

وحدت عالم انسانی

نویسنده:

محمود سمندری



۱۳۸۲

سمندری، محمود. ۱۳۳۱ -

وحدت عالم انسانی / محمود سمندری. - تهران: روزنه، ۱۳۸۲.

۱۸۱ ص.

ISBN: 964-334-128-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. جهانی شدن. ۲. سیاست جهانی - قرن ۲۱ م. ۳. صلح‌گرایی. الف. عنوان.

۳ و ۷۶ س / ۱۳۱۸ JZ ۳۰۶/۲

۸۱-۱۹۷۴۲ م

کتابخانه ملی ایران

 انتشارات روزنه

وابسته به انتشارات روزنه

وحدت عالم انسانی

□ نویسنده: محمود سمندری

● چاپ اول: ۱۳۸۲

● تیراژ: ۲۰۰۰

● قیمت: ۱۵۰۰

● حروفچینی: استلا اورشان

● چاپ: چاپخانه لیلا

● شابک: ۳-۱۲۸-۳۳۴-۹۶۴ ISBN: 964-334-128-3

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مندرجات

۶	۱- درس قرن حاضر (اندیشه انسان آینده)
۷	مقدمه
۹	اصل جهانی واحد
۱۵	وحدت سیاسی عالم
۳۱	وحدت وطن (اوطان)
۴۱	وحدت دین
۵۳	وحدت آراء و عقاید
۶۵	وحدت نژاد و جنس
۷۱	وحدت آزادی
۷۵	وحدت خط و زبان و پول جهانی
۱۱۷	لزوم صلح و سعادت ملل
۱۳۳	فرهنگ و تمدن و وحدت عالم انسانی
۱۵۱	صلح و اخلاق جهانی
۱۶۹	صلح و قرن بیست یکم
۱۸۵	صلح و ایران

درس قرن حاضر (اندیشه انسان آینده):

خدای واحد

دین واحد

جهانی واحد

مقدمه

اندیشه انسان آینده وحدت عالم انسانی است که با شعار خدای واحد - دین واحد - جهان واحد تحقق خواهد یافت.

در مورد خدای واحد همین بس که خالق همه انسان‌های روی زمین یا کره ارض است. در مورد دین واحد مقصود و منظور آن است که انسان روی زمین دین‌دار است به عبارتی بشر امروزی با افکار و اندیشه خود می‌تواند یکی از ادیان موجود عالم را به سلیقه خود انتخاب و تعالیم و احکام آن را اجرا نماید. اما در مورد جهان واحد باید به عرض سروران ارجمندم برسانم که با توجه به سه عامل مهم ۱ - حرکت تاریخ ۲ - تکامل تمدن ۳ - نیاز بشر، جهان امروز را متحول و اندیشه نوینی در سر لوحه کار سازمان ملل قرار گرفته است.

لازم به توضیح است که قبل از تحقق جهان واحد، بشر نیازمند به ایجاد فرایندی جدید می‌باشد که می‌توان آن را وحدت نامید. لذا طبق الهامات مظهر امرالهی درام الکتاب این وحدت در ۷ مرحله تحقق

خواهد یافت که شامل ۱- وحدت سیاسی عالم ۲- وحدت وطن ۳-
وحدت دین ۴- وحدت آراء و عقاید ۵- وحدت نژاد و جنس ۶-
وحدت آزادی ۷- وحدت زبان و خط و پول جهانی.

از آنجایی که اصل خدای واحد و دین واحد برای همه نسل‌های
امروزی و آینده روشن است.

بنابراین آنچه باعث نگارش این کتاب گردید بررسی اصل جهان
واحد و شکافتن انواع وحدت است که در صورت باقی بودن عمر در
فرصت‌های مناسب و به صورت مستقل درباره مزایای جهانی شدن
امور مفصلاً بحث و بررسی خواهد شد.

البته برخلاف عده‌ای از اندیشمندان حال حاضر که جهانی شدن را
خطری برای بشریت می‌دانند. باید سریعاً اذعان و اعتراف نمایم که هم
اکنون روزه جهانی شدن امور بر روی بشریت باز گردید و با توجه به
سه عاملی که در اول این یادداشت به عرض رسید این امر
اجتناب‌ناپذیر است.

لذا طلیعه شعار (وحدت عالم انسانی) از هم اکنون بر روی بشریت
سوسو می‌زند تا چه رسد به آینده.

به امید تحقق سریع وحدت عالم انسانی

بنده کمترین: محمود سمندری (۱۳۸۰/۹/۱۹)

اصل جهانی واحد

پدیده جهانی شدن امور از بحث برانگیزترین مسایل روز سازمان ملل و سایر دول به شمار می‌رود. شاید هیچ پدیده دیگری بدین اندازه در ابتدای قرن بیست و یکم توجه اندیشمندان - سیاستمداران - اقتصاددانان - متولیان فرهنگی و جامعه‌شناسان را به خود معطوف نکرده است. کار عمده در ابتدای قرن فوق ابداع یک فرمول و یا یک مدل جدید همزیستی میان مردم کره زمین در عرضه‌های گوناگون دین‌داری در یک تمدن مشترک است که در عاملی به عنوان تکامل تمدن نهفته است.

تحت این شرایط باید ساختارهای جدید و مناسب برای این عصر جدید ابداع نماییم و در درجه اول مشارکت تمامی نوع بشر با تنوع تمدن‌های بشری امری ضروری و لازم به نظر می‌رسد.

البته پدیده جهانی واحد، نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیریها و فعالیت‌های سیاسی - اقتصادی - علمی - فرهنگی - اجتماعی داشته و

مرزهای جغرافیایی را از نظیر کیفیت (اندیشه) به حداقل کاهش می‌دهد. و منافع مردم کشورها را پیش از پیش به هم تنیده است و کالا و خدمات و افکار یا دانش بشری را آسان‌تر و بی‌حد و مرزتر از گذشته مبادله می‌کند.

ضمناً منظور از مرزها، مرز جغرافیایی نیست. به عبارتی، دیگر کوه‌ها - دریاها - اقیانوس‌ها - رودها فقط مرز کمیتی هستند و نقشی در کیفیت افکار و اندیشه بشری ندارند. البته در بحث انواع وحدت عالم انسانی و خصوصاً در وحدت وطن کاملاً توضیح داده خواهد شد که منظور از حفظ وطن در وحدت وطن این نیست که مرزهای جغرافیایی بین کشورها برداشته شود بلکه با اقدامات اساسی سازمان ملل پرروی نقشه جهانی حدود و ثغور هر کشور مشخص می‌شود و پس از آن امر کشورگشایی و یا تجاوز به خاک دیگری تحت هر شرایطی ممنوع است و متخلف توسط نیروی استراتژیک سازمان ملل با کمک کشورها همسایه، دستگیر و در دیوان عالی بین‌المللی به اشد مجازات خواهد رسید.

بنابراین داشتن ارتش و یا هر نیروی نظامی قوی مظهر اقتدار ملی آن کشور نخواهد بود. فقط در هر کشور یک نیروی انتظامی وجود خواهد داشت که در دو بخش انجام وظیفه خواهد نمود که یک بخش امنیت داخلی و بخش دیگر امنیت حدود و ثغور را تحت یک فرماندهی که بالاترین مقام اجرایی - کشوری و لشکری را به عهده خواهد داشت انجام وظیفه خواهند کرد.

بنابراین با توجه به تکامل تمدن در حکومت آینده بشری و جلوگیری از هزینه‌ها سربار جامعه، کسی جز رئیس‌جمهور نخواهد بود.

لذا شعاری که تاکنون متداول بوده و ارتش را مظهر اقتدار ملی می‌دانستند در آینده نزدیک به زباله‌دان تاریخ رهسپار خواهد شد و شعار زیر جایگزین آن خواهد شد (ملت هر جامعه مظهر اقتدار ملی آن جامعه هستند).

ضمناً در همین راستا به طور اتوماتیک شعار منافع و امنیت عموم عالم انسانی جایگزین شعار منافع ملی و امنیت ملی خواهد شد.

هم‌چنین شعار وحدت عالم انسانی جایگزین شعار وحدت ملی خواهد شد. در فرایند جهانی شدن امور، ارتباطات که به صورت بسیار شدیدتر از سایر پدیده‌ها قابل لمس است. بخصوص در دو دهه اخیر و با گسترش علوم رایانه‌ای و ماهواره‌ای، ارتباطات روز به روز، دنیا را کوچکتر تا جایی که امروز به سمت دهکده جهانی سوق می‌دهد.

دیگر جهانی جدا از هم معنی ندارد. از طریق ارتباطات ماهواره‌ای و اینترنتی و شبکه‌های مشابه و امکان تماس مستقیم در هر لحظه از گیتی (جهان)، فرایند جهانی شدن را به دنبال دارد.

به عبارتی زبان مشترک بین‌المللی در حال شکل‌گیری می‌باشد که ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود را به همراه دارد. به طوری که توسعه روزافزون رسانه‌های گروهی و ارائه برنامه‌های متنوع تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها و گسترش چشمگیر استفاده از کامپیوترهای شخصی

و همچنین آموزش یک سویه اینترنت به زبان انگلیسی و رواج برنامه‌های نرم‌افزاری و امکان تهیه و دریافت فیلم و موسیقی و کتاب و نشریات توسط شبکه‌های جهانی اطلاعات، همه و همه به افزایش تشابهات فرهنگی کمک می‌کند. تا یک فرهنگ مفید جهانی ایجاد شود. البته با حفظ آداب و رسوم و سنن ملی و محلی. بسیاری از مردم فکر می‌کنند چون کشورهای پیشرفته، دارای تکنولوژی پیشرفته ارتباطات هستند و قادر به پوشش گسترده تلویزیونی در سراسر جهان هستند. بنابراین این مسئله باعث خواهد شد که همگون‌سازی در سطوح عمیق‌تر فرهنگی هم اتفاق بیافتد. در حالی که این طور نیست و تکنولوژی ارتباطات باعث روشن‌تر شدن چهره واقعی فرهنگ‌ها خواهد شد.

در نتیجه دو طرف نظام‌های ارزشی خاص خودشان را حفظ خواهند کرد. لذا جای هیچ‌گونه نگرانی نخواهد بود.

البته بعضی از جامعه‌شناسان معتقدند که اصول دموکراسی به طور اتوماتیک فرهنگ‌ها را در هم ادغام و یکسان خواهد نمود.

لازم است به اطلاع سروران ارجمندم برسانم که هیچ‌یک از اصول دموکراسی هم نمی‌تواند برای حال و آینده چاره‌ساز باشد. زیرا طی ۵۰ سال اجرای دموکراسی و یا مدنیت سیاسی هم نتوانسته‌اند ملل عالم را از فقر و گرسنگی - تأمین بهداشت فردی و عمومی و رفاه نسبی اجتماعی را حتی در کشورهایایی که در اوج دموکراسی بودند تأمین و یا فقر را از بین ببرند. لذا باید فرمول‌های جدیدی جایگزین شود که به

تفصیل در بخش‌های مختلف این کتاب ارائه خواهد شد.

در بحث دموکراسی نمونه بارز آن که منجر به عدم دسترسی به رفاه نسبی گردید. اخیراً در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و انتخابات شهرداری‌ها در فرانسه و غیره همگی گویای این مطلب است که مردم این کشورها دیگر اعتمادی به حاکمان خودشان ندارند و در اوج دموکراسی و تمدن غربی فقط ۵۰٪ افراد رأی دهنده در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شرکت کردند و در پایان مشخص شد که ۲۵ درصد از رأی‌دهندگان به یک فرد رأی دادند.

بنابراین یک فرد با ۲۵٪ بر جمعیتی با ۷۵٪ حکومت می‌کند که خود نشان از عدم علاقه و اعتماد به حاکمان وقت است.

لذا نارضایتی مردم از طبقه حاکم و بی‌اعتمادی آنان نسبت به عملکرد مسئولان، امروز تبدیل به یک معضل بزرگ در جوامع غربی و شرقی شده است. از این رو بسیاری بر این باورند که باید نظام دموکراسی موجود را نوسازی و یا ابداع روش جدید نمود.

بنابراین دموکراسی در جوامع غربی دچار عقب‌ماندگی جوامع بشری و باعث بی‌اعتمادی شهروندان به طبقه حاکم گردید که علناً آن را ابراز می‌کنند. علاوه بر آن داشتن مشاغل مختلف و باقی‌ماندن در موقعیت‌های به دست آمده و رمز حفظ قدرت در طبقه حاکم و عوض شدن چهره سیستم حاکم از چپ به راست و یا بالعکس، تنها یک تغییر روش ساده محسوب می‌شود. در این حالت‌ها، مردم در حاشیه نگاه داشته شده‌اند و به عبارتی دموکراسی واقعی مصادره شده است و در

نتیجه نیروهای ضد قدرت به تظاهرات خیابانی و اعتصابات روی آورده.

البته چنین پدیده‌ای از گذشته دور نیز وجود داشته است اما امروز و آینده به طور متداول و مؤثرتر بروز می‌کند که نمونه آن اخیراً در کشور آرژانتین مشاهده گردید که طی یک هفته چهار رئیس‌جمهور را تعویض نمودند.

علاوه بر موارد فوق، مدرن‌ترین و جدیدترین نیروی ضد قدرت، نظرسنجیها و جمع‌آوری افکار عمومی است که توسط رسانه‌های گروهی انجام می‌گیرد. بنابراین همه چیز در حالت اورژانس انجام می‌گیرد و سازکارهای اساسی دموکراسی دیگر چاره کار نیست.

از این رو مردم احساس می‌کند که دیگر حاکمان امور بشری نمی‌توانند مشکلات آنان را حل کنند و به ناچار به هنگام انتخابات به آن تن در نمی‌دهند.

لذا دولتمردان باید شجاعت آن را داشته باشند تا برنامه‌ای را که مردم به خاطر آن به آنان رأی داده‌اند به مورد اجرا بگذارند تا بتوانند در برابر تظاهرات و اعتصابات تاب بیاورند تا صندوق‌های آراء، برتری حاکم را ثابت کند.

در این حالت است که اعتماد مردم به مسئولان باز می‌گردد و عدم مشارکت آنها کاهش می‌یابد.

در مقابل بی‌غرضی و شجاعت سیاسی مسئولان را می‌طلبد. چیزی که امروز در سطوح ملی و جهانی به ندرت یافت می‌شود.

وحدت سیاسی عالم

(باروندر و به رشد صلح در جوامع بشری و تنفر و انزجار بشریت از جنگ، دیگر فروش اسلحه و تأسیس مجتمع‌های ساخت ادوات جنگی رو به کاهش است. روی آوردن ملل و دول عالم به کاهش نیروهای نظامی، در نهایت حذف تدریجی ارتش‌ها را نوید می‌دهد.

طبق آمار بودجه پیش‌بینی اوضاع جهانی تا سال ۲۰۱۵ میلادی که جهت رئیس‌جمهور وقت آمریکا تهیه و تنظیم گردید. مسئولین سازمان سیا از کاهش سالیانه فروش اسلحه شدیداً ابراز نگرانی نموده و راهکارهای دیگری جهت کسب درآمد به رئیس‌جمهور پیشنهاد نمودند.)

البته در گزارش فوق تسریع گردید که باروند فعلی، جهان در سال ۲۰۱۵ به انبار باروت تبدیل خواهد شد که این خودگویای اعتراض، به روند فعلی است. از آنجایی که بعضی از حاکمان وقت به داشتن ارتش قوی و صرف هزینه‌های سربار و سنگین جهت تجهیز آن اقدام

می‌کنند. این احتمال جهت انبار باروت جهانی وجود دارد و تازمانی که این اندیشه از افکار و عقایدشان خارج نشود این خطر وجود دارد. در مقابل مشکلات عظیم رشد جمعیت مسایل اقتصادی و اجتماعی و رشد انواع بیماریها، گرسنگی، کم‌آبی، تنشهای مذهبی و نژادی، تروریسم بین‌المللی، ایدز، سل، محیط زیست (آب - خاک - فضا) و مشکلات خاص و فراوان دیگر به خصوص مواد مخدر و غیره دیگر مجالی برای حاکمان امور بشری باقی نخواهد گذاشت.

در نهایت علیرغم میل باطنی خود باید از هزینه‌های سنگین قوای نظامی بکاهند و این اجبار تا جایی به پیش می‌رود که در صورت توسعه قوای نظامی با اغتشاشات و اعتصابات و انقلابات مردم خود مواجه خواهند شد. البته با توجه به جمعیت حدود ۷/۵ میلیارد نفری کره زمین در سال ۲۰۱۵ میلادی دیگر فرصتی برای حاکمان نخواهد بود که جبران مافات نمایند.

لذا اولین گام در وحدت سیاسی عالم حذف تدریجی ارتش و هر نوع قوای نظامی غیر از یک نیروی انتظامی طی ۵ سال خواهد بود. دومین مسئله در وحدت سیاسی عالم یکسان کردن قوانین سیاسی در کلیه سطوح جهانی خواهد بود.

البته قوانین سیاسی دارای ابعاد مختلفی است که خارج از این بحث می‌باشد و به صورت اجمال خلاصه‌ای از اقداماتی که باید تحقق پذیرد بیان می‌گردد.

۱ - در راستای گفتگوی تمدن‌ها و تحقق صلح عمومی انتخاب

ورزای خارجه هر کشور باید با شرایط جدید انجام گیرد. از جمله شرایط جدید دانستن حداقل چهار زبان قاره‌ای است. طبعاً به دنبال آن اولین شرط انتخاب یک سفیر علاوه بر دانستن زبان بین‌المللی باید زبان محل مأموریت را هم از لحاظ مکالمه و گرامر کاملاً آشنا و مسلط باشد تا بتواند به طور مستقیم با مردم محل مأموریت به راحتی به گفتگو پرداخته و باعث افزایش سطح انس و الفت و محبت بین ملت خود با مردم محل مأموریت باشد. البته در صورت عدم اطلاع از گرامر باید حداقل با مکالمه زبان محل مأموریت آشنایی کامل داشته باشد.

۲ - تحقق جامعه مدنی بین‌المللی (جهانی) که مهمترین رکن آن مطبوعات آزاد خواهد بود. به عبارتی با تکامل تمدن، بشر آینده به آن سمت سوق داده می‌شود که مطبوعات غیر از اهانت به ایزدمنان و پیغامبران وحی مجازند در ارتباط با عملکرد سایر مراجع جوامع بشری حتی کاریکاتور رؤسای جمهور در سراسر جهان در مطبوعات آزاد است.

البته در آینده نزدیک که جهان بشری در اثر بلوغ فکری و تکامل تمدن رویکردی به سوی حکومت جمهوری خواهد داشت و فاکتور نیاز بشر، تمام حکومت پادشاهی را به تدریج به سوی حکومت جمهوری سوق خواهد داد.

بنابراین در آینده نزدیک تمام حکومت‌های دیکتاتوری، امپراتوری، سلطنتی و غیره در اثر اعتصابات و انقلابات داخلی هر کشور به تدریج از کره زمین حذف خواهد شد و حکومت جمهوری جایگزین آن

خواهند شد و در حکومت جمهوری با تجربه ۵۰ ساله گذشته در جهان و تفکر و اندیشه خاص آن رؤسای جمهور به عنوان بالاترین مقام اجرایی، کشوری، لشکری فقط و فقط برای یک دوره یکساله خواهد بود. در صورت عدم کارایی و عدم خلوص نیت و عدم انقطاع و عدم اتجذاب از کار برکنار و در دوره بعدی جایی برای انتخاب شدن ندارند و مهمترین وظیفه رئیس جمهور خدمت به عالم انسانی است.

۳- در حکومت جمهوری دیگر فلسفه براندازی مفهومی ندارد. زیرا بالاترین مقام (رئیس جمهور) می داند که برای یک مدت معین یکساله از طرف مردم انتخاب و دیگر نیروی خاص و بودجه خاص صرف حفظ قدرت و یا رژیم و یا حکومت نخواهد شد و کلیه هزینه‌های حفظ حکومت صرف فقرزدائی و بهداشت ملی (عمومی) خواهد شد.

بنابراین اصل براندازی در حکومت‌های پادشاهی و از این نوع حکومتها ممکن است اعتبار یا ارزش داشته باشد و در نوع حکومت جمهوری کلمه براندازی حکومت مطرود و مردود است. البته حسن دیگر این نوع حکومت جمهوری جلوگیری از هزینه‌های سنگین ادوات نظامی و پرسنل نظامی و پرسنل اطلاعاتی و امنیتی است و در نوع حکومت جمهوری در آینده ملل دیگر سازمانی به نام وزارت اطلاعات و امنیت وجود نخواهد داشت. بلکه در داخل نیروی انتظامی بخشی به نام حراست وجود خواهد داشت که پیگیر مسایل امنیتی و اطلاعاتی درباره جرایم سنگین اجتماعی از قبیل موادمخدر و

تروریسم بین‌المللی، عمل خواهد کرد.

لذا تأسیس و یا تشکیل وزارت و یا سازمانی به نام اطلاعات و امنیت کشور برای بشر آینده بر اثر تکامل تمدن مطرود خواهد شد. زیرا عملکرد این نوع سازمان در گذشته باعث تنفر و انزجار بشریت گردید. مهمترین اثر آن ترس انسان از انسان است. از طرفی چون در حکومت جمهوری براندازی مفهومی ندارد پس حفظ حکومت هم معنایی ندارد. زیرا شخص حاکم می‌داند که برای مدت یکسال در اثر آرای مردم به مقام خادم نائل گردید و پس از اتهام زمان فوق دوباره خادم بودن به آرای عمومی گذاشته می‌شود. البته در انتخابات آینده چهار اصل رعایت خواهد شد. ۱ - انتخابات سری است ۲ - انتخاب عمومی است ۳ - انتخابات آزاد است ۴ - انتخابات بدون کاندیدا و بدون تبلیغات است.

ضمناً نفرات اول تا سوم انتخابات سراسری به عنوان روسای سه قوه که نفر اول رئیس جمهور ناس که به عنوان بالاترین مقام اجرایی لشکری و کشوری خواهد بود. نفر دوم رئیس قوه قانونگذاری و نفر سوم رئیس قوه عدالت یا رئیس دادگستری هر کشور خواهد بود. نفرات چهارم تا ششم معاونین سه قوه و نفرات هفتم تا بیستم به عنوان هیئت دولت و نفرات بیستم یکم تا دویستم به عنوان نمایندگان قوه قانونگذاری خواهند بود.

جلسات هیئت وزیران با حضور روسای سه قوه و کلیه وزیران و جانشین فرماندهی نیروی انتظامی تشکیل و ریاست جلسه با نفر اول

انتخابات سراسری یعنی رئیس جمهور ناس خواهد بود. دوره خدمتی همه افراد حاضر در جلسه هیئت دولت فقط به مدت یکسال خواهد بود و مهمترین وظایف این هیئت تأمین آزادی بیان و اندیشه و عدالت اجتماعی است.

۴- از دیگر مسایل تحقق جامعه مدنی جهانی تغییرات اساسی در ساختار و اسانسنامه و اختیارات سازمان ملل است که در اولین و مهمترین گام محل استقرار سازمان ملل با تکامل تمدن و نیاز بشر به مکانی از کره زمین انتقال خواهد یافت که آن خاک متعلق به هیچ کشوری نباشد و چنانچه چنین خاکی (زمینی) موجود نبود. سازمان ملل به محل جزیره‌ای منتقل خواهد شد که مورد اختلاف چندین کشور و یا در نبود آن مورد اختلاف دو کشور باشد و با تصویب اختیارات جدید توسط شورای ملل از مالکیت تمامی کشورهای که بر سر آن مناقشه دارند خارج و به مالکیت سازمان ملل قرار خواهد گرفت و پس از آن شروع به تأسیس ساختمانهای جدید و تشکیل سازمانهای خدمات‌دهنده و ارتش ویژه که دارای سلاحهای استراتژیک خواهد بود و تنها کشوری در کره زمین خواهد بود که دارای ارتش می‌باشد و بقیه دول و ملل فقط دارای نیروی انتظامی خواهند بود.

ورود و خروج به این کشور بدون ویزا و کلیه مخارج جاری این کشور از محل حق عضویت در سازمان ملل تأمین خواهد شد و با سیر تکاملی تمدن عضویت در این سازمان در آینده برای کلیه دول اجباری است.

مهمترین وظیفه این سازمان در آینده تصویب قانون اساسی کشورهاست. به عبارتی هر کشوری پس از تدوین قانون اساسی در داخل کشور حق اجرای آن را ندارد مگر به تصویب سازمان ملل رسیده باشد تا پس از آن قابل اجرا باشد.

۵- از دیگر مسایل تحقق جامعه مدنی جهانی حضور و فعالیت بدون شرط زنان در کلیه امور مملکتی است. با تکامل تمدن و نیاز بشر نقش نیمی از جمعیت هر کشور در امور جاری صد چندان می شود. همانطوری که در گذشته حرکت تاریخ در ادوار بشری نشان داده است زن نه از نظر عدم پوشش (جوامع غربی) و نه از نظر پوشش کامل (جوامع شرقی) به ترقی نرسیده است و در هر دو مورد باعث افزایش جرائم اجتماعی و مشکلات خانوادگی گردید که امروز آثارش در هر دو جوامع بسیار نگران کننده است و جامعه ملل باید در راستای عفت و عصمت زنان که آن هم در اثر تربیت روحانی همراه با درس اخلاق دینی حاصل می شود تلاش فراوان مبذول داشته باشد.

با توجه به تجارب گذشته (گذشته آینه آینده است) امر اعتدال در آینده در پوشش زنان متداول خواهد شد.

از جمله پوشش اعتدال - پوشش از محل اتصال گردن به بدن و انتهای ساق پا خواهد بود. به عبارتی زنان از قسمت سر تا محل اتصال گردن به بدن و از مچ پا تا ابتدای زانو مجازند بدون پوشش باشند و در قسمت دستها از نوک انگشتان تا آرنج دستها آزادند که هر طور خودشان می خواهند عمل کنند ولی در بقیه قسمت های بدن مجاز

نیستند. البته این حداقل رعایت است و در مورد پوشش کامل اختیاری است حتی با چادر و یا هر نوع پوششی که زن دوست دارد. ولی در مورد پیش از حداقل اختیاری نیست. خوشبختانه در همین کشور خودمان هم کشف حجاب و هم پوشش اجباری را دیدیم که هر دو مورد به بن بست رسیدند. البته همین پوشش اعتدال برای مردان هم در مجامع عمومی اجباری است با رعایت همین چهارچوب اعتدال.

تنها چیزی که مورد ملاک و امتیاز یک زن از سایر زنان و یا یک مرد از سایر مردان خواهد شد ۱ - دین داری ۲ - تخصص ۳ - کفایت ۴ - نبوغ ۵ - ابتکارات فردی که همگی مربوط به درجه مهارت فردی است که در مردان و زنان یکسان خواهد بود.

بنابراین زنان مجازند در کلیه امور از جمله انتخابات کشوری و سازمانهای بین المللی خصوصاً سازمانی که در امر مهم صلح قدم بر می دارند شرکت مؤثر داشته باشند و با سیر تکامل تمدن و نیاز بشر موانع بر سر فعالیت زنان در این امور کاهش خواهد یافت.

برای نمونه، اخیراً پس از بیست سال ممانعت امیر کویت در مورد شرکت زنان در انتخابات، در اثر تکامل تمدن که ناشی از فشار سازمانهای بین المللی است امیر کویت اجازه دادند برای سال ۲۰۰۳ میلادی زنان مجازند که در انتخابات کشوری شرکت نمایند. این نمونه‌ای از فشار تکامل تمدن است که قطعاً در سایر مسایل سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی هم صادق است.

از آنجایی که بشر در گذشته زن سالاری - مردسالار -

فرزندسالاری را تجربه کرده است و به نتایج مطلوب نرسیده است
اجباراً با تکامل تمدن رو به سوی خانواده‌سالاری خواهد داشت.

۶- از دیگر مسایل جامعه مدنی جهانی که نقش اساسی در تحقق
وحدت سیاسی عالم دارد ترک تعصبات دینی - قومی و ملی است. زیرا
همانطوری که در اول کتاب یادآوری گردید شعار دوست داشتن نوع
بشر جایگزین شعار وطن‌پرستی خواهد شد (امروز افتخار در
وطن‌پرستی نیست بلکه دوست داشتن نوع بشر باعث فخر و مباهات
است). (مظهر امرالهی)

همانطوری که امروز بشر به سوی گفتگوی تمدنها گام بر می‌دارد
مطمئناً و به یقین مبین بدانید که در اثر تکامل تمدن تمامی کره‌زمین
سرای اوست. به عبارتی بشر در هر کجا زندگی کند آن جا وطن اوست
حتی برای مدت معینی که در آن فعالیت کند.

به هر حال همه ما باید به یقین مبین بدانیم که اوج جامعه مدنی
جهانی در انتخابات بدون کاندیدا و بدون تبلیغات است.

جهان آینده از آن اندیشه‌های نو است. به عبارتی جهان آینده را
اندیشه‌های نو به پیش خواهند برد.

بنابراین اگر ما نتوانیم به صورت علمی و برنامه‌ریزی شده در بازار
جهانی و جامعه مدنی جهانی حضور پیدا کنیم مطمئن باشید فردا بازنده
هستیم.

نه تنها بازنده در صنعت و تکنولوژی بلکه در صحنه حکومتی و
اداره جامعه ملی هم بازنده خواهیم بود.

برای رهایی از مشکلات و معضلات عدیده جامعه ملی نیازمند به اقدامات اساسی از طرف حاکمان امور بشری خواهیم بود.

از جمله اقدامات اساسی اعلام اینکه این کشور سر عناد و دشمنی با هیچ ملل و دول عالم نداریم بلکه دست همه ملل و دول عالم را بدون هیچ قید و یا بندی و یا شرطی از راه دور و به گرمی می فشاریم و با کلیه ملل و دول روابط حسنه و دوستانه خواهیم داشت. اعلام همین موضوع فقط با بیان آن باعث کاهش شدید تورم و افزایش ارزش پول ملی و کاهش نیمی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی خواهد شد.

در جهان امروز با سیر تکاملی تمدن دیگر فلسفه تکفیر و تجنیس از فلسفه دینی و به طبع آن از فلسفه اخلاقی جامعه خارج و برای همیشه به زیاله دان تاریخ رهسپار گردید.

چرا بشر روز به روز فقیرتر می شود. در حالی که ثروت های هنگفتی که حتی امپراطورها و قیصرهای قرن نوزدهم در خواب هم نمی دیدند امروز در دست حاکمان امور بشری انبار گردید. براستی چرا؟؟؟

از شعارهای جامعه مدنی جهانی آینده، حذف شعار (ارتش مظهر اقتدار ملی است و...) که متأسفانه بعضی از حاکمان امور بشری شدیداً به آن متمسک و مرتب بر طبل آن می کوبند. در صورتی که همین امروز برای بشریت ثابت گردید که فقر موجود در جوامع بشری ناشی از هزینه های سربار و نگهداری قوای نظامی است تا چه رسد به آینده. مسلماً در آینده نزدیک به دلیل حرکت تاریخ و تکامل تمدن و نیاز

بشر شعار فوق تبدیل به شعار زیر خواهد شد.

(ملت هر کشور مظهر اقتدار ملی آن کشور هستند نه ارتش و یا هر

نوع قوای نظامی دیگر)

۷- از دیگر مسایل جامعه مدنی جهانی، تربیت و پرورش کودکان و

نونهالان به آموزش صلح است که آموختنی است نه قراردادی، در

گوشه و کنار این جهان خسته از جنگ و جدال هر روز کنفرانس‌ها و

گردهمایی‌ها و انواع سمینارها، حتی کلاس‌های مخصوصی جهت

برقراری صلح به وسیله گروه‌های مختلفی از جوامع بشری برگزار

می‌شود. غافل از اینکه مگر صلح قراردادی است و تجسم عالم بشریت

بر این پندار قرار گرفته است که صلح مانند سایر نیازهای مادی با انعقاد

قراردادهای پر طویل و تفضیل برقرار می‌گردد.

(شاید بهتر باشد که بگوییم هنوز عادت نکرده‌ایم که به صلح به

عنوان پدیده‌ای بیندیشیم که به وجود آوردنش احتیاج به مهارت‌های

خاصی دارد که آموختنی است. بدین لحاظ باید قبول داشته باشیم که

صلح فراتر از نبود جنگ است. در همین سالهای اخیر بسیار تجربه

کرده‌ایم که قراردادهای ختم جنگ امضاء شده است و حتی توپ‌ها و

تفنگ‌ها هم ساکت مانده‌اند ولی در مقابل، صلح برقرار نشده است. در

اینجاست که باید از خود سؤال کنیم چرا و چه چیزی باعث می‌شود که

امضای قراردادهای صلح کافی به نظر نرسند برای یافتن پاسخ اول باید

بدانیم خصومت‌ها و دشمنی‌ها از کجا سرچشمه می‌گیرند و چه

چیزهای باعث می‌شود که انسانی به خود حق بدهد که بر هم نوع

خودش شمشیر بکشند. کاری که هیچ حیوانی با هم نوع و هم جنس خود انجام نمی‌دهد. واقعاً آیا تا حالا شنیده‌اید و یا دیده‌اید که گرگی، گرگ دیگر را بدرد و یا شیری، شیر دیگر را بدرد؟

بنابراین یکی از مهمترین انگیزه‌های جنگ خودخواهی است. یعنی خود را در مرکز کائنات دیدن و خواسته خود را بر نیازهای دیگران ترجیح دادن است.

خانواده‌هایی که از گفتن کلمه (نه) به فرزندانشان می‌هراسند و خیال می‌کنند تا وقتی که زنده هستند باید کوچکترین خواسته طفل و یا فرزند خود را برآورند توجه ندارند که در واقع فردی را می‌پرورند که در آینده از همه انتظار خواهد داشت که خواسته‌های او را از هر نوع که باشد برآورند و اگر این انتظار برآورده نشود چه بسا که آسمان و زمین را به هم بزند و گرفتاری‌های گوناگون به بار آورند.

از این جهت اگر به سلامت اجتماع و برقراری صلحی واقعی در آن معتقدیم باید فرزندان خود را از خردسالی عادت دهیم به اینکه امیال و خواسته‌های خود را قبل از عنوان کردن به سنجند و در صورت لزوم برآورده نشدن آنها را، راحت بپذیرند.

انسان‌ها چه بهتر از کودکی بیاموزند که راحت هر فرد به آسایش دیگران هم بستگی دارد لذا از همین دوران کودکی است که باید افراد به تدریج به برتری نیازهای جامعه بر نیازهای فرد واقف شوند. در مقابل در اثر عدم آموزش صحیح زیاده‌طلبی یکی از دلایل ایجاد آشوب‌ها و ناهنجاریها در اجتماع انسانهاست. به عبارتی بیشتر و بیشتر خواستن

یعنی محرومیت عده‌ای از جامعه انسانی و در نهایت نابودی محرومان. بنابراین باید کودکان را از همان خردسالی به قناعت عادت داد. متأسفانه اقتصاد مصرفی همه را به مصرف و خرید بیشتر فرامی‌خواند. ولی والدین آگاه شدیداً با آن مبارزه خواهند کرد. زیرا کودکی که امروز با یکی دو اسباب‌بازی قانع نمی‌شود طبعاً در آینده در محیط کار نیز بدون توجه به داشتن استحقاق لازم خواهد خواست و به هر ترتیبی که بتواند طالب حقوق بیشتری می‌گردد. اگر روزی به قدرت برسد از هیچ وسیله‌ای که بر قدرتش بیفزاید رویگردان نخواهد شد. حتی این اقداماتش سبب رنجش و یا آسیب دیگران گردد. لذا جامعه‌ای که افراد زیاد طلب را در دامن خود می‌پرورد در واقع سودجویان خطرناکی را به جهان تحمیل می‌کند که هرگز آماده گذشت از منافع شخصی برای اصلاح بشریت نخواهند شد.

بذر محبت در قلب کودکان را باید از کودکی و خردسالی کاشت تا در بزرگسالی هرگز فریب گمراهان را نخورند و یا کسانی که جدال و جنگ قومی و یا مذهبی و یا ملی و یا قاره‌ای را توصیه می‌کنند هم‌پیمان نشوند. البته از قرن‌ها پیش تاکنون انسان‌ها اعتقادات دینی خود را وسیله آزار دیگران قرار داده‌اند. از این روست که باید خردسالان را با پایه‌ها تربیت روحانی ادیان آشنا ساخت و سیر تکاملی ادیان را به آنان واقع‌بینانه تفهیم کرد. اینکه فقط آگاهی به دین خویش انسان را محدود و چه بسا خودبین بار بیاورد از دیدگاه بسیاری از دانشمندان روانشناسی ثابت گردید. به همین دلیل با شناساندن ادیان به اطفال و

ابراز و جوه تشابه میان ادیان به نسل جوان عملاً اصل وحدت آموخته می‌شود و در نتیجه هر نوجوان و بزرگسالان به احترام گذاشتن عقاید مذهبی دیگران خو گرفته و عادت می‌کنند که هرگز تفاوت‌های دینی را دستاویزی برای پرخاشگری و ستیزه‌جویی با دیگران قرار ندهند.

البته بعضی‌های دیگر هم در عدم ایجاد وحدت مؤثرند. ولی دارای درجات کمتری هستند از جمله خودبزرگ‌بینی‌های گوناگون که باعث ایجاد نفاق و دشمنی می‌شوند یا مردانی که خود را برتر از زنان می‌دانند و بالعکس یا افراد تحصیل کرده‌ای که به صرف خواندن چند کلاس بیشتر خود را بهتر از دیگران می‌شمرند یا افرادی که تنها به علت داشتن ثروت گمان می‌کنند که از دیگران ممتاز‌ترند یا تعلق به خانواده خاصی که باعث تفاخرشان می‌شود. خلاصه اینکه اگر ما صلح‌طلب و خواهان وحدت عالم انسانی هستیم باید همه موارد فوق را از خود دور کنیم.

بنابراین باید همه ما از کودکی به اطفالمان بیاموزیم که حفظ اصالت و شرافت انسانی باعث فخر اوست. انسانی که از کودکی آموخته باشد که برای وجود خویش به علت انسان بودنش احترام قائل باشد، بعید است به وسوسه‌های ابلیسی دیگران تن در دهند و با تنازع بقا خود را پست و حقیر سازد.

به همین دلیل خطر اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی که قدرت تفکر و تصمیم‌گیری را از انسان سلب می‌کند برای افرادی که معتقد و مفتخر به شرافت انسانی خود هستند به مراتب کمتر است. چنین افرادی کمتر حاضر می‌شوند که قدرت خود را با هفت تیرکشی

به روی دیگران ثابت کنند. از طرفی این افراد آموخته‌اند که یکی از بزرگترین فرق‌های انسان و حیوان وجود قدرت تسلط بر امیال و غریزه‌های طبیعی است. در نتیجه به دلیل پیروی از مد روز و یا فشار همگان به اعمالی که دور از شأن واقعی انسان است دست نخواهند زد. از جمله مهارت‌های دیگری که از نزاع و دشمنی و یا خشونت جلوگیری می‌کند شرکت در بحث‌ها و استدلال‌هاست. مهارت مشاوره صحیح را باید از همان سنین خردسالی در افراد تربیت کرد. اطفال و جوانان باید به تدریج بیاموزند که در بحث‌ها و گفتگو به سخنان دیگران درست گوش دهند و سخن درست را حتی اگر مخالف نظر ابراز شده آنان باشد بپذیرند. به قول معروف توجه به آواز داشته باشند نه آواز خوان.

همه ما بدانیم که شهرت کلام و تعلق غیر منطقی به نظر و عقیده‌های خاص ایجاد کدورت می‌کند و در بسیاری از موارد ممکن است باعث خصومت گردد. بنابراین در اولین گام والدین می‌توانند با برگزاری جلسات شور خانوادگی مطابق اصولی که به حقوق همه افراد احترام می‌گذارد، خصوصیات لازم برای درست گوش دادن به گفته‌های دیگران و به موقع و درست سخن گفتن را در فرزندان خود پرورش دهیم.

هر چند بحث درباره تربیت نسل سازندگان صلح و وحدت عالم انسانی طولانی است ولی امیدوارم که متوجه شده باشیم که برقراری صلح و به طبع آن جامعه مدنی مفید مستقیماً با طرز فکر و رفتار افراد

جامعه ارتباط نزدیک دارد. لذا رفتار صلح‌جویانه در افراد را باید از خردسالی پرورش داد در غیر این صورت قراردادهای صلح‌کاغذی مثل گذشته بی‌ثمر خواهند بود.

وحدت وطن (اوطان)

اولاً منظور از وحدت وطن رد وطن پرستی نیست. ثانیاً انسان می تواند در حالی که محل تولدش را دوست داشته باشد در همان حال هم می تواند کل کره زمین را هم دوست داشته باشد. دوست داشتن کل کره زمین منافاتی با وطن پرستی ندارد.

مصدق صادق آن مهاجرت های فعلی است که در اکثر نقاط جهان تحقق یافته است.

امروز در اثر عدم دموکراسی و یا عدم جامعه مدنی در بعضی از کشورها و یا سیاست های غلط اقتصادی و سیاسی در بعضی از جوامع بشری، باعث مهاجرت گروهی افراد از کشوری به کشور دیگر که به صورت سریع انجام پذیر گردید. متأسفانه در بعضی از ممالک مهاجرپذیر باعث اعتراض ساکنان بومی آن گردید. البته در اکثر موارد به علت فقر و عدم درآمد افراد مجبور می شوند که ترک وطن نمایند. در حال حاضر با دوگانگی موجود در جوامع بشری این روند در

آینده ادامه و به صورت فراگیر باعث عکس‌العملهای ملی در جوامع مهاجرپذیر خواهد شد. لذا دولت‌ها مجبور می‌شوند با تدوین قوانین جدید رفع مشکل نمایند.

امر حمایت از مهاجران آواره اکنون به صورت یکی از اصول انسانیت گردید و طبعاً دولت‌ها در راستای اصول انسانی مجبورند که مقداری از مهاجران را بپذیرند و این امر آنچنان ادامه می‌یابد تا جایی که به صورت یک مشکل جهانی جلوه‌گر خواهد شد و گریبان دولتهای پیشرفته را خواهد گرفت.

البته منظور از کشور پیشرفته کشورهای غنی و ثروتمند نیست بلکه منظور کشورهایی هستند که دارای قانون اساسی بدون و در نهایت از جامعه مدنی خوبی برخوردارند که باعث هجوم مهاجران به آن کشورها خواهند شد. برای نمونه فرار مغزهای متفکر و اندیشمندان ممتاز و پژوهشگران علمی و صنعتی هم اکنون قابل لمس است که بزرگترین لطمه را در درازمدت به کشور مبدأ خواهد زد و در مقابل باعث ترقی و رونق علمی و اقتصادی در کشور مقصد خواهد شد.

جای بسی تأسف است که کشورهای تولیدکننده نفت با این همه پشتوانه ارزی و اقتصادی، افراد از آینده خود و فرزندان خود نگرانند و به علت همین دغدغه خاطر چنان به زراندوزی متمایل شدند که باعث افزایش جرایم اجتماعی در حد بالایی گردیدند.

در مقابل کشورهای مصرف‌کننده نفت با تدوین قوانین اصولی هرگونه دغدغه خاطر برای تأمین معیشت افراد جامعه را از بین بردند.

بنابراین در آینده وظایف دولتها صدچندان خواهد شد و برخلاف شرایط فعلی که دولتها در حال الگوبرداری از جوامع دیگر هستند که با واگذاری شرکتها و مؤسسات ملی به افراد وظایف خود را کمتر کنند. در صورتی که با روند فعلی کشورهای که طی چهار و یا پنج دهه قبل، این واگذاری را انجام دادند. امروز متوجه شدند که باعث افزایش اختلاف طبقاتی گردیدند. به طوری که آحاد جامعه روز به روز فقیرتر و در مقابل اقلیت محدودی به ثروتهای کلانی رسیدند که باعث انزجار اجتماعی گردید و به ناچار برای درمان این درد رو به سوی اعتدال خواهند آورد.

البته شاید بعضی از خوانندگان ارجمند این استنباط را داشته باشند که اگر تمام مایحتاج عمومی جامعه را دولتها تهیه کنند احتمالاً به سوی کمونیستی پیش خواهیم رفت. در صورتی که اینطور نیست. زیرا اولاً تمدن کمونیسم کاملاً و به علت عدم تطابق قوانین آن با فطرت ذاتی بشری نابود گردید ثانیاً دیگر تمدنی به نام کمونیسم وجود ندارد.

بنابراین اصل بر آن است که در قانون اعتدال کلیه مواد غذایی مادر و پوشاک و بهداشت باید در انحصار دولت‌ها باشد و به صورت اقساط طولانی به عامه مردم تحویل شود.

البته با بلوغ سیاسی در جوامع بشری دیگر کالا به صورت کوپنی مورد پذیرش جوامع انسانی نخواهد بود. همین اصل در مورد محدودیت ارز بین‌المللی هم صادق خواهد بود.

به عبارتی هیچ دولتی نمی‌تواند در زمان خروج مسافر به پول

همراهش کار داشته باشند و مردمان مجازند با صلاحیت خود و در حد توان خود هر نوع ارزی که صلاح می‌دانند به همراه داشته باشند. مطلب بعدی در مورد وطن این است که دیگر کوهها، دریاها، اقیانوس‌ها مرز تفکری انسانها نخواهند بود. زیرا با توسعه علوم ارتباطات، ماهواره‌ها اینترنت و غیره بار اطلاعاتی در هر زمینه‌ای سریع انتقال خواهد یافت. بنابراین تنوع فرهنگها و آداب و سنن به صورت سریع انتقال خواهد یافت. طبیعی است که آداب و فرهنگی که با فطرت ذاتی انسان مطابقت داشته باشد سریعاً توسعه و قابل پذیرفتن جوامع بشری خواهد شد. لذا کشورهایی که از فرهنگ غنی برخوردارند هیچ‌گونه نگرانی نباید داشته باشند. ولی فرهنگهایی که همراه با تعصبات جاهلانه و بدور از فطرت ذاتی انسان باشد چه بخواهند و چه نخواهند محو و نابود خواهند شد.

بنابراین هر کشوری که دوست ندارد نابود شود باید قوانین جاری اجتماعی را سریعاً تغییر و آن را با خواست جامعه مدنی جهانی مطابقت دهد. در این صورت جای هیچ‌گونه نگرانی نیست. ضمناً سیر تکامل مهاجران به حدی خواهد رسید که دیگر در انعقاد قراردادهای دو یا چند جانبه منافع گروه و حتی منافع ملی حذف و به جای آن منافع عموم عالم انسانی جایگزین خواهد شد.

البته شاید خیلی از سروران ارجمند تصور نمایند که در یک قرارداد دو جانبه طبعاً منافع دو طرف رعایت و حفظ خواهد شد. در صورتی که با بلوغ فکری عالم انسانی حتی در قراردادهای دو جانبه هم با

افزودن ماده و یا تبصره‌ای مقدار و یا درصدی از منافع قرارداد فوق توسط دو طرف به صندوق سازمان ملل با ساختار جدید منتقل تا سازمان در راه تغذیه عمومی - فقر عمومی و بهداشت عمومی (جهانی) و برای عموم عالم انسانی هزینه خواهد نمود. استنباط و برداشت این حقیر آن است که سازمان ملل جدید منافع عموم عالم انسانی را رعایت خواهد کرد.

بنابراین جامعه مدنی جهانی آینده تشنه عمل است و متنفر از هرگونه تبلیغات پوچ. خصوصاً تشنه انتخابات بدون کاندیدا و بدون تبلیغات است. زیرا عملکرد مسئولان خود بهترین تبلیغات برای شناسایی آنان است.

از دیگر مسایل مهم در وحدت وطن مسئله مهاجرت جهانی است که توسط افراد انسانی از نقاطی به سایر نقاط کره زمین در حال انجام است. فرار مغزها و اندیشه‌های نو در نهایت باعث تدوین قوانینی خاص خواهد شد که به نام خدمت به عالم انسانی هویدا و آشکار می‌گردد.

لذا وجود اقوام گوناگون ملل در یک کشور باعث انسجام و زندگی مسالمت‌آمیز بشریت در کنار یکدیگر می‌گردد. این امر باعث تحقق شعار (امروز وطن پرستی افتخار نیست بلکه دوست داشتن نوع بشر باعث فخر و مباهات است) خواهد شد.

البته روزنه تابناک این امر هم اکنون در جامعه بشری آشکارا سوسو می‌زند و بهترین شاهد آن تظاهرات عظیم جوامع انسانی در روز

جهانی کارگر بود که در حالیکه با سرمایه‌داری بی‌حد و حصر مبارزه می‌کرد بلکه انفجار جامعه جهانی از اختلاف فاحش طبقاتی را بروز می‌داد.

ضمناً کثرت اقوام گوناگون ملل در یک جامعه داخلی و اتحاد این ملل مختلف در مقابل فقر همگانی و زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر را نشان می‌داد تا بشریت و مخصوصاً حاکمان امور بشری از این خواب غفلت بیدار شوند و درصدد چاره کار برآیند.

در این راستا مهمترین عمل اجرای اصل قانون (کاهش ثروتهای فاحش) خواهد بود تا تمامی بشریت به حداقل امکانات رفاه نسبی و معیشتی نائل گردند. البته تظاهرات خیابانی روز کارگر در کل قاره اروپا، آمریکا، آفریقا و خصوصاً در استرالیا نویدبخش حوادثی بود که کمک شایانی به دوست داشتن نوع بشر گردید و رنگ کمتری از وطن پرستی افراطی (ناسیونالیسم) نشان داد و تذکری بود به حاکمان امور بشری که باید خدمت به عالم انسانی را سرلوحه کار اجرایی خود قرار دهند.

مهمترین عامل این تفکر رشد سرسام‌آور جمعیت جهانی و کاهش قدرت بهره‌وری منابع زیست محیطی کره زمین است. خصوصاً آب و خاک که بیشترین عامل حیات عالم انسانی است. پس از آن مشکل فضا خواهد بود که خارج از بحث این مقال می‌باشد.

ضمناً مشکل فشار انسان بر روی منابع، نیاز به تصویب قوانین جهانی دارد. به عبارتی نباید فقط از جنبه جمعیتی به آن نگاه کرد. زیرا

هم اکنون برخی از کشورهای پیشرفته اروپایی در اثر عدم رشد جمعیت دچار مشکلات فراوان گردیدند و در مقابل تعداد بی شماری از کشورها دچار زاد و ولد بیش از حد طبیعی هستند که هر دو مورد باعث ناهنجاری در ممالک خود شدند. ضرورت قطعی دارد که باید به دنبال نوعی تساوی بین کشورهای فقیر و غنی باشیم و مهمترین شاخص مثبت آن بازکردن معتدل بین مرزهای کشوری و اجازه حرکت و خروج قابل کنترل مهاجران را مهیا کنیم، نه اینکه آنان را خطرناک قلمداد کنیم.

همچنین تضمینی برای برابری و هم سطح کردن عالم انسانی باشیم تا از مشکلات بزرگتر در آینده پیشگیری نماییم.

در نهایت باید آگاهی زیست محیطی مردم را افزایش و آن را به سطح مطلوبی از سیاست‌های اجرایی و مهمتر از همه به یک فرهنگ جهانی تبدیل کنیم. به عبارتی در فکر آن عشق و احترام به دنیای بشریت و دوست داشتن نوع بشر باشیم.

(بهر حال افزایش جمعیت، یک موضوع و مشکل جهانی است و طبق آمار رسانه‌های گروهی در چند قرن پیش جمعیت جهان در طول ۳۰۰ سال دو برابر می‌شد. در حالی که اکنون در طول چند دهه دو برابر می‌شود و به همین ترتیب تخریب زیست محیطی - اجتماعی - فرهنگی نیز سریعتر گردید. در حال حاضر جمعیت جهان هر سال حدود ۹۰ میلیون نفر افزایش می‌یابد. با افزایش سریع رشد جمعیت تقاضا برای کالا و خدمات و تخریب زیست محیطی به طور چشمگیر

افزایش یافته است.

برای مثال در مورد زمینهای کشاورزی به علت فشار فقر روزافزون و محدود بودن خاک کره زمین باعث اعتصابات و اغتشاشات و انقلابات جهانی خواهد شد)

مصرف پیش از حد روی منابع جهان باعث فشار و آلودگی و ایجاد مواد زاید خواهد شد و همچنین صنعتی شدن سریع در برخی از مناطق، مهاجرت به آن مناطق را افزایش می دهد که خود سبب بروز مشکلات اجتماعی و زیست محیطی می گردد. ضمناً مصرف بی رویه با افزایش سریع جمعیت تلاش حاکمان امور بشری را به سطح مطلوب زندگی بی اثر و به تدریج این معضلات مصرف از تمامی مرزها خواهد گذشت و به مسایلی که تمام ساکنان زمین با آن روبرو هستند پیوند مضاعف ایجاد خواهد نمود. البته سازمان ملل طی سه کنفرانس جهانی جمعیت که هر ده سال یکبار تشکیل گردید (سالهای ۱۹۷۴ - ۱۹۸۴ - ۱۹۹۴) راه حلهای در مورد جمعیت و تعیین سیاستهای خاص ارائه نمود ولی چاره کار نبود و هنوز مشکلات به قوت خود باقی است. لذا پیشنهاد می گردد به موارد زیر که از نیازهای اساسی جوامع بشری است توجه بیشتری مبذول گردد.

- ۱ - تساوی جنسی و کارایی نیروی زنان و مردان ۲ - نقش خانواده در رشد جمعیت ۳ - حقوق تولیدمثل و تنظیم خانواده ۴ - بهداشت و مرگ و میر شهرنشینی ۵ - مهاجرت داخلی ۶ - مهاجرت بین المللی ۷ - کار و اشتغال برای جامعه ای که از نظر زیست محیطی و اجتماعی و

فرهنگی پایدار خواهد بود. البته در دو مقیاس ملی و جهانی.

۸ - تلاش برای دسترسی جهانی به اطلاعات و آمار جهت برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی دقیق برحسب مقتضیات زمانی و مکانی.

۹ - تلاش و تشویق سیاست‌های تساوی زنان و مردان در کلیه امور و خصوصاً در بهداشت تولیدمثل و برداشت موانع موجود و جایگزین شدن مسئولیت زن و مرد در برابری جنسی.

۱۰ - استفاده از حق مشارکت عموم برای طرح و اجراء و کنترل در برنامه‌های مربوط به جامعه محلی و فشار آوردن بر وسایل ارتباط جمعی برای دور کردن از واژه‌های متداول که براساس جنسیت تدوین شدند و جلوگیری از پیامهایی که مصرف بی‌رویه را تشویق می‌کند.



وحدت دین

در اثر تکامل تمدن جهانی، وحدت ادیان از شاخص‌ترین مسایل جاری کشورها خواهد شد و طبق تعالیم مظهر امر الهی شعار زیر تحقق خواهد یافت (اساس ادیان الهی یک حقیقت است و آن حقیقت انس و الفت و محبت به تمامی نوع بشر است).

از مهمترین اثرات مثبت این اندیشه که در عالم انسانی تا این لحظه تحقق یافت تجمع سران ادیان الهی در یک مکان واحد که طی حدود شش هزار سال در تاریخ ادیان سابقه نداشته است.

همانطوری که سروران ارجمند مطلع هستند در ایام گذشته حتی سران مذاهب یک دین حاضر نبودند دور هم جمع و مشکلات پیروان خود را حل و فصل کنند. در حالی که امروز در اثر تکامل تمدن و نیاز بشر علاوه بر سران مذاهب یک دین بلکه سران تمام ادیان دور هم جمع و در اولین گام مبلغ یکصد میلیارد دلار کمک به فقر و گرسنگی قاره آفریقا نمودند. این خود نشانه بارزی از انس و الفت بین نوع بشر

است.

مهمترین وظیفه ادیان طبق آنچه در کتاب آسمانی هر دین منعکس گردید بالا بردن سطح احساسات معنوی است که منجر به اصل و شروع معنویت در انسان می‌شود و باعث تربیت روحانی و اخلاقی بشر می‌گردد.

در اثر این تربیت اخلاقی است که جامعه اصلاح و افراد آن هدایت و در نتیجه سطح جرائم به شدت کاهش می‌یابد. شاخه دیگر این تربیت روحانی باعث خشیه الله (ترس از خدا) و انجذاب و انقطاع بشر می‌گردد.

از طرفی این تربیت باعث کاهش زراندوزی در بشریت می‌گردد و حاصل آن تغییر انگیزه‌های فعلی به شعار خدمت به عالم انسانی خواهد شد. بنابراین بشر قرن‌ها خصوصاً در قاره اروپا بی‌دینی را تجربه کرده و انعکاس اصول اعتقادی دین را از عملکرد واقعی جامعه خارج و در نتیجه باعث رواج بی‌دینی و به طبع آن افزایش جرایم اجتماعی گردید و امروز آثار مخرب آن را در فقر جامعه و اختلاف فاحش طبقاتی نمایان و تجلی این آثار مخرب گریبان بشر را گرفته است.)

بنابراین جامعه مدنی آینده جامعه جهانی را به سوی دین‌داری سوق خواهد داد و آثار جاودانی آن در جوامع بشری مترتب خواهد شد. اندک اندک دین‌داری جاهلانه با تعصب تبدیل به دین‌داری با تمسک عاقلانه و حبّ و عشق به مظهر امرالهی خواهد شد.

همانطوری که انسان در اثر گرسنگی به سمت خوردن غذا می‌رود تا

از تناول غذای کافی و مورد نظر خود را ارضاء کند. این مسئله در مورد دین هم صادق است. زیرا انسان همواره بین یک تنش و ارضاء آن سیر می‌کند. اگر نتواند در بین این دو، به صورت درست و صحیح گام بردارد، دچار مشکل می‌شود و در اینجاست که نقش سازنده دین و تربیت روحانی و در نهایت رفتار و کردار و عملکرد آن مشخص می‌شود. بنابراین از نیازهای اساسی هر کشور داشتن وزیر ادیان از الزامات قطعی آن کشور است که در راستای دین‌داری افراد به صورت دلخواه و با آزادی کامل برای هر فردی در کره‌خاک تحقق یابد، به عبارتی هر انسان در کره‌خاک می‌تواند با انتخاب خود پیرو هر دینی که خودش تمایل دارد باشد و هیچ مزینی دینی با دین دیگر ندارد.

هدف آن است که فقط دین‌دار باشد و همه رسولان در زمان خاص و در مکان خاص از جانب ایزد منان مأموریت یافتند و از آنجایی که در همه ادیان تأکید بر کریم و رحیم و مهربان بودن خداوند بزرگ گردید، پس این تسلسل در آینده هم ادامه دارد تا بشر عاصی و سرکش و سرگردان را هدایت نماید. بشر در روزی متولد گردید که دوران شیرخوارگی فکری را آغاز نمود طبعاً بر مبنای همان فکر خداوند پیغامبری برای هدایت او ارسال و به تدریج در دوران کودکی و بعد در مرحله نوجوانی و امروز در مرحله آغاز بلوغ فکری است طی چند قرن بعد به میان سالگی فکری می‌رسد که دوران بسیار طولانی خواهد بود و امروز با تأسیس جامعه مدنی جهانی به استقبال بلوغ فکری خواهد رفت و پس از گذر از طوفان اندیشه و تفکر به این نتیجه خواهد

رسید که خداوند بر حسب مقتضیات زمان و مکان برای هدایت بشر پیغامبران را ارسال خواهند فرمود.

بنابراین تا آخرین لحظه حیات در کره زمین خداوند بشر را از الطاف بی‌کران الهی محروم نخواهند ساخت. بشر پس از عبور از دوران بسیار پرتلاطم و تجربه روش‌های گوناگون به این نتیجه خواهد رسید که در قانون اساسی ملل تجدیدنظر اساسی با راهکارهای جدید که توسط اندیشه نو ارائه می‌شود چاره مشکل کند. از جمله تغییرات اساسی در روش حکومتی خواهد بود که با مشارکت صددرصد اعمال خواهد شد. از جمله این مشارکت انجام کلیه امور جاری ده، بخش، شهر، استان به صورت شورایی خواهد بود. البته نه با شرایط و قوانین فعلی شورای شهر بلکه قوانینی که با فطرت ذاتی انسان و با روح جامعه مدنی جهانی مطابقت داشته باشد.

مهمترین خصیصه آن انتخابات بدون کاندیدا و بدون تبلیغات است و شرح وظایف آن مربوط به کلیه امور ده، بخش، شهر و استان خواهد بود. نفر اول انتخابات سراسری به عنوان رئیس شورا موظف است جلسات را تشکیل و اداره امور آن را به عهده بگیرد. تعداد آنان یک عدد فرد خواهد بود تا در تصمیمات اخذ شده در جلسات شورا به آرای مساوی برخورد نکنند و در این جلسات آرای ممتنع نخواهیم داشت به عبارتی یا موافق و یا مخالف خواهد بود. تصمیمات این جلسات با حداقل نصف آراء به اضافه یک قابل اجراء است. از آنجایی که کلیه امور دینی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره به

عده این شورا خواهد بود. پس نفر اول انتخابات در هر ده (روستا) به عنوان دهمدار و در هر بخش به عنوان بخشدار و در شهر به عنوان فرماندار و در هر استان به عنوان استاندار خواهند بود. فقط کارهای نظارتی و کنترل و حسابرسی توسط حکومت مرکزی اعمال خواهد شد و در هر ده، بخش، شهر و استان دارای یک صندوق و یا خزانه می باشد که کلیه مبالغ دریافتی به این صندوق واریز و کلیه مخارج از این صندوق پرداخت خواهد شد تا در پایان سال کلیه موجودی آن در پایان همان سال به خزانه حکومت مرکزی (خزانه دولت) واریز و کلیه طرحهای عمرانی ملی از محل وجوه فوق پرداخت خواهد شد.

ضمناً اجرای پروژه های محلی و ملی با پرسنل بیکار موجود در هر استان خواهد بود که دستمزدی دریافت نخواهند کرد و زندگی آنان از محل حقوق بیکاری تأمین خواهد شد. ضمناً ۷۰٪ ارزش یک پروژه مربوط به دستمزد می باشد.

از مهمترین عامل وحدت دین اصل خدمت به عالم انسانی با روح انسانی است و آن سازش و زندگی مسالمت آمیز کلیه ادیان در کنار یکدیگر خواهد بود. البته بدون هیچ گونه تعصب در دین داری خواهد بود تا در اثر تکامل تمدن روزی بشر به شعار زیر متوسل می شود. (خدای واحد - دین واحد - جهان واحد).

این مسئله با تشکیل اجلاس سران ادیان در هر سال توسط سازمان ملل پیگیری و با تلفیق اصل گفتگوی تمدنها به تکامل خواهد رسید. در اثر این تکامل وجوه نذرات حاصله از اماکن متبرکه ادیان عیناً به

خزانه حکومت ملی (مرکزی) واریز و مخارج جاری و تعمیر و نگهداری این اماکن مربوط به کلیه ادیان از خزانه ملی پرداخت خواهد شد.

از دیگر مسائل مهم در وحدت دین آزادی بیان و افکار و اندیشه است که تضمین‌کننده سایر آزادی‌هاست و مانع از سوءاستفاده و یا نابودی سایر آزادیها می‌شود. بنابراین هر کجا که آزادی بیان ممنوع و یا در مخاطره قرار گیرد سایر آزادیها نیز محدود و جامعه مدنی جهانی تحت تهدید خواهد بود و همین اصل در مورد مطبوعات هم صادق است. زیرا مطبوعات حلقه و رابطه میان حکومت و مردم بوده و آزادی مطبوعات برابر با صدای جوامع انسانی برای مبارزه با ظلم و استبداد است.

لذا دنیای امروز و جامعه مدنی آینده پیش از همیشه به مطبوعات آزاد و روزنامه‌نگار منجذب نیازمند است. زیرا جامعه مدنی جهانی محتاج کمک مطبوعات به افزایش آگاهی مردم دربارهٔ مبارزه با نژادپرستی - انواع بیماریها خصوصاً ایدز تضمین سیاست مدنی (جامعه مدنی) و تقویت توسعه می‌باشد.

بنابراین همه ما باید به حمایت از مطبوعات و روزنامه‌نگارانی که تحت خطر هستند و تنها جرم آنان گفتن حقیقت است همکاری لازم مبذول داشته باشیم. همه ما باید بدانیم وقتی که مطبوعات و روزنامه‌نگاران آزاد نیستند و صدای آنان خفه شده است هیچ‌یک از افراد آن جامعه آزاد نیست و به همین خاطر و در مقابل آن دسته از

رسانه‌های گروهی که با ترویج غلط رفتار و عقاید و تبعیض نژادی و قومی به نفرت‌انگیزی نژادپرستی و یا کشمکش‌های قومی و یا تعصبات دینی و با برتری پیروان یک دین بر سایر ادیان و غیره دامن می‌زنند باید با شدت و یگانگی وحدت ملل عالم نابود و برای همیشه به زباله‌دان تاریخ سپرده شوند. در ضمن به بیانی از دبیرکل سازمان ملل اکتفا می‌کنم: (با عدم آزادی بیان - افکار - اندیشه، مردم یک جامعه دربندند)

(آنانی که قرن بیستم را قرن مرگ دین می‌دانستند امروز معلوم و مشخص گردید که سخت در اشتباه بودند. شاید این باور از اینجا ناشی می‌شد که با پیشرفت جامعه و ترقی علوم و صنایع برخی از افراد تصور نمایند که دیانت و اعتقادات مذهبی محکوم به پژمردگی و در نهایت محکوم به نابودی است. در صورتی که امروز با کمال وضوح به اثبات رسیده است که این قضاوت در خصوص قرن بیستم دور از حقیقت می‌باشد و تصور این بنده حقیر کمترین آن است که چنین وضعیتی در قرن حاضر (بیست و یکم) هم به دور از واقعیت‌های جوامع بشری و عالم انسانی است. اصولاً کلمه دیانت نه تنها به مجموعه اعتقادات و ارزش‌های اخلاقی و وجدانی بسیار عمیق روح انسانی اطلاق می‌شود بلکه معرف عواطف و احساسات لطیف و انسان دوستانه نوع بشر بوده و نباید آن را تنها مرحله‌ای از تاریخ حیات انسانها دانست. بنابراین تا پایان مرحله عالم انسانی دین با انسان خواهد بود و نمی‌توان آن ۱۰ مرحله‌ای و یا دوره‌ای از حیات جوامع بشری دانست.)

البته انسان امروزی در پایان قرن بیستم شاهد روند و تمایلات بسیار گسترده‌ای بود که خواه ناخواه شکل و ساختمان دیانت را در قرن حاضر تجدید و طرح‌ریزی خواهد کرد.

در این میان اولین چیزی که توجه همگان را به خود جلب و مورد شناسایی قرار می‌گیرد پیروزی عمومی اقتصاد بازار به عنوان تنها سرگرمی و مشغولیت شهرنشین‌هاست. برخی از صاحب‌نظران دینی و حتی سیاسی این توسعه اقتصادی را به عنوان دیانت جدید جهانی تلقی کردند. زیرا افزایش ارزش‌های بازار و نوسانات ارزی و اصولاً ایدئولوژی بازار و بازاریابی و تبلیغات آن را به عنوان قدرت‌های این پدیده جهانی مطرح کردند. هر چند دیانت و مذاهب همواره سعی داشتند که بر منافع به افزایش و زیان‌ها را کاهش دهند. اما باید پذیرفت که مسئله اقتصاد جهانی صرفاً یک نوع سرمایه‌گذاری مادی است که روح بشر را مسخر نموده و با این روند قرن بیست یکم با انواع تازه‌ای از ماده‌پرستی عمومی و همگانی مواجه خواهد شد.

در مرحله بعدی دیانت و مذاهب به عنوان تنها نیروی شگرفی در جهان می‌تواند در آن واحد دو چهره مغایر و متفاوت داشته باشد که توجه همگان را به خود معطوف خواهد داشت. اول اینکه نیرویی عظیم که توانایی انجام شایسته‌ترین و در عین حال ناشایسته‌ترین فعالیت‌ها و کارها را داراست. دوم اینکه از یک سو مولد و عامل بزرگترین مناقشات و خصومات جهانی است و از سوی دیگر مدعی بازشناسی و احترام به حقوق دیگران و طرفدار مدارا و حسن

تفاهم‌هاست. و غالباً این سؤال را به وجود می‌آورد که آیا دیانت و مذاهب می‌توانند به صورت نیرویی مفید و متشکل و سازنده در عالم انسانی عمل نمایند.

(چندی قبل کتاب معروف استاد دیوید چیدستر با نام (تطبیق ادیان) که برنده جایزه از آکادمی ادیان و مذاهب گردیده بود را مطالعه و در بخشی از این کتاب نویسنده داستان زیبایی را تعریف کرده که خالی از لطف نیست که یادآوری شود.

به خاطر دارم سال‌ها پیش روزی با یک فرمانده سابق جوخه آتش در آفریقا که سابقه شکنجه و کشتار دسته‌جمعی مخالفان را به عهده داشت، صحبت می‌کردم و از او پرسیدم، چطور توانستی این همه آدم را بکشی. او در جوابم گفت. شما باید بدانید که من یک مسیحی مسئول بودم و مدرسه و کلیسا به من آموخته بودند که می‌بایستی علیه کمونیسم به جهاد مقدس دست بزنم. او بر این باور بود که اعتقادات مذهبی‌اش او را به ارتکاب آن جنایات علیه انسانها وادار ساخته است.

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که اعتقاد دینی تنها جنبه روحانی و انسانی ندارد بلکه در عمل و رفتار است که حقیقت و واقعیت خود را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر بعد از ارتکاب هرگونه عمل است که به وجود اعتقاد دینی و حسن‌نیت آن پی می‌بریم.

البته در قرن بیست‌یکم مشکل اساسی که ناگفته پیداست همان گسترش دایره بازشناختن حقوق همه انسانهاست و به کارگرفتن کلیه منابع موجود عالم نه در جهت اختلاف و انشعاب بلکه از طریق

مسالمت آمیز ارتباطات و حسن تفاهم متقابل خواهد بود.

البته در سنوات قبل علم نیز از یک جهت مانند دین عمل می‌کرد و به بحث در اطراف مبدا عالم و گسترش و پیشرفت حیات انسانی می‌پرداخت که در حقیقت نوعی افسانه‌سرایی بود و همین جنبه باعث جانشین شدن علم به جای دین گردید. در حالی که ماهیت علم شامل متد علمی و روش تجربی و طریق نتیجه‌گیری از مشاهدات، مغایر و متفاوت با چیزی است که به عنوان ایمان و اعتقاد مذهبی نمایان‌گر می‌شود. ضمن آنکه علم و دین به عنوان دو راه حل برای بهتر ساختن جهان، کماکان در کشمکش و مناقشه هستند. زیرا راه آنها متفاوت است و باید از هر کدام بطور مجزا از یکدیگر به نفع بشریت سود ببرد. یعنی یکی مسئول نگاهبانی از دانش و فرهنگ و هنر و اندیشه آدمی است و دیگری ضامن ایمان و احساس و هیجان.

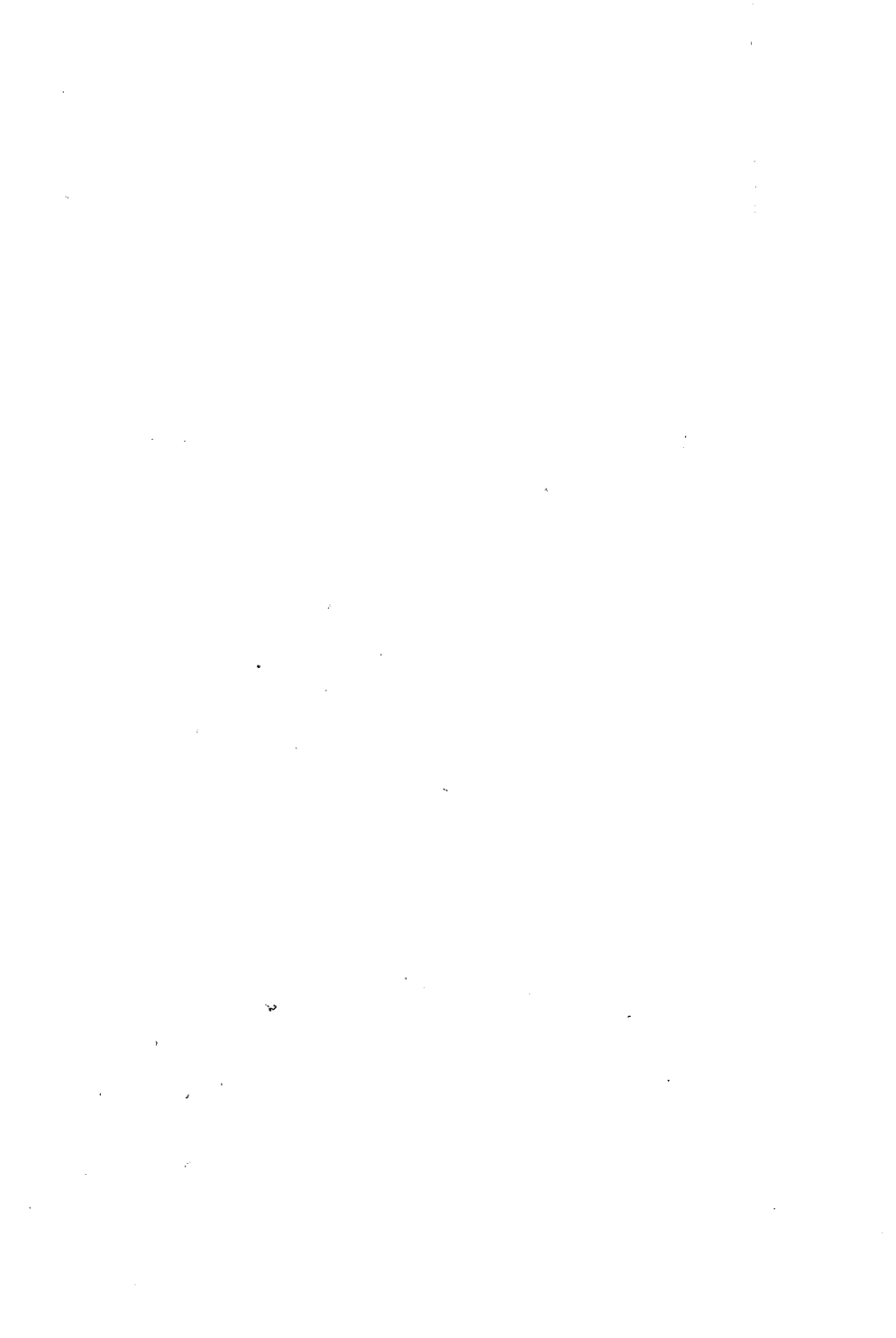
بنابراین طبق این اصل جدید راه جدیدی به تدریج باز می‌شود که هر بار توجه عده بیشتری از انسان‌ها را به خود جلب خواهد نمود و آن رواج مکالمه و گفتگوی بی‌غرضانه میان دانشمندان و متفکرین از یک طرف و سران ادیان و مذاهب از طرف دیگر می‌باشد تا در آینده دور اصل دین باید مطابق علم و عقل باشد تحقق یابد.

حال مسئولیت اصلی بشر حاضر در ابتدای قرن بیست یکم، رسیدن به تبادل نظر و مشاوره از راه مصاحبت و گفتگوی صمیمانه و بی‌طرفانه در همه زمینه‌هاست. نباید مانند خیلی از مذهب‌یون باشیم که در مذاکرات خود تنها به دنبال تأمین منافع ملی به عنوان دست‌آویزی برای

به کرسی نشاندن اعتقادات دینی هستند. لذا امیدواریم هرچه زودتر تعصبات جاهلانه را تبدیل به تمسک عاقلانه نماییم. خصوصاً در مورد قانون اساسی ملتی که تمام اصول آن بر مبنای اعتقادات دینی آن ملت خاص تدوین گردید. لذا شایسته است پس از این تمامی قوانین اساسی هر ملت پس از تصویب هر مجلسی و تأیید هر ملتی به سازمان ملل ارجاع و در صورت تصویب سازمان ملل به اجرا درآید. البته منظور از سازمان ملل سازمان فعلی نیست بلکه سازمان مللی که نظر کاهش منافع علوم انسانی باشد و برای تحقق این امر نیازمند به تغییرات اساسی در اساسنامه فعلی سازمان ملل هستیم.

بیاید خاتمه جنگ مذاهب بشر وحدت شعاران خواهد آمد
 نماند این چنین وضع زمانه زمان صلح، یاران، خواهد آمد
 بنابراین دین و علم باید سبب الفت و محبت باشد. اگر دینی باعث اختلاف گردد بی دینی بهتر است و همچنین علمی که نتواند توانایی بر خدمت به عالم انسانی را تقویت کند حرف بیهوده‌ای است لایق اعتنا نبوده و نیست. در این صورت همان جهل بهتر است.

ای بشر آخر چه پنداری که دنیا مال توست
 ورنه پنداری که هر ساعت اجل دنبال توست
 هرچه خوردی مال مور است هرچه بود مال گور
 هرچه مانده مال وارث هرچه کردی مال توست



وحدت آراء و عقاید

مهمترین اصل در حکومت‌داری یک کشور در جامعه مدنی جهانی آینده وحدت آراء و عقاید است خصوصاً در امور سیاسی هر کشور؛ وقتی که ارسطو - هکل - داروین - برتراند راسل و دیگران در ادوار گذشته تنازع بقا را بنیان نهادند و مرتب بر طبل تنازع بقا کوفتند و بشریت را حیران و سرگردان نمودند و آثار مخرب جنگ‌های اول و دوم جهانی در راستای همین اصل تنازع بقا حاصل شد که زیانهای جبران‌ناپذیری را به بشریت وارد کرد.

از این آموخته‌ها، جوامع انسانی امروز بخوبی درک می‌کند که دیگر بشر از جنگ و نزاع متنفر است و به تدریج اصل تنازع بقا در اثر تکامل تمدن به حفظ بقا تغییر خواهد یافت و انس و الفت و درک متقابل جایگزین تنش‌های سیاسی خواهد گردید.

شفاف شدن عملکردها همراه با اوراق و اسناد جهت اطلاع عموم از دیگر دستاوردهای وحدت آراء و عقاید است و در آینده نزدیک چیزی

به نام اسناد محرمانه و یا اسناد ملی مخفیانه نخواهیم داشت. زیرا شهروندان آینده جهان در اثر تکامل تمدن و نیاز بشر زیر بار زد و بندهای سیاسی و یا اجتماعی و یا اقتصادی نخواهند رفت و کلیه حرکات مسئولین زیر ذره‌بین خواهد بود و اصل، خادم بودن به مدت یکسال خواهد بود و جلوگیری از هزینه‌های سربار و هزینه‌های تشریفات جزء ارگان رسمی هر نظام حکومتی خواهد شد. در همین راستا اخیراً اتحادیه اروپا قانونی را تصویب کرد که کلیه کشورهای عضو اتحادیه را مجبور و مجاب کردند که دستیابی مردم اروپا به نهادهای این سازمان آسان و اجباری گردید. این تصمیم گام مهمی در پایان بخشیدن به فرهنگ سنتی پنهان کاری حکومت‌ها است.

زیرا کمیسیون اروپا، پارلمان و شورای وزیران را وادار خواهد کرد تا همه اسناد را در اختیار مردم قرار دهند. هرچند در این مقررات تبصره‌ای در مورد اطلاعات در زمینه‌های امنیتی مطرح و تصویب گردید ولی در آینده ایام همین تبصره امنیتی هم در اثر تکامل تمدن و نیاز بشر و نفرت جهانی از تولید ادوات نظامی و حتی اطلاعات نظامی هم برداشته خواهد شد.

البته با حرکت تاریخ در گذشته ایام برای بشریت ثابت گردید که تنازع بقا مردود و جمع‌آوری اطلاعات و اسناد نظامی هم برای بشریت فایده‌ای ندارد جز هزینه‌های سربار چیز دیگری عاید بشریت نمی‌شود و چیزی که به غلط در ادوار گذشته بین حکومت‌ها متداول گردید به نام بودجه نظامی که باید آنرا از دیدگاه شهروندان مخفی نگه داشت و فکر

می‌کردند این اسرار نظامی نباید در اختیار مردم و دشمن قرار گیرد. در صورتی که این فرهنگ و اصول دیگر کهنه شده و اعتباری برای جامعه مدنی جهانی به وجود نخواهد آورد. بلکه اصل در آینده شفافیت عملکرد مسئولان حکومتی است. البته روزنه این اصل آشکار گردید و نمایندگان پارلمانی اروپا مقررات جدید را بیانگیر توافقی می‌دانند که در مورد شفافیت و شیوه دیوان سالاری اثبات می‌کند.

زیرا اتحادیه اروپا اعلام کرده است که شهروندان اتحادیه اروپا که خواهان اطلاعات بیشتری در مورد خط مشی‌های این اتحادیه هستند نهادهای وابسته به اتحادیه موظف هستند که اطلاعات درخواستی شهروندان را به آنان ارائه دهند.

بنابراین تدوین مقررات شفاف برای دستیابی شهروندان به اسناد، نه فقط برای کارکرد درست نهادهای اتحادیه اروپا بلکه برای احراز مشروعیت مردم سالارانه این نهادها ضروری است.

جالب اینجاست که کلیه اطلاعات از فیلتری به نام (تست زیان‌سنجی) عبور خواهد کرد و مفهوم آن این است که محتوای هر سند به معنای مضر بودن برای منافع عمومی قاره اروپا نباشد.

بنابراین در اثر تکامل تمدن بشر به منافع عموم عالم انسانی توجه و درازمدت از قاره اروپا خارج و به کل کره زمین سرایت خواهد کرد. از مهمترین مسایل اساسی در ایجاد وحدت آراء و عقاید ارتقاع دانش بشری که باعث انسجام و هدف‌مندی در امور اجرایی هر کشور خواهد شد و باعث تسهیل سریع تصمیمات اتخاذ شده خواهد بود که

از اتلاف وقت و هزینه‌های دوباره جلوگیری به عمل خواهد آورد.

دانش بشری از عوامل مؤثر در بررسی و اخذ تصمیم جهت تدوین قوانین بشری در مجامع عمومی در راستای اصل خیراندیشی و عدم زراندوزی است و بشر باید بیاموزد که در همه حال منافع عمومی بر منافع فردی ارجح است و در اثر تکامل تمدن اصل پذیرش عموم عالم انسانی در راستای منافع عموم جایگزین خواهد شد. البته هم اکنون ورشکستگی پیوندهای انسانی کمک بزرگی به نسل آینده خواهد کرد.

بنابراین مهمترین اصول در ترجیح منافع عمومی بر منافع فردی عبارتند از تربیت روحانی که باعث افزایش سطح احساسات روحانی می‌گردد. در اثر مطالعه و تعمق در اصول اعتقادی ادیان و از کودکی در فرد شروع و در اثر آموزش هفتگی و جایگزین اصل خدمت به عالم انسانی حاصل خواهد شد. البته این امر زمان بیشتری نیاز دارد. متقابلاً در زمان بلوغ سیاسی (۲۱ سال) نتایج مطلوبی به بار خواهد آورد.

پس حکومتها مهمترین وظایفی که به عهده دارند تأمین ابزار و وسایل ترویج این نوع تربیت از کودکی در افراد جامعه می‌باشد و نتایج حاصله در اثر تربیت روحانی کسب فضائل انسانی و اخلاقی است.

البته بعضی از خادمین جوامع بشری معتقد هستند که تربیت اخلاقی خارج از نوع تربیت روحانی است. ولی، از آنجایی که حاصل هر دو نوع تربیت، باعث افزایش سطح احساسات روحانی می‌گردد. لذا از نظر این بنده، حقیر تفاوت زیادی با یکدیگر ندارند بلکه نتایج حاصله مهم است.

بنابراین هرچه سطح احساسات روحانی در شخص بیشتر باشد به همان اندازه در تدوین قوانین، ضمن رعایت اصول و موازین رفاه نسبی برای جامعه، توجه خاصی به انجام خدمات برای عموم عالم انسانی خواهد نمود.

۲- تجریری حقیقت

در واقع جستجوی حقیقت عالم ادیان است. اساسی که در آن توجه خاصی به دوست داشتن نوع بشر مبذول می‌دارد. ضمن آن باعث تکامل قوانین جامعه مدنی جهانی با صد درجه تغییر نسبت به قوانین فعلی خواهد بود. بنابراین شعار زیر جایگزین شعارهای فعلی خواهد شد:

(امروز وطن‌پرستی افتخار نیست بلکه دوست داشتن نوع بشر باعث فخر و مباهات است).

۳- دین‌شناسی

البته منظور، دین‌شناسی علمی است نه اطاعت کورکورانه از تعالیم یک دین، که با حقیقت فعلی جوامع بشری ناسازگار بوده و به مرحله ناکارآمد رسیده است البته همه ما می‌دانیم که هیچ دانشی بی‌نیاز از علوم دیگر نیست و در عرف طبقه‌بندی علوم، هر دانش مادون (پایین‌تر) از دانش مافوق بهره می‌جوید و تأثیرپذیری آن اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین دانش دین‌شناسی نیز از این اتکاپذیری عظیم ناچار از

استعانت از شیوه‌های برخی دانش‌های دیگر است.

از جمله انسان‌شناسی که بعضی آن را مردم‌شناسی نیز تلقی کردند که از مهمترین پتانسیل دین‌شناسی است.

اگر کوشش‌های توان فرسای انسان‌شناسان نبود، اطلاع ما از ادیان الهی ناچیز بود. ضمناً باستان‌شناسان هم در این عرضه یاوران خوبی بودند انسان‌شناسی و فرهنگ‌شناسی تنها در زمینه ادیان الهی به این دانش، مساعدت و خدمت نکردند بلکه آگاهی از صورتهای عامیانه ادیان الهی به کمک این شاخه علوم انسانی مسیر گردید.

درحقیقت دین عامه مردم از دین نخبگان دینی هر جامعه کم ارزش تر نیست بلکه شاید بتوان گفت که دین عامه مردم از منظر دانش دین‌شناسی هم‌ارز و یا هم ردیف این نخبگان و پدیدآورندگان آثار مکتوب و عالی آنان است. لذا انسان‌شناسی دینی شاخه‌ای مهم از این علم و یآوری ارزنده برای دین‌شناسی است. علاوه بر آن روان‌شناسی فردی و اجتماعی کمک بزرگی به شناخت دین نموده است.

شاید بشر بدون استعانت از دین نمی‌توانست به چنین پژوهش‌های دقیق و متین رفتارشناسی و روان‌شناسی امروزی دست یابد.

این فرضیه که دین پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی است و باید آثار آن را فقط در رفتار جمعی سنجید به معنای نادیده گرفتن بخش بزرگی از حقیقت دین است.

بنابراین اگر دین با وجود اجتماعی بشر درآمیخته است علاوه بر آن در هستی افراد نیز لانه کرده است و به بشر جهت می‌دهد و از آن جهت

می پذیرد. لذا بدون تجزیه دین و احساس دینی و تربیت دینی چیزی باقی نمی ماند و هیچ مشکلی از جوامع بشری حل نخواهد شد. در حالی که احساس دینی یک امر فردی است و تأثیر شدیدی در جامعه دارد و بی شک باعث شکل پذیری جامعه مدنی خواهد شد و با کنکاش در اصول ادیان الهی و مطالعه کتب آسمانی ادیان که مُنزل به وحی الهی هستند در می یابیم که اساس ادیان الهی یک حقیقت است و آن حقیقت انس و الفت و محبت به تمامی نوع بشر است.)

لذا در اثر دوست داشتن نوع بشر خضوع و خشوع خاص و یا زایدالوصفی در انسانها حاصل می شود که هرگز به سراغ رفتار خشونت آمیز و جنگ و جدال نخواهد رفت ضمن آنکه نزاع و جدال را از ضمیر خویش خارج و آنرا مطرود و مردود اعلام خواهد کرد.

۴ - ترک تعصبات جاهلانه: همانطوری که در بحث دین شناسی علمی مطرح گردید مهمترین شاخص جذب افراد انسانی نسبت به یکدیگر تغییر دیدگاه فعلی است که علاوه بر آغشته شدن به مسایل سیاسی بلکه پیروان هر دین هم نسبت به یکدیگر احساس نزدیکی ندارند که ناشی از برداشت های غلط و قرائت های منفی از اصول اجتماعی و فرهنگی و حتی دینی می باشد. بنابراین با گسترش علوم و دانش بشری و کسب بینش جدید، تعصبات جاهلانه به تمسک عاقلانه تبدیل خواهد شد که در این راستا ارتباطات جمعی نقش اساسی و مهمی در این تبدیل خواهد داشت.

از مهمترین شاخه‌های ارتباطات جمعی شاخه ماهواره‌ها، اینترنت، شبکه‌های جهانی تلویزیونی‌ها، مخابرات و غیره را می‌توان نام برد. منظور از این تغییر تدوین قوانین با بینش جدید و بر مبنای هماهنگی نوع بشر جهت کسب استنباط بهتر از اصول ادیان و سایر مسایل اجتماعی از قبیل رفع فقر جهانی، تأمین رفاه نسبی برای همگان و محیط زیست بشر و سایر امورات بشری از دیدگاه خدمت به عالم انسانی و تحقق وحدت عالم انسانی است.

۵- تغییرات اساسی قوانین موجود: همانطوری که در شعارهای اخیر کاندیداهای هشتمین دوره ریاست جمهور خوانده‌ایم که برجسته‌ترین آنها به شرح زیر می‌باشد.

۱- ایجاد اشتغال ۲- جلوگیری از رشد بیکاری ۳- رفع نابرابری‌های درآمدی در میان اقشار گوناگون جامعه ۴- برخورد با رانت‌خواران و فساد اقتصادی ۵- استفاده از افراد متخصص و کارشناس ۶- جلوگیری از هدر دادن منابع ملی ۷- توجه اساسی به تولید ملی و درآمد ملی ۸- جلوگیری از واردات بی‌رویه و غیره که دستیابی به شعارهای یادشده که حدود ۲۰ سال برای آن برنامه‌ریزی گردید عملاً ناموفق بوده است. آیا تجربه سنگین ۲۰ ساله امیدی به تحقق این امال را سهل و آسان خواهد کرد و یا هر کس آرزو کرد می‌تواند به آنها جامعه عمل بپوشاند؟؟

البته رسیدن به هدفهای یادشده مهمترین خواسته و استراتژی همه

دولتهای جهان با هر گرایش سیاسی و یا هر تفکر دینی و اندیشه اقتصادی است و هرگز دیده نشده است که دولتی عمداً و یا سهواً در مسیر رسیدن به این هدفها گام برندارد. لذا واقعیت این است که دستیابی به این هدفها نیازمند آماده شدن بسترها و شرایط جدید اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است که عموماً و در تعداد پرشماری از کشورها فراهم کردن این شرایط سخت و دشوار است. بررسی وضعیت کنونی کشورهای جهان در عرضه اقتصاد نشان می‌دهد که تعداد پرشماری از دولت‌های جهان که حتی در شرایط عادی سیاسی به سر می‌برند و چندین دهه است که رشدهای بالا اقتصادی را تجربه کرده‌اند ولی هنوز با مشکلات متعددی مواجه هستند. هرچند که کارشناسان مسایل مختلف اجتماعی و به خصوص اقتصادی و ناظران آگاه سیاسی بین‌المللی با بینش علمی دقیقاً می‌دانند که در عرصه اقتصاد نمی‌توان به معجزه دل بست و مردم را بی‌جهت امیدوار کرد که مثلاً برای اشتغال که خواسته همه کاندیداها است و یا رساندن نرخ بیکاری به رقمی قابل قبول با توجه به درآمد دهها میلیارد دلاری، در سال گذشته نتوانستند راندمان خوبی ارائه دهند و علاوه بر آن فرار مغزها و سرمایه‌های کشور از بخش تولید به دلیل فضای ناامن سیاسی مزید بر علت گردید.

بنابراین تمامی مردم این کشور عزیز و مقدس می‌دانند که در اقتصاد نمی‌توان یک شبه معجزه کرد و وعده دادن در این میدان ممکن است آسان باشد اما عمل کردن و تحقق اهداف با فرمول‌های کهنه و قدیمی و

تعصبات جناحی و قومی و یا قبیله‌ای امکان‌پذیر نیست. زیرا سابقه بیست سال گذشته بخوبی بیانگر این واقعیت است.

همچنین تصویب قانون جدید سرمایه‌گذاری خارجی که اخیراً در مجلس ششم به تصویب رسید علاوه بر تأخیر ۲۰ ساله به منزله نوش دارو پس از مرگ سهراب است هرچند که کارشناسان اقتصادی معتقدند که آسان‌سازی مقررات و قانون‌های مربوط به جلب سرمایه‌های خارجی خصوصاً در تدوین آیین‌نامه اجرایی می‌تواند امیدی برای رفع کمبود سرمایه ارزی و در نهایت راه ورود تکنولوژی به کشور را بسیار آسان و هموار می‌کند. ولی این چاره کار نیست زیرا سایر قوانین سیاسی از جمله سرعناد و دشمنی با بعضی از کشورها باعث تورم کاذب و همیشگی در جامعه است.

زمانی می‌توان به مناسبات سیاسی و روابط بین‌المللی خوب امیدوار بود که حاکمان امور بشری اعلام نمایند که با هیچ ملل و دولی سرعناد و دشمنی و دشنام نداریم و دست همه ملل و دول عالم را از راه دور به گرمی می‌فشاریم.

حاصل این حرکت شکستن سریع نرخ تورم کاذب در جامعه و حذف رانت‌خواران انحصاری کالا و خدمات، و در نهایت ارزانی با ضریب حدوداً ۸ شرایط فعلی که تجسم آن در امر مسکن و سرپناه چه تحویلی را در جامعه به وجود خواهد آورد. به عبارتی تغییر اساسی در روند کاهش تورم و افزایش قدرت خرید عامه مردم، آن هم با شرایط اقساط و تجمع افراد بیکار بالای ۲۱ سال در سازمانی به نام سپاه عمران

و استفاده از حقوق بیکاری و در مقابل اخذ ساعت مفیدکاری از آنان (۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر) به صورت اجباری در محل سپاه عمران و استفاده از این افراد در کلیه طرحهای عمرانی بدون احتساب دستمزد در قیمت تمام شده طرحهای عمرانی و تحویل ساختمانهای ساخته شده به بانکها با سود پنج درصد (۵٪) و ارائه این ساختمانها به افراد بالای ۲۱ سال اعم از زن و مرد توسط بانکها با سود ۸٪ و از ابتدا به صورت اقساط و بدون پیش پرداخت و تأمین وسایل اساسی سکونت به صورت اقساطی به افراد فقط و فقط می تواند چاره کار باشد و از ۵۰٪ جرائم عمومی و اجتماعی خواهد کاست.

وحدت نژاد و جنس

یکی از مهمترین اصول مدنیت روحانی جهانی و وحدت عالم انسانی، اصل وحدت نژاد و جنس است.

البته آثار این اصل در مدنیت جهانی و در نقطه اوج جامعه مدنی یعنی در زمان انتخابات بدون کاندیدا و بدون تبلیغات است.

امروز مسایل مختلف و اشکالات کاندیداشدن در امر انتخابات در کل جهان هزینه‌های سربار و سنگینی برای ملت‌ها و دولت‌ها به وجود آورده است که تمامی آنها از خزانه مردم پرداخت می‌شود.

حال دو مسئله مهم وحدت نژاد و جنس و اصل گفتگو تمدنها به صورت واقعی کلمه می‌تواند تا حدود زیاد از این مخارج سنگین و سربار جلوگیری به عمل آورد. البته سال بین‌المللی گفتگوی تمدنها می‌تواند سال بسیار پربار باشد به شرط آن که مردم جهان در طی آن سال احترام به فرهنگ‌های ملل دیگر را بیاموزند. همه ما باید متوجه این حقیقت باشیم که تمدن جهانی امروز محصول کارکرد همه

فرهنگهاست.

اگر فینقی‌ها الفبا را اختراع نکرده بودند و یا چینی‌ها فن کاغذسازی و چاپ و قطب‌نما را به وجود نیاورده بودند و یا بومیان آمریکا بسیاری از محصولات کشاورزی از جمله سیب‌زمینی و ذرت را به دنیا نشناخته بودند و یا اگر شیشه‌گری را مصریان کشف نکرده بودند و یا اگر هندیان اعداد را معمول نکرده بودند و یا کار محاسبات را آسان ننموده بودند و هزاران اگرهای دیگر... مسلماً مدنیت عالم به این مرحله نرسیده بود که اکنون رسیده است تا در اثر این تکامل به تمدن حقیقی برسیم.

البته تا مرحله تلفیق و آمیزش فرهنگ‌ها و تحقق وحدت نژاد و جنس، بشر سرگردان باید مراحل مختلفی را طی کند.

از جمله این مراحل مختلف یکی اینکه دیگر نباید فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر و یا برابری قوم‌ها و نژادها و حتی برابری کامل زن مرد در کلیه امور را به عنوان خصم خطر آفرین برای هویت ملی تلقی کرد. زیرا نیاز بشر از فاکتورهای اساسی این امر حیاتی است و دیگر نباید از این امر واهمه داشت.

بنابراین سال ۲۰۰۱ زمان دعوت به فروتنی فرهنگی و آمادگی برای آموختن از دیگران بود. به عبارتی سال طرد نژادپرستی در هر نوع و به هر شکل آن و احتراز از احساس برتری مرد بر زن بود و به صورت کامل‌تر می‌توان گفت سال تحری (جستجوی) حقیقت تمدن جهانی بود.

واقعاً آیا می‌توان امیدوار بود که این گفت‌وگوی تمدنها فقط در میار

کشورها نباشد بلکه درون جامعه‌ها، میان نژادها و اقوام و گروه‌های مختلف و خصوصاً میان اقلیت حاکم و اکثریت تابع برای شناخت بهتر یکدیگر و تقدیر خوبی و هنر هر یک توسط دیگر صورت پذیرد. به عبارتی اصلی مهم و حیاتی (ترجیح دیگری بر خویشان) را تحقق عینی بخشند؟؟؟

البته شخصاً به این مسئله بسیار خوش بین و به یقین مبین می‌دانم. زیرا حرکت تاریخ و تکامل تمدن و نیاز بشر عاملهایی هستند که نوع بشر سرگردان را هرچند که در حال حاضر عامل‌های چون دشنام، تکفیر، تنجیس برای این جریان سد معبر و یا راهبندان ایجاد می‌کنند. ولی موج فراگیر فرار مغزها و اصل جدیدی در روابط بین‌المللی به نام (مهاجرت) همراه با سیر تکاملی تمدن همچون سیلی تمامی موانع این جریان را به زباله‌دان تاریخ خواهند سپرد. هرچند که روزنه جدیدی در جوامع بشری آشکار گردید ولی تحقق کامل آن فرصت بیشتری لازم دارد.

یک نمونه بارز آن در چند ماه گذشته بارقه امیدی در دلها انداخت و آن حضور حضرت آیت‌الله حائری امام جمعه محترم شیراز در یک کلیسای آرامنه شیراز به مدت سه شب و به مناسبت تولد حضرت مسیح بود که سد عظیم تنجیس را ویران کرد.

حالا باید منتظر ماند تا در اثر تحولات بلوغ عالم انسانی سد عظیم دشنام و تکفیر هم ویران گردد.

البته چراغ هدایت در فراروی بشریت قرار دارد. متأسفانه انحصار

قدرت طلبی و تعصب‌گرایی مانع از ساطع شدن انوار این سراج الهی می‌گردد تا زمانی که خداوند خشم نهایی را براتان رقم زند.

در این صورت دیگر هیچ اثری از اتان وجود نخواهد داشت. همانطوری که سروران ارجمند مطلع هستند تمامی عرفان ادیان، برای سرنوشت آدمی و عبرت گرفتن بشر از گذشته است تا همیشه در مسیر تعالیم الهی قرار داشته باشد و منحرف نگردد.

سرنوشت حاکمان یاغی و سرکش و قدرت‌طلب در یکسال اخیر به خوبی نمایانگر این مطلب است که انجام کارهای تعصبانه و تحجرگرایی منجر به عکس‌العمل جوامع بشری خواهد شد و این حرکات نادرست به جای تأثیر دینداری باعث دین‌ستیزی گردید.

همچنین هر نوع افراط‌کاری در مسایل سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی ورزشی و غیره باعث عدم توسعه هر کشور خواهد شد. علیرغم اختصاص بودجه‌های کلان، پیشرفتی حاصل نخواهد شد.

بنابراین سرنوشت افرادی که طی یکسال اخیر به چشم خود دیده‌ایم مانند استردا در فیلیپین - وحید در اندونزی - فوجی موری در پرو یا تعویض پنج رئیس جمهور در یک هفته در آرژانتین همه عوامل طبیعی این جریان هستند. با آرزوی تحقق عدم برتری یک نژاد به نژاد دیگر و تحقق مساوات و برابری در کلیه امور بین جنس مرد و جنس زن و رسیدن زنان به مقامهای سیاسی و اجرایی همچون ریاست جمهوری در کلیه ممالک جهان و مهمتر از همه تحقق شعار ایران برای

جهان و جهان برای ایران (یعنی ایران فدايي راه جهاني شدن و جهان
پيگير اهداف کشور مقدس و عزيز ايران)

مهمترين درس قرن حاضر از کشور عزيز ايران: خدای واحد - دين
واحد - جهاني واحد است که همان اندیشه انسان آینده است.



وحدت آزادی

شناسایی مقام انسان و حقوق فردی او که از انقلاب اجتماعی فرانسه آغاز شده بود با اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ میلادی به اوج خود رسید. به قول شاعر:

آدمی زاده طرفه معجونی است کز فرشته سرشته وز حیوان
گر کند میل آن شود به از این گر کند میل این شود پس از آن
بی دلیل نبود که مظهر امرالهی در مورد حقیقت فطرت ذاتی انسان
چنین تأکید و ابراز نمودند! (حقیقت انسان -- حقیقت جامعه است،
حقیقت کلیه است. جلوه گاه جمیع کمالات الهی است یعنی با هر اسمی
و صفتی).

بنابراین تنها صفات کمالیه نیست که در دو قرن اخیر پیش از پیش
در وجود آدمی امروز تشخیص و کشف گردید. هر چند در این دو قرن
شاهد ظهور برخی از ناخوش‌ترین مظاهر جهنمی در وجود افرادی
مانند هیتلر و استالین و غیره بودیم که به یک اعتبار روی امثال

چنگیزخان مغول و تیمور لنگ را سفید کرده‌اند. ولی یک ویژگی و امتیاز این زمان بر ملا شدن بدیهاست که سابقاً حاکمان امور بشری می‌توانستند در همه عمر خود بر آن سرپوش به نهند و امروز این مخفی‌کاری یا اختفاء، عملاً غیر ممکن شده است.

در همین حال حاضر چند رئیس‌جمهور و یار رئیس دولت در حین اعمال قدرت و یا اندکی بعد از اتهام دوره ریاست‌جمهوری، مورد تعقیب دستگاه‌های قضایی کشور خود و یا دیگر کشورها (جامعه بین‌المللی) هستند مانند پرو، آرژانتین، فیلیپین، ایتالیا و غیره.

البته فسادهای سیاسی - اقتصادی - اداری و مالی که سابقاً می‌توانستند با زور و فشار پوشیده نگاه داشته باشند، امروز بر همگان آشکار گردید. چه بهتر در این مورد به دو جمله از بیان مظهر امر الهی توجه کنیم:

(بگو ای اهل ارض، به راستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب، گمان میرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محو شده است. قسم به جمال که در آثار الهی و از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته است). (ای ظالمان ارض، از ظلم، دست خود را کوتاه نمایید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم و این عهد و پیمانی است که در الواح الهی محفوظ داشتم و به خاتم عز، مختوم نمودم).

اما در مورد انسان امروزی و انسان آینده چه بهتر به کتاب کلیه‌های قرن ۲۱ که با مقدمه مدیرکل جدید یونسکو که ژاپنی است توجه نمایم!

به اعتقاد نویسنده در فصل آینده نوع انسان چنین می‌خوانیم که انسان امروزی که از حدود ۲۰۰/۰۰۰ هزار سال قبل احتمالاً در آفریقا پدیدار و از آنجا به سایر قارات گسترش یافته است. می‌گوید که انسان امروزی با انسان غارها از نظر ثبات بیولوژیکی تفاوت چندانی با هم نداریم و اگر تفاوت مختصری حاصل شده به علت تحول فرهنگی و آزادی بوده است و این تحول بر طبق هیچ نوع قانون تکاملی از نوع داروینی که ما با آن آشنا باشیم روی نداده و نمی‌دهد، بلکه قانون خاص خود را دارد که مهمترین آن قانون حقوق بشر و آزادی است به اعتقاد نویسنده، ما صفات مکتب خود را به نسلهای بعدی منتقل می‌کنیم مانند علم و دانش و بینش و هنر خود را. به این ترتیب روند فرهنگ به تفاوت از جریان بیولوژیکی یک روند (انباشته شونده) است و می‌تواند منشأ تغییرات و دگرگونی‌های غیرمنتظره گردد.

بنابراین باعث تعجب نیست که با وجود قدمت انسان در کره‌خاک، تنها به مرور زمان است که استعدادهای مکنون او در فضای فرهنگی متحول و متدرجاً بروز و ظهور خواهد کرد.

البته فرهنگ‌ها در اعصار گذشته جدا از هم و با ارتباطات محدود به یکدیگر می‌زیستند اما حرکت جهانی شدن امور با ظهور تحولات جدید در نیمه قرن نوزدهم و پس از آن در اواخر قرن بیستم تشدید و تکمیل شد باعث گردید که ارتباط قوی میان همه فرهنگها بشری بوجود آید و زمینه‌های مساعدی را فراهم ساخت که مسلماً در آن بروز و ظهور آنچه از اهلیت و استعداد در وجود آدمی مستور بوده بسیار

توسعه و تقویت پیدا کرده است. این روند تا جایی به پیش می‌رود که انسان آینده مصداق شعر شاعر نامی ایران قرار می‌گیرد.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
بنابراین آنچه تا امروز در انسان متداول بوده است به تدریج آشکار می‌گردد. یکی از این عوامل قوه خلاقیه مکنون در وجود انسان می‌باشد که در هیچ قرن به میزان و کیفیت آنچه در دو قرن اخیر صورت گرفته جلوه‌گیری نداشته است منشأ این همه اختراعات و اکتشافات که وجه عالم و زندگی مردم را دگرگون کرده است. از جمله این اختراعات و وسایل ارتباط جمعی و مخابره جدید خصوصاً در زمینه وسایل الکترونیکی است که در کوتاه‌ترین زمان ممکن اخبار و اطلاعات را از هر گوشه دورافتاده این دهکده جهانی به نقاط دیگری می‌رساند و همچنین مبادلات علمی و فنی بین دانشگاه‌ها و مؤسسات مشابه بدان حد رسیده است که هیچ پیشرفتی در این زمینه‌ها پنهان نمی‌ماند و فاصله بین اختراع و یا اکتشاف و یا کاربرد آن که در گذشته ایام گاه، سالهای طولانی زمان مصرف می‌نمود، امروز به کوتاه‌ترین مدت تقلیل یافته است. البته در این مورد (وحدت آزادی) با توجه به عملکرد خلاف حاکمان امور بشری که باعث گردیدند بزرگترین ترس انسان، از انسان باشد که جای بسی تعمق و بررسی آزادانه دارد که متأسفانه با شرایط جدید به وجود آمده، همان بهتر که سکوت را پیشه نماییم.

وحدت خط و زبان و پول جهانی

امان از دست تعصبات جاهلانه مربوط به ارزش پول ملی کشورها؟
آخر این چه حرکتی است که هر کشوری در راستای حفظ منافع
ملی و در نهایت تلاش و کوشش جهت بالابردن ارزش پول ملی
خودشان هستند.

واقعاً تلاش بی حاصل و بیهوده‌ای است که دولت‌ها هر سال مبالغ
هنگفتی صرف تضمین ارزش پول ملی می‌نمایند.

در صورتی که این منابع عظیم می‌تواند در راه توسعه و مواد غذایی
جهت فقرا و بیچارگان و مستمندان خرج شود.

البته این تعصبات ناشی از حب وطن پرستی است که فکر می‌کنند
در راستای منافع ملی خرج می‌شود و غافل از تبعات زیان بار این حب
و یا این فکر هستند. در صورتی که اگر اندیشه و فکر حفظ منافع عموم
عالم انسانی را داشته باشند دیگر نیازی به این هزینه‌های هنگفت
نیست.

شاید شماری از خوانندگان ارجمند در ذهنشان خطور نماید که چطور می‌شود با این همه فرهنگهای گوناگون و وجود بیش از ۱۵۰ نوع واحد پول ممالک جهان، آیا ممکن است بشر روزی به واحد پول جهانی دسترسی پیدا کند.

از دیدگاه این حقیر به دلایل زیر علاوه بر امکان‌پذیری این اصل مهم، بلکه روزی در آینده نزدیک به عنوان یکی از مشکلات عدیده جوامع بشری جلوه، و بشر سرگردان باید در صدد رفع این مشکل برآید.

از آنجایی که دیگر در جوامع بشری هر نوع ابرقدرتی اعم از نوع نظامی، سیاسی، اقتصادی و غیره با تکامل بلوغ انسانی سازگاری ندارد. لذا حکومت ملی هیچ انقبادی از ابرقدرتها نخواهند داشت و با توسعه افکار و اندیشه نو و ایجاد جامعه مدنی جهانی یکی از ضروریات تبادل بازرگانی و اقتصادی انتخاب پول جهانی از واجبات و در جوامع بشری اجتناب‌ناپذیر است.

۱ - مهمترین پتانسیل در این امر، نوسانات تبدیل ارزی در معاملات تجاری و بازرگانی است که با این نوسانات، افرادی یک شبه به ثروتهای بادآورده دسترسی پیدا می‌کنند و دیگر تن به کارهای مفید اجتماعی و روزمره نخواهند داد. البته این مسئله عامل بزرگی برای تن‌پروری و زراندوزی افراد خواهد شد و در نهایت باعث ایجاد اختلاف طبقاتی فاحشی بین افراد انسانی خواهد شد. در صورتی که این مسئله به دور از اهداف ملی و بین‌المللی هر حکومت ملی است.

۲ - مسئله بعدی در پول ملی مشکل جهانگردان در امر سیاحت جهانی است. همانطوری که همگان مطلع هستند یکی از راههای کسب درآمد هر کشور در حال حاضر و با شدت بیشتر در آینده مربوط به ورود جهانگردان در کشورهای مختلف است و خصوصاً با جایگزین شدن اصل حقیقت ادیان که دوست داشتن نوع بشر است که باعث صد چندان شدن مسافرت‌های جهانگردان خواهد شد.

لذا در راستای تسهیل کار این افراد دولتها مجبور می‌شوند که رضایت آنان را حاصل نمایند و این فرایند با تکامل تمدن بشری و بلوغ عقول انسانی مسیری صریح و قطعی خواهد داشت. آن وقت دولتهایی که در این امر به علت هر نوع تعصبات از اجرای آن غافل و این مسئله را به عقب انداختند. طبعاً متضررتر خواهند شد. البته در وادی امر پول ملی حذف نخواهد شد ولی به تدریج و با تکامل تمدن و نیاز بشر و سایر عوامل، پول جهانی جایگزین خواهد شد.

۳ - هزینه‌های سر بار و هنگفت چاپ پول ملی عاملی خواهد شد تا دولتها در صدد رفع این هزینه‌ها و جایگزین این مبالغ در راستای حذف فقر و تأمین بهداشت برآیند.

بنابراین همانطوری که امکانات چاپ پول ملی فقط در انحصار چند کشور مهم جهان است طبعاً نرخ چاپ هم انحصاری و با هزینه گزافی مواجه خواهد شد که قابل تحمل برای جامعه مدنی آینده نیست. لذا دولتها در صدد رفع این هزینه‌ها بر خواهند آمد و به ناچار رو به سوی پول جهانی خواهند آورد.

۴ - عامل بعدی در این امر افزایش جرائم جعل پولهای ملی است که با شدت یافتن فقر اجتماعی سطح این جرائم طبعاً افزایش خواهد یافت و نتیجه امر افزایش تعداد زندانی در هر کشور خواهد شد و هزینه‌های نگهداری زندانی، گریبان دولتها را خواهد گرفت. پس چه بهتر با یک برنامه خوب پول جهانی چند اهداف خوب را دنبال نماییم.

۵ - یکی از پتانسیل‌های مهم در این امر، تأثیر منفی پول جعلی در اقتصاد ملی است که ضربات شدیدی بر پیکر اقتصادی هر جامعه ملی وارد خواهد کرد.

البته مواردی که باعث ایجاد نوسانات بد اقتصادی در کشورهای اندونزی، مجارستان، مالزی، کره، تایلند و غیره شده است همگان به عینه دیده‌اند که هنوز پس از چندین سال کوششهای فراوان این دولتها، آثار منفی و تبعات آن باقی است. بنابراین آنچه باعث هماهنگی و جلوگیری از این امر می‌شود چاپ پول جهانی آن هم با انحصار سازمان ملل خواهد بود. البته منظور سازمان ملل فعلی با این اساسنامه ضعیف نیست بلکه باید تغییرات بنیادی و اساسی در تدوین اساسنامه جدید سازمان ملل بوجود آید.

متأسفانه در جهان فعلی رابطه اصلی بین سیاست و اقتصاد، طبعاً ارزش پول ملی است که با توجه به رابطه بسیار نزدیک ولی در جایگاه اصلی قرار ندارد.

حال این رابطه‌های انسانی را بررسی نماییم که چرا این اصول جاری در جوامع بشری در رفع فقر، اشتغال (بیکاری)، مسکن

(سرپناه) - جذب سرمایه‌های خارجی، رونق اقتصادی، تولید ملی، درآمد ملی و غیره موفق نبوده است.

۱ - یکی از این رابطه‌ها:

یک نیروی اقتصادی مهمی که نقش سیاسی پر اهمیتی را داراست بازار سنتی است و نقش عمده آنان در نظام توزیع و مبادله است نه در تولید.

برخلاف آنچه که اغلب تصور می‌شود بازار، یک بخش وابسته به قدرت سیاسی است و استقلال اقتصادی به مفهوم کلمه واقعی نداشته و ندارد. در حالی که این نیرو بین دولت و ملت قرار دارد و سعی دارند روابط حسنه‌ای با دولتها داشته باشند. به عبارتی در صدد هستند به نوعی از امتیازات انحصاری و نیمه انحصاری در نظام توزیع کالا برخوردار باشند و از طریق حفظ روابط با نیروهایی که نظام توزیع را مورد انتقاد قرار می‌دهند به راحتی مبارزه کنند.

البته از لحاظ شکلی بازار بیرون از دولت است ولی تحت تأثیر دولت است یعنی تصمیم‌گیران سیاسی هستند که بر روند اقتصادی تأثیر می‌گذارند، به عبارتی تکنوکرات‌ها یا کارتل‌های اقتصادی و یا رانت‌خواران هستند که نقش اساسی و مهمی در مسایل بازار دارند و اصولاً اهل نظریه پرداز نیستند و فوراً منتظر نتیجه هستند تا مثل فروش کالا در بازار فوراً از بهره آن بهره‌مند شوند و برای همین از تئوری گریزان هستند.

در صورتی که هیچ کار اساسی بدون تئوری امکان‌پذیر نیست به خصوص در مسئله‌ای که هم سیاسی، هم اقتصادی، هم اجتماعی است مثل ورزش - جوانان، ازدواج و محیط زیست و غیره. بنابراین چون معتقد به تئوری علمی نیستند مجبورند از یک نیروی اقتدارگرا حمایت شوند و جالب است که به محض حذف این قدرت اقتدارگرا، آنان بلافاصله به زمین می‌خورند.

۲ - نقش کارگران در اقتصاد:

نیروهای کارگری متأسفانه در جامعه ما هیچ‌وقت تشکلی مستقل به عنوان یک واحد مدنی نبودند. در حقیقت نیروهای کارگری ما از طریق بوروکراسی دولتی کانالیزه شدند و بیشتر به صورت یک گروه فشار عمل می‌کند تا اینکه به صورت سخن‌گوی یک صنف و یا یک گروه برای منافع کارگران باشند.

بنابراین در جامعه مدنی آینده یکی از بخش‌های مهم تشکیل و عملکرد همین نهادهاست که آن را اتحادیه‌های کارگری می‌نامیم و مهمترین ویژگی استقلال صنفی آنان است.

البته بر حسب نیاز آینده قطعاً اتحادیه کارفرمایان مستقل را هم خواهیم داشت. امروز به تجربه ثابت شده است که اتاق بازرگانی که در واقع یک رابطه خاصی با قدرت سیاسی دارد جوا بگوی نیازهای صنف بازرگانان نیست، زیرا اساسنامه آن حافظ منافع بازرگانان نیست بلکه منافع سیاسی را دنبال می‌کند یا خانه کارگر که باید از طبقه و حقوق

کارگر دفاع کند طبق اساسنامه موجود در راستای اهداف سیاسی خود قدم بر می‌دارد.

بنابراین اگر به راستی می‌خواهیم اتحادیه‌های مستقل و آزاد کارگری مثل ژاپن داشته باشیم باید آنان را آزاد گذاشت تا خود را سازماندهی کنند و سهم مشارکتشان را از اقتصاد در سیاست افزایش دهند. لذا باید طرفدار نهاد مستقل جامعه مدنی و کارگری باشیم تا به صورت خودجوش تشکیل شوند. البته در این راستا مصرف‌کنندگان هم باید دارای تشکل خاص خودشان باشند.

۳ - عوامل نامریی در اقتصاد:

که وابسته به قدرت سیاسی هستند ولی ظاهرشان دولتی نیست مثل بنیاد محرومان و جانبازان - بنیاد شهید - استان قدس مشهد و غیره که اینها قدرت اقتصادی مهمی دارند ولی از نظر حقوقی و قانونی تعریفی ندارند. به عبارتی از نظر قانون اساسی تعریف نشده‌اند، یعنی در قانون اساسی، نهادها و سازمانها یا دولتی هستند و یا تعاونی و یا خصوصی. ولی اینها در کجای قانون قرار دارند مشخص نیست که خود باعث خواهند شد شفافیت اقتصادی از بین برود.

۴ - تغییر دیدگاههای اقتصادی در اساسنامه‌های کارگری و کارفرمایی:

برخلاف ادوار گذشته که معتقد بودند منافع کارگر و کارفرما با هم

در تضاد هستند امروز در اثر تکامل تمدن و بلوغ فکری جوامع بشری و توسعه جامعه مدنی باید این دیدگاه تغییر یابد.

این اصل به کلی مردود است که اگر کارگران وضعیت بهتری پیدا کنند کارفرمایان وضعیت بدتری خواهند داشت و یا بالعکس. بنابراین این منطق از نظر علم جدید اقتصاد و سیاست اشتباه است و باید این دیدگاه تغییر یابد. اگر سرمایه کارفرما افزایش یابد این به نفع کارگر است چون منافعشان همسو است، زیرا تقاضا زیاد می‌شود و طبعاً دستمزد کارگر هم زیاد می‌شود. در این صورت هم کارگر و هم کارفرما از رفاه نسبی بیشتری برخوردار خواهند شد.

بنابراین همه ما باید تغییر تئوریک بدهیم و قضیه را از این زاویه جدید بنگریم و با برنامه‌ریزی به جلو برویم که منافع هر دو گروه و با اختلاف اندک مورد نظر جوامع بشری است و به عبارتی هر دو لازم و مکمل یکدیگرند و هر یک بدون دیگری امکان‌پذیر نیست.

طبعاً جامعه جهانی به این نتیجه خواهد رسید که انحصار اقتصادی برای هر یک به تنهایی مفهومی ندارد و به تدریج در صدد رفع انحصار اقتصادی نهادها و بنیادها خواهند افتاد.

البته در این راستا اعتقاد انسان نسبت به اختراعات و فن‌آوری در کلیه زمینه‌های دانش بشری و علوم در آینده واقعاً ناچیز و ناکافی است. با کمی توجه به سیر تکاملی اکتشافات در علوم و دانش متوجه می‌شویم که مثلاً جوامع بشری در قرن نوزدهم در مقیاس با قرن بیستم چطور عقب‌تر بودند. به همین نسبت انسان امروزی نسبت به آینده

نادان است. به عبارتی نادانی ما بی‌کرانه است به قول پوپر در کتاب (سرچشمه‌های دانایی و نادانی).

بنابراین می‌توانیم با توسعه اندیشه نو از بروز هزینه‌های سنگین تحولات اجتماعی جلوگیری به عمل آوریم و بزرگترین درس این قرن تلفیق دین با اندیشه‌های نو است که نیازمند به تصویب قوانین جدید در جامعه مدنی جهانی است. این قوانین باید توجه اساسی و یکسان به هر سه بُعد نیاز بشری داشته باشد. این سه نوع نیاز انسان عبارتند از:

- ۱- نیاز معنوی که باعث افزایش سطح احساسات روحانی می‌شود و خوانندگان ارجمند جهت اطلاع از آن می‌توانند به کتاب دین و صلح مراجعه نمایند.

- ۲- نیاز مادی که باعث عدم دغدغه خاطر جوامع بشری خواهد شد که خود شامل دو قسمت می‌باشد. قسمت اول تغییرات بنیادی در قوانین سیاسی است که در کتاب صلح و حکومت مطرح گردید و قسمت دوم تغییرات اساسی در قوانین اقتصادی است که در کتاب صلح و اقتصاد مطرح گردید.

- ۳- نیاز عاطفی است که باعث دوست داشتن نوع بشر می‌شود و در نهایت منجر به جهانی شدن امور خواهد شد که همان اوج هدف دین می‌باشد.

همانطوری که دوستان ارجمند و خوانندگان عزیز مطلع هستند هر دینی دارای سه نوع تعالیم هستند.

۱- تعالیم اعتقادی ۲- تعالیم اقتصادی ۳- تعالیم اجتماعی

اگر تعالیم اعتقادی را در پایه یک مثلث قرار دهیم و تعالیم اقتصادی و اجتماعی آن را در طرفین مثلث به عنوان ضلعهای مثلث تلقی کنیم. مسلماً در رأس حرم مثلث هدف دین قرار خواهد گرفت.

امروز هدف دین، وحدت عالم انسانی است که مرکز قوه عواطفی و احساساتی جوامع بشری است. در نتیجه درس این قرن شعار (خدمت به عالم انسانی است) که با آراء و عقاید انسان دوستانه تحقق خواهد یافت.

از دیگر شاخه‌های وحدت عالم انسانی که آثار و تبعات آن امروز هویدا و آشکار گردید. خصوصاً در امر ارتباطات، ماهواره‌ها، کامپیوتر، اینترنت و غیره وحدت زبان و خط جهانی است.

از آنجایی که در آکادمی علوم فرانسه حدود ۸۰۰ نوع زبان و حدود ۴۰۰ نوع خط به ثبت رسیده است که بیانگر مشکلات متعدد فراگیری این زبانها و خطهاست و چه هزینه‌های هنگفتی برای ترجمه و تبادل افکار عالم انسانی به وجود خواهد آورد.

لذا امروز خط و زبان از ارکانهای ارتباطی جهان واحد است که به صورت اتوماتیک بر خیلی از دستگاههای ارسال مخابراتی و شبکه‌ای تأثیر بسزایی گذاشته است که جهت استفاده از آنان نیازمند به فراگیری یک زبان بین‌المللی هستیم البته از هم اکنون نیاز به زبان و خط ارتباطی جهانی با توجه به تنوع اختراعات و اکتشافات احساس می‌شود. احساس امروز و نیاز بشر در فردا و سیر تکاملی تمدن، بشر را وادار به رفع این نیاز خواهد کرد تا متفقاً به یک نوع زبان و خط رضایت بدهند.

فکر - احساس - عمل - صلح (وحدت عالم انسانی)

خداوندا به ما توفیق ده تا با آرامش و وقار آنچه را که تغییر یافتنی است بپذیریم و به ما شجاعتی عطا فرما تا آنچه را که باید تغییر دهیم در عمل موفق بشویم. به ما درایتی مرحمت فرما که میان آنچه تغییر نیافتنی (دینداری) و آنچه باید تغییر کند (حکومت‌داری) تفاوت بگذاریم. بنابراین لازمه رشد در دنیای فیزیکی اندیشه و احساس و عمل است که معروف به مثلث فکر - احساس - عمل می‌باشد، فکر و احساس بی عمل اتلاف وقت است. واقعیت یافتن مستلزم عمل و اقدام است.

اگر اندیشه و عمل باشد اما احساس در کار نباشد عمل و احساس دوامی نخواهد داشت. احساسات بزرگترین انگیزه افکار و اندیشه آدمی است. ذهن می‌تواند احساس را شعله‌ور سازد. اما این احساس است که جسم را حرکت می‌دهد. برای حفظ و تداوم اقدام، به احساس نیاز داریم.

اگر احساس و عمل داشته باشیم اما از افکار هدایت شده محروم باشیم باز هم کارمان ناقص و شبیه یک قایق موتوری بدون سکان می‌شود که نمی‌توانیم در جهت منطقی و هدف‌مند حرکت کنیم.

یاد خدا آرام بخش قلبهاست
سراج عالم دانایی اشت و نور آن بینایی

جهانی شدن چرا و چگونه؟

با تشکر و سپاس فراوان از درگاه ایزدمنان و با عرض ادب و احترام حضور فرد فرد عزیزان و خصوصاً یاران روحانی جهانی شدن و آرزوی توفیق برای این مجمع که در صدد رفع معضلات و مشکلات جوامع بشری و در نهایت باعث اتحاد دول و ملل خواهد بود. به امید تحقق جامعه مدنیت روحانی جهانی.

مقدمه: (تحقق قطعی جهانی شدن امور)

اولین سؤالی که به ذهن حضار محترم و مردمان عالم خطور خواهد کرد این است که چگونه و چگونه و چگونه جهان کنونی با این همه مخاصمات عمیق را می توان به جهانی دیگر تبدیل کرد که همکاری و هماهنگی بر آن مستولی گردد. نظم جهانی را فقط بر اساس اعتقاد راسخ به وحدت عالم انسانی می توان تحقق یافته تلقی کرد زیرا این یک حقیقت روحانی است که به تأیید علوم بشری نیز رسیده است. به عبارتی جهانی شدن که در لوای وحدت عالم انسانی حاصل خواهد شد یک باور و اعتقاد روحانی است.

همانطوری که علوم مردم شناسی، روان شناسی، کالبدشناسی همه انسان ها را فقط یک نوع می دانند بنابراین نوع انسان یکی است. هر چند

ر جنبه ثانوی تفاوت‌های بی‌شماری داشته باشند.

لذا اعتراف به این حقیقت مستلزم ترک تمام انواع تعصبات است از جمله تعصب قومی، نژادی، مذهبی، وطنی و جنسی را می‌توان نام برد و تعصب ناشی از تقدم در تمدن مادی و یا تعصب در اعتقاد به برتری و افضل بودن و یا هر نوع تعصب دیگر که باید همه آنها متروک و فراموش شوند. قبول وحدت عالم انسانی اولین شرط ضروری و اساسی تغییر سازمان جهانی و اداره آن به صورت یک کشور خواهد بود که به منزله وطن نوع انسان است.

قبول این اصل معنوی و روحانی برای تأسیس جهانی شدن ضرورت دارد و از این جهت اصل وحدت عالم انسانی باید در سطح جهانی اعلان و در مدارس تعلیم و در هر کشوری پیوسته از آن حمایت تا در تأسیس بنای جدید جامعه بشری مقدمات یک تغییر اصلی براساس وحدت فراهم آید. به عبارتی قبول اصل وحدت عالم انسانی لازمه‌اش تجدید بنا و خلع سلاح جهان متمدن است.

جهانی که در جمیع مراحل زندگیش یعنی در سازمان سیاسی و در آمال روحانی و در تجارت و اقتصاد و خط و زبان کاملاً متحد و یگانه بوده ولی در خواص ملی هر یک از کشورهای متحده‌اش بی‌نهایت متنوع باشد. برای روشن‌تر شدن مطلب موارد زیر به اطلاع سروران ارجمند می‌رسد.

هدف از جهانی شدن و صلح جهانی تخریب اساس موجود جامعه فعلی نیست بلکه مقصدش توسعه اساس و تعدیل مؤسسات آن است

تا با مقتضیات این جهان دائم‌التغییر سازگار باشد.

بنابراین روح صداقت و اخلاص حقیقی را ضعیف نمی‌کند و مقصود آن نیست که شعله وطن‌پرستی سالم در دل مردمان جهان خاموش گردد و یا از تنوعات نژادی و یا آب و هوا و فضا و تاریخ و زبان و تنشها و افکار موجود که سبب جدا کردن ملل و اقوام جهان است جلوگیری به عمل آورد.

بلکه هدفش وفاداری وسیع‌تر و امالی بلندتر از آنچه تا به حال باعث حرکت نوع بشر بوده است. علاوه بر آن از تمامی جهانیان می‌خواهد تا حافظ منافع عموم عالم انسانی بوده و از یک طرف مرکزیت یافتن افراطی را مردود و از طرف دیگر یکسان و یکنواخت ساختن جهان را مذموم و در نتیجه اصل جهانی شدن و وحدت در کثرت است.

وصول به این مقصد مستلزم طی کردن مراحل مختلفی در تعدیل و اصلاح روشها و اصلاح مسالک سیاسی است که حال به پرتگاه هرج و مرج کشیده شده است. زیرا قوانین واضح و اصولی که روابط بین‌المللی را تنظیم می‌کند مقبول عام و قابل اجرایی موجود نیست.

البته جامعه ملل و سازمان ملل و بسیاری از سازمانهای وابسته به آن اقداماتی به عمل آورده‌اند که در تخفیف بعضی از تأثیرات منفی و منازعات بین‌المللی مفید بودند اما حقیقتاً نتوانستند از بروز جنگ و تروریسم بین‌المللی و منازعات، ممانعت بعمل آورند همانطوری که سروران ارجمند اطلاع دارند پس از خاتمه جنگ جهانی دوم تا امروز

جنگهای بسیاری در کشورهای مختلف به وجود آمده و هنوز هم ادامه دارد.

لذا تأسیس یک حکومت جهانی که مافوق حکومت ملی باشد و بر اثر تکامل جهان به تدریج قوام گیرد.

چنین حکومت ممتازی باید دارای یک قوه مجریه مقتدری باشد که بر هر عضو یاغی و سرکش تسلط داشته باشد و همچنین دارای یک پارلمان جهانی باشد که اعضایش را تمام مردم جهان انتخاب و دولتهای متبرعه نیز آن را تأیید نمایند و همچنین دارای یک محکمه کبرای بین‌المللی که رأی برای همه کشورها حتی کشورهای که حاضر به رجوع به آن محکمه نبودند نافذ و جاری باشد.

در چنین جامعه جهانی تمام موانع اقتصادی به کلی مرتفع می‌گردد و وابستگی سرمایه‌داران بر کارگران و یا بالعکس و قبول این اصل که کارگر و سرمایه‌دار لازم و ملزوم یکدیگرند و تعصبات و مشاجرات تا ابد مسکوت ماند و شعله دشمنهای نژادی عاقبت الامر خاموش گردد.

جامعه‌ای که در آن مجموعه‌ای از قوانین بین‌المللی که نتیجه قضاوت دقیق نمایندگان پارلمانی جهانی است تدوین و ضامن اجرای آن مداخله فوری و شدید مجموع قوای مرکب از نیروهای متحد جهانی است و بالاخره یک جامعه جهانی که در آن جنون وطن‌پرستی با اعتقاد راسخ تبدیل به جهان دوستی عمومی و دائمی گردد.

به عبارتی امروز اساس ادیان الهی یک حقیقت است و آن حقیقت انس و الفت و محبت به تمامی نوع بشر است و امروز وطن‌پرستی

افتخار نیست بلکه دوست داشتن نوع بشر باعث فخر و مباهات است. بنابراین جرأت و عزم و همت و حسن نیت و محبت خالصانه ملل و دول نیست به یکدیگر که همه دارای صفات روحانی و معنوی است به عنوان اولین گام در راه صلح جهانی و جهانی شدن امور لازم است و زمانی ثمربخش خواهد بود که از اراده به عمل درآید و برای اراده باید به حقیقت انسان که تجسم در افکار اوست توجه نمود و اگر به اهمیت نفوذ افکار و اندیشه انسان پی ببریم ملاحظه می‌کنیم که از طریق مشورتی صریح و بی طرفانه و صمیمانه می‌توان نتیجه مشورت را از قوه به فعل درآوریم. لذا جهد و کوشش در راه حصول جهانی شدن از طریق مشورت چنان جو مساعد و مناسبی را در میان جهانیان به وجود می‌آورد که هیچ نیرویی نمی‌تواند مانع ظهور نتیجه عالی‌اش گردد و نتایج حاصله نشانه طلوع فجر بلوغ موعود عالم است.

براستی آیا وقت آن نرسیده که سازمان ملل متحد با پشتیبانی تمام اعضایش نسبت به تشکیل چنین مجمعی که سرآمد وقایع عالم بشری است قیام نماید.

بنابراین این بنده حقیر و کمترین اعلام می‌کنم که ای ملل عالم و ای دول عالم ما سر عناد، دشمنی، کینه و نفرت دشنام - تکفیر - تنجیس با هیچ ملل و دولی نداریم و دست تمامی ملل و دول عالم را از راه دور به گرمی می‌فشاریم. امیدوارم نسل کنونی نسلی باشد که چنین عصر پر جلالی را در تکامل حیات اجتماعی انسان آغاز نماید و در پایان عرایض خاطر خطیر سروران ارجمندم را به این نکته از مظهر امر الهی

معطوف می‌دارم که اصلاح عالم و راحت امم در گروه اتحاد و اتفاق است.

۱ - دلایل جهانی شدن (چرا؟)

همانطوری که در کتاب دین و صلح به اطلاع خوانندگان ارجمند رساندم انسان دارای سه نیاز معنوی، مادی، عواطفی است لذا جهانی شدن را که از نیازهای اساسی جوامع بشری است از سه زاویه فوق مورد بررسی قرار می‌دهم.

الف: جهانی شدن از زاویه نیاز معنوی = از آنجایی که عهد و میثاق با خداوند تبارک و تعالی محور وحدت عالم انسانی است که با صلح و جهانی شدن به طور قطعی حاصل خواهد شد. زیرا وحدت اصالت نفس امر الهی را محافظت می‌نماید و آن را از فساد افراد مصون می‌دارد. لذا در معارف دینی عهد و میثاق با خداوند عبارت است از پیمانی است که حق جل و جلاله با انسان می‌بندد و به موجب آن خداوند از انسان کردار و رفتاری را انتظار دارد که اگر بندگان اطاعت نمایند در مقابل، خداوند مَن آنان را به مواهب خویش و عطایای الهی مخصص خواهند فرمود به عبارتی خداوند متعال به نوع انسان مواهبی عطا می‌فرماید تا نوع بشر از آن مواهب بهره‌مند شود و در مقابل انسان متعهد می‌گردد تا با اعمال و رفتار بنحوصی که مقبول درگاه حق باشد عامل گردد.

لذا اوامر الهی که توسط پیامبرانش ابلاغ گردید این است که هر

مظهر امری با پیروانش عهد می‌بندد که به موجب عهد و میثاق خاص خویش پس از صعود مظهر امرالهی، پیروان با جانشین منصوصش چگونه بیعت نمایند و اگر پیروان درست عمل کنند وحدت و صفای امرالهی تا زمان ظهور جدید محفوظ خواهد بود در غیر این صورت دچار تفرقه و انشقاق و قوایشان به هدر خواهد رفت.

البته نفوسی که فراوان بودند و فکر می‌کردند و هنوز هم هستند کسانی که فکر می‌کنند فهم و درک آنان ملاک اعتقاد صحیح به تعالیم الهی می‌دانند و متأسفانه خود باعث انشقاق ادیان الهی شدند. البته بحث در این مورد خاص فراوان است و خارج از حوصله این مقال ولی در مورد صحت روشن گذشتگان و اعمال نوع بشر تردیدهای زیادی وجود دارد که کوتاه سخن آنکه به دامن همان ایزد منان متمسک کردیم که از زبان مظهر امرالهی به ما ابلاغ گردید که می‌فرمایند: این بندگان سخن دوست (خدا) شیرین است ولی کو کسی که بیاید و کجاست گوشی که بشنود. نیکوتر آنکه کسی که امروز به دوست به پیوندد و از هر چه جز اوست در راهش بگذرد و چشم بپوشد تا جهان تازه بیند و طبق فرمان خدا عمل نماید که می‌فرمایند:

ای بندگان از خواهشهای خود درگذرید و آنچه خدا خواسته است آن را بخواهید و راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد باشد و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد. همچنین می‌فرمایند:

ای بنده یزدان، هر دستوری که تو را از این ندای حقیقت و نور ظهور انبیای الهی دور نماید او دشمن شماست. به گفتار اغیار از یار

دور ممان و از سخن دشمن از دوست مگذر:

بنابراین ای پروردگار بیچارگانیم به درگاه تو پناه آورده ایم. پریشان روزگاریم در بارگاه تو سریان جوییم. افتادگانیم الطاف تو را نگرانیم. ما را بر عهد و میثاق خویش ثابت و مستقیم بدار و ما را از اوهام و افکار و ادراک غلط محفوظ بدار و مطلقاً ما را به حال خود وامگذار.

ب: جهانی شدن از زاویه نیاز مادی: کساد اقتصادی دنیا همراه با وضع غیر عادی بیکاری بسیاری را به این فکر کشانده است که در مورد وظایف دولتها و حکومت‌ها جدی‌تر از زمان گذشته بیندیشند. واقعاً آیا وظیفه دولتها است که وسیله امرار معاش هر فرد را تضمین نمایند یا هر فرد باید بار زندگی را بدون کمک دولتها به دوش بکشد.

در اروپا از قرن هیجدهم برای نخستین بار این فکر انتشار یافت که حکومت به خاطر مردم است نه به خاطر حکام. از زمان روسو و انقلاب کبیر فرانسه شکل حکومت به سرعت در جهت منافع مردم در حرکت بوده است و طبعاً تا کسب نتایج مطلوب ادامه خواهد داشت. حکومت باید نظم و قانون به وجود آورد ولی به نظر می‌رسد که این نظم و قانون به نفع طبقات مالک و ثروتمندان بوده است باید قوانین منافع طبقات عامه و فقیر را که حدود $\frac{9}{10}$ جمعیت کره زمین را تشکیل می‌دهند تدوین گردد. زیرا در جهان فعلی ۵۰۰ میلیون نفر از ثروتمندان بر ۵/۵ میلیارد نفر از فقرا حکومت می‌کنند که جای بسی تأسف است.

لذا امروز دولتها با احتیاطی اساسی‌تر روبرو هستند و آن اینکه آیا دولت‌ها باید برای هر فردی وسیله امرار معاش را تضمین کنند یا خیر.

قبل از بحران اقتصادی اخیر و کثرت بیکاران برای دولت‌ها اجباری وجود نداشت. ولی امروز یکی از جدی‌ترین مشکلاتی که تمام دولت‌ها را با آن روبرو کرده است که در مقابل بیکاری عمومی و فقر ناشی از آن چه باید کرد؟؟؟

به راستی چرا بشر روز به روز فقیرتر می‌شود در حالی که ثروتهای هنگفتی که قیصرها و امپراطوران قرن نوزدهم در خواب هم نمی‌دیدند امروز در دست حاکمان امور بشری انبار گردید به راستی چرا؟؟؟
حال که پاندول زمان در جهت دیگر نوسان کرده است حکومت‌ها در پی آنند تا راه‌های عملی و علمی و دینی پیدا کنند که یک حد معقول امرار معاش برای همه افراد تضمین گردد که به نظر این حقیر کمترین، طرح اقتصادی صلح که شاخه‌ای از هدف دین است جایگزین اصول فعلی گردد.

زیرا امروز هدف دین وحدت عالم انسانی و اصل جهانی شدن که یک امر طبیعی و قطعی و اجتناب‌ناپذیر است شاخه‌ای از مجموعه وحدت عالم انسانی است زیرا اصل جهانی شدن بر مبنای خدمت به عالم انسانی است. بنابراین اصل وحدت به صورت اتوماتیک کلیه مسایل موجود در کره زمین را به صورت جهانی حل و فصل خواهد کرد.

در این راستا خاطر خطیر سروران ارجمند را به جمله‌ای از جناب کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل معطوف می‌دارم: باورهای بشریت در تمدن جهانی واحد به هم خواهند رسید لذا در راستای تحقق این

مشروع عظیم تمام بشر روی زمین نیازمند به گفتگوی تمدنها در هر روز می‌باشند تا چه رسد به اینکه ما فقط سالی را به عنوان گفتگوی تمدنها اعلام کنیم. زیرا بشر سرگردان علیرغم اکتشافات و اختراعات عدیده در قرن گذشته و با همه علم و آگاهی در کسب علوم و فنون باز امروز توسعه‌ترین کشورهای دنیا درگیر مشکلات خاص خود می‌باشند و علاوه بر صرف هزینه‌های سنگین هنوز نتوانسته‌اند برای مثال مسئله کارتن خواب خیابانی را تضمین و یا تدوین قوانین جهت استحکام کانون گرم خانواده و یا سایر جرائم اجتماعی را حل و فصل کنند.

بنابراین در مورد باور بشریت و افکار و اندیشه این باوریت باید اذعان داشت که سه عامل زیر بسیار مؤثر و چاره‌ساز خواهد بود ۱ - حرکت تاریخ ۲ - تکامل تمدن ۳ - نیاز بشر.

در مورد حرکت تاریخ (گذشته آینه آینده است) ما در حال حاضر می‌بینیم با آن همه جنگ و جدل بین بشریت امروز چه آثاری از تمدن روم باستان و یا تمدن کمونیستم که ۸۰ سال بر نصف یک قاره حکومت می‌کرد چه اثری باقی مانده است.

بنابراین گذشته به ما می‌آموزد که اعلام کنیم با هیچ ملل و دول سر عناد - دشمنی و کینه نداریم و دست تمامی ملل و دول عالم را به گرمی می‌فشاریم و در این راستا مسئله منافع ملی و امنیت ملی را باید در پناه منافع عموم عالم انسانی و امنیت جهانی بخواهیم. به عبارتی شعار منافع ملی و امنیت ملی باید به شعار منافع و امنیت عموم عالم انسانی

تبدیل گردد.

اما در مورد عامل نیاز بشر باید به اطلاع دوستان ارجمند برسانم که این عامل در آینده، جوامع بشری را به این امر عظیم یعنی جهانی واحد سوق خواهد داد. در این راستا از جناب کوفی عنان مدد می‌گیرم که می‌فرمایند:

آنچه این تاریخ باید به ما بیاموزد این است که در جوار گوناگونی و اختلافات نامتناهی در فرهنگ‌ها در این کره‌خاکی یک تمدن جهانی حکم فرماست که در آن آرزوها و باورهای بشریت به هم می‌رسند و به طور صلح‌آمیز و سازنده توسعه پیدا می‌کنند و این تمدن جهانی تمدنی است که با ویژه‌های تحمل مخالف و ارج نهادن به تنوع فرهنگ‌ها و پافشاری روی حقوق جهان شمول و بنیادی به تعیین و تغییر و تأیید حاکمان که بر آن حکومت می‌کنند.

بنابراین این تمدن جهانی تمدنی است که ما مردم جهان موظفیم در قرن جدید از آن دفاع کنیم و آن را ترویج نماییم.

در فرازی از سخنان جناب دبیرکل جهل و تعصبات جاهلانه سرچشمه منازعات و جنگ‌هاست و در عین حال تأکید دارند که جنگ‌افروزان از جهل و نادانی مردمان سوءاستفاده می‌کنند تا ترس در مردم ایجاد و کینه‌توزی را حاکم نمایند و نمونه آن در بوسنی، رواندا، چچن و غیره به عینه دیده‌ایم.

بنابراین همه ما نیازمند به این اخلاق جهانی هستیم که گفتگوی تمدنها را به درون جوامع بشری سوق دهیم تا براساس احترام متقابل

فصل جدیدی در روابط بین‌المللی بکشائیم. البته هدف حذف اختلاف فرهنگی بین بشر نیست بلکه باید وجود تمایز میان اندیشه‌ها را به عنوان منبع شادمانی و قدرت بشر حفظ کرد و حتی آن را جشن گرفت لذا در دوشادوش این نظم جدید دولت‌ها نسبت به هر فرد جامعه مسئولیت خواهند داشت.

طبق نظام اقتصادی صلح برای هر فردی وسیله امرار معاش تضمین خواهد شد و دولت‌ها این مسئولیت را بدین طریق می‌پذیرند که برای هر فرد کار تهیه کنند و یا احتیاجات زندگی او را تأمین نمایند. بدین ترتیب در قلمرو نظام اقتصادی صلح، هیچ‌کس از فقر و احتیاج رنج نخواهد برد.

چنین تضمینی از جانب دولت‌ها مسئولیتی عظیم به شمار می‌رود و طبعاً اداره مردم به صورتی بسیار مشکل و پیچیده است. در هر حال فجر چنین افکاری دمیده شده است و مسلماً حکومت‌های آینده در قبول این وظیفه سنگین روی بر نخواهند تافت هرچند که اجرای آن مشکل و سخت باشد.

بنابراین دولت‌ها فاصله تاریخی و مصیبت‌بار بین کارگر و سرمایه‌دار را باید از میان بردارند. ضمناً تازمانی که کارگر فقط مزد دریافت می‌کند مانند کالایی است که سرمایه‌دار آن را خریده و به نفع خود از آن بهره‌برداری می‌کند. لذا همانطوری که بردگی انسان از بین رفته باید مزدوری یعنی بردگی کارگر را در برابر ماشین از میان برداریم. از طرفی اعتصابات، خشونت و دشمنی و فلج‌کردن صنعت صرفاً نتیجه

لجاجت صاحبان کارخانه‌ها و تأخیر دولت‌ها و حکومت‌ها در اصلاح اوضاع اقتصادی مطابق با قوانین عادلانه و نوع دوستانه است.

در این تلاش عظیم که عقل عادی بشر حیران و مردّد است طرح اقتصادی صلح که منبعث از مبادی روحانی ادیان است می‌گوید برای نوسازی دنیا تنها نیروی عقل کفایت نمی‌کند بلکه به قلبی نوع دوست و روحی ملهم نیازمندیم.

زیرا نور عقل ما را قادر می‌سازد تا همه آن چیزهایی که موجود است را درک کنیم و بفهمیم و از درک اشیایی که در حال حاضر موجود نیست عاجزیم ولی فقط و فقط نور الهی است که به ما آن بصیرت را می‌دهد تا حقایقی را بفهمیم که هزار سال بعد ظاهر می‌شود. البته این نور الهی بود که انبیاء را قادر ساخت تا چیزهایی که دو هزار سال بعد باید اتفاق به افتد به ما خبر دهند و امروز ما تحقق نبوات آنان را مشاهده می‌کنیم.

بنابراین همه ما باید در جستجوی این نور باشیم زیرا این نور از بزرگترین انوار الهی است. لذا خود را وقف خدمت به عالم انسانی کنیم تا جهان بهشت برین گردد. لذا نیازمند به خدمات بیشتر دولتها هستیم به طوری که در آینده وظایف دولتها در قبال ملتها صد چندان خواهد شد و عملاً تجارب ۵۰ ساله کشورهای پیشرفته و صنعتی که خواستار اجرای کم‌کردن وظایف دولتها بودند و پس از ۵۰ سال کار اجرایی هنوز نتوانستند بر مشکلات جامعه فایق آیند و این خود گویای حذف خصوصی‌سازی است و چه بهتر قوانینی که با فطرت ذاتی انسان برابر

نیست به زباله‌دان تاریخ بسیاریم و میان بر زده قوانین مترقی و جدید جهانی را جایگزین کنیم.

ت: جهانی شدن از زاویه نیاز عواطفی:

از دیدگاه روحانی ادیان مهمترین عامل جهانی شدن تحقق امر صلح جهانی است همانطوری که سروران ارجمند مطلع اند برای تأسیس صلح نیازمند به ایدئولوژی صلح هستیم. به عبارتی آیا می‌توان با ایدئولوژیک جنگ، صلح به وجود آورد. مسلماً جواب منفی است. زیرا تمامی فلسفه‌های اجتماعی اخیر جوامع بشری را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم خواهیم دید که این مکاتیب با ایدئولوژی جنگ و ستیز ساخته و بافته شده است یعنی مکاتیب فوق بر اصل حقانیت جنگ و ستیز و ضرورت تنازع بقا استوار بوده برای مثال ارسطو می‌گوید (انسان حیوان سیاسی است) یا هکل می‌گوید (تکامل محصول تنازع بقا است) و یا هدف وسیله را مشروع می‌کند. بنابراین موقعی که تاروپود یک مکتب با این اصول ساخته و بافته شده باشد مسلماً نتیجه آن جنگ و تنازع بقا خواهد بود. یا وقتی که در بینش یک مکتب انسان - حیوان است و تنازع بقا یک قانون طبیعی است و یا ستیز برای تکامل ضروری است در این صورت انسان حق دارد جنگ بکند و بکشد تا زنده بماند.

به همین دلیل جوامع بشری نمی‌توانند با ایدئولوژی جنگ، صلح را به وجود آورند.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که انس و الفت و محبت مادر صلح است یعنی برای ایجاد صلح جهانی و جهان واحد اول باید تخم محبت را در قلوب انسانها بکاریم و گل محبت را در وجدان بشری پرورش دهیم. به عبارتی باید همه ما از تعصبات جاهلانه آزاد تا وحدت و صلح در عالم انسانی به وجود آید.

در این صورت نیازمند به مبادی روحانی ادیان هستیم که به تنهایی آن مدینه فاضله‌ای را که مردم جهان از قدیم‌الایام در آرزوی تحقق آن بودند حاصل شود.

بنابراین همانطوری که در پاراگراف معنوی عرض کردم عهد میثاق با خداوند تبارک و تعالی محور وحدت عالم انسانی است که با صلح حاصل خواهد شد.

دلایل جهانی شدن (چگونه)

۱- برحذر بودن از بحث قدرت و مقاومت:

به نظر می‌رسد توجیه این مسئله که در جهانی شدن چه کسانی سود می‌برند و یا چه کسانی زیان می‌دهند و یا چه کشورهایی به قدرت می‌رسند و چه کشورهایی از قدرت آنان کاسته می‌شود بحث بی‌فایده و بی‌ثمری خواهد بود. به طوری که از دیدگاه فعلی مردم جهان نصف جمعیت کره زمین طرفدار قدرت یکسان و نصف دیگر طرفدار مقاومت در مقابل آن هستند و به نظر می‌رسد که بحث عبثی خواهد بود. بلکه باید از دید احساسات روحانی ادیان به این مسئله نگاه کرد.

۲ - تغییر نگاه جوامع بشری از اینکه در جهانی شدن اقلیتی از ثروتمندان و اکثریتی از فقرا در نظام امپراتوری اقتصادی به وجود می‌آید که اصولاً بشر از تجارب گذشته درس خوبی آموخته و به این نتیجه رسیده است که هدف از جهانی شدن افزایش فقرا و یا کاهش اغنیا نیست.

بلکه نزدیک کردن آنان به یکدیگر است.

بشر در قرون گذشته انواع مدل‌های اقتصادی را در شیوه و روش‌های مختلف حکومت‌داری از جمله دموکراسی - کمونیسم - جمهوری و غیره را تجربه کرده که هیچ‌کدام چاره کار ننمودند و امروز دیگر جای فرصت آزمایش نیست.

لذا در بعد جهانی، دیدگاه خاص این دوره از بلوغ عالم انسانی مطرح است که برخلاف گذشته که مرکزیت قدرت بر اطراف و پیرامون جامعه تسلط کامل داشته و با انباشت ثروت و سرمایه در تمام ایسمهای حکومتی در جهان امروزه می‌بینیم که آن روش دیگر کارساز نیست زیرا علیرغم همه تلاشها و فرمولهای دموکراسی باز پیرامون (اطراف) روز به روز فقیرتر می‌شود و مرکزیت روز به روز غنی‌تر می‌گردد و امروز ثروتهای هنگفتی در دست این حاکمان (مرکزیت) امور بشری انبار گردید در حالیکه مردمان آن ضعیف‌تر گردیدند و از آنجایی که در گذشته با راندمان غلط جوامع بشری که ثروت اقلیت در سایه فقر اکثریت قرار داشت و یا فقر اکثریت به خاطر تلاش مذبوحانه و ثروت‌طلبی اقلیت بوده است که این خاصیت با گذشت قرن‌ها بیشترین

خسارت را بر جوامع بشری وارد کرده است.

بنابراین تجارب گذشته بیانگر تغییر و تحول قوانین اساسی اقتصادی در جوامع بشری است و اینکه بعضی‌ها معتقدند که با جهانی شدن سیستم اقتصاد جهان بدون مدیر خواهد شد این ناشی از عدم شناخت احساسات روحانی ادیان و عدم درک متقابل کشورهای فقیر و غنی است در صورتی که با پتانسیل بوجود آمده در حال حاضر در سطح جهان خصوصاً بین سه قطب ممتاز اروپا، آمریکا، ژاپن به عنوان سودبران اقتصاد جهانی به مرور در اثر رقابت بین این سه قطب مسیر اصلی تکامل جهانی شدن بهتر کشف و روشن‌تر خواهد شد.

حتی در آینده نزدیک و اینکه مانند قرون ۱۹ و بیست که انگلیس پرچم‌دار یا امپراتور اقتصادی در قرن ۱۹ و یا آمریکا امپراتور اقتصادی در قرن ۲۰ در دنیا لقب گرفته‌اند تجارب حاصله نشان می‌دهد که بشر در قرن ۲۱ دیگر به امپراتوری عظیم اقتصادی در یک قطب بسنده نخواهد کرد. بلکه مجموعه‌های از تلفیق قوانین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اصول روحانی ادیان این مرکز را تعیین خواهد کرد.

دیگر توانمندی اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند مرکزیت را در انحصار یک کشور خاص قرار دهد.

البته نقش بلوغ عالم انسانی در این راه بی‌تأثیر نیست. همانطوری که در راهبردی گذشته اقتصاد گروهی و یا اقتصاد تولیدگر کشور ژاپن و یا اقتصاد فردی و مصرفی مثل کشور آمریکا و یا اقتصاد یکپارچه مثل قاره اروپا هر کدام در هر یک از قرون گذشته فرماندار بودند و قایده

بازی را به دیگران دیکته می‌کردند. امروز در امر جهانی شدن باید تلفیق از قوانین گذشته و تدوین قوانین جدید اقتصاد روحانی به نقطه اعتدال اقتصادی رسید که در آن عموم عالم انسانی از غنای نسبی برخوردار باشند.

البته توجه خاصی باید به فلسفه جهان مشترک که لازم و ملزوم یکدیگرند به عنوان اصل اولیه جهانی شدن مدنظر باشد در غیر این صورت به نتایج مثبت نخواهیم رسید و مسئله لازم و ملزوم بودن کشورها امروز به عینه در امر مهاجرت نمایان است و در مسئله محیط زیست خصوصاً آب و خاک و جرائم اجتماعی و فرار مغزها و غیره آشکارتر شده است خصوصاً مسئله تروریسم دولتی و رقابت در اقتصاد که همگی بیانگر معضلات جوامع بشری است که همگان باید در صدد رفع آن باشند زیرا به صورت قاره‌ای و منطقه‌ای نمی‌توان آن را نابود و پاک کرد.

بنابراین بشر بزرگ بودن و کوچک بودن را تجربه کرده است. طبعاً آنچه می‌ماند برای آینده یکسان کردن است. یعنی جهانی یکسان با تنوع تولید - صنعت - فرهنگ - اقتصاد و کثرت افکار و اندیشه‌های نو که مسیر نهایی همانا غنای نسبی جوامع بشری است.

در پایان این بخش با توجه به فوران مادیگری و زراندوزی در ارگان وجودی جوامع بشری به عنوان نمونه مسئله ثروت در اقتصاد جهانی را حضور سروران ارجمند معروض می‌دارم و بقیه قوانین را به عهده اعضای مجمع جهانی ملل که تصویب قانون اساسی ملل از شرح

وظایف آنان است و اگذار می‌نمایم.

خصایص ثروت در جهان آینده

در جهانی شدن سیستم اقتصادی نه سیستم سرمایه‌داری است و نه سیستم کارگری موجود در جوامع بشری بلکه سیستمی بر مبنای بین این دو سیستم و خصائص مهم و کلی آن به شرح زیر است: ۱ - در سیستم جهانی شدن، ثروت و مالکیت ممدوح و مقبول است به شرط آنکه از طریق صنعت و افتراق حاصل شود. نه از طریق ارزش افزوده و یا ارزش اضافی کار.

بنابراین بعد از تحقق وجود و بلوغ سیاسی هر انسان که پایان ۲۱ سالگی است ثروت معقول برای هر فردی در جهان لازم است.

۲ - ثروت و مالکت ممدوح است به شرط آنکه همه افراد بشر از یک نوع ثروت و دارایی اولیه برخوردار باشند نه این که یکی فقر مطلق و دیگری غنای مطلق. به عبارتی هیئت اجتماعی جهانی دارای غنای نسبی باشند.

۳ - ثروت و مالکیت ممدوح است به شرط آنکه در خدمت نوع بشر و سازندگی برای عالم انسانی باشد.

۴ - ثروت و مالکیت ممدوح است به شرطی که محدود و متعادل باشد به عبارتی ثروت عالم را وفایی نیست و آنچه را که فنا خذ نماید و تغییر پذیر باشد لایق اعتنا نبوده و نیست، مگر به قدر معلوم.

۵ - ثروت و مالکیت ممدوح است به شرط آنکه در مسیر صلح

عمومی و عدم ترویج جنگ و جدال و تنازع بقا باشد نه آنکه صرف مصارف جنگ و خرابی شود. بنابراین همانطوری که مبادی روحانی ادیان به ما آموزش می‌دهند افراط ثروت و انحصار و تمرکز آن در دست قلیلی با روح جهانی شدن سازگاری ندارد و در مقابل با تجمل و عدم اعتدال در زندگی شدیداً مخالف است.

«پیشنهادات»

در تمام کتب آسمانی ادیان روزی به نام روز موعود برای تمام بشر است که در آن روز تمام بشر در امن و امان و آسایش و راحت خواهند بود. به عبارتی عالم انسانی اتحاد و اتفاق حاصل خواهند کرد و جنگ و جدل وجود نخواهد داشت و تمام نوع بشر با هم ارتباط و در نهایت وحدت عالم انسانی جلوه‌گر خواهد شد.

حال می‌بینیم آن روز صبح، طلوع فجر دمیده شده است و پرتو بارقه‌اش در آفاق و جهان منتشر گردید. ملاحظه می‌شود که یک هیجان عظیم حاصل گردید و تمام جهانیان شهادت می‌دهند و به این نتیجه رسیدند تا وحدت عالم انسانی میسر نگردد، برای بشر راحت و سعادتی وجود نخواهد داشت. حال محبت است که سبب و باعث حیات عالم انسانی و اتحاد، اسباب سعادت بشری.

بنابراین همانطوری که سروران ارجمند مطلع‌اند هر عملی نیازمند به اسبابی است تا اسبابش مهیا نگردد آن عمل حاصل نخواهد شد. برای مثال چراغ را در نظر بگیرید تا نفت - فتیله - بلوری تهیه نشود نوری

حاصل نمی‌شود بنابراین ما می‌خواهیم بین بشر محبت حاصل شود طبعاً این محبت اسبابی و روابطی لازم دارد. زمانی این روابط، وحدت منافع است و زمانی روابط خانواده و زمانی این روابط کسب تعلیم و علم و زمانی این روابط وحدت سیاسی و یا وحدت تجاری است همه اینها روابط مادی است و روابط مادی محدود است زیرا ماده چون محدود است و روابطش هم محدود خواهد بود.

بنابراین بزرگترین روابط و وسیله جهت اتحاد نوع بشر قوه روحانیه است زیرا محدود به حدود نیست بلکه توجه به خداست که سبب اتحاد عالم می‌شود بنابراین دین است که سبب اتحاد من علی الارض خواهد شد و دخول در ملکوت الهی است که سبب اتحاد نوع بشر می‌شود. چون اتحاد حاصل شد نقش دین هویدا می‌گردد بنابراین اسبابی به نام دین بسیار بسیار مهم است و مقصود از دین انوار شمس حقیقت است و اساس ادیان الهی یک حقیقت یک روح و یک نور است و تعدد ندارد و آن حقیقت انس و الفت و محبت به تمامی نوع بشر است و یا آن حقیقت کسب علوم و معارف دینی است که باعث اتحاد قلوب نوع بشر می‌شود و یا آن حقیقت ترک تعصبات جاهلانه است که تمام بشر را بندگان الهی بدانیم و تمام بشر را بنده یک خداوند بدانیم و خلاصه کلام اینکه حقیقت این است که جمیع اشیا را زنده از فیض الهی بدانیم.

بنابراین معلوم می‌شود که ترقیات مدنیت مادی به تنهایی نمی‌تواند کارساز باشد. وقتی که مدنیت مادی و مدنیت روحانی به یکدیگر

متصل شوند امیدوار خواهیم شد که سعادت حقیقه حاصل خواهد شد. از آنجایی که مدنیت مادی روز به روز در حال ازدیاد است پس باید در فکر افزایش مدنیت روحانی باشیم و نسبت به تهیه آن اقدام عاجل به عمل آوریم.

بنابراین فضایل عالم انسانی متکی به فیض الهی است و شفای ابدی از برای عالم انسانی وجود وحی آسمانی است که ترقی حقیقی منوط به کسب فیض انوار ملکوت الهی است.

امیدوارم نوع بشر در هر دو مورد به درجه کمال برسد هم در مادیات و هم در روحانیات ترقی نماید تا روح و جسم در ظل رحمت پروردگار قرار گیرد و قلوب منجذب گردد. لذا همگی ما، لسانی ناطق و چشمی بینا و گوشی شنوا داشته باشیم تا قوت معنویه پیدا کنیم و مورد تأیید ملکوت الهی قرار گیریم.

۱- در تحقق جهانی شدن، نیازمند به مدنیت روحانی جهانی هستیم و اولین شرط آن وحدت عالم انسانی است و یکی از زیرمجموعه این وحدت - وحدت سیاسی عالم است وحدت سیاسی عالم به مانند پزشک حاذق و طبیبی درد شناس است که با تجویز یک دارو درد بی درمان را فوراً درمان می نماید.

امروز باور بشریت در حذف جنگ و دشنام است. به عبارتی جوامع انسانی در تحقق صلح و جهانی شدن امور متفق القولند زیرا خسارت سنگین تهیه ادوات جنگی و قوای نظامی در گذشته بشر امروز را دچار مشکلات عدیده نموده است که باعث نفرت بشر از جنگ و قوای

نظامی گردید. بنابراین برخلاف ادوار گذشته که ارتش و قوای نظامی را مظهر اقتدار ملی می‌دانستند امروز باور بشریت بر این است که ملت هر جامعه مظهر اقتدار ملی آن جامعه هستند و در این راستا در صحنه جهانی عملاً کشور ژاپن را ملاحظه می‌کنیم که به علت محروم بودن از داشتن ارتش امروز پس از گذشت ۵۰ سال ثروتمندترین کشور جهان محسوب می‌گردد.

لذا ایجاد وحدت سیاسی عالم به عنوان اولین گام در جهانی شدن امور مؤثر است. لذا خاطر خطیر رؤسای ملل عالم را به این نکته معطوف می‌دارم که اولین گام در این مسئله یکسان شدن قانون اساسی ملل خواهد بود که پس از تصویب هر ملت و قبل از اجرای آن باید به تأیید سازمان ملل با ساختار جدید برسد. به عبارتی قبل از تأیید قانون اساسی توسط سازمان ملل اجرای آن ممنوع می‌باشد.

۲- دومین گام در وحدت سیاسی عالم نظارت کامل سازمان ملل در انتخابات ریاست جمهوری که بالاترین مقام اجرایی - لشکری کشوری خواهند بود و برحسب لزوم ذاتی جوامع بشری باید بدون کاندیدا و بدون تبلیغات باشد که از طرف مردم بالاترین آراء انتخاب خواهند شد. ضمناً شرایط انتخاب شونده و انتخاب‌کننده توسط سازمان ملل تعیین و شرط سن در این نوع انتخابات که سیاسی است و هر دو دسته باید به بلوغ سیاسی یعنی اتمام ۲۱ سالگی رسیده باشند.

البته یادآور می‌گردد که انسان دارای سه نوع بلوغ می‌باشد ۱- بلوغ جنسی که اتمام ۱۵ سالگی است ۲- بلوغ عقلانی که اتمام ۱۸ سالگی ۳

- بلوغ سیاسی که اتمام ۲۱ سالگی است.

بنابراین هر دو دسته اعم از زن و مرد باید به سن بلوغ سیاسی رسیده باشند تا بتوانند در انتخابات شرکت نمایند.

۳- لزوم ذاتی آتش سوختن است - لزوم ذاتی الکتریسیته روشنایی - لزوم ذاتی آب رطوبت و لزوم ذاتی آفتاب حرارت و روشنایی و لزوم ذاتی خاک روئیدن - لزوم ذاتی اجتماع عدل - لزوم ذاتی عالم انسانی تعدیل معیشت نوع بشر - لزوم ذاتی دین کسب علم - لزوم ذاتی هر جامعه تعلیم و تربیت و ترقی زنان است از دیگر لوازم ذاتی عالم بشریت کسب فیوضات روحانی است تا مدنیت روحانی جهانی تأسیس گردد.

بنابراین لزوم ذاتی اجسام تفکیک‌ناپذیر و جداناپذیرند: پس، از لزوم ذاتی این عالم امکان‌تغییر و تحول و تبدیل است به عبارتی فصول و روز و شب از لوازم ذاتی این عالم ارضی است و یا پس از هر بهار تابستانی و پس از هر پاییزی زمستانی و هر صبحی را شامی هست.

پس در عالم انسانی اگر اخلاق انسانی تغییر کند طبعاً اثری از نورانیت آسمانی نخواهد بود و به دنبال آن محبت بین نوع بشر مختل و نابود خواهد شد و در نهایت اساس ادیان الهی به کلی منهدم و به طبع آن ظلمت و عناد و جدال و انجماد قلبی و عاطفی حکم‌فرما و تاریکی احاطه خواهد نمود و متأسفانه در حال حاضر بشریت در مرحله انجماد قلبی و عاطفی به سر می‌برد و باید هرچه سریع‌تر در لوای جهانی شدن آن را حل و فصل نماید و راهی جز جهانی شدن امور باقی

نمانده است و در پناه جهانی شدن، اصل مواسات در جوامع بشری حکمفرما می‌گردد.

۴ - گام بعدی در وحدت سیاسی عالم تدوین تفکر و اندیشه تساوی کلیه حقوق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زن و مرد می‌باشد یعنی همه ما باید با درک این تفکر و اندیشه هیچ تفاوتی در توان و اراده زنان در کنترل جامعه انسانی قائل نباشیم به عبارتی زنان هم می‌توانند طبق قانون اساسی ملل به بالاترین مقام اجرایی - لشکری - کشوری برسند.

۵ - گام بعدی در تحقق وحدت سیاسی عالم مدت و یا دوره ریاست جمهوری است که با توجه به حرکت تاریخ و تکامل تمدن و نیاز بشر آینده این دوره به زمان یک سال تبدیل خواهد شد. ضمن آنکه به شرح وظایف دولت‌ها در قبال ملت‌ها افزوده خواهد شد تا جایی که دولت‌ها موظف به تأمین رفاه نسبی برای کلیه افراد بالای ۲۱ سال اقدام عاجل به عمل آورند. در همین راستا رؤسای دو قوه دیگر و معاونین آنان و اعضای هیئت دولت همگی از طریق انتخابات ریاست جمهوری که بدون کاندیدا و بدون تبلیغات است انتخاب خواهند شد. یعنی نفرات اول تا سوم کل انتخابات به عنوان رؤسای سه قوه نفرات چهارم تا ششم معاونین آنان و نفرات هفتم تا بیستم به عنوان اعضای هیئت دولت انتخاب خواهند شد.

۶ - گام بعدی در وحدت سیاسی عالم انتخاب سفرا به روش جدید خواهد بود که مهمترین شرایط یک سفیر در اعزام به کشور محل

مأموریت دانستن زبان رسمی کشور محل مأموریت خواهد بود تا بتواند به راحتی مکالمه و در نتیجه گفتگوی تمدن‌ها به صورت مستقیم تحقق یابد. از آنجایی که جهانی شدن یک امر اجتناب‌ناپذیر است پس بحث محبت‌آمیز و یکسان بودن زبان در تمدن و فرهنگ کشور محل مأموریت اهتمام کامل باید مبذول داشت.

البته چون تمام ادیان و مذاهب مختلف آنان در زمینه اصول اساسی رفتار انسان از جمله عدالت - شفقت و اتحاد و احترام متقابل در پیشگاه خداوند منان اشتراک عقیده دارند و همگی از اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر موافقت‌های مشروح بین‌المللی حمایت می‌کنند. در نهایت این امر یعنی گفتگوی تمدن‌ها با زبان بومی و مشترک باعث پیشرفت‌های عظیمی در تاریخ بشری خواهد شد و به گفته جناب کوفی عنان اطمینان کامل داریم که چنین طریق گفتگوی مستقیم (بدون مترجم) باعث پیشرفت بشریت در سالهای آینده خواهد شد.

البته در این راستا به گفته جناب عنان باید به جهل و تعصب بین اقوام بشری توجه خاصی مبذول داشته باشیم زیرا در بسیاری از منازعات دنیای امروز جنگ‌افروزان از جهل و نادانی و تعصب جاهلانه مردم سوءاستفاده می‌کنند تا ترس در مردم ایجاد و کینه‌توزی را حاکم نمایند که طبعاً با گفتگوی تمدن‌ها مرتفع خواهد شد که در اثر کثرت موانع قبلی برای بشر و نیاز امروز دیگر منافع ملی و امنیت ملی به زباله‌دان تاریخ ارسال خواهد شد و به جای آن منافع علوم عالم انسانی و امنیت نوع بشر جایگزین خواهد شد.

۷- از دیگر مسایل مطرح در جهانی شدن تعیین و تدوین قوانین جدید محیط زیست از جمله سرچشمه (منشأ آب) مسیر آب و مصرف آب با توجه به محدود بودن آب و خاک و کنترل جمعیت و تولید انرژی خورشید به جای انرژی فسیلی خواهد بود.

۸- سایر مسایل مطرح شده در امر جهانی به صورت فهرست وار تقدیم می‌گردد:

اصل جهانی شدن بر مبنای خدمت به عالم انسانی است.

- نابودی و عدم تولید کلیه ادوات جنگی و تبدیل کارخانجات اسلحه‌سازی به کارخانجات تولیدی مواد غذایی و بهداشتی و دارویی.
- حذف تدریجی ارتش حکومت‌ها به مدت حداکثر ۵ سال.

البته ارتش انحصاراً در اختیار سازمان ملل خواهد بود نه این سازمان ملل بلکه سازمان ملل با ساختار جدید - وجود فقط یک نیروی انتظامی که در دو بخش مسئولیت خواهد داشت بخش اول حفظ امنیت شهرها و روستاها و بخش دوم حفظ امنیت حدود و ثغور (مرزها) البته هر دو بخش تحت فرماندهی ریاست جمهور خواهد بود که هر ساله توسط مردم انتخاب خواهد شد اوج جامعه مدنی جهانی در انتخابات بدون کاندیدا و بدون تبلیغات است تجارب انتخابات اخیر آمریکا که طبق اعلام رسانه‌های گروهی حدود ۳ میلیارد دلار برای دو کاندیدا هزینه داشته است و این گویای این مطلب است که ثروت‌های هنگفتی که در دست حاکمان امور بشری انبار گردید در راه منافع شخصی و به دست آوردن قدرت هزینه می‌گردد که با این بودجه می‌توان فقر در

نیمی از قاره آفریقا و یا بهداشت کل قاره آفریقا را تأمین کرد.

- تأمین امرار معاش و سرپناه و لوازم اصلی خانگی برای افرادی که وارد ۲۲ سالگی می‌شوند از وظایف اخیر دولتها و حکومتهاست چه برای زن و چه برای مرد به صورت یکسان خواهد بود - عدم پخش صحنه‌های جنگی از رسانه‌های تصویری عمومی خصوصاً تلویزیون.
- محو قانون اسناد محرمانه با توجه به اصل حفظ منافع عموم عالم انسانی.

بنابراین دیگر این قانون وجودش مفهومی ندارد و در گذشته و حال هنوز این سؤاستفاده حاکمان امور بشری از محرمانه بودن اتفاقات به صرف عدم اطلاع داشتن دشمن ثروتهای هنگفتی بدست آوردند که با روح جهانی شدن منافات دارد.

- حذف هر نوع سازمان اطلاعات و امنیت سیاسی زیرا در جهانی شدن و حکومت آینده جهان دشمنی وجود ندارد بلکه اصل انس و الفت و محبت با تمامی نوع بشر است طبعاً با حذف آن بودجه هنگفتی در اختیار دولتهاست که به مصارف غذا و پوشاک و بهداشت خواهد رسید - حذف عدم اطلاع و یا غیرشفاف بودن بودجه انتظامی و علنی بودن جلسات رسیدگی به این بودجه و پخش زنده جلسات رسیدگی از رسانه‌های تصویری.

تأثیر اخلاق در جهانی شدن

آنچه درباره نقش علم - فن و تحقیق در ترقی ملت‌ها گفته شد

بی تردید تا حد وسیعی در خور تصدیق است اما نکته‌ای که غالباً از خاطر متفکران دور می‌شود اهمیت حسن اخلاق و فضیلت جهانی شدن در آینده هر کشوری است.

اگر فضایل اخلاقی نباشد نظام اجتماعی به تدریج از هم می‌پاشد و دستگاه‌های مؤلد علم و متعهد به تحقیق هم به نتیجه مطلوب نمی‌رسند. از آن گذشته علمی که چراغ فضیلت و اخلاق را روشن نکند به بی‌راهه می‌رود و چه بسا مخاطراتی نیز با خود بیاورد.

برای آنکه تأثیر اخلاق در توسعه و اختراعات و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی واضح‌تر گردد کافی است که به ضایعات فراوانی که بی‌اخلاق بودن بر زندگی مادی آدمیان وارد می‌کند توجه کنیم.

دشوار نیست که محاسبه شود جرم و جنایت - بی‌بند و باری جنسی - ابتلا به بیماری‌های آمیزشی - تجارت و مصرف مواد مخدر استعمال الکل و دخان - فساد و ارتشاء در نظام اداری - وجود دستگاه‌های مافیایی خشونت در حیات خانوادگی و مدرسه و محیط اجتماعی - ناامنی محیطی و عوامل مشابه چه لطمه‌های مادی بر هیکل جوامع بشری وارد می‌کند. که اگر این لطمه‌ها نبود اقتصاد سریع‌تر رشد می‌کرد و طبعاً مردم مرفه‌تر بودند. متخصصان اکولوژی حساب کردند که آلودگی محیط زیست و تباهی سریع منابع طبیعی به چه قیمت سنگین برای بشریت تمام می‌شود. در حالی که اگر پای اخلاق در میان بود و محیط را پاس می‌داشتند و به عالم خلقت احترام قائل بودند کار به اینجا نمی‌کشید که در دهه قبل فریاد خیلی از اندیشمندان از همه جا بلند شد

که محض رضای خدا دست از توسعه بردارید. از طرفی روزی که جبر و زور و ظلم و خشونت رخت از جهان بریندد - میلیاردها دلار منابعی که صرف جنگ و آمادگی جنگی می شود در اختیار خزانه دولتها برای توسعه اقتصادی و فرهنگی خواهد شد.

امیدوارم در سالهای آینده این امر در دستورالعمل کار دولتها قرار گیرد. در پایان مختصر آماری جهت کاربرد اخلاق در حیات جامعه بیان می گردد.

۱ - در گزارش سال ۹۴ برنامه توسعه سازمان ملل آمده که حجم تجارت بین المللی مواد مخدر در هر سال حدود ۵۰۰ میلیارد دلار است که امروز حدود ۷۰۰ میلیارد دلار می باشد. در همین گزارش می خوانیم که در فاصله سالهای ۹۲ - ۱۹۸۸ مخارج نظامی کشورها در حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار بوده که سنگینی هزینه های نظامی در ممالک در حال رشد سبب شده که یک میلیارد مردم از دسترسی به طبیب و درمان محروم باشند و طبق همین گزارش در هر سال دو میلیون کودک از بیماری های عفونی قابل مداوا بمیرند و ۱۹۲ میلیون کودک از سوء تغذیه رنج ببرند و ۱/۳ میلیارد مردم جهان از داشتن آب شرب سالم محروم باشند و غیره...

بنابراین آینده به جوامعی متعلق خواهد بود که علم و تحقیق و فن آوری را با فضایل اخلاقی تلفیق کنند. تنها در اندیشه راحت مادی خود نباشند. سعادت خود را در رفاه دیگران بدانند و برای بهبود احوال اجتماعی و فرهنگی سرزمین های عقب مانده خود را مسئول بدانند.

هم اکنون سازمان ملل و زیرمجموعه آن مثل برنامه توسعه ملل دست به کار آن شدند که ملاک‌های دیگری غیر از اقتصاد و درآمد سرانه را به عنوان شاخص میزان پیشرفت کشورها بکار برند. ملاک‌های چون امید بقا یا سن متوسط مردم - میزان مرگ و میر کودکان - میزان سواد بزرگسالان و نوجوانان - درجه دسترسی مردم به خدمات بهداشتی و درمانی - مقدار مصرف سرانه و روزانه کالری غذایی - میزان اشتغال و بی‌کاری جمعیت فعال - وجود امنیت اقتصادی و عدالت اجتماعی خصوصاً در مورد زنان - میزان حفاظت محیط زیست. همبستگی و همکاری اجتماعی که ناشی از وجود اخلاق در جوامع بشری است و جالب اینجاست که در این تقسیم‌بندی کشور کانادا در رأس کشورهای جهان قرار گرفته است.

در پایان ضمن عرض پوزش از عزیزان و سروران ارجمندم امیدوارم هرچه زودتر جوامع بشری شعار (خدای واحد - دین واحد - جهان واحد) را تحقق بخشند ... با، رجای تأیید و توفیق برای جامعه جهانی.

لزوم صلح و سعادت ملل

امروز مسئله صلح یک باور اعتقادی و یا به عبارتی یک باور روحانی است تا اصل صلح مورد پذیرش عقول جامعه بشری قرار نگیرد. خیر دنیا و سعادت ملتها امکان پذیر نیست. توجه به آینده و امید به صلح و سعادت همیشه از عنصرهای نهادین زندگی و اندیشه انسانی در ادوار گذشته و حال بوده که مکمل این افکار تحقق وعده الهی بوده است.

علاقه به تقدیر دسته جمعی انسانیت، به صورتهای بسیار ابراز شده است که از آن جمله است آنچه در داستانها و رمانها آمده که عبارتند از انعقاد اجتماعی و دیدگاه‌های تخیلی.

به طور خلاصه اینکه نویسندگان ناکجاآباد پرداز قرن نوزدهم به ترقی انسان و کمال‌پذیری طبیعت انسانی معتقد بودند و تاریخ را همچون صعودی مستدام به سوی یک نظم اجتماعی آرمانی می‌دیدند. نویسندگان قرن بیستم که در اثر جنگ، ایدئولوژی‌های اجتماعی و

اقتصادی و اخلاقی خود را باخته‌اند، انسانها را در حکم وحشیانی می‌بینند که به برپا کردن یک سیستم اجتماعی مترقی قادر نیستند و تا پایان قرن فوق هم آنچنان موفق نبودند.

حال باید با ایدئولوژی صلح درایت نو و جدیدی از سرنوشت انسانیت را ارائه و جایگزین اصل تنازع بقاء (بکش تا زنده بمانی) نماییم.

ایدئولوژی صلح به ما می‌آموزد که آدیان روحانی و نجیب‌اند. انسانیت به طور کلی مسیر رشد را می‌پیماید و طبعاً با تحول اجتماعی می‌توان از رهگذر تغییرات درونی افراد و اعمال راه‌حل‌های روحانی و اخلاقی و عملی نسبت به مسایل دنیا حصول قطعی یافت. از این رو اصل وحدت عالم انسانی و تأسیس نظم جدید دز دنیا، همانا مقصود خداوند برای این عصر است زیرا صلح جهانی نه تنها امکان دارد بلکه اجتناب‌ناپذیر است.

توجه به سرنوشت زمین و آینده انسانیت یکی از رایج‌ترین احساسها در دنیای نوین است. چون که مردم همیشه خواهان دانستن آینده بوده‌اند.

بعضی از مردم تاریخ را به منزله ثبت ترقی مستدام انسانیت دانسته‌اند. بعضی به منزله انحطاط مدام و بعضی همچون یک فرایند دورگون بی‌پایان می‌دانند.

بنابراین درجه‌های متفاوت خوش‌بینی و بدبینی متأثر از احوال مادی و روحانی مردمان و همچنین از تربیت دانش و زمینه تاریخی

ایشان بوده است. اما با وجود همه این تفاوتها علاقه به آینده چهره مشترکی در اغلب فرهنگها وجود داشته است.

در سالهای اخیر نگرش درباره آتیه صورتی مخصوص به خود گرفته است. تهدید جنگ هسته‌ای - فقر - تنش نژادی و مذهبی - مواد مخدر - تروریسم و تعداد بی شماری از مشکلات دیگر باعث به میان آمدن آگاهی فزاینده‌ای از نیاز به تغییر، هم در افراد و هم در جامعه حاصل شده است.

اگر حاصل کار برای آینده وجهی از یأس و یابی دردی در برخی و در مقابل علاقه‌ای جدید در میان بسیاری دیگر بوده است که به همت و مجاهدت کارساز برای حصول صلح و نظم منجر گردیده است، جای بسی خوشحالی است.

در واقع طلب صلح از هنگام آغاز بشریت همراه انسانیت بوده است و عنصری اساسی از نیازهای ما در باره آینده بوده است. حاکمان دینی شرق و غرب - فیلسوفان قدیم و متفکران جدید در سراسر تاریخ آرزویشان را برای نیل به صلح ابراز کرده‌اند.

بهترین نمونه مصداق تحقق صلح در کتابهای آسمانی ادیان متبلور است و اکنون گوشه‌ای از آنان به اختصار تقدیم می‌گردد.

۱ - خوشا به حال صلح‌کنندگان، زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده می‌شوند.

۲ - صلح بزرگی که آرزوی دل و جان نیک‌اندیشان جهان در قرون و اعصار بوده و درباره‌اش عارفان و شاعران در نسل‌های پی در پی سخن

گفته‌اند و در کارگاه خیال نمودارش ساخته‌اند، صلحی که تحققش نوید تمام کتب مقدسه در هر دوره بوده است حال به دستیابی ملل عالم نزدیک گشته است. این استقرار صلح جهانی نه تنها امکان دارد بلکه اجتناب‌ناپذیر است و مرحله دیگری از ترقی و تکامل عالم انسانی است که مظهر امر الهی تأکید اکید بر آن دارد.

حال منظر صلح جهانی را از دو باب مطالعه و بررسی قرار دهیم: اول آنکه آثاری که به چشم امید به کامرانی و صلح نظر دارند و دوم اینکه آثاری که بر جباری و مصیبت بشر و خشونت و جنگ نظر دارند و جالب اینجاست که دیدگاه‌های هر دو دسته به نوعی شیوه‌های مختلف ابراز همان میل باطنی به سعادت‌مندی دارند و همه این دیدگاه‌ها خصیصه‌های دوران‌های مختلفی از تاریخ انسانی‌اند.

نتیجه اینکه هر دو دسته افکاری را در مقابل خواننده قرار می‌دهند که با نمایان ساختن آرزومندی عمیق درونی انسانیت به دادگری - هماهنگی و صلح می‌باشد.

بصیرت مظهر امر الهی نسبت به آینده به وضوح تمام، امیدوارانه است. زیرا در آثار گوناگون ایشان همه ایمان به صلح و آینده‌ای مشعشع را نوید می‌دهند (استقرار صلح جهانی نه تنها امکان دارد بلکه اجتناب‌ناپذیر است) خود مرحله دیگری از ترقی و تکامل عالم انسانی است.

حال این سؤال مطرح است که صلح جهانی آیا فقط بعد از وقوع وحشت و بلایی عظیم که مولود تمسک مصرانه بشر به روشهای

ناهنجار قدیمی است تحقق می یابد یا آنکه فی الحال صورت پذیر است و از طریق اراده و عزمی راسخ که نتیجه مذاکره و مشورت باشد حاصل خواهد شد. البته اختیار یکی از این دو راه امروز در مقابل اهل عالم قرار گرفته است.

بنابراین تغییر در جامعه ریشه در تغییر شخص دارد. کتابهای آسمانی ادیان به خصوص آثار مظهر امر الهی به عنوان مرسل رسولان و پیامبر پیامبران به ما می آموزند که آدمی زادگان علاوه بر وجود جسمانی شان، روحانی والایند.

ما (بشر) ظرفیت آن را داریم که جسماً و اخلاقاً و روحاً تربیت شویم. بشر لیاقت آن را دارد که از موجودات خودخواه به موجودات منور روحانی - صلح جو و پر مهر تغییر کند.

در واقع انسانیت به طور کلی باید دستخوش چنان تحولی شود که جامعه هم متحول گردد و در نهایت سعادت ملتها تحقق پذیرد.

حال به بررسی تحول جامعه انسانی بپردازیم آیا امیدی هست که چنین تغییری صورت پذیرد و اگر چنین باشد چگونه روی خواهد داد. ابتدا کتابهای آسمانی ادیان را بنگریم و از میان آنان به دیدگاههای مظهر امر الهی در این مورد توجه کنیم. (عالم بشری به منزله یک واحد ممتاز و زنده مراحل تکامل چندی را مثل مراحل شیرخوارگی و کودکی یک فرد طی کرده و در این زمان به آخرین مراحل پرشور و شر نوجوانی رسیده که خود مقدمه ورود به مرحله بلوغ موعود است). همانطوری که در کتاب وعده صلح جهانی مطرح شده است طبق

نصایح مظهر امر الهی این بالندگی منوط به نقشه خداوند است که به مجاهدات انسانیت تحقق خواهد یافت.

خداوند فرایند ترقی عقل را فراهم و انسان را با نیل به کمالات و تأسیس قانون جدید مأمور تکمیل این مشروع عظیم نموده است که بر طبق آنها افراد می‌توانند قابلیت‌های مکنون خود را تکامل بخشند.

بنابراین این معارف و فنون و صنایع و بدایع و اکتشافات و مشروعات کاملی از ادراکات نفس ناطقه حاصل گردید. وقتی انسانیت در ایفای سهمش در این فرایند قصور کند طبعاً به دنیا رنج وارد می‌سازد و حصول صلح را از حیات باز می‌دارد.

اما خداوند هم از فرایند خود در جهت و مسیر اصلی استفاده می‌کند و در نهایت او مسیر نهایی تاریخ را هدایت می‌کند و به بشر کمک می‌کند و آن را تکامل می‌بخشند و همانطوری که همگان مطلع هستند خداوند اراده‌اش را از طریق مظاهر امرش اعمال خواهند کرد.

مظهر امر الهی می‌فرمایند (این وسیله اعظم است برای تأسیس نظم در دنیا و برای خرسندی و رضایت ساکنانش در صلح و دوستی).

بنابراین هر اقدامی در جهت سر و سامان دادن به امور انسانی نمی‌تواند از دیانت تجاهل کند و یا آن را نادیده انگارد. و پیش‌بینی مظهر امر الهی چنان است که عالم انسانی آینده‌ای شکوهمند در پیش‌رو دارد. زیرا تاریخ از آغاز تا امروز به سوی وحدت بشر در حرکت بوده است و تکامل، ترکیبی نوع بشر به تدریج صورت گرفته است.

به طوری که ابتدا وحدت خانواده و بعد وحدت قبیله و بعد وحدت

شهر و در مراحل بعدی وحدت ملت تحقق یافته است. به همین ترتیب نور ظهور الهی که در مراحل مختلفه تکامل دیانتی ساطع و در ادیان گذشته جلوه گر گردید به تدریج ترقی و تعالی و تکامل حاصل کرده است.

قوای مخربیه که امروزه خصیصه نظم شدند باید در هویت تمدنی جستجو کرد که از قبول انتظارات عصر نو امتناع می کنند و در نتیجه دچار هرج و مرج و انحطاط گردیده است. این جزیی از فرایند مرگ و تولد مجدد است. این قوای مخرب از طرفی نشانه های درد احتضار نظم کهن در گذشته بوده و از سوی دیگر درد راه نظم جدیدی را اعلام می دارد که ملکوتی و متضمن نجات و فلاح عالم است که فقط مدنیته بی تمثیل و عالم گیر است که به طور غیرمربی در حال رشد و بلوغ می باشد.

نمونه بارز آن رفراندوم اخیر حذف ارتش در کشور سوئیس است که با این انتخابات قوای نظامی و ادوات جنگی به خاطر هزینه سربار و سنگین که از جیب مردمان آن کشور پرداخت می شود حذف خواهد شد و بودجه حاصله از آن صرف توسعه و رفع فقر خواهد شد و جهت استقرار امنیت داخلی از یک نیرو صلح استفاده خواهد شد که از بین مشمولان خدمت سربازی انتخاب خواهند شد و مسئله خدمت سربازی برای مرد و زن اجباری خواهد بود.

حادثه های صد سال گذشته که ارگان کره خاک را به لرزه درآورده اند، دارای معنایی دوگانه اند. از یک طرف از طریق آنها انسانیت مورد

بازخواست واقع می‌شود که باید در آن واحد به حساب اعمال گذشته خود رسیده و در عین حال خود را برای انجام وظایف آینده پاک و آماده سازد.

در این مورد مظهر امرالهی آینده را شامل دو مرحله می‌دانند. مرحله اول حلول صلح اصغر است که از رهگذر امور سیاسی حاصل می‌شود که احتمالاً مقارن پایان قرن بیستم شروع و هم اکنون روزه تشکیل این مرحله در اجماع حاصله در کشور افغانستان و حوادث اخیر آمریکا مشاهده گردید. مرحله دوم با نام صلح اعظم خواهد بود که در بطن نظم بدیع جهانی که اساساً سایه روحانی دارد تشکیل خواهد شد.

مسئله مهمی که از اهمیت خاصی برخوردار است. فراهم نمودن مقدماتی است که باید براساس آن صلح عمومی پایه‌گذاری گردد. این مقدمات عبارتند از:

۱- تساوی حقوق اجتماعی - سیاسی - اقتصادی - فرهنگی زنان و مردان در هر جامعه

۲- اجباری کردن تعلیم و تربیت عمومی برای همه

۳- انتخاب یک زبان بین‌المللی به عنوان زبان دوم هر کشور

همه این هدف‌ها را می‌توان از رهگذر اجرای همزمان و راه حل‌های روحانی - اخلاقی و عملی تحصیل کرد. در بخش عمل، این امر، مستوجب تحول درونی افراد است که به نحوی حیات خود را با ایدئولوژی صلح تطبیق دهند.

به عبارتی دامنه‌ای که زندگانی درونی خود ما و منش خصوصی ما،

آینه‌وار در وجهه‌های چندین‌گانه‌اش، جلال آن اصول ابدی را که مظهر امر الهی اعلان کرده است منعکس می‌سازد.

این امر همچنین متضمن ایدئولوژی صلح است.

نه فقط به عنوان هسته بلکه همان الگوی نظم جهانی است که در ایدئولوژی صلح مطرح گردید و آن مقدرات بالمال کل بشر است که با ایجاد اوج مدنیت جهانی آغاز خواهد شد و اوج مدنیت روحانی جهانی در انتخابات بدون کاندیدا و بدون تبلیغات است.

در عین حال همین مدنیت روحانی جهانی طوری با سعی و اهتمام افراد و آحاد جامعه با سعی و فعالیت مؤسسات محلی - ملی و بین‌المللی هماهنگ می‌گردد و بدین ترتیب دگرگونی ایجاد شده در درون افراد بر کل جامعه تأثیر نموده و آن را تغییر می‌دهد.

البته مبدأ این تغییر با حصول وحدت عالم انسانی شروع خواهد شد و ابتدای این امر هم با بیان مظهر امر الهی تحقق خواهد یافت و آن اینکه اصل شعار فوق در جوامع بشری تحقق عینی یابد (عالم یک وطن محسوب و من علی الارض اهل آن).

در بحث وحدت عالم انسانی، وحدت به معنای یکسانی و یک نواختی نیست بلکه وحدت در کثرت است با تنوع آداب - رسوم - فرهنگ و حکومتات مختلف.

ایدئولوژی صلح در پی تخریب اساس موجود جامعه انسانی نیست بلکه مقصدش توسعه اساسی و تعدیل مؤسسات آن است تا با مقتضیات و حوایج این جهان دایم‌التغییر موافق و سازگار باشد.

ایدئولوژی صلح با هیچ تابعیت و وفاداری مشروع مخالف نیست. قصدش آن نیست که شعله وطن پرستی سالم را در دل مردمان خاموش سازد و نظام حاکمیت مستقل ملی را که لازمه دفع شر و تمرکز افراطی قوه حاکمه در مرکز واحد است را از بیخ و بن براندازد بلکه انسجام همکاری ملل را براساس حقیقت ادیان به اجرا درآورد. (اساس ادیان الهی یک حقیقت است و آن حقیقت انس و الفت و محبت به تمامی نوع بشر است).

البته ایدئولوژی صلح با مرکزیت یافتن افراطی مخالف و در مقابل شعارش وحدت در کثرت است. بنابراین وظیفه هر شخصی است که حقیقت را در همه چیز بجوید. هر چه را که با آن مواجه می شود بدون غرض و تعصب ملاحظه کند و تصمیم بگیرد که کدام را قبول کند و پس به موجب باورهایش عمل نماید.

به این ترتیب هر انسانی می تواند آزادی حق انتخاب فردی را در قالب وسیع تری برای خویش حفظ نماید. همان قالبی که عشق و وفاداری به همه انسانها را در بر می گیرد تا به این هدف برسد (اصلاح عالم و راحت امم در گروه اتحاد و اتفاق است).

بنابراین با این اصل، سعادت و صلح و آزادی نه تنها همسازند بلکه مکمل یکدیگرند.

بدین گونه در جهانی بینی صلح (ایدئولوژی صلح) هم آزادی و هم سعادت از اطاعت به قوانین رحمانی ادیان ناشی می شوند و این هر سه یعنی اینکه هر شخص می تواند حتی آنها را در حکم تجلیات مختلف

همان حالت هستی ملاحظه نماید.

در پایان فرازی از بیانات مظهر امر الهی در مسئله صلح و سعادت بشر به اختصار بیان می‌گردد (مبارزه طولانی و جهانگیر و مصیبت‌انگیز توام با اغتشاش و جزای عمومی باعث تغییر اساسی در فکر جامعه خواهد شد و عاقبت اعضای خون‌آلود و منفصل نوع بشر را در هیکل واحد و تجزیه‌ناپذیری می‌آمیزد).

خداوند جز این منظوری ندارد که آن قرن ذهبی عظیم را ایجاد نماید و اوضاع کنونی و حتی آینده نزدیک در حقیقت تاریک و تاریکی آن غم‌انگیز است ولی در آینده دور درخشنده و درخشندهی آن باجلال است.) و اما انسان گنج اسرار الهی است و خداوند او را آینه تجلیات و جمال خود قرار داده است و قلب او را خزانه عشق و محبت خود کرده است. خداوند انسان را بخش پر ثمر بهشت سماء خود شمرده و همه حقایق ممکنات را به تربیت انسان گمارده است.

در اثبات این مقام شامخ که ودیعه عدل الهی است چه بهتر از ابیات مولانا مدد گیرم که مناسب حال است.

خلق را چون آب دادن صاف و زلال و نور آن تابان صفات ذوالجلال
علمشان و عدلشان و لطفشان چون ستاره چرخ در آب روان
خوب رویان آینه خوبی او عشق ایشان عکس مطلوبی او
بنابراین با این اوصاف استاد مولانا، می‌توان نتیجه گرفت که
خداوند این خاکدان فانی (جهان هستی) را شأن و مقام انسان نمی‌داند.
زیرا که روح انسانی می‌تواند سیر مراتب کند و به عالم ملکوت برسد و

در روضه رضوان داخل گردد و در نهایت به سدره المنتهی برسد و از کوثر حیوان بنوشد.

لذا اگر انسان در راه پروردگار به پوید چقدر بزرگوار است و اگر نور الهی در جبین بتابد چقدر او جمیل خواهد بود و یا اگر انسان از عالم ملکوت خیر گیرد چقدر دانا است و اگر ندای حق بشنود چقدر شنواست.

در ضمن چه بهتر بیانی از مظهر امر الهی را در این رابطه داشته باشیم که می فرمایند (ای نوع بشر از نفس بیگانه شو تا به یگانه پی بهری و از خاکدان فانی بگذر تا در اشیان الهی جای گیری)

مکان انسان ملکوت الهی است. اما همانطوری که حضرت مسیح می فرمایند: (اگر روح الهی تعمید نگردد در ملکوت داخل نشود. زیرا که جمیع اسرار کائنات در انسان موجود است و باید در سایه تربیت مربی حقیقی رشد و نمو کند و به مقام فنا و نیستی برسد تا هستی الهی جلوه کند).

بنابراین اگر انسان آیت صفات الهی شود باید به مقام نیستی و فنا برسد در این صورت با اشناهی واقعی که بین او و محبوب او حاصل می شود پی به نقش خود و مواهب و قوایی که خداوند در حقیقت انسانی او به ودیعه نهاده است آشنا می شود.

البته والاترین مواهب این است که خداوند قلب انسان را گنجینه عشق و محبت خود و محل تجلی همه صفات خود قرار داده است. خداوند ستار و بخشنده و مهربان است و آفتاب رحمت او همه

موجودات را شامل است.

بنابراین اگر انسان مستفیض از بحر عنایت و بخشش او باشد چشم خطا بوش و قلب پر از مهر و عطوفت و بخشش خواهد داشت. این مهر و محبت همه را شامل خواهد بود طبعاً به ستایش دیگران خواهد پرداخت و از غیبت و بدگویی که باعث تکدر خاطر و حزن و بدبینی می شود احتراز خواهد کرد.

لذا مقصود از معاشرت و مراودت، نشو و نمای نهال دوستی و مؤدت است و سرایت سرور و شادی، نه بذر (تخم) عداوت و بدبینی و کدورت، زیرا که در روضه قلب که جایگاه تجلی خداوند است باید گل عشق کاشته شود و با حب و شوق آبیاری گردد.

زبان انسان باید رشته پیوند و حلقه سازندگی و حفظ و حمایت و همبستگی باشد زبان باید وسیله تبادل افکار و آراء باشد و از آن نتایج پرثمر حاصل شود. نه وسیله بیان باطل و از همه بدتر غیبت و بدگویی و افتراء.

در این خصوص چه بهتر به بیانی از مظهر امرالهی توجه کنیم که می فرمایند:

امروز روزی است بزرگ و مبارک. آنچه در انسان مستور بوده ظاهر شده و می شود مقام انسان بزرگ است. اگر به حق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقیقی به مثابه آسمان لدی الرحمن مشهود. شمس و قمر، سمع و بصر و آنچه به نام انجم او، اخلاق منیره و مرضیه خواهد بود. مقامش اعلى المقام و آثارش مربی

امکان خواهد بود.

اما بسیاری از اوقات انسان با فکر محدود و مقید به ارزش‌های مادی و شخصی هر امری را در چهار دیواری اندیشه و افکارهای خود محدود می‌سازد و هر فکری را با میزان کوچک خود می‌سنجد و به قضاوت و ارزشیابی می‌پردازد و خود را صاحب حق و حقیقت می‌پندارد و راجع به ایمان دیگران به قضاوت می‌نشیند و به انتقاد و عیب‌جویی می‌پردازد و حتی به جای دعای خیر مجازات و مکافات برای دیگران می‌خواهد. بدین ترتیب او از ارزش‌های الهی و معنوی خود را دور می‌دارد و مصداق این بیان سعدی شاعر نامی ایران می‌گردد.

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو کشتی که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت
تن آدمی شریف‌است به‌جان آدمیت نه‌همین لباس زیباست نشان آدمیت
بنابراین همه ما باید ادراک کنیم که امر پروردگار مانند آفتاب
عالم‌تاب برای جمیع بندگان است و همه باید از آن بهره‌مند شوند.

چه مقدسین - چه گناهکاران و چه مجرمین. زیرا ایمان، آتش محبت الله است که به روح می‌زند و آن را مشتعل می‌کند و در نهایت باعث افزایش احساسات معنوی می‌گردد.

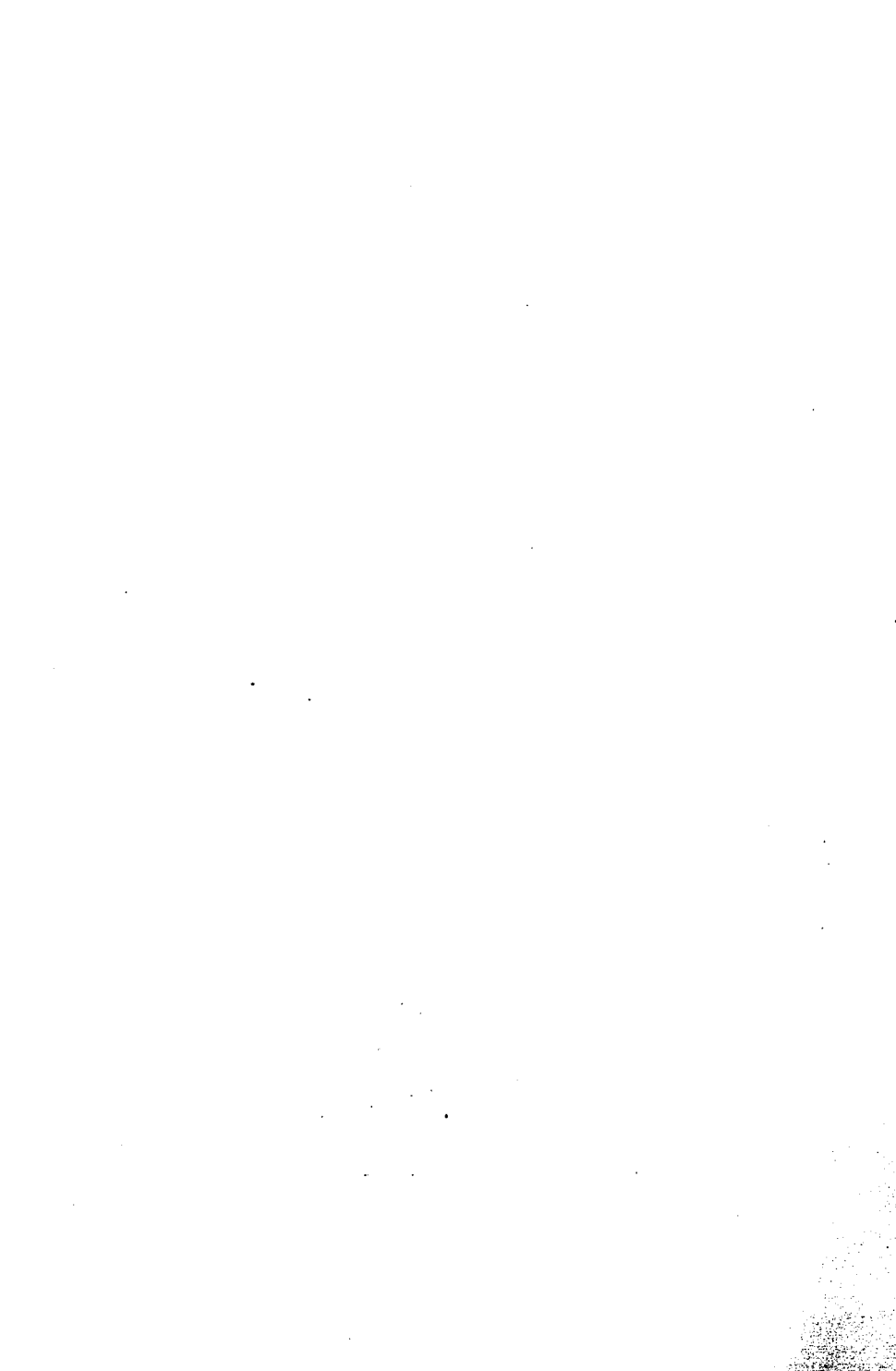
در خاتمه جمله‌ای از کتاب رمز شادی و خوشبختی داشته باشیم:
(برای سلامت واقعی باید خویشتن را بشناسیم و باید دیگران را دوست داشته باشیم و این خود مرحله‌ای از عشق و محبت است. از کسی نفرت نداشته باشیم. زیرا وقتی دیگران را دوست داریم

خوشحال تر و سلامت تر خواهیم بود.)

بنابراین عشق و محبت را باید به هم ارزانی بداریم البته نه اینکه امید داشته باشیم و حتی نه مایل باشیم که آنها در قبال عشق و محبت ما پاداش بدهند.

هر قدر می توانیم اشخاص را دوست بداریم زیرا می دانیم و به خاطر داریم که خاصیت داشتن، بخشیدن است. این همان چیزی است که ایدئولوژی صلح به ما آموخته است تا در آینده آیام اصل ترجیح دیگری بر خویشتن تحقق یابد، به قول شاعر:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت



فرهنگ و تمدن و وحدت عالم انسانی

مهمترین مسئله در تمدن و تکامل اجتماعی تحول و نوآوری فرهنگی است. نوآوری فرهنگی را می‌توان در تحولات طبیعی مانند فصل بهار تجسم کرد. زیرا نسیم جان‌بخش بهاری میراث فرهنگی یک جامعه را خلعت تازه‌ای می‌پوشاند و کیفیت ذاتی آن باعث شکوفایی نوینی در عقل و عاطفه و عمل در حیات انسانی می‌گردد.

نوآوری فرهنگی زائیده مقتضیات تاریخی (حرکت تاریخ) می‌باشد و براساس نظام و قوانین کلی باعث تحولات فکری و رشد و تکامل اجتماعی از جمله ارزش‌ها و تجلیات نوین فرهنگی در حیات ذهنی و درونی یک جامعه می‌شود. این تحولات آثار خود را در حیات مادی مردم واقعیت و تجسم عینی می‌بخشد. بنابراین به طور خلاصه جریان تمدن و تکامل اجتماعی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

اول: روح فرهنگ و تدوین آن که شامل نیروهای زاینده تکامل و ارزش‌های نوین می‌باشد.

دوم: روابط اجتماعی که براساس آن تحولات فکری جدید پایه‌گذاری می‌شود.

سوم: ایجاد تحولات علمی و فنی که فرهنگ مادی مردم را دچار تغییر و تحول می‌سازد.

لذا جریان نوآوری فرهنگی و بازسازی اجتماعی از پویایی دایره‌وار برخوردار است.

به این معنا که چون دوره بالندگی و جلوه‌های فرهنگی به آخر می‌رسد تناقضات درونی و انحلال عناصر خلاقه تمدن، سیستم اجتماعی را دچار رکود و بحران می‌سازد. انحطاط فرهنگی، بخش جدایی‌ناپذیر جریان لایزال تکامل اجتماعی است. زیرا تا ارزش‌ها و روابط حاکم بر نظام کهن و قدیمی از درون نباشد نظام نوین فرهنگی فرصت تشکل نخواهد داشت.

اما در مورد پویای دایره‌وار فرهنگی باید به اطلاع سروران ارجمند برسانم که این پویای نشانه بازگشت ابدی و تکرار به نقطه آغاز حرکت فرهنگی کهن نیست. بلکه سیر تحول اجتماعی، ضمن حفظ جریان دور و تسلسل تجزیه و ترکیب، بر محوری تکاملی استوار است که با انتظام و ترتیب به ترقی و صعود معطوف می‌گردد.

بنابراین جریان تمدن و حیات فرهنگی در تمام جوامع به صورتی متجانس و هماهنگ صورت نگرفته است چه در گذشته تماس و تصادم و پیوند فرهنگی جوامع بشری در سطح جهانی امکان‌پذیر نبوده است.

از طرفی از نظر تاریخی نوآوری فرهنگی و به دنبال آن بازسازی اجتماعی همواره در اثر آمیزش با سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها صورت گرفته است و در اثر این آمیزش فرهنگی خون تازه‌ای از رگهای جامعه انسانی به حرکت آمده و به ناچار باعث تجدید حیات اجتماعی جوامع بشری گردید. لذا در مطالعه تحولات یک جامعه باید کلیات روابط متقابل فرهنگی یک جامعه را که به فرهنگ جهانی پیوند می‌دهد مدنظر داشته باشیم.

مطالعه تأثیرات و نفوذ متقابل جوامع و فرهنگهای بشری تصویری بر ذهن ما از حرکت تاریخ و فلسفه تمدن و تکامل بدست می‌دهد که براساس این تصویر عنصری زنده و حیات‌بخش در جریان لایزال تکامل فرهنگی از تمدنی به تمدن دیگر منتقل و مقدمات ظهور یک فرهنگ جهانی را آماده ساخته است.

لذا این تحولات جوامع بشری را نمی‌توان بازتاب رفتارهای گروهی و بی‌هدفی دانست که از نیاز غریزی به جهت بقاء سرچشمه گرفته است و در این مطالعه ارتباطات متقابل فرهنگ به جرأت می‌توان مشخصات و خصوصیات یک عامل تکاملی و وحدت‌بخش را پیدا کرد که منظور و مفهوم تاریخ و شرایط بیولوژیک انسان را مدنظر و تحولات و رفتارهای جوامع و تمدنهای مختلف را به صورت حلقه‌های وابسته یک جریان واحد دانست.

در مطالعه تاریخی تغییرات تکامل اجتماعی در چارچوب فرهنگ و تمدن جهانی باید جوامع انسانی را مانند اجزاء و ارگان یک هیكل

واحد به شمار آوریم که در طول تاریخ در اثر برخوردهای متقابل فرهنگی رشد و تکامل حاصل کرده و به مراحل بلوغ و کمال نزدیک شدند. لذا هرگونه تغییر اساسی در جوامع انسانی لزوم یک برخورد عظیم فرهنگی و انتقال و تبادل آرا و اندیشه‌ها ضروری می‌باشد.

متأسفانه در طول تاریخ گذشته قسمت اعظم و مهم انتقال و تبادل فرهنگی از فتوحات جنگی سرچشمه گرفته که برای مثال موقعی که اسکندر کبیر ایران را فتح کرد. باب اولین تماس‌های قابل توجه بین فرهنگ ایران و فرهنگ یونان گشوده شد. یا در دوران اشکانیان و ساسانیان نفوذ فرهنگ ایران در فرهنگ عرب و حتی در یونان رو به افزایش گذاشت یا بعد از غلبه و تسلط اعراب بر ایران تأثیر این ارتباطات فرهنگی نمایانگر گردید.

زیرا در اواخر دوره ساسانیان جامعه ایران را رکود و بحران فکری و اجتماعی و سیاسی فراگرفته بود و جنبه‌های اخلاقی و ارزش‌های معنوی دیانت زردشت با خرافات و اوهام توأم گشته و فساد سیاسی روحانیون زردشتی و طبقه حاکم تمدن پرشکوه ایران را از جلوه و درخشش بازداشته بود.

لذا فرهنگ ایران آن روز نیازمند خون تازه‌ای بود که در رگهای آن جریان و آن را حیات تازه‌ای عطا نماید و آن فرهنگ اسلام بود که آن را از صلابت و هیمنه‌ای برخوردار ساخت که ارگان متزلزل تمدن رو به رکود ایران قابلیت مقابله با آن را نداشت و از طرفی فرهنگ اسلامی و عربی نیازمند تجربه و پختگی جلوه‌های فرهنگی و تمدن تکاملی

ایران بود تا بتواند جریان سیال و تمدن ساز اسلام را به مرور در پهنه حیات اجتماعی مردم پیاده کند. اینجا بود که ایرانیان اسلام را در آغوش گرفتند ولی خود را نباختند. اندیشه های مرفعی اسلام را با جنبه های اصیل میراث فرهنگ ایران درهم آمیخته و دنیای اسلام را از خرد و تجربه خود غنی ساختند و در نهایت تمدن و فرهنگ اسلامی را بارور ساختند و مابین ملل مغلوبه رواج دادند.

در این میان فیلسوفانی چون ابونصر فارابی در ریاضیات و موسیقی و فلسفه و تکامل اجتماعی شانه به شانه خدایان فلسفه یونان یعنی افلاطون ساییدند و مالیدند.

نوابغ دیگری چون ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا و سخنورانی چون خواجه طوسی فرهنگ اسلامی را غنی تر و متحول تر ساختند و حکمای حقیقی چون مولانای رومی با الهام از روحانیت دین به درهم پاشی بساط تزویر و قشرگرایی پرداختند و نقطه اتکا نشو و نما روحانی انسان را نزدیکتر از شاهرگ حیات دیدند و اصل اساسی در حیات انسانی را لطیفه نهانی معنوی دانستند و چه زیبا تعبیر و تفسیر فرمودند:

هر دم به لباس دگر آن یار برآمد گه پیر و گه جوان شد
 (البته تماس های بعدی ایران با دنیای غرب در چارچوب تمدن دینی صورت گرفت و این یک حقیقت تاریخی است که فرهنگ دینی ایرانی نقش اساسی در تجدید حیات فرهنگی و ادبی و هنری و سیاسی قاره اروپا و غرب ایفا کرد.)

(همچنین تشکیل امپراطوری ایران در دوره صفویه در قرون شانزدهم و هفدهم ارتباطات ایران با غرب را گسترش داد. از طرفی امپراطوری عثمانی که حائل بین دو طرف یعنی ایران و غرب محسوب می‌گردید باعث شد تا ایران و غرب به صورت متحد به تبادل فرهنگ مشغول باشند) متأسفانه به علت سرعت رو به زوال سلسله صفویه در قرن هجدهم ایران به شدت در غرقاب عقب‌افتادگی فرهنگی و تکامل اجتماعی گرفتار گردید و از آن به بعد جامعه ایران را هاله‌ای سیاه از خرافات - اوهام - تعصبات - دیکتاتوری خفقان - تاریک‌اندیشی و قشرگرایی فراگرفت.

حال تحولات تمدن و تکامل اجتماعی ایران در دوره معاصر را بررسی کنیم. همانطوری که سروران ارجمندم مطلع‌اند این تحولات از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آغاز و مدیون اندیشه و افکار (فردگرایی - عینی‌گرایی - علم‌گرایی) غرب دانست. توسعه‌طلبی غرب به جهت گسترش منابع اقتصادی و تحکیم نفوذ سیاسی، راه را برای ورود جلوه‌ها و ابعاد گوناگون فرهنگ متحرک اروپا به ایران هموار ساخت.

از طرفی جامعه عقب‌افتاده ایران تشنه اصلاحاتی بود که بر اصول و مفاهیمی از قبیل دموکراسی سیاسی و اقتصادی و آزادی بیان - رعایت حقوق بشر - حکومت قانون - جدایی دین از سیاست تن در دادند و معتقد بودند که (ایران پس از حمله اعراب حاکمیت ملی خود را از دست داده است. لذا نوآوری فرهنگی و عظمت ایران را منوط به رهایی

از خرافات مذهبی و اوهام و اقتباس از فرهنگ غربی می‌دانستند. بنابراین می‌توان گفت که سیاست‌های دوران رضاشاه خصوصاً پس از سقوط قطعی قاجاریه تا حدودی از این طرز تفکر مایه می‌گرفت که راه رستاخیز ایران را در جدایی یک شبه از جنبه‌های سنتی آن می‌دانستند.

البته هر چند که این عقاید از شور و حرارتی انقلابی جلوه‌گر می‌شد و تکامل‌گرایی را ممدوح و قشرگرایی را مردود، ولی از واقعیت‌گرایی بی‌بهره بود و از حقایق تاریخی بی‌اطلاع و به علت عدم اطلاع از بنیاد تفکرات علمی و فلسفی در غرب به ناچار کورکورانه از آن پیروی می‌کرد. حتی بر آن شده بودند که زبان فارسی را به طوری از نفوذ زبان عرب برهانند.

اما غافل از اینکه لغات عربی که در زبان فارسی وارد شده بود چون شیر و شکر با زبان و فرهنگ فارسی چنان آمیخته و بر غنای آن افزوده که هرگونه تلاش به جهت پاکسازی لغات عربی لطمه‌شدید بر میراث غنی ادبی و فرهنگی این مملکت وارد می‌ساخت.

البته آنچه که کمتر مورد نظر قرار گرفته بود این حقیقت اساسی بود که هرگونه تغییر و تحول حقیقی بایستی در روان و درون افراد جامعه صورت گیرد و سپس جلوه‌های آن انقلاب درونی و تنویر افکار در ابعاد صوری حیات اجتماعی خود را ظاهر سازد. زیرا گسستن از آراء و عقاید سنتی و پی‌ریزی یک فرهنگ نوین بیش از آنچه که جریان سیاسی و اجتماعی باشد یک جریان روانی و تربیتی است.

در مرحله مقاومت مانند انسانی که از خواب گران بیدار شده باشد خود را نیمه هوشیار و رنگ‌باخته در مقابل تحولات غرب یافت. این بیداری بازتابی افراطی در جامعه ایران داشت به ناگهان غرب به عنوان عامل و محرک همه نابسامانی‌ها و عقب‌افتادگی‌های اجتماعی متهم گشت.

البته تضادهای درونی تمدن غرب و سیاست‌های بهره‌جویانه و توسعه‌طلبانه دولتهای غربی نیز به این سوءظن اعتبار می‌بخشید. جدایی دین از سیاست - عینی‌گرایی در تفکرات فلسفی و علمی همگی فقط در لایه‌های سطحی جامعه رسوخ کرده بود و هیچ‌گاه ارکان فرهنگ ایران را به طور کامل متأثر نساخت.

جبهه‌گیری در مقابل جنبه‌های علمی و فنی و عملی نفوذ غرب دیرزمانی نپائید. لذا برخی بر آن شدند که یافته‌های نوین علمی از قبیل نیروی برق و ماشین را عناصر جهنمی بنامند و مردم بی‌سواد را علیه آنها بشورانند. ولی دایره این واپس‌گرایی محدود بود و واقعیت علمی زمان بزودی بساط خرافات و اوهام ایشان را درهم پیچید. از طرفی مخالفین غرب با هوشیاری دریافتند که تکنولوژی عامل بی‌طرفی است که می‌تواند حامل ارزش‌های اجتماعی مختلف باشد.

لذا اگر غرب با استفاده از تکنولوژی به تسخیر جهان پرداخته چاره مقابله با فرهنگ متجاوز غرب این است که به سلاح خود آنان مجهز شویم و به طور کلی سه نوع مقاومت در مقابل نفوذ غرب با سه دیدگاه مختلف ایدئولوژیکی برقرار نمودند. اول مقاومت ناسیونالیستی ۲ -

مقاومت مارکسیستی ۳ - مقاومت دینی یا اسلامی.

در مورد مقاومت ناسیونالیستی طرفداران این دیدگاه افرادی معتدل بودند که با اقتباس از دموکراسی غرب و دستاوردهای علمی آن موافق بودند ولی در عین حال بر حفظ ارزش‌های ایرانی و دینی نیز تأکید می‌ورزیدند. این تفکر تأثیر و نفوذ خود را در میان گروهی از روشنفکران و اساتید دانشگاه و ملیون ظاهر و آشکار ساخت.

مقاومت ناسیونالیستی با جنبه‌های اسلامی فرهنگ ایران مخالفتی نداشت ولی در عین حال به طور ضمنی خواهان تجدید نظر در قوانین دینی بود و اعتقاد راسخ داشت که دین و مذهب بخش جدایی‌ناپذیر سرشت ملی ایران است و دین را در حیات درونی فرد خلاصه می‌کرد و مبادی دموکراسی غربی را در حیات اجتماعی و سیاسی جامعه جستجو می‌کرد و از این جهت تلاش می‌کرد که توافقی صلح‌آمیز بین غرب و دین به وجود آورد.

اما با یک مشکل اساسی روبرو بود. زیرا دین‌داران واقعی دین را فقط برای حیات درونی و فردی کافی نمی‌دانستند بلکه معتقد بودند که دین قابلیت اداره تمام جنبه‌های حیاتی انسان از جمله حیات درونی و حیات اجتماعی و سیاسی را دارا می‌باشد.

البته گروهی از روشنفکران هم بر این باور بودند که تعریف جدیدی از فرهنگ و تمدن ملی به وجود آورند و آن را بخشی از فرهنگ مشرق‌زمین جلوه دهند. و خاطر نشان می‌کردند که تمامی مشرق‌زمین در مقابل تهاجم ارزش‌های غربی سنگر گرفته است و به

عبارتی غرب را نماینده فردگرایی و مادگرایی و از خود بیگانه می‌دانستند و در مقابل شرق را مظهر عواطف لطیفه و روحانیات می‌دانستند. ضمناً چاره تمدن غرب را در اقتباس از ارزش‌های شرقی می‌دیدند.

البته این تفکر و اندیشه تصویری گنگ و احساساتی از شرق و تصویری ناکامل از غرب می‌کشید که در اولی ارزش‌های معنوی حاکم و در دومی زندگی ماشینی مطرح بود.

ولی واقعیت این است که جوامع غربی حداقل در حوزه داخلی خود تمدنی بر رعایت حقوق انسانها تأکید دارند.

اگر در شرق کمک و همیاری به اراده فردی بستگی دارد ولی در غرب رعایت قوانین حقوق بشر بخشی از تمدن سیستم سیاسی و اجتماعی است. هر چند که سقوط ارزش‌های معنوی جلوه‌های یک جریان بنیان‌کن جهانی است که تمام فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را در بر گرفته و در هر جامعه‌ای بر مبنای خصوصیات تاریخی آن جامعه اثرات مخرب خود را ظاهر ساخته است.

هر دو گروه را به اضمحلال و نابودی خواهد کشاند زیرا هر دو جامعه نیازمند شدید به تمدنی جدید با رعایت اصل اعتدال و دوشت داشتن نوع بشر باید ایجاد گردد. زیرا امروز دیگر وطن‌پرستی مفهومی ندارد بلکه افتخار و فخر در نوع دوستی است و همچنین تمدنی بر مبنای ترک منافع ملی و ایجاد منافع عموم عالم انسانی و حذف کامل شعار (ارتش مظهر اقتدار ملی) و جایگزینی شعار (ملت

هر کشور مظهر اقتدار ملی) و رعایت اصل مواسات در جوامع بشری و اصل وحدت عالم انسانی است.

در مقاومت مارکسیستی که یکی از فرآورده‌های تمدن غربی است که ارزش تاریخی خود را از کف داده و در همان زمان انتقاد مارکسیسم از غرب بر مبنای تقسیمات جغرافیایی و یا تفاوت‌های فرهنگی نبود بلکه عامل تفسیر و تحول را در تضاد مابین سرمایه‌داری و سوسیالیسم که محور تکامل اجتماعی در عصر گذشته بود تلقی می‌نمود.

به عبارتی مارکسیسم جنبه‌های علمی و فنی تمدن غرب را تأیید می‌کرد. ولی دموکراسی سیاسی را نمایشی بی‌حقیقت می‌دانست.

زیرا از دیدگاه مارکسیسم خصوصاً از فلسفه سیاسی آن آزادی حقیقی نمی‌تواند بر بردگی اقتصادی رنجبران که جزء جدایی‌ناپذیر سیستم سرمایه‌داری است استوار باشد. بلکه رهایی نهایی را در آزادی جمعی می‌دانست.

حال مسئله مارکسیسم در ایران معاصر را بررسی کنیم. نفوذ مارکسیسم از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه آغاز و تأثیر آن در انقلاب مشروطه یک واقعیت شناخته شده تاریخی است.

ضمن آنکه احزاب دست چپی در ایران به مراتب بیشتر از ممالک خاورمیانه است. شاید بتوان گفت که هیچ اندیشه سیاسی مانند مارکسیسم روشنفکران ایران را تحت تأثیر قرار نداده است. اول به صورت یک ایدئولوژی و آرمان. دوم در قالب یک روش تحلیل

رویدادها به طوری که واژه ترقی خواهی به صورت طبیعی مفهوم مارکسیستی پیدا کرده بود.

همچنین تأثیر مارکسیسم بر ادبیات - شعر - هنر - سینما تغییری بنیادی ایجاد کرده بود که تجلی آن بر هنرمندان معاصر در امر زیباشناسی آشکار بود و حتی در مدت زمان کوتاهی قشر خاصی از طبقات تحصیل کرده را دچار طوفان و غلیان فکری ساخت.

اندیشه مارکسیستی با قاطعیت مجموعه ارزش‌ها و آداب و رسوم سنتی و فرهنگی را منسوخ می‌دانست و نوید دنیایی را براساس تعقل غیر مذهبی - کامیابی‌های علمی - آزادی زن - رعایت حقوق انسان - تعلیم و تربیت عمومی - آزادی حقیقی و رهایی از قید اختلاف طبقاتی می‌داد.

ضمناً مارکسیسم مدعی کشف قوانین جبری تحول تاریخ بود و ملاک بازسازی تمدن اجتماعی و هرگونه نوآوری و تحول فرهنگی را در تطابق با ایدئولوژی مارکسیستی جستجو می‌کرد و شناخت تحریف شده‌ای از انسان و قوانین حاکم بر تکامل فردی و اجتماعی ارائه داد.

حال مقاومت دینی و مذهبی را مرور کنیم. واکنش اولیه ادیان به تحولات فرهنگی و تمدن جدید واکنشی نامشخص و سردرگم بود که از یک طرف لزوم تغییر و تحول را تشخیص و از طرفی نگران بر باد رفتن ایمان و اخلاق دینی بود.

البته موضع نامشخص نمی‌توانست دیرپا باشد چه که سرعت تحولات اجتماعی و نوآوری فرهنگی متفکران اسلامی را مجبور به

موضوع‌گیری در مقابل واقعیت‌های غیرقابل اجتناب دنیای جدید می‌کرد.

خصوصاً در ایران که خود را پیش‌قراول فرهنگ اسلامی و نوآوری تمدن جدید قلمداد می‌کرد.

از این رو در مقابل مسائلی چون آزادی زنان - دستاوردهای علمی جدید - افزایش ارتباطات بین‌المللی - حیات اقتصادی - آزادی عقیده و بیان - دو جریان فکری را در مقابل یکدیگر قرار داد.

جریان اول تمدن و تکامل اجتماعی غربی را مردود می‌دانست و ارزش‌های غربی را بابتی پروایی به لعن و طعن می‌گرفت و معتقد بود که دین قابلیت حل کلیه مسائل تمدن جدید را داراست.

در صورتی که جریان دوم ایجاد رنسانس مذهبی و آشتی دین با تمدن و تکامل غربی از طریق ایجاد قالب‌های مدرن فکری برای تشریح اندیشه‌های خاص و هماهنگی آنها با مقتضات جدید بود.

البته این نکته را باید یادآوری کرد که قشری‌گرایی در دین حاکی از عدم جریان فرهنگی و تمدنی است نه واقعیت اولیه دین.

به عبارتی وقتی عقاید دینی مطابق با ضروریات زمان باشند می‌توانند سبب و موجب تحول فرهنگی شوند. ولی وقتی که عقاید دینی با تجربه روزافزون جهان هم‌قدم و همراه نباشند قادر به تهیه یک قالب پایدار فرهنگی برای رشد و تکامل تمدن نخواهند بود.

برای مثال در آغاز پیدایش اسلام روحیه تحقیق علمی و فرهنگی جهت تأسیس تمدن بزرگ از هندوستان تا اسپانیا ادامه یافت و خود

نمونه تأسیسات و تعلیمات دانشگاهی در اروپا گردید. رمز پنهان این موقعیت در آن بود که دین ترقی می‌کنند تا به نقطه زوال برسد. در مقطعی منظم و پیشرو و احیاکننده می‌شود تا به مقطع زوال برسد و بعد می‌میرد.

حال فرهنگ و تمدن و تکامل اجتماعی نوپای جهانی را مورد مطالعه قرار دهیم که به صورت جنینی در رحم عالم انسان رشد و نمو یافته و اکنون دوران شیرخوارگی خود را آغاز نموده است. این مرحله را می‌توان به نوعی خودشناسی ملی و بلوغ فرهنگی و تکامل تمدن دانست.

در این مرحله تاریخی جوامع بشری پس از خودباختگی اولیه و تظاهرات مبارزه‌جویانه ثانویه اعتماد به نفس خود را بازیافته به طوری که جلوه‌های هویت ملی را با اصل پیوستگی فرهنگی جوامع انسانی ترکیب نموده است. به عبارتی در این جریان، تمدن‌های مختلفه مانند رودخانه‌هایی که به یکدیگر می‌پیوندند و با یکدیگر به سوی امتزاج نهایی و وحدت جهانی به حرکت خود ادامه می‌دهند.

حال هدف این امتزاج چیست؟ هدف الیتام جدایی‌ها و نفاق‌های تاریخی و آشتی‌نژادهای بشری و استقرار تمدن لاشرقیه و لاغربیه است.

البته در نهان تمدن‌های مختلف خصوصاً تمدن دینی و ایرانی، نموده‌های مختلف یک تمدن جهانی خفته بوده که شاعران زیادی به زنده بودن این فرهنگ و تمدن در اعصار گذشته فکرشان را به آن

معطوف داشتند از جمله سعدی شاعر بزرگ ایرانی که بسیار زیبا و آرمانی سروده‌اند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چون عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی
بنابراین معلوم می‌شود که در ایران عزیز این هسته زنده تمدن، که در بدن مرده‌ای موجود بود به فعالیت افتاده و موجود زنده‌ای که از نظر مردم ما مکتوم مانده بود اکنون جوانی خود را آغاز نمود.

البته وضع تاریخی امروز همانطور است که در زمان مسیح و یادر زمان حضرت محمد (ص) بوده. پس باید و خواه ناخواه رجعتی پدید آید و تمدن هم تغییر کند و دور منتهی در مرحله بالاتر تکرار شود.

لذا تجدید حیات تمدن نتیجه ظهور یک فرهنگ و تمدن روحانی جدید و ثمره یک دنیای متحد می‌باشد که در آن کثرت و تضاد فرهنگی به صورت تدریجی به یک ترکیب و اتحاد عالی‌تر منجر خواهد شد. کما اینکه تغییرات و تحولات اجتماعی در جهان امروز را نمی‌توان از این فرایند جهانی و تحول فرهنگی جدا دانست.

چشم‌انداز این فرهنگ و تمدن جهانی در آثار زیست‌شناسان - اقتصاددانان - دانشمندان علوم سیاسی و تحلیل‌گران در حال شکل‌گیری است.

به طوری که جوامع بشری به صورتی اجتناب‌ناپذیر بقا و موجودیت خود را در تحکیم اجزاء یک نظام فراگیر بین‌المللی (جهانی) می‌بینند.

هرچند که این فرهنگ و تمدن جهانی از تمام جلوه‌های مثبت فرهنگ شرق و غرب بهره می‌گیرد و آبیاری و تغذیه می‌شود. ولی آن را نمی‌توان با هیچ فرهنگ خاصی مترادف دانست و حتی نمی‌توان آن را حاصل جمع جنبه‌های مثبت و برآورنده و برگزیده فرهنگهای مختلف دانست همانطوری که در اول این بحث عرض کردم مانند جنینی که منبعث از ترکیب عناصر مرکبه است ولی به محض وجود فردیت خود را پیدا و به صورت موجود مستقلی رشد و نمود خود را آغاز کرده است و اصل اساسی آن اینکه امتزاج آن از فرهنگ و تمدن شرق و غرب ولی با حفظ استقلال و یگانگی خود به پیش می‌تازد و از مراتب و مراحل مختلف کمال گذشته و مشخصات و خصوصیات خود را جامع‌تر و کامل‌تر و مقدمات ظهور یک فرهنگ و تمدن جهانی را آماده و مهیا ساخته است.

البته جامعه ایران نیز در این دوران تحول تمدن جهانی نمی‌تواند خود را از ائتلاف و امتزاج با عناصر محرکه مدنیت جهانی که معطوف به وحدت نوع انسان است به دور نگه دارد. زیرا دوران تعصبات جاهلیه - عداوت‌های عقیدتی - خصومت‌های دینی همگی بسر آمده و زمان آشتی ملل و سازش امم و ائتلاف ادیان فرارسیده است.

به همین خاطر از این راه دور دست تمام ملل و دول عالم را به گرمی می فشاریم و با هیچ ملل و دولی سر عناد - کینه و دشمنی نداریم. به امید تبدیل تعصبات جاهلیه به تمسک عاقلانه.

شب و روز جانتان خوش باد.

ای سلیمان در میان زاغ و باز مرغ حق شو با همه مرغان بساز

صلح و اخلاق جهانی

یکی از مهمترین بخش‌های فلسفه و علوم نظری به مسئله اخلاق مربوط می‌گردد و فلسفه اخلاق یعنی بیان امتیاز خوبی و بدی و تعریف خیر و شر است. به عبارتی فلسفه اخلاق می‌کوشد تا قواعد فعل اخلاق را مشخص سازد و در کنار آن به جستجوی عاملی که، این قواعد را مشروع و موجه جلوه دهد.

جهان غرب طی چند صد سال اخیر دستخوش آشفتگی و بحرانی جدی در این زمینه گردید. جالب اینجاست که اکثر فلاسفه و نظریه پردازان قرن هیجدهم کوشیدند تا فلسفه اخلاقی به وجود آورند که صرفاً مبتنی بر داوری عقلانی بوده و کوچکترین نیازی به استمداد از الهام و وحی و یا اعتقاد روحانی (معنوی) نداشته باشد به عبارتی دفاع از اخلاق تا حدود زیادی به معنای نفی دیانت و وحی بوده است. البته این طرز تفکر تا حدی در قرون بعدی و حتی تا به امروز (قرن بیست یکم) ادامه دارد. و امروز سستی ارکان اخلاقی که ضد دین و ضد

خدا بوده آشکار گردید و نتیجه آن شد که در اکثر موارد بسیاری از نویسندگان به نسبت‌گرایی اخلاقی برسند و امکان دسترسی به اخلاق عینی را مردود می‌دانند.

حال برای رسیدن به اخلاق عینی چه بهتر از بیانات مظهر امر الهی که در ام‌الکتاب خود مطرح فرمودند مدد گیریم که می‌فرمایند (اعمال خود را دامی برای آمال و آرزوهای خود قرار مدهید و خود را از این هدف مقدس که همواره آرزوی مقربین درگاه الهی است محروم مسازید).

بنابراین با این نصیحت متوجه می‌شویم که ارتباط ناگسستنی و عمیقی میان الهیات و احکام و اخلاق مکرراً مورد تأکید قرار می‌گیرد و متوجه می‌شویم که مسئله افعال و اعمال انسان در ارتباط با دو مسئله آمال یعنی آرزوها و مأل یعنی عاقبت و یا هدف مورد بحث قرار گرفته است.

ولی درک درست این بیان مبارک مستلزم آن است که در آن واحد به هر سه عامل یعنی اعمال و آمال و مأل توجه کنیم. در واقع جمع این سه عامل و رابطه میان آنهاست که ویژگی خاص و منحصر به فرد اخلاق صلح را آشکار می‌سازد.

برای اینکه بتوانیم بهتر رابطه و تأثیر متقابل اخلاق در صلح و صلح در اخلاق را درک کنیم ابتدا رابطه میان اعمال و آمال را بررسی و پس از آن به مسئله مأل خواهیم پرداخت.

اولین اصل فلسفه اخلاق در صلح را به قسمت اول بیان

مظهر امر الهی معطوف می‌داریم (اعمال خود را دامی برای آرزویتان قرار دهید) به عبارتی آدمی نباید در اعمال و افعال خود متوجه به خواسته‌های فردی خود باشد. زیرا فقط به خاطر اعمالی که بر اخلاق متکی باشد شخص می‌تواند رفتارش را با منافع کلی و عمومی تطبیق داده و دیگران و طبیعت را وسیله‌ای برای برآورد و آرزوهای شخصی خود نسازد.

بنابراین چنین اعمالی و افعالی که با حسن نیت انجام می‌گیرد و از هوی و هوس و آرزوها و اغراض شخصی در آن خبری نیست بسیار مؤثر و ثمربخش خواهد بود. به عبارتی انسان صلح‌دوست و صلح‌پرور باید به آنچه که منفعت عموم عالم انسانی در آن است متوجه باشد و نه به منافع خصوصی و نفسانی خود. تا همه عالم هستی آینه اسماء و صفات حق باشد.

بنابراین تمامی عالم انسانی بهره‌ای از تقدس و زیبایی الهی خواهد داشت و در این صورت آدمی باید به همه کس و همه چیز به نظر احترام نگاه کند. و از این نظر اصل دشنام و تکفیر و تنجیس مردود اعلام می‌گردد.

زیرا خداوند از روز ازل با همه اسماء و صفاتش بر جمیع کائنات تجلی فرمودند و در نتیجه تمام موجودات در دریای طهارت و زیبایی و لطافت غوطه‌ورند. لذا آدمی با همه هستی باید دستخوش تحولی بنیادی گردد و به همه چیز به عنوان مناظر حق نظر نماید.

﴿ البته در میان نظریات گوناگون فلسفه اخلاق، نظریه کانت فیلسوف

آلمانی اواخر قرن هجدهم از عمق و زیبایی ویژه‌ای برخوردار است. ایشان در کتاب (نقد خرد علمی) و چند اثر دیگر به مسئله فعل اخلاقی توجه نمودند و مکتب اصالت لذت و منفعت را که توسط فلاسفه روشن‌گرای قرن هجدهم فرانسوی بیان شده بود را مورد انتقاد قرار دادند.

براساس مکتب لذت و منفعت، آن عملی اخلاقی به شمار می‌رود که هدفش لذت و دادن حداکثر شادی و منفعت به افراد باشد. وقتی که در یک عمل اخلاقی ملاک محاسبه آن کار زیان و سود فردی باشد. طبیعی است که احساسات معنوی خاموش و نتیجه، بی‌خیال بودن آدمی در مقابل فقر و گرسنگی سایر ملل خواهد بود. البته کانت برخلاف مکتب اصالت لذت و منفعت معتقد بود که ملاک خیر و شر را می‌توان از طریق یک قاعده کلی بدست آورد. به عبارتی قاعده بر آن است که آدمی باید طوری رفتار کند که دیگر انسان‌ها دست‌ازاری برای رسیدن به هدف‌ها و آرزوهای فردی او تبدیل نشوند.

لذا آدمی موقعی که به طور اخلاقی رفتار کند و همه انسان‌ها را هدف کلی تلقی نماید. در این حالت دیگر نمی‌توان ایشان را به ابزار بی‌اهمیت برای تحقق منافع و آمال فرد قلمداد کرد. به عبارتی اگر کسی با دیگر انسان‌ها مانند کالا و شیئی رفتار نماید و آنها را فدای خود و اغراض نفسانی خود نماید این چنین شخصی از قانون اخلاق تخلف نموده است.

حال به تفاوت‌هایی که بین اخلاق کانت و اخلاق صلح موجود است مشغول شویم اولین تفاوت این است که در نظریه کانت صرفاً دیگر انسان‌ها هستند که غایت و هدف تلقی می‌شوند و موجودات دیگر در حیطه طبیعت به منزله ابزار و وسیله محض تنزل می‌یابد.

در صورتی که در اخلاق صلح همه چیز آینه صفات الهی است و به عبارتی همه چیز بهره‌ای از تقدس دارد.

به همین علت است که اگرچه انسان حائز مقامی خاص و برجسته است اما حیطه طبیعت نیز مشمول اصول اخلاقی خواهد بود. یعنی به کمال رسانیدن همه اشیا از لزوم وظیفه اخلاقی آدمی است. و در چنین شرایطی مفهوم بهشت و دوزخ فقط مخصوص انسان‌ها نیست بلکه برای همه اشیاست.

اگر آدمی در امکانش باشد و در عین حال در رسانیدن اشیا به کمال خود قصور ورزد. ضمن آنکه از او مؤاخذه خواهد شد اشیا و طبیعت بی‌جانی در محیط حکمفرما خواهد شد.

بنابراین در اخلاق صلح نه تنها به رابطه انسان با انسان توجه شده است بلکه به رابطه انسان با طبیعت نیز پرداخته است و از این جهت نه تنها پیام آزادی و برابری انسان‌ها را تأکید می‌کند بلکه از ضروریات احترام به طبیعت و حفظ محیط زیست نیز سخن می‌گوید.

دومین تفاوت فلسفه اخلاقی کانت اصل تساوی و برابری انسان‌هاست که ضمن مخالف بودن با بینش ناسیونالیستی ولی راهکاری برای این تساوی ارائه نکردند. اما در فلسفه اخلاقی صلح

اصل تساوی و برابری انسان‌ها را در این دوره تکامل تاریخ انسان مستلزم وحدت عالم انسانی می‌داند که ابعاد گوناگون این وحدت عبارتند از ۱- وحدت دینی ۲- وحدت خدا و زبان ۳- صلح عمومی ۴- برقراری نظم جهان آرای الهی جهت وحدت جهانی ۵- وحدت وطن ۶- وحدت آراء و افکار ۷- وحدت پول و زبان و خط و اوزان جهانی.

سومین تفاوت نظریه کانت با اخلاق صلح در این است که فلسفه اخلاقی کانت بر محور عشق و محبت بنا نشده است بلکه فلسفه وظیفه و مسئولیت و تکلیف آدمی است.

هر چند که تأکید کانت بر ضرورت تکلیف اخلاقی و انجام عمل اخلاقی قابل ستایش است ولی کانت میان عشق و محبت و حسن انجام وظیفه به ستیز متوسل می‌شود و لذا انگیزه عشق و محبت را از حیثه اخلاق طرد نموده است و به عبارتی آن را غیر اخلاقی می‌داند. نفی عشق و محبت در نظریه کانت باعث می‌شود که نظریه ستایش انگیز او دستخوش اشکالات و دوگانگی‌های گوناگون گردد.

کما آنکه در اواخر قرن بیستم این گونه اشکالات مورد تأکید گروه‌های مختلف جامعه از جمله مورد انتقاد طرفداران حقوق زن قرار گرفت. برعکس در فلسفه اخلاق صلح که می‌گوید عمل آدمی باید بالمال معطوف و منبعث از حب و محبت به خدا و مظهر امر خدا و عشق و احترام به همه موجودات عالم انسانی باشد.

تفاوت چهارم فلسفه اخلاق کانت با اخلاق صلح در این است که

محاسبه نتایج و عواقب اعمال ارتباطی به تصمیم اخلاقی ندارد. در صورتی که در اخلاق صلح همواره به اصل حکمت توجه شده است. بدین معنی که اگرچه اعمال نباید وسیله‌ای برای اغراض نفسانی و منافع شخصی باشد اما باید در هر شرایطی به ویژگی‌های خاص آن شرایط نیز توجه کرد.

به عبارتی با محاسبه نتایج افعال و رعایت حکمت باید طوری عمل کرد که اصول اخلاقی به شیوه‌ای مطلوب محقق شود. این اصل هم نفی فرصت‌طلبی و فرصت‌پرستی است و هم نفی بی‌توجهی به شرایط و فقدان انعطاف‌پذیری است.

بنابراین در فلسفه اخلاق صلح حسن‌نیت و احترام متقابل به همه انسان‌ها و همه موجودات و تساوی حقوق زن و مرد و عشق و محبت با همه انسانها و در نهایت وحدت عالم انسانی با هم آمیخته گردید که چنانچه اصل لوجه‌الله به آن اضافه و در جوامع بشری متداول گردد همان اصل درخشان اخلاقی در تعالیم مظهر امرالهی را تجلی خواهد بخشید.

قسمت دوم مقاله را به بررسی اعمال و مأل می‌پردازیم و نظر را بر قسمت دوم خواسته مظهر امرالهی معطوف می‌داریم (خود را از این هدف مقدس که همانا آرزوی مقربین درگاه الهی است محروم مسازید) هر چند که کلمات حق دارای اختلاف و تناقض نیست. بلکه این فهم محدود بشری است که پیچیدگی معانی آیات الهی را نمی‌فهمد و به تعبیر سطحی و عجولانه اقدام می‌کند و لذا به آیات

الهی اعتراض می‌نماید.

در صورتی که این تقابل ظاهری کلید درک اصل اخلاق در صلح است. اینکه آدمی باید اعمال خود را دامی برای آرزوهای خود نکند و بالعکس باید عمل خود را وسیله‌ای برای تحقق آرزوی مقربان درگاه الهی کند اشاره صریح و بسیار لطیفی به این اصل کلی اخلاقی صلح است که اراده آدمی باید از تعلق به نفس اماره و آمال نفسانی پاک و منزّه شود تا آنکه به تدریج اراده او با نفس راضیه و مرضیه یکسان گردد و آرزو و امل فرد آینده‌ای از آرزو و رضای حق گردد.

آدمی آینده‌ای است که تجلیات الهی در او نمایان و تابان است. فعل اخلاقی زمانی میسر است که آدمی به تجلیات الهی توجه کند و مظهر صفات شمس حقیقت گردد.

بالعکس اگر آدمی از مظهر امرالهی دور شود تبدیل می‌شود به یک آینه تیره و تار که فاقد هر نوع تابشی خواهد بود بنابراین رفتار و گفتار و کردار انسان می‌تواند مبتنی بر آرزوهای شخصی خود و به عنوان آینه‌ای محروم از تجلی آفتاب باشد یا آنکه بر اراده حق و رضای حق به عنوان جهت تجلیات آفتاب حقیقت استوار گردد.

البته قسمت اول بیان مبارک مظهر امرالهی همان نفس اماره و قسمت دوم همان نفس راضیه و مرضیه است.

به عبارت دیگر تازمانی که میان آمال فرد و اراده الهی هذالمال تضاد و ستیز باشد آدمی از اخلاق رحمانی یا اخلاق صلح بی‌بهره است. کمال تخلق زمانی حاصل می‌شود که آمال فرد تحولی کیفی یافته و با اراده

حق یکسان شود.

در این زمان آمال فرد همان امل مقربان می‌گردد و هدف اعمال آدمی دیگر منافع و اغراض شخصی خود نبوده، بلکه خدمت به عالم انسانی و وحدت نوع بشر و محبت الله و در نهایت ظهور السماء و صفات الهی در عالم ناسوتی می‌گردد.

بنابراین در اخلاق صلح هدف و مقصود آن است که از این مأل یعنی عاقبت که آرزوی مقربان الهی بوده و هست محروم نشویم. به عبارتی باید توجه داشته باشیم که منظور از هذا المال چیزی جز نفس مظهر امر الهی و ایمان به آن حضرت و عرفان دین او نیست.

به عبارتی ایمان و عرفان مظهر امر الهی غایت و هدف نهایی زندگی انسانی و آرزوی مقربان الهی است. از این جهت چنین عرفانی غایت و هدف فعل اخلاقی صلح به شمار می‌رود.

بنابراین باید مسئله اخلاق دگرگون گردد و بعدی جدید به آن اضافه گردد. یعنی اخلاق در صلح همراه با حسن نیت و اصل وحدت عالم انسانی است و هم در عین حال عرفان و ایمان به مظهر امر الهی است. در واقع وحدت و یگانگی به عنوان دو اصل مؤثر در اخلاق صلح می‌باشد در ضمن ویژگی ممتاز و منحصر به فرد ام‌الکتاب در این است که رویکرد آن به مسئله اخلاق و احکام و الهیات و عرفان از یکدیگر جدا نبوده بلکه همگی لازم و ملزوم یکدیگرند و اجزایی از یک وحدت ناگسستنی را تشکیل می‌دهند و نتیجه آخر این که باید عمل و خدمت به عالم انسانی فقط و فقط به خاطر خدا باشد تا در اثر صلح

حاصل شده انشاالله هرچه زودتر و سریعتر مقدمات وحدت عالم انسانی تحقق یابد.

حال به مسئله انسان بااخلاق که به عنوان اشرف مخلوقات انتخاب و این ناشی از وجود عقل آدمی است که متأسفانه اخیراً در سطح جهانی منجر به فرار مغزها گردید.

پیش از چهار دهه است که مسئله فرار مغزها از ممالک عقب مانده و فقیر به کشورهای توسعه یافته و توانگر در محافل بین المللی مطرح است.

درحقیقت بخشی از آنچه کشورهای توسعه نیافته در تربیت و تعلیم فرزندان خود سرمایه گذاری می کنند و مستعدترین آنان را به سطح تحصیلات دانشگاهی می رسانند فایده ای به جای آنکه عاید خود کشور گردد نصیب کشورهای غنی مهاجرپذیر که مغزهای فرهیخته را به خود جلب می کنند می شود.

سال گذشته دو نفر از کارشناسان صندوق بین المللی پول مطالعه ای را همراه با طرح تلفیق ملل آغاز نمودند که نتیجه آن را در مجله امور مالی و توسعه درج نمودند. براساس این تحقیق افراد با تحصیلات عالی که ساکن کشورهای غنی هستند به شرح زیر اعلام گردید ۱ - مهاجرین از کشور هندوستان معادل ۲/۷ درصد ۲ - کشور چین معادل ۳ درصد ۳ - مصر معادل ۷/۵ درصد ۴ - فیلیپین معادل ۱۰ درصد ۵ - کشور کره معادل ۱۵ درصد الی آخر. جالب اینجاست که وقتی نوبت به کشور عزیز و مقدس ایران می رسد این نسبت یعنی نسبت

تحصیل کردگان عالی که دانش و فن خود را در خدمت ممالک ثروتمند و پیشرفته عالم قرار می دهند حدود ۲۵ درصد است.

اگر قبول کنیم که بزرگترین سرمایه هر کشور مغزهای متفکر و تحصیل کرده آن است باید تصدیق کنیم که کشوری چون ایران یک چهارم سرمایه حقیقی خود را به رایگان در اختیار کشورهای راقبه جهان قرار داده است.

براساس همین گزارش پس از انقلابات ایران که سیل تحصیل کردگان به کشور کانادا سرازیر شد نخست وزیر کانادا در پارلمان این کشور با عدد و رقم سود کشور خود را از این مهاجرت که حاصلش دسترسی به هزاران افراد تحصیل کرده بود بالغ بر هزارها میلیون دلار اعلام داشت. البته شاید بعضی از حاکمان امور بشری این کشورها در مورد فرار مغزها بر این باور باشند که این فرهیختگان به ناچار روزی به دیار خود باز می گردند و تجربه خود را در زمینه های پیشرفته علوم و فنون در اختیار وطن خود قرار می دهند. ولی غافل از این نکته لطیف که سعدی شاعر نامی ایران گفته است.

سعدیا حبّ وطن گرچه حدیثی است قدیم توان گفت به سخنی که من اینجا زاده ام
بنابراین بسیاری از تحصیل کردگان تنها به دنبال درآمد بیشتر نیستند بلکه به دنبال فضایی هستند که در آن تحقیق و پژوهش آزاد ممکن باشد و از طرفی وسایل کار تتبع از هر جهت آماده باشد.

چون این امکانات را در سرزمین خود نمی یابند به جاهای دیگر کوچ می کنند. علاوه بر آن این محققین طالب محیطی مطلوب و آزاد

برای زندگی خود هستند.

اخیراً کشورهای تایوان و کره تدابیری اندیشیده‌اند که مهاجران تحصیل کرده خود را تشویق به مراجعت کنند و هر سه کشور وسایل حمایت از فعالیت در زمینه‌های بالای تکنولوژی را به نفع بازنشستگان ایجاد کردند.

از بُعد دیگر در میان همه کشورهایایی که جذب‌کننده نیروی انسانی دانا و ماهر هستند کشور آمریکا در صف نخست گزارش تحقیق کارشناسان صندوق بین‌المللی پول قرار دارد. طبق این گزارش حتی کشورهای چون ژاپن - آلمان و انگلستان باید تدابیری اتخاذ نمایند که از فرار مغزهای دانشور خود به کشور آمریکا جلوگیری بعمل آورند. مهمترین علل جذب دانشوران وجود سرمایه‌گذاری عظیم دولتی و خصوصی در زمینه تحقیق و کاربرد نتایج تحقیق است.

البته بانک جهانی همراه با صندوق بین‌المللی پول متجاوز از دویست طرح ممالک در حال توسعه را تأمین بودجه نمودند تا شاید بتوانند با اجرای این طرحها در کشور مبدأ از فرار مغزها جلوگیری و در مقابل مغزهای گریخته را به سرزمین اولیه خود بازگردانند که هنوز نتایج این مساعدت به خوبی روشن نیست.

ضمناً در سالهای اخیر - سوای افراد تحصیل کرده سیل مهاجرین و پناهندگانی که به دلایل گوناگون خود را به سرزمین‌های موعود یعنی کشورهای غنی غربی می‌رسانند به شدت افزایش یافته است و این خود دلیلی بر آتش نژادپرستی و

بیگانه‌ستیزی در این کشورها خواهد شد.

این سیل پناهندگان که اکثراً از تحصیلات عالی بی‌بهره‌اند یا در اثر انقلابات و یا جنگهای داخلی از کشور خود می‌گریزند که برای نمونه عبارتند از: ۱ - افغانستان ۲ - فلسطین ۳ - بوسنی ۴ - اتیوپی ۵ - سری لانکا و غیره می‌باشد البته به این نکته ظریف هم باید توجه شود که زمانی مغزهای متفکر و تحصیل کرده به غرب سرازیر می‌شوند کمتر در جراید و پارلمان‌ها سرو صدای علیه آنان بلند می‌شود. ولی زمانی که افراد عادی به علت درگیریهای داخلی کشور خودشان به غرب مهاجرت می‌کنند آن وقت دامنه اعتراضات و تظاهرات و جنگهای خیابانی با افراد تازه‌وارد بالا می‌گیرد. طبعاً باید به دنبال تحقیق این مسئله بود که چرا در حالت دوم با اعتراض مواجهه می‌شوند.

شاید بیهوده نباشد که اکنون یکی از مسایل مهمی که اتحادیه اروپا با آن روبروست موضوع پناهندگان و مهاجرین زیاد و وضع اجتماعی حاصل از حضور آنان در جوامع غربی است.

از عجایب دیگر این قضیه آنکه کشورهایی که در دهه ۷۰-۱۹۶۰ خود پرچمدار حقوق بشر و مبارزه با نژادپرستی بودند و مرتباً دولتهای چون آفریقای جنوبی و رودزیا و دیگر رژیم‌های نژادپرست را با برپا داشتن تظاهرات محکوم می‌کردند. اینک خود با دیدن موسیاهان در میان خود به مردمی نژادپرست و ضد خارجی تبدیل شدند.

از دیگر عجایب و مهمتر از آن از بازی‌های روزگار در همین

کشورهای غربی با پیر شدن نسل فعال و عدم زاد و ولد باید سالیانه تعداد زیادی کارگر غیر متخصص وارد کنند.

طبق گزارش تحقیق کارشناسان بین‌المللی پول مهمترین کشوری که در آینده نزدیک با این مشکلات باید دست و پنجه نرم کند کشور آلمان است که برای رفع نیازهای فوری خویش نیازمند به وارد کردن چهار میلیون کارگر خارجی است.

البته نیاز به چنین کارگرانی که بتوانند چرخ کارخانجات را بگردانند و کارهای فراوان دیگر را برعهده بگیرند در تمام کشورهای غربی خصوصاً در اروپا احساس شدید می‌شود که نه تنها مورد درخواست سازمانهای خدماتی از جمله شهرداریها و اتوبوسرانی‌ها و شرکتهای راهسازی است بلکه در کادر اداری هم نیازمند به نیروی انسانی هستند. از طرف دیگر تعصبات ضدنژادی و ترس از تشنج در جامعه، دولتهای اروپایی را در مسأله وارد کردن نیروی کار از ممالک جهان سوم به تأمل واداشته است تا زمان نیاز مبرم که گریبان آنان را بگیرد و با این روند فعلی در آینده نزدیک اجباراً اتحادیه اروپا را به تصمیمات جدید درباره آن و اقدام عاجلی وامیدارد.

حال تأثیر متقابل صلح در این آمیزش جهانی را مطرح می‌کنیم. اولین چیزی که به ذهن خطور می‌کند. بیان شیوای مظهر امرالهی است که می‌فرمایند: امروز وطن‌پرستی افتخار نیست بلکه دوست داشتن نوع بشر باعث فخر و مباهات است.

بنابراین معنی صلح در وادی امر و به صورت عام حذف جنگ است

ولی با تفسیر و تعبیر جدیدی باید آن را بیان کرد و آن آمیزش ملت‌هاست و با توجه به نیاز جوامع بشری انسانها لازم و ملزوم یکدیگرند و امر نیاز آنان را وادار به زندگی مسالمت‌آمیز با یکدیگر خواهد نمود. در غیر این صورت تبدیل به پرده‌داری با روش نوین خواهد شد که آن داروی درمان جوامع بشری نخواهد بود و جوامع انسانی را به اغتشاشات و انقلابات وادار خواهد ساخت که منجر به ایجاد هزینه‌های سرباز و سنگین امنیتی و نظامی خواهد شد.

در همین راستا دولتها باید رویکردی معکوس به مسایل فرار مغزها و مهاجرت دسته جمعی پیدا کنند زیرا در حال حاضر در اثر الگو قراردادن دولتها از برنامه‌های قبلی در صد در صد کم کردن نقش و وظایف خود در این امور هستند ولی در آینده نزدیک با بلوغ عالم انسانی دولتها ناچاراً تن به این امور خواهند داد و به عبارتی نقش و وظایف دولتها در قبال ملتها در آینده نزدیک صد چندان خواهد شد.

زیرا در حوادث اخیر آمریکا و فاجعه اسف‌بار، بیانگر این حادثه است که جرم و جنایت توسط سازمانهای اجرا می‌شود که از عهده یک فرد و یا گروه اندک غیر قابل اجراست.

بنابراین توسط سازمانهای بین‌المللی هدایت می‌شود که متلاشی کردن این سازمانهای مخوف نه تنها خارج از توان فرد و یا افراد خصوصی است بلکه از توان اجرایی یک دولت هم خارج است و باید با اجماع چندین دولت و با نظارت سازمان ملل اصلاح شود.

حال که صحبت از جرم و جنایت شد چه بهتر نگاهی به کنفرانس

دسامبر ۲۰۰۰ که با حضور ۱۵۰ کشور جهان و در پالموسیسپیل ایتالیا برپا شده بود داشته باشیم البته قرن بیستم از جمله ویژگی آن رونق سازمانهای مخوف زیرزمینی بود که تقریباً از نیمه دوم قرن نوزدهم به وجود آمدند و در قرن بیستم به کمال رسیدند و در اوایل قرن بیست یکم به اوج تخریب و خرابکاری رسیدند.

البته جرم و جنایت ذر روزگاران قبل غالباً انفرادی و در مواردی نادر به صورت گروهی بود. اما فاقد سازمان و دفتر اداری بود.

قرن بیستم به سازمانهای وسیع جرم و جنایت شکل و نظام بخشید و کلمه مافیا و سازمانهای مافیایی که ظاهراً ریشه‌اش را باید در سیسیل ایتالیا جستجو کرد. این ظاهراً برای اولین بار بود که سازمان ملل رسماً به جنگ تشکیلات مافیایی می‌رفت. آن هم با میثاق‌نامه‌ای درباره مبارزه با جرم و جنایت از زادگاه مافیا در ایتالیا را انتشار داد.

مافیا تشکیلاتی است که مثلاً در کلمبیا تولید و صدور و فروش و قاچاق مواد مخدر را در همه دنیا به عهده دارد. یا در بعضی نقاط از طریق ربودن افراد و اخاذی برای آزادکردن آنها به پولهای کلانی می‌رسند و یا پولهای ناشی از عملیات و معاملات ممنوع را از طریق بانک‌های آبرومند غرب پاک‌سازی می‌نماید.

میثاق‌نامه پالمود در ۴۱ ماده تدوین گردید. از مهمترین مواد تصویب شده مربوط به لغو رسم محرمانه بودن اطلاعات بانکی افراد است. از دیگر تصمیمات این کنفرانس اینکه از دولتها می‌خواهد که قوانین ملی خود را در چهار زمینه با مقاصد کنفرانس هماهنگ کنند. ۱

- همکاری و مشارکت با سازمان مبارزه با جرم جنایت که وابسته به سازمان ملل است.

۲- پاکسازی پولهای که از راه نامشروع بدست می آید.

۳- مبارزه با فساد مالی یعنی رشوه دادن و رشوه گرفتن که از رسوم رایج دنیای اقتصاد و سیاست شده است.

۴- جلوگیری از جریان مخرب عدم تشکیل دادگستری با حمله به پرونده‌ها و مدارک موجود و در بعضی مواقع به قتل رساندن قضات و یا برکناری قضات که نمونه فراوان آن در ایتالیا و اسپانیا به وقوع پیوست.

البته زمینه‌های دیگری هم وجود دارد ولی این چهار زمینه موارد اصلی فعالیت سازمانهای جرم‌گرای در ممالک مختلف عالم است که باید به مقابله و ممانعت آنها اقدام و اهتمام شود.

البته در مواردی مشاهده شده است که مافیای جرم و جنایت نماینده و یا طرفدار در دستگاه دولتی دارد چنانکه یکی از نخست‌وزیران سابق اروپایی به جرم همین همبستگی با مافیا محاکمه گردید. به قول شاعر:

هرچه بگنند نمکش می‌زنند وای به روزی که بگنند نمک

هرچند در محافل مختلف امروز صحبت از مافیای روسی است که ظاهراً به مراتب بی‌رحم‌تر و خطرناک‌تر از مافیای ایتالیایی است. این مافیا نه تنها قاچاق موادمخدر و قاچاق انسانها بلکه قاچاق و فروش پنهانی سلاحهای اتمی را نیز برعهده دارد و قدرت و نفوذ آن مرزی نمی‌شناسد.

اعتمادی که می‌توان به آینده‌نگری داشت.

البته آینده‌نگری علمی، بی‌تردید از مقوله فال‌بینی و یا کمک از رمل و اصرطلاب کاملاً جداست و در نهایت روشهای مخصوص و آزموده خود را پی‌گیری می‌کند. از جمله این روش‌ها، بررسی تمایلات و مسایل عمده‌ای است که در جهان معاصر مشاهده می‌شود و ناچار به عنوان گرایش‌های سنگین و متعصبانه تا حدودی در آینده ادامه خواهد داشت.

البته اگر بخشی از آینده ضرورتی اجتناب‌پذیر است و یا به صورت اتفاقی خارج از انتظار بشریت رخ می‌دهد. طبعاً و بطور قطع مقدار و یا بخشی از آن را اراده انسان یا بشریت می‌سازد و تصمیم بشر در آن دخالت تام دارد که متأسفانه راهکاری قطعی و یا پیش‌بینی نزدیک به یقین برای امیدواری نسل آینده در این بخش کتاب به چشم نمی‌خورد. فصل دوم کتاب بحث فراوان از آینده نوع انسان و آینده تمامی کره زمین است که در آن مباحثی چون جمعیت - آلودگی محیط زیست - سرنوشت آب آشامیدنی - غذا - انرژی - سفرهای فضایی و در نهایت ارتباط با سایر کرات را بررسی می‌نماید.

فصل سوم در مورد عرصه‌های مختلف و نوین فرهنگی است. از جمله برخورد فرهنگهای مختلف با هم و در نهایت به کجا خواهد انجامید و بر سر میراث مشترک بشریت اهم از طبیعت و فرآورده‌های فرهنگی چه خواهد آمد و علاوه بر آن آینده زبان - خط - هنر - ادبیات - تعلیم و تربیت - اطلاعات و وسایل مبادله اطلاعات - هوش

مصنوعی و ماشین‌های مصنوعی که در آینده به خدمت بشریت درخواهند آمد چه می‌شود.

فصل چهارم در مورد مسئله همزیستی آدمیان و امکان تحقق یک پیمان دسته‌جمعی نوین را بررسی می‌کند که در آن دموکراسی - حقوق بشر - مقام و جایگاه زن - پایگاه کودک و خانواده - آینده کار و فعالیت اقتصادی و در نهایت متحول شدن شهرها را بررسی می‌نماید.

فصل پنجم در مورد جهانی شدن امور و اینکه آیا حرکتی در جهت یک پیمان اخلاقی که شکل و مسیر تازه‌ای به گرایش (جهانی شدن) بدهد آیا دیده می‌شود یا خیر؟

چیزی که باعث تعجب عمیق و شگفت همگان گردید در این کتاب حجیم خبری از دین‌داری و معنویت نیست. اگر اشاراتی به اخلاق شده در معنی محدود کلمه چون مبارزه با فقر و تنگدستی و یا پیشگیری و چاره‌جویی منازحات حاکمان امور بشری با توجه به جنبه‌های انسانی در جهت (حرکت جهانی شدن امور) است.

در حالی که وزیر اسبق فرهنگ فرانسه که اندیشمندی ممتاز می‌باشد به درستی بیان نموده است که قرن ۲۱ یا دینی خواهد شد (البته ورای دین متداول در جوامع بشری، بلکه دینی مطابق با آرمانهای فعلی بشری که هدف آن وحدت عالم انسانی باشد) یا قرن بی‌دینی خواهد شد.

حال پس از نگارش خلاصه کتاب به بررسی مقاله جناب ادگار مورن جامعه‌شناس معروف فرانسوی مشغول شویم که هدف این

نوشتار است طبق مقاله ایشان آینده نوع انسان و بشریت نامشخص است و ادامه می‌دهند اگر جامعه‌های بشری در گذشته در زمانی دایره‌وار یعنی با تکرار دایمی حوادث و جریانات زندگی می‌کردند و یا می‌توانستند از ترقی دایم جامعه به کمک علم سخن بگویند، امروز دیگر افسانه (ترقی دایم) باطل و هیچ لکوموتیوی در تاریخ به چشم نمی‌خورد که ما را به آینده‌ای مقرون به نیک‌بختی رهنمون شود. البته نمی‌خواهم بگویم که ترقی غیر ممکن است اما مسلماً قطعی و حتمی نیست. اگر سابقاً همه در قواعد محتوم علم - فن - اقتصاد - طبیعت و نظایر آن اتفاق نظر داشتند امروز همه این پدیده‌ها قابل تعبیر و تفسیر متفاوتی هستند.

تنها آینده نیست که نامشخص است بلکه زمان حاضر هم درکش بس دشوار است. خصوصاً اینکه هوشیاری بشر همیشه بعد از وقوع حوادثی دست می‌دهد. به عبارت روشن‌تر پرنده خرد و بیداری و هوشیاری بشر همیشه حرکتش دیرتر از حوادث است.

علاوه بر آن حرکت تاریخ مثل حرکت یک رودخانه عظیم منظم نیست. ممکن است در میان راه یک شاخه از آن رود جدا شود و بعد اگر، انحراف اندکی تقویت شود خود یک جریان مهم به وجود می‌آورد و حتی عمومیت جهانی پیدا می‌کند.

امری که در زمینه دین برای مثال مسیحیت و اسلام و همچنین در زمینه اندیشه‌های مهم غیردینی مکرراً تحقق یافته است. برای مثال انواع موجودات زنده که گاه در طی تاریخ معدوم شده‌اند و یا بعضی

تحولات تاریخی که ناگهان از جوش افتاده‌اند و نابود شدند.

چنین بود وضعیت فراغنه مصر و یا امپراطوری عظیم روم و یا حکومت از تک‌ها که خوش درخشید ولی دولتی مستعجل بود. اتحاد جماهیر شوروی از درون منفجر شد. جنگهای اول و دوم جهانی ویرانی‌های بی‌شمار به بار آورد.

چه کسی می‌توانست این حرکت‌های ناپایدار را پیش‌بینی کند؟ چگونه می‌توان جنبش‌های خلاق را که نخست در حاشیه جامعه روی می‌دهند و در ابتدا از نظرها مفقود هستند و بعد همه تاریخ را می‌سازند به هنگام بازساخت؟

بنابراین تنها امر قطعی که برای نوع انسانی می‌توان پیش‌بینی کرد فقط امر مردن است.

اما در مورد اینکه مرگ بشر کی می‌رسد و چگونه می‌رسد بشر هیچ نمی‌داند. شاید روزی که خورشید ما از حرارت بیفتد، بشر محل سکونت مناسبی را در سایر کرات برای خود تعبیه کرده باشد و یا شاید هم زودتر یک حادثه خطیر طبیعی و یا حوادث غیرطبیعی که خود بشر ناخودآگاه عامل آن باشد به حیات نوع انسان خاتمه دهد. به هر حال کسی چه می‌داند؟

اگر می‌توان برای آینده انسان انواع سناریوهای تیره و تار و دهشتناک تصور کرد. در عین حال چه بهتر است که آینده‌ای بهتر برای بشر متصور بود. البته نه بهترین آینده که در آن جنگ - فقر - عدم تغذیه و بدبختی به کلی از میان برداشته شود.

به عقیده این اندیشمند محترم جناب آقای ادگار مورن، انسان باید از یک دعوی دیگر خود که حکومت و فرمانروایی مطلق بر گوشه‌ای از خاک هستی، دست بردارد. زیرا این یک فکر باطل است و سیر تکاملی تمدن به تدریج این افکار را به زباله‌دان تاریخ می‌سپارد.

بنابراین باید اجازه داد که فضای حیاتی انسان و طبیعت خود نشان تعادل خویش را بدون تصرف ناروای بشریت برقرار نمایند.

امر دیگری که محال می‌نماید دانستن و شناختن همه چیز یعنی همه حقایق بشری است. مغز انسان ناچاراً محدودیتی دارد. به راستی انیشتن اعتقاد درستی داشت و می‌گفت که فقط ۱۰ تا ۱۵ درصد توانایی‌های درونی مغز ما عملاً مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب این قول که ما آینده را می‌شناسیم بنیادی محکم و استوار ندارد علاوه بر آن اگر امتداد گرایش‌ها و جریانات قبل قابل پیش‌بینی باشد در مورد امکانات ناشی از خلاقیت بشر چه می‌توانیم بگوییم نوع انسان چند بار در طول تاریخ خود تولد جدید یافته است. اول بار وقتی که انسان توانست بر روی دو پا حرکت کند. دوم بار وقتی که بشر توانست حرف بزند و به کمک آن دانش را به وجود آورد و انتقال را میسر نماید. این هر دو تحول شگرف غیرقابل پیش‌بینی بود. آدمیان در طی هزاران سال روی کره زمین به صورت پراکنده می‌زیستند. نه دولت داشتند و نه شهر و نه حتی به کشاورزی آشنا بودند. ناگهان در دو و یا سه منطقه کره زمین به عللی ناشناخته و در شرایطی نامشخص، اولین جوامع تاریخ انسان به وجود آمدند.

جوامعی که در آنها کشت و زرع آغاز شد بعد دهکده که محل انبار محصولات کشاورزی بود به وجود آمد. علاوه بر آنها یغما و غارت - رابطه فرماندهی و فرمانبری - مالیات - باج - قلعه - جنگ - سلاح - شهر - طبقات اجتماعی - فلسفه - دین... همه بر اثر این تحول فوق العاده به وجود آمدند.

پیش‌بینی وقوع این تحولات پیش از اینکه روی دهند بی‌گمان غیرممکن می‌نمودند. ولی دگرگونی شرایط زیست، وقتی که وضع گذشته پاسخ‌گوی نیازها نبود خلق و سامان یافت و حیات تازه انسانی را موجب گردید.

اما این تغییرات نه معلول علل جبری بود و نه قطعی و حتمی. هرچند که بعضی از تغییرات به صورت گام به گام و گورزا بودند و به تدریج هدفمند گردید.

البته غیرمنتظر بودن تغییرات و تحولات نباید موجب نگرانی و پریشانی خاطر نوع انسان گردد. چون در عین حال می‌تواند سرشار از این نوید باشد که بشر می‌تواند در آینده به وضعی بهتر دست یابد. به عبارتی دنیای متمدن‌تر که یک اتحادیه جهانی که همه انسانهای کره زمین عضو آن باشند و در آن اتحادیه وحدت زمین و وحدت نوع بشر در عین احترام به تنوع‌ها و تفاوت‌ها محقق می‌گردد.

حال که معلوم شد ما نمی‌توانیم آنچه را که هنوز روی نداده و ظاهر نشده است را مشاهده کنیم. پس باید توجه به موضوع صبور بودن انسان به کنیم. در انسان دو جنبه وجود دارد. یکی عقلانیت که منشأ علم

و فن و دانش بشری است و دیگری عاطفه نوع انسانی که با احساسات عواطفی مانع از بروز اختلافات و اغتشاشات می شود.

پس همه آنچه را که از انسان بر می آید نباید محدود به جنبه عقلی کرد. در انسان هر دو جنبه در کنار هم قرار دارند و بین آن دو گفتگو و حتی کشمکش دایمی وجود دارد. فقط خطر در این است که یکی از این دو قطب وجود انسان، بر دیگری به کلی فائق و مسلط گردد.

بنابراین حیاتی که فقط بر پایه عقل سودجویی باشد نوعی جنون است و یا اگر فقط عاطفه حاکم باشد و عقل از صحنه بیرون رود خطر بربریت و مالیخولیا در پیش خواهد بود. لذا تعادل بین عقل و عاطفه و عشق یک ضرورت قطعی است.

اگر کرم می تواند پروانه شود. چرا ما بشر نتوانیم با پر روح پرواز کنیم و از شرایط خاکی خود فراتر رویم.

اگر قانونی مسجل برای حرکت و گردش تاریخ نمی توان یافت پس انسان باید از قوانینی که خود ساخته و هدفهایی که برای خود برگزیده پیروی کند و آنها را چراغ راه خویش سازد.

ما نیازمند یک وجدان هشیارتر و بیدارتر و در عین حال گسترده تر هستیم. آنجا که خطر را عظیم می بینیم باید همت ما هم برای مقابله با آن و چاره جویی اش بزرگ و بلند باشد.

این بود فرازی از افکار و عقاید اندیشمند و جامعه شناس معروف فرانسوی.

حال مطالب این حقیر در راستای تحقق آینده بهتر و روشن تر اینکه

حضرت استاد می فرمایند آینده نوع انسان و بشریت نامشخص است در جواب خاطر خطیر حضرت تعالی را به این نکته معطوف می دارم که هدف از ظهور پیغامبران چیست. طبعاً بیان راهکاری برای آینده دور حتی تا هزار سال آینده را برای بشریت ترسیم می نمایند.

چه کنیم که بشریت سرکش و عاصی و حاکمان یاغی مانع از مسیر اصلی می شوند البته همانطوری که حضرت ایشان تعبیر زیبایی از انشعابات یک رودخانه فرمودند و بیان نمودند در طول تاریخ گذشته یک مسیر فرعی به علت ابدهی بیشتر به غلط مسیر اصلی گردید ولی خوشبختانه تیغ برنده حرکت تاریخ در نهایت آن را در مسیر اصلی قرار داده است و اینکه کمونیسم و مظهر آن اتحادیه شوروی از درون پاشیده شد همان حرکت درست تاریخ است زیرا افلاطون در دو هزار سال پیش فرمودند هر قانونی که با فطرت ذاتی انسان مطابق نباشد دوام نخواهد داشت و بر مبنای همین اصل امروز از تمدن کمونیسم که حدود ۸۰ سال بر نیمی از یک قاره حاکم بود اثری نیست.

البته این اصل در مورد سایر تحولات و حوادث هم صادق است. نمونه اش در مورد تأسیس سازمان ملل هم این اصل صادق است. بشر در طول یک قرن با دو جنگ جهانی مواجه گردید که خسارات جانی و مالی فراوانی برای بشریت به وجود آورد و طبق اعتقاد خودتان بشر در گذشته پس از ایجاد حوادث در صدد رفع تکرار این عواقب بر می آمد. خسارات سنگین دو جنگ بشر را وادار کرد که در صدد ایجاد سازمان ملل برآید و امروز همین سازمان ملل با گذشت ۵۰ سال دیگر

آن کارایی زمان شروع فعالیت را ندارد. زیرا امروز قوانین آن مطابق با فطرت ذاتی انسان نیست و باید تغییرات اساسی و بنیادی در قوانین آن ایجاد شود تا آینده‌ای بهتر را ترسیم نماید.

در مورد لکوموتیو ترقی دائم باید به اساس ادیان الهی توجه کنیم و آن اینکه اساس ادیان الهی یک حقیقت است و آن حقیقت انس و الفت و محبت بدون قید و شرط به تمامی نوع بشر است. هنوز بشریت به این اجماع نرسیده است.

مسئلاً امید به آینده بهتر مربوط به اصول و تعالیم ادیان الهی می‌شود که باید دید کدامشان بشر را به وحدت عالم انسانی دعوت می‌کنند و یا به عبارتی هدف آن دین وحدت عالم انسانی باشد. لذا برای اینکه انسان تمامی نوع بشر را از هر رنگ و نژاد و دین دوست داشته باشد باید سرشار از احساسات معنوی گردد تا پی به اساس ادیان الهی ببرد.

از آنجایی که نوع انسان در ابتدای بلوغ عالم انسانی است و با خسارات سنگین گذشته دیگر از هرچه جنگ و جدال و نزاع متنفر است طبعاً روی به صلح خواهد آورد. حال به سراغ تعالیم مظهر امر الهی می‌رویم که چگونه آینده‌ای روشن برای حداقل هزار سال برای بشریت تدوین و آن را قطعی و حتمی می‌دانند.

۱ - ای اهل عالم، سراپرده یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگی یکدیگر را مبینید، همه بار، یک دارید و برگ، یک شاخسار.

۲ - ای دانایان امم، از بیگانگی دست بردارید و به یگانگی ناظر باشید.

۳ - هدف از دین برای حال و آینده وحدت عالم انسانی است و طبعاً برای تحقق آن نیازمند به زیرمجموعه‌های خاصی هستیم که عبارتند از خدمت به عالم انسانی - ترویج صلح عمومی - تحقق مدنیت روحانی جهانی (مدنیت معنوی) - ترک تعصبات جاهلانه و تمسک عاقلانه - کاهش ثروتهای فاحش (ثروت عالم را وفایی نه. هرچه را فنا اخذ نماید لایق اعتنا نبوده و نیست).

۴ - امروز وطن پرستی افتخار نیست، بلکه دوست داشتن نوع بشر باعث فخر و مباهات است.

۵ - برای درک صلح و کوشش در این راه نیازمند به داشتن قلب پاک و احتراز از غرور و تعصب و به کاربردن زبان عشق هستیم که زبان عشق همان زبان قلب و روح ماست.

۶ - حصول اتحاد بین سفید و سیاه تضمینی برای استقرار صلح جهانی و تشبید مبانی یگانگی در عالم انسانی است.

۷ - نزاع و جدال شأن درندگان ارض بوده نه انسان.

بنابراین امروز بشریت به تأثیر متقابل صلح بر ارگان جوامع بشری پی برده است و خصوصاً تأثیر متقابل صلح بر اقتصاد که در صورت باقی بودن عمر با ارائه آمار کلی و جهانی در کتاب مستقلی به نام صلح و اقتصاد تقدیم سروران ارجمند خواهد شد.

حال نقش صلح‌سازان آینده را بررسی کنیم.

در آستانه هزاره سوم حدود ۱۳۵۰ نفر نمایندگان پیش از هزار سازمان دولتی و سایر مراکز مدنی جهانی که مربوط به ۱۰۰ کشور عالم انسانی بودند در روزهای ۲۲ تا ۲۶ ماه می سال ۲۰۰۰ میلادی در مقر سازمان ملل دور هم جمع شدند که هدف آنان نگاه مشترک به مسایل جهانی بود تا از دولتها بخواهند که تعهدات ناشی از کنفرانس‌های قبلی را به اجرا درآورند و نیروهای خود را صرف تحقق نوعی از جهان شمول بکنند که در خدمت منافع عموم عالم انسانی باشند و همگان متفق‌القول شدند که باید جهان به درستی دموکراتیک و معطوف به جنبه‌های انسانی باشد و این نمایندگان اعلام کردند که از نظر آنان همه مردمان اعضای خانواده واحدی هستند که هر چند به ظاهر متنوع و گوناگون و با عقاید متفاوت، ولی همه آنان در سرزمین مشترکی زندگی می‌کنند و در ساخت دنیایی که عدالت و صلح در آن حاکم باشد شریک و سهیم هستند و همگان متعهد شدند که دیگر نژاد و دین و مذهب و جنسیت و قوم و ملت نقشی در سرنوشت فرد نداشته باشند و دنیایی بسازند که در آن صلح و امنیت جهانی جایگزین تسلیحات و منازعات خشونت‌آمیز شود و مهمتر از آن توزیع منابع و منافع کره ارض عادلانه گردد و در این راستا از تمامی دولتها خواسته شد که حقوق بشر در زمینه‌های مدنی - سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی رعایت گردد و در قطعنامه پایانی که حدود ۲۴ صفحه می‌باشد تا حدودی وسعت نظر نمایندگان جامعه مدنی را نشان می‌دهد که تفاهم جهانی بر سر مسایل و مشکلات جهانی تا حدودی فراهم گردید ولی چاره کار

نیست و یکی از موارد قطعنامه مربوط به تأمین صلح و امنیت عمومی و حفظ امنیت جهانی با خلع سلاح جهانی بود که بسیار امیدوارکننده است که این چنین اجماع جهانی حاصل گردید.

البته تصمیمات خوبی در راستای رفع مسایل و مشکلات جهانی برداشته شد که از همه دولت‌ها خواسته شد که در صدد رفع این مسایل باشند از جمله مهمترین مسایل بررسی شده عبارت بودند از ۱ - تروریسم تجارت قاچاق دارو ۲ - تروریسم قاچاق زن ۳ - تروریسم قاچاق انسان‌ها و فرار مغزها به کشورها توسعه یافته ۴ - تروریسم قاچاق مواد مخدر ۵ - تروریسم استثمار جنسی کودکان ۶ - تروریسم پاکسازی پولهای آلوده ۷ - تروریسم فساد در دستگاههای دولتی و ملی ۸ - تروریسم سودآوری اسلحه که یک شبه آنان را به ثروتهای سرشاری می‌رساند که باعث ضعیف‌تر شدن حکومت‌ها خواهد شد و متأسفانه تأکید پیش از حد بر بازار آزاد و رقابت و تحمیل مقررات سخت جهت تثبیت اقتصادی بر کشورهای وام‌دار و در حال رشد و کنترل کامل دستگاه‌های مالی بین‌المللی توسط اغنیاء باعث گردید که جامعه‌های فقیر با مشکلاتی که خارج از توان تحمل آنان است مواجه گردید که خود باعث افزایش فقرا و سست شدن ارزش‌های انسانی و حتی باعث تباهی محیط زیست گردید.

بنابراین اینها و صدها مسئله کوچک دیگر که خارج از بحث این مقال خواهد بود مسایل و مشکلات جهان آینده است که ضرورت دارد اولاً در اسرع وقت با امر صلح حل و فصل گردد و ثانیاً جهانی شدن

امور باید طوری طراحی گردد که به نفع همگان و یا عموم عالم انسانی باشد و به عبارتی فقر و رفع گرسنگی را در تمام عالم مدنظر داشته باشد و یا برقراری صلح جهانی و یا باعث صیانت سراسر محیط زیست و امثالهم گردد.

این حاصل نخواهد شد مگر دولتها و شرکتهای بین‌المللی چند ملیتی و بزرگ و یا مؤسسات مالی جهان تابع و مشمول یک کنترل حقیقی و مؤثر دموکراتیک توسط خود و مردم باشند که در این اجلاس جهانی با ایجاد یک قشون و یا سپاه صلح از زنان و مردان داوطلب و به رهبریت سازمان ملل و تأسیس سازمان بین‌المللی صلح در مقر سازمان ملل برای آموزش صلح و تأمین و اختصاص یک جایزه بین‌المللی صلح (حداقل به میزان یک میلیون دلار) در سال برای کسانی که در زمینه تدوین برنامه‌های صلح جهانی خدمات شایسته‌ای برای بشریت به ارمغان آورده باشند.

در این راستا پیشنهاد می‌گردد در اولین گام باید نسبت به تأسیس پارلمان جهانی صلح اقدام عاجل به عمل آید.
پس از آن ایجاد مرکز اطلاع‌رسانی صلح جهانی جهت همکاری مردم جهان با سازمان ملل می‌باشد.

البته همه این موارد طبق اصل تکامل تمدن و نیاز بشر از ضروریات جامعه مدنی جهان فعلی است که باید در اسرع وقت نسبت به تأسیس آنان اقدام لازم به عمل آید.

اما برای آینده دور چه باید کرد تا بشر سرگردان از این مسیر خلاف،

خلاص یافته و به طرف مقصود نهایی رهنمون گردد تا از این همه هزینه‌های سربار و سنگین تنازع بقا جلوگیری به عمل آید.

البته راهکارهای پیشنهادی این حقیر در مباحث مختلف این کتاب مطرح گردید که خوانندگان ارجمند با مطالعه هر بخش از کتاب با مقداری از آنها آشنایی کامل پیدا خواهند کرد.

بنابراین بحث درباره تربیت نسل صلح‌سازان آینده بسیار طولانی و مفصل خواهد بود که خارج از این مقال می‌باشد. ولی باید توجه داشت که رفتار صلح‌جویانه را باید از خردسالی در افراد پرورش داد. [✓] زیرا الامر صلح یک باور اعتقادی است که ریشه آن را باید در اصول و تعالیم و عقاید ادیان الهی جستجو کرد تا بر باورهای اعتقادی افزوده گردد. به امید تحقق مدنیت معنوی جهانی.

سراج عالم دانایی است و نور آن بینایی صلح و ایران

مفهوم واقعی این عنوان یعنی تأثیر متقابل ایران در صلح جهانی و در مقابل تأثیر صلح جهانی بر کشور عزیز و مقدس ایران به عبارتی ایران برای جهان و جهان برای ایران.

حال مراحل هفت گانه اقتدار سلطنت جهانی مظهر امرالهی از قبل صلح بر سرزمین عالم انسانی مطالبی به اطلاع سروران عزیز می‌رسانم از آنجایی که صلح یک امر و یک باور روحانی و یا معنوی است لذا این باور اعتقادی ریشه در اصول و عرفان ادیان دارد تا این اعتقاد روحانی بارور نگیرد امیدی به صلح نیست.

از ظرفی صلح ماحصل گفتگوی تمدن‌هاست و چنانچه در فلسفه اعتقادی هر دین دشنام - تکفیر و تنجیس وجود داشته باشد طبعاً حاصلی به وجود نخواهد آورد.

لذا در اولین گام در روابط بین‌المللی باید اصل دشنام و تکفیر و تنجیس هرچه زودتر به زباله‌دان تاریخ رهسپار گردد هر چند رؤسای

ملتها آراء و نظریات مختلفی دارند ولی سه اصل، حرکت تاریخ و تکامل تمدن و نیاز بشر در اثر رسیدن جوامع انسانی به بلوغ عقول عالم انسانی در نهایت و ناچاراً تن به صلح و حذف دشنام و تکفیر و تنجیس خواهند داد.

در این راستا چه بهتر از بیانات مظهر امرالهی مدد گیریم:

با اینکه رهبران جوامع بشری آراء و افکار مختلفی دارند ولی هیئت ملتها در پی یک قوه معنویه هستند که آن قوه بتواند آنان را جمع کند. الان آن قوه برای ایران لازم است تا دانایان امم و اندیشمندان جامعه در صدد توسعه ایدئولوژی صلح برنمایند جامعه ایران آرامش و آسایش نخواهد داشت و علاج شرقیان به خصوص کشورهای خاورمیانه و بالاخص کشورهای اسلامی در تمسک به ایدئولوژی صلح خصوصاً صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است.

اما ایران هنوز از ایدئولوژی صلح غافل است. در صورتی که چنین آفتاب عزتی را خداوند از افق ایران تابان نمودند و چه بسا که دوست ابدی به درخانه شخصی می آید ولی او به زور رد می کند.

(حال هم قدر این الطاف معلوم نیست که خداوند چه احسانی به ایرانیان فرمودند. ولی عنقریب (در آینده نزدیک) آن نفوس به اسم مظهر امرالهی در شرق و غرب دنیا افتخار نمایند و به نام ایران و ایرانی فخر و مباهات کنند.)

بنابراین باید مطمئن بود که عزت آینده شرق بهتر از گذشته خواهد شد (تا دولت و ملت مانند شهد و شیر آمیخته نگردد نجاج و فلاح

محال خواهد بود) بنابراین بهترین اصول و قانون لازم برای ایران تحقق صلح عمومی است که در ایدئولوژی صلح مطرح گردید و بهترین ترکیب شهد و شیر حفظ منافع و امنیت عموم عالم انسانی است.

امروز بشر سرگردان از کینه و عناد و هزینه‌های سربار و سنگین حفظ و نگهداری قوای نظامی و ادوات جنگی خسته شده است و به ناچار در آینده نزدیک روی به صلح عمومی خواهد آورد.

حال به تاریخ گذشته نگاهی داشته باشیم که چرا مردمان اروپا با ایجاد و انقلابات دین را از صحنه سیاسی کشور خارج نمودند. مهمترین علت آن عدم تطبیق مسایل روحانیه با قواعد علمیه و عقلیه بود و آن اینکه وظایف رؤسای دینه باید ترویج مسایل روحانیه باشد نه مداخله در امور سیاسی. علت بی‌دینی افراد و بی‌زاری دولتها و ملتها تقلید مسایل روحانی توسط رؤسای ادیان که اوهامی را به اسم دین و مخالف علم و عقل ترویج می‌نمودند که باعث اجتناب افراد می‌شد که در نهایت سبب ذلت و حقارت می‌گردید. بنابراین اساس ادیان الهی از این اوهام و تقلید به دور است و دین الله در هر عصری باید سبب ترقی عقول گردد.

حال چگونگی مرحله ترقی عقول که با عظمت و وسعت زیاد بر حسب تکامل تمدن در حال شکل‌گیری است را بررسی نماییم.

بناهای شکوهمند که در سبیل تحکیم اساس ایدئولوژی صلح که منصرف مظهر امرالهی است در حال تکوین و تکمیل است سیر

تکاملی تمدن، بشر امروزی را از جنگ و جدال متنفر و منزجر نموده است و علاوه بر آن هزینه‌های سرباز و سنگین مخارج جنگ، عزم جهانی را برای رفع فقر و تأمین رفاه نسبی صد چندان نموده است.

(امر صلح اکنون دارای وسیله‌ای پر قدرت برای پرورش نیروی انسانی لازم به منظور تداوم جریان توسعه است که در تأثیرگذاری بر امور بشری از طریق ارتباط با دولتها و جامعه مدنی جهانی جهت توسعه زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی بسیار مؤثر و کارساز بوده است به طوری که امروزه صلح در آستانه عهدی جدید قرار گرفته است و در مرحله‌ای از تاریخ بشری قرار دارد که با وجود سرگردانی بشر و آشفتگی‌ها و بروز خصومت‌های جدید جهانی، گام‌های بزرگی در راه اتحاد امم و دولتها برداشته.

از آنجایی که امر صلح یک باور روحانی و اعتقادی است پس عرفان ادیان نقش به‌سزایی در تحقق آن دارند. به عبارتی صلح قراردادی نیست بلکه تکلیف دینی است) در همین راستا نقش تربیت افراد به خصوص تربیت اطفال بسیار واجب است که در اثر این تربیت اطفال صلح دوست را پرورش دهیم نه اطفال ستیزه‌گر و خشونت طلب.

مهمترین اصل در تربیت این اطفال باید افزایش سطح احساسات روحانی در اطفال باشد زیرا صلح یک باور معنوی است.

بنابراین دل‌های این کودکان را چنان به نار محبت الله برافروزند که هر کس با نزدیک شدن به اتان حرارت آن را احساس کند و در نتیجه مدرسین صلح با قلبی پاک و با فروتنی و از خودگذشتگی و با شجاعت

که منبعث از اعتماد و توکل به خداوند است و وسایل توسعه و تحکیم ایدئولوژی صلح را فراهم نمایند.

در این حالت ترس در مسیر توسعه راهی ندارد. زیرا با افزایش منظم و روزافزون حلقه‌های مطالعاتی کتابهای آسمانی ادیان که باعث کسب مطلوب از عرفان ادیان خواهد شد که این خود بزرگترین عامل جهت کاهش ترس از حاکمان بشری خواهد بود.

افرادی که در طرح حلقه‌های مطالعاتی شرکت می‌کنند باید همواره به یاد داشته باشند که هدف از این همه اقدامات، تأمین و ابلاغ ایدئولوژی صلح به عامه مردم است تا به برکت این امر عظیم (صلح) بتوانند پیشرفتهای روحانی بیشتری کسب نمایند.

تعداد کثیری از مردم جهان آماده‌اند و یا در واقع مشتاقانه منتظر دریافت فیوضاتی هستند که فقط و فقط ایدئولوژی صلح می‌تواند به آنان ارزانی نماید.

چگونگی جریان و تنظیم نقشه‌های که سیر تکاملی صلح را تدوین می‌نماید از بسیاری جهات بی‌نظیر است زیرا این جریان روحانی که طی آن جوامع بشری و تشکیلات مدنی جهانی می‌کوشند تا فعالیت‌های خود را با اراده الهی هم‌آهنگ کنند.

بنابراین نقشه بزرگ الهی در حال وقوع است و قوایی به وجود می‌آورد که بشر را به سوی سرنوشت واقعی خویش می‌راند که همان مکانیسم قوی حرکت تاریخ در گذشته است و گذشته آینه، آینده است.

از شاخه‌های سرنوشت انسان امر بعثت پیغامبران است که در هر کدام به نوعی با نیروی بی‌انتهای خود همه منکرین و معارضین را از سر راه برداشتند تا تجلی امر خود را بر همگان آشکار سازند.

پیامبران الهی مرکز عالم امرند. از یک طرف با عالم حق در ارتباطند و از سویی با عالم خلق.

به عبارتی واسطه فیض حق‌اند به خلق. اوج عرفان خلق، معرفت صاحب و مرکز امر است و سبیل درک لطیفه‌ای که مرکز امر را با حق مربوط می‌کند برای خلق مسدود بوده است.

از طریق کتب مقدسه و یا تفسیر آنها، شرحی از چگونگی بعثت پیامبران الهی به ما رسیده است البته در هر دوری به گونه‌ای دیگر. گونه‌ای که کلام، طاقت بیان آنرا داشته است. و استعداد انسان یارای درک آن را.

اما حقیقت وحی و بعثت و کیفیت آن، تنها در قلب و روح مظهر امر الهی متحقق است و قیود و حدود بشری، پرده‌های هستند که دیدگان عقل را از مشاهده و درک آن ناتوان می‌باشد به موجب توران، حضرت موسی فرشته خدا را در بوته‌ای شعله‌ور می‌بیند و صدای او را می‌شنود و مبعوث می‌شود که قوم خود را از دست مصریان خلاص نماید.

در بعثت حضرت عیسی، فرشته الهی که از میان بوته‌ای افروخته با موسی سخن گفته بود به صورت کبوتری متجلی می‌شود. اما چون تمام قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته بود دعا کرد. سپس

آسمان شکافته شد و روح القدس به هیئت جسمانی کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان رسید که تو پسر حبیب من هستی که به تو خوشنودم.

در بعث حضرت رسول اکرم (ص) فرشته خدا که از بوته‌ای شعله‌ور سخن گفته بود و با کبوتر وحی که بر حضرت روح نازل شده بود. نام و صورت جبرئیل به خود می‌گیرد و در دل شب و در کوه حرا بر حضرت محمد (ص) نازل می‌شود و به او امر می‌کند که به خوان (اقره باسم رَبِّک الذی خلق...) و در پی نزول این آیات بنا بر آنچه که از قول حضرت محمد (ص) نقل شده است جبرئیل بانگ بر می‌دارد که ای محمد تو پیامبر خدایی و من جبرئیل.

بنابراین با اندکی تأمل از این همه گزارش‌های (تفاسیر) به ظاهر متفاوت از بعث پیامبران الهی که همگی حقیقت واحدی است چگونه باید آنها را فهمید. برای درک بهتر این مطلب به بیان مظهر امر الهی توجه کنیم که فکر می‌کنم برای طالبان کفایت کند (هدف دین را وحدت عالم انسانی می‌دانند و مقام بعثت را یک مقام تجلی می‌شمارند که محسوس نیست بلکه معتدل است و یک تمثیل است و حالتی است که برای انسان مفهومش غیر ممکن. زیرا ملهم به الهام الهی است. و از طریق انوار الهی ساطع می‌گردد.)

بنابراین وقتی که هدف دین ایجاد وحدت عالم انسانی باشد اولین چیزی که به ذهن آدمی خطور می‌کند برقراری صلح عمومی است تا در زمان خودش در اثر بلوغ عالم انسانی به وحدت عالم انسانی تبدیل

جریان عرضی شدن امور، در طی قرون پانزده و شانزده میلادی به این طرف، نه فقط مذهبی و مقدس بودن کار از عرضی بودن آن تفکیک گردید، بلکه روز به روز سهم مذهب و مقدس بودن در همه زمینه‌ها از جمله کار کاهش چشمگیری یافته است.)

چنانچه تعریف کار را نزد علمای معاصر ملاحظه کنیم همه برجسته اقتصادی و مادی آن، چون وسیله تأمین معاش و یا وسیله تصرف در جهان ماده و مانند اینها تأکید دارند.

در صورتی که کار از منظر ایدئولوژی صلح و نص صریح مظهر امرالهی نفس عبادت خداست یعنی عملی مقدس است و هرگاه با روح خدمت و صمیمیت و صداقت انجام گیرد و مفید به حال مردم است و فی الواقع نوعی امتداد خلاقیت و صنْع الهی است.

البته نباید فراموش کرد که همه نهادها و یا مؤسسات بشری مانند حکومت - اقتصاد - خانواده همگی در دامن ادیان زاده و پرورده شدند ولی هرچه زمان بیشتر سپری می‌شود بشر مستغرق در دنیای مادی آن، اصل و منشأ را از خاطر برده است.

نه فقط پای دین را از جامعه بلکه از حکومت و اقتصاد و خانواده بریده است و فساد و بی‌اخلاقی جهان و هرج و مرج اوضاع معاصر یکی از نتایج این گسستگی است.

(بازگرداندن تقدس به جهان آلوده به مادیات و پیوند بخشیدن حیات مادی با سجایای معنوی از وظیفه اصلی ایدئولوژی صلح در این قرن تازه تاریخ است.)

ترکیب و تلفیق جهان آلوده به مادیات با سجایای معنوی یعنی دست یافتن به همه گنجها عالم هستی و موجب نصرت امر مظهر امرالهی و وسیله‌ای برای رسیدن مخلصین به مقامی که در کتاب الهی نازل شده است و آن برگشتن اصل تقدس به جهان مادی است.

بنابراین اصل صلح عمومی هم یک تقدس است و بی‌جهت نبود که مظهر امرالهی صلح را یک باور و اعتقاد روحانی و معنوی می‌دانستند این خود گویان این مطلب است تا جوامع بشری از کینه - عناد - دشنام - تکفیر و تنجیس دست بردارند صلح عمومی توسعه روزافزون نخواهد داشت.

بنابراین امروز صلح عمومی با توجه به نیاز مبرم بشری از نان شب هم واجب‌تر است و حال که این نطفه بارور گردید چه بهتر به گوشه‌ای از بیان مظهر امرالهی معطوف گردیم.

(هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمانی دیگر) لازم است تا بشریت نجات یابد.

لذا اشعار زیر مصداق عینی پیدا خواهد کرد: (صلح در قلب آغاز می‌شود و بعد قلوب متحد می‌گردد) عاقبت ایران منادی صلح جهانی خواهد بود.

پایان این مطلب را به فرازی از بیانات مظهر امرالهی اختصاص می‌دهم که خود گویای عظمت امر صلح در کشور مقدس و عزیز ایران است:

ستایش پاک یزدان را که چهره یاران ایران را مانند آتش برافروخت تا پرده نادانی به سوخت و هر پاک جانی آیین آسمانی آموخت، دیده از جهان و جهانیان بدوخت و گنج جاودانی اندوخت.

خوشا به حال شما (ایرانیان) که از فرخنده طالع بودید و بلند اختر و مهرپرور و پاک‌گهر و از اهل خاور. زیرا مهر انوار از آن کشور درخشید و صبح جدید از آن اقلیم پدیدار شد. هر هوشیار بیدار شد و هر پاکدلی از بند آب و گل رهایی یافت و مانند مرغان آسمانی در این اوج یزدانی پرواز نمود و در گلشن راز بر شاخسار عجز و نیاز با بلبل انباز همدم و دمساز شد.

این چه بخشش است و این چه دهش که جهان آفرینش را آرایش نمود. هر چند اکنون نمایش ندارد ولی در آینده چنان تابش نماید که خاور و باختر را پرتو بخشایش بخشد.

آفرین بر این آیین که هر گوهر پنهان را در کان (معدن) ایران آشکار و عیان نمود و تخم پاکی که حضرت زردتشت افشاند به ریزش ابر بخشش انبات کرد.

الحمدلله در گلشن آمال پارسیان نهال بی‌همالی در نهایت قوت و قدرت از رشحات سحاب موهبت و حرارت شمس حقیقت و وزیدن نسائم عزت ابدیه در نشو و نماست. فیض ابدی و بخشش آسمانی این نهال را دوباره در ایران انبات فرمود. شایان شکرانه است، سزاوار معنویت است، لایق حمد و ثنای حضرت احدیت است.

پارسیان را کوکب لامع. آمال هزار ساله در باختر خاموش و پنهان بود. الحمدالله از خاور عزت آسمانی در نهایت درخشندگی نمایان و تابان گردید. دور جدید رسید. حیات تازه حاصل شد. آن بهار روحانی که از هزار سال تا به حال منتقل به موسم تابستان و پاییز و زمستان بود دوباره آن بهار در نهایت طراوت و لطافت با سپاه بخشش خداوند آفرینش در دشت و صحرا ایران خیمه برافروخت و نهایت آمال و آرزوی پارسیان حاصل گشت.

گو آن بلبلان سخنگو، گو آن مرغان نیکخو، گو آن طوطیان شکرشکن پارسی.

الحمدالله اندک اندک پی به گلشن بردند و در این شاخسار، آهنگ آواز و شهناز نمودند. امید چنان است که غلغله در زمین و آسمان اندازند و ولوله به اوج اعلی رسانند و زلزله در ارگان اقالیم افکنند.

عزت ابدیه یاران نیاکان، در بازماندگان ظاهر و آشکار گردد و سروری پیشدادیان و دودمان کیانیان آشکار و عیان شود.

پرتو خورشید آسمانی چنان درخشید که در دلهای یاران، سپیده امید دمید و مژده رسید که ای یاران دیرین بجوشید و بخروشید و بگویید و بشنوید که یزدان سراپرده پیشینیان را برافروخت و پرچم فارسیان را بلند نمود و اختر ایرانیان روشن کرد. خزان گذشت و دی به

سر آمد. باد بهار رسید و گلشن مشکبار دمید. ایران مسرور و بینوایان
رهبر و لانه ویران، ایوان کیوان گردید. به امید روزی که جهان هستی،
پرتو جهان بالا گیرد.

پایان

دین و صلح

نویسنده

محمود سمندری



۱۳۸۱

سمندری، محمود. ۱۳۳۱ -

دین و صلح / محمود سمندری. - تهران: روزنه، ۱۳۸۱.
۱۹۶ ص.

ISBN: 964-334-065-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. صلح -- جنبه‌های مذهبی. ۲. صلح‌گرایی. الف. عنوان.

۸ ص ۸ / BL ۶۵ / ۲۹۱/۱۷۸۷۳

۱۸۱۶۹-۷۹ م

کتابخانه ملی ایران

 انتشارات آریا
رواسته و انتشارات روزنه

دین و صلح

□ نویسنده: محمود سمندری

● چاپ اول: ۱۳۸۱

● تیراژ: ۱۵۰۰

● حروفچینی و صفحه‌آرایی: (میترا حکیم جواد)

● چاپ: چاپخانه لیلا

● شابک: ۹۶۴-۳۳۴-۰۶۵-۱ ISBN: 964-334-065-1

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مندرجات

۹ مقدمه
۱۱ ایدئولوژی صلح
۱۸ درد دل
۲۱ بخش اول:
۲۱ معنویات
۲۳ شناخت خدا
۲۶ شناخت دین
۳۶ شناخت علم
۴۰ انبیا و صلح
۴۲ دین الله و صلح
۴۴ حقیقت ادیان الهی
۴۸ ادیان و صلح
۵۳ اساس ادیان و صلح
۵۵ مجمع سران ادیان و صلح

۵۷ بقای روح و صلح.

۶۲ اساس وحدت و صلح.

۶۷ **بخش دوم:**

۶۷ **مادیات**

۶۹ ارتباط دین و علم با صلح

۸۲ نقش علم در وحدت سیاسی عالم

۸۴ عقل و صلح

۸۸ تمدن و صلح

۹۶ اقتصاد و صلح

۱۰۱ ثروت و صلح

۱۰۷ تعدیل معیشت و صلح

۱۰۹ علم و صلح

۱۱۱ مکاتیب مادی و صلح

۱۱۸ مجازات و مکافات و صلح

۱۲۱ **بخش سوم:**

۱۲۱ **احساسات**

۱۲۳ عالم روحانی و عالم جسمانی و صلح

۱۲۵ ندای الهی و صلح

۱۲۸ چراغ انبیاء و صلح

۱۳۰	میثاق الهی و صلح
۱۳۲	پرواز و صلح
۱۳۴	عالم بلوغ و صلح
۱۳۶	آفاق و صلح
۱۳۸	محکمه کبرای جهانی و صلح
۱۴۰	زبان و خط و صلح
۱۴۲	اوطان و صلح
۱۴۴	اخلاق رحمانی و صلح
۱۴۶	نفس ناطقه و صلح
۱۴۸	زنان و صلح
۱۵۰	مربی روحانی و صلح
۱۵۲	ملکوت الهی و صلح
۱۵۴	نور الهی و صلح
۱۵۶	روح و صلح
۱۵۹	محبت الله و صلح
۱۶۱	حیات عالم انسانی و صلح
۱۶۳	سعادت حقیقیه و صلح
۱۶۵	فیض روح و صلح
۱۶۹	محبت حقیقی و صلح
۱۷۲	عالم وجود و صلح
۱۷۵	لزوم شناخت روح و صلح

۱۷۷ خدمت و صلح
۱۸۱ شرق - غرب و صلح
۱۸۳ جستجوی حقیقت و صلح
۱۸۶ وحدت عالم انسانی و صلح
۱۸۸ خانواده و صلح
۱۹۳ احساس و صلح
۱۹۵ سرنوشت انسان و صلح

یاد خدا آرام‌بخش قلب‌هاست

سراج عالم دانائی است و نور آن بینائی

مقدمه

نوع سؤالات جوانان و دانشجویان عزیزی که با آنها جلسات متعددی داشتم مرا بر آن داشت تا پیرامون رابطه دین و صلح که نیاز مبرم جوامع بشری است مقالاتی را بنویسم. از آنجایی که در برخی از آن مقالات شعار دین باید مطابق علم و عقل باشد مطرح شده بود، ابتدا بر آن شدم که درباره نیاز بشریت به دین که فقدان آن جامعه بشری را به مخاطره می‌اندازد و سبب بسیاری از جرایم اجتماعی می‌شود مطالبی را بنویسیم. لذا بر آن شدم ابتدا وجود و شناخت خدا از زاویه علم و عقل و پس از آن لزوم دین از زاویه علم و عقل را بررسی کنیم تا بتوانیم خاصیت بارز و اصیل وجود صلح را بهتر درک کنیم. مباحث کتاب در سه بخش آمده است: بخش اول شناخت خدا، بخش دوم لزوم دین و بخش سوم ارتباط احساسات روحانی و صلح که خود شامل پنجاه مقاله است که همگی آنها رابطه صلح و جوامع بشری را از بعد معنوی بررسی و مورد بحث قرار می‌دهد. امیدوارم بتوان با این مطالب پاسخ‌گوی مشکلاتی بود که اکنون در جوامع بشری و خصوصاً در نسل جوان جریان دارد.

البته جوانان عزیز توجّه داشته باشید که شناخت ذات الهی از نظر علمی

بسیار ساده‌تر از سایر روش‌ها می‌باشد و اینکه آنان مطرح می‌کنند که قبول و پذیرش عقل و اراده مطلقه که خالق و کارگردان حوادث عالم باشد از نظر علمی غیرممکن است این خود ناشی از عدم مطالعه و تحقیق در کتابهای علمی است لذا مجبورم در رابطه با شناخت خدا از مبدأ علوم موجود شروع کنم هر چند که این مباحث طولانی خواهد شد ولی ناچارم ابتدا به عقب برگردیم و اصولاً ریشه علم را بررسی تا ببینیم اصولاً علم چیست و روش شناخت آن کدام است تا بهتر بتوانیم رابطه بین خدا و علم را درک کنیم. بنابراین ناچار در این مقدمه عرض کنم که این بررسی اجمالی نیست بلکه خلاصه‌ای از روش درک علم خواهد بود که گویای وجود خدا در خلق کائنات بوده و جوانان عزیز می‌توانند جهت اطلاعات بیشتر به کتابهای مرجع مراجعه فرمایند.

با آرزوی توفیق الهی برای جامعه جهانی
محمود سمندری

ایدئولوژی صلح

همانطوری که آگاهان مطلع هستند برای تأسیس و یا تحول اجتماعی در هر موردی نیازمند به ایدئولوژی آن تأسیس و یا تحول هستیم بنابراین برای تأسیس و یا تحول صلح نیازمند به ایدئولوژی صلح هستیم و به عبارتی آیا می‌توان با ایدئولوژی جنگ صلح بوجود آورد مسلماً جواب منفی است. اگر فلسفه‌های اجتماعی اخیر جوامع بشری را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم خواهیم دید که اکثر این مکاتیب با ایدئولوژی جنگ و ستیز ساخته و بافته شده‌است یعنی مکاتیب فوق بر اصل حقانیت جنگ و ضرورت تنازع و ستیز استوار بوده، برای مثال ارسطو می‌گوید: انسان حیوان سیاسی است و داروین می‌گوید: تنازع بقا قانون طبیعی است و یا هگل می‌گوید: تکامل محصول تنازع بقا است و یا ماکیاوولی می‌گوید: هدف وسیله را مشروع می‌کند و غیره که فعلاً در خاطر من نیست بنابراین موقعی که تار و پود یک مکتب مثلاً مارکسیسم با این اصول ساخته شده است مسلماً نتیجه آن جنگ و تنازع خواهد بود و یا وقتی که در بینش یک مکتب انسان - حیوان است و تنازع یک قانون طبیعی است و یا ستیز برای تکامل ضروری است در این صورت انسان حق دارد جنگ بکند و بکشد تا زنده بماند به همین دلیل در اول مقاله اشاره

کردم که جوامع بشری نمی‌توانند با ایدئولوژی جنگ، صلح را بوجود آورند بنابراین نتیجه می‌گیریم صلح در گرو انس و الفت و محبت ما است یعنی برای ایجاد صلح جهانی اول باید تخم محبت را در قلوب انسانها بکاریم و گل محبت را در وجدان بشری پرورش دهیم تا وحدت و صلح در عالم انسانی بوجود آید.

حال باید دین با مبادی روحانی به میدان آید و ملاحظه کرد آیا آن مدینه فاضله‌ای که مردم جهان از قدیم‌الایام در آرزوی تحقق آن بودند حاصل خواهد شد یا خیر اکنون به خاصیت‌های مبادی روحانی پردازیم که خود شامل سه قسمت است اول این که مبادی روحانی یک اصل است و قانون نیست طبعاً این سؤال بوجود می‌آید که اصل با قانون چه فرقی دارد. البته اصل از نظر بعضی‌ها قانون است در صورتی که اصل منتهای مراتب کلی و عمومی است و حداقل در یک دوره طولانی و یا به اصطلاح در یک کور تغییر نکند ولی قانون که منظور قوانین مدنی و جزائی و اقتصادی و غیره است همیشه متغیر بوده به عبارتی قانون پدیده سیال و متغیر و متحرک و محدود به زمان و مکان خاصی بوده است در صورتی که اصل همان تعالیمی است که در ادیان مورد نظر است. دوم این که مبادی روحانی شامل تعالیم اجتماعی مانند وحدت ادیان - وحدت بشر - حل مشکلات اقتصادی و یا وحدت تعدیل معیشت و یا وحدت کلی (صلح عمومی) است که این تعالیم مانند سلسله زنجیری به هم متصل و هر کدام از حلقه‌ها یکی از تعالیم الهی را تشکیل می‌دهد و با حلقه‌های دیگر ارتباط مستقیم دارد و بدون آنها قابل اجرا نمی‌باشد و یا مبادی روحانی را می‌توان مثل منظومه شمسی تصور کرد که همه اقمار دور

یک محور بنام وحدت عالم انسانی در حرکت است بنابراین با پیاده کردن مبادی روحانی می‌توان جامعه‌ای منظم و مملو از عدالت اجتماعی بوجود آورد تا سعادت بشر را تأمین نماید برای توجیه مطلب از اصل تأثیر متقابل هم می‌توان استفاده کرد که امروزه در نوشته‌جات نویسندگان معاصر زیاد به کار رفته و منظور از تأثیر متقابل آن است که دو شیئی با هم مؤثر و متأثر بوده و یکی بدون دیگری قابلیت تکامل و یا بقا را ندارد برای مثال انسان در طبیعت و طبیعت در انسان تأثیر متقابل دارند. اقتصاد در صلح و صلح در اقتصاد چقدر تأثیر دارد و هم‌چنین تساوی حقوق انسانی در صلح و یا صلح در تأمین تساوی و عدالت اجتماعی چقدر مؤثر است بنابراین تمام تعالیم ادیان از هم مؤثر و متأثر هستند به عبارتی باید با هم اعمال و اجرا گردند تا بتوانند جامعه‌ای آباد و آزاد که شایسته عالم انسانی باشد بوجود آورند و اما قسمت سوم مبادی روحانی که شامل مباحث اعتقادی - اجتماعی و اقتصادی است برای درک بهتر مطلب مثالی گفته می‌شود اگر یک مثلثی را ترسیم نماییم و آن را به سه قسمت تقسیم کنیم در قاعده مثلث اصول و مبادی اعتقادی و در طرفین مثلث تعالیم اجتماعی و اقتصادی را قرار دهیم در رأس هرم مثلث هدف دین قرار می‌گیرد که امروزه هدف مبادی روحانی دین وحدت عالم انسانی است.

البته باید به نکته‌ای اشاره کنم که در جدول بندی بالا (مبادی روحانی دین) اگر مبادی اعتقادی در قاعده مثلث قرار گرفته دلیلش آن است که تا اعتقاد به عدالت و آزادی و وحدت و میل به کسب مکارم و فضائل انسانی که عامل زیربنائی محسوب می‌شود در قلوب و ارواح نفوس بشری بوجود نیاید

تحقق آرمانهای اجتماعی و اقتصادی غیر ممکن می باشد و تا عامل زیربنائی حاصل نشود و پایه ها بر آن (قاعده ها) استقرار و استحکام نیابد نمی توان تعالیم اجتماعی و اقتصادی را بر روی آن بنانهاد. برای مثال برای ساخت خانه اول باید از پایه ها و ستون ها شروع کرد تا عوامل زیربنائی محکم شوند و پس از آن بتوان طبقات روبنائی را تکمیل و حفظ نمود به قول شاعر:

خانه از پای بست ویران است

خواجه در بند نقش ایوان است

پس با دلایل بالا به وضوح در می یابیم که چرا مبادی اعتقادی دین در قاعده مثلث قرار گرفته و به چه دلیل عامل زیربنائی مقدم بر عامل روبنائی است. حال که اصل زیربنائی دین مشخص شد اجازه بدهید نام آن را مبادی اعتقادی بنامیم و پس از آن به مسایل روبنائی که آن را مبادی اقتصادی و اجتماعی می گوئیم پردازیم و اولین چیزی که قبل از بحث اصلی به ذهن خطور می کند اجرای عدل آشکار است یعنی تمام مسئولین کشورهای جهان باید طوری عدالت کنند که نه کسی محتاج باشد و نه کسی گنج اندوخته نماید و عدالت بطور مساوی بین مردم اجراء گردد. پس از این مقدمه به بررسی مبادی اجتماعی و اقتصادی در دو زمینه کاملاً جدا، اول مبادی اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه محدود و معین، دوم مبادی اقتصادی و اجتماعی در مقیاس جهانی می پردازیم. بنابراین آنچه در حال حاضر مورد لزوم و نیاز جوامع بشری است مقیاس جهانی مبادی فوق می باشد یعنی بدون توجه به اقتصاد جهانی نمی توان مبادی فوق را در یک جامعه ملی و محدود حل و فصل کرد زیرا مثلاً اقتصاد جوامع ملی و محدود اجباراً تحت تأثیر اقتصاد

جهانی است و یا حداقل تحت تأثیر سایر قوانین مبادی فوق می‌باشد. برای مثال اقتصاد و تعدیل معیشت در یک جامعه ملی ارتباط نزدیکی با کلیه مسایل بین‌المللی از جمله اقتصاد جهانی و یا با صلح جهانی دارد و تازمانی که صلح تأسیس و جنگ و مسابقه تسلیحاتی از بین نرود امکان تأمین رفاه نسبی جامعه فراهم نخواهد شد زیرا بسیار روشن است که با شروع جنگ ضربه‌های محکمی به پیکر اقتصاد هر جامعه وارد و آن جامعه را از رشد متعادل باز می‌دارد. مثلاً شروع جنگ جامعه ملی و محدود را گرفتار بحران اقتصادی خواهد کرد و نتیجه این بحران فقر عمومی جامعه ملی خواهد بود. اگر ملل عالم خواهان آرامش و آسایش اقتصادی و رفاه نسبی هستند باید جنگ را برای همیشه ترک و به ایجاد صلح عمومی اهتمام ورزند. حال به مزایای مبادی اجتماعی اقتصادی جهانی می‌پردازیم که فهرست‌وار به شرح ذیل است.

۱- در مبادی اجتماعی و اقتصاد جهانی تأمین نیازهای مادی و اقتصادی یک وسیله است نه هدف.

۲- در مبادی فوق باید توجه شود که انسان موجود یک بعدی نبوده بلکه علاوه بر بعد مادی دارای ابعاد دیگری مثل عقل و عواطف است که باید آن هم تأمین شود.

۳- در مبادی فوق اقتصاد نباید یک سیستم بسته باشد باید دارای سیستم باز باشد یعنی اصول کلی اقتصادی و اجتماعی جهانی و طرز پیاده کردن آن باید در یک مجمع جهانی بررسی و در زمانهای مناسب توسط همین مجمع تغییر و یا تبدیل و بر حسب مقتضیات زمان و مکان اجراء شود.

۴- در مبادی فوق علاوه بر قوانین اقتصادی و اجتماعی باید برای پیشبرد این اهداف از طریق توصیه‌های اخلاقی و تربیت اخلاقی نفوس نیز این اهداف دنبال شود.

۵- در مبادی فوق باید روابط مردم بر اساس تعاون بقا باشد نه تنازع بقا.
۶- در مبادی فوق با توجه به حرکت تاریخ و تکامل تمدن و نیاز بشر باید نظام اقتصادی منافع و رفاه کلیه افراد بشری را تأمین نماید نه منافع یک ملت و یا یک طبقه و باید برخلاف مکاتیب اقتصادی رایج در جهان که فقط منافع یک طبقه و یا یک ملت را تأمین می‌کند عمل کند.

۷- در مبادی فوق مسئله اقتصاد را نمی‌توان در چهارچوب قوانین ملی محدود کرد بلکه باید سعی شود آن را در سطح جهانی و با قوانین جهانی حل و فصل کرد.

۸- در مبادی فوق به موازات تعدیل ثروت باید مراتب و مقامات و استعدادات و قابلیت افراد منظور نظر باشد و سرانجام بر اثر تکامل معنوی نوع انسان اصل مواسات جای مساوات را بگیرد زیرا مساوات به معنی برابری مطلق وجود ندارد و در کلیه مبادی روحانی ادیان وجود اختلاف طبقاتی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

۹- در مبادی فوق باید به اصل چهارگانه اقتصاد یعنی تولید - توزیع - جریان - مصرف توجه خاص مبذول گردد. در این مورد انشاء الله اگر عمری باقی باشد کتابی مستقل با توضیحات مفصل با نام اقتصاد و صلح تهیه و در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت و انشاء الله در آن کتاب شرایط و خصیصه‌های کلی مالکیت و ثروت طی مباحث مختلف بررسی و

نقطه نظرهای جدید که در عالم اقتصاد جهانی مؤثر بوده به تفصیل بیان خواهد شد.

در خاتمه این بخش به اطلاع دوستان و سروران ارجمند اهل مطالعه می‌رسانم امروز صلح در دوران بهار خود قرار دارد و هنوز دوران تابستان که دوره رسیدن میوه و یا دوره بهره‌برداری است نرسیده است بنابراین توقع اجرای کلیه قوانین صلح در دوره کنونی بی‌مورد ولی مسلماً در آینده نزدیک دوران طلائی خود را آشکار خواهد ساخت و ثمرات عالیه این مدنیت روحانی در سراسر عالم انسانی نمایان خواهد گشت زیرا حرکت تاریخ و تکامل تمدن و نیاز بشر آن را مانند سایر نیازهای بشری در ادوار گذشته تحقق خواهد بخشید و به قول شاعر:

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است
بنابراین برای تحقق صلح نیازمند به زیرمجموعه‌های از آن هستیم که
مهمترین زیرمجموعه صلح وحدت سیاسی عالم می‌باشد که هم‌اکنون با
روزنه‌ای به جهان هستی وارد و در حال افزایش نمودار خود می‌باشد.

درد دل

ای بندگان سخن دوست شیرین است ولی کو کسی که بیاید و کجاست
گوشی که بشنود نیکوتر آنکه کسی که امروز به دوست پیوندد و از هر چه جز
اوست در راهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و طبق فرمان خدا
عمل نماید که میفرماید ای بندگان از خواهشهای خود بگذرید و آنچه خدا
خواسته است آن را بخواهید و راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد باشد و
هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد و میفرماید ای بنده یزدان هر
دستوری که تو را از این ندای حقیقت و نور ظهور انبیای الهی دور نماید او
دشمن شماست به گفتار اغیار از یار دور ممان و از سخن دشمن از دوست
مگذر بنابراین عهد و میثاق با خداوند تبارک و تعالی محور وحدت عالم
انسانی است زیرا وحدت و اصالت نفس امر الهی را محافظت می نماید و آن
را از فساد افراد مصون می دارد و نفوسی که فراوان بودند و فکر می کردند و
هنوز هم هستند کسانی که فکر می کنند فهم و درک آنان ملاک اعتقاد صحیح به
تعالیم الهی می دانند و خود باعث انشقاق ادیان الهی شدند لذا در معارف دینی
عهد و میثاق با خداوند عبارت از پیمانی است که حق جل جلاله با انسان
می بندد و به موجب آن خدا از انسان کردار و رفتاری را انتظار دارد که اگر

بندگان اطاعت نمایند در مقابل خداوند آنان را به مواهب خویش و عطایای الهی مخصّص خواهند فرمود به عبارتی خداوند متعال به نوع انسان مواهبی عطا می فرماید تا نوع بشر از آن مواهب بهره مند شود و در مقابل انسان متعهد می گردد تا با اعمال و رفتار مخصوصی که مقبول درگاه حق باشد عامل گردد و برای مثال هر مظهر امر الهی به موجب عهد و میثاق و پیمان با پیروان خویش عهد می بندد و وعده می دهد که در میقات مقرر مظهر ظهور ظاهر می شود و از آنان می خواهد که دعوت مظهر ظهور جدید را اجابت نمایند طبعاً چون تا زمان ظهور مظهر امر جدید زمان زیادی باقی است لذا مظهر امر حاضر به پیروانش عهد می بندد که به موجب عهد و میثاق خاص خویش پس از صعود مظهر امر الهی پیروان با جانشین منصوصش چگونه بیعت نماید اگر پیروان عمل کنند وحدت و صفائی امر الهی تا زمان ظهور جدید محفوظ خواهد بود والا به تفرقه دچار و قوایشان به هدر خواهد رفت البته بحث در این مورد خاص فراوان است و خارج از حوصله این مقال خواهد بود ولی در مورد صحت روش گذشتگان و اعمال نوع بشر تردیدهای زیاد وجود دارد که کوتاه سخن آنکه به دامن همان ایزد منان متمسک گردیم تا ما را اولاً اصلاح و ثانیاً راهنمایی فرمایند ای پروردگار بیچارگانیم به درگاه تو پناه آورده ایم پریشان روزگاریم در بارگاه تو سریان جوئیم افتادگانیم الطاف تو را نگرانیم ما را بر عهد و میثاق خویش ثابت و مستقیم بدار و ما را از اوهام و افکار و ادراک غلط محفوظ بدار و در هر حال و همه حال ما را در ظل حمایت خویش محفوظ بدار - انشاء الله.

بخش اول:

معنویات

شناخت خدا

بعضی از علمای مادی معاصر مانند علمای مادی یونان قدیم عالم را قدیم می‌دانند و از قدیم بودن آن این جور استنباط می‌کنند که دیگر دخالت عقل و اراده در خلق عالم ضروری به نظر نمی‌رسد و قدمت ماده خودبخود مسئله دخالت خدا را در خلق عالم منتفی می‌سازد در پاسخ باید گفت اولاً مسئله قدیم بودن عالم وجود تضادی با وجود و پذیرش خدا ندارد. ثانیاً عالم وجود و یا عالم هستی علاوه بر قدیم بودن حادث نیز می‌باشد و بقول دانشمندان جهان بر مبنای (شدن) است نه (بودن) یعنی عالم پیوسته در تغییر و تبدیل است و هر آن دگرگون می‌شود و از صورتی به صورت دیگر در می‌آید به زبان ساده‌تر در عالم وجود پیوسته اشیاء و عناصر ترکیب یافته و بوجود می‌آیند و در نهایت تحلیل رفته و معدوم می‌شوند ثالثاً بفرض این که ماده را قدیم بدانیم ولی ماده مادام که در تجدید و تحول و تغییر دائمی است و این تحولات دائمی ماده لزوم یک نقشه‌ای را که با عقل و اراده‌ای تنظیم یافته است ایجاب می‌کند و نتیجه این که قدیم بودن ماده مسئله خدا را که کارگردان اصلی عالم است حذف نمی‌نماید بنابراین همه ما باید بدانیم که جهان هستی و هر آنچه که در اوست هر دم دگرگون و در حال تغییر و تبدیل است زیرا تغییر و

اضمحلال از لوازم ذاتیه امکان (عالم وجود) است حال از طریق دیگر وارد شویم اصولاً در علم بیشتر مواقع از اثر به مؤثر پی می‌بریم و لذا این بار فایده‌هایی که نصیب انسان گردید را بررسی می‌کنیم تا بهتر خدا را بشناسیم. اولاً اندیشیدن و فکر کردن خاصیت ذاتی و طبیعی هر انسان است بدون اینکه در آن تصور فایده و انتفاع در ذهن خطور کند پس اندیشیدن برای فایده بردن نیست بلکه برای کشف اسرار و معمای جهان است. ثانیاً بعضی تصور می‌کنند که مفهوم خدا بر ذهن ما تحمیل گشته و ما مجبور شدیم که یا به علت ترس و یا به علت جهل از قوای قهار طبیعت حقیقتی را بنام خدا مورد قبول قرار دهیم و اجباراً به سوی او التجا کنیم در صورتی که این طور نیست بلکه مفهوم خدا را از درون طبیعت یعنی زمانی که چشمهای ما منظره باشکوه طبیعت و زیبایی معجزه‌های دریاها و کوه‌ها و جنگل‌ها و نزارها و عظمت ستارگان و طلوع و غروب شمس حقیقت و غیره را می‌بیند با خود می‌اندیشد که این دستگاه با عظمت و زیبا بدون علت و بدون خالق نیست اگرچه به حقیقت آن خالق نتوانیم پی ببریم ولی قادر هستیم جای پای خداوند منان را در صحنه جهان هستی مشاهده نمائیم و به طبع آن آثار و تجلیات عام و خاص او را ادراک کنیم. ثالثاً اگر منظور از شناخت خدا فایده بردن است و منظور از فایده فایده مادی باشد باید به اطلاع برسانم در بسیاری از شناسائی‌های علمی و فلسفی فایده مادی وجود ندارد ولی اگر منظور از فایده انتفاع معنوی باشد روشن و واضح است که در شناخت اسرار جهان هستی و شناخت معمای وجودی انسان هر موقعیتی که نصیب ما می‌شود بیشتر احساس آرامش و خوشبختی می‌کنیم و آن را نشانه عظمت و کمال انسان می‌شماریم و اصولاً

مدار امتیاز انسان از سایر موجودات این است که به کمک سرپنجه عقل و درایت و احساس روحانی از اسرار حقیقت آگاه شود و در کشف اسرار جهان هستی و شناسائی خداوند رحیم و کریم که نقاش زیبای طبیعت بوده و با نظمی خاص آن را به وجود آورده توفیق یابد آیا همه ما از کشف یک قانون علمی و یا قانون طبیعی و یاد رک یک حقیقت علمی لذت نمی‌بریم و غرق در سرور و شادی نمی‌شویم پس شناسائی خداوند عظیم زمانی که کل حقایق جهان هستی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و در اثر مطالعه درمیابیم که در دیباچه خلقت یک حقیقت مطلق نظر ما را جلب نمی‌کند و یا وقتی که جمال و عظمت و جلال گرداننده سپهر، چرخاننده ماه و مهر را در طبیعت درک می‌کنیم غرق در لذت و شادی نمی‌شویم بدون آن که درباره فایده آن فکر کنیم بنابراین حال که وجود خدا را شناختیم و از طریق مؤثر اثر را کشف کردیم چه بهتر آن را همیشه در افکار و عقایدمان مدنظر داشته و این خود عامل بزرگی برای جوامع بشری حتی پیشرفته مثل کشورهای اروپائی است که علیرغم پیشرفت‌های مادی و کسب امکانات مادی وقتی که به آمار جرائم این کشورها مراجعه می‌کنیم می‌بینیم هر سال جمع کثیری دست به خودکشی می‌زنند پس اگر کسب امکانات مادی باعث ایجاد لذت روحی است چرا خودکشی؟ این نتیجه می‌تواند کمک بزرگی به ما بکند تا از راه شناخت خداوند به کسب احساسات روحانی موفق شویم.

شناخت دین

مکاتیب مادی و بخصوص رهبران اخیر آنان معتقدند که دین افیون جامعه است حال بررسی کنیم آیا واقعاً دین باعث خمودت و جمودت و مانع ترقیات بشر می‌شوند یا خیر. بنابراین ابتدا به تعریف دین پرداخته: دین عبارت است از روابط ضرورته منبث از حقایق اشیاء. حال بررسی می‌کنیم که روابط ضروریه و حقایق اشیا چیست. همانطوری که می‌دانیم اطراف ما را اجسام و عناصری فراگرفته است که این اشیا و عناصر در عین اختلاف و تنوع با هم مرتبط و متصل هستند یعنی نبات و حیوان و انسان بدون کمک قوای طبیعت مانند ابر و باد و مه و خورشید و غیره نمی‌تواند زندگی کند در حقیقت عناصر طبیعت با هم روابط ذاتی و ضروری و دائمی دارند بنابراین در تعریف طبیعت باید عرض کنم طبیعت عبارت است از روابط ضروریه و منبث از حقایق اشیاء. لذا افراد بشر نیز مانند عناصر طبیعی با هم ارتباط دارند البته نباید فراموش کرد که روابط انسان‌ها با یکدیگر مانند روابط اجسام طبیعی و ذاتی و ضروری و عمومی است فقط با این تفاوت که افراد انسانی علاوه بر روابط مادی مانند روابط زناشویی و اقتصادی و روابط حقوقی با هم روابط معنوی مانند محبت و عشق و غیره که نیز دارند. لذا افراد انسانی دارای روابط ذاتی و ضروری هستند که از ماهیت و ذات انسانها سرچشمه گرفته و لزوم ذاتی انسان می‌باشد به حدی که انسان ذاتاً با انسان دیگر مرتبط و بدون آنان نمی‌تواند ادامه حیات بدهد و اما روابط دائمی و یا عمومی آن است که هر موجود زنده که در دایره این ارتباط قرار دارد از آن مستثنی نمی‌باشد بنابراین روابط اجسام طبیعی یعنی جماد - نبات - حیوان صرفاً مادی بوده ولی روابط

انسان با انسان دیگر علاوه بر جنبه مادی جنبه معنوی نیز دارد. اکنون که روابط مادی و معنوی انسان را شناختیم می‌توانیم بگوئیم که دین از روابط مادی و معنوی انسان بوجود می‌آید به عبارتی دین بیان‌کننده و تشخیص‌دهنده روابط مختلف انسان یعنی هم روابط مادی و هم روابط معنوی است حال با این برداشت می‌توان دین را افیون جامعه دانست. البته قبل از جواب بهتر است اول ریشه ادیان را مشخص کنیم. در عرف نویسندگان معاصر به کلیه نهضتهائی که به قوای طبیعت معتقد بودند کلمه دین و مذهب اطلاق گشته یعنی از منظر اینان توتیسم و پولی‌تهایسم و مسیحیت و اسلام و... دین خوانده می‌شود در صورتی که مسیحیت و اسلام هر یک مولد تمدنی بزرگ در تاریخ بشری بودند که با اعتقادات انسان اولیه عصر توتیسم خیلی تفاوت داشتند زیرا مذاهب و ادیان ابتدائی بشر تنها شامل پرستش قوای بهار و سودبخش طبیعت بودند در صورتی که در ادیان بزرگ مانند مسیحیت و اسلام علاوه بر پرستش خدای یگانه مقوله‌های دیگری مانند قوانین مدنی و جزائی - اخلاقیات - حکمت و فلسفه و عرفان نیز وجود دارد بنابراین معلوم می‌شود آنانی که می‌گویند دین افیون جامعه است فکر می‌کنم فقط به سنن و شعائر مذهبی توجه دارند و از ماهیت دین که مجموعه‌ای از قوانین اجتماعی و اخلاقی و فن اداره مردم بشمار می‌رود غفلت ورزیده زیرا اگر ادیان را از سنن و آداب و رسوم مطهر و جدا سازیم خواهیم دید که نه تنها افیون جامعه نبوده بلکه مؤثرترین عامل پیشرفت جوامع بشری است. اگر دین مجموعه قوانین زندگی و برنامه عالی حیات انسان باشد آیا می‌توان آن را افیون جامعه دانست و یا اگر دین فن بهتر بودن و بهتر زیستن باشد آیا می‌توان آن را عنصر

غیر ضروری و زائد تصور کرد، ضمناً باید توجه کرد که نقش پیامبران این است که این روابط ضروری را بشناسد و قوانین را از این روابط کشف نماید پس پیغمبر تنها واضع قوانین نیست بلکه کاشف و ترجمان آن نیز هست مثلاً یکی از ضروریات جوامع انسانی که از روابط و مقتضیات و مقاصد جامعه انسانی امروز احساس می شود وحدت عالم انسانی است حال برگردیم به جواب سؤال قبلی که آیا می توان دین را افیون جامعه دانست یکی از علل مختلف که شایان اهمیت بیشتری است این است که برخی از محققین شاید در مطالعه دین روش صحیحی را اتخاذ نمی کنند مسلماً اگر شخص نابینائی راه راست را اختیار کند با این که نابیناست می تواند به مقصد برسد ولی شخص بینائی که طریق کج اختیار نماید ممکن است هرگز به مقصد نرسد به همین دلیل علما معتقدند که روش مطالعه مهمتر است. بنابراین در مطالعه هر مسئله علمی خصوصاً مطالعه دین باید روش صحیحی اتخاذ نمایم تا بتوانیم به مقصد برسیم لذا روش صحیح آن است که بدانیم هر دینی برای چه زمانی ظاهر گشته و حدود مکانی آن کجاست و چه هدف و مقصدی را مورد نظر دارد. مثلاً اگر مسیحیت را مطالعه می کنیم باید بدانیم حدود زمانی آن ۶۲۰ سال و حدود مکانی آن گوشه ای از آسیا و اروپا و هدف آن تربیت روحانی جامعه یهود و هم چنین از بین بردن تمدن مادی روم و تجدید حیات روحانی آنان بوده است حال ببینیم آیا مسیحیت به این اهداف رسیده است یا خیر. اکنون با توجه به اینکه دین مسیحیت توانسته است ملل مختلفی مانند رومی - یونانی - فنیقی - یهود و آشوری و غیره را در محدوده زمانی و مکانی معین با هم متحد سازد آیا می توان گفت مسیحیت افیون جامعه است؟ نکته

انحرافی کسانی که مسیحیت را مورد اعتراض قرار دادند این است که تصور نمودند که مسیحیت باید برای همیشه جوابگوی کلیه نیازهای اقتصادی و اجتماعی ملل و اقوام مختلف عالم باشد و چون می‌بینند که چنین مسئله‌ای حاصل و تحقق نیافته لذا می‌گویند دین افیون جامعه است در صورتی که کمال ادیان مطلق نیست بلکه نسبی و اعتباری است یعنی هر دینی و هر شریعتی در زمان معینی و برای مکانی معین مؤثر بوده و هدف خاصی را در جامعه انسانی دنبال می‌کرده است حال به بررسی نسبی بودن ادیان توجه کنیم. تصور این که یک شریعتی بتواند برای همیشه جوامع انسانی را اداره کند و برای ابد جوابگوی متغیر باشد و با توسعه دایره فرهنگ و تمدن نیازهای او نیز تغییر می‌یابد وقتی که به این نتیجه رسیدیم که تغییر و تبدیل از لوازم ذاتیه عالم امکان است باید توجه داشته باشیم که لزوم ذاتی و یا ضرورت طبیعی خاصیتی است که هرگز از جسم جدا و منفک نمی‌گردد و برای مثال لزوم ذاتی آتش سوختن حرارت است و لزوم ذاتی آب رطوبت و سیلاب است لذا به هیچ وجه این لزوم ذاتی از آتش و آب جدا نمی‌گردد بنابراین حرکت و تغییر لزوم ذاتی فکر و اندیشه و شئونات تمدن بشری بوده و مظاهر تمدن و فرهنگ انسان به هیچ وجه در یک سطح ساکن و متوقف نمی‌ماند حال مثال دیگر. فکر را مثل موتور یک قطار تصور کنیم وقتی که به حرکت در می‌آید تمام واگن‌ها و یک قطار را به حرکت و جنبش در می‌آورد لذا بارشد فکر و اندیشه نیازهای تازه‌ای بوجود می‌آید و نیازهای تازه لزوم تدوین قوانین جدید و نظامات جدید را ایجاب می‌کند مثلاً در اعصار گذشته برده‌داری رایج و در ادیان سلف به حکم ضرورت تأیید شد ولی امروز تکامل آزادی و

اهمیت مسئله مساوات و با تدوین حقوق بشر برده‌داری نسخ گردید و یا این که در ادیان گذشته زنان حقوق مساوی با مردان را نداشته‌اند ولی امروز مسئله آزادی و حقوق بشر این تساوی را اعلان و توجیه کرده است و یا از دیدگاه علمی اصل تأثیر متقابل را بررسی کنیم بعضی وقتها دیده می‌شود که دوشینی با هم تأثیر متقابل دارند مثل انسان و طبیعت که هر یک در دیگری مؤثر و یا از دیگری متأثر است یعنی قوای طبیعت در وجود انسان مؤثر و او را پرورش می‌دهد و انسان نیز در طبیعت مؤثر و قوانین طبیعت را تغییر می‌دهد و قوای سودبخش طبیعی را به نفع خودش مورد استفاده قرار می‌دهد به عبارتی انسان شمشیر را از دست طبیعت گرفته و بر فرق طبیعت وارد می‌آورد حال که تأثیر متقابل را فهمیدیم می‌توانیم بگوئیم که قانون و جامعه در هم تأثیر متقابل دارند یعنی قانون در نظم و توسعه جامعه مؤثر بوده و متقابلاً رشد و توسعه جامعه انسانی نیز تغییر قانون را ایجاب می‌کند. چون حقوق و قانون با جامعه هم تأثیر متقابل دارند پس تغییر نیازهای جامعه و مقتضیات عصر تغییر قانون را ضروری می‌سازد به همین لحاظ از بدو تاریخ تاکنون مجموعه قوانین مختلفی در جوامع انسانی وجود داشته. بنابراین حقوق و قانون را نمی‌توان برای ابد تدوین کرد زیرا منبع حقیقی حقوق و قوانین احتیاجات و آرزوهای جامعه انسانی است و قانون‌گذار مترجم است نه مبتکر برای مثال در کتاب تمدن قدیم اثر فوستل دوکولانژ از قول ارسطو نقل می‌کند که قوانین بشری ناچار بایستی به مرور ایام تغییر کند و یا منتسکیو در کتاب روح القوانين می‌نویسد هر شینی تغییر و هر تغییری دائمی و همیشگی است البته تجدید ادیان در ادوار گذشته فقط به علت احتیاج انسان به قوانین جدید و

نظام حقوقی جدید نبوده است بلکه علل دیگری هم داشته است مثلاً اگر قوای روحانی یک جامعه و یک شریعت ضعیف شود و افراد آن گرفتار انحطاط و نابودی اخلاق بشوند طبعاً ظهور یک مربی روحانی با نام مظهر الهی جهت احیای قوای از دست رفته معنوی ضروری به نظر می‌رسد. هم‌چنین اگر الهیات یا فلسفه لاهوتی (خدائی) و (آسمانی) یک شریعت نتواند عطش علمی مردم را ارضاء نماید و مشکلات و معضلات آنان را حل و فصل نماید در این حالت لازم می‌رسد که از طریق وحی معارف جدیدی به جهانیان عرضه بدارد. در غیر این صورت اگر تعالیم فلسفی ادیان مثلاً در مورد آفرینش و خلقت انسان و مبدأ و معاد زندگی مطابق با دانش روز توجیه نگردد آن وقت انسان معاصر مذهب و دین را نمی‌پذیرد بنابراین نیاز مبرم جامعه جهانی در حال حاضر این است که دین باید مطابق علم و عقل باشد بقول عارف بزرگ غربی که می‌گفت فیزیک‌نو تقاضای دین‌نو می‌کند یعنی وقتی که جهان‌شناسی ما تغییر می‌کند لازم است که در مسایل مذهبی و معتقدات روحانی مانیز تغییر حاصل شود در غیر این صورت میان علم و دین تطابق حاصل نمی‌شود به عبارتی اگر مسایل دینی با دانش روز منطبق نباشد نسل جوان نمی‌تواند دین را بپذیرد و این مشکلی است که در اکثر جوامع بشری امروز گریبان دولتها را گرفته است و با صرف منابع عظیم ملی باز جرائم و حوادث و حتی خودکشی روز بروز بجای کم شدن زیادتر می‌گردد حال یک مثال دینی و علمی داشته باشیم وقتی که نوشته‌های تورات را می‌خوانیم که بر حسب ظاهر می‌گوید خداوند عالم را در شش روز آفرید (هو الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام) به نظر چنین می‌آید که زمان

مقدم بر ماده است و تقدم زمان بر ماده در فیزیک قدیم قابل قبول بوده ولی امروز فیزیک نو می‌گوید ماده مقدم بر زمان است و اگر ماده نباشد زمان نیز بوجود نمی‌آید در این حالت است که میان مبانی علمی و مبانی دینی تضاد حاصل می‌گردد. حال مثال دیگری تا مطلب روشن تر شود وقتی که قطاری از ایستگاه اول حرکت می‌کند با گذشت زمان فاصله بین قطار و ایستگاه اول بیشتر می‌گردد زیرا اگر شیئی ساکن و متوقف و شیئی دیگر متحرک باشد میان آنها تضاد و تغییر بوجود می‌آید مگر آنکه هر دو ساکن و یا هر دو متحرک باشند پس نتیجه می‌گیریم که دین باید مانند علم متغیر باشد در غیر این صورت میان آنها تضاد بوجود خواهد آمد و طبعاً این تضاد باعث خواهد شد که مردم تحصیل کرده از دین کناره و به ماده پرستی گرایش پیدا کنند حال این سؤال مطرح است که با روش متداول بین جوامع انسانی آیا ممکن است بشر معتقدات دینی را کنار و از برنامه زندگی خود حذف نماید، مسلماً اگر دین به معنای شعائر کهنه و فرسوده و شامل آداب و رسوم اجباری غیر مفید و غیر منطقی جامعه باشد بشر آینده دین دار نخواهد بود و زنجیره‌های اسارت از آداب و رسوم را پاره خواهد کرد. ولی اگر دین به معنای قانون و نظام و برنامه زندگی و فن بهتر بودن و بهتر زیستن باشد طبعاً نمی‌توان آن را از زندگی بشری حذف کرد به عبارتی اگر دین مجموعه حقایقی مانند اخلاق و نیایش و عرفان و فلسفه و حکمت و قوانین مدنی و جزائی - حقوق بین‌المللی و تشکیلات اداری باشد در این حالت دین به عنوان مجموعه مظاهر متمدن انسانی جلوه گر بوده و هرگز از حیات بشری حذف نخواهد شد بنابراین دینی که نیاز مبرم جوامع انسان امروزی به تساوی حقوق اجتماعی

زن و مرد، عدالت اجتماعی و... را تأمین کند چون مورد نیاز جامع بشری است پس باقی می ماند و اگر فکر کنیم این اصول را نسل حال و آینده قبول نخواهد کرد و یا آن را از حیات خود حذف خواهد نمود مسلماً جواب منفی است زیرا این اصول از عوامل طبیعی و مورد نیاز حیات انسانی و برای بقاء و دوام تمدن انسانی ضرورتی حتمی و قطعی دارد. حال که دین را شناختیم اجازه می خواهیم در مورد علم و عقل هم مطالبی داشته باشیم. در اروپا مکتبی بنام اومانیزم وجود دارد که عقل را برای زیستن کافی می داند و نیازی به الهامات غیبی که سرنوشت بشر را مشخص می کند ندارد در صورتی که ما معتقدیم انسان برای طی مراحل کمال باید تربیت روحانی شود تا از نفحات قدس الهی بهره مند گردد حال مسئله عقل را بررسی کنیم. البته عقل و خرد پیک رحمان است و مظهر اسم علام و برای زیستن شاید کافی به نظر آید اما هدف انسان تنها زیستن نیست بلکه تکامل معنوی و اخلاقی نیز قسمتی از زندگی ما را تشکیل می دهد بنابراین انسان از نظر خوردن و خوابیدن و ارضا شهوت احساس خوشبختی نمی کند واقعاً آیا حیات انسان فقط در تأمین نیازهای جسمانی خلاصه می شود؟ مسلماً این طور نیست با این که عقل مقامی بس شامخ در جوامع بشری دارد با این همه عقل و علم میزان تام نیست یعنی عقل و علم حلال همه مشکلات انسان نمی تواند باشد و انسان را از وجود وحی بی نیاز نمی سازد و در این که چرا عقل میزان تام نیست بهتر است آنرا از دو طریق توجیه کنم. اول آنکه عقل و علم حدود و ثغور و نقش و وظیفه خاصی دارد و تنها در حدود وظایف و اختیارات خود عمل می کند و در مسایل دیگر مثل مسایل دین بی اعتبار و بی اثر است به عبارتی نه عقل می تواند وظیفه دین

را انجام دهد و نه دین می‌تواند وظیفه علم و عقل را انجام دهد. برای مثال گوش نمی‌تواند وظیفه دیدن و چشم نمی‌تواند وظیفه شنیدن را انجام دهد در این صورت کار عقل و علم فقط کشف حقایق است خواه آن کشف حقیقت به حال انسان مفید باشد یا مضر. به عبارتی عقل و علم وسیله تحصیل قدرت و حصول به مطلوب است اما خود مطلوب نیست تعیین مطلوب به عهده علم و عقل نیست بلکه تعیین کمال مطلوب با دین است یعنی دین است که به ما می‌گوید قدرت باید در چه جهتی به کار رود و دین است که کمال مطلوب زندگی را به ما ارائه می‌دهد و دین است که می‌گوید علم و عقل و قدرت باید برای خدمت به عالم انسانی مصروف گردد.

حال افرادی که عقل را برای زیستن کافی می‌دانند و آن را وسیله‌ای برای تأمین کلیه نیازهای بشری می‌شناسند و انتظار دارند عقل بتواند به حریم عواطف و احساسات انسانی راه یابد و وجدان انسانی را بیدار و در انسان سجایای اخلاقی بوجود آورد باید بدانند این انتظار بی‌مورد است زیرا در جدول‌بندی حالات درونی و کیفیات نفسانی علم و عقل از دسته ادراکات و عواطف از دسته انفعالات است یعنی حاصل عقل (تفکر و تخیل) فقط در حدود ادراکات مؤثر و معتبر است ولی در دسته انفعالات مانند عشق - محبت - کینه - انتقام - ترس - امید اثری ندارد و بی‌اعتبار است. همانطوری که در روانشناسی آمده که اعمال و رفتار انسانی بیشتر تحت تأثیر تمایلات اوست تا ادراکات او (انسان) یعنی ممکن است افرادی فضائل اخلاقی مثل خدمت و عدالت را بشناسند اما هیچ تمایلی به انجام آن نداشته باشند همانطوری که امروز اگر جوامع بشری اهمیت صلح و آزادی و مساوات و برابری را

می‌شناسند حتی برای این اهداف کنفرانسهای بین‌المللی ترتیب می‌دهند و مقالاتی هم ارائه می‌دهند ولی در عمل هیچ میلی به خدمت و محبت به نوع بشر ندارند. لازم است به گفته ارسطو اشاره کنم که گفت دانستن فضیلت کافی نیست بلکه باید فضیلت را به کار بست خلاصه این که گرچه عقل میزان شناخت انسان به شمار می‌رود اما در تربیت قوای روحانی و عواطف وجدانی انسانها بی‌اثر بوده و عقل هرگز نمی‌تواند در انسان تمایلات عاطفی و عواطف رقیق انسانی بوجود آورد بلکه این وظیفه خطیر تنها و تنها بر عهده دین نهاده شده است.

حال به دو تأثیر نفحات قدس الهی بر نفس انسانی اشاره می‌کنیم: اول این که کمال مطلوب زندگی یا هدف و جهت زندگی را مشخص می‌سازد و دوم این که عواطف را پرورش داده و در انسان امیال عالیه بوجود می‌آورد. لذا امیدوارم با کسب احساسات روحانی هر چه بیشتر در راه انس و الفت و محبت نوع بشر اقدام و نسبت به ایجاد صلح عمومی اقدام عاجل به عمل آید.

شناخت علم

اکثر جوانان جوامع بشری معتقدند که در اثبات خدا هیچ نوع دلایل علمی و تجربی وجود ندارد و اگر هم دلایلی در کتب انبیای الهی مطرح شده این دلایل بیشتر انتزاعی یعنی مبتنی بر عقل و تجرید بوده، و بر پایه دانش تجربی و بدیهی استوار نیست. در جواب این افراد باید عرض کنم که اصولاً دانش بشری با دو وسیله و دو روش به دست می‌آید: وسیله اول احساس و روش تجربه - وسیله دوم عقل و تفکر. بنابراین همانطوری که احساس و تجربه روش شناخت علم محسوب می‌شود پس انتزاع و تفکر نیز یکی دیگر از وسایل و روش مسلم شناخت علم است. زیرا زمانی که احساس و تجربه در ادراک حقایق عاجز و نارسا باشد آن وقت عقل وارد میدان تحقیق می‌شود و انسان به کمک عقل و انتزاع حقایق کلی را درک و استنباط می‌کند در حقیقت معلومات بشر از احساس و مشاهده آغاز و به انتزاع ختم می‌گردد. یعنی انسان اول حوادث و عناصر اطراف خود را مشاهده و بعد آن حوادث و عناصر را مورد آزمایش قرار می‌دهد سپس برای تعمیم دادن نتیجه آزمایش به انتزاع متوسل می‌شود و با تجدید و استقرار به اصول و قوانین کلی می‌رسد. بنابراین در کلیه رشته‌های مختلف علوم بشری که شامل علوم تجربی مانند فیزیک و علوم نیمه تجربی مانند ریاضیات و علوم تجریدی مانند فلسفه و الهیات است عقل وجود دارد برای مثال فیزیک یک دانش کاملاً تجربی است ولی گاهی اوقات شکل انتزاعی به خود می‌گیرد و به کمک عقل درک و استنباط و نتیجه‌گیری می‌شود مثل زمان که گرچه یک پدیده فیزیکی است ولی به وسیله عقل مادرک می‌شود و یا علوم ریاضی با این که نیمه تجربی است ولی باز هم

عقل در درک آن نقش مهمی دارد و باعث کشف می‌گردد زیرا عدد مفهوم درکی است یعنی موقعی که ذهن ما عددی را به عددی دیگر اضافه می‌کند و یا عددی را از عدد دیگر کم می‌کند تازه مفهوم عدد پیدا می‌شود و به عبارتی چهار عمل اصلی ریاضی یعنی جمع و تفریق - ضرب و تقسیم همه یک عمل ذهنی و درکی است، وقتی که در فیزیک و ریاضیات درک و تجربه وجود داشته باشد طبعاً در مسایل فلسفی و علوم الهی نیز درک و فهم و تجربه وجود خواهد داشت زیرا این دانش برخلاف فیزیک و ریاضیات که تقریباً تجربی هستند ولی فلسفه و علوم الهی صددرد درکی و فهمی است و به عبارتی انتزاعی هستند. حال انتزاع فلسفی چیست یعنی که ذهن از اثر وجود مؤثر را درک و کشف نماید بنابراین می‌توانیم بگوئیم مثلاً از جهل علم را در می‌یابیم و یا از فقر غنا را استنباط و یا از نقص کمال مطلق را درک می‌کنیم بنابراین عالم امکان معدن نقائص است و خدا معدن کل بالذات نفس ناقص عالم امکان خود دلالت بر کمالات خدا می‌کند و کلیه ادیان برای اثبات خدا علاوه بر جنبه انتزاعی که صرفاً دلائل عقلی و فلسفی دارد از دلائل علمی محض هم استفاده می‌کنند که برای نمونه یک مورد عرض می‌شود. همه ما می‌دانیم که جهان ما از عناصر مرکب تشکیل گردید و این ترکیبات ممکن است تصادفی یا الزامی و یا ارادی باشد. اگر ثابت شود که ترکیب جهان تصادفی و الزامی نبوده پس ارادی است مانند برهان خلف در ریاضیات و هندسه: برهان خلف آن است که ما برای اثبات یک شیئی نقیض آن را رد نمائیم برای مثال دو خط در فضا ممکن است یا موازی و مقاطع یا متناظر باشند اگر ثابت کنیم که این دو خط در فضا متقاطع و یا متناظر نیستند طبعاً موازی خواهند بود لذا اگر ثابت کنیم

ترکیب جهان هستی تصادفی و الزامی نبوده لزوماً ارادی خواهد بود یعنی عقل و اراده مطلقاً بنام خدا در ترکیب و خلق جهان دخالت دارد. حال مسئله تصادفی بودن جهان هستی را بررسی کنیم ببینیم آیا تصادفی هست و یا نیست. همه می‌دانیم که در جهان هستی نظم هدف و تشابه و تکرار به وضوح مشاهده می‌شود در صورتی که در یک پدیده تصادفی نظم - تشابه هدف و تکرار وجود ندارد پس نتیجه می‌گیریم که جهان هستی تصادفی نیست از طرفی در طبیعت اشیاء و عناصری هستند که با هم میل ترکیب دارند و تحت فرمول خاصی ترکیب می‌شوند مثلاً در جهان هستی همیشه اگر دو مولکول هیدروژن و یک مولکول اکسیژن با هم ترکیب شوند آب حاصل می‌شود با نام علمی H_2O . مثال دیگر استناد به جمله‌ای از پیرروسو در کتاب از اتم تا ستاره است که خطاب به دوستش چنین می‌نویسد. دوست عزیز من صبح‌ها در تهیه شیر و قهوه آزاد هستم اما در آزمایشگاه این آزادی را ندارم و مجبور هستم برای ترکیب هر عنصر شیمیائی از قاعده و فرمول خاصی متابعت کنم بنابراین روسو با این جمله می‌خواهد بگوید در جهان هستی نظم و قانون وجود دارد. و آن را اثبات می‌نماید. اما منظور از تکرار این است اگرچه احتمال دارد به وسیله تصادف جسم منظمی حاصل شود مثلاً باغبانی در زمان پاشیدن دانه‌های گل شکل خاصی مثل تاج منظمی در زمین قرار دهد و سبز شود اما این عمل دیگر تکرار ندارد یعنی اگر در دوره بعدی کاشت این نظم دانه‌ها را رعایت نکند گیاهی سبز نخواهد شد در صورتی که در جهان طبیعت مشاهده می‌کنیم که تکرار اندر تکرار حوادث است که بطور منظم انجام می‌گیرد و نفس تداوم و تکرار حوادث دلیل مسلمی است که پیدایش جهان تصادفی

نبوده. حال به مسئله تشابه پپردازیم مراد از تشابه این است که همان نظامی را که در جهان هستی بی‌نهایت بزرگ می‌بینیم در جهان کوچک اتمی دیده می‌شود. مثلاً در جهان هستی یک محوری بنام خورشید داریم که همه اقمار به دور آن در حرکت هستند در جهان اتمی هم یک محور وجود دارد که کلیه ذرات الکترونی به دور آن در حرکت است و این مطلبی است که توسط رادر فورد دانشمند بزرگ اثبات و توسط انجمن علمی بروکسل تأیید گردیده است. بنابراین ترکیب تصادفی عالم وجود یا عالم هستی و یا عالم انسانی باطلی بیش نیست.

حال در مورد ترکیب الزامی به نکته‌ای اشاره کنم، ابتدا باید بدانیم که خود الزام و اجبار نتیجه حکومت و سلطه قانون است یعنی آنجائی که قانونی حکومت کند و بر عموم غلبه نماید الزام و اجبار خودبخود بوجود می‌آید به عبارتی الزام و اجبار میوه ذرخت قانون است. بنابراین واضح است که طبیعت در تحت قوانین عمومی است یعنی تمام حوادث آن از ترکیب و تحلیل و کون و فساد و تکامل و ارتقاء و حرکت و ترتیب الزامی و اجباری خواهد بود. به عبارت دیگر قوانین حاکم بر طبیعت باعث می‌شوند که تمام حوادث بطور اجباری و الزامی تحقق بیابند در این صورت قانون که حاصل اجبار و الزام است خودبخود نمی‌تواند وجود و تحقق داشته باشد بلکه واضعی لازم دارد. لذا نتیجه می‌گیریم که فرضیه ترکیب الزامی بودن جهان هستی خودبخود با دخالت عقل و اراده‌ای انجام می‌گیرد بنابراین فرضیه تصادفی و الزامی بودن جهان هستی مردود بلکه عقل و اراده‌ای در ایجاد آن نقش داشته است بنابراین نتیجه حاصله به ما می‌گوید که ترکیب جهان هستی فقط ارادی بوده است و طبعاً علمی است زیرا عالم حادث است.

انبیا و صلح

اساسی که تمام انبیا مطرح کردند حقیقت و همه آنها مطابق علم است. اگر دین ضد علم باشد آن وهم و جهل است. مثلاً یکی از اصول انبیا و حدانیت الهی است این مطابق علم و عقل است و یا روحانیت انسان است که آن هم مطابق علم و عقل است و یا صدق و امانت و وفاست و یا استقامت و یا بطور کلی کسب اخلاق مفیده عالم انسانی است که همگی مطابق علم و عقل است. خلاصه تعالیم انبیا شامل دو بخش است یک قسمت مربوط به روحانیات و قسم دیگر مربوط به جسمانیات، قسم اول که تعالیم روحانی است اصل و قسم دوم که مربوط به جسمانیات است فرع محسوب می شود بنابراین قسم اول که مربوط به روحانیات است تغییر و تبدیلی حاصل نکرده و تمام انبیا بر آن مبعوث شدند زیرا همگی تأسیس فضائل عالم انسانی کردند به عبارتی پرتوی از شمس حقیقت را بر عالم اخلاق زدند و فیضی از رشحات ابر عنایت ارسال و کشتزار حقیقت سبز و خرم شد این اساس تعالیم تمام انبیا است که تعلق به عالم عرفان دارد و یک حقیقت است و اما قسم دوم هر دین الهی که متعلق به احکام است به اقتضای زمان و مکان تغییر و تبدیل می یابد مثلاً طبق حکم کتاب تورات به اقتضای آن زمان ده نوع حکم قتل وجود داشت اما در زمان حضرت مسیح تغییر کرد و یا این که در تورات قصاص چشم به چشم وجود داشت و در زمان حضرت مسیح تغییر کرد. بنابراین اصل دین الله اخلاق و اشراق عرفان است و کسب فضائل لذا هر ملتی که اخلاقش ترقی کند چون تهذیب اخلاق مطابق علم و عقل است هیچ اختلافی حاصل نمی شود. اگر دین مخالف علم و عقل باشد آن اوهام است بنابراین باید

بخش اول: معنویات / ۴۱

جميع بشر عقائدشان را به دين و علم تطبيق دهند تا مطابق اينها باشد زيرا دين يك بال پرواز است و همه ما مي دانيم براي عمل پرواز نياز به دو بال داريم كه طبعاً بال دوم علم و عقل است زيرا با عدم هر يك عمل پرواز حاصل نمي شود بنابر اين بايد تقليد و وهم را از خود دور كنيم زيرا اين تقليدها باعث شده بغض و عداوت بين بشر رواج يابد. حقيقت دين انس و الفت و محبت بين تمام نوع بشر است و اصولاً ظهور حقيقت باعث حذف خلاف مي گردد و ابدأ بغض ديني باقي نمي ماند و بشر در نهايت الفت و محبت با يكديگر آميزش مي كند لذا اميدوارم همه ما دين را مطابق علم و عقل نمائيم و بغض ديني و عداوت را كه جميع انبيا ما را از آن بر حذر داشته اند بر طرف نمائيم به اميد آن روز.

دین الله و صلح

دین الله در حقیقت عبارت از اعمال است و عبارت از الفاظ نیست زیرا دین الله عبارت از علاج است بنابراین دانستن دارو ثمری ندارد بلکه باید استعمال گردد تا دارو ثمربخش باشد اگر یک پزشک تمام داروها را بداند ولی مصرف نکند چه فایده‌ای دارد، لذا تعالیم الله مثل هندسه یک ساختمان است اگر هندسه ساختمان در روی کاغذی ترسیم ولی بعداً اجرا نشود چه ثمری دارد بنابراین تعالیم الهی باید اجراء و عملی گردد و تا ثمره مفید بدهد بصرف خواندن ثمری حاصل نمی‌شود. یکی از تعالیم حضرت مسیح صلح و صلاح است ولی چه فایده که رؤسای آنان چقدر خون‌ریزی و چقدر ملت مسیح بدست حاکمان آنان کشته شدند مثلاً در جنگ کاتولیک و پروتستان آنچه در تاریخ قید شده حدود نهصد هزار از نفوس مسیحی کشته شدند حال این قضیه با تعالیم حضرت مسیح چه مناسبتی دارد و به کلی بعکس آن تعالیم عمل کردند بنابراین معلوم می‌شود دین قول نیست بلکه عمل است. هم‌چنین در قرآن مجید می‌خوانیم (والکاظمین الغیظ و العاقین عن الناس و الله یحب الحسنین) یعنی اگر انسانی به انسان دیگر تعدی نماید معتدی علیه (کسی که بر او جفا شده) باید حلیم باشد و عفو نماید و احسان و انعام بدهد. در صورتی که اعمال چقدر مخالف اقوال است و وجه ظلمها و ستمها روا نداشته‌اند که خون سیدالشهدای عزیز را ریختند. بنابراین منظورم این است که باید طبق تعالیم الهی عمل کرد در تمام ادیان در ابتدای امر عمل بود نه قول چون به موجب تعالیم الهی عمل می‌کردند این بود که ترقی کردند و از اوج ذلت به اوج عزت رسیدند و از ظلمات اوهام بنور هدایت راهنمایی شدند البته

همیشه اینطور بوده ولی چون زمانی گذشته به تدریج تغییر می‌کنند و کم‌کم عمل کم و قول زیاد می‌شود تا به درجه‌ای می‌رسد که دیگر عمل نمی‌ماند و تمام قول صرف می‌شود و اثری از فیوضات ملکوت الهی باقی نمی‌ماند.

خلاصه اینکه تاریخ نشان می‌دهد که چگونه امراء و ملوک در کلیه قارات جهان و خصوصاً در قاره اروپا بجان هم افتادند و چقدر نفوس بیگناه را به هلاکت رساندند و حتی در اواخر قرن بیستم مجلسی در لاهه هلند برقرار کردند تا صلح عمومی تحقق یابد و چقدر مذاکرات طولانی توسط نمایندگان دول و ملل به عمل آمد که ترک سلاح شود و با هم صلح و آشتی نمایند و دیگر جنگ و جدال نباشد البته این مقدمه‌ای بود که در جای خودش بسیار مفید و ارزشمند بود و امیدواریم در سایر قارات خصوصاً قاره آفریقا که این روزها هنوز اسیر جنگ طلبی و کسب قدرت سیاسی هستند با هم جمع و مجلسی تأسیس کنند تا با مذاکرات و عقد قرارداد بین‌المللی پس از این هر شخص یاغی و جنگ طلب را به صورت دسته جمعی سرکوب تا آتش جنگهای منطقه‌ای هر چه زودتر خاموش و صلح واقعی برقرار گردد.

حقیقت ادیان الهی

بزرگترین فضائل عالم انسانی حکمت الهی است و حکمت یعنی اطلاع از علم و حقایق اشیاء به عبارتی علم و آگاهی از حقایق اشیاء قابل دسترسی نیست مگر به حکمت الهیه بنابراین می توان نتیجه گرفت که از طریق ۲ نوع علم یعنی تصویری و حقیقی یا (حصولی و حضوری) پی به وجود کائنات برد مثلاً ما در جایی می بینیم آبی است اما این فقط تصور است اما موقعی که میل کنیم آنوقت محقق می گردد و از حالت تصور خارج و به علم حقیقی می رسیم بنابراین علم تحقق تام به شیئی است نه تصور آن شیئی برای مثال اگر به انسانی اطلاع بدهند که غذایی در فلان مکان موجود است از این تصور لذتی حاصل نمی شود ولی وقتی که آن را میل کند طبعی است که لذتی حاصل خواهد نمود لذا تحقق کامل حاصل می شود مثال دیگر این که انسان می داند در دنیا عسلی وجود دارد تا زمانی که آن را میل نکند این تصور است بنابراین کفایت نکند و مذاق شیرین نمی شود حال اگر آن را میل کند عمل تحقق حاصل می شود که می توان آن را علم تحقیقی نامید نتیجه این که خداوند انسان را جامع جمیع حقایق خلق کرده و آن را اشرف مخلوقات نامیده است برای مثال مراتب وجود یا جمادات یا نباتات و یا حیوانات و یا انسان که انسان نوع ممتاز آن است که جامع کمالات جمادی - نباتی و حیوانی است بنابراین کمالات جمادی همان جسمانی است که از ترکیب عناصر و تحقق ظاهر است و کمالات نباتی یا قوه نامیه است که آن هم در انسان موجود و کمالات حیوانی قوه حساسی است که این قوه هم در انسان موجود بنابراین در انسان یک جامعیتی موجود است یعنی جامع جمیع کمالات جمادی و نباتی و حیوانی

است و تمام این جامعیت گواه قوه روح است که بخاطر آن روح انسان ممتاز از سایر کائنات و در نهایت اشرف موجودات است و مظهر فیوفیات رحمانیه و کمالات ربانیه است بنابراین اگر با هر اسم و صفتی خدا را ستایش کنیم آیتی از آن در انسان موجود می‌باشد مثلاً اگر حق را به خاطر بصیر بودن ستایش کنیم بصر همان جسم انسان است اگر چشم نبود هیچ تصویری از بصیر بودن حق نمی‌توانستیم لذا سایر کمالات از جمله کمالات سمع و جود و اراده و قدرت اینها همه از کمالات الهیه است و یا این کمالات خدا را ستایش می‌کنیم ضمن آنکه هر یک از این کمالات آیتی در انسان موجود است پس این کمالات فیض الهی است لذا انسان جامع کمالات کونیه و بهره‌مند از کمالات الهیه است و بخاطر همین کمالات انسان بر جمیع کائنات غالب و قاهر است زیرا همه کائنات اسیر طبیعت هستند مثلاً آفتاب به این بزرگی اسیر طبیعت است و یا دریا با این همه وسعت اسیر طبیعت است نمی‌توانند به هیچ عنوان از قانون طبیعت تجاوز نمایند آفتاب از مرکز و مدار خودش انحراف نمی‌تواند پیدا کند و یا زمین نمی‌تواند از مدار خودش تجاوز نماید همه اینها محکوم طبیعتند ولی انسان بالعکس حاکم بر طبیعت می‌باشد حال برای روشن شدن مطلب مثالی بزنم انسان به مقتضای طبیعت و احکام آن خاکی است نه هراتی وی این قانون را می‌شکند و در هوا پرواز می‌نماید و یا روی دریا جولان می‌دهد و یا زیر دریا کشتی می‌راند و همه اینها مخالف قانون عمومی طبیعت است و یا الکتریسته با این که بر تمام موجودات زنده اثرگذار است در نهایت مقهور انسان است لذا انسان قانون طبیعت را تغییر داده لذا اشرف کائنات است و عجیب این که مادیون از این نکته غافل و همواره در

تعالیشان عنوان می‌کنند که انسان اسیر طبیعت است در ظلّ قوه واحده و نفوذ کلمه و حدانیت باشد در نهایت عظمت و کمال ظاهر و آشکار خواهد شد بنابراین جزء قوه کلمه الله که محیط بر حقایق اشیاست عقول و افکار و قلوب عالم انسانی در ظل شجره واحده جمع نخواهد شد الحمدالله نورانیت کلمه الله بر جمیع آفاق اشراق نموده و از هر قبائل و طوائف و ملل و ادیان در ظل کلمه و وحدانیه وارد و در حال مذاکره و تحمل یکدیگر می‌باشند تا انشاءالله متحد و متفق شوند.

ای اهل عالم طلوع خورشید گویای نورانیت عالم است و ظهور رحمانیت (پیغامبران) در انجمن بنی آدم باعث فیض مدفور و رحمت صرف است برای الیتام جهانیان و وحدت در نهایت آزادگی و فرزادگی برای جمیع من علی الارض خواهد بود به عبارتی همه باریک دارید و برگ یک شاخسار در این شعاع عالم وجود مانند یک درخت است و تمامی نفوس آن مانند شاخ و برگ آن درخت لذا تمام شاخه و برگها و شکوفه‌ها و میوه‌ها باید در نهایت طراوت باشند و حصول این طراوت و لطافت منوط به ارتباط و الفت است بنابراین باید یکدیگر را در نهایت قوت و طراوت نگهداری نمائیم تا حیات جاودانی یابیم لذا همه ما باید نظر را پاک و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر یک شجر دانیم و همیشه به این فکر باشیم که خیری به نفسی برسانیم امروز مقرب درگاه الهی نفوسی هستند که جام وفا بخشند و به دشمنان عطا مبذول دارند و در نهایت صلح و صفا به مذاکره و گفتگوی ادیان پردازند تا حقیقت عالم انسانی آشکار و هویدا گردد.

امروز جهان در جنگ و جدال است و نوع انسان در نهایت خصومت و ظلمت جفا احاطه و نورانیت وفا پنهان گشته بنیان بشر در حال زیر و روست و در اکثر موارد دوستی و راستی مطرود و مذموم گردید لذا باید در فکر آن

باشیم که خدمت نوع بشر نمائیم و به حقیقت مهربان باشیم نه به صورت و ظاهر و در این فکر باشیم که رحمت پروردگار باشیم تا نور هدایت بتابد و مظهر موهبت حضرت رحمان واقع شویم محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید.

به امید روزی که این ظلمت جهان فعلی بکلی زائل تا سر پنهان آشکار و حقایق اشیاء مشهود و عیان گردد. یکی از مسایل جوامع بشری و حقایق اشیاء گشایش قلوب توسط محبت الله است اگر گشایشی از امور جاریه حاصل شود و چون ماده و دنیوی است موقت است و زود به تنگی تبدیل می شود اما اگر سرور و گشایش به محبت الله باشد طبعاً ابدی است اگر ملاحظه به حکمت سلیمان کنیم خودشان فرمودند وقتی طفل بودم فکر می کردم که لذت در گردش و سواری است وقتی به جوانی رسیدم دیگر سواری کاری لذتی نداشت در فکر سلطنت بودم وقتی به حکمرانی رسیدم دیگر لذتی نداشت عافیت دریافتم که لذت و سرور در محبت الله است پس بدانیم اگر سرور انسان به ثروت باشد وقتی ثروت از بین رفت سرور هم زائل می شود سرور به منصب و مقام باشد وقتی مقام از بین برود سرور هم نابود می شود بنابراین مادامی که سبب قابل زوال باشد سبب هم زائل خواهد شد ولی هرگاه سرور فیض الهی باشد آن سرور ابدی است چه که فیوضات الهی ابدی است و محبت الله ابدی است اگر انسان به فیض الهی دل به بند و محبت الهی در قلبش باعث سرور ابدی است بهره چه دل بندد فانی است و عافیت مایوس می شود مگر محبت الله و محبت بعالم انسانی لذا همگی را به وحدت عالم انسانی دعوت تا فیض الهی احاطه نماید با آرزوی وحدت نوع بشر.

ادیان و صلح

فلسفه حقیقی کلیه ادیان توحید نوع بشر است و نهایت الفت و محبت، باید سعی و کوشش کنیم تا سؤ تفاهمی که بین ملل حاصل شده از بین برود و بنابراین بحث امروز رفع سوء تفاهم و ایجاد اتحاد کلی تا جمیع ملل با یکدیگر نهایت الفت را حاصل کنند.

مهمترین علت اصلی این اختلاف و جدال از علمای دینی کلیه ملل است زیرا آنان به ملت خود چنان تفهیم می‌کنند که سائر ملل مغضوب خدا هستند و محروم از رحمت پروردگار مثلاً خاخام یهود می‌گوید ای قوم یهود شما امت خدا هستید و سائر ملل امت غیر خدا و خدا شما را از سلاله حضرت ابراهیم خلق کرده و فیض و برکت فقط به شما داده و شما را از سایر ملل ممتاز قرار داده. از شما اسحاقی انتخاب کرده و حضرت یعقوبی فرستاده و حضرت یوسفی فرستاده و حضرت موسی را مبعوث نموده بنابراین اینها همه از شما هستند لذا بخاطر شما فرعونیان را غرق نموده و دریا را شکافته و از آسمان برای شما مائده (غذا) فرستاده و یا از سنگ آب جاری نموده بنابراین شما امت مقبول خدا هستید و شما بنی اسرائیل ابناء خدائید و از سایر ملل ممتاز و موعود شما مسیح می‌آید و آنوقت شما عزیز می‌شوید و ... حضار از حرف او بسیار سرور می‌شوند و غافل از این که یکی به پرسد پس این حداقل ۵۰۰ میلیون نفر مسیحی در کره ارض چه می‌گویند آیا این ۵۰۰ میلیون و یا بیشتر اشتباه می‌کنند و شما یک نفر راست می‌گوئید.

حال به وصف حال حضرت محمد (ص) معجزه آسمانی آن (قرآن کریم) به پردازیم اولاً تمام روایات نقل شده در کتب قیسهها از روی غرض و تعصب

جاهلانه بوده و ابداً حقیقت ندارد حال حقیقت واقعی را تا آنجائیکه عقل ناقص این بنده کمترین کفایت می‌کند بعرض می‌رسانم البته روایات نمی‌کنم بلکه به میزان عقل صحبت می‌شود زیرا وقایع گذشته را باید بمیزان عقل سنجید اگر مطابق عقل باشد مقبول است والا سزاوار اعتماد نیست ثانیاً این که آنچه در حق حضرت رسول در کتب قیسه‌ها می‌خوانیم مانند شرح حال حضرت مسیح است در کتب یهود. ملاحظه فرمائید حضرت مسیح پیغمبر خدا با این بزرگواری، خلق چه نسبتها در حقش می‌دادند و در صورتی که آن حضرت با نطق فصیح مبعوث شدند و لقب روح‌الله داشتند گویا از اصل مطلب خارج شدیم مثال: کل جمعیت جهان حدود ۶ میلیارد نفر است که نصف آن هنوز بت پرست است مانند بودائی و هندوئی و غیره ولی نصف جمعیت کره ارض حدود سه میلیارد نفر مسیحی و مسلمان هستند اکنون پس از گذشت ۱۴۰۰ سال میان مسلمانان و مسیحیان نزاع و جدال می‌باشد در صورتی که یک علت کوچک باعث سوء تفاهم شد و عداوت حاصل گردید و اگر این سوء تفاهم برداشته شود باعث انس و الفت می‌گردد. علاوه بر آن زمانی که حضرت محمد (ص) به پیغمبری مبعوث شدند اولین کاری که کردند این بود که به نزدیکان خود اعتراض کردند که چرا به تورات و انجیل مؤمن نشدید و این طبق نص صریح قرآن است حکایت نیست^۱ از نزدیکان خواستند چرا به ۲۸ پیغمبران که در قرآن قید شده مؤمن نشدید و صریحاً در قرآن فرمودند تورات و انجیل کتاب خدا است و حضرت موسی نبی بزرگی بودند به کلمه الله و حضرت مسیح از روح القدس تولد یافت و روح‌الله است و هم چنین در قرآن سریعاً نوشته شده حضرت مریم مقدس بود و نامزد کسی

نبود بلکه در اورشلیم معتکف و منزوی بود و شب و روز مشغول عبادت بود
 غذای آسمان بر او می آمد. حضرت زکریا پدر یحیی هر وقت می آمد می دید
 غذا پیش حضرت مریم است سؤال می کرد ای مریم این غذا از کجاست
 حضرت مریم می فرمود از آسمان است و حضرت مسیح در گهواره تکلم کرد
 و حرف زد و حضرت مریم را خدا بر تمام زنان وقت ممتاز و برتری داد. این
 نصوص قرآن مجید است در حق حضرت مسیح ضمن آنکه حضرت
 محمّد (ص) قوم خود را توبیخ و ملامت کرد که چرا به موسی و مسیح مؤمن
 تشدید و در مقابل قوم عرب این سؤال را کردند اگر ما به موسی و عیسی و یا به
 تورات و انجیل مؤمن شویم تکلیف اجداد که ما به آنان افتخار می کنیم چه
 می شود حضرت محمّد (ص) فرمودند هر کس به حضرت موسی و عیسی
 مؤمن نشد از اهل نار است این داستان نیست طبق نص قرآن است (مطالعه
 فرمائید تا به حقایق گذشته روشن شویم) خلاصه این که حضرت محمّد
 (ص) به قوم عرب فرمود چون پدران و اجداد شما به حضرت مسیح و انجیل
 مؤمن نشدند آنان را به خدا واگذارید و در حق آنان طلب مغفرت نمائید و به
 این صورت قوم عرب را ملامت فرمودند. علاوه بر آن زمانی که آن حضرت
 مبعوث شد قوم عرب عربیّت و مدنیت نداشتند آنقدر درنده و وحشی بودند
 که دختران خود را زنده به گور می کردند و زنان پیش آنان از حیوان هم
 پست تر بودند لذا حضرت محمّد (ص) بین این قوم و وحشی اظهار پیغمبری
 فرمودند و این قوم جاهل را چنان تربیت کردند که در زمانی کوتاه بر سایر
 طوائف پیروز شدند و در نهایت عالم و دانا شدند علاوه بر اینها طبق قرآن
 مجید حضرت محمّد (ص) به قوم عرب فرمودند نصاری دوست شما هستند

ولی بت پرستان را از بت پرستی و درندگی به شدت منع فرمودند این اصل حقیقت اسلام طبق قرآن مجید است حال به بعضی از سخنان علمای اسلام که گاهی به یهودی و مسیحی تهمت بی دینی می زنند توجه نکنیم زیرا آنان به تعالیم حضرت محمد (ص) تعلق ندارند و یا برداشت منفی نمودند و یا همین طور تورات را بخوانید ببینید احکام و تعالیم چگونه است ولی علمای یهود چه کردند هم چنین انجیل را بخوانید به ببینید رحمت صرفست حضرت مسیح همه را از جنگ منع کرد وقتی که پطرس شمشیر کشید گفت فوراً غلاف کن ولی متأسفانه علمای مسیحی چه قدر خونریزی و ظلم شدید کردند و بعضی از قسیها برخلاف مسیح معامله نمودند خلاصه مقصود این است که مسلمانان معترف هستند که حضرت مسیح مقدس و روح الله و واجب التعلیم هستند و حضرت موسی نبی و صاحب آیات با هرات و تورات کتاب الله است بنابراین مسلمانان به رئیس موسویان و مسیحیان نهایت تمجید را دارند اگر مسیحیان هم علمای اسلام را قبول و احترام و تمجید کنند دیگر جنگ و جدالی نخواهد بود بنابراین آیا احترام متقابل به یکدیگر از میزان دین داری یکدیگر کاسته می شود خیر استغفرالله بنابراین هر کسی انصاف داشته باشد و با دیگران برخورد با احترام داشته باشد مقرب درگاه الهی است.

حال به برهان قرآن مجید مشغول شویم که به یک شخص عادی و امی وحی شده و یک معجزه از معجزات قرآن مجید آن است که قرآن مجید حکمت بالغه است و حضرت محمد (ص) در نهایت اتقان که روح آن عصر بود شریعتی تأسیس فرمودند وسایل تاریخی و مسایل ریاضیات را کشف و ثابت فرمودند که مخالف قواعد فلکیه آن زمان بود و بعدها معلوم شد که

منطوق قرآن مجید حق بود مثلاً در زمان حضرت محمد (ص) قواعد کرات مربوط به قانون بطلمیوس بود در تمام دنیا و آفاق حکم مسلم بود و یا کتاب مجسطی پایه قواعد ریاضی بود ولی الهامات وحی الهی مخالف این قواعد بود لذا تمام فلاسفه و حکما اعتراض کردند که این آیات خلاف واقع است و دلیل بر عدم اطلاع حضرت محمد (ص) می نمودند اما پس از حدود هزار سال و پس از تحقیق ریاضی دانان آن زمان معلوم و مشهود شد که عین صریح قرآن مجید و مطابق با واقعیات است و نتیجه افکار هزاران ریاضی دان و فلاسفه یونان رومان و ایران باطل شد و یک مسئله از مسایل قرآن مجید حرکت زمین است ولی در فلاسفه قدیم آن را ساکن می دانستند و امروز همگی متفق القولند که زمین حرکت می کند.

لذا باید انصاف داشت که هزاران فلاسفه و حکما از ملتهای مختلف با وجود این که خودشان مدرس بودند در مسایل مهمی به خطا رفتند ولی یک شخص عادی از قبایل جاهله بادیه العرب که حتی اسم علم ریاضی را نشنیده بود ولی خیلی از مسایل غامضه ریاضی و فلکیه را کشف نمود پس هیچ شکی نیست که این عمل بقوت وحی الهی حل و فصل گردید و برهانی کامل تر از این مطالبی که عرض کردم موجود نیست پس نتیجه می گیریم قابل انکار نیست.

اساس ادیان و صلح

حیات عالم انسانی به عدل و انصاف پایدار می ماند لذا تقاضا مندم مطالب زیر را از دیده عدل و انصاف بنگریم از آنجائی که خدا یکی است و نوع انسان از نظر علم کالبدشناسی یکی است پس حقیقت ادیان الهی هم یکی است و آن حقیقت محبت است و انس و الفت است پس در ابتدای امر باید به جان و دل بکوشیم تا شرق و غرب مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر اندازند لذا ای پروردگار این جمع را روشن فرما و نفوس را تأیید کن رویها را نورانی نما و خویها را گلشن رحمانی فرما و نفوس را به هدایت کبریٰ نفیس فرما بخشش آسمانی مبذول کن و موهبت رحمانی شایان فرما و عنایت مخصوصه کامل فرما جمیع بشر در عقب هوا و هوس دو اند عده ای نهایت آرزویشان ثروت و مال است و عده ای نهایت آرزویشان غلبه بر دشمن خویش است و عده ای نهایت آمالشان راحت و آسایش جسم است و عده ای را نهایت آرزو ریاست است و عده ای را نهایت آرزو شهرت است در صورتی که نهایت آرزو هر فرد باید رضای الهی و وحدت عالم انسانی باشد حال که اینجا جمع شدیم مقصود اتحاد عالم الهی و انتشار نور الهی است تا قلوب انسانی را جذب کنیم و علم وحدت آسمانی بلند کنیم تا شرق و غرب را روشن کنیم و قلوب را مملو از محبت الله کنیم زیرا در تمامی ادیان بنیان محبت الله یکی است تا وحدت بین قلوب نوع بشر تحقق یابد امیدوارم نمایندگان دول شرق با نمایندگان دول غرب هر چه سریعتر و با یک روح و یک قوه (قوه محبت الله) گرد هم آیند و نسبت به مشکلات جهان اقدام عاجل به عمل آورند.

حال نگاهی به نقش مظاهر الهیه که مأمور انتقال فیوضات غیبیه و

انعکاس شمس حقیقت به ابناء نوع بشر و این فیوضیات فقط به انسان به عنوان اشرف مخلوقات منتقل می‌شود ملاحظه فرمائید که جماد و نبات و حیوان از عالم یکدیگر خبری ندارند زیرا ادراک آن را ندارند که از این فیوضات بهره‌مند شوند ولی انسان به دلیل عقل و ادراک که جامع کمالات جمادی و نباتی و حیوانی را درک و به همین دلیل به عنوان اشرف مخلوقات نامیده گردید و حقایق و اسرار و خواص موجودات را که سرمکنون و رمز مصون بود کشف نمود و بسیاری از صنایع و اکتشافات که در زمانی سرمکنون بود کشف و از حالت مجهولی خارج نموده است بنابراین حقیقت انسانیه محیط بر جمیع کائنات است.

مجمع سران ادیان و صلح

با تشکر و سپاس فراوان از درگاه ایزدمنان و با عرض ادب و احترام حضور فردرشد عزیزان و پاران روحانی ادیان و گفتگوی تمدن‌ها و آرزوی توفیق برای این مجمع که باعث محبت و الفت نوع بشر و اتحاد دول و ملل خواهد بود خوشبختانه در مجامع بین‌المللی برای اولین بار است که بحث ادیان و تفاهم آنان انجام می‌گردد و هنوز نتایج مفیده حاصل نگردیده امیدوارم این مجمع باعث اتحاد و تفاهم و انعقاد قرارداد آشتی‌پذیر ملل و دول باشد امروزه در کلیه قارات جهان خصوصاً در قاره اروپا مجامع و مجالس تجارت اقتصاد - معارف - سیاست و غیره در حد فراوان برقرار می‌گردد و تمام این مجامع خدمت بعالم مادی می‌کنند و در نهایت موجب ترقیات مادی است متأسفانه از عالم روحانی نصیبی ندارند به عبارتی این مجامع ناسوتی است ولی لاهوتی نیست. جسمانی است ولی روحانی نیست زمینی است ولی آسمانی نیست و اما مجلسی که فعلاً برقرار است مجلس روحانی است به علت این که از فیض الهی در آن مذاکره می‌شود لذا روحانی است زیرا از انوار ملکوتی روشن است و چون محبت الهی در آن است که باعث مرتبط شدن قلوب به یکدیگر می‌گردد زیرا از تعصبات دینی مبرا است و توجه به ملکوت الهی دارد و جانهای ما از بشارات الهی متبشر است زیرا نهایت آمال این جمع وحدت عالم انسانی است.

مجلسی که افراد آن بدون هیچ‌گونه تعصبی گرد هم آیند طبعاً این مجلس روشن و معطر است و این مجلس چون از روح محبت و انس و الفت گفتگو می‌کند و در قلوب انسانها می‌دمد پس این مجلس موفق به تأییدات الهی

می‌گردد و همیشه زنده است امیدوارم این نوع مجالس با این اهداف روز بروز زیادتر شود و عنقریب بدرجه‌ای می‌رسد که بر تمام مجالس عالم تفوق کامل حاصل خواهد کرد لذا همه ما باید بدانیم که مشمول الطاف الهی هستیم خدا همه ما را به جهت محبت در این مجمع گرد هم آورد و به جهت توصیه عالم بشر و به جهت محبت قلوب و به جهت تقرب به درگاه الهی پس این جمع سرشار از احساسات روحانی است در مقابل چون هدف اصلاح عالم انسانی و اصلاح نوع بشر است مطمئن باشید ابواب ملکوت الهی دم به دم می‌رسد. پس باید خدا را شکر کنیم که این چنین فضلی را شامل حال ما کرده و همچون عنایتی مبذول داشته که اگر تمام عصر حیات خود آن را شکر کنیم باز از عهده شکرانه این نعمت برنخواهیم آمد.

لذا حال را ملاحظه نکنید این مانند دانه‌ای است که در زمین کاشته شد و در بدایت اهمیتی ندارد ولیکن هر دانه یک درخت تنومند می‌شود و ثمر می‌دهد آنوقت معلوم می‌شود که چقدر اهمیت داشته است.

پس همه ما باید بدانیم که خدا چه تاج موهبت و چه کوکب نورانی از افق قلوب نفوس این مجلس ساطع و طالع کرده که عاقبت کلیه اقالیم کره ارض را احاطه خواهد کرد. شب و روز جانتان خوش باد.

بقای روح و صلح

هر کائنی از کائنات در عالم وجود یا روبه ترقی است و یا در تدنی (نابودی) در کائنات توقفی وجود ندارد زیرا حرکت جوهری دارند یا از عدم بوجود آمدند و یا از وجود به عدم میروند لذا انسان هم از ابتدای وجود رو به ترقی است تا زمان توقف و پس از توقف رو به تدنی است شما یک درخت را ملاحظه فرمائید که از بدایت وجود رو به نشو و نماست تا به نهایت ترقی برسد و پس از آن ترقی توقف و نابودی است و برای مرغی که پرواز می کند تا زمان اوج رو به ترقی است به محض توقف رو به تنزل است بنابراین برای تمام کائنات یک حرکت جوهری وجود دارد زیرا حرکت از برای وجود یک لزوم ذاتی است بلکه انفکاک ندارد حال این حرکت یا ذاتی است یا کیفیتی یا کمیتی و یا حرکت روح است بنابراین از برای روح چون توقفی نیست و همیشه رو به ترقی است زیرا هر چند مراتب محدود ولی فیویات ربانی غیر محدود و لذا کمالات الهی نامتناهی است و انتها ندارد به همین جهت روح دارای ترقی دائمی و ابدی است زیرا مستمراً از فیض الهی کسب نور می کند لذا پس از انقطاع جسد روح به ترقی است. زیرا کمالات الهی نامتناهی است حال مثالی: در کلیه ادیان الهی برای اموات (مردها) امر به خیرات و مبرات کردند زیرا این عمل را باعث علو درجات و طلب عفو و مغفرت می دانند حال اگر ترقی روح بعد از وفات وجود نداشت پس این عمل خیرات چه معنی و مفهومی دارد و کار بی موردی است و چرا دعا و مناجات می کنیم و خیرات می دهیم و چرا علو درجات را می طلبیم و نیازمند طلب مغفرت هستیم بنابراین این دلیل خود کافی است که روح پس از صعود (فوت) هم ترقی

می‌کند به عبارتی در عالم ناسوت (عالم وجود) تناقص است و در عالم ملکوت کم و کسری وجود ندارد بلکه به صورت یک نواخت فراوان است مثلاً عقل و علم انسان دائماً رو به ازدیاد است ولی در عالم ارواح از بدایت امر تا حال فراوان (ازدیاد) بوده است و چون عقل و علم انسان ترکیب جسم انسان است و این ترکیب دائمی نیست طبعاً رو به تحلیل می‌رود و پس از تحلیل آنوقت نوبت انعدام جسم انسان است زیرا میدانیم هر ترکیبی را تحلیلی است. اما روح انسان ترکیب از عناصر مختلفه نیست بلکه مجرد صرف و مقدس از طبایع است و چون مرکب از عناصر نیست پس برای ابد باقی است پس نتیجه این که تمام کائنات که از عناصر مرکب است پس برای آنها انعدامی هست. بعضی از دوستان بر این باورند که طلا چون بسیط است و مرکب نیست پس معدوم نمی‌شود و به عبارتی فناپذیر است در صورتی که کلیه پیغامبران الهی تمام موجودات مادی را حتی اکثر فلاسفه زمان آن را مثل طلا بسیط بدانند پیغامبران آنان را مرکب می‌دانند و اصل ترکیب را برای آنان قائل هستند کما این که در همین مسئله طلا پس از تحقیقات فراوان امروز بشر به این نتیجه رسیده است که طلا هم مرکب است و قابل ترکیب پس فناپذیر است حال برگردیم به اصل مطلب روح انسان چون از عالم ترکیب نیست و تحلیل نمی‌شود و معدوم نمی‌گردد پس فناپذیر است بنابراین تمام کتب آسمانی انبیاء ناطق به روح است زیرا آثار روح بر آنها مترتب است ولی بر معدوم اثری ندارد بنابراین روح موجود است که باعث تأثیرات در قلوب نفوس می‌شود لذا تمام کتب آسمانی ناطق به روح است حال به کائنات توجه کنیم ملاحظه می‌شود که جماد به نبات منتهی می‌شود همین‌طور نبات به

حیوان و حیوان به انسان منتهی می‌شود و انسان نیز عبارت از چند روز حیات عنصری اگر قرار باشد چند روز بماند و بمیرد و تمام شود پس این عالم عبثی پیش نیست حال که تمام کائنات نامتناهی از جماد صادر و اخص جماد نبات و اخص نبات حیوان و اخص حیوان انسان است پس کائنات به انسان منتهی می‌شود لذا انسان اشرف کائنات است و اگر این انسان هم چند روزی در این عالم مادی به مشقت زندگانی و بعد معدوم شود پس عالم وجود او هام محض است و سرابی پیش نیست پس صدالبته این کون نامتناهی (عالم وجود) چنین چیز بیهوده‌ای نیست در صورتی که هر عقل سلیمی می‌داند که حکمتی در این جهان و ثمری از این کارخانه و قدرتی مافوق قدرت بشر موجود در غیر این صورت زیان اندر زیان است لذا بعد از این حیات ناسوتی (عالم وجود) حیات ملکوتی موجود که روح انسان به آن باقی است و فیوضات الهی جاری و ساری است و این فیوضات نامتناهی است و تمام شدنی نیست اما مادی‌گرایی می‌گویند که جاست آن روح که ما چرا نمی‌بینیم و صدائی از آن روح نمی‌شنویم و یا چیزی از آن روح استشمام نمی‌کنیم پس روح وجود ندارد و بلکه معدوم است در صورتی که این طور نیست مگر جماد از عالم نبات خبر دارد و همین طور نبات از عالم حیوان و آیا حیوان خبر از عالم انسان دارد پس انسان هم خبر از عالم ملکوت ندارد و واسطه عالم وجود و عالم ملکوت روح است همانطوری که مادون رتبه مافوق رانمی‌تواند ادراک کند مثل این که یک گل بگوید که عالم انسانی من که چیزی از عالم انسانی نمی‌بینم و این ندیدن گل دلیل بر عدم وجود عالم انسانی نیست همین طور اگر مادیون خبر از وجود عالم ملکوت نداشته باشند دلیل بر این نیست که وجود

ملکوتی نباشد بلکه نفس وجود عالم ناسوتی خود دلیل بر وجود عالم ملکوتی است زیرا نفس فنا دلیل بر بقاست اگر بقائی نباشد فنائی نیست بنابراین وجود ظلمت دلیل بر عدم نور است و وجود فقر دلیل بر عدم غنا است اگر فقر نباشد غنائی نیست اگر علم نباشد جهلی نیست زیرا جهل فقدان علم است و فقر فقدان غنا است اگر فنائی نبود اصلاً بقائی نبود اگر تمام مردم فقیر بودند آنوقت غنی نبود لذا فقر به غنا پیدا و طبقه‌بندی می‌شود پس وجه فنا دلیل بر بقاست لذا اگر از برای روح بقائی نبود پس چرا مظاهر مقدسه الهی این همه زحمت و مشقت تحمل کردند چرا حضرت محمد (ص) این همه مصائب را با جان و دل پذیرا شدند تا جهل‌ترین قوم روی زمین را هدایت کنند مادامی که از برای روح بقائی وجود نداشته باشند تحمل این مشقات چه لزومی داشت بنابراین ترقی از لوازم عالم وجود و عالم ملکوت است وقتی که عالم وجود ترقی می‌کند چطور می‌شود عالم ملکوت ترقی نکند و منقطع شود مثل این که مادیون از جهلشان می‌گویند که عالم ارواح کو حیات ابدیه و کو الطاف خفیه الهی ما که چیزی نمی‌بینیم باز تکرار می‌کنم این مثل آن است که جماد بگوید که کمالات انسانی کو چشم و یا کجاست گوش طبعاً این از نقص جماد است.

لذا امیدوارم که احساسات روحانی نوع بشر روز بروز افزایش یابد تا بتواند عوالم روحانی را بیشتر ادراک نماید هر چند که این حواس جسمانی (عالم عنصری) استعداد کلی را ندارد و مانع از شناخت کلی است ولی به یقین مبین بدانید که قوه ادراک الهی و عقل کلی الهی و ربانی به وسیله گوش روح همه جریانات عالم وجود را استماع می‌فرمایند ولی بصیرت انسانی ناقص

بخش اول: معنویات / ۶۱

است. در پایان به قرآن مجید متوسل می‌شویم که می‌فرمایند (صم بکم عمی فهم لا یعقلون) چشم کور چگونه آفتاب را مشاهده نماید و گوش کر چگونه آواز شهنواز را بشنود و یا بقول حکیم سنائی:

نکته و رمز الهی پیش نادانان چنان پیش کر بربط سرا و پیش کور آئینه‌دار

اساس وحدت و صلح

ای مردم جهان اگر در جمیع عالم سیر و سلوک نمائید آنچه مقبول است از آثار انس و الفت محبت است و آنچه مطرود است از نتایج جنگ و جدال و بغض و عداوت است با این حال هنوز نوع بشر متنبه نشدند و از این خواب غفلت بیدار نگشتند باز هم در این قرن بیست و یکم در فکر نزاع و جدال و یا اختلاف هستند و یا در فکر ایجاد صف جنگ و میدان جدال و تاملی توانند و قدرت دارند جولان می دهند.

ملاحظه در وجود و عدم هر کائنی فرمائید تمام کائنات مرکب از اجزاء متعدده است و وجود هر شیئی ترکیبی از عناصر وابسته به آن است و تمام موجودات بر این منوال قرار دارند و چنانچه اختلافی در این ترکیب حاصل شود آن شیئی و یا کائنات تحلیل رفته و به تدریج نابود خواهد شد به عبارتی انعدام هر کائنی عبارت از نقصان و تفریق اجرا ترکیبی آن بنا بر این حفظ ترکیب یعنی حیات و تحلیل ترکیب یعنی ممات. لذا انسان هم که کائنی از کائنات است با انس و الفت و محبت حیات می باید و با اختلاف اضمحلال و نابودی. نتیجه این که نبات - حیوان - انسان از تجاذب و محبت تحقق یابد و بارور شود ولی از تنافر و اختلاف انحلال حاصل نماید برای مثال اگر وارد گلستانی شویم و ترکیب گلهای موجود آن را شاداب و بارشد مناسب ببینیم طبعاً استنباط ما آن است که به وسیله باغبانی چهره دست تربیت شدند ولی چنانچه بوستان پریشان و کم رشد باشد نشان از باغبان غیر ماهر است و اغلب گیاهان به صورت گیاه تباه خودروئی خواهند بود پس واضح و مشهود است که الفت و التیام دلیل بر تربیت مربی حقیقتی است و تفرق و تشتت عدم کسب

تربیت الهی حال ممکن است عده‌ای اعتراض نمایند که چطور ممکن است این همه ملل عالم و با آداب و رسوم مختلف و افکار متضاد وحدت حقیقی حاصل نمایند و اتحاد تام بین بشر حاصل گردد در جواب این عده باید به اطلاع برسانم اختلاف بین نوع بشر به دو دسته تقسیم می‌شود اختلاف اول که باعث انعدام نوع بشر است و یکدیگر را محو و نابود می‌کنند و راحت و آسایش را از نوع بشر سلب می‌نمایند و باعث خونریزی و درندگی می‌گردد مذموم است اما اختلاف دوم که عبارت است از تنوع است آن باعث کمال و باعث ظهور موهبت حضرت ذوالجلال است مقبول خواهد بود برای مثال گلستانی را مجسم فرمائید اگر گلهای موجود در آن هر چقدر متنوع و متفاوت و مختلف الشكل باشند باعث ازدیاد جلوه و رونق احساسات درونی انسان می‌شود با توجه به این که همگی این گلهای از یک نوع آب و یک نوع باد و یک هوا نشو و نما نموده و از حرارت یک خورشید بهره‌مند می‌شوند و پرورش می‌یابند حال چنانچه جهت جامعه از یک مسیر نفوذ کلمه‌الله باشد باعث اتحاد عالم انسانی می‌گردد و تمام اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء باعث زینت عالم انسانی خواهد بود و علاوه بر آن این تنوع و اختلاف چون تفاوت فطری خلقی اعضاء و اجزاء انسان است سبب ظهور جمال سلطان روح است و روح در جمیع اعضاء و اجزاء سریان و جاری می‌باشد و در عروق و شریان حکمران است و خود این اختلاف و تنوع باعث ائلاف و محبت است و این کثرت خود بزرگترین قوه وحدت در جوامع بشری است حال اگر باغی را مجسم فرمائید که تمام گلهای آن یک نوع و یک اندازه و یک طرح و یک شکل باشند احساس لطافت و زیبایی حاصل

نمی‌شود ولی اگر از اثمار گوناگون باشند هر یک باعث تزئین و جلوه سایر الوان گردد و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید حال اگر اخلاق عالم انسانی در ظل قوه واحده نفوذ کلمه و حدانیت باشد در نهایت عظمت و کمال ظاهر و آشکار خواهد شد بنابراین جزء قوه کلمه الله که محیط بر حقایق اشیاست عقول و افکار و قلوب عالم انسانی در ظل شجره واحد جمع نخواهد شد. الحمدالله نورانیت کلمه الله بر جمیع آفاق اشراق نموده و از هر قبایل و طوائف و ملل و ادیان در ظل کلمه و حدانیه وارد و در حال مذاکره و تحمل یکدیگر میباشند تا انشاءالله متحد و متفق بشوند.

ای اهل عالم طلوع خورشید گویای نورانیت عالم است و ظهور رحمانیت پیغامبران در انجمن بنی آدم باعث فیض مرفور و رحمت صرف است برای التیام جهانیان و وحدت در نهایت آزادگی و فرزاندگی برای جمیع من علی الارض خواهد بود. به عبارتی همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار در این شعار عالم وجود مانند یک درخت است و تمامی نفوس آن مانند شاخ و برگ آن درخت. لذا تمام شاخه و برگها و شکوفه‌ها و میوه‌ها باید در نهایت طراوت باشند و حصول این طراوت و لطافت منوط به ارتباط و الفت است بنابراین باید یکدیگر را در نهایت قدرت و طراوت نگهداری نمائیم تا حیات جاودانی یابیم لذا همه ما باید نظر را پاک و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر یک شجر بدانیم و همیشه در این فکر باشیم که ضرری به نفسی نرسانیم: امروز مقرب در گاه الهی نفوسی هستند که جام وفا بخشند و به دشمنان عطا مبذول دارند و در نهایت صلح و صفا به مذاکره و گفتگوی ادیان پردازند تا حقیقت عالم انسانی آشکار و هویدا گردد.

امروز جهان در جنگ و جدال است و نوع انسان در نهایت خصومت و ظلمت خلق احاطه و نورانیت وفا پنهان گشته بنیان بشر در حال زیر و زبر است و در اکثر موارد دوستی و راستی مطرود و مذموم گردید. لذا باید در فکر آن باشیم که خدمت نوع بشر نماییم و به حقیقت مهربان باشیم نه به صورت و ظاهر و در این فکر باشیم که رحمت پروردگار باشیم تا نور هدایت بتابد و مظهر موهبت حضرت رحمان واقع شویم محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید. به امید روزی که این ظلمت جهان فعلی به کلی زائل تا سر پنهان آشکار و حقایق اشیاء مشهود و عیان گردد. یکی از مسایل جوامع بشری و حقایق اشیاء گشایش قلوب توسط محبت الله است اگر گشایشی از امور جاریه حاصل شود چون مادی و دنیوی است موقت است و زود به تنگی تبدیل می شود. اما اگر سرور و گشایش به محبت الله باشد طبعاً ابدی است اگر ملاحظه به حکمت سلیمان کنیم خودشان فرمودند وقتی طفل بودم فکر می کردم که لذت در گردش و سواری است وقتی به جوانی رسیدم دیگر سواری لذتی نداشت در فکر سلطنت بودم وقتی به حکمرانی رسیدم دیگر لذتی نداشت عاقبت دریافتم که لذت و سرور در محبت الله است پس بدانیم اگر سرور انسان به ثروت باشد وقتی ثروت از بین رفت سرور هم زائل می شود و اگر سرور به منصب و مقام باشد وقتی مقام از بین برود و سرور هم نابود می شود. بنابراین مادامی که سبب قابل زوال باشد مسبب هم زائل خواهد شد ولی هرگاه سرور فیض الهی باشد آن سرور ابدی است چه که فیوضات الهی ابدی است و محبت الله ابدی است اگر انسان به فیض الهی دل به بندد و محبت الهی در قلبش باعث سرور ابدی است بهر

چه دل به بندد فانی است و عاقبت مأیوس می شود مگر محبت الله و محبت به عالم انسانی لذا همگی را به وحدت عالم انسانی دعوت تا فیض الهی احاطه نماید با آرزوی وحدت نوع بشر.

بخش دوم:

مادیات

ارتباط دین و علم با صلح

اختلاف فعلی علم و دین مایه تأسف است زیرا به علت فاصله‌ای که جنبه ادراکی روح را از جنبه ایمانی آن جدا می‌کند بشریت نمی‌تواند بمیزان مطلوب پیشرفت نماید لذا این سؤال پیش می‌آید که چه چیزی می‌تواند این ناسازگاری را بهبود و در نهایت درمان کند صاحبان علم آماده و حتی آرزومندند تا در اعماق اسرار عالم نفوذ و به حقیقت لایتناهی چه در عالم روح و چه در عالم ماده پی ببرند. بنابراین دین نیز به سهم خود باید این آمادگی را نشان دهد که حقایق صریح علم را به پذیرد و با کمال صمیمیت و اتحاد و با تمام وجود خود را با حقایق قاطعی که از تحقیقات عالمان بدست آمده تطابق دهد. از طرفی جنگ بین علم و دین مقدماً تقصیر دین است یا بهتر است بگوئیم تقصیر آن خرافات و عقاید کهنه‌ای است که اغلب بنام دین خودنمایی می‌کند. همین حالت خرافه‌پرستی کلیسا که بر تعصبات و معتقدات کورکورانه بنیان نهاده شده بود قرن‌ها از پیشرفت علم یعنی از آن تحقیقات آزاد علمی که زائیده روح یونانی بود جلوگیری کرد اما علم با همان روح فداکاری در راه حقیقت و آمادگی برای قبول شهادت که مبین روح مذهب است مقاومت کرد تا پیروز شد خردمندان و هوشمندان بزرگ خود را

وقف این کردند تا علت چیزها را پیدا کنند و معنی پدیده طبیعی را دریابند نه تنها آنچه را در جستجویش بودند کشف کردند حتی چیزهای شگفت‌انگیزی را یافتند و با کشف علت اشیاء راه تسلط بر اشیاء را آموختند. که چگونه بر طبیعت حکم رانند و برای رفاه و آسایش انسان از آن بهره‌برداری نمایند هم‌چنین همین توانائی علم در ایجاد تسهیلات برای بشر است که امروزه اقتدار عجیبی به علم بخشیده است و در افکار عامه احترام فوق‌العاده‌ای کسب کرده است و سخت به قلمرو و دینداران تاخته زیرا متعصبین مذهبی هر چقدر بخواهند بر خلاف نظرات علمی در مورد علل اشیاء بحث کنند خود را در مقابل شهرت و اعتباری که علم به وسیله توانائی در تسلط بر اشیاء مستعماً کسب می‌کند ناتوان خواهند یافت شگفتی‌های اکتشافات و اختراعات علمی امروز به علم چنین تسلطی بر افکار دنیای متمدن بخشیده است لذا این انتظار از دین هم وجود دارد تا با ارائه تعالیم اعتقادی و ایجاد احساسات روحانی این عقب‌ماندگی را جبران نماید زیرا فوایدی که علم در صد سال اخیر برای بشر ایجاد کرده پیش از فوایدی بوده است که دین در سراسر تاریخ مدون همراه داشته است بنابراین رد کردن این نظریه از نظر بنده حقیر کمترین که با اعتقادات دینی ممزوج و زندگی کرده است مشکل می‌باشد، مسلماً دین قبل از آنکه بتواند اعتبار خود را بازیابد باید ثابت کند که به همان‌گونه که علم به ثبوت رسانده است برای فرد و اجتماع فواید و ارزش فراوان دارد لذا ادعای لفظی کافی نیست علم در زمینه فایده بخشیدن به بشر معجزات اشکاری را نشان داده است در همین راستا دین هم باید در قلمرو هدایت بشر و انتظام جامعه انسانی معجزات خود را ظاهر سازد حال بررسی

کنیم آیا دین امروز می‌تواند در این میدان که علم آن را به مناظره می‌طلبد موفقیت کسب کند و جبران منافات نماید. ۱- اگر علم واقعاً می‌توانست رفاه و خوشبختی و ایمنی دائمی برای همه افراد تضمین نماید شاید بشر نسبت به دین احساس نیاز نمی‌کرد ولی امروز علم اعتراف می‌کند که در زمینه برقراری ثبات و امنیت در کره ارض شکستی بزرگ خورده است و علم نمی‌تواند بر احساسات بشر تسلط یابد احساسات مخربی که همواره میکوشد تا آنچه را که عقل خلاق انسان به مدد علم میسازد از هم بپاشد و خرد کند. ۲- امروزه صاحبان افکار در کلیه ممالک دنیا در مقابل این سئوال مات و مبهوتند که چه چیز می‌تواند سهادت و رفاه عمومی را بر کره ارض مستقر کند و پایدار سازد؟ علم برای ما و سائل زندگی فراهم می‌کند ولی هدف نمی‌دهد علاوه بر آن مواد فراوانی در اختیار ما قرار می‌دهد ولی ارزش‌ها را تعیین نمی‌کند هم‌چنین نیروی مخوف علم در کشاکش و مبارزه بشر می‌تواند به آسانی بازگشت نموده و به عبارتی بر سر خود نوع بشر فرود آید و نوع انسان را نابود کند. ۳- علم نسبت به اخلاق چنان بی‌طرف و در رشد شخصیت اخلاقی نوع بشر چنان بی‌تأثیر است که بشر را وادار به جنایاتی بس وحشتناک می‌کند. ۴- علم می‌تواند آزمایش و تجربه بشر را تحت نظارت آورد و هم‌چنین علم می‌تواند بر ماده حکومت کند و می‌تواند بر روح فرمان براند و عالمان دین و علم همگی بر این نکته معترفند دنیائی که در اطراف خود می‌بینیم و احساسش می‌کنیم دنیای روحانی ارزش‌هاست که در آن تجلی خدا را می‌یابیم از جمله در دوستی با دیگران و یا در انجام تکالیف و مشاغل خود به نحوی دقیق و شریفانه و یا در مراقبت از حال یکدیگر در خدمات

عمومی و در شناسائی مشترک و بعلاوه در حقیقت و زیبایی می‌یابیم لذا اگر این دنیای روحانی را نادیده بگیریم بالمال از آنچه تنها حقیقت در وجود ماست چشم پوشیده و خود را نشناختیم مادام که کیفیت علم چنان باشد که با ارزش‌ها با همه اهمیتی که دارند سروکار ندارد تنها با اتکاء بخود نمی‌تواند ما را هدایت کند بنابراین علم کافی نیست. عقل در عالیترین صورت آن یعنی به صورت دین که واقعاً در جمیع شئون حیاتی ما نفوذ کند چیزی است که دنیا نیاز مبرم و شدید بدان دارد خصوصاً در زمان حاضر که اعتقادات الهیون گذشته که دین را در قشر خود پوشانیده و معتقدات علمی و سیاسی گذشتگان که از هر جهت رو به اضمحلال است. ۵ - علم در اوج قدرت خویش نه تنها ضعف و ناتوانی خود را در تربیت و تلطیف عاطفی انسان نشان داده است بلکه با برداشتن مبانی عقاید مذهبی عملاً وجدان عمومی نفوس را از بین برده است ولی چون اکثر این مبانی دینی تئولوژی بوده است نه حقایق روحانی لذا تنها این فایده نصیب بشر شده است از طرفی مذهب که محافظه کارترین قسمت حیات نوع بشر است تاکنون کوشیده که عقاید خود را حق جلوه دهد زیرا بر فلسفه پیدایش کهن بنیان یافته و برای منطق علمی عصر حاضر کاملاً ناپذیرفتنی است لذا هر فرد تحصیل کرده مجبور است از بین این در جریان یکی را انتخاب کند بعبارتی یا خود را از دعاوی عقاید مذهبی جدا و یا دعاوی علم را رد کند اینجاست که می‌بینیم هر کس بطریقی این مسأله را برای خود حل می‌کند ولی حقیقت مسلم آن است که مذهب در برابر حمله علم روز به روز میدان را خالی می‌کند البته این ضعف دین در مقابل نیروی مهاجم علم و روش علمی در درک و فهم حقیقت نه تنها در اروپا قاره امریکا بلکه در

سراسر قاره آسیا و در حقیقت هر کجا علم و تحصیلات جدید با ادیان و عقاید کهن تماس یافته به همین گونه بوده است بنابراین گرایش عمومی و جهانی برای تحصیلات عالیترا پدید آمده است که نتیجه اش غلبه فلسفه مادی و علوم تجربی و نیز انکار دین به عنوان یک حقیقت است بدین ترتیب جوانان سراسر دنیای مسیحی و هم چنین جوانان سراسر عالم اسلامی و بودائی و غیره از عقاید ابا و اجدادشان دور می شوند و به صف بزرگ متفکرین آزادی می پیوندند که می خواهند عالم را با روش علمی کشف کنند لذا اگر قرار باشد بین علم و دین توافقی حاصل شود مسلم است که دین باید فاصله ای را که از علم عقب افتاده است جبران کند یعنی دین باید تعالیم بیهوده شامل عقاید محدود و نیز اعتقادات خرافی که از فلسفه پیدایش عهد باستان ریشه می گیرد بدور ریزد همان معتقدات و فلسفه پیدایش که با کیفیت عالمی که حال می شناسیم تطبیق نمی کند به عبارتی در مورد عالم فقط یک حقیقت می تواند وجود داشته باشد. علم نمی تواند عالم را یک جور کشف کند و در عین حال دین طور دیگر بلکه فقط و فقط یک عالم وجود دارد و این عالم نیز وقتی به حقیقت آن پی برده می شود که برای دانشمندان و عالمان دینی یک طور جلوه نماید. حضرت علی علیه السلام می فرماید هر مسئله ای که با علم موافق است باید با دین هم موافق باشد آنچه را عقل ادراک ننماید دین نباید آن را قبول کند دین و علم با هم اند هر دینی مخالف علم باشد صحیح نیست به عبارتی علم تجلیات شمس حقیقت است و قوه تحری و کشف حقایق اشیاء است و باعث قربیت (نزدیکی) به درگاه حضرت احدیت. تمام مواهب الهی هستند ولی هیچیک نمی تواند با قوه درک و اکتشاف عقلی که موهبتی

جاودانی است و ثمره اش سرور و بهجت است قیاس گردد تمام نعمای دنیای فانی زوال پذیرند وی علم اندوخته ای جاودانی است حتی سلطنت محدود و فانی است ولی سلطنت و حکومت علم هرگز از بین نمی رود و کسی آن را غصب نمی کند خلاصه کلام آن که علم بخششی ابدی و موهبتی الهی و منقبتی عالی است که خداوند به انسان عنایت فرموده است.

حال واضح است که امروز برخلاف ادوار گذشته دین باید مطابق علم و عقل باشد. دین باید سر و دل هر دو را قانع کند و امروز عقل پادشاه است و باید خواست و نیاز آن مورد احترام باشد. اما این جنگ بین علم و دین یعنی تمسک به دینی که عقل را بی حرمت می کند یا تمسک به عقلی که عقاید دینی را استهزاء مینماید برای فردی که دارای انحطاط روحانی است باعث مرض مزمن روانی می گردد در اینجا انسان بین دو نیروی متضاد خرد می شود مادام که این جنگ پایان نیابد هماهنگی نمی تواند تحقیق پذیرد تا آن زمان که خواست عقل ارضا نشود نمی توان در جنگ علم و دین اعلان متارکه کرد اگر هماهنگی بین دین و علم در غرب مورد احتیاج باشد دیگر معلوم است که در شرق تا چه حد مورد نیاز است جایی که نادانی و خرافات مردم را چنان اسیر خود ساخته که زندگیشان را از سطح زندگی انسانی دور کرده است و بجای آنکه فرمانروایان دانای طبیعت باشند بلکه اسیر طبیعتند. نبرد دین و علم در شرق تازه آغاز شده است آسیا برای رفاه و سعادت مادی خود چقدر نیازمند علم است ولی افسوس که اهل شرق در طلب علم از آن حالت روحانی خود دور می شوند توافق دین و علم یکی از مبادی اساسی مدنیت جهانی است که صاحبان علم را به عنوان جستجوکنندگان حقیقت مورد ستایش قرار می دهد

و حرمت و احترام آنان را بر ابنای بشر فرض و واجب می‌شمارد در حقیقت در دنیای کنونی هیچ دینی از ادیان نمی‌تواند منکر توافق دین و علم باشد. حال بین اهل دین و اهل علم پیوسته جنگ و اختلاف بوده است زیرا که معتقدین به دین آن را بالاتر از علم دانسته‌اند و علم را مغایر دین شمرده‌اند بهمین دلیل جنگ و دشمنی بین آنان وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد در صورتی که علم یک حقیقت است و دین هم یک حقیقت بنابراین از محالات است که بین حقیقت اختلاف حاصل شود بنابراین اگر مسئله‌ای از مسایل دینیّه مخالف علم و عقل باشد آن وهم محض است و ابدأً اساس ندارد زیرا همه ما می‌دانیم ضد علم جهل است و اصولاً جهل سزاوار ایمان و لایق اغتنا نیست و قلب را سکونی دست نمی‌دهد و اطمینانی حاصل نمی‌شود انسان چگونه می‌تواند به چیزی که می‌داند با علم و عقل متمایز است ایمان بیاورد آیا چنین چیزی ممکن است آیا قلب انسان می‌تواند چیزی را قبول کند که عقل آن را رد می‌کند در صورتی که عقل تحسین استعداد انسان است و دین الهی نیز با آن مطابق است لذا نتیجه می‌گیریم که دین باید مطابق علم و عقل باشد. از آنجائیکه مبادی روحانی صلح یکی از شاخه‌های اعتقادی ادیان است و از علم دفاع می‌کند و حقایقی را بیان می‌کند که فاصله موجود بین طبیعت روحانی و طبیعت عقلانی انسان را از میان بر میدارد و دو نکته اساسی را برای صاحبان علم و عقل فراهم می‌کند اول این که اعتبار معجزه به عنوان دلیل قاطع دین را رد می‌کند دوم آن که حقیقت ذات لایتناهی خداوند برای آدمی ناشناخته است و عقل انسان نمی‌تواند بر آن محیط و آن را درک کند بدین ترتیب دو مانع اساسی در قبول دین برای تحصیل کرده‌ها از میدان بحث

خارج می‌شود یعنی معجزات و خدائی شبیه انسان که زائیده عقل بشر است مردود می‌باشد و در قلمرو صلح جمیع مقاصد و اهداف بشر دوستانه را شامل می‌گردد به عبارتی همان اهدافی که امروزه در سراسر جهان نفوسی را که به معنویات توجه دارند به خود جذب می‌نماید بنابراین دیانتی که در آن به عقل حرمت شمرد و همه قوای عالیه فکر انسان را وقف اهدافی شریف برای خیر و سعادت بشر کند چنین دیانتی برای بشریت فوایدی عظیم دربر خواهد داشت. علاوه بر آن دین حقیقی آنقدر صاف و بی‌آلایش است که مثل نور آفتاب از منبع ملکوتی قدرت و الهام به آدمی فایده می‌دهد همان منبعی که مانند آفتاب برای همه موجودات بخشش تمام نشدنی و پایان نایافتنی دربردارد حال با این توصیف می‌تواند پیش‌بینی کرد و یا حتی امیدوار بود که وقتی رهبران علمی بشر حیات خود را وقف پیشرفت بشریت مطابق تعالیم الهی نمایند مشاکل و مسایل عظیم جهانی بنحوی سریع و صحیح حل و فصل خواهد شد و دریچه‌ای به سوی جهان جدید گشوده خواهد شد. حال جامعه جدید را که از نتایج صلح حاصل می‌گردد بررسی و مورد ارزیابی قرار دهیم. کسادی اقتصادی دنیا همراه با وضع غیرعادی بیکاری بسیار را بدین فکر کشانده است که تا در مورد وظایف دولت‌ها جدی‌تر از زمان گذشته اقدام نمایند و واقعاً این سؤال مطرح است آیا وظیفه دولت‌ها است که وسیله امرار معاش هر فردی را تضمین کند یا هر فرد باید بار زندگی را خودش و بدون کمک دولت بدوش بکشد. برای روشن‌تر شدن موضوع بهتر است به حرکت تاریخ و تکامل تمدن و نیاز بشر توجه کنیم در حرکت تاریخ می‌بینیم حکومت در مراحل اولیه خود برای رعایا جز بستن مالیات کارچندان زیادی

انجام نمی‌دادند حکام در قبال مالیات که از رنج کشاورزان بدست می‌آوردند تعداد قلیلی از کارهای عام‌المنفعه را که امروز از وظایف دولت‌ها و حکومت بشمار می‌آید انجام می‌دادند و یا در شرق حتی تا زمان حاضر حکومت‌های استبدادی علناً برای خاطر حکام بودند حکومت هیچ وقت خود را ملزم احساس نمی‌کرده است که در قبال اخذ مالیات کارهای عام‌المنفعه انجام دهد و مقصد حکومت آن بوده است که تا سرحد امکان از رعیت پول بستاند و این پول به عنوان دارائی شخص حکام به شمار می‌رفته است حتی در اروپا از قرن هیجدهم برای نخستین بار این فکر انتشار یافت که حکومت بخاطر مردم است نه به خاطر حکام برای مثال از انقلاب انگلستان که شروع حکومت مشروطه بود و یا از زمان روسو و انقلاب بزرگ فرانسه و یا از زمان تأسیس قاره آمریکا که منوط به تدوین و تهیه اساسنامه گردید که شکل حکومت این ممالک به سرعت در جهت منابع مردم در حرکت بود ولی این منافع تا چه حد باید پیش رود جای سؤال دارد البته حکومت ممالک باید نظم و قانون بوجود آورد اما به نظر می‌رسد که این نظم و قانون بِنفع طبقات مالک و ثروتمند است و نکته اساسی در این است که حد حکومت باید منافع طبقات عامه و فقیر یعنی همان جماعات عظیمی از مردم را مورد توجه قرار دهد که اصولاً حدود $\frac{1}{10}$ جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و در سنوات گذشته اصولاً حکومت‌ها هیچ تعهدی بر عهده نمی‌گرفتند ولی امروز بر اثر تکامل تمدن و نیاز بشر خیلی از امور از تعهدات حکومت‌ها بشمار می‌رود مثل تعلیم و تربیت یا سوادآموزی و یا در حکومت شهری آن نوع خدماتی که برای زندگی اجتماعی طبق اصول جدید بهداشت و حفظ مردم مورد نیاز است را متقبل

می‌شوند و حتی محلات کثیف را از میان برمی‌دارند تا شهر را زیبا و آباد کنند ولی امروز حتی با احتیاجی اساسی تر روبرو هستیم و آن این که آیا دولت‌ها باید برای هر فرد وسیله امرار معاش را تهیه و یا حداقل تضمین کنند بنابراین قبل از بحرانهای عظیم اقتصادی اخیر و کثرت بیکاران برای دولت‌ها هرگز اجباری وجود نداشت تا برای به عهده گرفتن چنین وظیفه‌ای خود را به مخاطره افکنند در حالی که امروزه یکی از جدی‌ترین مشکلاتی که تمام دولت‌ها با آن روبرو هستند این است که در مقابل بیکاری عمومی و فقر ناشی از آن چه باید کرد.

واضح و روشن است که امروزه هیچ دولتی جرأت نمی‌کند که اجازه دهد تا توده‌های عظیمی از مردم بر اثر گرسنگی بمیرند و مادامی که موضوع بیکاری در مسئله بقای نفوس دخالتی حیاتی دارد دولت‌ها اجباراً به میدان اقدام کشانیده می‌شوند و اقدامات زیادی طی ۵۰ سال گذشته جهت تعادل بین ثروتمند و فقیر و یابین کارگر و کارفرما و یابین مالک و مستأجر و یابین زارع و ارباب ایجاد گردید که هیچ کدام از اقدامات انجام شده نتوانسته است موارد ذکر شده فوق را به نقطه تعادل اجتماعی سوق و یا تحقق بخشد و در نتیجه علیرغم میل باطنی دین نتوانسته است فاصله بین غنی و فقیر را کاهش دهد و از طرفی علم هم با آن همه اختراعات و اکتشافات خصوصاً در قرن بیستم نتوانسته است چاره کار باشد و نقایص موجود را مرتفع نماید. حال که پانددول نیاز بشری در جهت دیگر نوسان یافته و دولت‌ها در پی آنند تا راه‌های علمی و درست همراه با اصول و تعالیم ادیان پیدا کنند که بتواند یک حد نسبی امرار معاش برای همه افراد تضمین نمایند به نظر می‌رسد طرح اقتصادی صلح با علت داشتن وجوه برجسته و مشخص مورد نیاز جوامع بشری می‌باشد زیرا

می تواند وضع صنعت و تجارت را تثبیت و رفاه و آسایش جهانی و همیشگی فراهم نماید در طرح اقتصادی صلح چهار ماده اساسی پیش بینی گردید که تعاون و تعادل کامل بین کار و سرمایه ایجاد می کند و هم مردم را چنان از فواید صنعت برخوردار می نماید که طبعاً بین سرمایه - تولید - مصرف - توزیع ثروت تعادل برقرار می گردد البته یکی از علل بحرانهای اقتصادی اخیر و حتی در گذشته تکرار در سرمایه گذاری است و طریق حل این مسایل آن سیستمی نیست که سرمایه داران پیشنهاد می کنند تا تولید محدود و منظم شود بلکه از این طریق خواهد بود که بین قوای تولیدی و مصرفی تعادل برقرار گردد و این موازنه از این طریق حاصل می شود که ثروت توده های محروم مردم به نسبت افزایش و ثروت طبقه مرفع و یا سرمایه دار به نسبت کاهش یابد به عبارتی اصل کاهش ثروت های فاحش باید اجراء گردد و یکی از شاخه های اصل فوق مالیات تصاعدی بر درآمد است که از تراکم ثروت های زیاد جلوگیری و نفوس بشری را از اقدام به جمع آوری ثروت های هنگفت ناامید خواهد کرد و چنین سیستم مالیاتی از تراکم ثروت فرد و یا خانواده جلوگیری به عمل خواهد آورد و در عالم صنعت تحولی شگرف ایجاد و بار دیگر درهای تجارت و صنعت را بر روی سرمایه داران کوچک باز خواهد کرد و برای افراد معمولی امکانات وسیع فراهم می شود علاوه بر آن برای هر متوفی (مرده) که ارثی از خود به جای گذاشته باشد با تدوین و تهیه قانون جدید سهم ارثی برای والدین و برادر و خواهر و فرزند و معلم به عنوان تعلیم دهنده در نظر گرفته می شود و از آنجائی که امروزه و آینده امر آموزش و پرورش در جهان از مقام والائی برخوردار است لذا ضریبی از ارث هر متوفی

بحساب اداره فوق واریز تا در راه رفاه نسبی معلمین هر جامعه هزینه گردد از طرفی معمولاً در زمان فوت هر متوفی والدین متوفی در قید حیات نیستند و در نتیجه وجوه حاصله به خزانه دولت واریز و پس از گذشت چندین سال خودبخود سرمایه هنگفتی نصیب دولت‌ها گردیده که برای رفاه نسبی افراد جامعه هزینه خواهد کرد و در مقابل دولتها در قبال هر فرد جامعه مسئول و برای هر فرد وسیله که امرار معاش را تضمین خواهند کرد به عبارتی در قلمرو نظام اقتصادی صلح هیچ کس از فقر و احتیاج رنج نخواهد برد و چنین تضمینی از جانب دولتها مسئولیت عظیمی را در قبال آحاد افراد جامعه بوجود خواهد آورد - به هر حال فجر چنین افکاری در جهان دمیده شده است و حکومت‌های آینده نمی‌توانند از قبول این وظیفه هر چند مشکل خودداری نمایند البته در نظام اقتصادی روحانی صلح اصل اقتصاد به ۵ قسمت شامل ۱- نیروی کار ۲- سرمایه ۳- مصرف ثروت ۴- توزیع ثروت ۵- تولید تقسیم گردید که انشاءالله در آینده در صورت باقی بودن عمر به صورت کتاب مستقلی با نام اقتصاد و صلح تقویم جوامع بشری خواهد شد و موارد دیگری که در آن کتاب بحث و بررسی خواهد شد حذف ارزش افزوده و حذف قوانین کمرگی خواهد بود تا مبادلات اقتصادی جوامع بشری با ثبات و آسان گردد و سرانجام دنیا به صورت یک اتحادیه وسیع اقتصادی واحد در خواهد آمد و از این جریان سالم و آزاد کالا همه ملل سعادت و رفاه نسبی بیشتری حاصل خواهند کرد در عین حال مادامی که منافع سرمایه‌دار و کارگر (به عنوان نیروی کار) اشتراک حاصل نکند یک سلسله اغتشاشات به وقوع خواهد پیوست که تولید را مختل و تمدن بشری را فلج خواهد کرد و برای

جلوگیری از این فاجعه نیازمند افزایش احساسات روحانی و تحقق صلح خواهیم بود از این رو دین با ایجاد و صلح و امکان برقراری وحدت عالم انسانی از علم پیشی خواهد گرفت و علم با همه اختراعات و اکتشافاتی که در گذشته و حال و آینده خواهد داشت حداقل برای چندین قرن از دین عقب خواهد بود زیرا علم با هیچ ابزاری و هیچ اختراعی نمی تواند اصل صلح با وحدت عالم انسانی را بوجود آورد و این یکی از خصیصه های دین است که علم هرگز راهی به آن ندارد لذا دین باید هر چه سریع تر در تأسیس مؤسسات عالی که بر اساس عدالت و اتحاد بنیان یافته باشد اقدام نماید و باید حرص و طمع و استثمار را در حیات اقتصادی کاهش دهد زیرا در این عصر علم و اختراع و صنعت و حرص و طمع تنها چیزی است که جهانیان را از دست یافتن به رفاه اقتصادی نسبی باز میدارد و علاوه بر آن خود حرص و طمع با جلوگیری از جریان مطلوب قوای اقتصادی همواره موانعی در راه رفاه و سعادت بشر بوجود می آورد و مانع تابش نور دین می گردد زیرا نور دین ما را قادر می سازد تا همه چیزهای را که موجود است درک کنیم و بفهمیم و کوشش کنیم تا بسوی نورالهی هدایت شویم زیرا نورالهی بما آن بصیرتی را می دهد که تا اشیائی را که در حال حاضر موجود نیستند درک کنیم و حقایق را بفهمیم که صد سال بعد ظاهر می شود و نمونه اش همین نورالهی بود که انبیاء را قادر ساخت تا چیزهایی که در هزار سال بعد باید اتفاق بیافتد به ما خبر دهند و امروز ما تحقق نبوّات آنان را مشاهده میکنیم بنابراین همه ما باید نور دین را کشف و مرتب در جستجوی آن باشیم و امروزه یکی از شاخه های نور دین خدمت بعالم انسانی است تا صلح عمومی تحقق یابد.

نقش علم در وحدت سیاسی عالم

بزرگترین فضائل عالم انسانی علم است علم باعث ظهور فیض الهی است علم کاشف اسرار است علم مانند آئینه است که صور اشیاء در آن مجسم و منعکس است علم است که ما را از وقایع زمان گذشته مطلع و آگاه می‌کند و علم است که انسان را کاشف اسرار آینده می‌کند ملاحظه فرمائید که تمام کائنات اسیر طبیعت هستند مثلاً آفتاب با آن همه عظمتش اسیر طبیعت است و تمام سیارات و نجوم ساطعه اسیر طبیعت هستند. جماد - نبات - حیوان همگی اسیر طبیعتند و همگی از تقاضای طبیعت نمی‌توانند تجاوز نمایند و این آفتاب ابداً نمی‌تواند از مدارش تجاوز نماید و اراده ندارد و یا دریا باین بزرگی اسیر طبیعت است خلاصه کره زمین (ارض) نمی‌تواند کوچکترین حرکتی خارج از مدارش داشته باشد و بنابراین اسیر طبیعت است وی انسان حاکم بر طبیعت است قوائد و احکام طبیعت را برهم می‌زند. طبق ذات انسان موجودی خاکی است مثل سایر حیوانات مقام و مقرش زمین خاکی است با وجود این در هوا و روی آب و زیر آب می‌رود و جولان می‌دهد و قانون طبیعت را می‌شکند و محیط اکبر را قطع می‌کند و یا در هوا پرواز می‌کند و یا قوه الکتریسته را حبس می‌کند و در یک انی شرق و غرب را با هم متصل و مخابره خبر و اطلاعات می‌کند و یا عکس انسان را که سایه‌ای زائل است چاپ می‌کند همه این امور خارج از توان طبیعت است بنابراین انسان حاکم بر طبیعت است لذا این فضیلت را انسان از چه چیزی کسب کرده است مسلماً از علم کسب کرده است پس مشخص می‌گردد که بزرگترین فضایل عالم انسانی علم است حالا که خدا به انسان چنین قوه و استعدادی عنایت فرموده حیف

نیست که این موهبت الهی را در اموری مانند جنگ و جدال صرف نماید
حیف است در بعض و عداوت و ظلم و تجاوز صرف نماید بلکه باید در
احیای نفوس و در خیر عمومی و در امر صلح صرف نماید و در راه راحت
نفوس و محبت بین نوع بشر صرف نماید بنابراین این حقیقتی است که انسان
از آن آرامش می‌یابد پس باید تمام فکرمان این باشد که عموم نوع بشر
تحصیل علوم و فنون نمایند و این را بدانیم زمان کسب علم از ابتدای بدایت تا
نهایت حیات جسمانی است بنابراین آرزویم این است که بعون عنایت الهی با
کسب علم بنیان جنگ و جدال از بین برود و اساس صلح و محبت بین نوع
بشر ایجاد گردد تا در دو جهان کامران باشیم.

عقل و صلح

عقل آدمی که به نیروی علم در کار تسخیر کره خاک است تمدنی پیشرو و با ثبات برای بشر تضمین خواهد کرد و صلح جهانی و پیشرفت فن و صنعت در دنیا دلالت بر رفاه و ایمنی برای نوع بشر خواهد شد. اینها برداشتی صحیح و درست از عقل و صلح است حال بررسی کنیم به چه علت این اهداف تحقق نیافت و یا با تأخیر انجام پذیر شد و یا به عبارتی علت چیست که انسان امروز با وجود دارا بودن عقل و درایت عالی و امکانات حیرت انگیز علمی و قدرت فن و صنعت که می تواند بر طبیعت فرمان براند چرا خود را در استمرار تمدنی با ثبات ناتوان می یابد. البته زبونی انسان در برابر حوادث ناگوار جهان به علت خطای عقل او نیست بلکه خطای احساسات اوست عقل انسان کمال یافته تا وسیله ای مناسب و آماده برای انجام خواسته هایش باشد ولی احساسات آدمی نه تنها چنین عمل نمی کند بلکه همواره می کوشد تا بر آدمی حاکم شود این احساسات است که بر انسان فرمان می راند همان انسانی که در پی آن است تا بر عالم وجود حکومت کند علاوه بر آن مادام که هیچکس نمی تواند پیش بینی کند احساسات آدمی چگونه و برای چه مقاصدی ممکن است زبانه کشد نمی توان پی برد بشر با همین تمدنی که عقلش ایجاد کرده چه خواهد کرد مثل طفلی که خانه ای از قطعات چوبی می سازد قدرت خلاقه اش مانند شوق و فعالیت و هوش در ساختمان آن به کار می رود و سرانجام ساختمان و دلخواه ظاهر می شود در این هنگام کودکی دیگر وارد خانه می شود کشمکش در می گیرد و در میان احساسات تندی که از آن حاصل شده خانه چوبی از هم می پاشد لذا عقل کودک از خویشتن داری مطلقاً عاجز است

نمی‌تواند ساخته خود را در برابر احساسات تند و خشم و وحشیانه حفظ کند اکنون در سراسر جهان کینه - حسادت - سوءظن و تعصبات بی‌دلیل هر لحظه ممکن است ثبات تمدن جدید را به خطر اندازد البته تنها احساسات تند نیست که تمدن جدید را به نیستی میکشاند بلکه گناه پنهانی حرص و طمع نیز وجود دارد که مانند اسیدی می‌تواند در میان هر چیز راه خود را باز کند حرص فردی و طمع ملی موفق شدند همه بنای اقتصادی بشر را واژگون کنند تا جائیکه حتی برای توانگران نیز دیگر امنیتی وجود ندارد و هیچ‌کس نمی‌داند که چگونه دنیا را از نو بنا کند و اگر هم کسی بینش آن را داشته باشد ولی قدرت آن را ندارد تا احساسات و اراده افراد بشر را بقلمرو انجام اصلاحاتی بکشاند که شدیداً مورد نیاز است و چنین اصلاحاتی اگر صورت پذیرد باید در سطح جهانی باشد. آینده بشر مسئله‌ای است که نه تنها نظر جامعه‌شناسان بلکه دانشمندان علوم طبیعی را نیز بخود جلب کرده است علمای فیزیک می‌گویند عمر دراز کره زمین که بالغ بر یک میلیارد سال برآورد شده است و حیات بشر حداقل به همین میزان ادامه خواهد داشت لذا پیشگویی بر اساس چنین میزان شگفت‌انگیزی قطعاً به این سنوال منجر خواهد شد که کیفیت حیات انسان در آینده‌ای چنین طولانی چگونه خواهد بود و به عبارتی جهان یک میلیارد سال بعد چگونه خواهد بود. برای داشتن نمایی از آینده بهتر است به گذشته برگردیم که هزار میلیون سال از تاریخ کره زمین گذشته و بشر عالیترین تجلی حیات در کره خاک را با تاریخ تمدنی که فقط به چند هزار سال محدود می‌شود تازه بدین مرحله رسید تا بتواند دانشی فراهم آورد و جاودان سازد. در هر حال فراهم آوردن دانش بتنهائی نمی‌تواند

کار ساز باشد بلکه به کار گرفتن آن مهم است. اگر از ایمنی برخوردار گردیم تا چه حد خواهیم توانست بدون تشویش از خطر این ذخائر علمی بهره گیریم و برعکس وقتی که احساسات در راه حرص و طمع و خرابکاری شعله می‌کشد طبعاً خطر بزرگی برای مؤسسات سیاسی - اقتصادی - صنعتی و غیره خواهد بود بنابراین عقل می‌تواند طرح بریزد و بسازد ولی در اکثر افراد نیروئی که قادر به حکومت بر احساسات باشد بشمار نمی‌آید حال این سؤال مطرح است پس چه چیزی می‌تواند بر احساسات فرمان براند طبعاً فقط یک احساس قویتر وجود دارد که آن هم دین است و از مشتقات این احساس تنها محبت قوه‌ای است که می‌تواند موقتاً دیگر احساسات از جمله جاه‌طلبی - ترس - حرص و طمع و غیره را نظم دهد و به تعالی برساند البته دین تنها قوه‌ای است که قطعاً می‌تواند احساسات دیگر انسان را هدایت کند و برای اهدافی شریف و ارزنده بکار رود و همانطوری که دین در گذشته قدرت خود را در انجام چنین امری مهم به ثبوت رسانده است طبعاً در آینده نیز این قدرت را بار دیگر ثابت خواهد کرد زیرا دین با طبیعت عاطفی بشر سروکار دارد به عبارتی دین خواست آدمی را تطهیر می‌کند و عقل را به خدمت اهدافی مقدس و امیال انسان را در نقطه‌ای واحد متمرکز می‌کند و تمام نیروهای پراکنده را یکجا جمع و رام می‌کند و انسان را به مقاصدی عالی و سازنده تسلیم می‌کند.

امروزه برای نخستین بار بشر به مرحله‌ای رسیده که در صدد است سرنوشت جهانی خود را با آگاهی و درایت رهبری کند زیرا تا کنون جریان‌های تکامل طبیعی بشر را به پیش رانده است اینک در جستجوی آن

هستیم تا با پیروی از عقل و دنبال کردن اهداف شخصی زندگی فردی و حیات اجتماعی خویش را مطابق با فرهنگ و تمدن پیشرو سازمان دهیم بنابراین از تجارب گذشته به آسانی نتیجه می‌گیریم که هیچ درمانی بجز تجدید حیات روحانی وجود ندارد و آن رسالت عظیم روحانی بتواند آدمیان را از جای خود بردارد و به نهرهای خروشان شور و شوق به اندازد و همگی را به اقیانوس صلح - محبت - وحدت برساند البته روزه‌ای از این حیات روحانی صلح نمایان است و آن این که بشر علیرغم میل باطنی‌اش که جنگ و ستیزه‌جویی از آمال اولیه‌اش بود دست کشیده و یک وجدان تازه در همه جهان بوجود آمده که همگی از جنگ نفرت دارند و احساس نیاز به صلح تا این حد هرگز سابقه نداشته است و گویا تقدیر می‌دانست که در قرن بیستم چه موقعیتی پدید می‌آید که از پیش برای چنین درد - درمانی مهیا ساخته است که چنان پرتحرک و نیرومند است که اکنون در کار تقلیب جهانی به صورت معجزات باعث تغییراتی در انگیزه‌ها و رفتار انسان‌ها به صورت فردی و حتی دسته جمعی است و تأثیر حیات روحانی صلح بر اخلاق و فرهنگ و تمدن بشر که مولود پندار انسان نسبت به قوای عالم هستی است آشکار و هویدا گردید و باید توجه داشت که در دنیائی پر از کینه و نفرت و انتقام فقط و فقط محبت می‌تواند به نفرت پایان دهد زیرا با نفرت نمی‌توان نفرت را پایان داد و این اصولی از تعالیم ادیان است که امروز نوع بشر احتیاج مبرم به آن دارد و لذا انسان باید به بشریت عشق به‌ورزد و مانند مادری که با به خطر انداختن جان خویش از تنها فرزندش از او حمایت و نگهداری می‌کند بنابراین همه ما باید با قلبی سرشار از شفقت به تمام جهانیان روی آوریم.

تمدن و صلح

کسانی که به اصالت و حقانیت تعالیم ادیان اعتقاد دارند معتقدند که تاریخ تمدن پیوسته در تغییر و تحول بوده و در یک سطح ساکن و متوقف نمی ماند ضمن آنکه جمیع ادیان و مکاتیب الهی^۱ به تکامل درنگ ناپذیر تاریخ معتقد بودند حال با توجه به حرکت اجباری تمدن به بررسی ۲ سوال یکی انگیزه ها و محرکات تاریخ تمدن چه عواملی هستند و دوم غایت و هدف تاریخ چه بوده و تمدن بشری به کدام جهت سوق پیدا خواهد کرد پردازیم.

اولاً در حرکت ضروری تاریخ هیچ نوع اختلاف نظری وجود ندارد و جمیع مکاتیب فلسفی و اجتماعی اعم از الهی مادی و علمی همه به ضرورت حرکت تاریخ معتقد می باشد ولی فرق مسئله در دو چیز است یکی این که این حرکت خودبخود بوده یا این که با دخالت و اصالت یکی از عوامل انجام گرفته و خواهد گرفت. حال اگر اصالت یکی از عوامل حرکت تاریخ باشد باید روشن گردد که آن عامل چیست آیا عوامل مادی و یا اقتصادی و یا معنوی یعنی دخالت عقل و اندیشه. ولی آنچه در اینجا و این بحث مطرح است و به نظر مهم می باشد این است که قبول هر یک از نظریه ها دیگری را رد نمی کند یعنی با این که حرکت از جهتی خاصیت ضروری و درونی تاریخ است ولی عواملی نظیر عقل و اندیشه و اقتصاد در حوادث تاریخ مؤثر بودند مثلاً یک کشتی در دریا حرکت می کند در یک حرکت سوخت - روغن - موتور - جهت باد - سرعت و هدایت ناخدا مؤثر است و در رسیدن به مقصد هر یک عاملی هستند و اگر بفرض موتور از کار بیفتد و یا هدایت ناخدا نباشد کشتی در دریا سرگردان و در این صورت یا دیر به مقصد می رسد و یا هرگز به مقصد

نخواهد رسید. بنابراین با آنکه تاریخ متحرک است ولی گاهی اوقات فقدان رهبری و یا فساد اخلاقی مردم تاریخ را به نابودی و اضملال خواهد کشاند و در این مرحله بحرانی است که هدایت الهی ضروری به نظر می‌رسد و لازم می‌آید که پیامبری ظهور تا هدف و جهت تاریخ را تعیین نماید و یکی از تعالیم مظهر امر الهی این است که بزرگان و سلاطین عالم و دانایان اُمم را به لزوم ترک تعصبات و قبول صلح عمومی دعوت و متذکر شدند که تاریخ تمدن باید به سوی یگانگی و اتحاد حرکت و جریان یابد در غیر این صورت جنگ و خصومت تمدن را به اضملال و نابودی قطعی خواهد کشاند و خطر نابودی تمدن انسان معاصر را دانشمندان کثیری تأیید کردند و خلاصه این نظرات این بود که اگر سیاسیون دست از خصومت و جنگ برندارند و طریق متداول را ادامه دهند به وسیله اختراعاتی که خود بشر خالق آن می‌باشد نابود و اضملال خواهند شد در صورت اطلاعات بیشتر می‌توانید به کتابهای (استراتژی برای فردا - محدودیتهای رشد - آیا بشر آینده‌ای دارد. اثر برتراند راسل) مراجعه فرمائید.

حال به بررسی حرکت ضروری تاریخ از نظر مکاتیب مادی که عوامل مادی را انگیزه و محرک حرکت تاریخ می‌داند و معتقدند ابزار و روابط تولیدی یعنی طبیعت و کار و سرمایه باعث حرکت تاریخ می‌شوند پردازیم اولاً کسانی که طالب کشف و درک علل حرکت تاریخ هستند باید توجه داشته باشند اگر ما فقط اقتصاد را از عوامل محرک حرکت تاریخ بدانیم راهی خطا رفته‌ایم وی اگر اقتصاد را یکی از عوامل بدانیم تا حدودی درست قضاوت کردیم در ثانی بسیاری از نهضت‌های بشری مانند نهضت آزادی خواهی زنان

و کشف اختراعات و اکتشافات علمی و پیدایش سبک‌های جدید هنری و ادبی و ظهور ادیان همیشه و یا اکثر اوقات علت اقتصادی نداشته و به همین دلیل علمای جامعه‌شناسی عوامل زیادی از جمله حریت و آزادی - ملیت - خصوصیات اخلاقی و موروئی و در نهایت مسئله دین و مذهب را محرک اصلی حرکت ضروری تاریخ و تمدن می‌دانند. بنابراین با کمی توجه به احساسات روحانی که داروی درمان آفاتهای جوامع امروز انسانی است متوجه می‌شویم که مسلماً ظهور سقراط در یونان و ظهور بودا (هند و چین و ظهور موسی و مسیح در اورشلیم و ظهور حضرت محمد (ص) در عربستان و ظهور صاحب الزمان هیچکدام عامل مادی اقتصادی صرف نخواهد بود و در این خصوص دانشمندانی زیادی از جمله شارل ژید مترلینگ - برتراند راسل و کنت کار لایل و غیره معتقدند که فقط عوامل معنوی محرک اصلی حرکت تاریخ هستند. (برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب انسان در برابر تاریخ مراجعه فرمائید).

لذا مکتب مادی گاهی در توجیه حوادث تاریخ گرفتار اشتباه شده است و بجای علت شرط را در نظر می‌گیرد برای مثال در عکاسی نور علت است ولی در نقاشی نور علت نیست بلکه شرط است و علت اصلی خود نقاش است بنابراین اگر ما نور را در نقاشی علت بدانیم طبعاً دچار اشتباه شدیم. به همین طریق در توجیه حوادث تاریخ اقتصاد شرط پیشرفت بوده ولی علت نیست و در این صورت یکی از علت‌های اصلی تکامل تاریخ فکر و اندیشه انسانی است. در حقیقت فکر و اندیشه مانند موتوری که به حرکت درمی‌آید و تمام واگن‌های یک قطار را به دنبال خود میکشاند و در اغلب موارد این طور بوده و

در مقابل با تغییر فکر و اندیشه تاریخ را هم و ادار به تغییر و تحول نموده ضمناً باید توجه داشت اولاً انسان با جوهر عقل و اندیشه متولد می‌شود و ثانیاً فکر و اندیشه بالذات حقیقی سیال و متغیر بوده و به عبارتی در یک سطح ساکن و متوقف نمی‌شود و بنابراین یکی از علل اصلی تحول تاریخ فکر و اندیشه انسانی بوده و بقول اگوست کنت (اندیشه‌ها جهان را به پیش می‌رانند) البته در مقابل دانشمندانی چون ژرژ پولیتر معتقدند که انسان در خرابه و کاخ یک جور فکر نمی‌کند و ایشان در کتاب اصول مقدماتی فلسفه می‌گویند محیط اجتماعی و اقتصادی است که فکر و اندیشه و اعتقادات را به وجود می‌آورد. در جواب این عزیزان باید عرض کنم اولاً ما هم این را قبول داریم که انسان در کاخ با انسان در خرابه از نظر فکر و اندیشه یکسان نیستند یعنی محیط زندگی و اجتماعی تا حدودی در رشد فکر و اندیشه مؤثر است ولی اختلاف در اینجاست که معنای این جمله این نیست که کاخ و خرابه علت فکر باشد بلکه شرط مسئله است و شرایط محیطی و اجتماعی شرط توسعه و پیشرفت فکر است بنابراین شرط را بجای علت منظور کردند.

ثانیاً همانطوری که قبلاً در مطالب همین بخش اشاره شد انسان با جوهر عقل و اندیشه متولد می‌شود و عقل از خواص ضروری و دائمی و ذاتی انسان به شمار می‌رود و این کمالات ذاتی و فطری زمانی شکوفایی می‌شود و به رشد و کمال می‌رسد که تحت عوامل تربیتی قرار گیرد و بی‌جهت نیست که مظهر امرالهی تأکید میکنند که انسان بمشابه معدن است که دارای احجاز کریمه می‌باشد و حال به تربیت جواهر آن به عرضه شهود آید و عالم انسانی را منفعت نماید. بنابراین انتشار اندیشه و افکار عالی قوه محرکه‌ای است علاوه بر

شریان عالم انسانی بلکه تأثیر در جان جهان هستی دارد. لذا توجه دوستان عزیز را به این شعر جلب می‌کنیم:

ای برادر تو همین اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

بنابراین افکار عالم چون دریای بی‌پایان و آثار وجودی آن امواج. تا دریا حرکت نکند امواجی حاصل نمی‌شود و در این صورت جواهر نورافشان آن بر شاطی وجود عالم انسانی متبلور نخواهد گشت. بنابراین باید توجه بیشتری به تعالیم یکی از ادیان مبذول داشته باشیم که انوار وحدت افکار و وحدت آراء و وحدت عقاید و وحدت حقیقت را به ما آموختند تا عالم انسانی به جهت افکار - عقاید در یک نقطه جمع و اختلاف و نزاع و جدال بکلی ممنوع و نور واحد که ساطع از شمس حقیقت ربانی است تمام قلوب بشری را معطوف به صلح و وحدت عالم انسانی و در نهایت قلوب همگی ما در کره ارض روشن گردد.

حال به مسیر حرکت تمدن در ادوار گذشته و مدنیت عصر حاضر را بررسی نماییم. با آنکه تاریخ تمدن واقعیتی سیال و متغیر و متحرک بوده ولی گاهی اوقات این حرکت برای خیر و اصلاح عالم نبوده است بلکه تمدن به سوی نابودی و اضملال بشر سوق داده شده و برای مثال در تمدن بزرگ یعنی یونان و روم را بخاطر آوریم که با وجود عظمت ظاهری بکلی نابود و از صحنه تاریخ محو شدند از آن موفقیتها با آنکه عظیم بزرگ بودند ولی به علت فقدان مایه و پایه روحانی و اخلاقی نابود و از صحنه تاریخ محو شدند. اما مدنیت عصر ما هم با این که بسیار عظیم و شاید در دوران شش هزار ساله چنین تمدنی وجود نداشته است ولی هر انسان دقیقی آثار زردی و ضعف را

در سیمای آن احساس و مرگ آن را پیش‌بینی می‌نماید بنابراین اگر ما مدنیت را به جسم و احساسات روحانی را به روح تشبیه نمایم می‌دانیم که جسم بی‌روح زشت و متعفن خواهد بود.

لذا اگر بشریت میسر فکری خود را که مادی‌گرائی صرف است تغییر ندهد و به مسایل روحانی و اخلاقی دین توجه نکند مطمئن باشد که تمدن خود را با دست خود نابود خواهد کرد در این حالت است که ظهور دین الهی و تجدید ادیان ضرورتی تام دارد تا جهت تاریخ را روشن نماید مانند سوزن‌بان قطار که با تغییر خط مسیر قطار را مشخص می‌کند.

حال این سؤال بوجود می‌آید چطور ممکن است با این همه ملل و اقوام متضاد بشری روزی در آینده در کره ارض صلح حاصل می‌شود. برای این که امکان تحقق وحدت در آینده تاریخ بشری اثبات شود بهتر است به گذشته تاریخ مراجعه کنیم و مسیر تحول تاریخ را در ایام گذشته مطالعه و بررسی نمایم زیرا به قول دانشمندان تاریخ گذشته آئینه آینده است لذا مطالعه تاریخ گذشته بخوبی نشان می‌دهد که بشر از آغاز پیدایش به سوی وحدت در حرکت بوده است مثل قطاری که از ایستگاه‌های مختلفی عبور نموده تا به مقصد برسد. تمدن بشری نیز از کثرت به سوی وحدت در جریان بوده است به تریبی که از وحدت خانواده به وحدت قبیله رسیده و از این مرحله عبور کرده تا به وحدت ملی رسید و امروز تمدن بشری در مرحله وحدت ملی قرار دارد و چون وحدت ملی آخرین سرحد تکامل تمدنی بشر در نظم سیاسی جهان نیست لذا این تحول ادامه دارد کما این که وحدت قاره‌ای و یا منطقه‌ای از جمله وحدت کشورهای اسلامی - وحدت قاره آسیا و وحدت قاره اروپا

در حال شکل‌گیری است و یا وحدت واحد پول کشورهای اسلامی و غیره که در جریان است و تازمانی که به مرحله وحدت عالم انسانی (صلح عمومی) برسد این تحول ادامه دارد بنابراین به جرأت می‌توان گفت که وحدت ملل جهت تاریخ و هدف آن است و بشر غیر از این جهت هدف دیگری ندارد زیرا آخرین منظور و تاج افتخار تکاملی نوع انسان در این کره ارض است و بشر سرگردان برای نیل به آن علاوه بر تلاش بلکه برای تحقق آن نهایت اقدامات سیاسی و غیره را مبذول می‌دارد (حال از زاویه دیگر به این موضوع (تحقق قطعی صلح ملل) پردازیم) از آنجائی که وحدت عالم انسانی یک اصل مفید و طبیعی بوده و مسلماً هر مسئله مفید و طبیعی مورد قبول و پذیرش نسلهای انسانی قرار خواهد گرفت حتی اگر این قبول و توجه مقداری زمان مصرف نماید و مدتی را اشغال نماید اگر نسل حاضر استعداد پذیرش هدف جهانی را ندارد این دلیل نمی‌شود که نسلهای آینده نیز آن را قبول نکنند، همانطوری که در ادوار گذشته تاریخ تمدن جهان مسئله عدالت اجتماعی و آزادی بیان مورد قبول انسان آن روزی نبود ولی با تکامل فکر و اندیشه بشر اهمیت و ارزش این آرمانها را درک و احساس نمود و آن را بر دیده قبول و حتی به دفاع از آن برخاست و به خاطر تحقق آن انقلابات را بوجود آورد و هم‌اکنون هم کنفرانسهای تشکیل و کتب و مجلات زیادی منتشر و امروز مسئله آزادی و مساوات در مقابل قانون سرلوحه اعلامیه حقوق بشر است بنابراین بشر با تکامل تدریجی تاریخ درآینده اصل وحدت جهانی را احساس و ضرورت اجراء و تأسیس این مشروع عظیم را درک و اقدام خواهد نمود (حال توضیحی در مورد اصل طبیعی بودن وحدت به استحضار

می‌رساند.

همانطوری که قبلاً عرض کردم وحدت یک قانون طبیعی است یعنی با آنکه عناصر عالم با هم مختلف و متنوع هستند یعنی جماد - نبات - حیوان - انسان از نظر شکل هندسی و استعدادات اولیه وجودی با هم فرق دارند ولی در هماهنگی و مرتبط و متحد با یکدیگر هستند و بین آنان تعاون و ارتباط ناگسستنی جریان دارد بطوری که وجود هر یک از آنان منوط و به کمک دیگری می‌باشد مثلاً اگر قوای طبیعی مثل ابر - باد - مه - خورشید و فلک در کار نباشند انسان و حیوان و گیاه نمی‌تواند ادامه زندگی بدهد پس وحدت قانونی است که از درون طبیعت سرچشمه می‌گیرد بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم وحدت عبارتند از روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیاء است بنابراین بشر باید اصل طبیعی وحدت را به جامعه انسانی انتقال دهد و این قانون را در روابط انسانی مراعات و اجراء نماید تا عالم انسانی آئینه تمام نمای همان وحدتی باشد که در عالم طبیعت وجود دارد.

اقتصاد و صلح

بعضی از مکاتیب اقتصادی جدید (مادی‌گرائی) معتقدند اقتصاد زیربنای جامعه و احساسات روحانی و معنویات روبنای جامعه خواهد بود حال بررسی کنیم عوامل اقتصادی تا چه حد در تحول تاریخ و تا چه اندازه در تأمین خوشبختی انسان مؤثر است. اولاً بدون شک رفاه اقتصادی و مادی یکی از مهمترین مسایل زندگی انسان امروزی است ولی همه خوشبختی انسان نمی‌تواند باشد زیرا انسان تنها ماده نیست بلکه انسان از نظر آفرینش از سه جنبه مادی - عقلی - عاطفی آفریده شده و دارای سه نیاز جسمانی و عقلانی و عاطفی می‌باشد بنابراین نمی‌توان تنها به جنبه اقتصادی و یا نیاز مادی انسان توجه نمود و مسایل عواطفی و عقلانی را از نظر دور داشت. البته آنانی که اصولاً فاقد احساسات روحانی باشند و اسیر مال‌پرستی باشند طبعاً معتقدند که فقط جنبه‌های مادی بشر تأمین شود و انسان احساس خوشبختی می‌کند و تمام مشکلاتش حل شده است در صورتی که اقتصاد برای بشر شرط لازم است ولی علت اصلی و یا بقول ادبا شرط کافی نیست لذا همانطوری که انسان به تأمین نیازهای اقتصادی نیازمند است به آزادی هم احتیاج دارد و علاوه بر اینها به امنیت و محبت و به رشد عقل و فکر هم محتاج است بنابراین وقتی که اسارت اقتصادی مفرد دردناک باشد طبعاً اسارت سیاسی و اسارت فرهنگی هم وحشتناک است اگر تنها نیازهای اقتصادی یک انسان تأمین گردد ولی آزادی فکر و عقیده و عمل از او سلب گردد هرگز احساس خوشبختی نخواهد کرد و اگر اسارت سیاسی و اعتقادی را جانشین اسارت اقتصادی کنید هرگز راضی و خشنود نخواهیم بود. در این حالت است که می‌گوئیم آزادی

وجود ندارد. البته منظور از آزادی این نیست که هر کس هر کاری که می‌خواهد انجام دهد زیرا در چنین حالتی اصولاً آزادی وجود ندارد و آزادی از آن کسی است که نیرومندتر و قویتر باشد بنابراین نتیجه می‌گیریم و دین هم تعلیم می‌دهد چنین آزادی شأن حیوان بوده و در میان جنگل چنین آزادی را می‌توان یافت ولی چنین آزادی شایسته اشرف مخلوقات یعنی انسان عاقل نیست پس نتیجه می‌گیریم باید به وحدت آزادی اقدام گردد زیرا میان دو انسان که یکی آزاد و یکی مقید و یا یکی حاکم و یکی محکوم و یا یکی امیر و یکی اسیر مغنائی ندارد هم‌چنین یکی غنی مطلق و یکی فقیر مطلق چاره کار نیست و نمی‌تواند روابط دوستی و محبت و اتحاد و یگانگی بوجود آورد. لذا اگر می‌خواهیم در عالم انسانی کاخ صلح تأسیس کنیم باید تمام انسانها را آزاد بشناسیم و به آنها حق بدهیم که هر طور می‌خواهد فکر بکند و هر عقیده‌ای که می‌پسندند اختیار نمایند. لذا وحدت اقتصادی را بررسی کنیم.

حال برگردیم به اصل وحدت که نتیجه آن صلح عمومی است. اول باید بدانیم که وحدت مورد نظر ممکن است وحدت نسبی و یا وحدت مطلق باشد لذا ابتدا وحدت مطلق را بررسی کنیم و وحدت مطلق آن است که ماهیت و یا کیفیت و یا شخصیت نوعی عناصر و یا احادی را از بین ببریم تا با هم ترکیب و متحد شوند و به صورت یک شکل واحد درآیند برای مثال اگر حبوبات را بگوییم و خرد کنیم و یا به شکل خاصی در می‌آوریم طوری که قابل تفکیک نباشند درین حالت دانه‌ها شکل کلی خود را از دست داده و اصطلاحاً با هم ترکیب می‌شوند. نتیجه این که قابل برگشت به حالت اولیه نیستند حال وحدت نسبی چیست و این وحدت آن است که عناصر احادی با هم واحد

متحد می‌شوند بدون آنکه شخصیت و یا شکل ظاهری خود را از دست بدهند مانند جهان طبیعت که در آن جماد - نبات - حیوان و انسان با هم واحد و متحد می‌شوند اما در عین حال هر یک از آنان شخصیت نوعی خود را حفظ می‌کنند و به طوری که جماد - نبات - حیوان - انسان از نظر شکل هندسی و استعدادات نوعی به کلی با هم متفاوت و متمایز می‌باشند و در اصطلاح دین آن را وحدت در کثرت و یا وحدت در تنوع می‌گویند بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم اگر به حقایق اشیاء موجود در طبیعت توجه کنیم می‌بینیم با این که از نظر ظاهر با هم اختلاف دارند ولی از جهتی در نهایت ائتلاف و غایت ارتباط هستند لذا هدف و منظور از وحدت - وحدت نسبی است که در آن حدود و ثغور و ملیت و سایر شئون ملی حفظ و از تبدیل شدن آن به یک امپراطوری واحد جهانی جلوگیری خواهد نمود. به عبارتی هدف آن است که دول عالم با حفظ موارد قید شده در بالا عضو یک سازمان جهانی باشند و از یک حکومت بین‌المللی که دارای سه قوه مقننه و اجرائیه و قضائی باشد متابعت و اطاعت کند و در عین حال می‌تواند شئون ملی و حدود ثغور خود را نیز حفظ و در اختیار داشته باشد. به عبارتی منظور و مقصود این نیست که شعله وطن‌دوستی و یا میهن‌پرستی عاقلانه را در قلوب مردم خاموش کنیم و یا منکر اختلاف اصل و مبدأ و نژاد و تفاوت آب و هوا و تاریخ و یا زبان و یا سوابق ملی و عقاید و غیره که خصوصیات اقوام و ملل عالم را تشکیل می‌دهد باشیم بلکه هدف آن است که تعلقات بشر را وسیع‌تر و امال بیشتری را که عالم بشریت تاکنون به آن موفق نشده است ایجاد نموده و واقعاً طرفدار آن هستیم که احساسات و منافع ملی تابع مقاصد و مصالح عمومی دنیای متحد

باشد بنابراین تمرکز افراطی و زیاده از حد امور در یک مرکز واحد مورد نظر نیست و از هر اقدامی که برای متحد شکل کردن امور اجرایی اجتناب می شود زیرا ما در طبیعت وحدت مطلق نداریم و آنچه در طبیعت موجود است به نظر وحدت نسبی و یا وحدت در تنوع و کثرت می باشد البته منظور از این وحدت فقط وحدت سیاسی و اقتصادی که احزاب مختلف اجتماعی از قرن هیجدهم در اروپا مطرح کردند نیست بلکه وحدت و اتحاد در تمام شئون انسانی از جمله وحدت در ادبیات - زبان - خط - آزادی - حقوق ملت - وحدت دین - وحدت اوزان (مقادیر) - پول - وحدت پایتخت می باشد البته منظور از وحدت پایتخت برقرار ارتباط تنگاتنگ در مورد مسایل اجرایی پایتخت که امروزه یکی از معضلات زیست محیطی برای افراد ساکن در آن می باشد و هدف کشف روشهای جدید و یکسان در مورد جرائم هولناک مواد مخدر - تصادفات - آلودگی هوا و محیط زیست و جلوگیری از بزرگ شدن پیش از حد یک شهر و جلوگیری از ازدیاد نفوس پس از گذشتن از مرز انفجار جمعیت و حذف هرگونه تأسیس واحد تولیدی در داخل محدوده تعیین شده و غیره خواهد بود که خارج از بحث این مقال می باشد. لذا مسئله وحدت از مقوله ها متعددی ترکیب و تشکیل یافته و تنها ایجاد وحدت سیاسی و یا اقتصادی کافی نبوده بلکه به مشابه نور سفیدی که از یک طیف عبور داده شود از نظر علمی ثابت شده که به هفت رنگ تجزیه خواهد شد حال اگر وحدت عالم انسانی را مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار دهیم خواهیم دید که جوامع بشری طبق اصول مظهر امراللهی نیاز به هفت نوع وحدت دارند که عبارتند از ۱ - وحدت سیاسی ۲ - وحدت آراء عقاید ۳ - وحدت آزادی ۴ - وحدت

دین ۵- وحدت نژاد و جنس ۶- وحدت وطن ۷- وحدت زبان و خط که با توجه به اندیشه خاص این بنده کمترین خود دارای مباحث مفصلی است که انشاءاله در صورت باقی بودن عمر در آینده به تهیه کتابی مستقل با نام وحدت عالم انسانی اقدام خواهد شد البته تذکر این نکته ضروری است که مراد از وحدت عالم انسانی وحدت دول و ملل بر اساس پیمان و یا میثاق سیاسی نیست بلکه مراد از وحدت عالم انسانی اعتقاد به عقول و وجدان است بنابراین صلح امری است عظیم ولی در عین حال نیاز به وجدان عمومی دارد لذا در بحث صلح اول به حالت درون ذاتی باید پیدا کند و بعد حالت برون ذاتی بخود بگیرد. البته منظور از درون ذاتی همان ایدئولوژی صلح که پیشتر مربوط به احساسات روحانی که از دین الهام می‌گیرد و منظور از برون ذاتی نیازهای جوامع بشری و یا عالم انسانی است که در کتاب وحدت عالم انسانی مفصلاً بحث و توضیح داده خواهد شد.

ثروت و صلح

قبل از هر چیز باید سیستم اقتصادی در امر صلح را بررسی کنیم اولاً سیستم اقتصادی صلح نه سیستم سرمایه‌داری است و نه سیستم کارگری بلکه سیستمی بر مبنای بین این دو سیستم لذا ابتدا به شرایط و خصیصه‌های کلی مالکیت و ثروت در سیستم صلح را مطالعه می‌کنیم هر چند این شرایط و خصیصه‌ها بسیار زیاد است ولی به اختصار می‌توان آن را در ۵ دسته و یا طبقه قرار داد.

۱- اول این که در سیستم صلح ثروت و مالکیت ممدوح و مقبول است به شرط آنکه از طریق صنعت و اقراراف به دست آید نه از طریق ارزش افزوده و یا ارزش اضافی کار که مارکس آن را مبنای استثمار فرد از فرد می‌داند. بنابراین بعد از تحقق وجود و بلوغ هر انسان که حداقل آن پایان ۲۱ سالگی است (بلوغ سیاسی) ثروت برای هر فردی در جهان لازم و چه بهتر این ثروت از طریق صنعت و اختراعات حاصل شود.

۲- ثروت و مالکیت زمانی ممدوح خواهد بود که همه افراد نوع بشر از یک نوع ثروت و دارائی اولیه و یا معتدل برخوردار باشند نه این که یکی فقر مطلق و دیگری غنای مطلق داشته باشد به عبارتی ثروت و دارائی ممدوح است که هیئت اجتماعی جهانی غنی نسبی باشد یا هیئت اجتماعی جهانی دارای غنای نسبی باشد.

۳- در اصول و مبادی روحانی صلح ثروت ممدوح است اگر در خدمت به نوع بشر و سازندگی برای عالم انسانی باشد.

۴- ثروت و مالکیت ممدوح است بشرطی که محدود و متعادل باشد به

عبارتی ثروت عالم را وفائی نیست و آنچه را که فنا اخذ نماید و تغییرپذیر لایق اعتناء نبوده مگر به قدر معلوم.

۵- ثروت و مالکیت ممدوح است بشرط آنکه در مسیر صلح و وحدت عالم انسانی به کار رود نه آنکه صرف مصارف جنگ و خرابی شود. بنابراین ذکر این نکته ضروری است که مبادی روحانی صلح با افراط ثروت و انحصار و تمرکز آن در دست عده قلیلی موافق و سازگار نیست و هم‌چنین با تجمل و عدم اعتدال زندگی شدیداً مخالف است لذا برای سرمشق حیات اقتصادی نیازمند به آن هستیم که برای پیشرفت عالم انسانی و ترقی شایسته، کلیه رؤسای عالم در نهایت سادگی زندگی نمایند و چندانکه آن طرز زندگی برای عموم افراد بشری سهل‌الحصول باشد و به نوعی فقرا را مسرور کند نه ملول زیرا زندگی ساده و ترک تکبر هر سختی را آسان و سهل می‌کند و ظلم و اعتساف را به عدل و انصاف مبدل می‌سازد پس سزاوار آن است که رهبران جوامع بشری جداً بر تعدیل اوضاع زندگی اقدام عاجل مبذول دارند.

حال این سؤال پیش می‌آید که چگونه در مبادی روحانی صلح اصل مالکیت و اصل اختلاف طبقاتی مورد قبول و ضرورت جوامع بشری واقع شده است. در جواب این سؤال باید عرض کنم اولاً اصل مالکیت مورد قبول تمام ادیان عالم است و برای آن دلالتی وجود دارد که بعرض می‌رسد.

۱- مالکیت میل ذاتی و طبیعی انسان است و هر فرد تمایل دارد اموالی را مالک شود همانطوری که میل جنسی میل ذاتی انسان است میل مالکیت نیز ذاتی و طبیعی است و قوانین بشری نباید برخلاف این تمایل فطری باشد زیرا بقول افلاطون اگر قوانین بشری برخلاف فطرت نوع انسان باشد ضمانت

اجرائی ندارد و دوام نخواهد داشت.

۲- همه ما طبقه کارگر و کشاورز را مالک بشناسیم و به آنان حق بدهیم که صاحب و مالک دسترنج خود باشند در این صورت کارگر به کار خود علاقه بیشتری نشان داده و با دل‌گرمی بیشتری به کار ادامه خواهد داد اما در مورد اصل اختلاف طبقاتی اگر منظور تقسیم جامعه به دو طبقه استثمار شونده و استثمار کننده و یا فقیر مطلق و غنی مطلق باشد باید به اطلاع برسانم که این امر نه تنها با هیچ یک از تعالیم ادیان که مبادی روحانی صلح از آن مشتق شده سازگار نیست بلکه کلیه مکاتیب فلسفی و اجتماعی هم با چنین عدم تعادل شدید اقتصادی موافق نبوده و نیست. پس اگر منظور از اختلاف طبقاتی و یا اختلاف مراتب حفظ مقامات و مراتب افراد انسانی باشد این مسئله از نظر مبادی روحانی صلح منطقی و قابل قبول و ضروری است زیرا اولاً در زندگانی اجتماعی افراد مختلف ناچار هستند که مشاغل و مناصب اجتماعی مختلفی بر اساس استعداد و قابلیت افراد تقسیم‌بندی شوند و در صورت تقسیم مناصب و مشاغل بر اساس استعداد افراد اجباراً درجات و مراتب بوجود خواهد آمد برای مثال کار یک پزشک را یک کارگر نمی‌تواند انجام دهد حتی اگر به شعار سوسیالیسم که می‌گویند از هر کس مطابق استعدادش و یا به هر کس مطابق کارش مزد بدهید توجه کنیم خواهیم دید با قبول این شعار کار باید روی استعداد افراد تقسیم‌بندی گردد و لذا مراتب و مقامات خودبخود بوجود خواهد آمد و تساوی و برابری مطلق وجود نخواهد داشت. ثانیاً موقعی که مشاغل افراد بر مبنای استعداد تقسیم‌بندی شد ارزش کار افراد هم مختلف خواهد بود و طبقاً ارزشی را که کار یک ساعت یک

مخترع و یا یک پزشک به جامعه می‌دهد با ارزش کار یک راننده و یا یک کارگر مساوی نیست بنابراین چون ارزش کار افراد مختلف می‌باشد پس مراتب و مقامات آنان نیز فرق دارد خلاصه سخن این که اگر شما به جای کلمه مساوات و برابری اقتصادی کلمه تعدیل معیشت را به کار بریم بهتر بود و به عبارتی به واقعیت نزدیکتر است و یا اگر به جای مساوی ساختن افراد بر تعدیل زندگی افراد اقدام کنیم منطقی‌تر و عملی‌تر خواهد بود، لذا خوانندگان محترم جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به کتاب طبقه حاکم اثر موسکا و کتاب جامعه امروز و کتاب انسان موجود ناشناخته اثر الکسیس کارل مراجعه فرمایند و فقط مطلب کوتاهی از کتاب طبقه حاکم یادآوری می‌گیرد که در آن موسکا می‌نویسد جوامع انسانی نمی‌تواند بدون وجود سازمان سیاسی بوجود آید و ادامه حیات بدهد. بنابراین برای تأسیس سازمان سیاسی ناچار باید قدرت را به دست اقلیتی بنام هیئت حاکمه بسپاریم و به محض سپردن قدرت به طبقه حاکم خودبخود و به طور اتوماتیک طبقات و مراتب بوجود خواهند آمد. از این رو در طبقه‌بندی انواع وحدت نوع انسان در سرلوحه آن وحدت سیاسی قرار دارد و تا وحدت سیاسی عالم تحقق نیابد انواع دیگر وحدت عالم انسانی از جمله وحدت دین و وحدت آزادی - وحدت وطن - وحدت آراء و عقاید - وحدت نژاد و جنس - وحدت زبان و خط تحقق‌پذیر نیست و در این صورت امیدی به صلح عمومی نیست. البته توضیحات مفصل این مبحث از نظر علمی با نام وحدت عالم انسانی انشاءالله اگر عمری باقی باشد به عنوان کتابی تحت همین نام حضور سروران عزیز تقدیم خواهد شد. بنابراین پیرو اظهارات موسکا اصل اختلاف طبقاتی و

اختلاف مراتب اصل قابل قبول از نظر علمی خواهد بود و یا طبق نظریه میلوان جیلاس در کتاب طبقه جدید از نظر علمی این مسئله ثابت شده که خوانندگان عزیز می‌توانند به آنان مراجعه فرمایند. البته نویسنده توانا میلوان جیلاس معاون مارشال تیتو بوده که مدت‌ها در سمت مقامات سیاسی کشور فعالیت داشته و کاملاً به این مسئله (اختلاف مراتب) توجه خاص مبذول داشته است بنابراین می‌توان نتیجه بگیریم که مراتب از لوازم ضروریه جوامع بشری است البته بعضی از افراد علت اصلی بی‌عدالتی اجتماعی را در اختلاف طبقاتی و اختلاف مراتب می‌دانند که ناشی از اعمال رفتار خانواده بوجود می‌آید و به همین دلیل معتقدند که اطفال و جوانان باید از بدو تولد از دامن پدر و مادر جدا و در مؤسسات و آموزشگاههای عمومی به طور گروهی نگهداری و پرورش یابند تا اختلاف طبقاتی ناشی از رفتار خانواده از میان برداشته شود. قبل از جواب این مسئله خاطر خطیر خوانندگان عزیز را به این نکته معطوف می‌دارم که این مسئله تازگی ندارد بلکه در یونان قدیم نیز از طرف افلاطون مطرح شده که سروران ارجمند می‌توانند به کتاب فلسفه سیاسی اثر دکتر بازارکاد مراجعه فرمایند. اما نظریه افلاطون هیچوقت به مرحله عمل در نیامده و یا اجرا نشده زیرا با روح و تمایلات بشری متضاد بوده و علت عدم تمایل بشر وجود دو مسئله اساسی زیر بوده است. اول این که عواطف پدری و مادری که در حقیقت یک امر ذاتی انسان است، مانع از آن شده تا اطفال از آنان جدا و در مؤسسات عمومی نگهداری شوند. دوم این که از نظر علمای روانشناسی و روانکاوای اطفالی که در آموزشگاهها و مؤسسات عمومی رشد می‌کنند از لحاظ عاطفی رشد خوبی ندارند و گاهی

اوقات بسیار عقب افتاده می شوند زیرا که عواطف باید از خانواده به وسیله پدر و مادر به فرزندان منتقل شود و به عبارتی باید در محیط خانواده رشد عاطفی فرزند شکل گیرد. لذا در شکل اولیه وحدت در ادوار گذشته می بینیم وحدت خانواده از انواع وحدتی بود که به عنوان اولین تفاهم بشری در ادوار گذشته تحقق یافته و امروز از مرز وحدت قبیله گذشته و در مرحله آخر وحدت ملی هستیم و از آنجائی که روزنه وحدت منطقه‌ای و یا وحدت قاره‌ای در حال شکل‌گیری است می‌توان امیدوار بود که امروزه وحدت از مرز وحدت ملی گذشته و وارد مرحله قاره‌ای و پس از آن وحدت جهان خواهد شد. ضمناً از دانشمندان ایرانی که در مسئله وحدت مطالبی نوشته‌اند می‌توان از دانشمند فارابی در کتاب مدینه فاضله عنوان کرد هر چند در آن دور مطالب کتاب بیشتر به صورت تخیلی بوده ولی امروز با رشد فکر انسانی و مرحله بلوغ عالم انسانی و نیاز بشری می‌توان به تحقق آن امیدوار بود.

تعدیل معیشت و صلح

طبقات یک جامعه انسانی مختلفند بعضی در نهایت غنا و بعضی در نهایت فقر. یکی در قصر مجلل منزل دارد و یکی سوراخی به عنوان منزل ندارد، یکی از انواع غذاهای لذیذ در سفره‌اش جمع می‌کند و یکی نان خالی هم ندارد، به عبارتی به نان شب محتاج است حال برای اصلاح عالم انسانی بشر نیازمند اصلاح یمعیشت است و منظور از اصلاح مساوات نیست زیرا مساوات ممکن نیست و نظام عالم برهم می‌خورد چرا که نظم عالم چنین اقتضا می‌کند که طبقات باشند همانطوری که خداوند بشر را به حالات مختلف ایجاد می‌نماید بعضی را با نهایت عقل و بعضی را در متوسط عقل و بعضی را به کلی از عقل محروم می‌کند بنابراین سزاوار نیست افرادی که در درجه‌های اعلاّی عقل هستند و با افرادی که عقل ندارند بطور مساوی باشند بنابراین عالم بشر مانند یک سپاه نظامی است که در آن سردار و سرباز مورد نیاز است آیا می‌شود همه سردار باشند و یا همه سرباز بنابراین مراتب در عالم انسانی لازم است پس معلوم می‌گردد که مساوات بین نوع بشر در یمعیشت امور امکان‌پذیر نیست و اما نوع رایج اختلاف طبقاتی در جهان فعلی هم مطلوب نیست زیرا با این شرایط فعلی روز بروز غنی غنی‌تر می‌شود و در مقابل روز به روز فقیر فقیرتر می‌گردد بنابراین نیازمند قوانین خاص اقتصادی است که از برای کل رفاه نسبی وجود داشته باشد نه این که عده‌ای در کره ارض به فقر مبتلا و عده‌ای نهایت غناراً داشته باشند البته درست است که خود اغنیا باید خودشان قسمتی از مالشان را انفاق کنند ولی مشاهده می‌شود آنانی که اسیر در عالم ناسوت هستند باز هم در تجمع پیشتر ثروت هستند

پس باید قوانین هر مملکت طوری تنظیم گردد تا به موجب شریعت الله آسایش نسبی وجود داشته باشد. در حال حاضر چاره کار تدوین قانون (کاهش ثروتهای فاحش) است تا با اجرای این قانون توسط فقط دولتها مازاد سقف تعیین شده ثروت هر شخص از هر غنی اخذ و در خزانه دولتها واریز و در مقابل با اعلام ممنوع بودن گدائی و بیکاری نسبت به تأمین مخارج فقرا اقدام لازم مبذول گردد. البته کلیه افراد بیکار هر جامعه باید در اختیار سپاه عمران قرار گیرند تا دولتها از این افراد برای طرحهای عمرانی استفاده و هیچ طرح عمرانی نباید دستمزد (به عنوان بزرگترین هزینه سربار ساخت و ساز عمرانی و ساختمانی) پرداخت شود و فقط دولتها پول مصالح را می دهند و افرادی که در اختیار سپاه عمران هستند از طرف دول حداقل میثیت زندگی به آنان پرداخت تا زمانی که از طرف سپاه عمران طبق تجربه و تخصص آنان به واحدهای اجرائی معرفی شوند در این صورت می توان امیدوار به تحقق صلح در بین نوع بشر باشیم در غیر این صورت در جهان فعلی عدم تعدیل میثیت و عدم حل مسایل اقتصادی بزرگترین مانع صلح عمومی است.

به راستی چرا در جهان فعلی روز بروز تعداد فقرا زیادتر می شود و در حالی که ثروتهایی که امپراطوران و قیصرهای روم در قرن نوزدهم در خواب هم نمی دیدند اکنون در دست حاکمان امور بشری انبار شده و باعث گردید اختلاف طبقاتی صدچندان بشود چرا؟

علم و صلح

امروز رؤسای ادیان الهی گمان می‌کنند که دین عبارت از تقلید نیاکان و اجداد امت لذا هر قومی به تقلیدی خاص متشبث و آن را حق می‌دانند و از آنجائیکه این تقلید حقیقت نیست و قابل قبول عقل و فکر قوم دیگر نیست طبعاً باعث مخالفت یکدیگر و سبب اختلاف می‌گردد و این خود ریشه عداوت بین نوع بشر می‌گردد و از طرفی گمان می‌کنند دین مخالف علم و عقاید دینیه است و نیازی به تفکر ندارد لذا نیازی به تطابق علم و دین نیست و این جور استدلال می‌نمایند که عقاید دینیه باید صرف مجرد و یا صرف تلقین رؤسای روحانی باشد و آنچه آنان بگویند باید معتقد بود و اجرا کرد حتی اگر مخالف علم و عقل باشد در صورتی که علم و عقل نور است پس باید دین مطابق علم باشد اگر دین مطابق علم نباشد طبعاً جهل است همانطوری که می‌گوئیم نور و ظلمت و یا علم و جهل که دو قطب متمایزند و از یکدیگر جدا هستند بنابراین اگر دین ضد علم باشد یعنی جهل آیا از نظر عقل سازگاری دارد خیر پس دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر جمیع بشر دین را به عمل الهی و علم تطبیق دهند همه به حقیقت نزدیکتر می‌شوند و طبعاً میزان اختلافات کاهش خواهد یافت و برعکس میزان اتحاد و الفت که نتیجه آن صلح عمومی است افزایش خواهد یافت لذا یکی از بزرگترین مواهب الهی برای انسان علم است و از طرفی امتیاز انسان از حیوان به همین علم و عقل است که ادراک می‌کند و حقایق اشیاء را کشف می‌کند پس اگر عقاید و رسوم قدیمی منافی علم و عقل باشد مسلم است که آن جهل است لذا انسان آنچه می‌شنود و می‌بیند باید آن را بعقل الهی و علم تطابق بدهد اگر عقل الهی و علم

قبول کند مسلماً آن حق است حال اگر به تاریخ مراجعه کنیم می بینیم ملل عالم یکی آفتاب را عبادت می کند و یکی عبادت شجر و باد و دریا می کند و یا یکی خدائی از بت چوبی را پرستش و عبادت می کند امروز معلوم و مشخص گردید که همگی غرق در تقالید و اوهامند و بعضی عبادت وهم می کنند و آنچه در عقل ضعیف خود تصور کند آن را عبادت می کند و اصولاً آنچه مخالف علم و عقل باشد همگی تقالید است و این تقالید خود موجب اختلاف و باعث جنگ و جدال می گردد پس انسان باید از جمیع تصورات و تقالید میرا باشد و اگر هر چیزی را به میزان علم و عقل موازنه کند مشاهده خواهد کرد دین و علم یکی است و ابدأ از یکدیگر جدا نیستند.

بنابراین مقصود این است که انسان بداند خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم و ادراک باشد و نباید این چنین قوه الهی را که موهبت الهی است معطل و معوق بکنیم بلکه باید تمام امور عالم انسانی و عالم روحانی را با علم عقل موازنه کنیم زیرا دین را عقل ادراک میکند اگر انسان عقلی نداشته باشد چگونه می تواند دین را بفهمد بنابراین واضح و مشهود است که علم و عقل لازم تا ترک تقالید و به طبع آن رفع جنگ و جدال کند و اینجاست که مظاهر صلح هویدا می گردد.

مکاتیب مادی و صلح

قبل از هر چیز اجازه می‌خواهم اول مکتب ماده‌پرستی و یا مادی‌گری را تعریف کنیم و از نظر علمی بررسی نمایم، در لغت‌نامه و وبستر (Webster) ماده‌گری به دو معنی تعریف شده است اول این که ماده‌پرستی به معنای تمایل شدید انسان به منافع مادی و علاقه و توجه افراطی به شهوت و لذت است و با این تعریف اکثر جوامع بشری اعم از سرمایه‌داری و یاسوسیالیستی از پیروان مکتب مادی بشمار می‌روند زیرا آنان منافع شخص را محور جمیع اعمال حرکات انسانی می‌دانند و به خودخواهی و لذت‌طلبی علاقمند هستند، دوم این که توجیه و تعریف انسان تنها از نظر جسمانی و مادی است یعنی اعتقاد دارند که انسان تنها متشکل از عوامل مادی بوده و در وجود او به هیچ وجه جنبه‌های روحانی و معنوی مستقل از ماده بنام روح وجود ندارد به عبارتی کلیه مکاتیبی که جنبه‌های معنوی انسان را نفی می‌کند به استقلال روح معتقد نیستند در این صورت این مکاتیب هم مکاتیب مادی هستند و اما ادیان درست برخلاف این مکاتیب معتقدند که اولاً در ورای جسم مادی انسان حقیقت مجرد روحانی و مستقل از ماده قرار دارد و آن حقیقت سرچشمه جمیع فضائل و مکارم اخلاقی انسان به شمار می‌رود و ثانیاً انسان فقط برای لذت و شهوت آفریده نشده بلکه در زندگانی مادی وی هدفی عالی و روحانی وجود دارد که آن عبارت است از تکامل روحانی نوع بشر است. البته در برابر این نوع طرز تفکر مکاتیبی هم بودند که انسانها را به ترک دنیا و شئون مادی آن تشویق می‌کردند و برخلاف دسته اول به ترک لذات معتقد بودند و این دسته در تاریخ عقاید به تصوف مشهور هستند. اما درباره روش اخلاقی

مبادی روحانی صلح باید گفت که این روش مردم را نه از لذات و مسرات و تمتعات زندگی منع می‌کند و نه لذات و مسرات را هدف انسان می‌داند به عبارتی نه مکتب آتروا و تصوف را تأیید می‌کند و نه مکتب ماتریالیسم را بلکه روش اعتدال است یعنی لذات و شئونات دیگر مادی را وسیله می‌داند نه هدف یعنی معتقد است باید زندگی کرد اما خود زندگی هدف نیست بلکه زندگی برای تکامل روحانی و خدمت به عالم انسانی است به عبارتی انسان نباید خود را از لذات دنیوی محروم و در عین حال باید بداند فضل انسان به خدمت و کمال است نه به زینت و ثروت و مال. بنابراین اگر ما این دو جمله را کنار هم قرار دهیم نتیجه آن است که نه مکتب آتروا و تصوف و نه مکتب مادی بلکه مکتب اعتدال. حال به مسئله اخلاق در مکاتیب مادی توجه کنیم و بررسی کنیم آیا معیارهای اخلاقی مکاتیب با اخلاق ادیان تطابق دارد یا نه (قبل از ادامه این بحث سروران عزیز جهت اطلاعات بیشتر در امر اعتدال می‌توانند به آیات ۷۲ تا ۷۷ سوره قمص در قرآن کریم مراجعه فرمایند) و اما مسئله اخلاق در مکاتیب مادی که آنرا امور تجربی و شخصی می‌دانند و هر شخص باید رفتار اخلاقی خود را تجربه نموده و راه صواب را تشخیص دهد و احتیاجی به پیروی از معیارهای مطلق اخلاقی را ندارند. در صورتی که در ادیان اخلاق عبارت از اطاعت و پیروی از معیارهای است که در کتب آسمانی وضع و تعلیم داده شده است و نوع بشر را به اجرای آن ملزم می‌کند در صورتی که اخلاق در مکاتیب مادی اعم از قدیم و جدید (انسان را پیمانانه هم چیز می‌داند) به عبارتی هر عملی که خود انسان انجام آن را مفید تشخیص دهد همان عمل اخلاقی است که امروزه نتایج و خیم آن را در جوامع بشری

مس می‌کنیم از جمله آن که فاصله طبقاتی در بین نوع بشر صد چندان شده است و یار و روز بروز بر تعداد فقرا افزوده می‌شود که طبق آمار تایمز مالی حدود ۵۰۰ میلیون از جمعیت جهان بر ۵/۵ میلیارد از جمعیت جهان مسلط بوده به عبارتی کل سرمایه جهان در دست ۵۰۰ میلیون از جمعیت جهان است که بر بقیه آن یعنی حدود ۵/۵ میلیارد نفر حکمرانی می‌کنند، یا جرائم اجتماعی از جمله دزدی - قتل - خلاف - غارت - جرائم رانندگی - طلاق و غیره روز بروز در جهان در حال افزایش است که با این روش سرنوشت نوع بشر به ترکستان است. در اینجا لازم می‌دانیم مذاکرات یک فیلسوف الهی به نام فادر کایلستون با یک فیلسوف مادی بنام برتراند راسل را نقل کنیم.

راسل: من می‌دانم که بعضی چیزها خوب و بعضی چیزها بد هستند لذا چیزهای خوب را دوست دارم و آنها را در زندگانی خودم انجام می‌دهم و بدها را دوست ندارم و طبعاً انجام نمی‌دهم. من نمی‌توانم بگویم که چه چیزهایی خوب هستند زیرا قسمتی از کمالات منبع مطلق کمال یعنی خداوند می‌باشد. کایلستون: اما توضیح شما درباره این که چگونه باید اعمال خوب را از بد تمیز داد چیست؟

راسل: من توجیهی ندارم مگر این که بگویم خوبی و بدی را همانطور که تشخیص می‌دهم که بین رنگ آبی و زرد را تشخیص می‌دهم بنابراین من همانطوری که اختلاف رنگ را احساس می‌کنم می‌توانم خوبی و بدی را هم با احساس و ذهن تشخیص دهم.

کایلستون: پس شما فکر می‌کنید که خوبی و بدی راجع می‌شود به احساس و تشخیص شخصی؟

راسل: بلی برای این که مثلاً بعضی از اشیاء آبی و بعضی دیگر رنگ زرد به نظر می‌رسند.

کایلستون: مثلاً عمل ژنرال بلسون که به دستور هیتلر آن همه آدم را کشته است از نظر من و تو بد می‌باشد برای هیتلر خوب بوده است.

راسل: بله یک نفر یرقانی همه جا را زرد می‌بیند و ما نمی‌توانیم ثابت کنیم که غیر از این است زیرا او همه را زرد می‌بیند پس جنایت بلسون از نظر هیتلر خوب بوده است.

کایلستون: آیا چون مرض یرقان می‌گوید همه جا زرد است ما هم باید بگوئیم زرد است آیا هیتلر گرفتار مرض بوده و یا جهالت این اعمال را انجام داده است.

مسلمان کسی که آن همه سازمانهای عالی ارتشی را بوجود آورده و در امور سیاسی تصمیمات فوری و عالی می‌گرفته است نمی‌تواند مریض و یا دیوانه باشد بنابراین هیتلر نه مرض داشته بلکه این اعمال را عمداً عمل کرده و از اصول مکاتیب مادی که می‌گوید برای زنده ماندن باید کشت و بقیه اصول و تعالیم الهی را زیر پا قرار داده: برای مثال در طبیعت هفت رنگ داریم همه هفت رنگ را می‌بینید. ولی شخص یرقانی فقط زرد را می‌بیند حال باید دید افراد سالم را ملاک قرار دهیم نه افراد مریض را بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هیتلر جنایتکار بزرگ تاریخ بوده است. البته (بعضی از فلاسفه مادی می‌گویند اخلاق عبارت از انجام وظایف طبقاتی است که در جواب آنان باید گفت مسلماً انجام وظیفه طبقاتی می‌تواند یک عمل اخلاقی محسوب شود ولی نکته دقیق‌تر اینجاست که اولاً عمل اخلاقی نباید بخاطر یک طبقه و یا

یک نژاد و یا یک ملت انجام گیرد در این صورت آن عمل اخلاقی نیست عمل اخلاقی آن است که شامل حال تمام افراد انسانی و همه طبقات مردم را شامل گردد از طرفی انجام وظیفه گرچه یک عمل اخلاقی است ولی عالیتزین جلوه عمل اخلاقی را ما می توانیم در اصول ادیان پیدا کنیم که همگی متفق القولند و به ما تعلیم می دهند که نه تنها انسان باید وظیفه خود را انجام دهد بلکه باید به خدمت مردم جهان قیام و عاشقانه و صادقانه آنان را کمک و مساعدت نماید و علاوه بر آن عملی که به حکم و وظیفه انجام گیرد و اصولاً نمی تواند یک عمل اخلاقی کامل باشد زیرا عمل اخلاقی کامل آن است که از عمق معنوی و تمایلات عالی یک انسان سرچشمه بگیرد و بدون آن که کلمه باید و یا وظیفه در آن به کار رود لذا برای این که مسله روشن تر گردد بی مورد نیست که مقداری در مورد محرکات اخلاقی صحبت کنیم، همانطوری که می دانید دانشمند آلمانی بنام کانت که تحقیقات زیادی در مورد اخلاقیات انجام داده و می گوید عمل اخلاقی آن عملی است که دارای محرکات اخلاقی باشد، در این صورت ممکن است یک عمل ظاهراً اخلاقی باشد ولی محرک اخلاقی نداشته باشد مثل این که می گوئیم محبت کن تا محبوب شوی. لذا کسی که برای محبوبیت خود به دیگران محبت می کند عمل اخلاقی انجام نداده است هر چند در اینجا نفس محبت یک عمل اخلاقی است ولی در آن حس خودخواهی وجود دارد بنابراین چنین عملی نمی تواند اخلاقی باشد) یعنی کسی که به حکم و وظیفه یا به علت حفظ جاه و مقام و یا محبوبیت کاری انجام داده است و هم چنین کسی که به خاطر طمع بهشت و ترس از دوزخ رفتار اخلاقی انجام می دهد در حقیقت عمل اخلاقی انجام نداده است بلکه ترس از

خدا باید یکی از لزوم ذاتی انسان باشد همانطوری که لذات و شهوات از لزوم ذاتی انسان است باید ترس از خدا هم یکی از لوازم ذاتی انسان باشد، بنابراین نتیجه می‌گیریم که لذت ارضای تمایلات جسمانی نمی‌تواند هدف زندگی باشد حال از روش عملی بررسی کنیم چرا و به چه علت این مقوله نمی‌تواند هدف زندگی و کمال مطلوب انسانی باشد. در مورد لذات و ارضا تمایلات جسمانی لازم است که به این نکته توجه کنیم که در علوم روانشناسی به وضوح ثابت و اثبات گردید که لذت جسمانی یک انفعال موقت عصبی است و یا یک تأثیر زودگذر نسجی است که در نتیجه تأثیر عوامل خارجی با بدن بوجود می‌آید و با از بین رفتن عوامل مزبور تأثیرات آن نیز از بین خواهد رفت. حال انفعال موقت عصبی نمی‌تواند هدف هستی و حیات انسانی محسوب گردد. در صورتی که هدف انسان باید چندی بالاتر از انفعالات عصبی باشد و اما در مورد خودخواهی و جاه‌طلبی یا مکتب‌گوئیسم باید بعرض برسانم که اولین بار توسط هلوتیوس از ایتالیا که از علمای قرن ۱۵ میلادی بود بیان گردید و ایشان معتقد بود که اصل حیات و هدف انسانی توجه به نفس خویش و حفظ منافع شخصی است زیرا خودخواهی انگیزه کلیه رفتار و اعمال انسان را تشکیل می‌دهد در صورتی که باید توجه داشت که خودخواهی افراطی علاوه بر این که با معیارهای اخلاقی در تضاد است با موازین علمی نیز موافق نمی‌باشد لذا اگر به طبیعت توجه کنیم خواهیم دید که هیچ عنصری در طبیعت و هیچ شیئی در عالم خلقت فقط برای خود زنده نبوده بلکه هر چیز برای دیگران زندگی و تلاش می‌کند. همانطوری که آفتاب نور خود را نثار موجودات می‌کند و یا آب به موجودات

حیات و زندگی می‌دهد خلاصه این که هر عنصری از عناصر طبیعت از ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار هستند تا نباتات و درختان و حیوانات و انسانها بتوانند ادامه حیات و زندگی بدهند پس تعاون نه تنها یک معیار اخلاقی بلکه یک کانون طبیعی نیز می‌باشد. بنابراین خودخواهی علاوه بر این که با موازین اخلاقی متضاد است بلکه با نظام طبیعت و قوانین خلقت نیز مغایرت دارد به همین علت ادیان الهی و مبادی روحانی صلح نوع انسان را از خودخواهی منع و آنان را به محبت و خدمت به نوع بشر دعوت می‌نمایند بنابراین همه ما باید عالم‌بین باشیم نه خودبین. خلاصه کلام این که امروز انسان کسی است که به خدمت من علی الارض (کره زمین) قیام نماید و این هدف با تحقق صلح عمومی و یا با وحدت عالم انسانی امکان پذیر است. در خاتمه خاطر خطیر خوانندگان عزیز را به شعر زیر معطوف می‌دارم.

ای سلیمان در میان زاغ و باز	مرغ حق شو با همه مرغان به ساز
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذربنه	چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

مجازات و مکافات و صلح

یکی از اصول اساسی تربیت عالم انسانی (عالم وجود) امید به مکافات و ترس از مجازات است خصوصاً افرادی که در مقام و منصب حکومتی و یا اجرائی هر کشور هستند و به عبارتی امور ملت در دست آنان است و برای اجرای بهتر عدالت باید مأمورین اجرائی امید و پاداش و تشویق جهت کارهای مثبت و ترس و خوف از مجازات داشته باشند. مکافات و مجازات پایه‌های خیمه عالم‌اند و ملت و دولت سقف این خیمه عظیم. اگر کمی در حکومت استبدادی جهان تفکر کنیم ملاحظه خواهیم کرد که به علت ترس مجازات و امید مکافات امور حکومت بر محور عدل و انصاف دور نمی‌زند. حال انواع مجازات و مکافات را بررسی کنیم می‌بینیم ۲ نوع مکافات و مجازات خواهیم داشت یک نوع مکافات و مجازات سیاسی و یک نوع دیگر مکافات و مجازات الهی است لذا بهترین روش آن است که در درجه اول هر شخص اعتقاد به مکافات و مجازات الهی داشته باشد و در کنارش ترس از نوع اول که سیاسی است در این صورت آن مأمور اجرائی نسبت به بقیه افراد کامل‌تر است زیرا مانع از ظلم می‌شود و بنابراین خوف الهی و بیم و ترس مجازات یعنی رادع معنوی و سیاسی بهترین نوع آن می‌باشد البته افرادی که ترس از عقوبت ابدی و امید به مکافات ابدی داشته باشند در زمان اجرای قانون بی‌نهایت دقت و همت می‌کنند تا عدالت به نحو مطلوب اجراء و طبعاً از ظلم بی‌زار خواهند بود. لذا افرادی که معتقد به آن باشند که اگر ظلمی کند در عالم باقی به عذاب الهی گرفتار می‌شوند البته از ظلم اجتناب خواهند کرد و باید این فرهنگ که ناشی از تعالیم پیغامبران است در افراد تداوم داشته باشد و

آن این که اگر بعدالت رفتار نماید مقرب در کده کبریا می گردند و حیات ابدیه می یابند و در ملکوت الهی وارد خواهند شد و در نهایت این افراد مظهر خشیة الله هستند بنابراین دین به عالم ارواح و وجدان تعلق و سیاست به عالم جسم تعلق دارد لذا در هر جامعه ای که به تعدیل اخلاق و روحانیات به پردازد و تحریص بر عبودیت الهی نماید و احساسات روحانی را تعلیم دهد آن جامعه روشن تر و مردمان آن با آرامش و مأمورین اجرائی هم با آسایش بیشتری انجام وظیفه خواهند کرد. در انجیل مثالی است که حضرت مسیح می فرمایند آنچه مال قیصر است بدهید به قیصر و آنچه مال خداست بدهید به خدا لذا مأمورین که از غضب الهی می ترسند و به رحمت الهی امیدوارند طبعاً نهایت عدالت را رعایت می فرمایند و کشوری که مأمورین اجرائی به این اصول اعتقادی نداشته باشند طبیعی است که آن کشور در زحمت خواهد بود ضمناً مسئله عدل مختص به مأمورین اجرائی نیست بلکه تاجر در تجارت و اهل صنعت در تولید خویش باید عادل باشند خلاصه در نهایت این که تمام نوع بشر از کوچک تا بزرگ باید در عدل و انصاف دقت خاصی مبذول دارند به عبارتی عدل این است که نباید از حقوق خود تجاوز نمود. بنابراین هر انسانی می تواند یا عادل باشد و یا ظالم ولی باید همه فکرمان این باشد که با نوع بشر آمیزش کنیم و در هر نوع معاملات و معادلات سیاسی نهایت عدل و انصاف را رعایت کنیم و همیشه حقوق دیگران را مقدم بر حقوق خود بدانیم و اگر منفعت دیگران را بر منفعت خویش ترجیح دهیم بدانید که مظهر عدل الهی واقع خواهیم شد.

بخش سوم:

احساسات

عالم روحانی و عالم جسمانی و صلح

اگر با احترام و به دیده حقیقت نگاه کنیم روحانیات مثل جسمانیات است همانطوری که در عالم جسمانی بهار و تابستان و پاییز و زمستانی است همین طور در عالم روحانی هم فصولی موجود است. ایام حضرت موسی مثل فصل بهار بود ولی وقتی که بنی اسرائیل اسیر خرافات شدند و در نهایت ذلت در ظلمات جهل سرگردان بودند خداوند به حضرت موسی ابلاغ تا با این مأموریت احساسات روحانی در آن قوم تزریق نماید و آن حضرت آنان را تربیت آسمانی کرد و در نتیجه فیض ابر نیسانی بر آنان مبذول داشت پس از بهار روحانی فصول تغییر کرد و زمستان شد آن رونق بهاری زائل شد و به حالت اولیه برگشتند و منجمد شدند و ظلمت همه جا را فرا گرفت لذا خداوند حضرت مسیح را مأمور بهار روحانی نمودند و حضرتشان خیمه در قطب آفاق زدند و در نتیجه آن احساسات روحانیه قبلی ظاهر شد جهان رونق تازه یافت و عالم انسانی به اهتزاز آمد پس از مدتی موسم خزان شد و زیرا بکلی اساس دین حضرت مسیح تغییر یافت اسیر تقالید شدند و ملت مسیح اسیر و تعالیم الهی بکلی از دست رفت و تقالید رواج یافت و غرب در نهایت توحش و از ترقیات ماده به کلی محروم تا این که نور محمدی درخشید و

اساس عدل الهی تأسیس نمود و جماعت عرب را روشن و شریعت الله را برافروختند و قوم متوحش عرب را تربیت نمودند و ترقیات در شریعت الله حاصل گشت پس از مدتی عالم روحانی دین کم یاب و بی اثر شد و جهل و نادانی مستولی گشت حال نوبت موسم بهار دیگری است تا از زمستان منجمد خارج و روح تازه به کالبد عالم جسمانی بدمد زیرا تغییر و تبدیل از لوازم ذاتیه امکان (عالم جسمانی) است لذا دین همیشه سبب محبت است دارو به جهت شفاست اگر سبب مرگ شود نخوردن بهتر است.

ندای الهی و صلح

از آغاز خلقت نوع انسان تا امروز هر وقت ندای الهی آشکار شد در کنارش ندای شیطانی هم بلند شد زیرا در طول تاریخ چنین بود که همیشه ظلمت در مقابل نور مقاومت میکرد و هم چنین جهل در مقابل علم مقاومت میکرد این یک عادت همیشگی اهل این جهان است. حال مطالعه در تاریخ کنیم در زمان حضرت موسی مقاومت با شخصی بنام فرعون بود تا نورانیت آن حضرت را خاموش و از انتشار ندای الهی که توسط حضرت موسی اعلام گردید را نابود کند. هم چنین در زمان حضرت عیسی شخصی بنام قیاض و یا حنا که اینها رؤسای مذهب یهود بودند و با نهایت مقاومت در مقابل آنحضرت ایستادند وقتی تهمتهای ناروا به آن حضرت دادند و در همه جاها منتشر کردند و حتی در مجلس فریسیان حکم به قتل حضرت مسیح دادند که استغفرالله این شخص مسیح یعنی گمراه است و نامشروع است. خلاصه این که نهایت تلاششان این بود که نورانیت حضرت مسیح را سلب کنند و یا در زمان حضرت محمد (ص) که از انتشار دین حضرت ممانعت می کردند و اکثراً بر قتل آن حضرت فتوی دادند و بی نهایت اذیت و آزار وارد کردند و خواستند به قوه شمشیر بنیان عظیم ندای الهی را نابود کنند حال امروز می بینیم که عاقبت همه آنان نابود شدند و مقاومت آنان اثری نداشت زیرا نورانیت امر الهی افاق را احاطه کرد و کلمه الله پیروز شد و شریعت الله منتشر گشت و نفوسیکه در ظل حق تعالی بودند مثل ستاره از افق سعادت کبری درخشیدند. بنابراین در حال حاضر هم همان دستگاه و همان بساط باقی است جمع نفوسیکه به شدت خود را دین دار می دانند و با تعصب فراوان در مقابل

امراالله مقاومت می‌کنند تا آفاق را از این اشراق محروم نمایند و چون برهانی ندارند با افترا و سایر شگردها در صدد خاموش کردن ندای الهی هستند البته این از عادات مردمان نادان است چون برهان و استدلالی ندارند دست به شمشیر می‌زنند والا صحبت و مناظره دوستانه بخوبی می‌تواند رفع ابهام نماید و از کلام رذیل و دشنام جلوگیری کند. بنابراین وقتی که می‌توان با برهان لب‌گشود و نزدیک شد چرا با شمشیر و از فاصله دور و با زبان افترا مبارزه کرد که عاقلان از قدیم الایام گفته‌اند سنگ بزرگ علامت نزدن است زیرا خود شخص پرتاب کننده توان حرکت سنگ را ندارد چطور می‌توان باور کرد که ایشان سنگ را پرتاب خواهند کرد و اینها همه نشانگر ترساندن کاذب و روزگار را به همین طریق چند صباحی طی کردن است و بهترین روش نزدیک شدن و مناظره کردن است نه این که ابدأ نزدیک نشویم و با زبان تهمت و افترا لب‌گشائیم بهر حال باید این را به یقین مبین بدانیم که ندای الهی تحت هر شرایطی به جلو خواهد رفت و انتشار خواهد یافت و چه بهتر که ما منصف باشیم و تحقیق کنیم طبعاً همان تحقیق باعث کسب و جذب در ندای الهی خواهد شد و باعث هدایت نوع بشر. حال در این رابطه مثالی داشته باشیم می‌گویید در فلان باغ درختان زردرنگ و شاخه‌ها شکسته و میوه تلخ و گل بدبو وجود دارد ولی افرادی که منصف و اهل تحقیق هستند طبعاً به این قناعت نمی‌کنند بلکه می‌روند و تحری حقیقت از باغ می‌کند و می‌بینند برگها در نهایت سبزی و شکوفه‌ها در نهایت معطری و میوه‌ها در نهایت حلاوت و شیرینی و خلاصه گلها در نهایت طراوت لذا می‌گوید خوب شد که حرف آن بدگو باعث تحقیق و رفتن به باغ شد و باعث هدایت من شد و خدا را شکر که

این مفتریات مانند ابری بود که در پس پرده آفتاب بود. بنابراین ابر هر قدر کثیف و پرحجم باشد آخر اشعه آفتاب او را متلاشی خواهد کرد و محو خواهد نمود و در نهایت انوار آفتاب حقیقت الهی را هیچ ابری نمی تواند بپوشاند و به عبارتی نسیم گلستان الهی را هیچ نیروی نمی تواند سد کند بنابراین درخت بی بار را کسی سنگ نمی زند آنانی که در تلاش نابودی امرالله هستند عاقبت مقهور ندای الهی خواهند شد.

اما در مورد درخت بی بار باید به اطلاع برسانم که اگر ندای الهی یک امر عادی ساده باشد کسی به آن تعرضی و تجاوزی نمی کند بنابراین این خود گویای آن است که امر الهی عظیم و طبعاً دشمنشان هم بیشتر است لهذا باید در نهایت ثبوت و استقامت بموجب ندای الهی عمل کنیم.

چراغ انبیاء و صلح

تمام مظاهر مقدسه انبیاء خدمت به کشف حقیقت فرمودند. حضرت موسی ترویج حقیقت و حضرت مسیح تصریح حقیقت و حضرت محمد (ص) تبشیر حقیقت فرمودند بنابراین تمام اولیای الهی مؤسس حقیقت در هر دوره‌ای از عالم انسانی بودند و به عبارتی کل پیغامبران مظاهر حقیقت بودند و تعالیم همه مظاهر الهی توحید عالم انسانی و الفت و محبت و صلح و یگانگی بین بشر و دوری از ظلمات عالم انسانی یعنی اختلاف و نزاع و جدال بودند حال ما که بندگان آن بزرگوارانیم چرا باید اختلاف و جدال نمائیم وقتی که همه ما بندگان یک خداوندیم و جمیع مشمول الطاف حضرت رحمان، پس چرا با یکدیگر به جنگیم خداوند با تمام بشر در نهایت صلح است با تمام بشر مهربان است چرا ما با هم نامهربان باشیم از طرفی خداوند خالق گل و رازق کل و مربی کل بشر است ما چرا از یکدیگر جدا هستیم. حال به بینیم و بررسی کنیم علت این جدائی چیست طبیعی است که اساس ادیان الهی از میان رفته و به عبارتی فراموش شده و به تقالید موهومه متشبه شدیم و چون تقالید مختلف است پس باعث بغض و عداوت بین نوع بشر گردید از طرفی اگر توجه به اساس ادیان الهی داشته باشیم گل بشر با متحد و متفق خواهند شد و پرچم وحدت عالم انسانی در تمام آفاق عالم موج هم خواهد زد بنابراین باید این مسیر انحرافی را مجدداً به مسیر اولیه برگشت دهیم به عبارتی بعضی جاهلند و باید تعلیم و تربیت یابند اطفالند باید تربیت الهی شوند تا به بلوغ فکری برسند و یا مریضند باید به نهایت مهربانی آنان را معالجه کرد تا به مسیر اولیه عودت یابند و از طرف دیگر این اختلافات و جدال نوع بشر باعث

گردید که احساسات ماده بر قلوب بشر غالب و احساسات روحانی از میان برود و اکثریت بشر غرق در عالم طبیعت و عالم مادی شوند و ترقی معکوس کردند زیرا حیوان از ادراکات روحانی و گلهای بالغه الهی محروم و غرق در گرداب ماده و اصولاً از عالم الهی خبر ندارند حال اگر اکثر نوع انسان هم از حقیقت ادیان الهی محروم گردند طبعاً به دامن تقلید و اوهام متمسک می شوند و نتیجه همان است که می بینیم و آنچه در دست بشر است تقلید و مخالف قوانین علم و عقل بنابراین اکثر خلق طبیعی و یا مادی گرا شدند.

حال ای اهل ادیان بکوشیم تا از تقلید و اوهام پاک شویم و طبق اساس ادیان الهی متحد و متفق و پرستش حقیقت کنیم و در نهایت الفت و یگانگی در ظل خیمه توحید راحت و آسایش داشته باشیم و همه ما نجوم سماء حقیقت شویم و سراجهای روشن عالم انسانی شویم زیرا حقیقت شریعت الله است - حقیقت هدایت الله و محبت الله و کسب فیوضات الهی و کسب فضائل عالم انسانی و در نهایت ایجاد صلح ملل خواهد بود ای اهل عالم به حرکت و شادمانی برخیزیم و در سایه خیمه وحدت عالم انسانی تلاش کنیم تا عَلم صلح عمومی برافراشته شود.

میثاق الهی و صلح

اگر تخمی از محبت الله در زمینی که خاکش استعداد دارد کاشته شود و ابر رحمت پروردگار بر آن ببارد و حرارت شمس حقیقت بر آن بتابد و نسیم عنایت بر آن بوزد مطمئن باشید دانه‌های کاشته شده بنای روئیدن خواهد گرفت و از فیض ملکوت الهی سبز و خرم خواهد شد و انواع ریاحین خواهد روئید و روائح طیبه به آفاق منتشر خواهد شد حال با همین حالات به سراغ طلوع فجر انبیای الهی برویم وقتی که تاریخ ادیان را مطالعه می‌کنیم مشاهده می‌شود تمام پیغامبران در ابتدای مأموریت ابلاغ ندای الهی چه مشقات و بلاهای سنگینی را تحمل کردند. حضرت موسی با چه گرفتاریهایی که توسط فرعون ایجاد شد باز هم بذر میثاق الهی را کاشته‌اند و در مقابل با توجه به همه مخالفتها بذرها شکوفا شد و بارور گردید و حضرت مسیح در وقت صلیب عده کمی شاگردان داشت ولی بزودی بذرها بارور شد و جمعشان زیاد و آفاق را روشن کرد و مشامها را معطر هم‌چنین حضرت محمد (ص) با همه دسیسه‌های قوم عرب بذرها کاشته شده میثاق الهی را آبیاری فرمودند و روی‌ها را منور کردند و شخص صاحب‌الزمان همه را منجذب حقیقت فرمودند و مشامها را معطر فرمود و یقین بدانید الطاف جمال الهی همه را احاطه خواهد کرد و انوار آسمانی بر همه خواهد تابید. حال باید شاکر بود که فیض الهی شامل است برای چه کسانی طبعاً برای کسانی که در خواب نیستند و بیدارند و آنانی که بیدارند و ولادت ثانویه نمودند در این صورت مطمئن باشید که فضل الهی شامل است، امیدوارم جمیع ملل و دول با یکدیگر در نهایت محبت و الفت برخورد و حتی برای یک دیگر

جانفشانی کنند و به تمام نوع بشر مهربان باشند زیرا همه بنده یک خداوند بزرگ هستند و نباید هیچ جدائی و بیگانگی وجود داشته باشد در نهایت عالم انسانی را یک درخت واحد بشمارند که دارای برگ و شکوه و میوه و مردمان آن را برگ و ثمره این درخت بدانند. بنابراین تمام نوع بشر را باید دوست داشت. نهایت این است که بعضی نادانند باید دانا شوند و یا کودک هستند باید تربیت شوند هرگز نظر بیگانگی نداشته باشند تا در شرق و غرب نورانیت الهی احاطه کند و وحدت عالم بشر ظاهر گردد زیرا جمیع انبیا برای محبت خلق مأموریت داشته‌اند تا طوائف مختلفه را متفق نمایند لذا باید همه ما اشعه شمس حقیقت باشیم تا جنود آسمانی گردیم و قلوب را فتح کنیم تا صلح ملل حاصل گردد.

پرواز و صلح

اگر بالنی را مجسم کنیم که در آسمان پرواز کرده باشد پروازی که او جسش مافوق طاقت پرواز پرندگان باشد این خود دلالت بر قوت بشر است و اکثر نوع بشر یا حضوری و یا از طریق رسانه‌های گروهی به چشم خود دیدند لذا این خود یک برهان کافی و وافی است که انسان حاکم طبیعت است و قانون عمومی طبیعت را بکلی برهم می‌زند بنابراین خدا چه قوه‌ای و موهبتی به انسان داده که حاکم بر طبیعت است در صورتی که انسان غرب و بعضی نواحی کره ارض فکر می‌کند که انسان اسیر طبیعت است. خدا انسان را بزرگوار و اشرف مخلوقات خلق کرده ولی انسان خود را اسیر می‌داند خدا این مواهب الهی را به انسان عطا کرده ولی انسان خود را حقیر می‌داند به عبارتی میتوان گفت خدا قوه کاشفه یا عقل داده تا ضمن کشف حقایق اشیاء اسرار کائنات را کشف و از غیب به شهود برساند در صورتی که طبیعت این اسرار کائنات را در خود پنهان کرده حال آنکه قوه کاشفه عقل آن را کشف خواهد کرد حال برگردیم به اصل پرواز که پرندگان با ۲ بال و هوای لطیف موفق به انجام آن می‌شوند و لذت می‌برند به همین ترتیب عقل انسان را هم پروازی است هم چنین روح آدمی را پروازی و قلب آدمی را هم پروازی حال پرواز روح انسان به سوی بشارات الهی است و پرواز عقل انسان به ازدیاد ادراکات اجتماعی است و همینطور پرواز قلب انسان به محبت الله است حال رابطه این پروازها را با تعالیم الهی بررسی کنیم طبعاً تعالیم الهی به این جهت نازل شده که روح انسانی پرواز کند تا به اوج ملکوت الهی برسد و قلب انسان به محبت الله پرواز کند تا به خدا نزدیک شود پس می‌توان استدلال کرد که برای هر

چیزی پروازی است یعنی هر چیزی به درجه اعلی خود برسد یعنی پرواز کرده مثلاً همین چراغ که روشن است و نور می دهد پرواز کرده و به محض قطع نور عمل پرواز قطع می گردد بنابراین انسان هم وقتی به درجه اعلی خود برسد یعنی پرواز کرده حال درجه اعلی انسان چیست طبعاً پرواز انسان به ایمان است و پرواز انسان به کسب فضائل عالم انسانی است و کسب کمالات الهی به عبارت دیگر پرواز انسان عمل به تعالیم الهی است و در نهایت خدمت به وحدت عالم انسانی و یا پرواز انسان به این است که رایت انسانی باشد و پرواز انسان این که روشن به نور حقیقت الهی باشد پرواز انسان این که منقطع از مادون حق باشد خلاصه پرواز انسان این که در جمع امور توجه به ملکوت الهی داشته باشد.

امیدوارم با پرواز روح و فکر و قلب مان و ایجاد محبت الله بین قلوب نوع بشر و رفع هرگونه بغض و کینه همه ما موفق به صلح عالم انسانی گردیم.

عالم بلوغ و صلح

هر یک از ادیان الهی و مظاهر مقدسه وحی که تا به حال نازل شدند دارای ۲ نوع تعالیم بودند نوع اول تعالیم روحانی و نوع دوم تعالیم جسمانی حال بررسی نمائیم نوع اول یعنی روحانیات را که می‌توانیم به اسمهای مختلف معرفی کنیم از جمله معرفت الله - موهبت الله و یا کمالات آسمانی و عالم لاهوت که متعلق به عالم اخلاق است و بنام حقیقت الله هم معروف است لذا انبیای الهی همگی را به این حقیقت دعوت فرمودند به عبارتی این حقیقت محبت الله است و ولادت ثانویه است و این حقیقت انس و الفت بین نوع بشر است و یا این حقیقت دوستی و عدالت و مساوات بین نوع بشر است چون انبیای الهی این اصول را تأسیس و یا ترویج کردند پس ادیان الهی یکی است. نوع دوم که به جسمانیات تعلق دارد و به عنوان جزء و یا فرع مسئله است که بر حسب اقتضای زمان و مکان تغییر و تبدیل می‌یابد مثلاً در شریعت تورات طلاق جائز بود ولی در شریعت انجیل منع شد و یا در شریعت حضرت موسی سبّت بود و در زمان حضرت مسیح نسخ شد اینها همه به عالم جسمانیات تعلق دارد و اهمیتی ندارد و بر حسب اقتضای زمان و مکان تغییر و تبدیل حاصل نمود لذا عالم مثل هیكل انسان گاهی صحت دارد و گاهی مریض است لذا معالجات به اختلاف امراض بستگی دارد بنابراین در زمان حضرت موسی عالم انسانی طفل شیرخوار بود طبعاً نیاز به شیر داشت ولی در زمان حضرت مسیح عالم انسانی غذاخور شد پس نیاز به غذا داشت و در زمان حضرت محمد (ص) عالم انسانی به دوره نوجوانی رسید و حال با صلح عمومی و وحدت عالم انسانی به دوره بلوغ نزدیک می‌شود. مطلب

دیگر این که انسان از بدایت وجود تا نهایت حیات در جمیع اطوار یک شخص است پس دین الله هم در تمام ادوار یکی است ملاحظه فرمائید انسان بعد از جنین طفل شیرخوار و بعد از آن غذاخور و بعد بلوغ و بعد کمال و بعد پیر می شود. هر چند احوال و اطوار مختلف پیدا می کند ولی باز انسان واحد است. همین طور دین الهی هر چند به ظاهر در ایام انبیاء مختلف متفاوت بود. ولی حقیقت واحد است پس باید همه ما به آن حقیقت متوسل شویم تا کل ملل عالم متفق و نزاع و جدال بکلی زائل و ممنوع گردد و این عالم بلوغ نیاز به وحدت عالم انسانی خواهد داشت تا تمام بشر دست در آغوش یکدیگر نسبت به صلح اقدام تا عزت ابدی در عالم انسانی جلوه نماید.

آفاق و صلح

نوع انسان باید بسیار مسرور باشد و شکر کند که از عالم وجود چه مواهبی نصیبش گشته که همه این مواهب از ابواب ملکوت الهی است البته اگر قلوب نفوس متوجه خدا باشد و روحها به ملکوت الله منجذب و دارای احساسات روحانیه باشد. بنابراین فکرمان نباید فقط حصر در این عالم خاک باشد باید از عالم پاک هم نصیبی داشته باشیم مانند این حیوانات نباشیم که فقط در فکر امور مادیه و خوردن و خوابیدن باشیم نهایت آرزوی یک حیوان چمن سبزی است تا سر و سامانی بخود بدهد ولی ما انسانها باید در فکر کسب کمالات رحمانی باشیم و نهایت آرزویمان خیر بعموم بشر باشد و خاطری را مسرور کنیم و باید در تأسیس وحدت عالم انسانی کوشش وافر مبذول داریم و باید شب و روز در تلاش باشیم تا بیچاره‌ای را چاره کنیم جمیع افکارمان در این آفاق باید افکار ملکوتی باشد و سرشار از احساسات روحانی و نباید با هیچ بشری عداوتی داشته باشیم باید به تمام نوع بشر مهربان باشیم و در حق همه خیرخواه. این است فضائل بشر و این است احساسات عالم انسانی که ناشی از احساسات روحانی است. اگر انسانی از این مواهب الهی نصیبی نداشته باشد بهتر است معدوم گردد بنابراین زجاج محروم از سراج شکسته خوشتر. درختی که ثمر نمی‌دهد بریده بهتر؛ چشم برای دیدن است اگر نبیند چه ثمر گوش برای شنیدن است اگر نشنود چه فایده زبان برای ناطق بودن است اگر گنگ باشد چه ثمر لذا انسان از این جهت خلق شده که به عرفان و ایمان و موهبت حضرت رحمان و حسن اعمال و رفتار و اخلاق افکار این جهان را روشن کند اگر از این موهبت محروم ماند

چه فایده بلکه از حیوان هم پست تر است زیرا حیوان از عقل محروم است بنابراین معذور در صورتی که خدا به انسان عقل داده تا در خیر عموم بکوشد اگر نفوسی از ندای الهی متابعت کند یقین است به نتایج مفیده در آفاق موفق خواهد شد زیرا همانطوری که قبلاً عرض شد روح جسد این آفاق است و در نتیجه رحمت برای نوع انسان است و بدانید که عزت ابدیه خواهید یافت و مائده آسمانی نصیب خواهد گشت امیدوارم همه ما موفق به کسب این مواهب در آفاق شویم و به این فضائل مخصصه رحمانیه نائل گردیم حال روح صلح در بشر دمیده شده است مطمئن باشید باگذشت چند سال مذاکره و مناظره بشر در مسئله صلح آفاق عالم روشن و پرچم صلح الهی برافراشته خواهد شد. انشاءالله

محکمه کبرای جهانی و صلح

حیوانات درنده هیچ وقت برای خاک نمی‌جنگند بلکه هر یک در محل خود ساکن می‌شوند مثلاً گرگ در لانه خود قناعت می‌کند و یا پلنگ به منطقه خود و شیر به بیشه خود قانع است و هیچ کدام در فکر تجاوز به دیگری نیست ولی افسوس که انسان بی‌رحم با داشتن آشیانه زیاد باز در فکر تصرف خاک دیگر و آشیانه دیگری است در صورتی که خدا نوع بشر را به عنوان انسان یعنی اشرف مخلوقات خلق کرده وی از حیوانات هم درنده‌تر شده و همین‌طور حیوانات درنده ابناء جنس خویش را نمی‌درند گرگ هرچه درنده باشد گرگ دیگری را پاره نمی‌کند و در نهایت در یک شب ۱۰ گوسفند می‌درد و بقیه حیوانات مانند شیر و پلنگ هم هیچ وقت شیر و یا پلنگ دیگر را نمی‌درد حال ببینیم یک انسان چطور در یک روز ده هزار بشر را به قتل می‌رساند حال باید انصاف داد این چه قانونی است اگر یک انسان نوع خود بشر دیگری را به قتل برساند او را قاتل می‌گوئیم و به قصاص می‌رسانیم اما اگر یک انسان خون صد هزار نفر را به ریزد او را سرور دلیران گویند و یا اگر کسی پولی از کس دیگری بدزدد او را به جرم سارق محکوم می‌کنند ولی اگر کسی یک مملکت را غارت کند او را فاتح می‌گویند و یا اگر کسی یک خانه را آتش بزند او را مجرم و زندانی می‌کنند ولی اگر یک مملکت را به آتش توپ و سایر ادوات نظامی بسوزاند او را جهانگیر می‌گویند بنابراین معلوم می‌شود همه این مسایل از آفات بشری است و از درندگی بشر است از عدم ایمان است زیرا اگر انسان معتقد به عدالت الهی باشد راضی نمی‌شود خاطر موری را بیازارد تا چه رسد به انسانها در صورتی که با این عمل علاوه بر خون یک

انسان بلکه ده هزار از نوع انسان را نابود می‌کنند.

حال و وظیفه ما چیست. باید شب و روز بکوشیم تا خاطری را شادمان و مسرور کنیم الحمدالله بدایت اشراق صبح صلح اکبر است امید چنان است که هر چه سیرיעتر وحدت عالم انسانی تحقق یابد و بغض و عداوت از بین بشر رخت بر بندد تا صلح اکبر آشکار گردد در این صورت تمام ملل و دول با یکدیگر با الفت و محبت برخورد و مجمع جهانی صلح را تشکیل تا نسبت به تشکیل محکمه کبری جهانی اقدام لازم و عاجل به عمل آید و طبعاً تشکیل این محکمه منوط به آن است که افراد صلح‌پرور در جهان زیاد شوند و محب به تعالیم الهی گردند تا ضمن کثرت دوستداران صلح. افکار عمومی در نهایت به صلح معطوف گردد. لذا محبت نورانیت و بعض عداوت و ظلمت است محبت باعث حیات و عداوت باعث ممات. بنابراین عالمان حیات را بر ممات و اتحاد را بر اختلاف ترجیح می‌دهند. امیدوارم هر چه زودتر ابرهای ظلمانی محو و اشراق شمس حقیقت جلوه گر گردد تا عالم عالم دیگر شود و شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر و جنوب و شمال دست در دست یکدیگر دهند تا محبت حقیقی الهی در عالم انسانی ظاهر گردد از طرفی محبت به خلق محبت به خداست و مهربانی به خلق خدمت به خداست. بنابراین اگر پدر و مادری طفل عزیزی خود را در خون آغشته مشاهده کند چه حالتی می‌شود آیا برای او دیگر دلی باقی می‌ماند و در نهایت آیا تسلی خاطری خواهد داشت. امیدوارم با تأسیس انجمن جهانی عدل هر چه صف جنگ نابود گردد و چراغی را که ایزد بر افروخت خاموش نکنیم و باران رحمت پروردگار را قطع و برکت آسمانی را مانع نشویم تا جمیع ملل و دول با هم ارتباط یابند.

زبان و خط و صلح

امروزه در آکادمی علوم دنیا حدود هشتصد نوع زبان یا لسان و دهها نوع خط وجود دارد که در بین عالم انسانی و نوع بشر متداول است که خود باعث اختلاف ملل عالم گردید بین تمام نوع بشر تا زمانی که زبان عمومی رایج نگردد این مشکلات و موانع موجود خواهد بود و طبعاً معاملات مختل و ائتلاف جهانی مشکل خواهد بود و از طرفی فراگیری و آموزش حدود هشتصد نوع زبان بسیار مشکل و دور از انتظار می باشد و امکان تحصیل آن برای عموم غیر ممکن می باشد پس چه بهتر یک زبان عمومی یا ایجاد کرد و یا از بین زبانهای موجود یکی را انتخاب و در مدارس تعلیم داد تا به تدریج زبان و خط عمومی فراهم گردد در این صورت انسان به دو زبان و یا دو نوع خط فقط نیاز خواهد داشت یکی زبان مادری و یا وطنی و دیگری زبان عمومی در نتیجه با زبان وطنی باملت خود گفتگو می کند و با زبان عمومی با سایر ملل و کل عالم محاوره خواهد نمود و دیگر نیازی به زبان ثالث نبوده و نوع بشر با یکدیگر بدون مترجم الفت و مصاحبت می نماید و در حقیقت باعث راحت و سرور جمیع ملل عالم خواهد شد، حال برای تحقق آن چه بهتر که یک کنفرانس بین المللی با حضور ارباب معارف تشکیل و هر ملتی یک نماینده در کنفرانس داشته باشد و پس از مذاکرات و بررسی های لازم زبانی که بیشتر در کره ارض متداول است و در ارتباطات بین المللی کاربرد دارد با رای مخفی و عمومی و به صورت آزاد رأی گیری بعمل آید و هر زبان و خطی که بیشترین آراء را به خود معطوف داشته باشد آن زبان و خط به عنوان بین المللی انتخاب و پس از آن در مدارس کل عالم تدریس و تعلیم داده شود بنابراین تا زمانی که

این زبان و خط در بین ملل رایج نگردد راحت و آسایشش باید و شاید برای بشر حاصل نخواهد شد زیرا یکی از اختلافات موجود بین نوع بشر همین سوء تفاهمات در تشخیص عواطف بشری به وسیله گویش زبان و اختلاف خط خواهد بود نمونه‌اش همین زبان فرانسه و آلمان است که باعث حدوث جنگ جهانی گردید طبعاً یکی از علل اختلاف موجود بین شرق و غرب همین مسئله زبان و خط است اگر همه به یک لسان و خط عمومی قناعت کنند و سطح عواطف بهتر خواهد شد طبعاً ترک تعصب برای زبان و خط خودگویای آغاز صلح جهانی خواهد بود.

اوطان و صلح

امروزه در کلیه مجامع و کنفرانسهای بین‌المللی و انعقاد قراردادهای اقتصادی و تجاری و غیره صحبت از حفظ منافع ملی است نمی‌دانم این چه دردی است که بشر به آن مبتلا شده است اگر جمعیتی به جهت آسمانی گرد هم آیند و تمام هم‌نشان کسب کمالات ملکوتی نه ناسوتی باشد این خطاست اگر این جمعیت خواستار محبت عالم انسانی و نهایت آرزویشان الفت بین بشر باشد و هدف آن این باشد که تمام اوطان یک وطن واحد شود این خطاست در این صورت منافع ملی مفهومی ندارد بلکه منافع عالم انسانی مطرح است و در این صورت تمام قلبها قلب واحد می‌شود و در این صورت خیمه وحدت عالم انسانی بلند می‌شود الحمدلله نیتها صادق و قلوب اکثر این کنفرانس‌ها متوجه خداست ولی بعضی از ملاحظات سیاسی مانع از کسب نتیجه مطلوب می‌شود چه بهتر است مقصد ما جز حقیقت نباشد اگر این جمعیت اغراض نفسانی نداشته باشند و مقصودشان محبت الله باشد البته الطاف الهی شامل حال می‌شود و خدا روزبروز بر وسعت این نوع کنفرانسها خواهد افزود تا اخلاق رحمانی بر کره ارض احاطه نماید در این صورت چشمهای کور بینا و گوشهای کر شنوا خواهد شد البته منظور از کور و کر افراد نابینا و ناشنوا جسمانی نیستند بلکه افرادی که منافع شخصی را بر منافع عمومی ترجیح می‌دهند و فکر در عالم ناسوتی دارند و هیچ توجهی به عالم لاهوتی ندارند نمونه‌اش بعضی از ملل حاضر که در فکر ایجاد اختلاف و بغض نسبت به یکدیگر هستند و هرروز یک الت قَتال جدیدی کشف می‌کنند و یا یک قانون جنگ جدید و یا در فکر ازدیاد قوای نظامی هستند و تا

می‌توانند از هوا نارنجک بر سر نوع بشر وارد می‌کنند در صورتی که در تمام کتب آسمانی بشر را به اتحاد و محبت دعوت می‌کنند.

حال اگر تمام جمعیت یک کنفرانس منتهای امالشان این باشد که نزاع و جدال نباشد و بغض و عداوت در بین بشر باقی نباشد و طالب رضای الهی و به موجب تعالیم آسمانی حرکت و رفتار نمایند این نفوس دارای یک وطن واحد باشند آیا منافع ملی حفظ نخواهد شد قطعاً بدانید آنانی که به موجب رضای الهی رفتار می‌کنند نه به موجب رضای شیطان حتماً به درگاه الهی تقرب خواهند یافت زیرا به موجب رضای الهی سلوک می‌کنند و خدمت به ملکوت بنابراین نفوسی که به اوطان واحد خدمت می‌کنند و صلح را برقرار می‌دارند خدا آنان را تأیید خواهد کرد و برعکس نفوسی که در فکر منافع یک ملت و یا یک گروه باشند فطمنن باشید به خسران مبین دچار خواهند شد.

اخلاق رحمانی و صلح

نوع انسان هر قدر ترقی کند باز نیازمند الطاف الهی است زیرا فکر و قدرت بشر محدود ولی قوت و قدرت ملکوت الهی نامحدود. اگر مطالعه در تاریخ داشته باشیم ملاحظه می‌کنیم افرادی که مؤید به الطاف الهی بودند در امور بزرگ و عظیم موفق به کسب نتایج مهم شدند در حالی که این افراد به ظاهر علمی و اغلب آنان اهمیتی در جامعه زمان خود نداشته‌اند برای نمونه تمام انبیای الهی که مبعوث شدند هیچکدام از فلاسفه زمان خود نبودند و در زمان خود بین خلق به علم و دانائی مشهور نبودند و حتی بعضی خواندن و نوشتن بلد نبودند ولی چون الطاف الهی بر آنان باز گشوده شد تأثیری شدید در عالم وجود بوجود آوردند خلاصه این که افلاطون و ارسطو و فیثاغورت و سایر فلاسفه تأثیرشان در عالم وجود محدود بود و نتوانستند در عروق و اعصاب بشر نفوذ کنند که بتوانند جانفشانی کنند اما پیامبران چون مؤید به الطاف الهی بودند با این که به ظاهر علمی نداشتند ولی چنان در بشر نفوذ کردند که هزاران جانفشان بوجود آوردند که باعث نفوذ در تمام عالم شدند بنابراین بشر اگر فیلسوف اکبر شود باز محتاج به اخلاق رحمانی و الطاف الهی است اگر به این الطاف مزین نشود روحش و قلبش مرده است و اگر هم فیلسوف اعظم باشد باز اخلاقش مذموم است ولی کسی که از الطاف الهی بهره‌مند باشد در عالم مورد تحسین است بنابراین قوت الطاف الهی ملتی را در اندک زمانی تربیت می‌کند و به بالاترین عزت ابدیه می‌رساند) لذا انسان نباید به خودش نظر بکند بلکه توجه‌اش باید به فیوضات الهی باشد تا من عندالله گردد آنچه کند تأیید الهی است بنابراین استعداد انسان محدود ولی

الطاف الهی نامحدود است. استعداد زمین محدود و قلیل است اما باران رحمت الهی بی حساب و حرارت خورشید غیر محدود لذا زمین نباید به استعداد خود توجه کند بلکه باید نظرش به باران رحمت الهی معطوف باشد تا از این خاک سیاه گلهای رنگارنگ پرورش یابند.

چه بهتر انسان قلب را فارغ و روح را متبشر کند و توجه به فیوضات نامتناهی الهی کند در این صورت شمع تابانی خواهد شد و ستاره درخشانی. پس بکوشیم تا با اخلاق انسانی خوب و صلح طلب باب الطاف الهی را بر خود گشوده یابیم.

نفس ناطقه و صلح

انسان در عالم وجود دارای سه مقام و منزلت است مقام اول مربوط به جسم انسان است که آن مقام حیوانی انسان است زیرا در تمام قوا و شئون با حیوان مشترک است زیرا جسم حیوان و جسم انسان از عناصر مرکب تشکیل شده است به عبارتی حیوان چشم - گوش حس لامسه دارد که انسان هم از آن برخوردار است. اما مقام دوم انسان نفس ناطقه است که حیوان ندارد حال به بینیم نفس ناطقه چیست. نفس ناطقه کاشف اسرار کائنات است که از روح مدد می‌گیرد پس این نفس ناطقه واسطه جسم و روح انسانی است. چنانچه مددی از روح به نفس ناطقه نرسد آن هم مثل سایر حیوانات است چه که اسیر و مغلوب شهوات است به همین جهت ملاحظه می‌شود بعضی بشر فقط به صفت بشرند لذا حیوان محض هستند و فرقی با حیوان ندارند ولی اگر این نفس ناطقه از عالم روح استفاضه نماید و بهره‌مند شود آن وقت انسانست انسان آشکار می‌شود و بنابراین معلوم می‌شود اگر نفس ناطقه از وجود انسان حذف گردد انسان از حیوان هم پست‌تر است نمونه‌اش افرادی که از حیوان درنده‌ترند و از حیوان ظالم‌ترند که باعث اذیت بشرانند باعث نکبت عالم انسانی هستند ولی اگر نفس ناطقه بر وجود انسان غلبه کند آن نفس قدسیه است و انسان ملکوتیه و انسان ربانی. چون تمام فضائل ملکوت الهی در او طلوع نموده پس رحمت خداست و طبعاً باعث آسایش عالم انسانی می‌شود در این صورت فوق بین نفس اماره و نفس مطمئنه روشن می‌شود. از آنجائی که نفس ناطقه واسطه میان روح و جسد است مثل ساقه درخت که واسطه زمین و این شجر است و اگر ثمری از این شجر حاصل شود آن مطلوب درگا

الهی است در غیر این صورت سزاوار آتش است بنابراین اگر انسانی موفق به کسب نفس ناطقه شود آن نفس وجودی مبارک است لذا امیدم از درگاه الطاف بی پایان الهی چنان است که همیشه روح غلبه بر نفس نماید تا نفوس قدسیه شویم و مطمئن باشید در این صورت پرتو شمس حقیقت در شماها طلوع خواهد کرد و در این عالم انسانی به رفتار و گفتاری مبعوث می شوید که شمع این عالم خواهید شد در این صورت وحدت عالم انسانی و به طبع آن صلح خیلی سریع حاصل خواهد شد در حال حاضر اکثر نوع بشر در شرق و غرب توجهشان به عالم ناسوت است و توجهی در کسب اخلاق و فیض لاهوت ندارند و بعضی مانند حیوانات اسیر در عالم شهواتند و معتقدند که بخورند و بخوابند و توسعه امور معیشتی پیدا کنند درست است که انسان باید در فکر معیشت امور باشد نه این که محصور در آن شود باید فکرمان بلند باشد تا مظهر موهبت الهی گردیم باید اکتساب کمالات معنوی کنیم و به اخلاق آسمانی بین خلق ظاهر شویم تا ملکوتی گردیم در غیر این صورت هنوز ناسوتی هستیم بنابراین امیدوارم همه ما روح مجسم شویم تا باعث نجات حیات عالم انسانی گردیم و اما مقام سوم مربوط به وجود روح در انسان است که در جای خودش و به صورت مستقل با نام روح و صلح خواهیم نوشت.

زنان و صلح

اگر توجه به عالم کائنات کنیم ملاحظه می‌گردد در بین آنان ذکور (مردان) و اناث (زنان) هیچ فرقی با هم ندارند در عالم نبات زن و مرد با هم مساویند و امتیازی نسبت به یکدیگر ندارند در عالم حیوان هم همینطور است و در تمام وظایف حیوانی با یکدیگر شریکند و در جمیع مراتب با یکدیگر مساویند و امتیازی در میان نیست حال نظری به عالم انسانی می‌کنیم می‌بینیم تفاوتی فاحش وجود دارد و جالب این است که تفاوت خلقی و از جهت تربیت انسانهاست واقعاً این سؤال مطرح است که خداوند در خلق مرد و زن امتیازی قائل است و از آنجائی که خداوند به همه مهربان است پس معلوم می‌گردد در ایجاد الهی هیچ تفاوتی وجود ندارد پس چرا ما انسانها این تفاوت را قائلیم. طبعاً بدون شک می‌توان گفت که این تفاوت از تربیت است اگر زنان هم مثل مردان تربیت شوند بدون شک مثل مردانند زیرا احساسات آنان بیشتر است و دلسوزی و رقت قلب زنان به مراتب بیشتر از مردان است، متأسفانه تا به حال زنان مانند مردان تربیت نشدند و در نتیجه عقب ماندند و از آنجائی که زنان در امور اجتماعی عامل‌تر از مردانند پس خدا راضی نیست که این عضو مهم جامعه در نهایت کمال نباشد از طرفی به دور از عدل و انصاف است که زنان در کسب کمالات اجتماعی مساوی نباشند و یک نوع تربیت مثل مردان نشوند لذا تا این امر حاصل نشود نمی‌توانند وظایفشان را در حد کمال و مطلوب مجرا دارند - از آنجائی که در نزد خداوند تبارک تعالی زن و مردی عزیزترند که قلبشان روشن‌تر باشد تا مقرب درگاه الهی قرار گیرند لذا هر کس ایمانش بیشتر باشد در نزد خدا مقبول‌تر است بنابراین همه ما باید شب و

روز بکوشیم تا کسب کمال کنیم تا در فضائل عالم انسانی مساوی با مردان باشیم.

در اروپا زنان به مراتب ترقی کردند و ی باز هم مانند مردان نیستند و امیدوارم که آنان هر چه زودتر به کمال برسند تا عالم انسانی هم کامل شود برای حصول به کامل شدن باید در تحصیل علوم زنان کوشا تر باشند تا در درک و ادراک حقایق اشیاء موفق گردند و در کسب فضائل عالم انسانی همت زیادی مبذول داشته باشند و بدانند که فضل الهی شامل آنهاست اگر زنان در کسب فضائل اخلاقی و سایر فضائل عالم انسانی ترقی کنند هیچ نیازی به جدال و نزاع با مردان نیست زیرا در آن شرایط خود مردان شهادت می دهند که زنان با آنان مساویند لذا زنان از زمان طفولیت باید در مدارس جهد وافر مبذول دارند و به درجه کمال برسند در آن صورت همه شهادت می دهند که آنها کاملند ضمن آن که نفس اعمالشان شهادت بر کمالاتشان می دهد بنابراین در همه امور زنان و مردان مساویند و خصوصاً در امر وحدت عالم انسانی زنان مؤثرترند زیرا با کسب فضائل عالم انسانی باعث ایمان نفوس میشوند و باعث دخول نفوس در ملکوت الله می گردند امید چنان است همه ما از مواهب الهی برخوردار و این مواهب شامل حال گل بشر گردد.

مربی روحانی و صلح

ما مردمان شرق فکر می‌کنیم که در غرب احساسات روحانی یا وجود ندارد و یا حداقل نسبت به شرق کمتر است در صورتی که اینطور نیست باید از نزدیک معاشرت کرد تا مشاهده کند که در غرب هم احساسات روحانی وجود دارد و در بعضی مواقع بیشتر هم هست ولی آنچه تا به حال محقق گشته این است که تا به حال مربی روحانی نداشتند و چنانچه مانند شرق مربیان الهی می‌داشتند طبعاً از درجه مطلوبی برخوردار می‌شدند البته همه می‌دانیم که تمام انبیای الهی در شرق ظهور ولی تعالیشان در غرب توسعه و رواج یافت. علت این که در غرب احساسات روحانی و یا به عبارتی مربی روحانی کمتر وجود داشته این است که بعضی از نفوس مهم و یا رهبران جامعه مدنی در غرب با توجه به توسعه هم‌جانبه مدنیت فکر می‌کنند که انسان مثابه حیوان و از نسل بوزینه است در صورتی که استعدادات غرب به مراتب بیشتر از شرق است و رهبران جامعه مدنی فکر می‌کنند همانطوری که حیوان از روحانیات محروم است پس انسان هم باید محروم باشد در صورتی که همت انسان باید بلند باشد و رو به علو باشد تا انسان را به عالم رحمان نزدیک کند حال آنکه این رهبران جامعه مدنی تلاششان این است که انسان ترقی معکوس کند و فقط به مادیات توجه دارند در حالی که انسان سلاله مقدس الهی است و می‌خواهند نسبت سلاله انسان را به میمون دهند و نهایت کوششان این است. در صورتی که این افکار چقدر دور از صواب است و در صورتی که انسان و حیوان هر چند در امور جسمانی مشترکند وی در سایر امور مشابهتی وجود ندارد. انسان دارای عقل است و ادراک و هر روز

افکارش و علومش و معارفش رو به ترقی است برای نمونه ملاحظه فرمائید از قرون وسطی تا به حال چقدر ترقی کرده و چقدر صنایع بظهور رسانیده است بنابراین اگر تمام صنایع و علوم و اکتشافات ۵۰ قرن گذشته را با صنایع و اکتشافات این قرن اخیر (قرن بیستم) مقایسه کنیم و یا این که از زمان ظهور حضرت موسی آنچه در علوم و صنایع کشف شد معادل یک قرن اخیر نمی شود بنابراین مثل روز روشن است که انسان همیشه رو به ترقی است و علت ترقی هم قوه عقل و کسب قوه فیوضات الهی است حال این که حیوان چون دارای این قوه نیست پس از این فیض محروم و می بینیم حیوان امروز هیچ ترقی با حیوان ۵ هزار سال پیش نکرده بنابراین این امتیازی بسیار عظیم برای انسان است و به همین دلیل تمام مظاهر الهی انسان را اشرف مخلوقات و آئینه تمام نمای حق می دانند لذا احساسات روحانی در غرب وجود دارد ولی مربی روحانی وجود نداشته تا آنان را بارور نماید و امیدوارم رهبران جامعه مدنی ضمن توسعه و ترویج مادیات هم زمان با آن عملیات، احساسات روحانی را هم ترویج نمایند تا انشاء الله در این راه غرب مانند شرق شود و احساسات روحانی احاطه نماید و بواسطه تعالیم حضرت صاحب الزمان شرق و غرب یکی و هر دو روشن شوند.

ملکوت الهی و صلح

حقیقت ملکوت الهی در نهایت تقدیس است و برای ملکوت الهی نزول و صعودی وجود ندارد همانطوری که مناسبتی میان غنای مطلق و فقر محض وجود ندارد لذا حقیقت ملکوت الهی غنای مطلق است و چون انسان حادث است پس فقر صرف است و در مقابل ملکوت الهی قدرت محض است لذا مابین ملکوت الهی و عالم خلق یک واسطه فیض لازم است و طبعاً وجود دارد و آن واسطه مانند شعاع نوری که از آفتاب ساطع. بنابراین می تواند چنین استنباط کرد که حقیقت ملکوت الهی واسطه بین خدا و عالم خلق است همانطوری که بین آفتاب و زمین چیزی واسطه است و آن نور خورشید زیرا نه آفتاب به زمین می آید و نه زمین به آسمان می رود و پس معلوم شد واسطه بین آفتاب و زمین نور و حرارت آفتاب است بنابراین ابواب ملکوت الهی بین خدا و عالم خلق واسطه می گردد همانطوری که شعاع نور آفتاب و حرارت آن تجلی و کمالات آفتاب است پس ابواب ملکوت الهی (روح القدس) فیوضات پروردگار یکتاست و تمام فیوضاتی که از عالم حق به عالم خلق می رسد به واسطه روح قدسی است زیرا آن باعث حیات ابدیه انسانی است و باعث قوه کاشفه نفوذ روحانیه و حرکت علویه انسانیت. لذا تمام انبیا به وفور از فیوضات روح قدسی برخوردار و آنان (پیغامبران) واسطه بین حق و خلقت بودند بنابراین بعضی از انسانها فکر می کنند که آفتاب خودش حقیقت مخفی است و نیازی به ابواب ملکوت الهی ندارد با توجه به این که نور و حرارت آفتاب است که کائنات اعم از جماد - نبات - حیوان و انسان را پرورش و تربیت می کند و یا باعث حرکت و حیات است با همه این حال باز نور

حرارت آفتاب هم نیاز به ابواب ملکوت الهی دارد ملاحظه فرمائید حوارین حضرت مسیح در مرتبه اول افراد عادی بودند مثلاً یکی ماهی گیر بود یکی نجار و یکی صباغ بود ولی با تابش تائیدات ملکوت الهی پطرس کبیر شدند و هر کدام از آنان از پرتو روح قدسی تغذیه و بارور شدند و باعث هدایت جمع زیادی از افراد یک جامعه شدند بنابراین انسان همیشه باید توجه اش به خدا باشد تا از پرتو و تابش انوار ملکوت الهی کسب فیض کند و نورانی گردد حال رابطه بین ابواب ملکوت الهی و صلح چیست اگر توجه خاص به اصول و احکام دین کلیه ادیان داشته باشیم ملاحظه می کنیم همه ادیان انسانها را به انس و الفت و محبت دعوت نمودند و از آنجائی که تمام این فرامین انبیا به وسیله تابش انوار ملکوت الهی که اساساً ما بندگان آن را وحی می نامیم انجام و ابلاغ می گردید خود گویای این حقیقت است که باید جمیع بشر در نهایت انس و الفت و به طبع آن با صلح و صفا با هم زندگی کنند و این بزرگترین خواسته های انبیا از بشر می باشد لذا نتایج حاصله از صلح فراوان است که در نهایت به نفع عالم خلق و اتحاد جمیع ملل خواهد شد.

نور الهی و صلح

انوار الهی همیشه از شرق تابیده و عالم غرب را روشن کرده مانند آفتاب شرق که معمولاً روشن تر و از نظر طول زمانی بیشتر می تابند زیرا هوای مشرق کمتر ابری است ولی هوای غرب معمولاً بیشتر ابری است پس از تابش نور آفتاب کمتر بهره مند است بنابراین شرق دارای دو روشنائی است روشنائی جسمانی و روشنائی روحانی حال به منبع روشنائی که نور است مشغول شویم نور هم بر دو نوع است اول نور ظاهر که کیفیتی است از اجسام فلکیه و توسط آن اشیاء دیده می شوند و بدون آن چیزی دیده نمی شود و تاریکی محض است و جالب اینجاست که این نور بنام نور ظاهر حتی از خودش هم بی خبر است نمی داند که اشیاء را ظاهر و آشکار می کند و نور بصر که مظهر اشیاء و کاشف اشیاء است و نور بصر هم حقیقت اشیاء را درک نمی کند ولی نور عقل هم اشیاء را ظاهر می کند و هم اشیاء را کشف می کند لذا نور عقل اعظم ترین نورهای جسمانی است و اما نوع دوم نور که نور الهی است و مافوق و فایق بر نور عقل است زیرا نور عقل فقط اشیاء موجوده را درک می کند اما نور الهی اشیاء غایب را هم کشف می کند لذا حقایق را ادراک می کند که هزار سال بعد ظاهر می شود به همین جهت است که انبیاء خبرهای در هزار سال پیش دادند و الان ظاهر شده لذا نور الهی مخصوص انبیاء است و از اینجا معلوم می شود که نور الهی در هزار سال پیش در این اشیاء ظاهر شد که پیغامبران خبرش را دادند طبعاً قبلاً آن اشیاء را کشف کرده بودند و از پیش ادراک نمودند.

لذا ما باید تحری و یا تحقیق نور الهی بکنیم چه که از جمیع انوار

جسمانی اعظم تر است. حضرت محمد (ص) در قرآن مجید می فرماید (الله نور السموات و الارض) لذا باید در این مورد تحقیق کرد تا این که بتوانیم حقایق اشیاء را درک کنیم تا بدین وسیله با اسرار الهی مطلع شویم و آنچه مستور است مشاهده شود و از این طریق از حوادث غیبیه مطلع شویم البته انوار الهی مثل نوری است که در آئینه میتابد و آنچه در آئینه بینیم منطبق با صور همان شیئی است و نور الهی هم محیط بر جمیع صور و محیط بر جمیع اشیاء است لذا حقایق اشیاء با آن نور کشف می شود و اسرار کتب مقدس به آن نور واضح و آشکار می گردد و در نهایت اسرار ملکوت از طریق این نور مشهود می گردد و عوالم الهی به وسیله این نور ادراک می شود و صفات الهی به وسیله این نور معلوم می گردد و در نتیجه این نور روابط بین حق و خلق را واضح و آشکار می کند امیدواریم که همه ما به وسیله این نور (انوار الهی) منور شویم.

روح و صلح

روح به منزله دریاست و امواج تابع دریا تمام حرکات کوچک و بزرگ (طوفان) امواج همگی ناشی از دریاست اگر دریا آرام باشد موجی ندارد و اگر دریا منقلب گردد طبعاً امواج بزرگ حاصل می شود لذا حکم حکم دریاست و امواج تابع آن. حال مجلسی را مجسم فرمائید هر چند بظاهر مختلف الصور و مختلف الشكل اند ولی وحدت روح جلوه گر است چون اعضای مجلس قلوبشان مملو از احساسات روحانیه است پس جلوه روح حاکم است تمام انبیاء الهی و تمام مظاهر مقدسه الهی به جهت تربیت بشر آمدند تا وحدت عالم انسانی ظاهر نمایند بنابراین روح مانند دریاست و اجسام مانند امواج لذا این تعالیم الهی است که بقوت روح در بین بشر جلوه می کند و زمانی که پس از مدتی تعالیم الهی فراموش گردد و اثری از روح دینی وجود نداشته باشد لذا خداوند تعالیمش را از طریق پیغامبری از آسمان نازل می فرماید لذا انسان به جسم انسان نیست بلکه به روح انسان است زیرا انسان در جسمانیات با حیوان مشترک است اما به وجود روح از حیوان ممتاز می گردد مثلاً شعاع آفتاب زمین را روشن می کند همین طور روح اجسام را روشن می کند روح است که انسان را آسمانی و از فیوضات الهی بهره مند می سازد و ضمناً روح حقایق اشیاء را کشف و آثار آن را ظاهر می کند و این روح بود که تمام علوم را کشف و باعث حیات گردید و این روح بود که شرق و غرب را جمع و ملل مختلفه را با هم متحد ساخت و هم روح بود که عالم انسانی را به عالم ربانی ارتقاء داد.

بنابراین کسانی که از قوه روح بهره مند هستند باعث حیات این عالمند

زیرا باعث سرور عالم انسانی می‌گردند بنابراین تعالیم الهی چون صرف روحانی است پس باعث ازدیاد روح می‌شوند لذا به کمک روح باید به جستجوی حقیقت پرداخت زیرا روح دارای قوه محسوسه‌ای نیست ولی دارای قوه باطنیه که به وسیله آن حقیقت ظاهر و آشکار می‌گردد بنابراین هر چند جسم انسان محسوس است (قابل رؤیت) است ولی روحش پنهان و در عین حال حاکم بر جسمش است لذا روح دارای ۲ نقش و یا ۲ جلوه است یکی این که انسان به چشم می‌بیند و به گوش می‌شنود و به زبان تکلم می‌نماید هر چند این ابزار و آلات در کارند ولی محرک اصلی روح است هر چند این نیرو از جسد ظاهر می‌شود ولیکن به قوه روح است و اما نقش دوم این که همین روح بدون استفاده از ابزار و یا آلاتی در حیات انسان جلوه‌گر است و لذا همین روح در عالم رویاء بدون چشم می‌بیند و بدون گوش می‌شنود و بدون زبان تکلم می‌نماید و بدون حرکت پا سیر می‌کند و یا این که تمام قوای روحانی بدون واسطه چشم در عالم رویا و ظاهر و آشکار است پس معلوم می‌گردد که روح عظیم است و جسم نسبت به روح حقیر جسم مانند بلور است و روح مانند نور هر چند بلور در نهایت شفافیت باشد باز جلوه آن به ظهور نور است و نور محتاج به بلور نیست و خودش روشن است ولی بلور محتاج به نور است تا روشن گردد لذا روح محتاج به جسم نیست ولی جسم محتاج به روح است بنابراین جسم به روح زنده است و جسم هر قدر تحلیل رود روح با همان عظمت و قوت خود باقی است اگر دست انسان قطع شود روح بقوت خود باقی است ولی اگر فیوضیات روح از جسد منقطع شود جسم فوراً معدوم می‌شود پس ثابت می‌شود که انسان به روح انسان است نه

به جسم این روح فیضی از فیوضات الهی است. این عصر عصر صلح و صلاح است. امیدوارم در این عصر عالم ناسوتی با تابش و انعکاس فیوضات الهی عالم لاهوتی شود.

محبت الله و صلح

انسان و حیوان و نبات و حتی جماد همه حیات آنان به آب بستگی دارد
اخیراً کشف گردید که جماد در آب منجمد هم ادامه حیات می دهد پس معلوم
و ثابت می گردد که آب باعث حیات است و آنچه باعث حیات ابدی است
محبت الله است زیرا محبت الله تمام پرده های موهوم بشری را مانند آتش
می سوزاند و باعث حیات می کرد بعبارتی می توان محبت الله را مانند آب
عامل حیات دانست و از آن چنین تعبیر نمود خلاصه این که محبت الله
حقیقت فضائل عالم انسانی است و به وسیله آن طینت بشر پاک می شود و
مانند نقش آب حیات دوباره می یابد بنابراین به وسیله محبت الله ترقی در
عالم فضائل می کنیم و علاوه بر آن محبت الله باعث نورانیت عالم می گردد.
محبت الله باعث وحدت نوع بشر می شود. محبت الله در مان هر دردی است و
مرهم هر زخمی لذا به وسیله محبت الله انسان حیات ابدی کسب می کند و
سعادت سرمدی حاصل می نماید زیرا محبت الله حقیقت تمام ادیان و اساس
تعالیم عالم انسانی است حال ملاحظه به تاریخ نمائیم می بینیم حضرت
ابراهیم تمام بت ها را به وسیله محبت الله شکستند و به وسیله محبت الله
حضرت یوسف عزیز مصر شدند و به کمک محبت الله حضرت موسی قوم
اسرائیل را نجات دادند و یا حضرت مسیح به وسیله محبت الله حیات
جاودانی پیدا کردند و هم چنین حضرت محمد (ص) قوم عرب را به وسیله
محبت الله از اسفل درکات جهل نجات دادند حال یکی از ابزار محبت الله
اعمال است. اعمال بود که مدنیت فعلی جهان را ترویج و باعث کشف صنایع
و عالم مادی را به این درجه رسانده است آیا ممکن بود بدون اعمال این

مدنیت مادی در شرق و غرب حاصل شود؟ لذا به همین دلیل می‌توان استدلال کرد که روحانیات هم مانند مادیات است بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اعمال اهل ملکوت باعث حیات قلوب عالم انسانی می‌شود. اعمال خیریه باعث مسرت وجدان و کسب فضائل عالم انسانی باعث نورانیت بشر می‌گردد. بنابراین همه ما باید شب و روز تضرع و دعا نمائیم و از خدا بخواهیم که ما را فقط به اعمال حسنه موفق بگرداند و کوشش کنیم عمل خیری از ما ظاهر شود مثلاً هر فقیری را باعث غنا شویم و هر افتاده‌ای را دستگیر و هر غمگینی را باعث سرور و هر مریضی را باعث شفا و هر ترسوئی را باعث امنیت و هر بیچاره‌ای را چاره‌ساز شویم و هر غریبی را در کل کره ارض پناه دهیم این است از آثار محبت الله.

حیات عالم انسانی و صلح

چندی قبل تاریخ را می خواندم و خصوصاً حوادثی که در روم و ممالک عثمانی (ترکیه امروز) اتفاق افتاده و چطور خون انسانها را بخاطر پست ترین چیزها (خاک) ریخته اند و بخاطر این خاک سیاه یکدیگر را می کشتند در صورتی که این خاک مال هیچ کدامشان نیست. مقدار زیادی از خاک را تصرف نمودند و جالب اینجاست در اندک زمانی از دستشان رفت مثلاً ناپلئون بناپارت چه قدر از ممالک را فتح نمود ولی عاقبت چه نتیجه ای داد و دیدیم که در اندک زمانی از دستش رفت حال بخود آئیم زمین ملک خداست و تمام بشر و دول مثل مستأجرند عاقبت همه را از دست می دهند و در زمانی که بر آن مسلط شدند فکر نمی کردند مستأجر هستند و حالت اجاره دارد و نباید بخاطر آن با یکدیگر نزاع و جدال کنند و مانند گرگان تیز چنگ یکدیگر را بدرند در صورتی که خدا انسان را مظهر فصائل عالم انسانی خلق کرد. تا باعث راحت و آسایش عالم بشوند و باعث محبت و الفت باید عادل باشند انصاف داشته باشند تعدی نکند تا انوار نورانی بتابد و مهربانی در بین نوع بشر حصول یابد بنابراین خدا اینطور می خواهد و همه می دانیم یکی از دلایل مهم سعادت عالم انسانی و عزت بشر در همین انس و الفت بین نوع بشر است متأسفانه این بشر برخلاف رضای الهی حرکت می کند و بیشتر در اموری که باعث ذلت و رسوائی نوع بشر است قدم بر می دارد و در نتیجه باعث رسوائی عالم انسانی گردید حال باید نیت مان خیر باشد و توجهمان به خدا باشد تا خیر عالم انسانی رابه خواهیم و صلح بطلبیم و نهایت کوشش ما باید این باشد تا با یکدیگر متحد و متفق شویم و نهایت آرزو ما این باشد که نزاع و جدال از میان

بشر رفع شود حال تصور نماید اگر جنگ از بین برود و صلح حاکم شود و نهایت اتحاد حاصل شود و کلیه بودجه‌های سنگینی که صرف تولید ادوات جنگی می‌گردد از بین می‌رود و در مقابل این بودجه عظیم صرف رفع فقر و سایر مشکلات جامعه بین‌المللی خواهد شد البته این مقصد خیلی عظیم و فاصله‌دار است تا تحقق یابد، آسان نیست و طبعاً با عدم استقبال بعضی از جوامع بشری روبرو خواهد شد ولی همه باید هر زحمت و مشقتی را بر خودمان گوارا بداریم زیرا مقصد عظیم است طبیعی است با مقاومت نوع بشر مواجه هستیم زیرا خیلی از ملل و دول در فکر ایجاد نوعی جنگ هستند تا از تولیدات جنگی خود سود کلانی حاصل کنند بنابراین باید همت را بلند و نهایت تلاش را مبذول داریم تا نتایج مفید حاصل گردد لذا همیشه تضرع و زاری از درگاه ایزدمنان داشته باشیم و از خدا بخواهیم که وسایل الفت خلق و ما را مدد فرماید تا بتوانیم از عهده این کار خطیر برائیم و بتوانیم این بار سنگین را بلند کنیم و در این راه هر زحمت و مشقت فراوان را تحمل کنیم و شاید هم در این راه جانمان را هم نثار و فدا کنیم البته آثار حذف جنگ و ایجاد صلح از ۵۰ سال پیش با تأسیس سازمان ملل آشکار گردید ولی قدمهای انجام شده بی نهایت کند و عدم رضایت آن به وضوح هویدا است لذا هر انسانی که مقصدش جلیل باشد طبعاً هر مشقتی را بر خود گوارا می‌کند و خصوصاً این مقصد که حیات عالم انسانی و نورانیت عالم بشری است که باعث ظهور انسجام عالم انسانی و در نهایت جلوه تأییدات ملکوت الهی است امیدواریم هر چه زودتر با این اقدامات و ایجاد صلح نورانیت محبت‌الله در بین نوع بشر جلوه‌گر گردد. و حذف تدریجی هر نوع قوای نظامی و ادوات جنگی آغاز گردد.

سعادت حقیقیه و صلح

قلب انسان در هوای خوش مسرور می‌شود. در هوای خوش احساسات جسمانی زیاد می‌گردد ناخوش یا بیمار شفا می‌یابد و در نهایت حیات انسان تجدید می‌شود و اگر کسالتی وجود داشته باشند با نشاط و انبساط خاطر حاصل می‌کند اگر با خمودت باشد به اهتراز در می‌آید اینها همه از سعادت حیات جسمانی است که از لطافت هوای خوش حلاوت پیدا می‌کند یا مثلاً اگر ثروتی و یا عزتی و یا تجارتي پیدا کند سعادت جسمانی می‌یابد الحمدالله با توسعه صنایع و ترقیات عالم انسانی و یا حیات جسمانی حاصل گردید که هیچ کدام از اینها به عالم روح تعلق ندارد شاید انسان در عالم جسمانی در نهایت ترقی باشد و سعادت زندگی ناسوتی برقرار ولی از حیات روحانی محروم و از مدنیت آسمانی بی‌بهره باشد و از نورانیت ملکوت بی‌نصیب لذا همانطوری که در مدنیت جسمانی سعی و کوشش مبذول می‌کنیم و در تهیه وسائل عالم ناسوتی توجه داریم باید به حیات روحانی توجه بیشتری مبذول داریم و ترقیات عالم الهی را بیشتر بطلبیم تا مانند حیات ناسوتی حیات روحانی ما هم تکمیل گردد و در نتیجه سعادت ملکوتی حاصل شود بنابراین کلیه پیغامبران شمع آسمانی روشن کردند تا ابواب ملکوت الهی بتابد و شمس حقیقت بدرخشند و همگی مدنیت روحانی تأسیس و نحوه رسیدن به حیات ابدی را ابلاغ فرمودند و تمام پیغامبران خواستار آن بودند تا انسان از هر دو جهت بزرگوار گردد و طالب آن بودند که بشریت هم مدنیت جسمانیه و هم مدنیت روحانیه را با هم کسب نمایند بنابراین اگر روح و جسم انسان با هم ترقی کند طبیعی است سعادت عالم انسانی پیدا خواهند کرد در غیر این

صورت مدنیت مادیه به تنهایی نمی‌تواند به سر منزل مقصود برسد اگر توجه به عالم فعلی نوع بشر بکنیم ملاحظه می‌شود همه در بعض و عداوت و یا جنگ و جدال هستند در زمان قدیم اگر جنگی وجود داشت به علت عدم وجود ابزارآلات مدرن در نهایت در مدت یکسال مثلاً هزار نفر گشته می‌شدند ولی در جنگ آمریکا و ژاپن با تولید بمب اتمی در یک آن پیش از ۵۰ هزار نفر گشته شدند که خود نشانگر دور بودن انسان از مدنیت روحانی است بنابراین معلوم می‌شود که ترقیات مدنیت مادیه به تنهایی نمی‌تواند کارساز باشد زمانی که مدنیت جسمانی و مدنیت روحانیه به یکدیگر منضم شوند امیدوار خواهیم شد که سعادت حقیقیه حاصل گردد همانطوری که وسایل ترقی مدنیت جسمانیه فراهم گردید و روز به روز روبه ازدیاد است باید اسباب و وسایل ترقی عالم روحانی را هم تقویت کرد و نسبت به تهیه آن اقدام عاجل به عمل آورد لذا فضائل عالم انسانی متکی به فیض الهی است و شفای ابدی از برای عالم انسانی وجود وحی آسمانی است که ترقی حقیقی منوط به کسب فیض انوار ملکوت الهی است امیدوارم نوع بشر در هر دو مرتبه به درجه کمال برسد و هم در مادیات و هم در روحانیات ترقی نماید تا روح و جسم در ظل رحمت پروردگار قرار گیرد و قلوب منجذب گردد بنابراین همگی مالسانی ناطق و چشمی بینا و گوش شنوا داشته باشیم تا قوت معنویه پیدا کنیم و مورد تأیید ملکوت قرار گیریم.

فیض روح و صلح

روح فیض الهی است که بر جمیع کائنات اشراق نموده و تمام موجودات از فیض آن بهره و نصیب می‌برند مانند آفتاب که نور آن باعث اشراق کائنات زمینی می‌گردد زیرا تمام اشیاء موجود در کره زمین توسط فیض نور آفتاب پرورش می‌یابند حال با توجه به این که نور آفتاب بر تمام کائنات می‌تابد ولی تابش نور در اجسام شفاف و بلور انعکاس بیشتری دارد و باعث ازدیاد نور و حرارت تابش بیشتر می‌گردد هر چند میزان نور رسیده به اجسام یکسان است ولی میزان جذب نور و یا انعکاس نور در اشیاء مختلفه متفاوت است لذا میزان روح در مراتب وجود به اقتضای ظهور آن مراتب است مثلاً در عالم جماد یک قوه جاذبه است که باعث اجتماع اجزاء فردیه است که آن حیات جماد است زیرا جماد هم زنده است و مرده نیست و فقط در رتبه خودش است و یا در عالم نبات قوه نامیه وجود دارد که آن را روح نباتی گوئیم و هم‌چنین در عالم حیوان قوه حساسه روح حیوانی است که از ترکیب عناصر قوه حساسه حاصل می‌شود که این از اقتضای ترکیب و امتزاج است و اما در عالم انسان که از ترکیب عناصر حاصل می‌شود و آن را نفس ناطقه و یا قوه عاقله گوئیم و روح انسانی که نفس ناطقه است محیط بر کلیه اشیاست و کاشف اشیاء و به همین دلیل اسرار کائنات را کشف می‌کند و این قوه‌ای است که تمام صنایع و علوم و فنون مادی را از غیب به شهود می‌آورد البته هر چند این قوه غیر محسوس است ولی آثارش ظاهر و باهر است و هر چند به ظاهر دیده نمی‌شود ولی به عنوان خواص باطنه قابل لمس و احساس است و همان روح ابدی است و به عبارتی حیات ایمانی است بنابراین آنجائیکه گفته

می‌شود بگذار مرده‌ها را تا مرده‌ها خودشان را دفن کنند مقصود آن است که آن نفوس مؤمن و معتقد به الله نیستند و هر چند روح انسانی دارند ولی از روح حقیقی و یا حیات ایمانی محرومند بنابراین در حکم امواتند و هر چند حیات ناسوتی دارند ولی از حیات ملکوتی محرومند. انبیاء مبعوث شدند تا این روح انسانی را به روح ملکوتی زنده کنند و این روحی است که باعث حیات ابدی و سعادت سرمدی است و ریشه آن در صلح و دوست داشتن تمام نوع بشر است ضمن آن که این روح باعث داخل شدن انسان به ملکوت آسمانی می‌گردد و همان روحی است که انسان ناسوتی را لاهوتی می‌کند و عالم را زنده نگه می‌دارد و به طبع آن عالم انسانی عالم آسمانی می‌گردد و ظلمات را به نور تبدیل می‌کند و تعالیم الهی را اجرا و شریعت الله را منتشر می‌نماید حال تمام مظاهر الهی چون مؤید به این روح بودند یکی هستند و حقیقت تعالیمشان یکی است.

حال اگر انسان هر چه قدر در عالم مادیات ترقی کند ولی اگر از فیض ابدی این روح ایمانی محروم باشد نهایت این است که در رتبه حیوانی ترقی کرده ولی انسان گفته نمی‌شود زیرا انسان مثال الهی است مثلاً در تورات می‌خوانیم که ما انسان را خلق کردیم به صورت مثال خود یعنی انسان حقیقی صورت و مثال الهی است یعنی استفاضه از تمام کمالات الهی می‌کند و این انسان مانند آئینه است و فیوضات الهی نظیر اشعه آفتاب کمالات الهی به عبارتی تمام اسماء و صفات کمالیه در این آئینه جلوه کرده و چنین شخص مرکز روحانیت است و همانطوری که آفتاب مرکز نور عالم مادی است همین‌طور فیوضات روحی نفوس را روحانی می‌کند و جلوه در قلوب می‌افکند حال ملاحظه در

تاریخ و آثار آن داشته باشیم می بینیم تعالیمی که حضرت موسی در سه هزار سال پیش و تعالیمی که حضرت مسیحی دو هزار سال پیش و تعالیم که حضرت محمد (ص) هزار و پانصد سال پیش ظاهر کردند هنوز آثارش باقی است و هنوز باهر است و انوارش هنوز ساطع زیرا شیء و جسم معدوم اثر ندارد و طبیعی است که هر اثری از نتایج وجود است و هر چیز معدوم چه تأثیری می تواند داشته باشد پس معلوم و مسلم می گردد که کلیه پیغامبران الهی دارای حیات ملکوتی و کمالات الهی بودند که آثارشان هنوز باهر است و وجود همین آثار دلیل بر وجود آنهاست.

پس اگر ما هم روحانی شویم طبعاً آسمانی و ربانی می شویم و این را باید بدانیم هر چقدر در عالم طبیعت و مادیات ترقی کنیم ناقص هستیم مگر آنکه متصل و منضم به ترقیات روحانی شویم بنابراین جسد هر چند در نهایت جمال باشد ولی اگر از روح و ترقیات روحانی محروم باشد چه ثمر دارد و هر چه قدر ترقیات مادیه داشته باشیم ولی اگر از روح ملکوتی محروم باشیم چه نتیجه ای. حال جسم انسان مانند یک بلور هر قدر لطیف و شفاف باشد ولی اگر نور به آن نرسد چه فائده ای دارد درست است که بلور انعکاس بیشتری بوجود می آورد ولی گویا نور طبعاً اگر نور نباشد انعکاس هم نخواهد بود مثلاً یک درخت حتی اگر با طراوت و با لطافت باشد چون میوه نمی دهد طبعاً سزاوار آتش است همین طور انسان اگر از نفس رحمان محروم باشد نهایت این است که حیوان کامل است مثل این که داروین فیلسوف معروف انگلیسی گفته که انسان از سلاله بوزینه است بهر حال آنچه انسان را مسرور می کند کسب احساسات روحانیه است که به انسان حرکت می دهد و انسان را زنده

نگه می‌دارد بنابراین هیچ وقت نوع بشر منجمد نمی‌شود بلکه از خدا امیدواری کسب می‌کند و منتظر رسیدن فیوضات الهی می‌شود تا با کسب آن روشن گردد.

امروز در اخبار شبکه سراسری سیما اعلام شده که در سال ۱۹۹۸ در فرانسه ۱۴۰ هزار نفر خودکشی کردند و یا در سال ۱۹۹۹ در کشور سوئد حدود ۲۰۰ هزار نفر دست به خودکشی زدند و واقعاً چه مصیبتی در صورتی که هر دو کشور از کشورهای پیشرفته و صنعتی جهان و یا حداقل در قاره اروپا هستند چطور می‌شود که با توجه به این همه پیشرفت مادیات و دریافت حقوق بیکاری از دولت‌ها چطور افراد به این کار غیراخلاقی و غیردینی دست می‌زنند و این مصداق همان عدم کسب فیوضات الهی و روحانی است که با وجود این همه مواهب مادی نوع بشر خودکشی را انتخاب می‌کند این هشدار است به تمامی مسئولین دول در کره ارض و خصوصاً قاره اروپا که از کسب مواهب دینی محروم و همگی به جد در تأمین مواهب مادی مشغول ولی از تهیه ابزار برای کسب مواهب روحانی غافل ماندند.)

امیدواریم همه ما در حذف مادی‌گیری و تأسیس قانون کاهش ثروتهای فاحش کوشا بوده و با ایجاد صلح در بین کلیه ملل و دول به این مواهب ملکوتی و آسمانی دسترسی پیدا کنیم.

محبت حقیقی و صلح

در عالم مادیات هر چند محبت نسبی موجود ولی محدود است به عبارتی روابط محبت در عالم جسمانی محسوس و مشهود است ولی چون مادی است پس محدود است در صورتی که حقیقت محبت غیر محدود حال چطور می شود با استفاده از وسایلی محبت محدود مادی را به محبت غیر محدود یا حقیقی تبدیل کرد.

اجازه فرمائید چند مثال برای محبت محدود بعرض برسانم تا به اصل مطلب برسیم ارتباط عائله یک نوع محبت محدود است زیرا در بعضی موارد نهایت بغض و عداوت مشاهده گردید پس رابطه عائله محبت تمام نیست و یا روابط وطنی چون مربوط به اهل یک کشور و یک وطن هستند و در داخل یک کشور باعث کشمکش بین خودشان می شود پس این محبت وطنی است و محدود است زیرا احتمال بغض و عداوت وجود دارد و یا روابط حفظ وحدت منافع است چون منافع زائل گردد و محبت از بین می رود پس این هم محدود است و یا روابط وحدت سیاسی جامعه است وقتی که دو دستگی حاصل بشود و آن وحدت از بین می رود پس معلوم می گردد روابط مادیه برای الفت نوع بشر کافی نیست زیرا محدود به حدود است حال چه چیزی باعث التیام نوع بشر و برقراری محبت غیر محدود یا محبت حقیقی می گردد شک نیست قوه ای لازم تا این امر تحقق یابد طبیعی است این قوه قوه ملکوتیه و به اعتقاد مسیحیان روح القدوس می باشد و به اعتقاد حقیر قوه نورالهی می باشد هیچ قوه و نیروی نمی تواند مانند قوه ملکوتیه تمام نوع بشر را انجمن واحد کند بنابراین همه باید بکوشیم تا در بین نوع بشر نورانیت الهی و

آسمانی پرتو افکند تا این قلوب بشر بطور اکمل با یکدیگر ارتباط تام حاصل کنند این است اساس محبت حقیقی. لذا انسان نباید اسیر مادیات باشد زیرا از این قیود آزاد آفریده شده است ملاحظه فرمائید تمام کائنات نمی‌توانند از عالم طبیعت تجاوز نمایند ولی انسان از اسارت آزاد است از طرفی حقایق اشیاء به مقتضای احکام طبیعت سرمکنون و رمز مصون است ولی انسان به کمک قوه ادراک آنها را کشف می‌کند و بقوه ادراک هر چیزی را از عالم غیب بعرضه شهود می‌آورد لذا همه ما باید به قوه الهیه که بما ارزانی گردید وحدت عالم انسانی در انجمن عالم بوجود آوریم و با استفاده از روابط معنویه در قلوب القای محبت نمایم و نفوس را فقط و فقط از برای خدا دوست داشته باشیم تا بدین وسیله بتوانیم به عالم انسانی خدمت نمائیم تا عالم وجود نورانی و بنیان این ظلمات عداوت را از بین ببریم در این صورت تأییدات آسمانی می‌رسد و فیوضات ربانی بر عالم وجود احاطه خواهد نمود در این صورت با این همت همگی ملکوتی و رحمانی می‌شویم پس نظر به خدا داشته باشیم و شرمسار استعداد و لیاقت خود نباشیم بلکه نظر به قوت ملکوت بکنیم تا امیدوار گردیم در این صورت از هیچ مشقت عظیمی روگردان نمی‌شویم مثال: در انجیل میفرماید هر وقت مسیح می‌آید سوار برابر است یعنی من از آسمان آمدم ولی بر حسب ظاهر و قرائن از رحم حضرت مریم آمده بود پس معلوم شد که مقصود از آسمان این فضای نامتناهی نیست بلکه آسمان ملکوتی است اما وقتی آمد سوار برابر بود ابر یعنی جسم بشری زیرا همانطوری که ابر مانع از مشاهده آفتاب است همین‌طور بشریت مسیح مانع از مشاهده آفتاب حقیقت مسیح بود بنابراین

هر چند جسد آن حضرت از ناصره بود اما روح آن حضرت لاهوتی بود و هر چند قوای جسمانی حضرت محدود بود اما قوای روحانی آن حضرت نامحدود لذا به مادیات توجه نکنیم بلکه از روحانیات نصیب بریم باید نظر به شمس حقیقت داشته باشیم تا انوارش از جمیع آفاق ساطع باشد و این تقالید مانع از مشاهده حقیقت نگردد.

عالم وجود و صلح

آتش لزوم ذاتی آن سوختن است و الکتریسته لزوم ذاتی روشنایی و لزوم ذاتی آفتاب درخشیدن و لزوم ذاتی خاک روئیدن است بنابراین لزوم ذاتی اجسام تفکیک‌ناپذیر و جداناپذیرند لذا از لزوم ذاتی این عالم امکان تغییر و تحول و تبدیل است به عبارتی فصول و روز و شب از لوازم ذاتی این عالم ارضی است می‌بینیم پس از هر بهاری تابستانی و پس هر پائیزی زمستانی هست و هر صبحی راشامی هست لذا در عالم انسانی اگر اخلاق عالم انسانی تغییر کند طبعاً اثری از نورانیت آسمانی نخواهد بود و به دنبال آن محبت بین نوع بشر مختل و نابود خواهد شد و در نهایت اساس ادیان الهی بکلی منهدم خواهد گشت و به طبع آن ظلمت و عناد و جدال و انجماد قلبی و عاطفی حکمفرما و تاریکی احاطه خواهد نمود حال برای جلوگیری از این انجماد به بررسی گوشه‌ای از مراتب عالم انسانی پرداخته و اشاره به چندین پتانسیل مهم آن می‌شود. ۱ - وحدت عالم انسانی. از آنجائی که تمام بشر مشمول الطاف جلیل اکبرند و بندگان یک خداوند هستند و پرورده حضرت ربوبیت پس باید تمام ملل خود را برادر یکدیگر بدانند و همگی شاخ و برگ و شکوفه یک درخت واحده شمرند زیرا جمیع سلاله حضرت آدمند و لثالی یک صدف. نهایت اینست که محتاج تربیت هستیم و باید هدایت شویم مریضیم باید معالجه شویم طفل هستیم باید در آغوش مهربانی پرورش یابیم تا به بلوغ رسیم و جلاء لازم جهت روشن شدن و درخشیدن بدست آوریم. ۲ - به تقلید عامیانه متشبث شدیم و با یکدیگر در نهایت اختلاف و جدال هستیم امر ظهور حقیقت پیغامبران کاشف این ظلمات است و سبب وحدت اعتقاد زیر

حقیقت یکی است و تعدد ندارد و آن حقیقت انس و الفت و محبت بین جمیع بشر است اساس دین و بنیان دین بر ارتباط و وحدت بین نوع بشر است اگر دین باعث عداوت گردد و الفت حاصل نکند عدم دین بهتر از وجود. بلکه مورث مشکلات و بلا یا خواهد شد بنابراین بی دینی بهتر از دینداری خواهد بود که این با روح ارسال پیغامبران منافات دارد. ۳ - یکی از لوازم ذاتی دین کسب علم است بنابراین دین و علم توأم بوده و غیر قابل انفکاک مثل ۲ بال در پرندگان که یک بال به تنهایی نمی تواند امر پرواز را اجابت نماید لذا اگر دینی عاری از علم باشد آن تقلید است و کاذب است نه حقیقت لذا تعالیم از فرائض هر دین است حال اگر این تعالیم از جنبه دینی و اخلاقی آن خارج گردد تبدیل به تعصب خواهد شد و کلیه تعصبات اعم از تعصب سیاسی - دینی - جنسی و وطنی و غیره بنیان انسانیت را نابود خواهد کرد و از آنجائی که تمام انبیاء در نهایت اتحادند پس حقیقت ادیان الهی یکی است. پیغامبران مانند آفتاب هستند که در هر روز از نقطه ای طلوع و در نقطه ای غروب خواهند کرد زیرا پیغامبر قبل خبر از پیغامبر بعدی داده و پیغامبر بعدی تصدیق پیغامبر قبلی نموده (لا تضرتی بین احد من رسله). ۴ - یکی دیگر از لزوم ذاتیه در هیئت اجتماعیه عدل است زیرا باعث مساوات و اخوت تام بین نوع بشر خواهد شد و در نتیجه حقوق نوع انسان محفوظ و مصون خواهد ماند و حقوق عمومی یکسان خواهد شد. ۵ - یکی از لوازم ضروریه عالم انسانی تعدیل معیشت نوع بشر است تا تمامی انسانها از احتیاج نجات یابند و هر کس بقدر امکان راحت نسبی یابد البته بارفاه مطلق مطلقاً مخالفم زیرا رفاه اجتماعی باید نسبی باشد نه مطلق لذا همانطوری که امیر و مسئولین مملکتی

در نعمت فراوان هستند فقیر هم باید حداقل رزق یومیه را داشته باشد تا در ذلت قرار نگیرد و از شدت فقر از عالم حیات محروم نگردد پس رفع فقر از لزوم ذاتی عالم وجود و یا عالم انسانی است. ۶- یکی دیگر از لزوم ذاتی هر جامعه‌ای تعلیم و تربیت و ترقی و حرمت زنان است زیرا از نظر کسب حقیقت انسانی با مردان یکسانند ضمن آنکه در زندگانی عالم انسانی یار و شریک و سهم مردانند. ۷- از دیگر لوازم ذاتی عالم انسانی استفاده و کسب فیوضات روحانی است تا مدنیت روحانی تأسیس گردد زیرا مدنیت مادی به تنهایی باعث سعادت انسان نخواهد شد و کفایت نمی‌کند بنابراین مدنیت مادی مانند جسم است و مدنیت روحانی مانند روح و همه ما می‌دانیم جسم بی‌روح زنده نخواهد بود امیدوارم نور آسمانی افاق انسانی را روشن نماید و در نهایت این احساسات وجدانی بر جامعه عالم انسانی مقبول واقع گردد و حاکم شود تا انسان به اعظم مراتب عالم انسانی دست یابد و موفق گردد.

لزوم شناخت روح و صلح

عالم وجود (عالم انسانی) مانند هیكل و یا جسم انسان است که دارای قوای ماده و قوای روحانیه است و این جسد روحی لازم دارد تا با آن متحرک گردد و به وسیله آن زنده و حیات داشته باشد و به وسیله آن روح تکمیل گردد تا نور عقل در او ساطع شود و به وسیله این قوه (روح) کاشف حقایق اشیاء کند و در نتیجه در عالم انسانی ترقیات حاصل شود وقتی که روح نباشد هر چه قدر هم با نشاط باشد باز نتایج مثبت حاصل نگردد لذا مانند نقشی از طبیعت است ولی جان ندارد و ادراک هم ندارد طبعاً هوش هم ندارد و در نهایت از کمال بی بهره است. حال چه چیزی مانند روح در بدن و جسد انسان در عالم انسانی متبلور است طبیعی است آن دین است که در جسد عالم انسانی می دمد به عبارتی دین الهی روح عالم امکانی است و عالم مکان (وجود) با دین نورانی است لذا همانطوری که فکرمان معطوف به ترقیات ماده است باید در ترقیات روحانیه نیز بکوشیم وقتی که در مدنیت جسمانیه می کوشیم باید در ترقیات روحانیه سعی بلیغ روا داریم وقتی که به جسد اهمیت می دهیم باید روح را اهمیت بدهیم لذا فرق بین انسان حیوان همین است که انسان قوای روحانی دارد ولی حیوان از آن محروم است انسان از خدا خبر دارد و حیوان از آن بی خبر است انسان به خاطر داشتن عقل حقایق اشیاء را کشف می کند و حیوان از آن غافل است. انسان به کمک قوه اراده حقایق مکنونه موجودات را ظاهر و آشکار ولی حیوان بی بهره و نصیب از حقیقت انسانیه همانطوری که چراغ باعث ظهور نور است دین ظهور کمالات انسانی است و باعث حیات ابدی پس اگر عالم انسانی از روح دین محروم گردد جسدیست

بیجان و از نفحات روحانی محروم ماند از تعالیم الهی بی نصیب گشته و چنین انسانی حکم میت دارد. این است که حضرت مسیح می فرماید (واگذارید مرده‌ها را تا دفن کنند مرده‌ها) زیرا آنچه از جسد زائیده شده جسد است و آنچه از روح تولید شده روح است و مقصود از روح حقیقت دین است پس اگر نفسی از فیوضات روحانی محروم شود میت است ولو دارای کمالات مادیه باشد و حتی اگر دارای علوم و صنایع غنی باشد لذا همه ما باید به تعلیمات الهیه دینی عامل باشیم.

خدمت و صلح

امروز در نشریات اعلام شد که سازمانی بنام (سازمان ادیان) در ایران تأسیس گردید شاید باورگنکنید چقدر خوشحال و مسرور شدم امیدوارم هر چه زودتر کنفرانس بین‌المللی ادیان در این کشور مقدس ایران برپا شود به خصوص انجمنی که توجّه آن به ملکوت الهی و حصول احساسات روحانی و ترویج وحدت عالم انسانی گردد و همه ما باید بکوشیم تا تعصب از بین ملل عالم محو و نابود گردد و محبت الله در تمام قلوب حلول و جلوه گر شود بنابراین امیدوارم این کنفرانس در درگاه حضرت احدیت مقبول واقع شود حال دیدگاههای این بنده حقیر و کمترین در ارتباط با چنین کنفرانسهای روحانی بعرض می‌رسد.

خداوند در تورات می‌فرماید انسان را به صورت خود خلق کردیم و در انجیل جلیل می‌فرماید آفتاب در این آئینه ظاهر است و در قرآن مجید می‌فرماید (خدا) انسان سر من است و من سر انسان حال همگی این بیانات دلالت بر آن است که انسان صورت و مثال الهی است. حقیقت بذاته از ادراک خارج است زیرا ادراک جز کوچکی از احاطه است یعنی باید انسان چیزی را احاطه کند تا آن را درک نماید و چون خدا محیط است و محاط نمی‌شود پس محال است ادراک آنرا درک نماید پس ادراکات انسان که محاط انسان است حقیقت الوهیت نیست عقل انسان گنجایش ادراک حق تعالی را ندارد لهذا آنچه درک می‌کند تصور انسان است نه خالق واقعی به عبارتی صور ذهنیه انسان است نه حقیقت خارج زیرا در جمیع کائنات می‌بینیم که تفاوت مراتب مانع از ادراک می‌شود با آنکه همه خالقشان خداست مثلاً جماد و نبات و

حیوان هر سه مخلوق خداوندند ولی ممکن نیست که جماد عالم نبات را درک نماید و یا نبات عالم حیوان را ادراک نماید و به همین ترتیب حیوان هم نمی‌تواند عالم و مقام انسان را ادراک نماید با این که هر سه توسط خداوند خلق شدند مثال دیگر این که حیوان حس درک کروی بودن زمین (ارض) و مرکزیت آفتاب را ندارد و یا نمی‌تواند نسبت به کشف اختراعات ادراکی داشته باشد بلکه همه این امور مختص به انسان است پس معلوم می‌گردد که رتبه مادون (کوچکتر) نمی‌تواند رتبه مافوق (بزرگتر) را ادراک نماید پس آنچه به تصور انسان در می‌آید جزئی از خداست نه خدای کامل لذا حقیقت ذات الهی به فیوضات اسماء بر کائنات اشراق نمود و آن فیض الهی شامل تمام ممکنات گردید مثل شعاع آفتاب که بر جمیع ارض نمودار است و جمیع کائنات ارضیه به حرکت آفتاب رشد و نمو و در نهایت تربیت می‌شوند و از آنجائی که انسان اشرف مخلوقات است شکی نیست که نصیب بیشتری از فیض الهی می‌برد زیرا از سایر کائنات هم ممتازتر است زیرا جماد وجود جمادی دارد ولی کمال نباتی ندارد و یا نبات وجود نباتی دارد ولی دارای قوای حساسه نیست و کمال حیوانی ندارد و یا حیوان قوه حساسه دارد ولی قوه ادراک (عاقله) ندارد ولی انسان جامع جمیع این کمالات است که در بالا بعرض رسید و همین طور در رتبه انسانها کسانی که نور حقیقت و وحی الهی در آنها دمیده شده است طبعاً فیض و بهره بیشتری از شمس حقیقت کسب خواهند کرد و ادراک بیشتری شامل حالشان شده مثلاً آنجائیکه حضرت مسیح میفرمایند آفتاب در این آئینه ظاهر شد مقصود این نیست که آفتاب حقیقت از علو تقدیس خود نزول کرده و داخل این آئینه شده زیرا داخل و

خارج شدن از خصائص اجسام است و حقیقت الوهیت مقدس و مبرا از این اوصاف. لذا مقصود این است که آنوار شمس حقیقت در نهایت درجه و جلوه در مظاهر الهیه منعکس است و این است بیان حقیقت الوهیت و طبیعی است خداوند ما بندگان درگاهش را به اموری که عقل از ادراکش قاصر است تکلیف نخواهند کرد لذا از محالات است که خورشید و یا آفتاب جهان تاب در یک آئینه قرار گیرد بلکه مقصود همان است که در بالا عرض شد.

حال چه کنیم تا عالم انسانی روشن شود برای مثال مریضی را مجسم کنید که مرض آن ضعیف است طبیعی است که معالجات عادیه کافی است ولی وقتی که مرض مزمن باشد طبیعی است معالجات عادیه کافی نیست بلکه داروی قوی واجب تا علاج حاصل شود و یا به درجه اشتعال بعضی از اجسام توجه کنیم بعضی از اجسام در ده درجه و بعضی در بیست درجه و بعضی در پنجاه درجه و یا فتیله یک چراغ را مجسم کنید که به محض تماس به آتش شعله ور می شود ولی هیزم باید مدتی بگذرد تا به درجه اشتعال برسد تا شعله ور شود لذا جامعه جهانی امروز نیاز به هزار درجه حرارت دارد تا شعله ور شود بنابراین اگر به موجب تعالیم الهی که بر جمیع انبیاء نازل شده عمل نمایم طبعاً تأثیر شدید خواهد داشت و آن اعمال عبارت از این که بکلی تقلید را ترک کنیم و از تعصبات سیاسی - وطنی - مذهبی و حتی جنسی (مرد و زن) و سایر تعصبات جداً خودداری کنیم و با جمیع ملل عالم با محبت و مهربانی برخورد کنیم و تمامی خلق را بنده خداوند و مظهر الطاف پروردگار بدانیم تا امر خدمت بعالم انسانی محقق گردد نهایت این است که بعضی از نفوس هنوز به بلوغ نرسیدند باید به آنان کمک کنیم تا به بلوغ سیاسی عالم

برسند به نهایت محبت و الفت طبق تعالیم الهی با اتان معامله کنیم و شکی نیست که عالم انسانی روشن می‌شود و اتفاق و اتحاد حاصل می‌گردد و کره ارض یک انجمن گردد و جمیع ملل با کمال الفت و محبت و صدق و صفا بشکرانه خداوند یکتا به پردازند انشاء الله.

شرق - غرب و صلح

الحمدلله کشورهای اروپائی و غربی در ایجاد جامعه مدنیت نهایت ترقی را نموده است و در تمام امور ماده نجات و فلاح یافته مانند آئینه صور نامتناهی مدنیت مجسم است حیفاست که این آئینه از پرتو آفتاب حقیقی محروم ماند لذا پرتو شمس حقیقت بر این آئینه تابیده و این آئینه دارای بلوری بسیار باصفاست حیفاست که سراج محبت و عاطفه در آن مشتعل نشود این ممالک باغی است در نهایت صفا حیفاست از رشحات امکار عنایت پروردگار محروم ماند حال ابر ملکوت بر این مناطق میبارد. انشاءالله در نهایت لطافت و طراوت پرورش یابد و شمع محبت الله در این بلور آئینه چنان بتابد که انعکاس شعاع نورش به اطراف و اکناف منعکس گردد و از این انعکاس شرق و غرب در دست یکدیگر نهند ابررحمت پروردگار بر جمیع میتابد لذا جمیع قلوب سبز و خرم می شود فقط یک قوه روحانیه کم دارد الحمدلله بارقه صبح آسمانی دمید. این ممالک مثل انسانی بود که در نهایت جمال ولی روح نداشته حال روح ابدی در او دمیده شد و روزی خواهد رسید که تمامی این قاره ندا ملکوت لاهوتی به صدا خواهد آورد. در حال حاضر بارقه صبح تازه دمیده شد ولی این را بدانید پس از صبح طلوع آفتاب تابان است و تمام قاره را روشن خواهد کرد امیدوارم مرکز سنوحات رحمانیه شود و به نور الهی روشن شود. معمولاً نور الهی در گذشته از شرق به غرب تابیده و در غرب گسترش فراوان یافته، ملاحظه فرمائید امر حضرت مسیح ابتدا از شرق آغاز و چون پرتوانوار الهی بر غرب انداخت نور ملکوت در غرب انتشار فراوان یافت لذا بحر رحمت پروردگار پرموج است الطاف الهی

بی‌پایان است شرق و غرب را احاطه نموده باید به الطاف الهی اعتماد داشت زیرا الطاف ملکوت الهی دزه را آفتاب می‌کند. قطره را دریا می‌نماید ضعیف را قوی و جاهل را دانا و کور را بینا و کر را شنوا و گنگ را گویا می‌کند این همه از فیوضات الطاف الهی است ملاحظه در تاریخ نمائید پطرس شخص ماهیگیر بود و سایر حوارین یکی نجار و دیگری صباغ بودند اینها به لطف الطاف ملکوت الهی بر سریر سلطنت ابدی نشستند و فیوضات الهی یافتند حضرت مریم زنی بود اهل ده چون مشمول الطاف الهی قرار گرفت مریم مجدلیه شد و تا ابد الابد از افق عزت ابدیه می‌درخشد. بنابراین همه ما باید توجه داشته باشیم که خداوند فضلش بسیار است آن خدائی که به آنها بخشید مطمئن باشید به ما و شما هم خواهد بخشید و این را بدانید از خزائن نامتناهی اش چیزی کم نمی‌شود و چنانچه همگی بعنایات الهی مطمئن باشیم ما را هم فائز خواهد کرد.

جستجوی حقیقت و صلح

هر ملتی تقلیدی دارند زردشتیان تقلید خاص خودشان را دارند بودائیان و یهودیان و مسیحیان هم در نوع خاص خودشان تقلیدی دارند لذا چون متمسک به تقلید خودشان هستند تقلید دیگران را باطل می‌دانند حال می‌خواهیم بدانیم کدام یک از تقلید صحیح است ابتدا ذکر می‌کنیم از معنی تقلید داشته باشیم یعنی آنچه از آباء و اجداد به صورت موروثی باقی مانده است بنابراین باید همه ما از این تقلید پاک و مقدس شویم اگر به تقلیدی متمسک داشته باشیم آن مانع از تحری حقیقت از سایر تقلید می‌شود مثلاً شخص یهودی چون به تقلید موسویان متمسک است پس ممکن نیست درک کند که دیگران هم حق هستند پس باید تقلید رارها و جستجوی حقیقت کند شاید با تحری حقیقت حق با دیگران باشد پس تا ترک تقلید نشود حقیقت جلوه نماید. در این صورت حتماً حقیقت ظاهر می‌شود مثلاً بین ده نفر که ادعائی دارند برای این که مشخص شود کدام افضل تر است طبعاً باید امتحانی به عمل آید تا مشخص شود کدام رتبه اول را حائز می‌شود لذا تا ترک تعصب نکنیم چطور می‌توانیم حقیقت را بیان کنیم لذا وقتی که به تاریخ مراجعه می‌کنیم ملاحظه می‌شود که مجوس می‌گویند من حقم - یهودی می‌گویند من حقم - مسیحی می‌گویند من حقم - مسلمان می‌گویند من حقم حالا چگونه می‌توانیم حق را پیدا کنیم بنابراین باید هر کدام از اینها یعنی مجوس - یهودی - مسیحی - مسلمان ابتدا ترک تعصب کند تا حقیقت امر ظاهر شود بنابراین شخص کامل که طالب علم و یا به عبارتی علم مطلوب اوست برای او فرقی نمی‌کند که این علم توسط چه کسی بیان شود بلکه کسب نور مطلوب است

حال می‌خواهد از هر زجاجی بدرخشد و یا کسی که گل محبوب اوست برایش فرقی ندارد که از چه زمینی بر وید لذا نیر اعظم فیض بخش الهی است از هر مطلعی طالع شود مطلوب و مقصود اوست، نباید تعصب داشت بلکه باید عاشق آفتاب بود خواه این آفتاب از مطلع موسوی و یا از مطلع مسیحی و یا از مطلع محمدی ظاهر شود بلکه آفتاب آفتاب است و نور آن به همه می‌تابد بنابراین چون مقصود انسان کسب حقیقت است لذا از هر کسی بشنود مهم نیست مهم کسب حقیقت است حال به بینم نتیجه این بحث چه می‌شود نتیجه آن است که ملل عالم آنچه شنیده‌اند بگذارند لذا نه به هیچ ملتی متمسک باشند و نه از هیچ ملتی متنفر شاید به آن ملتی که متمسک هستند باطل باشد، یا بالعکس لذا پس از این به عقل خود متمسک شود آنوقت جستجوی حقیقت می‌کند و عاقبت مشاهده می‌کند که حقیقت ادیان الهی یکی است و فقط تقلید باعث اختلاف است و با تحری حقیقت جمیع بشر متفق و متحد می‌شوند و این یکی از اساس ادیان الهی است که عاقبت منجر به صلح بین نوع بشر خواهد شد.

در پایان این مطلب باید به اطلاع سروران ارجمند برسانم که کلیه پیغامبران مائده آسمانی به نوع بشر هدیه فرمودند و از آنجائی که یک طعام پس از مدتی ملال حاصل می‌شود و نوع بشر سیر می‌گردد لذا به مقتضای آن روز طعامی جدید عرضه می‌گردد و هر روز یک میوه تازه تقدیم نوع بشر می‌شود مانند دکتری که هر روز با کشف دارو جدید طبعاً داروی جدید می‌دهد و این به دور از الطاف ملکوتی است که همیشه یکی طعام و یا یک دارو بدهد بلکه از انواع طعام کشف شده و انواع داروی جدید تزریق

می فرمایند.

آرزوی این بنده حقیر کمترین از درگاه الهی آن است که هر چه زودتر
تعصب جاهلانه را به تمسک عاقلانه تبدیل نمائیم.

وحدت عالم انسانی و صلح

در تمام کتب آسمانی ادیان روزی به نام روز موعود برای تمام بشر است که در آن روز جمیع بشر در امن و آمان و آسایش و راحت خواهند بود و به عبارتی عالم انسانی اتحاد و اتفاق حاصل خواهند کرد و جنگ و جدال وجود نخواهد داشت و تمام نوع بشر با هم ارتباط و در نهایت وحدت عالم انسانی جلوه گر خواهد شد ملاحظه می‌کنیم آن روز صبح طلوع فجر دمیده شده است و پرتو بارقه‌اش در آفاق و جهان منتشر گردید و می‌بینیم یک هیجان عظیم حاصل گردید و تمام جهانیان شهادت می‌دهند و به این نتیجه رسیدند تا وحدت عالم انسانی میسر نگردد برای بشر راحت و سعادت و وجود نخواهد داشت حال محبت است که سبب و باعث حیات عالم انسانی و اتحاد اسباب سعادت بشری است. همانطوری که مطلع‌اید هر عملی نیازمند به اسبابی است تا اسبابش مهیا نگردد آن عمل حاصل نخواهد شد برای مثال چراغ را در نظر بگیرید تا زمانی که نفت - فتیله و بلوری تهیه نشود نوری حاصل نخواهد شد بنابراین ما می‌خواهیم در میان بشر محبت حاصل شود طبعاً این محبت اسبابی و روابطی لازم است یک وقتی این روابط وحدت منافع است و یک وقتی روابط خانواده است یک وقتی این روابط کسب‌تعلیم و علم است و یک وقتی این روابط وحدت سیاسی و یا روابط تجاری است همه اینها که عرض کردم روابط جسمانی و یا مادی است و روابط مادی محدود است زیرا ماده چون محدود است و روابطش نیز محدود بنابراین بزرگترین روابط و وسیله جهت اتحاد نوع بشر قوه روحانیه است زیرا محدود به حدود نیست توجّه به خداست که سبب اتحاد عالم می‌شود دین است که سبب اتحاد من علی الارض

می‌شود و دخول در ملکوت الهی است که سبب اتحاد نوع می‌شود چون اتحاد حاصل شود محبت و اتحاد و الفت حاصل می‌شود لذا اسبابی بنام دین بسیار بسیار مهم است البته مقصود از دین نه این تقلیدی است که در دست عموم ناس می‌باشد این تقلید سبب عداوت و نفرت و باعث جنگ و جدال است. مقصود از دین انوار شمس حقیقت است و اساس ادیان الهی یک حقیقت است یک روح و یک نور است و تعدد ندارد و آن حقیقت انس و الفت و محبت بین تمامی نوع بشر است و یا آن حقیقت کسب علوم و معارف دینی است که باعث اتحاد قلوب نوع بشر می‌شود و آن حقیقت ترک تعصبات جاهلیه است که جمیع بشر را بندگان الهی بدانیم و جمیع نوع بشر را بنده یک خداوند بدانیم و حقیقت این است که جمیع اشیاء را زنده از فیض الهی بدانیم نهایت این است که در عالم وجود مراتب است مرتبه نقص و مرتبه کمال ما باید روز و شب بکوشیم تا نقص بکمال تبدیل شود همانطوری که در عالم وجود اطفال در عالم طفولیت نمی‌دانند ولی مستحق نکوهش نیستند باید این اطفال را تربیت روحانی بکنیم تا به مرتبه کمال و بلوغ برسند و یا زمین را باید از علفهای هرزه پاک و همزمان آبیاری نمود تا تخم برکت ببار آید و یا مریض را باید معالجه کرد تا شفا حاصل شود و بی‌چون و چرا باید به همه محبت کرد اگر این طور باشد امر محبت توسعه تا روابط نوع بشر بهبود یابد. علاوه بر آن باید تضرع و زاری کنیم تا شمس حقیقت بر کل بتابد تا نوع بشر در بحر رحمت پروردگار غرق شوند و آرزو کنیم تا تمام نافص‌ها کامل شوند و آفتاب محبت بر شرق و غرب بتابد و از نور محبت‌الله تمام نوع بشر قلوبشان روشن گردد و قلوب منجذب به بشارات الله گردد تا وحدت سیاسی عالم و به دنبال آن وحدت عالم انسانی تحقق یابد.

خانواده و صلح

خانواده (پدر و مادر و فرزندان) بی‌تردید بنیادترین تأسیس یک نهاد اجتماعی است که در عین حال در طی قرون تحولات مهمی داشته است از جمله مرحله خانواده متکی به پدرسالاری و یازن سالاری و یا فرزند سالاری را پشت سر گذشته و در آینده فقط خانواده تساوی نسبی بین زن و شوهر و فرزند رایج خواهد شد. و اما در عصر حاضر نه فقط خانواده مانند دیگر نهادهای اجتماعی دستخوش دگرگونی بی‌سابقه و حتی بحرانی ژرف گردیده بلکه تنوعی نیز پیدا کرده که در اعصار گذشته رایج نبود از جمله همزیستی مرد و زن بدون انعقاد قرارداد زناشویی و یا همزیستی دو مرد و یا برعکس همزیستی دو زن و یا خانواده متکی بر یکی از والدین و خصوصاً در مورد مادران غیر مزدوج و دارای فرزند و یا خانواده مرد و زنی که بدون قید از نظر تعلق یکی به دیگری و غیره که قلم از شرح آنها پرهیز می‌کند.

لذا این ابتکار در خور ستایش است که روزی از سال (پانزدهم ماه می) در سطح بین‌المللی اختصاص به روز خانواده داشته باشد زیرا فرصت تأمل و تفکر در مورد این نهاد اساسی را به جامعه بین‌المللی می‌دهد تا مسئله چگونگی خروج از بحران حاضر و یا آینده را مورد بررسی قرار دهد و در مقابل با این که مکاتیب متعدّد فکری در غرب آزادی بی‌قید و شرطی را برای روابط جنسی مرد و زن توصیه کردند اما نهاد خانواده هنوز پابرجاست ضمناً آنکه متخصصان جرم‌شناسی و روان‌پزشکان با ارائه آمار و اطلاعات نشان دادند که عدم وجود روابط خانوادگی چه تأثیری عمیقی در بروز رفتارهای نامتعادل و اختلالات عاطفی و روانی دارد و بالعکس استواری و قوت روابط

عاطفی خانواده بهترین زمینه را برای پرورش انسانی متعادل بوجود می‌آورد و علاوه بر آن در این مسئله تردیدی نیست که طفل هم به پدر نیاز دارد و هم به مادر و زنانی که حاضر به زندگی زناشویی نشده ولی برای بزرگ کردن فرزند خود به تنهایی بار مسئولیت را بدوش می‌کشند با دشواریهای این کار آشنائی کامل دارند لذا در آینده نوع بشر به این نتیجه خواهند رسید که مادر مظهر عطف و انسانی و پدر مظهر نظم و انضباط و قانون اجتماعی است طفل باید هم از مهر مادری بهره‌مند شود و هم از طریق پدر با جهان مسئولیت‌ها و تکالیف آشنا شود و حتی در موارد اضطراری که منجر به فوت پدر و یا مادر گردد سایر اعضای خانواده در ادامه زندگی با مشکلاتی مواجه خواهند شد خصوصاً اگر فرزندان در سنین طفولیت باشند زن تنها و یا مرد تنها باید بدانند که هر چه سریع‌تر کانون گرم خانواده را برای این نوباوگان فراهم آورند در غیر این صورت هم خود و هم فرزندان دچار آسیب‌های روانی در آینده خواهند شد.

و اما تقویت خانواده و تشکیل آن باید از هنگام انتخاب همسر آغاز شود و در تمام طول حیات زناشویی ادامه یابد و برای تضمین اجرای آن باید طرفین حداقل به مدت ۴ تا ۶ ماه در مجامع عمومی با یکدیگر معاشرت و از نظرات یکدیگر نسبت به مسایل اجتماعی و خانوادگی یکدیگر آشنا و نسبت به رفع عیب یکدیگر اقدام نمایند و باید بدانند که پس از گذشت حداکثر ۶ ماه معاشرت و انعقاد نکاح و آغاز زناشویی رسمی و قانونی تا زمانی که زنده هستند امر مهریه و طلاق وجود ندارد. علاوه بر آن نقش صلح (وحدت عالم انسانی) در خانواده ایجاب می‌کند که زن و مرد قبل از ازدواج به نکات زیر

توجه کنند.

- ۱- ازدواج منحصرأً به علاقه جسمی و ارتباط صوری نباشد بلکه طبق اساس ادیان الهی باید بر محبت و انس و الفت متکی و با ارتباط معنوی و روحی و اخلاقی همراه باشد.
- ۲- زن و شوهر باید در اهداف زندگی با هم توافق کنند و برای نیل به آن اهداف دست همکاری به یکدیگر داده و نهایت تلاش را مجرا دارند.
- ۳- خطاها و یانارسائی‌های کوچک رانادیده و اگر قرار باشد ذکر از آن خطاها به میان آید از طریق مشورت محبت‌آمیز سعی در رفع کدورت و رنجش فی مابین کنند و ابدأً از مشکلات کوچک خود به همسایه‌ها نقل نکنند که مردم آماده‌اند از گناه، کوهی بسازند.
- ۴- طرفین باید بدانند حسد و دروغ زندگی زناشویی را تباه می‌کنند و شدیداً از آن پرهیز کنند و اصولاً میان زن و شوهر نباید رازی وجود داشته باشد البته نیازی هم به دروغ نیست.
- ۵- اگر زن و مرد یکدیگر را به خاطر خدا و از طریق خدا دوست بدارند این انس و الفت و محبت ابدی خواهد بود و با گذشت زمان بر اثر ضعف مادی و جسمی و یا بیماری و یا پیری زوال نخواهد یافت.
- ۶- زن و مرد باید هر فرصتی را برای ابراز محبت به یکدیگر محترم شمردند زیرا خداوند در عالم ناسوتی (عالم وجود) مهر و محبتی کامل تر و جامع تر از علاقه دو همسر صمیمی به یکدیگر نیافریده است.
- ۷- خانه و زندگی خانگی پاک و منظم و آراسته، فضای مناسب‌تری برای مهر و محبت زناشویی فراهم می‌کند.

۸- هر وقت صلح و یگانگی در خانواده باشد امور آن خانواده خوب پیشرفت می‌کند و موفقیت در دسترس آن خانواده است ضمن این که مشارکت همگان در اوقات دعا و مشورت روزانه و یا هفتگی آنان باعث تقویت صلح و وحدت خانواده خواهد شد.

۹- احترام و رعایت پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها از هر دو طرف ضرورت دارد ضمن این که اکابر (پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها) باید استقلال واحد زن و شوهر کوچک را محترم شمارند و با دید شفقت به آنان بنگرند.

۱۰- آرزوی مرکز میثاق صلح عمومی و وحدت عالم انسانی آن است که هر خانه نوع بشر در کره ارض مرکز انتشار انوار هدایت الهی باشد و در این صورت فضای این نوع خانه‌ها مملو از شادی و سرور خواهد بود و طبعاً این شادی و سرور در قلب هر مهمانی که وارد این خانه می‌شود اثر می‌کند و باعث نشاط همگان می‌گردد در خاتمه این قسمت نگاهی کوتاه به جریان جهانی شدن امور و نقش خانواده در جریان جهانی باید اعتراف کرد که با توجه به اجلاس هزاره سوم سران ادیان که اخیراً در نیویورک به مدیریت سازمان ملل تشکیل گردید و اعتراف اکثر رهبران جهان در ایجاد صلح بین‌المللی و عواید مفیدی که برای بشریت حاصل خواهد کرد به یقین مبین بدانیم و مطمئن باشیم که تشکیل خانواده باید بر ازدواج صحیح متکی باشد و در آینده فردیت و حقوق هر یک از اعضاء خانواده محترم خواهد بود ضمن آن که خانواده هدف جمعی نیز دارد و قابل تبدیل به یک خوابگاه مشترک نمی‌تواند باشد بلکه محاط به تعدادی مؤسسات اجتماعی است که بخشی از مسئولیتها و تکالیف خانه را به جای زن خانه عهده‌دار خواهد شد و کار

همسران و مادران را آسان‌تر خواهد کرد و گرنه تمایل به فرزندآوری محدود خواهد شد. ضمن آنکه تنها تأمین معاش خانواده اقدام کافی نیست بلکه نیاز به مددکاری اجتماعی هم از ضروریات زندگی خانوادگی است که از وظایف دولت‌ها است که هر چه سریع‌تر نسبت به تأمین آن برای ملل اقدام لازم مبذول دارند (یکی از اصول اولیه صلح جهانی صلح در خانواده است و پس از آن صلح در قبیله - صلح در جوامع ملی (وحدت ملی) - صلح قاره‌ای و در نهایت صلح ۵ قاره یا صلح جهانی خواهد بود و امروز صلح از مرحله ملی گذشته و وارد مرحله منطقه‌ای و یا قاره‌ای شده است) و امیدواریم در آینده نزدیک عملاً وارد مرحله جهانی شود به امید آن روز.

احساس و صلح

تمام بشر روی زمین دارای ۲ نوع احساس هستند یکی احساس سرور و شادمانی و دیگری احساس غم و اندوه حال در وقت سرور و شادمانی روح انسان در پرواز است تمام قوای انسان قوت می‌گیرد و قوه فکر زیاد می‌شود و بدنبال آن قوه ادراک شدیداً بالا می‌رود و در نهایت قدرت عقل در جمیع مراتب ترقی می‌کند و احاطه به حقایق اشیاء آسانتر می‌گردد. اما وقتی که انسان در احساس غم و حزن باشد تمام قوای جسمانی ضعیف و ادراک کاهش خواهد یافت و طبعاً تحقیق در حقایق اشیاء با مشکل مواجه خواهد شد و نمی‌تواند خواص اشیاء را کشف نماید به عبارتی مانند مرده است. بنابراین این دو احساس شامل حال عموم بشر است لذا از روح برای انسان غمی حاصل نمی‌شود و از عقل رحمت و ملالی برای انسان نیست یعنی قوای روحانیه باعث که درد و مشقت انسان نمی‌گردد. اما اگر غمی بر انسان حاصل شود طبعاً از مادیات است که باعث خمودت و افسردگی انسان می‌گردد مثلاً تاجر است زیان می‌کند و محزون می‌گردد و یا کشاورز است زراعتی دارد که برکت حاصل نمی‌شود و ناراحت می‌گردد و یا بنائی می‌سازد ولی خراب می‌شود و اندوهگین می‌گردد و دائماً مضطرب است نتیجه این که غم انسان و کدورت و نومیدی از عالم طبیعت است طبعاً ذلت و نکبت انسان همه از عالم مادیات است.

اما از احساسات روحانیه هیچ ضرر و زیانی و غم و اندوهی برای انسان حاصل نمی‌گردد. در حال حاضر پیشتر بشر دچار غم و ملال هستند البته هیچ انسانی نیست که در زندگی بازحمت و مشقت و غم و غصه مواجه نشده باشد

زیرا در عالم مادیات این امر اجتناب‌ناپذیر است چاره‌ای نیست و چه بهتر در چنین مواقعی رجوع به روحانیات بکند. وقتی که از مادیات نهایت تنگدلی حاصل می‌شود بخاطر می‌آورد که خدای مهربان دارد و فوراً مسرور می‌شود و اگر در شدت فقر مادی باشد با احساسات روحانی از گنج ملکوت غنی می‌شود و یا وقتی که مریض است فکر شفای روحانی می‌افتد. طبیعی است وقتی گرفتار عالم ناسوت (عالم انسانی) می‌گردد بفکر عالم لاهوت (عالم آسمانی) خود را تسلی می‌دهد و یا وقتی که در حبس عالم طبیعت (عالم انسانی) گرفتار باشد بفکر پرواز به عالم روح می‌افتد و شادمان می‌گردد. حال افرادی که توجهشان صرفاً به عالم مادیات باشد و در بحر (دریای) ناسوت مستغرق باشند در وقت بلا و مصیبت چه تسلی خاطر خواهند داشت و یا نفوسی که معتقدند که حیات انسان محصور در حیات مادی است و وقتی که ناتوان می‌شوند و در بلا گرفتار شوند به چه چیزی امیدوار باشند و چطور تسلی خاطر پیدا کنند. لذا همه ما بندگان حضرت بی‌چون باید شاکر باشیم که احساسات روحانی داریم و دارای انجذابات قلبی که مولد از صلح و آشتی است. دیده بینا و گوش شنوا و جانی زنده و مهمتر از همه قلبی مملو از انس و الفت و محبت الله داریم که حامل و سرشار از صلح و صفا است. اگر در ظلمی گرفتار شویم به نورانیت ملکوت الهی مسروریم و یا اگر زندگانی دنیوی مختل شود با حیات آسمانی (حیات لاهوتی) مستبشر می‌شویم. بنابراین هر انسانی که احساسات روحانی (صلح و دوستی) دارد به یقین بداند که حتماً تسلی خاطر هم دارد زیرا از مواهب عالم آسمانی برخوردار است. طبعاً قوای ملکوتی پیشتر ظاهر و هویدا خواهد شد.

سرنوشت انسان و صلح

حضرت بی چون این بندگان درگاه احدیتش را به جهت عیش و عشرت و ناز و نعمت و آسایش و راحت نیافرید جام می و خون دل هر یک به کسی دادند. در دایره قسمت اوضاع چنین باشد یکی را همدم گل و لاله و ساغر و پیاله نمودند و یکی را مونس آه و ناله یکی را پیمانۀ سرشار بخشیدند و دیگری را چشم اشکبار لیلی را غمزه دل روز دادند و مجنون را آه جگرسوز پس معلوم شد که نصیب عاشقان روی دوست تیر جفاست نه دُرّ و عطا جام بلاست نه جای صفا سوختن است نه آسودن آتش است نه آسایش جان باختن است نه عَلمِ افراختن مظلومیّت است نه مسروریت. نیر آفاق را مدت حیات در زندان و نفی بلدان و آوارگی و آزرده‌گی منقضی شد و اسیر زنجیر سخن یوسفی بود در این غربت در نهایت کُربت بافق عزّت صعود نمود می نیاسود و ساعتی نیارمید در آتش سوزان چون گل خندان تبسم می فرمود و در سبیل غم حباب آسا در حرکت دوریّه شرقیّه عیش و طرب می نمود حال این آوادگان نیز باید به کلی طمع آسایش و راحت را قطع نمائیم و از دنیا و آنچه در اوست درگذریم چشم از غیر دوست (خدا) بپوشیم و از آنچه غیر اوست ببریم و به او ببیونددیم. صدهزار حسرت و افسوس اگر بعد از آن روی نورانی و جمال رحمانی جرعه‌ای از جام صفا نوشیم یا از کسی آرزوی وفا کنیم و یا می بخواهیم که بیاسائیم و یا راحت جوئیم و یا ناز و نعمت طلبیم زیرا جهال از روائح قدس ازلی محروم و خفاش از تجلی آفتاب جهان تاب در گریز. به خداوندی خدای تبارک و تعالی حال به نعمات قدس چنان ارتباط و التیامی حاصل گشته که این ملل مختلفه و مذاهب متضاده حکم یک شخص پیدا

کلام

نموده‌اند و ابدأ فرقی در میان نه ملاحظه فرمائید که قوه اسم اعظم چه کرده. حال اگر قدری از زلال معرفت الهی بنوشیم خواهیم فهمید که حیات حقیقی حیات قلب است نه حیات جسد زیرا که همه ناس و حیوانات در حیات جسد شریکند ولی این حیات مخصوص صاحبان افئده منیره است که از بحر ایمان مرزوق و محشور افافند و این حیات را موت از عقب نباشد و این بقا را فنائی اخذ ننماید.

پایان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

صلح و حکومت

محمود سمندری



۱۳۸۲

سمندری، محمود، ۱۳۳۱ -

صلح و حکومت / محمود سمندری. - تهران: رایا.

۱۳۸۲.

۲۰۰ ص.

ISBN:964-334-114-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. صلح. الف. عنوان.

ص ۸ / س ۱۹۵۳ / JX ۳۲۷/۱۷۲

کتابخانه ملی ایران

محل نگهداری:

۲۰۲۰۶ - ۸۰ م

 انتشارات رایا
وابسته به انتشارات روزنه

• صلح و حکومت

• محمود سمندری

• طرح جلد: سیدپارسا بهشتی شیرازی

• حروف نگار: فیروزه کاشانی جو

• چاپ اول: ۱۳۸۲

• قیمت: ۱۵۰۰ تومان

• تیراژ: ۲۰۰۰

• چاپ و صحافی: چاپخانه لایلا

• تلفن: ۶۹۳۹۰۷۴ - ۶۹۳۵۰۸۶، فاکس: ۶۹۲۴۱۳۲

• شابک: ۹۶۴-۳۳۴-۱۱۴-۳ ISBN:964-334-114-3

فهرست مطالب

۷ مقدمه
۱۷ ایدئولوژی صلح
۲۵ نقش دین در صلح ملل
۳۷ نقش سازمان ملل در صلح ملل
۴۵ نقش سیاست در صلح ملل
۶۷ نقش اقتصاد در صلح ملل
۷۷ نقش جنگ و ادوات نظامی در صلح ملل
۸۹ نقش فرهنگ در صلح ملل
۱۰۹ نقش مسایل اجتماعی در صلح ملل
۱۲۷ تحقق عملی صلح ملل
۱۳۳ لزوم مربی - دین - صلح
۱۵۷ نقش عقل و علم در صلح ملل
۱۶۳ نقش گفت و گوی تمدن‌ها در صلح
۱۷۵ انتخابات و صلح
۱۹۱ نقش حکومت در صلح
۱۹۹ مناجات



یاد خدا آرام بخش قلبهاست

مقدمه

صلح بزرگی که آرزوی دل و جان نیک اندیشان جهان در قرون و اعصار بوده و درباره اش عارفان و شاعران در نسلهای پی در پی سخن گفتند و در کارگاه خیال نمودارش ساخته اند. صلحی که تحققش نوید تمام کتب مقدسه در هر دوره بوده حال به دستیابی ملل عالم نزدیک گشته است.

این اولین بار در تاریخ جهان است که می توان تمام کره زمین را با وجود اختلافات بی شمار مردمش یک واحد مجسم کرد. پس استقرار صلح جهانی نه تنها امکان دارد بلکه اجتناب ناپذیر است و مرحله دیگری از ترقی و تکامل عالم که مرحله جهانی شدن عالم بشری است تحقق خواهد یافت (دنیا یک وطن است و من علی الارض اهل آن).

صلح جهانی آیا فقط بعد از وقوع وحشت و بلایی بزرگ که مولود تمسک مصرانه بشر به روشهای ناهنجار و قدیمی است باید تحقق یابد

یا آنکه فی الحال صورت پذیر است و از طریق اراده و عزمی راسخ که نتیجه مذاکره و مشورت باشد حاصل خواهد شد.

اختیار یکی از این دو راه امروز در مقابل اهل عالم قرار گرفته است. اگر بشر در این موقع بحرانی و حساس که مشکلات بی شمار ملل مختلفه به یک مشکل مشترک یعنی ترس و بیم درباره سرنوشت جهان مبدل گشته در نابودی جنگ و آشوب موفق نشود به مسئولیت وجدانی و خطیر خویش عمل نکرده است ولی (خوشبختانه نشانه‌های امید بخشی در افق عالم پیدا گشته و از جمله قدم‌های محکم و بلندی که بشر به سوی یک نظم جهانی برداشته و آن تأسیس جامعه ملل در اوایل قرن گذشته می‌باشد که حال منجر به تشکیل سازمان ملل با اساسی وسیع‌تر گشته است. از جمله ازدیاد فراوان همکاری در فعالیتهای علمی و تربیتی و حقوقی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی توسط مردمی است که تا بحال دشمن یکدیگر و جدا از هم بوده‌اند علاوه بر آن افزایش بی سابقه تعداد سازمانهای بین‌المللی در چند دهه اخیر و توسعه خواسته‌های اکثریت ملل به منظور خاتمه دادن به جنگ و ستیز است) علاوه بر آن پیشرفتهای علمی و فنی که در قرن گذشته حاصل گردید طلیعه ترقیات عظیمه در تکامل اجتماعی جهان و مبین آن است که حال بشر برای حل مشکلات معمول خویش و سائل و ابزار لازم را در دست دارد.

پیشرفت علوم و سائلی را تدارک دیده که به کمک آنها می‌توان یک حیات پیچیده و معضل جهان متحد را بخوبی اداره کرد با وجود این

هنوز موانع بسیاری بر سر راه است. شک و تردیدها، کج فهمی‌ها، تعصبات، سوءظن‌ها و خودخواهی‌های کوتاه‌نظرانه بر روابط میان کشورها و بر مردم جهان مستولی گشته است لذا اریح یأس در جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم روز بروز در ازدیاد چه که اسبابی که حال موجود است بنظر موافق نمی‌آید.

معایب و نواقص نظم کنونی جهان بخوبی واضح و نمایان است زیرا کشورهای جهان که بصورت ملل متحد متشکل شده‌اند از نابود کردن جنگ عاجز و از تهدیدی که متوجه انهدام نظم اقتصادی جهان می‌باشد ناتوانند و قادر نیستند مصائب و بلاهایی را که در این مشکلات و صدمات متوجه میلیون‌ها نفر از بشر گردید را از میان بردارند حتی این گونه مخاصمات چنان تار و پود نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و دینی را فرا گرفته که بسیاری را بر آن داشته که زورگویی و تجاوز در خمیره طبیعت بشری سرشته است و از میان بردنش را غیر ممکن می‌شمارند در صورتیکه هر چه نیاز ما بصلح جهانی بیشتر شود لزوم ارزیابی درباره تضاد مذکور که مانع حصول صلح است بیشتر می‌گردد و اگر درباره آن منصفانه تحقیق شود معلوم می‌گردد که آن وضع نه تنها مبین فطرت اصلیه انسان نیست بلکه نمایش نادرستی از روح بشری و حقیقت انسانی است. قبول این نکته مردم را بر آن می‌دارد که قوای سازنده اجتماعی را بحرکت آورند و چون آن قوا و نیرو موافق با فطرت بشری است باعث هماهنگی و همکاری می‌گردد نه جنگ و ستیز.

بهر حال اختیار چنین نظری مستلزم آن نیست که آنچه در گذشته به سر بشر آمده منکر شویم بلکه سبب می شود که علل و بروز آن وقایع را درک نمائیم و مصائب حاصله در حیات انسان را به منزله یک مرحله طبیعی از مراحل رشد و نمو یک جریان حیاتی و زنده بشری بدانیم که طبعاً به وحدت نوع انسان در ظل یک نظم اجتماعی که حدود و مرزی جز کره زمین ندارد منجر خواهد شد. عالم بشری به منزله یک واحد ممتاز و زنده مراحل تکامل چندی را مانند مراحل شیرخوارگی و کودکی یک فرد طی کرده و در این زمان به آخرین مراحل پرشور و نوجوانی رسیده که خود مقدمه ورود به مرحله بلوغ موعود است و اگر قبول کنیم که این سرکشی و طغیان علامت وصول جامعه بشری به مرحله بلوغ او است آنوقت جایی برای یأس و حرمان باقی نمی ماند زیرا همه آنها از لوازم ضروری و از عزم و جزم بشر در بنای یک عالم مقرون به صلح و آرامش به شمار می آید.

حال آیا چنین امر خطیری حاصل و چنان بنایی موجود و یا می توان بنیادهایی ایجاد نمود که جامعه انسانی را متحد سازد مطالبی است که در اندیشه نویسندگان و طبعی مباحث و فرمولهایی در متن کتاب تهیه و به اطلاع ملل عالم خواهد رسید.

در پایان به عقیده این بنده حقیر حوادثی که عالم انسانی به سرعت با آن روبرو می شود سبب نابودی تمدن بشری نمی گردد بلکه باعث بروز قوای مکنونه در حقیقت انسان می شود و مقام و شأن انسان را ظاهر و عیان می سازد.

اتحاد جمیع ملل عالم علامت مرحله‌ای است که اجتماع انسانی اکنون به آن نزدیک می‌شود. وحدت خانواده - قوم و قبیله و وحدت حکومت بشر و ملت یکی پس از دیگری بطور کامل استقرار یافته است حال نوبت وحدت عالم انسانی است که هدف و مقصودش آن است که بشر هراسان امروز برای بدست آوردن آن باید به آن اهتمام ورزد. روزگار تشکیل ملتها بسر آمده و هرج و مرج در حاکمیت کشورها به سوی نقطه اوجش به پیش می‌رود و جهانی که به مرحله بلوغ نزدیک می‌شود باید این معبود باطل را رها کند و به یگانگی و مناسبات جهانی را به رسمیت بشناسد و یکباره برای همیشه تشکیلاتی را که به بهترین وجه قادر به تحقق این اصل (صلح ملل) باشد در عالم بشری محقق سازد.

لذا مقصد نوع بشر صرفاً متکی به خلق اجتماعی بهره‌مند از رفاه مادی نیست. بلکه منوط به ایجاد مدنیت روحانی جهانی است که در آن افراد بشر بعنوان آفریده‌ای مزین به زیور اخلاقی که قادر به شناخت سرشت حقیقی خویش و پیشرفت به سوی باروری و شکوفایی متعالی تری می‌باشد که هیچ اندوخته‌ای از مواهب مادی قادر به خلق آن نیست، اما در مورد وحدت عالم انسانی که صفت مشخصه یک دوره‌ای است و جامعه بشری در حال نزدیک شدن به آن می‌باشد.

(وحدت نوع بشر مستلزم تأسیس یک جامعه متحد جهانی است که در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات مختلف بطور کامل و برای همیشه متحد گردند و خودمختاری ممالک اعضای آن و هم‌چنین

آزادی شخصی و ابتکارات فردی محفوظ باشد) این جامعه متحد جهانی با تصور و اندیشه نو چنان است که باید مُرکب از یک هیئت عالیرتبه جهانی باشد که اعضای آن بعنوان امنای کافه نوع انسان کلیه منابع و ثروت ملل عالم را تحت اختیار خود گرفته و قوانینی که لازمه ترتیب حیات و رفع حوائج و تنظیم روابط ملل و اقوام باشد وضع نماید و دارای یک نیروی بین‌المللی باشد که طبق تصمیمات هیئت جهانی عمل نماید و قوانین موضوعه آنرا اجرا و وحدت اصلیه انجمن عمومی عالم را حفظ نماید و این هیئت دارای یک محکمه جهانی خواهد بود که در کلیه مناقشات اجتماعی بین عناصر مختلفه قضاوت نموده و حکم لازم‌الاجراء و نهایی خویش را صادر و مکانیسمی برای ارتباطات جهانی تهیه که تمامی کره ارض را احاطه و از موانع و قیود ملی آزاد و با سرعتی حیرت‌انگیز و انتظامی کامل عمل نماید و بعنوان مقر ارتباطات مدنیت روحانی جهانی به مثابه کانونی عمل خواهد کرد که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه و اثرات نیروبخش از آن صادر گردد.

از دیگر وظایف این محکمه جهانی ابداع یک لسان (زبان) جهانی که در مدارس عالم علاوه بر زبان مادری تعلیم داده خواهد شد و همچنین یک خط جهانی و یک ادبیات جهانی و یک پول جهانی و اوزان جهانی و غیره خواهد بود که می‌تواند ارتباط بین ملل و نژادهای بشری را تسریع کند. بنابراین در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی نیرومندترین قوای موجود در حیات بشری با هم در آشتی و اشتراک

مساعی خواهند داشت و بطور هم آهنگ رشد خواهند نمود و در چنین میدانی مطبوعات در حالیکه برای ابراز نظرات و عقاید مختلفه باز و آزاد هستند بلکه وسیله اعمال اغراض شخصی و یا تأمین منافع گروه خاصی قرار نخواهند گرفت و از اعمال نفوذ دول و ملل و رقابتهای آنان خلاص خواهند شد. منابع اقتصادی عالم تحت انتظام در خواهد آمد و مواد خام معادن استخراج و مورد استفاده کامل قرار خواهد گرفت - بازارهای جهان با یکدیگر هماهنگ شده توسعه خواهند یافت و توزیع فراوردهها بطور عادلانه خواهد بود رقابت و خصومت و دسائس ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد و ضمناً علل منازعات دینی برای همیشه رفع و موانع و قیود اقتصادی بکلی بر طرف و تفاوت فاحش بین طبقات مرتفع خواهد شد ضمناً فقر از یک طرف و تجمع بی حد ثروت از طرف دیگر محو خواهد شد. قوای عظیمی که در راه جنگ سیاسی و یا اقتصادی بیهوده مصرف می شود به مقاصدی از جمله توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و بالا بردن سطح تولید در جامعه و قلع و قمع بیماری و توسعه دایره تحقیقات علمی و بهبود سطح صحت عمومی و تلطیف اندیشه آدمی و استخراج منابع متروکه و ناشناخته کره ارض و افزایش طول عمر آدمی خواهد گردید و هم چنین نسبت به تأسیس واحدهائیکه بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و معنوی نوع انسان را تقویت کند اقدام خواهد شد.

در خاتمه یک نظام متحد جهانی که بر سراسر عالم استیلا یابد و

قدرت فائقه خود را بر منابع وسیع و غیر قابل تصور کره ارض اعمال کند و آمال شرق و غرب را درهم ادغام و از شر جنگ و مصائب ناشی از آن آزاد باشد و سعی به استخراج منابع انرژی موجود در کره خاک معطوف گردد در این صورت نظامی که در آن قدرت خادم عدالت باشد و با عرفان عمومی نسبت به خدایی واحد و تبعیت از دینی مشترک دوام خواهد یافت. در نهایت این است غایت قصوائی که عالم بشریت تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن در حرکت است. خوش بحال افرادی که از نزدیک این موفقیت را لمس و از مزایای فرهنگی - اقتصادی - اجتماعی - عدالتی - سیاسی آن برخوردار خواهند شد. البته دین تنها قوه‌ای است که قطعاً می‌تواند احساسات دیگر انسان را هدایت کند. و برای اهدافی شریف و ارزنده بکار رود. همانطوریکه دین در گذشته قدرت خود را در انجام چنین امری مهم به ثبوت رسانده است. طبعاً در آینده نیز این قدرت را بار دیگر ثابت خواهد کرد. زیرا دین با طبیعت عاطفی بشر سر و کار دارد. به عبارتی دین خواست آدمی را تطهیر می‌کند و عقل را به خدمت اهدافی مقدس و می‌دارد. و از طرفی دین امیال انسان را در نقطه‌ای واحد متمرکز می‌کند و تمام نیروهای پراکنده را یک جا جمع و رام می‌کند و انسان را به مقاصدی عالی و سازنده تسلیم می‌نماید.

امروزه برای نخستین بار بشر به مرحله‌ای رسیده است که در صد آن می‌باشد تا سرنوشت جهانی خود را با افکار و اندیشه و آگاهی و درایت رهبری کند. زیرا تاکنون جریانهای تکامل طبیعی بشر را به پیش

رانده است و بشر سرگردان امروزی در جستجوی آن هست که تا با پیروی از عقل و دنبال کردن اهداف مشخص زندگی فردی و حیات اجتماعی خویش را مطابق با فرهنگ و تمدن پیشرو سازمان دهد. بنابراین از تجارب گذشته به آسانی نتیجه می‌گیریم که هیچ درمانی به جز تجدید حیات روحانی وجود ندارد و آن رسالت عظیم روحانی که بتواند آدمیان را از جای خود بردارد و به نهرهای خروشان شور و شوق اندازد و همگی را به اقیانوس محبت و وحدت و در نهایت صلح برساند. البته روزنه‌ای از این حیات روحانی صلح نمایان است و آن اینکه بشر علیرغم میل باطنی‌اش که جنگ و ستیزه‌جویی از آمال اولیه‌اش بود دست کشید و یک وجدان تازه در همه جهان به وجود آمد که همگی از جنگ نفرت دارند و احساس نیاز به صلح تا این حد هرگز سابقه نداشته است و گویا تقدیر می‌دانست که در قرن بیست و یکم چه موقعیتی پدید می‌آید که از پیش برای چنین درد، درمانی مهیا ساخته است که چنان پر تحرک و نیرومند است که اکنون در کار تقلیب جهانی بصورت معجزآسا باعث تغییراتی در انگیزه‌ها و رفتار انسان‌ها بصورت فردی و حتی دسته‌جمعی و تأثیر حیات روحانی صلح بر اخلاق - فرهنگ و تمدن بشر که مولود پندار انسان نسبت به قوای عالم هستی است آشکار و هویدا گردید و باید توجه داشت که در دنیایی پر از کینه و نفرت و انتقام فقط و فقط محبت می‌تواند به نفرت پایان دهد. زیرا با نفرت نمی‌توان نفرت را پایان داد و این اصولی از تعالیم ادیان است که امروز نوع بشر احتیاج مبرم به آن دارد.

حال اگر به اهمیت عظیم مبارزه‌ای که در مقابل جمیع جهان قرار دارد بیندیشیم با کمال خضوع سر تعظیم به پیشگاه خالق متعال فرود می‌آوریم که با محبت نامحدودش جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرمود و جوهر گران قیمت حقیقت انسانی را بر او عرضه داشت و به شرف هوش و دانایی و بزرگی و هستی و جاودانی سرافرازش فرمود و انسان را از بین خلایق خود برای معرفت و محبت خود که علت نهایی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود. بنابراین انسان از برای اصلاح عالم خلق شده و کمالات و فضائلی که لایق مقام شامخ انسان است عبارتند از امانت و بردباری و رحمت و شفقت و مهربانی به تمام نوع بشر است. لذا انسان باید به بشریت عشق بوززد و مانند مادری که با خطر انداختن جان خویش از تنها فرزندش حمایت و نگهداری می‌کند.

ختم سخن آنکه همه ما باید با قلبی سرشار از شفقت و محبت به تمام جهانیان روی آوریم. عالم‌بین باشیم نه خودبین - به خود مشغول نشویم بلکه به فکر اصلاح نوع بشر و تسخیر قلوب نفوس بشری باشیم.

با آرزوی توفیق الهی برای جامعه جهانی و تحقق

صلح عمومی و مدنیت روحانی جهانی

بنده کمترین: محمود سمندری

ایدئولوژی صلح

همانطوریکه آگاهان مطلع هستند برای تأسیس و یا تحوّل اجتماعی در هر مورد نیازمند به ایدئولوژی آن تأسیس و یا تحول هستیم بنابراین برای تأسیس و یا تحول صلح نیازمند به ایدئولوژی صلح هستیم و عبارتی آیا می‌توان با ایدئولوژی جنگ صلح بوجود آورد مسلماً جواب منفی است. اگر فلسفه‌های اجتماعی اخیر جوامع بشری را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم خواهیم دید که اکثر این مکاتیب با ایدئولوژی جنگ و ستیز ساخته و بافته شده است یعنی مکاتیب فوق‌بر اصل حقانیت جنگ و ضرورت تنازع و ستیز استوار بوده برای مثال ارسطو می‌گوید: انسان حیوان سیاسی است و داروین می‌گوید: تنازع بقا قانون طبیعی است و یا هگل می‌گوید: تکامل محصول تنازع اضداد است و یا ماکیاولی می‌گوید: هدف وسیله را مشروع می‌کند و غیره که فعلاً در خاطر من نیست. بنابراین موقعیکه تاروپود یک مکتب مثلاً مارکسیسم با این اصول ساخته شده است مسلماً نتیجه آن جنگ و

تنازع خواهد بود و یا وقتیکه در بینش یک مکتب انسان - حیوان است و تنازع یک قانون طبیعی است و یا ستیز برای تکامل ضروری است در این صورت انسان حق دارد جنگ بکند و بکشد تا زنده بماند. به همین دلیل در اول مقاله اشاره کردم که جوامع بشری نمی‌توانند با ایدئولوژی جنگ، صلح را به وجود آورند بنابراین نتیجه می‌گیریم انس. الفت و محبت مادر صلح است یعنی برای ایجاد صلح جهانی اول باید تخم محبت را در قلوب انسانها بکاریم و گل محبت را در وجدان بشری پرورش دهیم بعبارتی باید همه ما از تعصبات آزاد تا وحدت، صلح در عالم انسانی به وجود آید.

حال باید دین با مبادی روحانی به میدان آید و ملاحظه کرد آیا آن مدینه فاضله‌ای که مردم جهان از قدیم الایام در آرزوی تحقق آن بودند حاصل خواهد شد یا خیر. اکنون به خاصیت‌های مبادی روحانی پردازیم که خود شامل سه قسمت است اول اینکه مبادی روحانی یک اصل است و قانون نیست طبعاً این سؤال بوجود می‌آید که اصل با قانون چه فرقی دارد. البته اصل از نظر بعضی‌ها قانون است در صورتیکه اصل منتهای مراتب کلی و عمومی است و حداقل در یک دوره طولانی و یا به اصطلاح در یک کور تغییر نکند ولی قانون که منظور قوانین مدنی و جزایی و اقتصاد و غیره است همیشه متغیر بوده بعبارتی قانون پدیده سیال و متغیر و متحرک و محدود به زمان و مکان خاصی بوده است در صورتیکه اصل همان تعالیمی است که در ادیان مورد نظر است. دوم اینکه مبادی روحانی شامل تعالیم اجتماعی مانند وحدت ادیان -

وحدت بشر - حل مشکلات اقتصادی و یا وحدت تعدیل معیشت و یا وحدت کلی (صلح عمومی) است که این تعالیم مانند سلسله زنجیری به هم متصل و هر کدام از حلقه‌ها یکی از تعالیم الهی را تشکیل می‌دهد و با حلقه‌های دیگر ارتباط مستقیم دارد و بدون آنها قابل اجرا نمی‌باشد و یا مبادی روحانی را می‌توان مثل منظومه شمسی تصور کرد که همه اقمار دور یک محور بنام وحدت عالم انسانی در حرکت است. بنابراین اگر مبادی روحانی بشرط اینکه با هم پیاده شوند می‌توان جامعه‌ای منظم و مملو از عدالت اجتماعی به وجود آورد تا سعادت بشر را تأمین نماید برای توجیه مطلب از اصل تأثیر متقابل هم می‌توان استفاده کرد که امروزه در نوشته‌جات نویسندگان معاصر زیاد بکار رفته و منظور از تأثیر متقابل آن است که دو شیئی با هم مؤثر و متأثر بوده و یکی بدون دیگری قابلیت تکامل یا بقا را ندارد. برای مثال انسان در طبیعت و طبیعت در انسان تأثیر متقابل دارند مثلاً اقتصاد در صلح و صلح در اقتصاد چقدر تأثیر دارد و هم‌چنین تساوی حقوق انسانی در صلح و یا صلح در تأمین تساوی و عدالت اجتماعی چقدر مؤثر است بنابراین تمام تعالیم ادیان از هم مؤثر و متأثر هستند بعبارتی باید با هم اعمال و اجرا گردند تا بتوانند جامعه‌ای آباد و آزاد که شایسته عالم انسانی باشد به وجود آید و اما قسمت سوم مبادی روحانی که شامل مباحث اعتقادی - اجتماعی و اقتصادی است برای درک بهتر مطلب مثالی گفته می‌شود. اگر یک مثلثی را ترسیم نماییم و آنرا به سه قسمت تقسیم کنیم در قاعده مثلث اصول و مبادی اعتقادی را قرار دهیم و در طرفین مثلث تعالیم

اجتماعی و اقتصادی قرار دهیم در رأس هرم مثلث یعنی هدف دین قرار می‌گیرد که امروزه هدف مبادی روحانی دین و وحدت عالم انسانی است.

البته باید به نکته‌ای اشاره کنم که در جدول بندی بالا (مبادی روحانی دین) اگر مبادی اعتقادی در قاعده مثلث قرار گرفته دلیلش آن است که تا اعتقاد به عدالت و آزادی و وحدت و میل به کسب مکارم و فضائل انسانی که عامل زیربنایی محسوب می‌شود در قلوب و ارواح نفوس بشری بوجود نیاید تحقق آرمانهای اجتماعی و اقتصادی غیر ممکن می‌باشد و تا عامل زیربنایی حاصل نشود و پایه‌ها بر آن (قاعده‌ها) استقرار و استحکام نیابد نمی‌توان تعالیم اجتماعی و اقتصادی را بر روی آن بنا نهاد. برای مثال برای ساخت خانه اول باید از پایه‌ها و ستون‌ها شروع و تا عوامل زیربنایی محکم و پس از آن بتوان طبقات روبنایی را تکمیل و حفظ نمود بقول شاعر:

خانه از پای بست ویران است خواجه در بند نقش ایوان است

پس با دلایل بالا به وضوح در می‌یابیم که چرا مبادی اعتقادی دین در قاعده مثلث قرار گرفته و به چه دلیل عامل زیربنایی مقدم بر عامل روبنایی است. حال که اصل زیربنایی دین مشخص شد اجازه بدهید نام آنرا مبادی اعتقادی بنامیم و پس از آن به مسایل روبنایی که آنرا مبادی اقتصادی و اجتماعی می‌گوییم پردازیم و اولین چیزیکه قبل از بحث اصلی به ذهن خطور می‌کند اجرای عدل آشکار است یعنی تمام مسئولین کشورهای جهان باید طوری عدالت کنند که نه کسی محتاج

باشد و نه کسی گنج اندوخته نماید و عدالت بطور مساوی بین مردم اجرا گردد. پس از این مقدمه به بررسی مبادی اجتماعی و اقتصادی که باید در دو زمینه کاملاً جدا مورد مطالعه قرار گیرد. اول مبادی اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه محدود و معین و دوم مبادی اقتصادی و اجتماعی در مقیاس جهانی. بنابراین آنچه در حال حاضر مورد لزوم و نیاز جوامع بشری است مقیاس جهانی مبادی فوق می باشد یعنی بدون توجه به اقتصاد جهانی نمی توان مبادی فوق را در یک جامعه ملی و محدود حل و فصل کرد زیرا مثلاً اقتصاد جوامع ملی و محدود اجباراً تحت تأثیر اقتصاد جهانی است و یا حداقل تحت تأثیر سایر قوانین مبادی فوق می باشد و همانطوریکه قبلاً اشاره شد در اصل تأثیر متقابل برای مثال اقتصاد و تعدیل معیشت در یک جامعه ملی ارتباط نزدیکی با کلیه مسایل بین المللی از جمله اقتصاد جهانی و یا با صلح جهانی دارد. و تا زمانی که صلح تأسیس و جنگ و مسابقه تسلیحاتی از بین نرود امکان تأمین رفاه نسبی جامعه فراهم نخواهد شد زیرا بسیار روشن است که با شروع جنگ ضربه های محکمی به پیکر اقتصاد هر جامعه وارد و آن جامعه را از رشد متعادل باز می دارد. برای مثال با شروع جنگ احضار عمومی سرباز و مخارج جنگی و از بین رفتن اراضی مزروعی و تبدیل کارخانه های تولیدی به کارخانه های اسلحه سازی و تقلیل یافتن قدرت تولید و نیروی انسانی که با کشته شدن کارگران و کشاورزان در میدانهای جنگ خود بخود جامعه ملی محدود را گرفتار بحران اقتصادی خواهد کرد و نتیجه این بحران فقر عمومی جامعه ملی

است و بی دلیل نیست که مظهر امر الهی در سوره الملک می فرمایند اگر ملل عالم خواهان آرامش و آسایش اقتصادی و رفاه نسبی هستند باید جنگ را برای همیشه ترک و به صلح عمومی مشغول شوند. حال به مزایای مبادی اجتماعی و اقتصادی جهانی می پردازیم که با توجه به خصیصه های گوناگون و طولانی شدن مطلب اجازه می خواهم که بصورت فهرست وار بیان گردد.

۱- در مبادی اجتماعی و اقتصاد جهانی تأمین نیازهای مادی و اقتصادی یک وسیله است نه هدف. لذا هدف، از وظایف مبادی روحانی دین خواهد بود.

۲- در مبادی فوق باید توجه شود که انسان موجود یک بعدی نبوده بلکه علاوه بر بعد مادی دارای ابعاد دیگری مثل عقل و عواطف است که باید آن هم تأمین شود. و به موازات هم اعمال گردد.

۳- در مبادی فوق اقتصاد نباید یک سیستم بسته باشد بلکه باید دارای سیستم باز باشد یعنی اصول کلی اقتصادی و اجتماعی جهانی و طرز پیاده کردن آن باید در یک مجمع جهانی بررسی و در زمانهای مناسب توسط همین مجمع تغییر و یا تبدیل بر حسب مقتضیات زمان و مکان اجرا شود.

۴- در مبادی فوق علاوه بر قوانین اقتصادی و اجتماعی باید برای پیشبرد این اهداف از طریق توصیه های اخلاقی و تربیت اخلاقی نفوس نیز این اهداف دنبال شود.

۵- در مبادی فوق مسئله اقتصاد به تنهایی، باید روابط مردم بر اساس

تعاون بقا باشد نه تنازع بقا.

۶- در مبادی فوق با توجه به حرکت تاریخ و تکامل تمدن و نیاز بشر باید نظام اقتصادی منافع و رفاه کلیه افراد بشری را تأمین نماید نه منافع یک ملت و یا یک طبقه و باید بر خلاف مکاتیب اقتصادی رایج در جهان که فقط منافع یک طبقه و یا یک ملت را تأمین می کند عمل کند.

۷- در مبادی فوق مسئله اقتصاد را نمی توان در چهارچوب قوانین ملی محدود کرد بلکه باید سعی شود آنرا در سطح جهانی و با قوانین جهانی حل و فصل کرد.

۸- در مبادی فوق به موازات تعدیل ثروت باید مراتب و مقامات و استعدادات و قابلیتات افراد منظور نظر باشد و سرانجام بر اثر تکامل معنوی نوع انسان اصل مساوات جای مساوات را بگیرد زیرا مساوات به معنی برابری مطلق وجود ندارد و در کلیه مبادی روحانی ادیان وجود اختلاف طبقاتی امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

۹- در مبادی فوق باید به اصل چهارگانه اقتصاد یعنی تولید- توزیع- جریان - مصرف ثروت توجه خاص مبذول گردد. در این مورد انشاءالله اگر عمری باقی باشد با توضیحات مفصل و بصورت یک کتاب مستقل با نام اقتصاد و صلح تهیه و در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت و انشاءالله در آن کتاب شرایط و خصیصه های کلی مالکیت و ثروت طی مباحث مختلف بررسی و نقطه نظرهای جدید که در عالم اقتصاد جهانی مؤثر بوده به تفصیل بیان خواهد شد.

در خاتمه این بخش به اطلاع دوستان و سروران ارجمند اهل

مطالعه می‌رسانم، امروز صلح در دوران بهار خود قرار دارد و هنوز دوران تابستان که دوره رسیدن میوه یا دوره بهره‌برداری است نرسیده است بنابراین توقع اجرای کلیه قوانین صلح در دوره کنونی بی‌مورد و سازگار نیست ولی مسلماً در آینده نزدیک دوران طلایی خود را آشکار خواهد ساخت و ثمرات عالیه این مدنیت روحانی در سراسر عالم انسانی نمایان خواهد گشت زیرا حرکت تاریخ و تکامل تمدن و نیاز بشر آنرا مانند سایر نیازهای بشری در ادوار گذشته تحقق خواهد بخشید و به قول شاعر:

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

بخش اول:

نقش دین در صلح ملل

مواهبی که نوع انسان را از سایر مظاهر وجود ممتاز می‌کند در لطیفه‌ای مکنون است که از آن به روح انسانی که عقل نیز از خواص ذاتی آن است تعبیر می‌شود. این مواهب سبب شده که انسان را قادر بر ساختن بنیان تمدن سازد و از لحاظ مادی مرفه‌اش نماید اما موفقیت در این امور هرگز سبب ارضاء روح انسانی نگردید زیرا روح انسانی لطیفه‌ای است که به عالم برتر و به جهان غیب راقب است. پروازش به سوی حقیقت مطلقه و ذات لایدرک یا جوهر الجواهری است که نامش خداست و ادیان که پی‌درپی در هر زمان به واسطه شمس ساطعه روحانی ظاهر شده و مهمترین رابط بین بشر در آن حقیقت غیبیه مطلقه بوده‌اند همه سبب شده‌اند که استعداد و قوای بشری بیدار و روشن گردد و توفیقات روحانی انسان با ترقیات اجتماعیش همسان شود. لذا هیچ کوشش معتبری در راه اصلاح امور انسانی و تأسیس صلح جهانی نمی‌تواند از امر دین غافل ماند: سعی بشر در فهم حقیقت دین و عمل

به فرایض دینی در صفحات تاریخ ثبت است. بعبارتی دین قوه‌ای است که در طبیعت بشری سرشته شده است. هر چند نمی‌توان منکر شد که سوءاستفاده از دین در بروز بسیاری از فتنه‌ها و آشوبها در جامعه بین‌الملل و ظهور جنگ و جدال بین افراد سهمی بسزا داشته است ولی (در عین حال هیچ ناظر منصفی قادر بر انکار تأثیر کلی دین بر آثار اساسی مدنیت انسانی نمی‌باشد بعلاوه لزوم دین برای نظم جامعه و تأثیراتی که دین بر قوانین و اخلاقیات بشری داشته مکرراً به ثبوت رسیده است لذا دین سبب بزرگی برای نظم جهانی و اطمینان من فی‌الامکان است) و در مقابل اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد و نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند. بنابراین اگر عالم از پرتو دین محروم گردد انحراف طبیعت بشری و نقصان اخلاق و فساد و انحلال مؤسسات انسانی به شدیدترین و بدترین وجه صورت می‌گیرد و طبیعت بشری به ذلت می‌انجامد. اطمینان سلب می‌گردد و نظم و ضبط قانون از میان برخیزد. ندای وجدان مسکوت ماند و پرده حیا دریده می‌شود و حس مسئولیت و همبستگی و وفا خاموش و نعمت و آرامش و شادمانی و امید به تدریج فراموش خواهد شد.

پس اگر بشریت به تضاد فلج‌کننده‌ای دچار گشته باید به خود بینگرد و غفلت خویش را به یاد آورد و بندهای گمراه‌کننده‌ای که به آن دل بسته بیندیشد و متوجه شود که چگونه بنام دین این همه سوءتفاهم و سرگردانی و آشفتگی بوجود آمده است. چون با نظر انصاف در کلام

مؤسسين اديان بزرگ تحقيق شود و محيط اجتماعي زماني كه آن بزرگواران به رسالت خویش پرداخته‌اند در نظر مجسم گردد مشاهده می‌شود كه این مشاجرات و تعصباتی كه سبب نقصان جامعه‌های دینی و در نتیجه نقصان تمام شئون انسانی گشته در پیشگاه دین مردود است و بهترین شاهد آنكه در تمام اديان بزرگ جهان این پند مكرر آمده كه آنچه به خود نمی‌پسندی به دیگری مپسند و این تعلیم از دو طریق مؤید این نظر است یکی اینکه جوهر و چكیده مفاهیم اخلاقی و آشتی‌بخش تمام اديان در هر زمان و مكان كه ظاهر شده باشند دفع خودپسندی بوده و دیگر آنكه نفس این تكرر جنبه وحدت اديان را كه حقیقت ذاتی آنهاست به ثبوت می‌رساند حقیقتی كه بشر با تعابیر نارسا و نادرستش در تفسیر تاریخ بكلی از درك آن غافل مانده است. واقعاً از غم‌انگیزترین و عجیب‌ترین خواص این تعصبات مذهبی آنستكه هم ارزش كلمات معنوی را كه اسباب حصول وحدت عالم انسانی است پایمال می‌كند و هم موفقیت اخلاقی و معنوی را كه نصیب هر يك از آن اديان گشته خوار و بی‌اعتبار می‌سازد.

دین قطع نظر از اینکه قوه‌ای حیاتی در تاریخ بشری بوده و خواهد بود ولی در قبال حل مشکلات دنیای جدید نارسا بشمار آمده است لذا مردم یا در پی کسب لذات و ارضاء شهوات مادی رفته‌اند و یا مرامهای ساخته بشر را جانشین دین ساخته‌اند و آنها را سیب نجات جامعه از یوغ كمر شکن شرّ و فساد دانسته‌اند. اما افسوس تقریباً همه این ایسمها بجای آنكه مفهوم وحدت عالم انسانی را در بر گیرد و به ترویج توافق

آشتی در میان مردم مختلف به وجود آورد علاوه بر آن حکومت‌های ملی بستی ساخته و سایر مردم جهان را مطیع یک ملت و یا یک نژاد و یا یک طبقه قرار دادند و میلیون‌ها مردم گرسنه را بی‌رحمانه رها کردند تا قربانی معاملات خودسرانه بازارهای جهانی گردند که خود باعث افزایش مصائب اکثریت نوع بشر شدند و علاوه بر آن اجازه دادند عده قلیلی از آدمیان در ثروت و رفاه مطلقه غوطه‌ور شوند که اجدادشان حتی خوابش را هم نمی‌دیدند.

واقعاً چه رقت‌انگیز است کارنامه‌ی ایسمها که اصحاب عقل و دانش این جهان جانشین دین ساخته‌اند. قضاوت قاطع و ثابت تاریخ درباره ارزش آن ایسمها را باید در یأس و حرمان انبوه مردمانی جستجو نمود که در محراب ایسمها نمازها می‌گذارند چه ثمری جز مفسد و امراض اجتماعی و اقتصادی مهلکی که در این سالیان اخیر قرن هر گوشه‌ی جهان را مبتلا ساخته‌اند حاصل شده است. تمام این مصائب ظاهری یک ضرر و آسیب معنوی داشته که انعکاسش در لاقیدی متداول کنونی جهان و نیز در خاموش شدن شراره‌ی امید در قلوب میلیون‌ها نفر از مردم محروم و بلاکشیده جهان به خوبی دیده می‌شود. آیا صلح جهانی که دعوی بدست آوردنش را داشته‌اند و خود را وقف آن کردند چه شد آیا وصول به مرحله‌ی پیروزی‌های فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی که می‌گفتند بر اثر برتری فلان نژاد و یا فلان کشور و یا فلان طبقه از طبقات بشر حاصل می‌شود به کجا انجامید. (چرا اکثریت مطلق جمعیت جهان در این زمان پیش از پیش در گرسنگی و بدبختی غوطه‌ورند در حالیکه

ثروتهای نامحدودی که حتی فرعونها و قیصرها و امپراطوریهای قرن نوزدهم خوابش را هم نمی دیدند اینک در دست حاکمان امور بشری انبار شده است؟) بهر حال ریشه این خطا را که می گویند نوع انسان ذاتاً خودخواه و متجاوز است باید در این نکته جستجو کرد که دنیا دوستی و مادیت پرستی که مولد و در عین حال صفت مشترک جمیع آن ایسمهاست مورد تقدیر و تمجید واقع شده و همین جاست که باید زمینه بنای یک جهان جدید را که شایسته نسل آینده باشد فراهم و هموار ساخت و چه نیکوست که خیراندیشان و خیرخواهان نوع انسان در این فکر باشند اگر ایسمهای مطلوب نیاکان و مؤسسات دیرپای آنان و اگر بعضی از قوائد اجتماعی و دینی از ترویج منافع عمومی عالم انسانی عاجزند و حوائج بشر را که دائماً رو به تکامل می رود دیگر بر نمی آورند چه بهتر که آنها را بطاق نیشان افکنیم و به خاموشکده عقاید و تعالیم منسوخه اندازیم و در جهان متغیّری که تابع قوانین مسلم فساد است کوشش مضاعف می طلبد تا معیارهای حقوقی و قوائد و عقاید سیاسی - فرهنگی و اجتماعی فقط برای آن بوجود بیایند که منافع عموم بشر را محفوظ بدارند نه آنکه بخاطر حفظ یک اصالت و یا یک عقیده نوع بشر قربانی شود.

در پایان این بخش باید توجه داشت که مقاصد و اهداف مادی نتوانسته است حاجات بشر را روانماید و نفس این تجربه باید ما را وادارد تا برای یافتن راه حل مشکلات مهلک جهان کوشش تازه ای مبذول داریم و باید منتظر بود که آیا بشر در غفلت و سرگردانی خویش

هم چنان مقاومت می‌کند و هنوز به مفاهیم کهنه و مندرسی تمسک می‌جوید و هم چنین آنکه آیا رهبران جوامع بشری پیرو هر آئین و دینی که باشند حاضرند قدم همت به پیش و با عزمی راسخ و با مشورت یکدیگر مشکلات فعلی را حلّ و فصل نمایند. و اما بشر در مانده باید بسوی این هدف یعنی استقرار نظمی نو و جهانی تلاش کند. نظمی که مبدأش الهی و نظیر کاهش عموم عالم انسانی و مبادیش مبتنی بر عدالت باشد و خصائص آن کلیه نظمهای موجود عالم را به تدریج از کره ارض حذف خواهد نمود. بهر حال این خود جوهر مطلب است که می‌خواهیم تأکید کنیم علت اصلی انقلابات و اغتشاشات جهان پیش از آنکه معلول حوادثی باشد که باید بعنوان تحولات زودگذر در امور دنیای دائم‌التغییر شناخته شود بلکه مربوط به قصور کسانی است که زمام سرنوشت مردم و دولتها را در دست دارند و در تعدیل و تطبیق مسایل سیاسی - اقتصادی ممالک خویش با احتیاجات و مقتضیات عصری سریع‌التکامل کوتاهی می‌ورزند. آیا این بحرانهای متفاوت که جامعه کنونی را دچار انقلاب و هرج و مرج ساخته اساساً بعدم بصیرت تأسف آور رؤسا و زمامداران دنیا مربوط نمی‌شود که نمی‌توانند آثار و علائم زمان را درست درک کنند و برای همیشه خود را از افکار قدیمه و عقاید باطله نجات دهند و تشکیلات ممالک خویش را طبق موازین جدید که راجع به وحدت عالم انسانی است و از خصوصیات بارز و ممتازش عدم وطن پرستی و یا نژاد و قوم و قبیله پرستی بلکه تأکید بد بشر پرستی یعنی دوست داشتن کلیه افراد نوع بشر و تدوین قوانینی

جدید مبتنی بر استفاده عموم اهل عالم از کلیه منابع موجود در کره ارض خواهد بود که طبیعی است چنین بینشی باید در اثر کثرت روح جهان‌بینی روحانی و تربیت معنوی است و آن خود ثمره رسالت ادیان الهی در طی تاریخ تمدن بشری می‌باشد. در صورتیکه امروز در ضمن حیات: انسانی را مشاهده می‌کنیم که بدون اعتنا به شخصیت روحانی مترقی و متعالی خود: هدف و غایت زندگی را فقط در جلب منافع و دفع ضرر می‌داند و با این روحیه تمام سنجایی را که باعث علو و بزرگی مقام انسان می‌شود از دست داده است. در حیات انسان امروزی دیگر از تقوی - پرهیز - توکل - تفویق خبری نیست و از امید و ایمان و گذشت و ایثار خبری نیست. طبقات مرفه با ثروتهایی که به قیمت محرومیت نفوس دیگر اندوخته‌اند در معبد خدایان دروغین که مخلوق هواهای نفسانی ایشان است به ارضای امیال خود مشغولند و هنر و ادب را نیز در همین مسیر به خدمت گرفته‌اند. در حالیکه توده‌های محروم در گرداب فقر و جهل و گرسنگی و بیماری دست و پا می‌زنند و هر دو گروه برای فرار از واقعیات زندگی به اعتیادات گوناگون پناه برده‌اند. خلاصه آنکه تلقی نمودن انسان بعنوان یک واحد جسمانی صرف و بعنوان موجود زنده‌ای که هیچ فرقی با سایر موجودات زنده ندارد ناچار موجب مرگ شخصیت اخلاقی و روحانی او گردید و عوامل تربیتی مکاتیب عقیدتی قدیمی هم هیچ گونه جاذبه‌ای برای او نداشته بلکه دیرگاهی است که عدم کفایت خود را برای تأمین احتیاجات معنوی نسلهای فعلی عملاً نشان داده است. لذا

در چنین مرحله‌ای از تاریخ نیاز بشری به احیای شخصیت معنوی و اعطای تربیت اخلاقی با روحی بدیع و وجدانی جدید برای زندگی در ظل یک تمدن روحانی آنهم بر اساس اعتقاد به وحدت ذات الهی و وحدت دین الهی و در نهایت وحدت نوع بشر نیازمند می‌باشد. از طرفی در حیات اجتماعی و رابطه بین ملتها در حال حاضر روح تنازع بقا بر تعاون بقا شدیداً غلبه نموده و تعصبات ملی و نژادی و قومی و مذهبی باعث شده که هر گروه فقط خود را انسان برگزیده و شایسته استفاده از مواهب حیات می‌داند و این طرز فکر تضاد دائمی بین مکاتب مختلفه اجتماعی و اقتصادی را مستمراً تغذیه و تقویت می‌کند. علاوه بر آن ملت‌ها از حالت انزوای قرون گذشته بیرون آمدند و دیگر کوهها و دریاها قادر نیستند جوامع بشری را از هم جدا سازند و نظامات قدیمی عالم که بر اساس منافع ملی استوارند برای تنظیم روابط بین‌المللی کافی نمی‌باشد. برای نمونه مشاهده می‌شود چگونه تضاد آشتی‌ناپذیر سیستم‌های اقتصادی روز بروز شدیدتر و منابع موجود در کره ارض که برای رفاه نوع انسان مقدر گردید در راه نابودی و انهدام و کشتار مردم و ادامه جنون‌آمیز مسابقه تسلیحاتی به هدر می‌رود. آتش جنگهای منطقه‌ای و یا ناحیه‌ای و یا قومی و یا نژادی که هم اکنون در ۵ قاره کره ارض برای تأمین اهدافی خاص و آزمایشات قدرت تخریبی سلاح‌های جدید هر روز در گوشه‌ای از عالم افروخته و این شرایط ناگوار دنیایی را بوجود آورده که در آن همه ملت‌ها بی‌آنکه بتوانند چاره‌ای برای مشکلاتی موجود بیندیشند در برزخی از وحشت و

اضطراب به انتظار جنگ جهانی دیگری بسر می‌برند و خوشبین‌ترین متفکران - فردای جهان ما را تاریک و خونین می‌بینند در چنین مقطعی از تاریخ رسالت مقدر چنین است یا حکم می‌کند که اولاً استقرار نظامی تازه و جهانی برای تنظیم روابط بین ملتها بر اساس اعتقاد صمیمی به وحدت نوع انسان ایجاد گردد. و در ثانی استقرار یک سیستم اقتصاد جهانی با وجدانی انسانی برای استفاده از منابع انرژیهای کره ارض به سود همه مردمیکه بر این کره کوچک زندگی می‌کنند و ثالثاً استقرار یک سیستم تعلیم و تربیت عمومی برای پرورش فرزندان آدمی به روح برابری و برادری و طرح و نفی تمامی تعصبات و نفرتها و کینه‌ها در جهت تحقق وحدت عالم انسانی و رابعاً استفاده از ترقیات علمی و پیروزیهای فنی برای رفاه و آسایش انسانی که از مصیبت رقابتها و خصومتها و منازعات مختلفه فارغ خواهد شد. در پایان به اعتقاد این بنده حقیر استقرار این مدنیت روحانی جهانی تحقق کلیه مواعید ادیان مقدسه و انبیایی عظام در طول تاریخ می‌باشد. در حقیقت اصولی را که در آینده جهت تحقق این اهداف به اطلاع می‌رساند نه تنها مقام شامخ ادیان سلف را که با اجرای رسالتهای تاریخی خود و در مراحل مختلف و متوالی از ترقی و پیشرفت نوع آدمی و وصول عالم انسانی را به مرحله کمال ممکن و میسر ساخته است، خدای ناخواسته کوچک و یا کم ارزش جلوه دهم بلکه استقرار اهداف این اصول در حقیقت اوج تعالی و توفیق همه ادیان الهی است و اعتقاد راسخ دارم که حقایق مذهبی نسبی است نه مطلق و ظهور ادیان الهی امری است مستمر و

متکامل. ادیان بزرگ عالم همه دارای منشأ الهی بوده و اصول اولیه آنان واجد هماهنگی کامل می باشد. اهداف و مقاصدشان واحد و تعالیم آنان نیز وجوه مختلفی از حقیقت واحده است. رسالت آنان مکمل یکدیگر و تفاوتشان فقط در مسایل فرعی است و ظهور آنان نماینده مراحل متوالی در مسیر تکامل روحانی جامعه انسانی به شمار می رود لذا هدف ایجاد تفاهم و تحقق مواعید ادیان گذشته است ضمن آنکه حقایقی که با رسالت خداوند در این مقطع تاریخ به نوع انسان ارزانی نموده در مراحل آینده از مسیر پایان ناپذیر ترقی و تعالی انسان تجدید و به نحو کاملتری متجلی خواهد ساخت تا بشر از گرداب مسایل جاری آسوده خاطر گردد.

پیشنهادات این بخش:

۱- دین باید مطابق علم و عقل باشد. رؤسای ادیان امروز گمان می کنند که دین عبارت از تقلید آباء و اجداد است لذا هر قومی به تقلیدی تشبث می نماید و آنرا بر حق می دانند. این تقلید چون حقیقت نیست لهذا مخالف با یکدیگر می شوند و از اینجا اختلاف و عداوت بین بشر حاصل شده زیرا گمان می کنند که دین مخالف علم است و عقاید دینیه را تفکر و تعمقی لازم نیست و تطبیق به عقل و علم جایزانه زیرا عقل و علم مخالف دین است بنابراین عقاید دینیه باید مجرد صرف تلقین رؤسای روحانی باشد و آنچه آنان بگویند باید به آن معتقد بود ولو مخالف علم و عقل باشد و حال آنکه علم و عقل نور است و

دین باید مطابق علم و عقل باشد. دین که مطابق عقل نباشد جهل است. می‌گوییم علم و جهل مثل نور و ظلمت است اگر دین ضد علم باشد و آن جهل است پس باید دین مطابق عقل و علم باشد. این همه اختلافاتی که در بین بشر است جمیع منبعت از جهل است اگر آنها دین را تطبیق به عقل الهی و علم بکنند همه پی به حقیقت خواهند برد و هیچ اختلافی وجود نخواهد داشت جمع متحد و متفق می‌شوند.

اعظم موهبت الهی برای انسان علم است و امتیاز انسان از حیوان به عقل و علم است پس اگر عقاید دینی منافی علم و عقل باشد البته جهل است انسان آنچه می‌شنود باید آنرا به عقل الهی و علم تطبیق نماید اگر علم و عقل قبول کند آن حق است و اگر علم حقیقی و عقل کلی به هیچ وجه تصدیق نکند آن جهل است.

لطفاً ملاحظه در ملل عالم فرمائید که چگونه در تقالید و اوهام غرق شده‌اند. یکی عبادت وهم می‌کند، یکی خدایی در عقل جزئی خود تصور نماید و آنرا عبادت می‌کند و حال آنکه آنچه در عقل گنجد آن تصور است یکی عبادت آفتاب می‌کند دیگری عبادی شجر و حجر در گذشته ایام و بسیاری عبادت باد می‌نمودند و یادریار عبادت می‌کردند و یا گیاه را عبادت می‌نمودند اینها همگی تقالید بوده و همگی مخالف علم و عقل است و این اختلاف را سبب نزاع و جدال و قتال می‌نمودند. پس انسان باید از جمیع تصورات و تقالید آباء و اجداد عاری و به دور باشد. هر چیزی را به میزان علم و عقل باید موازنه کرد. زیرا دین و عقل یکی است ابداء از یکدیگر جدا نمی‌شود بلکه عقل ضعیف ادراک

نتواند. آنوقت قصور از دین نیست بلکه نقصان (کاهش) عقل است مثلاً طفل ممکن نیست امور کلیه را ادراک نماید این از ضعف عقل طفل است و عقلش چون به درجه کمال برسد ادراک خواهد کرد. طفل تصور عظمت و مرکزیت آفتاب و حرکت زمین نمی تواند و این را نمی فهمد ولی وقتی که عقلش به کمال برسد خوب ادراک می کند. پس این مخالف عقل نیست ولو اینکه عقل طفل ضعیف است، بنابراین مقصود این است که بدانیم خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم و درک باشد. نباید این چنین قوه ای را که موهبت الهی است معطل و معوق کنیم بلکه باید جمیع امور را به آن موازنه نماییم زیرا دین را عقل ادراک می کند. اگر انسان عقل نداشته باشد دین را چگونه می فهمد، بنابراین مشهود و واضح است که عقل و علم لازمست از برای شناخت دین.

نقش سازمان ملل در صلح ملل

(بیش از ۵۰ سال از عمر سازمان ملل سپری گردید و اولین تفاهم در بین کشورهای رعایت اصول حقوق بشر در سطح بین‌المللی بوده است. توافق بین‌المللی دربارهٔ ماهیت حقوق افراد انسان اعلامیه جهانی سازمان در سال ۱۹۴۸ می‌باشد و در دو میثاق بین‌المللی یعنی میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تکمیل و تشریح گردید و در همین مدت طی حدود ۱۷۵ اعلامیه و توافق نامه شامل اعلامیه حقوق زنان و کودکان - حق آزادی نیایش - حق رشد و پیشرفت به رسمیت شناخته شد و در ترویج آنها اقدام لازم بعمل آمد) ولی نظام کنونی کنترل حقوق بشر نوافعی دارد از جمله:

۱- محدودیت امکانات و وسایل جهت پیگیری

۲- تأکید بسیار اندک بر مسؤولیتهای مترتب بر کلیه جنبه‌های حقوق

بشر

اجرای مواد قانونی حقوق بشر در سطح بین‌المللی باید به روشی

مانند مقابله با تجاوز نظامی تحت اشراف نظام امنیت دسته جمعی صورت گیرد یعنی نقض حقوق بشر در هر یک از کشورها باید بعنوان مشکل مورد توجه همه ممالک جهان تلقی شود و دستگاه اجرایی آن باید زمینه لازم را جهت ابراز عکس العمل هماهنگ و متحد کل جامعه بین‌المللی فراهم سازد. علاوه بر آن اجرای جدی مواد حقوق بشر مستلزم وحدت نظر عمومی و جهانی بر سر این نکته که چه چیزی در حکم نقض آشکار و عمومی چنین حقوقی محسوب می‌شود.

در کنفرانس جهانی سال ۱۹۹۳ اقدامات مهمی درباره وحدت نظر جهانی معمول گردید که بطور قاطع و بدون چون و چرا تأیید نمود که حقوق بشر امری جهانی و تجزیه‌ناپذیر است و مواد آن با یکدیگر مرتبط است و به اختلاف نظر و مشاجره دیرینه جوامع بشری درباره اهمیت نسبی حقوق مدنی و سیاسی در قیاس با حقوق اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی خاتمه بخشید و تأکید گردید که حقوق بشر باید بدون توجه به اختلافات موجود در زمینه‌های نژادی - قومی - معتقدات دینی و یا هویت ملی اجرا شود. مواد این حقوق شامل تساوی حقوق زنان و مردان است. آزادی اندیشه و تحقیق برای عموم به دسترسی اطلاعات برای همه - آزادی اجرای آداب دینی که از امتیازات افراد انسان در سراسر جهان بشمار میرود. هم‌چنین بهره‌مندی هر فرد از ضروریات اولیه زندگی مانند غذا - مسکن - پوشاک و مراقبت‌های بهداشتی و غیره.

شناسایی رسمی هر فرد انسان بعنوان شخصیتی مستقل در پیشگاه

قانون و مسئولیت اطاعت از قانون و سعی در عادلانه تر ساختن قانون و دستگاه قانونی و حق ازدواج با مسئولیت تأمین واحد خانوادگی - تربیت فرزندان و رفتار توأم با احترام با کلیه اعضای خانواده و در نهایت فکر حقوق عمومی نوع بشر که متضمن مسئولیت در برابر کل نوع بشر است.

اما تشکیلات سازمان ملل برای نظارت و اجراء و پیگیری اطاعت دولتها از میثاقهای بین‌المللی کفایت نمی‌کند. مرکز حقوق بشر متشکل است از عده معدودی از اعضای هیأت کارگزاران متخصص که فقط نظارت جماعتی بر قوانین دارند ولی هیچ قوه اجرایی ندارند. علاوه بر آن منابع تخصیص یافته بسیار ناچیز بوده و طبیعی است وظایف محوله به نحو مطلوب انجام نمی‌گردد ضمن آنکه تعیین ضرب‌الاجل قطعی جهت تصویب میثاق حقوق بشر به کلیه دول جهان هدفی الهام بخش خواهد بود که باید از طرف دبیر کل و مجمع عمومی سازمان پیگیری گردد. ضمناً آن دسته از کشورهای عضو که قوانین حقوق بشر را تصویب کردند ولی به علت عدم اجرای آن تحت رسیدگی سازمانهای بین‌المللی هستند نمی‌توانند تصدی مقام عضویت در کنفرانسها و کمیونها گردند. چنین اقدامی مانع از آن خواهد شد که اقدامات قانونی بصورت نوعی ظاهر سازی تلقی گردد.

مطلب دیگر اینکه خلق مدنیت جهانی پایدار و توأم با صلح و دوستی طبعاً بدون مشارکت نیمی از جمعیت کره ارض (زنان) غیر قابل تصور است با آنکه این فکر بصورت روزافزون مورد حمایت

قرار گرفته ولی بین قبول آن از نظر فکری و عملی اختلاف فاحشی وجود دارد. اکنون زمان آن فرا رسیده است که مؤسسات جهان که عموماً از مردان تشکیل گردیده جای خود را نه از روی ترحم و دلسوزی بلکه بعنوان اقدامی که محرک آن اعتقاد قلبی باشد. تفاوت‌های آشکار حیاتی و زیست‌شناختی میان دو جنس ضرورتی ندارد که سبب نابرابری یا اختلاف دو جنس گردد بلکه این تفاوت‌ها جنبه‌هایی از این حقیقت می‌باشد که زن و مرد مکمل یکدیگرند. ضمن آنکه وظیفه آوردن فرزندان استعداد فرد را برای پست‌های کلیدی و حتی رهبری جوامع بشری و یا مدیریت سازمانهای بین‌المللی کاهش نخواهد داد بلکه قابلیت عقلی و علمی و خلاقیت زنان را دوچندان خواهد کرد و سبب تقویت آنان خواهد شد لذا خدمات زنان برای ترقی اجتماع بشری ضرورت لازم دارد. فقط در صورتیکه به خدمات زنان ارجح نهاده شود قاطبه زنان از زاویه غفلت بیرون و در تاروپود حیات اجتماعی جای شایسته خود را خواهند یافت و نتیجه کار مدنیتی خواهد بود که متعادلتر و برخوردار از رفاه و رونق بیشتر که نصیب آنان خواهد گردید و در مرحله کنونی تا دهه آینده تاریخ نوع بشر یکی از بزرگترین نیازمندیهای جامعه تربیت زنان و دختران است طبق مطالعات انجام شده تربیت زنان بیشترین بهره کلی از جمله خدمت به رشد اجتماعی - قطع ریشه فقر و پیشبرد جامعه عاید نوع بشر گردید. ضمناً در اجلاس سران ملل و دول باید راجع به وظایف زنان و مردان مذاکراتی بعمل آید و در نتیجه باید این حقیقت به رسمیت شناخته شود و در ترویج آن

اهتمام ورزید که زن و مرد مکمل یکدیگرند و دلیل این امر آن است که تفاوت بین زن و مرد در حکم تجلی طبیعی ضرورت وجود آن دو نفر جهت همکاری به منظور باور ساختن استعداد های بالقوه آنها به منظور پیشرفت تمدن است و اهمیت آن به هیچ وجه کمتر از سایر امور جهانی نیست و چنین تفاوت هایی از مایه ذاتی خصلت خداوند تبارک و تعالی است و در این گفتگوها و تبادل نظر واقعیات اجتماعی - سیاسی و روحانی جدیدی را که امروز تمدن بشری به آن نیازمند است بوجود خواهد آورد. ضمناً پیشنهاد می گردد که کشورهای عضو سازمان ملل ترغیب شوند تا تعداد بیشتری از زنان را به سفارت و یا مقام های دیپلماتیک در سازمان ملل منصوب نمایند و همچنین در مجمع عمومی سالیانه ۱۰ کشور که بهترین اصول و احکام بین المللی را اجرا و ۱۰ کشور جهان که کمترین اصول بین المللی را رعایت کردند به اعضای مجمع معرفی تا اقدامات بعدی با شدت بیشتر اعمال گردد.

جریان ادغام افراد بشر در گروه های هر چه بزرگتر ولو آنکه هر یک تحت تأثیر فرهنگ و منطقه جغرافیایی خاصی باشند در اصل متأثر از نیروی سوق دهنده ادیان می باشد که قدرتمندترین عامل در تغییر اوضاع و رفتار نوع انسان بشمار می رود. لذا مدنیت مادی به منزله جسم است هر چند در نهایت جلال و شکوه و جمال باشد باز مرده است ولی مدنیت الهی به منزله روح است جسم حیات خود را از روح اقتباس می کند و عالم بشری بدون روح همچون جسم بی جان است، بنابراین کوشش های آینده باید به نیروی دیانت متکی باشد. فکر جدایی دین از

حکومت نباید بعنوان مانعی برای مسدود ساختن راه نفوذ این عامل مهم باشد بلکه باید جوامع دینی را بعنوان همراه و شریک به همکار در سازمان ملل دعوت نمود.

اما پیشنهاد این بخش:

- ۱- مطیع بودن هر کشور در مقابل آراء صادره از سازمان ملل
- ۲- اجباری بودن عضویت در سازمان ملل برای کلیه کشورهای جهان
- ۳- تشکیل محکمه کبرای ملل با اختیارات کامل و داشتن نیروی نظامی منحصر بفرده جهت اجرای سریع مصوبات محکمه کبرا
- ۴- محل استقرار سازمان ملل در گوشه‌ای از کره ارض که متعلق به هیچ کشوری نباشد در صورت عدم وجود چنین اراضی محل سازمان در یک کشور که سابقه طولانی در بی طرفی نزاعی قاره‌ای و جهانی دارد در حال حاضر مانند کشور سوئیس و یا غیره منتقل گردد و یکی از خاصیت این طرح اصل بی طرفی این کشور در تصمیمهای بین‌المللی از جمله اقتصاد و تجارت جهانی و غیره خواهد بود.
- ۵- ورود و خروج کلیه افراد نوع بشر از هر نوع و نژاد و رنگ بدون هیچ‌گونه محدودیت که طبعاً اساسنامه آن در یکی از جلسات سازمان ملل تصویب و به اجرا گذاشته خواهد شد.
- ۶- حذف هر گونه جنگ در کره زمین
- ۷- فقط یک نیروی انتظامی که پرسنل آن از کلیه کشورهای جهان

انتخاب و برای برقراری نظم و امنیت در داخل محدوده اراضی سازمان ملل

۸- دریافت حق عضویت پس از گذشت حداکثر سه ماه اول هر سال در غیر اینصورت هیئت رئیسه سازمان نماینده کشور خاطی را اخراج و از حضور در کلیه جلسات ممانعت به عمل آورد.

۹- در ابتدای دوره تشکیل سازمان ملل با حضور کلیه نمایندگان ۱۸۵ کشور جهان رأی گیری کتبی به عمل و ۹ نفر بعنوان رئیس سازمان- نایب رئیس - منشی - خزانه دار- مسئول روابط بین المللی سخنگوی سازمان - مسئول تدارکات - مسئول تشریفات - مدیر پیگیری تصمیمات انتخاب خواهند شد

۱۰- هیچ کشوری مزیت خاصی جهت عضویت در سازمان ندارد و بنابراین حق و تو دیگر وجود ندارد.

۱۱- تصمیم گیری در جلسه همگانی در هر مورد با رأی کتبی بوده و پس از اخذ نصف به یک آرای متخذه آن تصمیم قابل اجرا است.

۱۲- در صورت بروز اختلاف و جنگ بین دو کشور کلیه کارهای اجرایی سازمان تعطیل و در اولین جلسه همگانی باید نسبت به رفع جنگ و عامل آغاز جنگ تصمیم گیری و نتیجه رأی به طرفین درگیری ابلاغ و لازم الاجراء و قطعی بودن آنرا اعلام نمایند و در صورت عدم توقف جنگ ظرف یک هفته و امتناع کشور خاطی از رأی محکمه کبرا بلافاصله با رأی گیری کتبی ۵ کشور همسایه و نزدیک به طرفین درگیری انتخاب و به کمک قوای نظامی ۵ کشور فوق و با کمک قوای

نظامی سازمان در کوتاهترین زمان ممکن به خاک کشور خاخی حمله و پس از عزل مقام مسئول آن کشور حداکثر تا یک ماه با آراء مردم انتخاب جدید انجام و مقام مسئول جدید انتخاب و مشغول بکار خواهد شد. بنابراین باید این اصل برای سازمان ملل چنان مورد امکان نظر باشد که در هیچ یک از کره ارض نباید جنگ و نزاع وجود داشته باشد در صورت مشاهده کلیه کارهای اجرایی سازمان تعطیل و امر صلح مقدم بر کلیه امور جاری و اجرایی خواهد بود.

۱۳ - صندوق بین المللی پول یکی از ارگان وابسته به سازمان ملل باید مجری مصوبات جلسه همگانی سازمان باشد بعبارتی پرداخت وام به دو صورت امکان پذیر باشد: اول اینکه وامهای بلاعوض پس از بررسی کمیسیون فقرزدایی به جلسه عمومی منتقل و رأی گیری در مورد کشورهایی که از پایین ترین سطح زندگی برخوردارند بعمل آید تا به تدریج کلیه کشورها به حد رفاه نسبی برسند و دوم وامهای طولانی با بهره بسیار کم پس از بررسی و پیشنهاد کمیسیون بیکاری و طرح و توسعه به کشورها پرداخت شود که اصول اساسی حقوق بشر را به دقت اجرا و در امور بین المللی فعال هستند. پس از تصویب جلسه عمومی به اجرا در آید.

نقش سیاست در صلح ملل

شاخص قرن بیستم که از جمله پراشوب‌ترین ادوار تاریخ بشری است با آشفتگیها و انقلابات بی‌شمار و قطع رابطه کلی با گذشته همراه بوده است. بعضی از این انقلابات از سقوط نظام استعماری و امپراطوری قرن نوزدهم گرفته تا رواج و سقوط مرامهای مختلف و آزمایش گستره و مصیبت‌بار استبداد - فاشیسم - کمونیسم و غیره که پاره‌ای از آنها بی‌نهایت مخرب بوده و سبب مرگ میلیونها انسان و باعث زوال راه و رسم زندگی و سنتهای گذشته شده‌اند از جمله علل سقوط مؤسسات عدیده‌ای بشمار می‌آیند که در طول زمان خود مورد تکریم و ستایش بوده‌اند. علاوه بر آن نهضتها و جریان‌های دیگری وجود داشته‌اند که با صراحت بیشتر جنبه مثبت داشته‌اند. اکتشافات علمی و بصیرتهای جدید اجتماعی سبب حدوث تحولات اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی و سیاسی ترقی خواهانه شدند. زمینه لازم برای جستجوی تعریف نو درباره حقوق بشر و تأیید منزلت و اهمیت

شخصی افراد انسان فرصتهای فراوان برای نیل به موفقیتها و دستاوردهای فردی و جمعی برای اعتلای سطح معرفت و آگاهی بشری فراهم آمده است. این دو جریان یعنی سقوط سازمانهای کهن از یک طرف و شکوفاشدن روشهایی تفکر جدید از طرف دیگر از جمله شواهد باز شدن طریق واحدی می باشد که در طی حدود ۱۵۰ سال اخیر سرعت حاصل نموده و روبه سوی اتحاد و وحدت روزافزون نوع بشر دارد. اما این تحولات از طرف دیگر با کیفیتی ویرانگر در قدرت جنگ افزارهای جدید جلوه گر شده که به تدریج بر توانمندی آنها تا بدانجا پیش رفته که این امکان وجود دارد که معدودی از افراد بشر قادر باشند بر نفس تمدن نوع بشر نقطه پایانی قرار دهند. لذا اطلاع یافتن عموم اهل عالم از هر دو جنبه سازنده و ویرانگر عامل مهمی است که از مشاهده تصویر آشنای کره ارض بعنوان مداری دوار که با رنگ آبی و سفید در زمین سیاهی بی نهایت شناور می باشد چنین احساس شومی پدید می آورد. تصویری که سبب تبلور فهم این واقعیت است که همه ما مردمی واحد با کثرتی پر بار هستیم که در موطن مشترک روزگار می گذرانیم و این جریان در کوششهای مستمر ملل جهان به منظور متشکل ساختن نظام سیاسی جهان منعکس است که بتواند بر نوع انسان امکان استقرار صلح و عدالت و رفاه نسبی فراهم آورد. اولین گام تشکیل مجمع سران ملل بعنوان پیشرفتی در جهت عملی شدن فکر امنیت جمعی خود علامت مشخصه نخستین اقدام قاطع ملل جهت استقرار صلح جهانی تلقی می شود. سازمان ملل بعنوان تشکیلات

جهانی استعداد نوع بشر را به منظور مبادرت به اقدام دسته جمعی ملل جهان در زمینه‌های بهداشت - کشاورزی - تعلیم و تربیت - حفظ محیط زیست و تأمین آسایش و رفاه کودکان به ثبوت رسانده است و نیز اراده ما را از لحاظ اخلاق عمومی برای پی‌ریزی آینده‌ای بهتر بصورتی که در تصویب عهدنامه‌های تکراری در زمینه حقوق بین‌المللی نوع بشر آمده به تأیید می‌رساند. در ضمن عاطفه همدردی عمیق نوع انسان را که با تأمین منابع مالی و انسانی جهت کمک به مردمان دردمند و محتاج اختصاص داد و سایر اقدامات مهم جهت تأمین صلح عمومی که متأسفانه هنوز نتوانسته است هدفهای کلی مندرج در منشور سازمان ملل را حاصل کند. هر چند سازمان ملل در ممانعت از بروز جنگ جهانی سوم سهمی مهم داشته است اما شاخص دهه اخیر و منازعات محلی - ملی و منطقه‌ای که به بهای مرگ میلیون‌ها انسان انجامید و هنوز اصلاح روابط بین ابرقدرتها و انگیزه‌های ایدئولوژیک و آتش تعصبات که از دیرباز عالم‌سوز قومی و فرقه‌ای بصورت منبع جدید مخاصمات و جنگ‌افزارها و تکنولوژیهای ویرانگر سلاحهای پنهانی می‌توانند سبب ویرانی سراسر جهان شوند به حیات خود ادامه می‌دهند. علاوه بر آن معضلات اجتماعی و مسایل وخیم جهان به قدرت خود باقی است و در برخی موارد اوضاع از بد هم بدتر شده است. گسترش نژادپرستی ستیزه جویانه - تعصبات دینی - رشد سرطانی مادیت - گسترش و سرایت جنایت و تبهکاری سازمان یافته - افزایش عالمگیر خشونت - عمیق‌تر شدن روزافزون فاصله غنی و فقیر

- نابرابری زنان و مردان - از هم گسیختن زندگی خانوادگی در اقصا
نقاط جهان - افراط کاریهای خلاف اخلاق سرمایه داری بدون افسار -
رشد فساد سیاسی و غیره همه گواه این مطلب است ضمن آنکه طبق
آخرین آمار سازمان ملل دست کم یک میلیارد انسان در فقر مطلق و
متجاوز از یک سوم مردم جهان از نعمت سواد محرومند.

نوع بشر واحد حیاتی خود را از مراحل تکاملی مانند شیرخوارگی
و کودکی سپری و اکنون به دوره پر آشوب نوجوانی رسیده و به مرحله
بلوغ که از دیرباز در انتظار آن بوده نزدیک می شود. جریان همسازی و
ائتلاف جهانی که هم اکنون در قلمرو کسب و کار - امور مالی -
ارتباطات و غیره به حقیقت پیوسته است به تدریج در قلمرو سیاسی
نیز عملاً تحقق خواهد یافت (مثلاً ویرانی و خرابی حاصل از جنگهای
جهانی اول و دوم سبب پیدایش سازمان ملل گردید) لذا این حقیقت که
موفقیتهای و دستاوردهای آینده نیز باید متعاقب هراس تصورناپذیر
مشابه و یا از طریق اقدام عمدی و ارادی همراه با مشورت حاصل شود
انتخابی است که در اختیار همه ساکنان کره ارض خواهد بود طبعاً
قصور ما از مبادرت به اقدام قاطع در این زمینه در حکم نوعی
بی مسئولیتی ناشی از غفلت بشر و معلول عدم آگاهی ما خواهد بود. در
پایان از آنجا که حاکمیت ملتها در زمان حاضر متکی بر اراده و تصمیم
حکومت‌های ملی است و تکلیف تعیین ساختار دقیق نظم جهانی و
در نتیجه صلح ملل وظیفه خطیری است که بر عهده سران حکومتها و
دول خواهد بود. لذا به کلیه رهبران جهان پیشنهاد می گردد در ابتدای

قرن حاضر به منظور بررسی مجدد نظم جهانی و بازسازی آن با توجه به تکلیف خطیری که فراروی جهانیان است رسالتی فکورانه بر عهده گیرند و با تشکیل کنفرانس عالی رهبران جهان کنترل و اداره امور عالم را به عهده بگیرند. موارد پیشنهادی در جلسه اجلاس سران ملل و دول:

۱- حذف تدریجی استفاده از حق وتو

نیت اصلی منشور سازمان ملل از اعطای حق وتو به پنج عضو دائمی این بود که از صدور اجازه استفاده از اقدام نظامی جهت مقابله با عضوی از اعضای سازمان و صدور حکم توسل به قوای نظامی ممانعت بعمل آید در صورتیکه از آغاز جنگ سرد به بعد بارها به دلیل ملاحظات مربوط به امنیت ملی و یا منطقه‌ای از حق وتو استفاده شده است) لذا بعنوان اقدامی موقت برای ممنوع ساختن استفاده از حق وتو تدابیری جهت منعکس ساختن نیت اصلی نهفته شده در منشور سازمان ملل اتخاذ شود.

۲- تقویت دیوان عدالت اجتماعی

در هر نظام حکومتی قوه قضایی مقتدری جهت متعادل ساختن اختیارات سایر ارگان اداری کشور اعلان و ترویج عدالت و حفظ و اجرای اصول آن ضرورت دارد. علاقه و اشتیاق به خلق اجتماعات دادگستر از دیرباز جز قوای اساسی محرکه تاریخ بوده است و بدون تردید نمی‌توان مدنیت پایدار جهانی بنیاد نهاد مگر آنکه بنای آن با استحکام تمام بر اصل عدالت استوار باشد.

عدالت یگانه قوه‌ای است که قادر است طلیعه آگاهی یگانگی نوع

انسان را در قالب اراده دسته جمعی متبلور سازد تا به یاری آن بتوان ساختار ضروری حیات جامعه جهانی را با اعتماد و اطمینان بنیاد نهاد. عصری که در آن مردم جهان هر روز پیش از پیش به اطلاعاتی از هر قبیل و به انواع اندیشه‌ها دسترسی پیدا می‌کنند عدالت بعنوان اصل حاکم بر گردش امور سازمان اجتماعی محسوب که در جمیع امور حضور آن احساس می‌شود. عدالت از دیدگاه افراد انسان آن استعداد روح آدمی است که هر نفسی را قادر می‌سازد که صدق و راستی را از کذب و دروغ تشخیص دهد. بنابراین عدالت هر فردی را قادر می‌سازد تا با چشم خود ببیند نه با چشم غیر و با آگاهی خود معرفت حاصل کند نه با آگاهی دیگران.

علاقه به عدل و داد از لحاظ اجتماعی مقیاسی ضروری است از برای تصمیم‌گیری دسته جمعی. زیرا یگانه وسیله‌ای است که به واسطه آن وحدت فکر در عمل امکان‌پذیر خواهد شد. بر خلاف روش جانبداری از روحیه مجازات که در اعصار گذشته و حال در جامعه به نمایش و اجرا گذاشته می‌شود. عدل و داد نشانه آگاهی عملی نوع انسان است نسبت به این حقیقت که در جریان میل نوع انسان به پیشرفت مصالح فرد و اجتماع بصورت تفکیک‌ناپذیر با یکدیگر مرتبط است. تا بدانجا که در روابط متقابل نوع بشر عدالت مهمترین عامل راهنما است، لذا ضرورت محیط سرشار و از روح مشاوره این امکان را فراهم می‌سازد که هر موضوعی در کمال بی‌طرفی بررسی و روش مناسب انتخاب و در چنین فضایی تمایلات متداول و مداخلات و

خواه‌های فردی و گروهی کمتر احتمال دارد جریان تصمیم‌گیری را مختل سازد. با چنین تصویری دربارهٔ عدالت آگاهی از این حقیقت که در جهان سرشار و از روابط متقابل مصالح فردی و اجتماعی مانند تاروپود در یکدیگر بافته شده به تدریج تقویت خواهد شد. در چنین زمینه‌ای عدالت رشته‌ای است که باید در تاروپود هر ارتباط متقابل چه در محیط خانواده یا هر محل دیگر یا در سطح کلی جهانی وجود آن محسوس می‌باشد.

۳- تأسیس و تشکیل نیروی نظامی مخصوص

به منظور حمایت از عملیات سازمان ملل جهت حفظ صلح و افزایش اعتبار مصوبه‌های شورای امنیت، نیروی ویژه‌ای باید ایجاد گردد. وفاداری این نیرو به سازمان ملل و استقلال آن از ملاحظات ملی باید تضمین شود. فرماندهی و کنترل این نیرو باید بر عهدهٔ دبیر کل و تحت اختیار شورای امنیت باشد و امور مالی آن باید بوسیله مجمع عمومی تصویب گردد و دبیر کل می‌تواند پرسنل کارآمد و واجد صلاحیت لازم را از کلیه مناطق عالم انتخاب نماید. چنین نیرویی در صورتیکه بدرستی تشکیل و بکار گرفته شود احساسی از امنیت فراهم خواهد ساخت که اقداماتی را در جهت خلع سلاح جهانی و متعاقب آن ممنوعیت کلی تولید و استفاده از هر نوع جنگ‌افزار انهدام نفوس بشری را امکان‌پذیر سازد و علاوه بر آن همراه با اصل امنیت دسته جمعی به تدریج این نکته به رسمیت شناخته شود که حکومت‌های جهان از ادامهٔ تولید و حفظ هر نوع سلاح و ابزار نظامی و جهت حفظ

نظم داخلی از نیروی انسانی استفاده و کلیه کارخانجات تولید
 سلاحهای نظامی به تدریج تبدیل به تولید مواد غذایی و ماشین آلات
 صنعتی گردد و شعار تبدیل کلیه ادوات نظامی به گاوآهن حاصل گردد.
 ضمناً اصل امنیت دسته جمعی با آنکه در آغاز کار به منظور مقابله با
 تهدید به تجاوز نظامی در نظر گرفته شده بود حال می توان چنین
 استدلال کرد که اکنون در مقیاسی گسترده تر شامل کلیه تهدیداتی
 اگرچه به ظاهر دارای ماهیت محلی هستند ولی باعث از هم گسیختگی
 نظم کنونی جهانی می شوند استفاده کرد از جمله انهدام قاچاق مواد
 مخدر در سطح بین المللی و یا عدم امنیت غذایی و تروریسم
 بین المللی - قاچاق داروهای مخدر - امور زیست محیطی و سایر
 دشواریهای دیگر جهانی مورد استفاده قرار گیرد.

۴- تلاش جهت تحقق وحدت سیاسی عالم

صلح جهانی که نشانه قاطع و بارز ظهور تمدن در جهان است با اوج
 گرفتن دو اصل مجزا و همزمان که یکدیگر را تقویت می کند امکان پذیر
 است اصول مورد نظر عبارتند از: ۱- وحدت سیاسی عالم ۲- وحدت
 نوع بشر

لذا وحدت سیاسی عالم مربوط به اقدامات رهبران سیاسی جهان
 خواهد بود که نشانه هایی از آن هم اکنون از افق دور عالم نمایان گردید و
 نمودار آن شروع به حرکت و در حال ترسیم می باشد و اما وحدت
 سیاسی ملل مستلزم حصول صلح در قلمرو سیاست خواهد بود که
 قطعاً با توجه به اوج اغتشاشها و اضطرابات که از شاخص مهم قرن

بیستم بود ایجاد. تا بتواند مسایل مهم بین‌المللی را از طریق مشورت و مصاحبت و نه از راه جنگ و جدال حل و این‌گونه اقدامات طبعاً باعث تأسیس حکومت جدید خواهد شد. نکته‌ای که قابل توجه است و اغلب ملتها در طی این قرن (بیستم) مستقل و از طریق عضویت در سازمان ملل و شرکت در سازمانهای منطقه‌ای که همکاری آنان را راحت‌تر به حیطة عمل درمی‌آورد. ضمن آنکه همگی خواستار روابط صلح‌جویانه با یکدیگر هستند علاوه بر آن وحدت سیاسی که در پرتو بیداری حس صلح‌طلبی در بین بعضی از ملل عالم که به اقدامات سازمان ملل مهر تأیید و در نتیجه پیشرفت علمی و تکنولوژی که دنیا را بهم فشرده و بصورت واحدی درآورده در حال توسعه و ازدیاد می‌باشد. ضمناً تجارب وحشت‌انگیز دو جنگ جهانی که حاصل آن تشکیل سازمان ملل گردید و ازدیاد ملاقاتهای سران ملل در حل و فصل مسایل بین‌المللی و اجتماع رهبران حکومتها در مراسم بزرگداشت پنجاهمین سال تأسیس سازمان ملل و ازدیاد سازمانهای جامعه مدنی جهت حل مشکلات گوناگون بین‌المللی و مناظرات و مباحثات دامن‌داری که درباره نیازمندهای نظام حکومتی جهانی که در جریان است و کوششهای منظم و بی‌شماری که در بوجود آوردن محاکم بین‌المللی و توسعه و پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و مخابرات که عملاً مرزها را در جهان از میان برداشته و صدها اقدامات دیگری که همگی نشانه و شواهدی از حرکت به سوی روابط صلح‌آمیز بین‌المللی می‌باشد، آشکارا غیرقابل برگشت می‌باشد لذا با توجه به

شواهد و قرائن قید شده می‌توان امیدوار بود که صلح بین‌المللی در قرن حاضر چندان دشوار نباشد. لذا با توجه به نکات قید شده یکی از ارگان تسریع‌کننده وحدت سیاسی جهان تأسیس حکومت‌های جدید و یا پذیرش تحولات جدید توسط حکومت‌های فعلی جهان خواهد بود که با توجه به سابقه امر و وجود تعصبات دینی و قومی خصوصاً در مشرق زمین پذیرش تحولات جدید توسط حکومت‌های فعلی عملاً مشکل و یا امکان‌پذیر نمی‌باشد لذا باید در فکر تأسیس حکومت‌های جدید جهت حصول نتیجه مطلوب بود.

مطلبی در مورد وحدت نوع بشر: که از حرکت اولیه خود مواجه با تمایلات مخالفی گردیده که ریشه در عادات دیرپای تعصب‌آمیز دینی و وطن‌پرستی و هواخواهی جناحی و تفرقه‌انگیز سیاسی است که به انتظارات عصر جدید تسلیم نمی‌شود و علاوه بر آن رنج و عذاب دردآوری که بر اثر شرایط و احوال ناگواری مثل جنگ - خشونت - فقر - بیماریها - کمبود آب و آلودگی محیط زیست و تعصبات دینی و غیره بر آحاد مردم محروم وارد می‌شود از حالات مخالف‌آمیز است. بنابراین وحدت نوع بشر نیازمند به حصول تغییراتی شگرف در اوضاع و احوال و رفتار افراد بشر و حاصل اعتقادات دینی و ایمانی که ارض خواهد بود که خود متوجه هدف دورتری است و تحقق آن منوط به آینده ملل که ارض خواهد بود. لذا قبل از آنکه ایجاد صلح به مرحله کمال و واقعیت وجودی خود را تحقق بخشد باید از مراحل دشواری بگذرد که تا این لحظه حتی در افق دورتری قابل رؤیت نیست ولی

تجاریبی که ملتهاً یکی پس از دیگری پس از تقویت و تحکیم اساس داخلی ممالک خود به آن نائل می‌شوند می‌توان به روند و تحقق وحدت نوع بشر امیدوار و باید اذعان داشت که روند صلح پیشرفته‌تر از آن است که بتوان آنرا انکار کرد.

لذا موارد زیر بعنوان پیشنهاد جهت روند تحقق صلح در مسایل سیاسی جهان ارائه می‌گردد.

۱- قبل از هر چیز باید یادآور گردد که تدوین قوانین زیر هر چند بصورت جهانی و برای کل کره ارض پیش‌بینی گردید. ولی نظر به محیط و معتقدات و سوابق عقیده و سنت و عرف در زمان و مکان نقش داشته و چون حقیر پرورش یافته محیط مذهبی ایران بوده، لذا می‌توان گفت که پیشتر موارد قید شده زیر به اعتبار اندیشه و تفکر ایرانیان معاصر تهیه گردید.

۲- با توجه به تحولات و ساختارهای جدید جهانی و جلوگیری از دسته‌بندی و جناحی که باعث رکود امر توسعه و عدم رسیدگی مطلوب به مسایل اقتصادی و اجتماعی می‌شود به ناچار و اجباراً کلیه حکومت‌های جهان به سمت نوع حکومت‌های جمهوری به پیش خواهند رفت طبیعی است دوره و یا مدت ریاست جمهور که (بالا‌ترین مقام اجرائی - لشکری - کشوری) را به عهده خواهند داشت فقط به مدت یک سال خواهد بود.

۳- بلوغ سیاسی = جهان آینده و ملل آینده با توجه به پیشرفتهای علمی و تکنولوژی روز نیاز به بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی و

کسب فضایل علمی خواهند داشت لذا کلیه افراد در راستای تعلیم و تربیت عمومی و اجباری ملزم به کسب دانش و علوم و فنون عمومی هستند و به ناچار فارغ از مسایل سیاسی جامعه خواهند بود و برای آنکه بتوانند نقش مؤثری در مسایل اجتماعی داشته باشند باید به اتهام تحصیلات نزدیک باشند لذا بهترین سن برای درک مسایل سیاسی و اجتماعی پایان ۲۱ سالگی خواهد بود.

۴- انتخابات ریاست جمهوری در ملل جهان: با توجه به تحویلات ساختاری آینده و بالا رفتن سطح سواد و فرهنگ و تخصصی شدن امور و مدنیت خاص جوامع بشری کسی برای مقام ریاست محترم جمهوری و نمایندگان مجالس هر کشور بصورت فعلی نامزد یا کاندید نخواهد شد بلکه کلیه افراد بالای ۲۱ سال بدون شناسنامه بلکه با کارت کددار ملی که در هر کشور به تدریج مرسوم و تهیه خواهد شد به هر کسی که خودش مایل باشد رأی خواهند داد طبیعی است در آن شرایط انتخاب کننده پس از انتقال کارت ملی خود به داخل دستگاه کامپیوتری فقط شماره کد ملی و نام انتخاب شونده را وارد کامپیوتر نموده و دستگاه کامپیوتری طوری تنظیم گردید که تا ۲۴ ساعت از قبول مجدد این کارت خودداری و در این صورت هیچ عملیاتی در کامپیوتر ثبت نخواهد شد لذا در هر ده - بخش - شهر - شهرستان با نصب دستگاه کامپیوتر در مرحله اول فقط ۹ نفر از افراد همان ده - بخش - شهر - شهرستان در یک زمان سراسری که بالاترین آراء اتخاذ شده را بدست آوردند بعنوان مجمع اجرایی ده - بخش - شهر - شهرستان انتخاب

خواهند شد در مرحله دوم کلیه اعضای ۹ نفری مجمع اجرایی ده - بخش - شهر - شهرستان در مرکز استان جمع از بین خود بدون استفاده از کارت ملی ولی با کنترل حضور این نمایندگان در مجمع توسط حاضرین در جلسه رأی گیری با ورقه بعمل آمده و از بین آنان ۹ نفر که بیشترین آراء را کسب نمودند بعنوان مجمع اجرایی استان انتخاب خواهند شد و در مرحله سوم کلیه ۹ نفر افراد اجرایی استانها در مکانی جمع و مانند مرحله دوم رأی گیری با ورقه بعمل خواهد آمد و کسیکه بالاترین رأی را کسب نمود بعنوان رئیس مجمع جمهور ناس و به اصطلاح امروزی بعنوان رئیس جمهور انتخاب خواهد شد که دوره ریاست آن فقط یکسال خواهد بود. ضمناً زمان تحویل ریاست جمهور جدید حداکثر نباید از ۱۰ روز تجاوز نماید. عبارتی به محض انتخاب رئیس جدید بلافاصله در جلسات رسمی هیئت دولت شرکت و طی ۱۰ روز آینده ریاست جلسه با رئیس قبلی خواهد بود تا مقدمات انتقال ظرف ۱۰ روز فراهم گردد و اعضای مجمع اجرایی کشور همان هیئت دولت خواهند بود ضمناً جهت جلوگیری از هزینه های سربار در جوامع ملل به تدریج وضعیت نمایندگان مجالس فعلی کلاً ملغی و کلیه تصمیمات اجرایی جهت پیشرفت امر توسعه و عمرانی و سایر امور همگی در اختیار مجمع جمهور ناس می باشد که همان مسئولین اجرایی ده - بخش - شهر - شهرستانها و استانها خواهند بود و کلیه قوانین در جلسات هفتگی آنان تصویب و به وزارت عدالت اجتماعی ابلاغ خواهد شد زیرا مصوبات هیئت حدود ۳۰۰ نفری مجمع جمهور

ناس لازم الاجراء قطعی است بنابراین این امکان وجود دارد که یک فرد هم عضو مجمع جمهور ناس باشد و هم وزیر یک وزارت خانه: طبیعی است این وزیر در هیئت دولت مسئول اجراء مصوبات هیئت دولت باشد و در عین حال در جلسه مجمع جمهور ناس توسط حدود ۳۰۰ نفر از نمایندگان که خارج از مصوبه هیئت دولت و مصوبات مجمع جمهور ناس عمل کرده باشد مورد استیضاح واقع خواهد شد. ضمناً در این نوع از انتخابات کسی حق تبلیغات ندارد بلکه هر فرد دارای کد ملی است و از آنجائیکه انتخابات محلی است هر شخص می تواند با مراجعه به فرد مورد نظر خود قبلاً کد ملی را یادداشت و در صورت عدم دسترسی به فرد متقاضی می تواند در روز انتخابات فقط نام خانوادگی انتخاب شونده را در صفحه کامپیوتری ثبت نماید. بنابراین کلیه انتخاب شندگان حق انصراف نخواهند داشت مگر سن آنان پیش از ۶۵ سال باشد و دلیل این امر آن است که آراء مردم به شخص بسیار محترم بوده و حتی خود شخص انتخاب شونده نمی تواند آراء مردم را نپذیرد و از طرفی به عنوان سبیل آزادی مطلق در جوامع ملل هر کسی را که مردم انتخاب کردند هیچ مقامی حتی رئیس جمهور ناس هم نمی تواند از فعالیت اجرائی انتخاب شونده جلوگیری نماید حتی اگر این شخص بی سواد و نادان باشد چون مردم انتخاب کردند احترام به آن واجب و ضروری است.

۵- تعدیل در تعداد وزارت خانه های موجود که جهت جلوگیری از هزینه های سربار تشریفات و تجمل گرایی و شغل سازمانی پیشنهاد

می‌گردد چندین وزارت خانه در یکدیگر ادغام شوند مثلاً یک وزارت بنام وزارت امور داخله و خارجه وجود داشته باشد و یا وزارت ارتباطات شامل پست - تلفن و راه و ترابری باشد و یا وزارت انرژی شامل وزارت نفت - آب - برق گاز و یا وزارت تعلیم و تربیت که شامل آموزش و پرورش و عالی باشد و یا وزارت کار - ورزش و جوانان یک وزارت خانه باشد و یا وزارت اقتصاد و دارایی (منظور از اقتصاد همان بازرگانی فعلی است) و یا وزارت صنایع - معادن و فلزات یک وزارت خانه باشد و طی دهه آینده با توجه به تلاش کشورها جهت برقراری گفتگوی تمدنها مورد نظر است که حتماً در هر کشوری باید وزارت ادیان بوجود آید.

۶- از آنجائیکه نگاه جوامع بشری در آینده به یگانگی ملل معطوف خواهد شد لذا هیچ کشوری سر عناد و دشمنی باکشور دیگری نخواهد داشت لذا کلیه نوع بشر اعم از زرد - سفید - سیاه و غیره را باید دوست داشت لذا ورود و خروج به هر کشوری با رعایت مقررات پاسپورت بین‌المللی بلامانع خواهد بود.

۷- مطلب آخر این بخش مربوط به نظم نوینی است که طی ۲ و یا ۳ دهه آینده با توجه به تحولات ترقی خواهانه ممالک جوامع بشری را احاطه خواهند نمود و نوع بشر مجبور به تدوین نظام خاصی با محتویات خاص آن عصر خواهد شد. اصل دمکراسی سیاسی که همان نظریه مکتب ترقی است این است که افراد بشر همه خودخواه و نفع پرست می‌باشند از نظر این مکتب بهترین نوع جامعه آن است که افراد

بتوانند آزادانه منافع شخصی خود را دنبال نمایند و در سطوح تصمیم‌گیری اجتماعی و اداری و سیاسی این نظریه به برابری حق رأی می‌انجامد و فرض بر اینست که انسانها در ابدای رأی خویش از آراء و نمایندگانی طرفداری خواهند کرد که مستقیماً منافع شخصی ایشان را منعکس نمایند. برابری آراء و حکومت پارلمانی از این جهت مطلوب تلقی می‌شود که تصمیم‌گیری سیاسی متوجه منافع اکثریت می‌گردد. حال در نظم نوین اصل مشورت که کاملاً با نظام قبلی فرق خواهد داشت به این صورت است که اصولاً افراد انسان همگی برابر و مساوی تلقی می‌شوند و در نتیجه انتخابات بدون کاندیدا - عمومی - آزاد - و سری (مخفی) است و تصمیم‌گیری اداری بر اصل مشورت مبتنی و برخلاف نظریه مکتب ترقی مشورت مبتنی بر اعتقاد به اصول روحانی و اخلاقی مشترک است در امر مشورت افراد بجای اینکه موجودات مستقل و نفع‌طلب باشند و آماده غلبه و تسلط بر دیگران بلکه جستجوی وحدت و تعاون میان افراد را دنبال خواهند کرد و هدف مشورت پیروی و تنفیذ منافع شخصی و یا گروه نیست بلکه افراد باید به منافع عمومی توجه نموده و آنچه را که اراده الهی و وحدت اجتماعی و ارزشهای معنوی ایجاب می‌کند دنبال نمایند لذا اصراری در رأی‌گیری در مشورت نیست بلکه حصول و وحدت و اتحاد از هر چیز دیگر مهمتر است بنابراین مشورت هر دو اصل نظم را در بر دارد. اولاً اصل دموکراسی را که همان اصل مجازات و مکافات و عقل مادی و علمی و نظریه ترقی است را رعایت و در ثانی اصل تخلّق و ایمان و

اعتقاد مشترک را که همان اصل اعتقاد روحانی و وحدت فرهنگی در نظریه نظم است را رعایت نموده لذا در بحث انتخابات باید علاوه بر عمومیت حق رأی تأکید کرد، باید از شرایط اخلاقی نمایندگان و منتخبین نیز سخن گفت لذا امر مشورت از خطر استبداد اکثریت که همواره دموکراسی سیاسی را تهدید می‌کند مصون خواهد بود لذا چنانچه مدبرین این دو اصل (دموکراسی و مشورت) را جمیع نمایند اجراشان عندالله عظیم است.

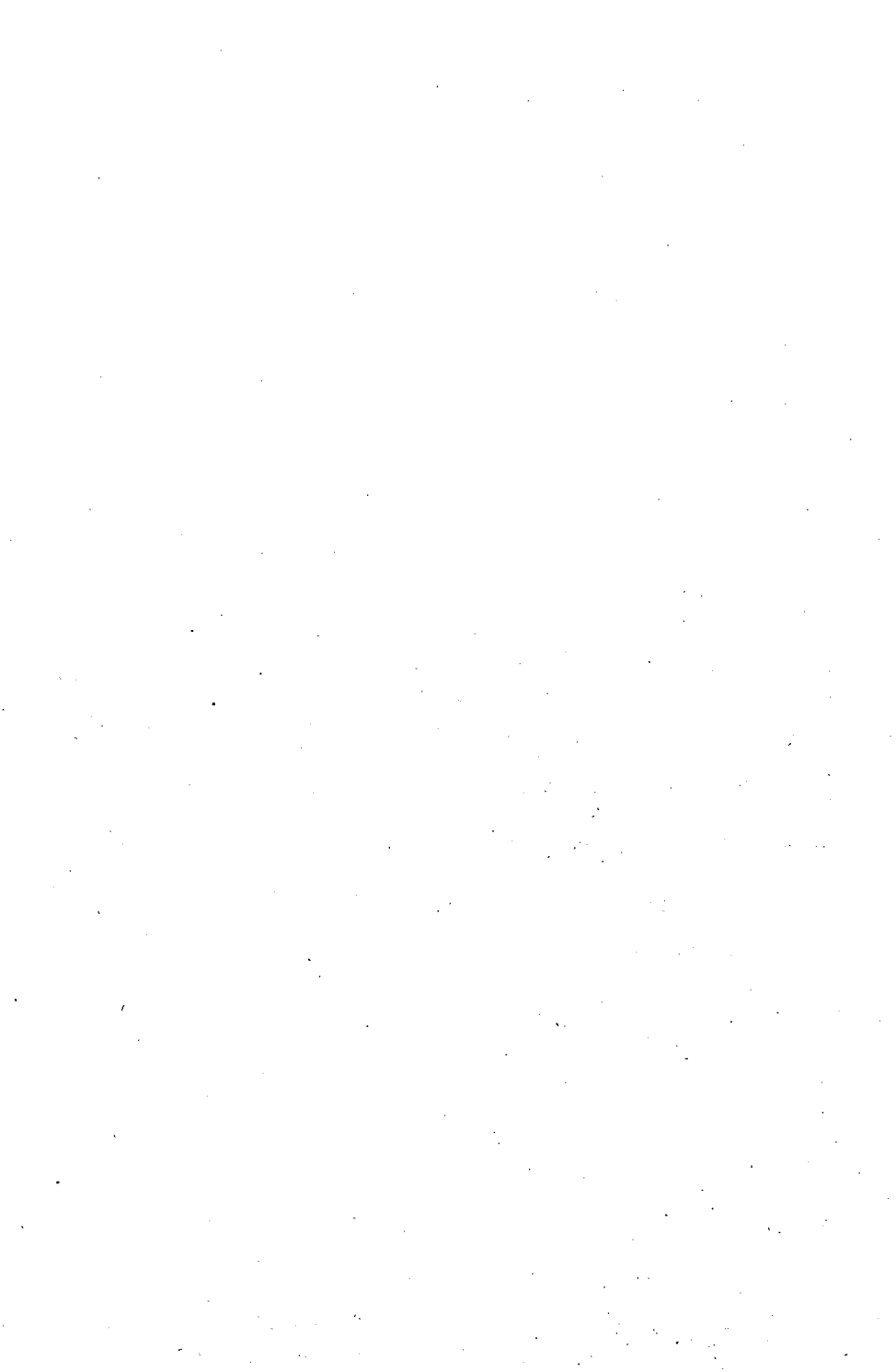
اصل دیگری که در نظم نوین آینده مطرح خواهد بود (نظم و آزادی) است که از دشوارترین مسایل نظری در خصوص ارتباط آزادی و نظم است. واضح است که نظم در غالب موارد مخالف آزادی فردی است: معنای نظم این است که رفتار افراد جامعه هماهنگ بوده و در بسیاری از موارد قابل پیش‌بینی و یکسان باشد و برای تحقق نظم لازم است که افراد جامعه بسیاری از خواسته‌ها و خواهشهای شخصی خود را فدا نموده و از قواعد و هنجارهای اجتماعی پیروی نمایند. (در حقیقت نظامهایی که تاکنون در عالم انسانی حاکم بوده‌اند همگی با آزادی افراد تناقض داشته‌اند).

بنابراین تحقق نظم مستلزم سرکوب و قهر و سلطه انسان بر انسان نیست بلکه در نظم نوین هماهنگی نظم و آزادی است بنابراین اساس تساوی حقوق عالم انسانی است.

اصل برابری حقوق همه افراد بشر است که شالوده و شرط لازم آن آزادی است در جامعه‌ای که تساوی حقوق افراد انسان رعایت نشود

آزادی راستین وجود خارجی ندارد بعنوان مثال اگر انتخاب افراد برای انجام مشاغل مختلف به صلاحیت دانش تکنیک و مهارتهای شغلی آنها مربوط نبود بلکه به رنگ و جنس و مذهب و اعتقاد سیاسی و عقاید شخصی و قومیت و غیره بستگی داشته باشد نمی تواند از وجود آزادی سخن گفت. آزادی اجتماعی مستلزم این است که همه افراد بر اساس ملاکهای کلی و عمومی و صرفنظر از ویژگیهای خصوصی خویش مورد قضاوت قرار گیرند. (جامعه آزاد جامعه‌ای است که قوانین آن برای همگان بصورت مطلق یکسان باشد و کلیت قانون بدین معنی است که در حقوق اجتماعی - مدنی - سیاسی اعتقادات دینی و شخصی و رنگ پوست و جنسیت و امثال آن کوچکترین نقشی نداشته باشند. جوامعی که میان زنان و مردان تفاوت حقوق اجتماعی قائل شوند و یا میان سفید و سیاه اختلاف حقوقی بوجود آورند و مذهب افراد را مبنای حقوق مدنی و سیاسی نمایند جوامعی خواهند بود که اصل نظم و آزادی در تناقض سنگینی خواهند داشت لذا حقوق مدنی و معاملات ظاهریه تعلق به دیانت و اعتقاد باطنی انسان ندارد بلکه افراد در هیئت اجتماعی چه از موحدین و چه از مشرکین کل در این مقام یکسان می‌باشند و این منطبق با روح عصر آینده خواهد بود) اصل آزادی را باید در اعتقاد به تقدس انسان و جنبه ملکوتی وی جستجو کرد لذا برای انسان که دارای مقامی بس عظیم است باید قائل بود. آدمی آیت خدا و عرش اوست به همین جهت نظام اجتماعی باید بر اساس تقدس انسانها بنا شود و برخی از دموکراسیها که انسان را وسیله تلقی و دیگر

انسانها را هدف تصور می نمایند با اعتقاد به تقدیس انسان منافات دارد لذا انسانها را باید غایت پنداشت و ذلت و خواری هیچ فردی را نباید مجاز شمرد به همین جهت در نظم نوین آینده سجود به هر انسانی ممنوع و شاید حرام گردد. بعبارتی هیچ انسانی نباید در پیش هیچ فردی از نوع بشر خوار شود و یکی از معانی توحید و اعتقاد به توحید الهی اصل وحدت عالم انسانی و تقدس انسانها است. از آنجائیکه همه انسانها مخلوق و آینه خدای واحد هستند لذا اعتقاد به توحید مستلزم احترام به انسانها و عدم فخر و غرور در ارتباط با مردم است. بنابراین سالک نباید خود را بر دیگران مقدم شمارد و در هر حین خود را در حضور مولای خویش ملاحظه نماید و آنچه را که برای خود نمی پسندد برای احدی نپسندد. واضح است که چنین انضباطی از نظم و آزادی و جامعه نمی تواند نظم قهر و یا سرکوب و یا سلطه باشد و نظم نوین آینده نظم آزادی و تمدن است. البته باید توجه داشت که این آزادی با مفهوم آزادی مکتب ترقی (دموکراسی) کاملاً متفاوت است در مکتب فوق آزادی یعنی رهایی نفس از قیود اجتماعی برای پیروی از خواهشهای فردی و لذات شخصی است در صورتیکه در نظم نوین این نوع آزادی را عصاره اسارت و ذلت آدمی می داند و شایسته آن است که انسان در تحت احکام الهی باشد یعنی آزادی راستین نباید با نظم روحانی تضاد داشته باشد و پیروی بلاقید از احکام، نفس لذت طلب و قدرت خواه و نفع جو را نمی توان آزادی دانست در آن صورت چنین رفتاری صرفاً تبعیت از جبر جسمانی و طبیعی است. آدمی در این گونه



نقش اقتصاد در صلح ملل

(اتخاذ تدابیر لازم جهت رشد اقتصادی که طی ۵۰ سال اخیر به کوشش سازمان ملل و بانک جهانی و پاره‌ای از دولتها صورت گرفته هر چند با حسن نیت قرین بوده و با همکاری به موقع اجرا گردید اما از نظر تحقق آمال جهانیان بسیار نارسا و کارساز نبوده است در اکثر نقاط جهان فاصله میان توانگران و تهیدستان عمیق‌تر گردید و در اثر نابرابری مداوم ارقام درآمد هم‌چنان پابرجا باقی مانده است (کسری بودجه) و علاوه بر آن مشکلات اجتماعی تخفیف نیافته و در واقع جنایت و بیماری نه تنها رو به افزایش می‌رود بلکه ماهیت بومی حاصل کرده و مبارزه با آنها دشوارتر شده است.) ریشه این درماندگیهای نوع بشر را در چند عامل می‌توان جستجو کرد این عوامل عبارتند از حصر توجه نابجا به طرحهای بزرگ با مقیاس وسیع و رواج بیش از حد نظام مرکزیت و دیوانسالاری - اوضاع غیر منصفانه حاکم بر

تجارب بین‌المللی - شیوع فساد عنان گسیخته که اجازه داده در کلیه اقدامات بازرگانی رشد یابد - ممنوعیت زنان از مشارکت در جریان تصمیم‌گیری در کلیه سطوح - ناتوانی عمومی در زمینه تضمین بهره‌مندی فقرا از منابع اقتصادی - منحرف ساختن منابع لازم برای رشد و توسعه به جانب تولید سخت افزارهای نظامی و هزینه‌های سربار و سنگین حفظ و نگهداری قوای نظامی

بررسی این عوامل با روشی خالی از حب و بغض پرده از روی وجود لغزش عمومی و حساب شده و منظم در الگوی کنونی رشد اقتصادی به یک سو می‌زند. نیازهای مادی در اکثر موارد بدون در نظر گرفتن عوامل روحانی و نیروی برانگیزنده این عوامل تعقیب می‌شوند. رشد اجتماعی و اقتصادی جامعه را نباید با ایجاد جامعه مصرفی ناپایدار اشتباه کرد. رونق حقیقی حیات اجتماعی علاوه بر رفاه مادی، آسایش روحانی را نیز در بر دارد. ضرورت‌هایی مانند خوراک و آشامیدنی و مسکن و پوشاک و غیره تا حدودی آسایش مادی جز نیازمندیهای اساسی نوع بشر به‌شمار می‌روند اما نوع انسان هرگز نمی‌تواند فقط به این ضرورتها اکتفا نماید. افزون بر آن تنها به موفقیت‌های مادی نامحسوس مانند شهرت و سرشناسی اجتماعی و یا قدرت سیاسی نمی‌توان به کسب خشنودی قلبی نایل آمد. سرانجام باید گفت که حتی دستاوردهای عقلی و فکری نیز نمی‌تواند عمیق‌ترین نیازهای بشری را تحقق بخشد:

حقیقت روح انسانی را در عطش آدمیان برای موهبتی فراتر از امور

ظاهره یعنی چیزی فوق وجود خودمان را به آسانی می توان شناخت اگرچه جنبه روحانی سرشت ما در اثر تلاش و کوشش روزگذر افراد به سودای کامروایی مادی دست خوش ظلمت فراموشی شده است با این همه از نیازمندی خود به اعتلای روحانی نمی توان پیش از این غفلت کرد. بنابراین هر گونه طرح رشد و توسعه پایدار هم باید ناظر به آمال روحانی نوع انسان و هم متوجه به نیازمندی و آرزومندی مادی انسان باشد در این راستا تعلیم و تربیت از برای رشد اقتصادی بهترین سرمایه گذاری محسوب می شود. لذا انسان طلسم اعظم است ولی عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم می نماید. تعلیم و تربیت متضمن معنایی بیش از کسب تسلط بر مجموعه های محدود از دانستنیها یا آموختن یک سلسله مهارتهای مورد نیاز زندگانی بشر است. درحقیقت تعلیم و تربیت باید از ضروریات بنیادی رشد و توسعه باشد ضمن آنکه در تعلیم اکتساب دانش، پرورش قوای عقلی و نیروی استدلالی مؤثر است باید به القای صفات اخلاقی لازم در متعلم التفات شود. استفاده از این روش جامع به نفوس بشری امکان می دهد تا به تولید ثروت و تشویق توزیع عادلانه آن خدمت نماید.

ثروت حقیقی هنگامی فراهم می شود که کار صرفاً بعنوان وسیله ای برای تأمین گذاران زندگی تلقی نشود بلکه به منزله روشی از برای خدمت به اجتماع نوع بشر باشد لذا کار سودمند از نیازهای اساسی روح انسان است.

طرحهایی که هدف آنها صرفاً حصر در توزیع مجدد ثروت مادی

باشد به سبب ماهیت زیان آوری که از نظر روحانی و ایجاد وابستگی دارند در نهایت محکوم به شکست خواهند بود از این رو توزیع ثروت باید به صورتی مؤثر و عادلانه صورت پذیرد. در واقع چنین اقدامی باید با جریان تولید ثروت ارتباط و همسازی نزدیک داشته باشد لذا پیشنهادهای زیر مطرح می‌گردد.

۱- یکی از مسایل اساسی در بهبود رفاه نسبی (نه مطلق) مؤثر می‌باشد عدم وجود تورم در جوامع بشری است، لذا پس از بررسی اولیه جهت تعیین نرخ اقلام اساسی زندگی بشری توسط دولتها و اعلام این نرخها و ثابت بودن آن به مدت ۱۰ سال خواهد بود تا از اضطراس اجتماعی بکاهد و جلوی هر نوع سوءاستفاده فرصت طلبان اقتصادی را سد نماید. ضمن آنکه در رعایت این اصل خود دولتها ابتدا پیش قدم و در اجرای آن ثابت قدم باشند.

۲- تشکیل اجلاس سران تولید کنندگان نفت و مصرف کنندگان که در آن اجلاس با تصویب بهای جهانی نفت و ثابت بودن نرخ آن به مدت ۱۰ سال و هم چنین اجلاسهای جداگانه‌ای در مورد سایر کالای استراتژیک اعم از مواد غذایی - صنعتی و ادوات نظامی و سایر با ثابت بودن نرخ ۱۰ ساله.

۳- تأمین حداقل معیشت زندگی افراد پس از ۲۱ سالگی توسط دولتها که شامل مسکن با وسایل ضروری اولیه بصورت اقساط بلند مدت (۲۰) ساله و در مقابل ایجاد سقف یا میزان دارائی هر فرد مثلاً تا سقف ۵ میلیون تومان غیر از مسکن با وسایل منزل و ماشین البته شاید

این مطلب با اصل محترم بودن مالکیت در تضاد باشد ولی با تحولات دهه آینده ملل بشر ناچار خواهد بود جهت حفظ تعادل اجتماعی و رفع اختلاف طبقاتی و فاصله عمیق فعلی بین فقرا و اغنیا دولتها به سمت اخذ ثروتهای فاحش روی خواهند آورد در غیر اینصورت مواجه با اغتشاشات و انقلابات عظیم خواهند شد لذا اصل کاهش ثروتهای فاحش در آینده نزدیک بعنوان محور اساسی حفظ تعادل اجتماعی جهت جوامع بشری با شدت بیشتر دنبال و اجرا خواهد شد. ضمناً در مقابل کالا و خدمات اقساطی شرایطی اعمال خواهد شد که فرد استفاده کننده از شرایط اقساطی در صورت عدم پرداخت یکی از اقساط، نام فرد متخلف در لیست سیاه کارت ملی منعکس و برای بار دوم از کلیه امتیازات در سطح آن مملکت نسبت به کالای اقساطی محروم خواهد شد.

۴- تعدیل معیشت و حذف بیکاری و گدایی در جوامع بشری که در بخش نقش مسایل اجتماعی در صلح ملل توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد. خلاصه کلام در این مورد اینکه به تدریج باید گدائی و بیکاری در جوامع بشری ممنوع گردد. در غیر اینصورت طی تحولات دهه آینده زبانهای جبران ناپذیری به کره ارض وارد خواهد شد.

۵- همانطوریکه گدایی و بیکاری ممنوع خواهد شد بلکه تجمع ثروت و تن پروری و رفاه طلبی مطلق هم طی تحولات دهه آینده ممنوع خواهد شد در این راستا جهت جلوگیری از تورم و سایر خسارت اجتماعی بانکها هم شامل مقررات خاصی خواهند شد از

جمله بهره‌ احتسابی خدمات بسیار کم خواهد شد تا افراد ثروتمند از تن‌پروری و رفاه‌طلبی مطلق جدا و مانند سایر افراد طی شبانه روز به ۸ ساعت کار مفید اجرایی مشغول باشند.

۶- از آنجاییکه اکثریت هر جامعه بشری افراد کشاورز و کارگر آن جامعه می‌باشند لذا اولین وظیفه دولتها تأمین رفاه نسبی این اقشار می‌باشد و با تحولات آینده اکثر طرحهای ملی و محلی اشتغالزا در مناطق روستایی ایجاد و مستقر خواهند شد و به تدریج کلیه تشریفات در کلیه مراسمها و حتی تشریفات ازدواج حذف و مجامع جمهور ناس هر کشور با تصویب قوانین خاص بشر را موظف به استفاده مساوی از منابع خاک - آب و سرزمین خواهند نمود.

۷- کلیه پروژه‌های ساختمانی و عمرانی باید توسط افراد بیکار در اختیار سپاه عمران هر کشور اجراء گردد از آنجائیکه حدود پیش از ۵۰٪ هر طرح عمرانی و ساختمانی مربوط به دستمزد می‌شود لذا دولتها برای ساخت طرحهای ملی و محلی دستمزدی پرداخت نخواهند کرد و نیروی انسانی لازم از سپاه عمران انتخاب و قیمت تمام شده طرحهای ملی به حدود نصف تقلیل خواهد یافت البته در مورد وجود و نقش سپاه عمران در بخش مسایل اجتماعی و ساختار تشکیلاتی آن توضیحات بیشتری داده خواهد شد.

۸- در حال حاضر بیشتر کشورها در تلاش هستند تا مقداری از تجارت غیر کلیدی را به بخش خصوصی انتقال دهند تا از نظارت بخش دولتی خارج گردند. با توجه به تحولات دهه آینده و فشار وارده

بر آن بخاطر رعایت اصل کاهش ثروتهای فاحش نقش نظارتی دولتها بیشتر خواهد شد و سهم مالیات مکسوره با اعمال روشهای نوین تکنولوژی بیشتر خواهد شد و از همان محل درآمد حاصله خدمات بهتری به جوامع بشری اعمال خواهد شد لذا اصل کاهش ثروتهای فاحش از هم اکنون اجرایش احساس می شود و دولتها باید با تدابیر خاص خود این اختلاف عظیم طبقاتی را مرتفع سازند.

۹- حذف مالیات حقوق در کلیه سطوح دستمزدی و حذف سود و عوارض گمرکی در هر کشور. برای جبران این درآمد حذف شده می توان از محل درآمد کاهش ثروتهای فاحش استفاده نمود.

۱۰- اختصاص بودجه حذف شده ادوات نظامی و حذف تدریجی قوای نظامی به سپاه عمران جهت تأمین نیازهای غذایی و تبدیل کارخانه های ساخت ادوات به کارخانه های مواد غذایی و پوشاکی و بهداشتی.

۱۱- تأسیس سازمان اعانات ملی که ۵۰٪ از درآمد هفتگی آن منحصرأ در کلیه کشورها اختصاص به تأمین امر مسکن خواهد داشت و پس از تأمین مسکن برای کلیه افراد بالای ۲۱ سال از آن پس اختصاص به سایر امکانات رفاه نسبی برای مردم آن کشور.

۱۲- تهیه و ساخت هتلهای درجه یک در کلیه مراکز استانها برای مرخصی سالیانه (۵ روز) برای کلیه آحاد ملت هر کشور که بصورت اجباری و با هزینه دولت و به نوبت طی هر سال برای هر فرد بالای ۲۱ سال با انتخاب دلخواه متقاضی برای بازدید و اقامت در هر استان.

طبیعی است که در هر سال فقط هر شخص از یک استان می‌تواند بازدید و اقامت نماید.

۱۳- کلیه مواد غذایی مهم (مادر) از جمله گوشت - مرغ - تخم مرغ - شیر - پنیر - ماهی - کره - روغن - قند و شکر در هر کشور در انحصار دولتها خواهد بود و به‌عنوان اولین و مهمترین هزینه‌های جاری محسوب خواهد شد البته اجرای این‌گونه قوانین دلیل بر محدود کردن آنها حتی در زمان جنگ نخواهد شد و افزایش نرخ آنان غیر از ده سال یکبار ممنوع می‌باشد.

۱۴- درآمد حاصل از عوارض بزرگراهها باید به حساب خزانه دولتها واریز گردد و تأسیس هر نوع بزرگراهها نباید از سرمایه بخش خصوصی باشد.

۱۵- تعیین خطوط اصلی مؤسساتی که با صلح عمومی در جهان سروکار دارند و ترسیم و استقرار قوانین تکمیلی جهت وحدت سیاسی عالم که مهمترین رکن تحقق وحدت سیاسی حل مسایل اقتصادی و به‌قول امروزیها حفظ منافع ملی است در صورتیکه از نظر این بنده حقیر حفظ منافع نوع بشر ارجحیت دارد.

۱۶- رشد اقتصادی هنگامی به کاهش و ریشه‌کن کردن فقر می‌انجامد که بخصوص برای افراد بی‌بضاعت ایجاد کار نماید و به افزایش معقول دستمزدها منجر شود و افراد کلیه ممالک به‌خصوص کودکان و نوجوانان را برای احراز مشاغل مفید از طریق کسب آموزش‌ها و مهارت آماده کار برای آینده مهیا سازد از سوی دیگر

گر سنگی و کم غذایی از نیروی کار کارگران می‌کاهد و این تقلیل قدرت کار به سهم خود مانعی است در راه توسعه و پیشرفت. بدین منظور مؤسسات اقتصادی و دولتها باید روشی را اتخاذ نمایند که نیاز به کارگر بیشتر داشته باشند تا احتیاج به سرمایه بعبارتی کارگر طلب باشند تا سرمایه طلب.

۱۷) اختلاف فاحش میان فقیر و غنی سرچشمه مصائب بسیاری شده که جهان را از حال توازن خارج می‌کند و عملاً به پرتگاه جنگ و نابرابری‌ها و فقر و عقب‌افتادگی که خود عامل تشنجات و منازعات است و همانطوریکه همگان می‌دانند در حال حاضر مناقشات داخلی جانشین جنگهای بین دول گردید و طبعاً از پیشرفت ملک و ملت جلوگیری می‌نماید. برای مثال ممالک افریقایی واقع در جنوب صحرا بعزت منازعات محلی و داخلی در مدار عقب‌افتادگی گرفتار آمده‌اند. طبق آمار سازمان ملل در پایان سال ۱۹۹۵ حدود ۱۶ میلیون پناهنده و ۲۶ میلیون فراری از خانه و کاشانه (در داخل ممالک) در سراسر جهان وجود داشته است که قریب ۸۰٪ آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند و نمونه‌هایی از وضع رقت بار این آوارگان و بینوایان را در تلویزیونها مشاهده می‌کنیم.)

نقش جنگ و ادوات نظامی در صلح ملل

اولاً (تحریم سلاحهای اتمی و منع گازهای سمی و غیرقانونی ساختن جنگهای میکروبی ریشه و علل جنگ را در جهان خشک نمی‌کند و هرچند که این اقدامات عاملی از عوامل مهم استقرار صلح محسوب می‌شود ولی به تنهایی کوچک‌تر از آن است که بتواند نفوذی عمیق و پایدار داشته باشد و ملل عالم آنقدر زیرک و صاحب ابتکارند که اسباب و وسائلی به شکل دیگر تدارک نمایند و به کمک غذا و مواد خام و پول و اقتصاد و صنعت و یا تروریسم و غیره بنیان یکدیگر را براندازند و سیطره پایان‌ناپذیر خویش را بر دیگران تحمیل نمایند. بنابراین اختلال عظیم جهان کنونی را که در امور بشری روی داده نمی‌توان از طریق رفع اختلافات و منازعات معین و مخصوص بین ممالک از میان برداشت، بلکه باید یک شالوده صحیح و محکم و موثق بین‌المللی یافت تا چاره کار گردد.) ثانیاً شکی نیست که رهبران کشورها

از جوهر مشکلات عالم باخبرند و آنرا پیوسته در مسائل روزافزونی که با آن مواجه هستند منعکس می‌کنند و بقدری پیشنهاد و راه حل از افراد هوشیار و اهل تحقیق و سازمانهای وابسته به سازمان ملل عرضه و روی هم انباشته گردید که دیگر کسی نمی‌تواند ادعا کند که از مسأله ضرورت مقابله با خواسته‌های شدید زمانه غافل باشد اما مشکل اینجاست که در عزم و اراده ما قصوری حاصل شده که باید به آن توجه نمود و با جرأت و ثبات فکر به حل آن پرداخت و ریشه این قصور در این پندار نهفته است که بشر با لذات هم جنگجو و هم ستیزه‌جو است. لذا حاضر نیست برای حفظ مصالح نظام همگانی از منافع خصوصی و یا ملی دست بردارد و نمی‌خواهد برای تأسیس یک حکومت جهانی با همه مزایای عظیمی که دارد با جرأت دست بکار شود و علت دیگر این است که جمهور خلاق که اکثراً بی‌خبر و تحت انقیاد هستند نمی‌توانند به اظهار این آرزو پردازند که طالب نظم و قانون جدیدی هستند که در سایه آن با سایر مردم در صلح و آرامش و رفاه نسبی به سر برند. نکته دیگر اینکه از علائم امیدبخش آنکه عموم مردم جهان روز بروز بیشتر به مشکلاتی که ریشه‌های جهانی دارد توجه بیشتری مبذول می‌دارند. مثلاً سازمان ملل با وجود تمام معایب پیش از چهل بیانیه بین‌المللی علیرغم مخالفت بسیاری از ممالک به تصویب رسانید و مردم عادی جهان را جان تازه‌ای بخشید، از جمله اعلامیه بین‌المللی حقوق بشر. میثاق منع کشتار دسته جمعی و مجازات آنها و سایر اقداماتی که برای رفع تبعیضات نژادی - جنسی - مذهبی مبذول گشته. هم‌چنین رعایت

حقوق کودک - منع استعمال شکنجه - قلع و قمع گرسنگی و سوء تغذیه و استفاده از پیشرفتهای علمی و فنی در راه صلح و سود مردم جهان. این اقدامات اگر از روی شهامت و شجاعت اجرا گردد و توسعه پذیرد سبب خواهد شد که به زودی طلیعه آن روز فرارسد که کابوس جنگ و ادوات نظامی و قوای نظامی دیگر نمی تواند بر روابط بین المللی سایه افکند.

(از طرفی اختلاف فاحش بین فقیر و غنی سرچشمه مصائب زیادی شده که جهانرا از حال توازن خارج و عملاً به پرتگاه جنگ جدید می کشاند) برای جلوگیری از هر نوع جنگ جدید پیشنهاد می گردد اصل کاهش ثروتهای فاحش اجرا و سازمانی مسئول اجرای آن گردد که حاصل اقدامات روحانی - اخلاقی و عملی را با مشورت متخصصین فن در میدانهای وسیع و متنوع ایجاد نمود ضمناً مشورت باید خالی از شائبه مجادلات مرامی و اقتصادی باشد و در آن مردم نقش این تصمیمهای متخذه و تأثیر مستقیم آنرا در زندگی روزمره لمس نمایند و این امر نه تنها لزوم تعدیل معیشت و از میان بردن فقر مفرط و ثروت مفرط را می طلبد بلکه با حقایق روحانیه ای مربوط است که ادراکش سبب اتخاذ و ایجاد یک روش و رفتار جدید بین المللی می گردد که خود سهم عظیمی در حل فقر و در نهایت عدم جنگ دارد.

مطلب دوم اینکه اگر مردم جهان به شعار (عالم یک وطن است و من فی الارض اهل آن) توجه بیشتری مبذول دارند نتیجه اش عدم جنگ و جدال خواهد بود به این مفهوم که عالم بر اثر ترقیات علمی و وابستگی

غیر قابل انکار کشورها به یکدیگر جهان حکم یک واحد و یا یک وطن پیدا می‌کند البته بدیهی است که جهان دوستی ممانعتی با وطن پرستی ندارد بلکه امروز در جامعه جهانی مصلحت هر چیز هنگامی به بهترین وجه تأمین می‌شود که منافع کل منظور و ترویج گردد. از این جهت فعالیت‌های بین‌المللی فعلی در میدانهای مختلف که سبب ایجاد محبت متقابل و همبستگی در میان اهل عالم می‌گردد خود سبب عدم جنگ خواهد شد. در پایان امر مهمی که مقابل رهبران جهان قرار گرفته این است که با قلبی سرشار از جوهر شفقت و حقیقت نظری به حال اسفبار بشر اندازند و از خود پرسند که آیا نمی‌توانند در پیشگاه خالق متعال خاضعانه اختلافات فلسفی و مشاجرات دینی خود را به سعه صدر و بردباری و مدارا برکنار و قادر گردند که با یکدیگر برای حسن تفاهم بیشتر بین نوع بشر و ایجاد صلح و سلام، همت و همکاری نمایند: از اقدامات دیگر اینکه بشر از هم اکنون باید در فکر حذف تدریجی ارتش باشد زیرا در زمانهای گذشته ارتش مظهر اقتدار ملی بود ولی حال ملت مظهر اقتدار ملی برای هر کشوری می‌باشد لذا برای حفظ نظم و امنیت فقط یک نیروی انتظامی و فعالیت آن که شامل دو بخش خواهد بود. حفظ امنیت حدود و ثغور و دومی حفظ نظم و امنیت داخلی - لذا بودجه سنگین نگهداری ارتش و ادوات نظامی صرف بهبود رفاه عموم مردم هر کشور خواهد شد و در ضمن ۸۰ تا ۷۰ درصد پرسنل نظامی آینده از بین پرسنل وظیفه که مجبورند مدتی را بعنوان خدمت سربازی و یا به نوعی دیگر برای مدت محدود در اختیار

قوای نظامی باشند هم خود ساخته شوند و هم نیاز قوای نظامی بر طرف شود، البته از نظر این بنده حقیر حتی زنان هم باید پس از اتمام تحصیلات به خدمت مقدس سربازی اعزام شوند زیرا جامعه آینده ملل آنرا اجباری و همگانی خواهد نمود.

(همانطوریکه تمامی عزیزان مطلعند دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۰ توسط سازمان ملل به دهه خلع سلاح نامیده شد و هفته ۲۴ تا ۳۰ اکتبر هر سال به نام هفته خلع سلاح خوانده شد و هر سال مراسمی در دنیا برپا می‌گردد) حال به بررسی بودجه‌های سنگینی که طی سنوات ۹۰-۱۹۸۰ در دنیا توسط مجلات مختلف دنیا از جمله تایمز مالی منتشر گردند می‌پردازیم.

بیشتر مردم جهان بر این عقیده‌اند که اقتصاد و جامعه امروزی بطور ناگسستنی به صنایع جنگی و مجتمهای نظامی وابسته است و اگر صلح عمومی استقرار یابد ارکان مدنیت متزلزل خواهد شد و ممالک در بحران اقتصادی ویرانگر غوطه‌ور خواهند شد. این تصور باطل شاید باعث گردید که این گروه تلاشی برای تحقق صلح ننمایند و اگر در رده زمامدارانند به ایجاد جنگ بی‌تمایل نباشند. حال باید دید این چگونه تمدنی است که بقای آن وابسته به جنگ و ستیز و تهیه و تدارک دائمی اسلحه و مهمات است. در قرن اخیر بشر در زمینه اختراع و تولید ادوات جنگی ترقی شایانی نمود. اما برای این کار بهای عظیمی پرداخت نموده است. سهم عظیمی از مواد اولیه - انرژی - نیروی انسانی - و مغزهای متفکر و ارزنده دانشمندان بجای خدمت به بهبود

وضع اجتماعی و اقتصادی نوع بشر در راه انهدام و ویرانی شهرها و روستاها و قتل و قتل هموعان بکار رفته و حتی در زمان صلح نیز سرمایه‌های بزرگی به صورت سلاح جنگی عاقل و باطل و بدون هیچگونه سود و ثمری را کد باقی مانده است لذا هر ناظر اندیشمندی اعتراف دارد که در هیچ دوره‌ای از تاریخ پر تلاطم بشری چنین سهم قابل ملاحظه‌ای از درآمد ساکنین کره ارض در طریق امور نظامی به هدر نرفته است برای نمونه از زارع (کشاورز) گرفته تا هر طبقه از اجتماع مالیاتی سنگین اخذ نمودند تا این عفریت سیری ناپذیر جنگ را تغذیه نمایند (طبق آمار مجلات دنیا از سال ۸۷ - ۱۹۸۰ هزینه سالیانه نظامی در سطح جهان به ۲ برابر افزایش یافت و در سال ۱۹۸۷ به اوج خود در حدود هزار میلیارد دلار بالغ گردید. تصور چنین ارقام نجومی از عهده مردم عادی خارج است) همان مردمیکه با عرق جبین سهمی از درآمد خود را قربانی ضلالت و خودخواهی دیگران (سیاستمداران) نمودند. برای اینکه به این جنون و خطای بشر عاصی و گستاخ پی ببریم کفایت در نظر آوریم که (بودجه یکسال سازمان یونیسف معادل است با هزینه نظامی جهان در ظرف ۴ ساعت، ضمناً فقط بودجه سالانه نیروی هوایی امریکا از مجموع هزینه آموزش ۱/۵ میلیون دانش آموز در افریقا - امریکای لاتین و آسیا تجاوز می نماید. در کشورهای جهان سوم چندین برابر هزینه بهداشت عمومی و فرهنگ صرف ادوات نظامی می گردد. دولتهای جهان از پایان جنگ دوم جهانی تا کنون کلاً حدود ۳۵ تریلیون دلار در طریق هدفهای نظامی بر باد فنا دادند) حال از

خود پیرسیم آیا اکنون آلات حربیه به درجه مافوق طاقت بشر نرسیده و آیا این پیشگویی تحقق نیافته است. دول بزرگ تولید کننده وسایل جنگ هر روز آلات و ادوات جدیدتر کامل تر و در نتیجه گران تری اختراع می نمایند و دول جهان ناگزیرند سلاحهای کهنه را به کنار نهاده و به تهیه وسایل مدرن تر پردازند، حال بررسی دیگری انجام دهیم. آنچه را که از مواد اولیه و انرژی و نیروی انسانی در راه تولید جنگ افزار به هدر می رود و محسوس است اکثر مردم درک می کنند ولی آنچه که دیده نمی شود مغزهای ارزنده دانشمندان و به عبارت ساده تر وقت صرف شده در تحقیقات علمی و پیشرفت تکنولوژی اسلحه سازی است (در سطح جهانی بین یک چهارم تا یک سوم کل هزینه های تحقیقات در بخش نظامی صرف می شود. ضمناً تعداد دانشمندان و مهندسین که در اوج مسابقه تسلیحاتی در جهان در خدمت امور نظامی بودند حدود نیمی از کلیه فیزیک دانان و سایر رشته مهندسی را تشکیل می دهند از طرفی در ممالک جهان سوم بودجه ادوات نظامی و سایر امور ارتش از یک سو و بودجه بهداشت و آبادانی و تعلیم و تربیت از سوی دیگر بصورت دو قطب مخالف جلوی یکدیگر قرار دارند هنگامی که دولت ها بیش از یک ثلث ($\frac{1}{3}$) بودجه خود را صرف ادوات نظامی می کنند، سهم ناچیز و حقیری برای مصارف مهم و ضروری مثل فرهنگ بهداشت - کشاورزی و غیره باقی می ماند) علاوه بر آن در چنین شرایطی مسایل مربوط به گرسنگی و قحطی و خشکسالی و تعدیل جمعیت و محیط زیست حل نخواهد

شد. از آنجائیکه فرهنگ هر جامعه پایه و اساس هر نوع پیشرفت و توسعه بشمار می‌آید لذا یکی از علل اصلی عقب افتادگی کشورهای مزبور آشکار می‌گردد، توسعه در رشد واقعی این ممالک هنگامی به ثمر و نتیجه خواهد رسید که تراکتور - وسایل کشاورزی و کارخانجات تولیدی جایگزین تانک و توپ شود و تأسیس بیمارستان و مدرسه جانشین تدارک هواپیماهای جنگنده گردد. طی چند سال اخیر جهانیان شاهد مناظر جانگدازی از فقر و گرسنگی و مرگ و میر مردم بی‌گناه در برخی از کشورهای افریقایی بودند آیا تأسفانگیز نیست مثلاً اتیوپی که در میان ۱۴۰ کشور جهان از نظر هزینه‌های نظامی در صف و رتبه اول و از نظر معیارهای اقتصادی و اجتماعی در ردیف آخر قرار داشته باشد؟ **بهر حال** (آمار نشان می‌دهد (سازمان ملل) که در دهه ۱۹۷۰ تجارت جهانی جنگ‌افزار و ادوات چهار برابر افزایش یافت و سالیانه به حدود ۶۰ میلیارد دلار رسید و نکته جالبتر اینجاست که حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد صادرات اسلحه به سوی جهان سوم سرازیر گردید و گویا این ممالک در مانده پیشرفت و توسعه را در یک ارتش نیرومند جستجو می‌کنند) واقعاً چه تلاش بیهوده‌ای؟

طی سالیان دراز افکار عمومی جهان درباره لزوم تسلیحات و رابطه آن با توسعه و عمران تحت تأثیر تصورات واهی قرار گرفته‌اند و به اعتقاد بنده حقیر کمترین این افکار گمراه کننده را باید افسانه بگوییم. افسانه اول اینکه عامه مردم چنین می‌پنداشتند که صرف قسمتی عظیم از ذخائر ملی در طریق اهداف نظامی دریچه‌هایی به سوی شکوفایی

اقتصادی و بهبود اجتماعی می‌گشاید و بیکاران را به کار می‌گمارد.

افسانه دوم - دولتمردان بر این عقیده بودند که قدرت نظامی ضامن سلطه و قیادت سیاسی خواهد شد، به عبارتی ارتش نیرومند نفوذ سیاسی را پاسداری خواهد کرد.

افسانه سوم - انباشتن زیاد از حد جنگ‌افزار و داشتن ارتش قوی تر امنیت ملی را تأمین خواهد کرد. حال با بررسی در تحقیقات اخیر دانشمندان و مؤسسات وابسته به سازمان ملل به این نتیجه مهم خواهیم رسید که از این پس باید بر قسمتی از این تصورات خط بطلان کشیده و بجای آن تأثیرات قوه محبت را جایگزین کرد که به مراتب قوه آن قویتر و بیشتر از قوه جنگ و ادوات نظامی است.

سازمان ملل در جولای ۱۹۷۸ چنین تصویب کرد، انباشتن جنگ‌افزار به خصوص سلاحهای هسته‌ای در عصر حاضر پیش از آنکه آینده بشر را تأمین نماید آن را مورد تهدید قرار داده است بنابراین هنگام آن است که از اعمال قدرت و ستیز در روابط بین‌المللی دست کشید و امنیت واقعی را در خلع سلاح عمومی جستجو کنیم و هم‌چنین منابعی را که اینک در راه هدف‌های نظامی بکار می‌رود. صرف توسعه و عمران اقتصادی و اجتماعی به خصوص در کشورهای در حال رشد نمائیم. طبق گزارشهای سازمان ملل تحقیقات و پژوهشهای زیادی انجام گردید، لذا به موجب این تحقیقات منظور از امنیت، امنیت شخصی - امنیت ملی، امنیت در مقابل فقر و شدائد اجتماعی - امنیت در مقابل تعدیات و تجاوزات نسبت به حقوق انسانها و امنیت در برابر

تروریسم و امنیت آلودگی محیط زیست و امنیت در مقابل مواد مخدر و غیره می‌باشد، لذا منظور از توسعه فقط عمران اقتصادی نبوده بلکه شامل پیشرفتهای امور اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی از جمله فرهنگ و بهداشت و غیره و کاهش اختلاف فاحش میان کشورهای شمال و جنوب می‌باشد و منظور از خلع سلاح از بن‌برانداختن و نابود کردن کلیه ادوات نظامی و جنگی و جلوگیری از امکان تولید هر نوع سلاح جدید و هم‌چنین جذب افراد نیروهای مسلح و کارکنان اسلحه‌سازی در کارهای عمرانی و عام‌المنفعه می‌باشد. نکته بسیار جالب اینجاست که مجتمع‌های نظامی نه تنها باعث توسعه اقتصادی نمی‌شوند بلکه سدی محکم در این راه هستند و نه تنها امنیت ملی را تأمین نمی‌کنند بلکه خود تهدیدی بر آن محسوب می‌شوند و برخلاف تصور گروهی از سیاستمداران ادوات جنگی نه تنها راه حلی برای رهایی از رکود اقتصادی نیست، بلکه خود در واقع یکی از عوامل دشواری‌ها و بحران‌های دامنه‌دار و وسیع کشورها محسوب می‌شوند. برخلاف تصور عامه مردم، مجتمع‌های نظامی باعث شکوفایی اقتصادی و سعادت مملکت و ملت نمی‌شوند. این مجتمعها از نظر تولیدی عقیم هستند یعنی بخش نظامی به قدرت تولید سرانه کشورها اضافه نمی‌شود و همین نقصان و یا کاهش سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات تولیدی به تدریج باعث عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی می‌گردد. علاوه بر آن مجتمع‌های نظامی برخلاف عقیده موجود ایجاد کار نمی‌کنند، برعکس می‌توان با یک سرمایه‌گذاری مشخص تعداد

بیشتری شغل در امور تولیدی و توسعه و عمران مانند صنایع غذایی - پوشاک و یا فرهنگ بهداشت - مسکن به وجود آورد. ضمن آنکه تولید جنگ افزار به مراتب بیش از صنایع دیگر نیاز به سرمایه های ثابت و هنگفت - دستمزدهای گزاف - نیروی انسانی متخصصین و هزینه های اداری و مالی زیاده از حد دارد و از این جهت فقط تعداد کمی شغل فراهم می کند. طبق یکی از گزارشهای سازمان ملل با انتقال یک میلیارد دلار از بخش نظامی به رشته های غذایی به طور متوسط حدود ده هزار شغل در رشته جدید ایجاد می گردد. اکنون این مسئله شناخته شده است که هزینه های بیهوده و سنگین ادوات نظامی و جنگی خود باعث بسیاری از مسایل فعلی کشورهای جهان از قبیل عدم قدرت رقابت بین المللی و بیکاری مزمن - رکود اقتصادی - بحرانهای اجتماعی و بالاخره قرض های فلج کننده می باشد. حال نظری به عوائد و خلع سلاح کلی و در نتیجه صلح داشته باشیم.

پژوهشگران و صلح طلبان هر نوع صرفه جویی در اثر خلع سلاح حتی نسبی و یا کاهش هزینه های نظامی را (عوائد صلح) نام نهادند. (با پولی که دولتهای جهان در ظرف شش ماه صرف ادوات نظامی می کنند می توان گرسنگی و قحطی را در سطح جهان به مدت پانزده سال ریشه کن کرد. طبق گزارش بانک جهانی با اختصاص بودجه نظامی سالیانه ممالک عالم بیکاری جهانی در ظرف پنج سال به حد قابل قبولی کاهش خواهد یافت و یا با بهای یک هواپیمای جنگنده می توان سه میلیون کودک را در مقابل بیماری های اصلی کودکان مداوا نمود) و

صدها مثال دیگر که از حوصله بحث خارج است. پیش‌بینی این بنده کمترین این است که طی دو دهه آینده بشر به ناچاری روی به سوی اهداف لایقی از قبیل توسعه - اختراعات و اکتشافات فنی و ازدیاد تولیدات ملی و توسعه تحقیقات علمی و درنهایت بالا بردن سطح صحت ملی و اعتلاء مغز و فکر و بهره‌مندی از منابع بکر و دست نخورده کره زمین و طولانی شدن عمر نوع بشر، اقدام و ترویج حیات اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت خواهند نمود طبعاً با حذف ادوات جنگی و خلع سلاح عمومی این مواهب الهی خیلی زودتر نصیب نوع بشر خواهد شد.

نقش فرهنگ در صلح ملل

فقط اندیشه نفوس متعصب ممکن است از قبول این حقیقت امتناع ورزند که اضطرابات و آلام مستولی بر قاطبه عالم انسانی تا حد زیادی از نتایج جنگ است و غافل از ریشه یابی علت هرج و مرج ها و دلیل بوجود آمدن جنگهای قومی - قبیله ای - مذهبی و یا سیاسی.

لذا بعضی از زمامداران با طرح مسئله استقلال - خودکفایی و یا سایر اصول می خواهد کشورها را به سمت ترقی سوق دهند که اصولاً با فرض ۱۰۰٪ خودکفایی از صنعت باز در مسئله مواد غذایی و یا سایر لوازم مصرفی مشکل خواهند داشت و با کمبود مواجه هستند و این به دور از عقل و علم می باشد که زمامداری بگویند نیازی به سایر ملل ندارم و طبیعی است نیاز روزمره امور زندگی هر قوم و یا ملتی در یک و یا چند پتانسیل نیازمند به قوم و یا ملت دیگری است. بنابراین جهت آسودگی خاطر ملت ها و سران دول نیاز به وحدت عمل در کلیه سطوح ممالک کره ارض خواهد بود. از جمله وحدت آزادی - وحدت دینی -

وحدت وطنی که جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد به حساب خواهند آورد و یا وحدت جنسی که منظور جمیع کره ارض جنس واحد شوند - وحدت لسان (زبان) - وحدت پارلمان - وحدت قضایی که مجموعه واحدی از قوانین بین‌المللی که محصول داوریهایی نمایندگان همه ممالک دنیا در این اتحادیه عالم است و اسم این مرجع محکمه کبرای بین‌المللی که با تصویب قوانین در این محکمه جامعه جهانی به تدریج از وطن پرستی به جهان دوستی مبدل خواهد شد. البته نباید اشتباه نمود که اصل وحدت عالم صرفاً فوران احساساتی خام و ابراز امیدی مبهم و عارفانه نیست، پیامش نه تنها برای افراد است بلکه توجه بدان دسته از روابط ضروریه دارد که ملل و دول را به مثابه اعضای یک خانواده انسانی با یکدیگر ائتلاف و اتحاد می‌بخشد و این تحول عظیم نه تنها ضروری، بلکه حتمی است و زمان تحققش به سرعت نزدیک می‌گردد. باید توجه داشت که وقتی میقات فرارسد ناگهان آنچه که ارگان عالم را به لرزه خواهد آورد طبعاً ظاهر خواهد شد و این نتیجه قطعی و حتمی قوای فعاله عصر حاضر خواهد بود. بنابراین دنیایی که بر اثر پیشرفت اعجاب‌انگیز علوم مادی و نیز بر اثر گسترش دایره صنعت و تجارت بصورت هیکلی واحد ولی پیچیده درآمد و تحت تأثیر عوامل اقتصادی در گرداب مخاطرات تمدن مادی در حال تلاش و تقلاست مطمئناً نیاز به آن دارد تا حقیقتی که مبنای همه ظهورات الهی را تشکیل می‌دهد بازبانی متناسب با مقتضیات ضروره عصر حاضر از نو بیان و اعلان گردد. لذا در اینکه اندیشه‌ای چنین در

افکار مردم به سرعت در حال شکفتن است و از اینکه در پشتیبانی از آن مرتباً ندهایی بلند می‌شود و نفوسی را که قبلاً تفاوت‌های فراوانی داشته‌اند و بظاهر ائتلاف‌ناپذیر بنظر می‌رسد کاملاً متحد ساخته است. بنابراین رئوس برجسته آن باید هر چه زودتر در اذهان قدرتمندان و دولتمردان تبلور یابد. کمتر کسی می‌تواند در این مورد تردید نماید نسبت به درک این حقیقت که نخستین جلوه‌های وحدت عالم هم اکنون در سازمان ملل در حال شکل گرفتن است. فقط کسانی عاجز می‌مانند که قلوبشان از کدورت تعصبات تیره و تار شده باشد، ضمن آنکه هیچ یک از انواع حکومت دموکراسی و استبدادی و سلطنتی و جمهوری و اشرافی همگی طی دوران گذشته عدم توانایی خود را به اثبات رساندند.

آیا حوادث خطیری را که سبب آشفته‌گی و تشنج جمیع اقالیم کرهٔ ارض گشته نباید بعنوان علائمی تلقی کرد که از یک طرف مرگ تمدن روبرو را اعلام می‌دارد و از سوی دیگر دال بر درد بی‌نظمی جهانی است که سفینهٔ نجات بشری بشمار رود و ناگزیر باید بر روی خرابه‌های تمدن کنونی مرتفع گردد؟ بنابراین آنچه را که خداوند بعنوان داروی اعظم و وسیلهٔ کامل برای مداوای جهان تجویز کرده است اتحاد مردم کره ارض بر آیینی واحد و شریعتی واحد است و این متحقق نمی‌گردد مگر به قدرت طبیعی حاذق و کامل و مؤید. این است حق و مابقی جز گمراهی آشکار نیست، لذا شرط اولیه ایجاد شریعت واحد اصلاح روابط بین‌الملل می‌باشد. در این صورت هیچ نیازی به

قوای نظامی و ادوات و تسلیحات استراتژیک نخواهد بود مگر در حدی که برای برقراری نظم و امنیت داخلی باشد. بنابراین ای رؤسای ملل اگر از عارفین هستید با یکدیگر متحد شوید تا عواطف اختلاف خاموش گردد و مردم و اطرافیان شما راحت یابند و اگر احدی از بین شما بر دیگری حمله‌ای نمود همگی بر منعش قیام کنید که این عدلی آشکار است. در این صورت باید شعار وطن پرستی خاموش و بجای آن وجدان جهان وطنی القا گردد و نسبت به تأسیس مدنیت و فرهنگ جهانی اقدام عاجل به عمل آید و این مرحله دیر یا زود در زندگی جمعی نوع بشر پدید خواهد آمد و در روابط جهانی اشرافی شگفت‌انگیز نماید و تمامی نوع بشر را از چنان قابلیت در کسب خوشبختی بهره‌ور سازد که طی قرون آینده محرک اصلی آدمی در نیل به سرنوشت والای خویش باشد.

و اما تکلیف بشر عصر حاضر: نسلی که بین ظلمت و نور که در آغاز عصر شکوفایی جامعه متحد جهانی زندگی می‌کند وظیفه‌ای محول شده که هرگز نمی‌تواند امتیاز عالیه‌اش را آنچنان ارزیابی و ثقل آنرا به درستی ادراک نماید. از طرفی شاهد تأثیر و عمل نیروهای ظلمت بر دوران حیات خود و از طرف دیگر سیل بلیات و رنج ناشی از آنرا از نزدیک لمس نموده و هر چند ظلمتی که هم‌اکنون جهان هستی را فرا گرفته شدید است ولی رنج و اَلَم مصیبت‌باری که دنیا باید تحمل کند هنوز ظاهر نشده است و هیچکس هم نمی‌تواند شدت آنرا تصور کند ولی باید معتقد باشد که تاریکترین لحظات مقدم بر طلوع عصر آئین

الهی هنوز فرا نرسیده است.

بشریت اکنون در آستانهٔ عصری قرار دارد که تشنجات آن در آن واحد مرگ نظام پیر و فرتوت و در مقابل درد تولد صلح ملل را لمس می‌نماید و نقطهٔ این صلح ملل در بطن عالم تکوین یافته و در حال حاضر می‌توان جنبش‌های اولیه‌اش را در رحم عصری پر مشقت احساس کرد و عصری که در انتظار میقات است تا از حمل آن بارگران فارغ آید و ثمرهٔ خود را ظاهر سازد، لذا اصلاح عالم و راحت امم ظاهر نشود مگر به اتحاد و انفاق.

در قسمت پایانی بخش فرهنگی احساس درونی حقیر چنان است که باید توجه خاص به شعار زیر که خواستهٔ جمیع انبیای الهی است توجه داشته باشیم:

«ای پسران و دختران انسان - دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است. این است راه مستقیم و آس و اساس محکم و متین. آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم پاشیده نکند»

پیشنهادات این بخش:

۱- بشریت در مانده باید به سوی این هدف یعنی استقرار صلح ملل و به طبع آن نظمی بدیع و جهانی تلاش کند، نظمی که مبدأش الهی است و نظرگاهش عموم عالم انسانی، مبادیش مبتنی بر عدالت و خصائصش کلیهٔ نظمهای موجود در عالم را به مقابله می‌طلبد.

۲- ایجاد یک سیستم اقتصاد جهانی با وجدانی انسانی برای استفاده از منابع انرژیهای کره ارض به سود تمامی مردمانیکه بر این کره کوچک زندگی می کنند.

۳- ترویج یک سیستم تعلیم و تربیت عمومی برای پرورش فرزندان آدمی به روح برابری و برادری و طرد و نفی تمامی تعصبات و نفرتها و کینه ها در جهت تحقق وحدت عالم انسانی برای نوع بشر.

۴- استفاده از ترقیات علمی و پیروزیهای فنی و تکنولوژی برای رفاه و آسایش انسانی که از مصیبت رقابتها و خصومتها و منازعات مختلفه فارغ گردد.

۵- درد دل: دوستان عزیز تحولات عمیق و وسیع جوامع انسانی به کمک تکنولوژی پیشرفته عصر حاضر ما را به مرحله حساس و خطیری از حیات نوع انسان بر کره خاک وارد ساخته است که طی آن سرنوشت جهان ما، تمدن ما، مسیر زندگی ما قطعاً تعیین می شود. در این مرحله بحرانی از تاریخ عالم انسانی هر یک از ما وظیفه داریم با علاقه و نگرانی به آشفتهگی های حیات فردی و اجتماعی انسان عصر خود توجه نماییم و با روحی فارغ از تعصبات قضاوت کنیم که آیا مسیر فعلی جامعه های بشری می تواند ما را به جهان مطلوبی هدایت کند که در آن امنیت و آسایش برای همه ساکنین این کره خاکی فراهم باشد؟؟؟؟؟ برای یافتن پاسخ به این سؤال هر یک از ما باید قبلاً با فروتنی و واقع بینی تصویر جامعی از مشخصات آدمی و نظامات اجتماعی و اقتصادی عصر حاضر را در خاطر متصور سازیم تا در

قضاوت و اخذ تصمیم روشن تر و قاطع تر باشیم. در چنین تصویری انسان عصر فضا را ملاحظه می‌کنیم که حیات معنوی او نسبت به گذشته شدیداً تغییر کرده است و در قسمت اعظم جهان دیانت را عملاً کنار گذاشته و از آن فقط به عنوان شعاری یاد می‌کند که در موقعیتهایی خاص با تردید و مجامله مورد استفاده قرار می‌گیرد. انسان همراه با ترک عقاید و قواعد و رسوم کهنه موهبتی بزرگ را نیز از دست داده است و آن روح جهان بینی روحانی و تربیت معنوی است که ثمره و رسالت ادیان الهی در طی تاریخ تمدن بشری بوده است. نتیجه آنکه امروز در صحنه حیات انسانی را مشاهده می‌کنیم که بدون اعتنا به شخصیت روحانی مترقی و متعالی خود هدف و غایت زندگی را فقط در جلب منافع و دفع ضرر می‌داند و با این روحیه تمام سجایایی را که باعث علو و بزرگی مقام انسان می‌شود از دست داده است. در حیات او دیگر از تقوی و پرهیز و توکل و تفویض خبری نیست و از امید و ایمان و گذشت و ایثار اثری مشاهده نمی‌شود. طبقات مرفه با ثروت‌هاییکه به قیمت محرومیت نفوسی دیگر اندوخته است در معبد خدایان دروغین که مخلوق هواهای نفسانی ایشان است به ارضای امیال خود مشغول می‌باشد و هنر و ادب را نیز در همین مسیر به خدمت گرفته‌اند در حالیکه توده‌های محروم در گرداب فقر و جهل و گرسنگی و بیماری دست و پا می‌زنند و هر دو گروه برای فرار از واقعیات زندگی به اعتیادات گوناگون پناه برده‌اند. خلاصه آنکه تلقی نمودن انسان بعنوان یک واحد جسمانی صرف و بعنوان موجود زنده‌ای که هیچ فرقی با

سایر موجودات زنده ندارد، ناچار موجب مرگ شخصیت اخلاقی و روحانی او گردیده است و عوامل تربیتی مکاتب عقیدتی هم هیچ‌گونه جاذبه‌ای برای او ندارد. لذا دیرگاهی است که این مکاتب عدم کفایت خود را برای تأمین احتیاجات معنوی نسلهای کنونی عملاً نشان داده است از جهت دیگر در حیات اجتماعی و رابطه بین ملت‌ها روح تنازع بقا بر تفاون بقا قویاً غلبه گرفته و تعصبات ملی و نژادی و مذهبی مزید بر علت گردید و هم‌چنین ملت‌ها از حالت انزوای قرون گذشته بیرون آمده‌اند. کوهها و دریاها دیگر قادر نیستند جوامع بشری را از هم جدا سازند و نظامات قدیمی عالم که بر اساس منافع ملی استوارند برای تنظیم روابط بین ملت‌ها کافی نمی‌باشند، لذا مشاهده می‌کنیم تضاد آشتی‌ناپذیر سیستم‌های اقتصادی که روز به روز شدیدتر می‌شود و منابع کره خاک که برای رفاه نوع انسان مقدر گردید در راه نابودی و انهدام و کشتار مردم و ادامه جنون‌آمیز مسابقه تسلیحاتی به هدر می‌رود. آتش جنگهای منطقه‌ای و قاره‌ای و آزمایش قدرت تخریبی سلاحهای اتمی هر روز در گوشه‌ای از عالم افروخته می‌شود و غیره. همه اینها باعث می‌شود که انسان عصر حاضر در برزخی از وحشت و اضطراب به انتظار جنگ جهانی دیگری به سر ببرد و خوشبین‌ترین متفکرین فردای جهان ما را تاریک و خونین می‌بینند.

در چنین مرحله‌ای از تاریخ آیا احیای شخصیت معنوی فرد آدمی و اعطای تربیت اخلاقی به او با روحی بدیع و وجدانی جدید برای زندگی در ظلّ یک تمدن روحانی بر اساس اعتقاد به وحدت ذات الهی

و وحدت دین الهی و وحدت نوع بشر امکان پذیر نمی باشد؟
 لذا تعلیم و تربیت تا پایان دوره متوسطه مجانی و اجباری است و تحصیلات دانشگاهی تا مقطع دکتری فقط مجانی است.
 انسان را به مثابه معدن که دارای اعجاز کریمه است مشاهده فرمایید
 به تربیت جوهر آن به عرصه شهود درآید و عامل انسانی از آن منتفع گردد (به گفته موریس گرنیه از کارشناسان بنام بین المللی (تعلیم و آموزش یک فرد انسانی در جهان سوم به مراتب از به کار بردن یکصد هزار تن بتون سودمندتر است)، لذا در امر توسعه، عمران و آبادی زیاد ملاک نیست بلکه تعلیم و آموزش انسان مقدم می باشد.
 به عنوان حسن ختام در بخش پایانی کتاب، اندیشه و تفکر این بنده حقیر کمترین، به اطلاع خوانندگان عزیز در کلیه نقاط دنیا در ارتباط با نوع بشر معروض می دارم. جمیع انبیای الهی مظاهر حقیقت اند.
 حضرت موسی اعلان حقیقت کرد، حضرت مسیح ترویج حقیقت نمودند، حضرت محمد (ص) تأسیس حقیقت نمودند. بنابراین جمیع اولیای الهی اعلان حقیقت کردند و لذا حقیقت وحدت عالم انسانی است. حقیقت محبت بین بشر است و حقیقت اعلان عدالت است. حقیقت هدایت الله است حقیقت فضائل عالم انسانی است. انبیای الهی همگی منادی حقیقت بودند، هر پیغمبری مژده به خلف خویش داد.
 حضرت موسی خبر از مسیح داد لذا مسیح تصدیق موسی کرد و حضرت مسیح خبر از حضرت محمد (ص) داد لذا حضرت محمد (ص) تصدیق حضرت مسیح و موسی نمود و جمیع با یکدیگر متحد

بودند پس ما چرا اختلاف داشته باشیم. مگر ما امت آن نفوس مقدسه نیستیم. همین طور که انبیا محب یکدیگر بودند ما نیز باید محب یکدیگر باشیم، زیرا بندگان یک خداییم و الطاف الهی شامل عموم است. خدا با جمیع بندگان با صلح برخورد می کند ما چرا با یکدیگر جنگ کنیم. خدا با همه بندگان مهربان است ما چرا به یکدیگر ظلم کنیم. اساس ادیان الهی محبت و الفت و یگانگی بین نوع بشر است. الحمدلله این عصر، عصر نورانی است و عصر ترقی عقول است و ادراکات زیاد شده. لوازم الفت و محبت و اتحاد مهیا و روابط بین بشر محکم گردید، وقت آن رسیده که جمیع با یکدیگر صلح نمائیم و به دوستی و راستی مشغول شویم. تعصب جنسی - مذهبی - وطنی را کنار و با یکدیگر در نهایت الفت و محبت برخورد نماییم و بدانیم همگی بنده یک درگاهیم و مستفیض از انوار یک آفتاب لذا از تمامی تعصبات بیزار و در خدمت خدا باشیم و وحدت انسانی را تعقیب و فضائل عالم انسانی را آشکار کنیم. خون بشر را مقدس دانیم و این چنین خون مقدسی را نریزیم و همگی در یک نقطه (وحدت عالم انسانی) اجتماع کنیم. اگر به آمار دو جنگ جهانی و سایر جنگهای محلی و منطقه ای مراجعه کنیم می بینیم چه بسیار پدران که بی پسر و چه اطفال صغیر بی پدر و چه قدر مادران مهربان در مصیبت فرزندان خود گریه می کنند و چه قدر زنان در مصیبت شوهران ناله و فغان می کنند. این همه خون انسان فقط برای خاک ریخته شد در صورتیکه حیوانات درنده هیچ وقت برای خاک جنگ نمی کنند و هر یک به محل خود قناعت می کنند.

گرگ با آن همه درندگی به لانه خود قناعت می‌کند و شیر در بیشه خود زندگی و به همان محل قانع است ولی افسوس که انسان بی‌رحم اگر همه آشیانه‌ها را تصرف کند، باز در فکر تصرف آشیانه دیگری است در صورتیکه خدا بشر را انسان خلق کرد بعنوان اشرف مخلوقات ولی از حیوانات درنده هم بدتر شد و حیوانات درنده هیچ وقت ابناء جنس خویش را نمی‌درند. گرگ هر قدر درنده و گرسنه باشد گرگ دیگر را نمی‌درد، ولی انسان در یک روز هزار بشر را به قتل می‌رساند مثلاً اگر انسانی یک نفس را بکشد او را قاتل گویند اما اگر این انسان خون صد هزار نفس را بریزد او را سرور دلیران گویند. اگر کسی ده تومان از کسی بدزدد او را مجرم اما اگر یک مملکت را غارت کند او را فاتح و اگر کسی یک خانه را آتش بزند او را مجرم ولی اگر مملکتی را با آتش توپ و تانک بسوزاند او را جهانگیر تلقی می‌کنند. اینها همه از آفات جمیع بشر است و از درندگی بشر است از عدم ایمان است زیرا اگر انسان معتقد به عدالت الهی باشد راضی نمی‌شود خاطری را بیازارد تا چه برسد خون بریزد، بلکه شب و روز می‌کوشد تا خاطری را مسرور کند. بنابراین امید ما آن است که وحدت عالم انسانی انتشار یابد و بغض و عداوت و کینه از بین بشر دور شود و صلح آشکار گردد و جمیع ملل با یکدیگر الفت کنند و کلیه مشکلات موجود بین ملل و دول در یک محکمه کبرای بین‌الملل حل و فصل کنند و بنابراین این اصول موکول بر آن است که صلح پرور در دنیا زیاد شوند و محب عالم انسانی فراوان و افکار عمومی به سمت صلح و آشتی هدایت شود.

محبت نورانیت است، بغض و عداوت ظلمت، محبت سبب حیات و عداوت سبب ممات. لذا اتحاد بر اختلاف مقدم خواهد بود و به جان و دل بکوشیم آن ابرهای ظلمانی زایل و محو شوند تا شمس حقیقت اشراق کند و عالم، عالم دیگری شود و شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر قرار و جنوب و شمال دست به دست یکدیگر بدهند تا محبت حقیقی الهی در عالم انسانی جلوه نماید زیرا محبت به خلق محبت به خداست و مهربانی به خلق خدمتی به خداست و دعا کنیم به دل و جان بکوشیم تا سبب محبت بین بشر شویم و سبب اتحاد شرق و غرب و شمال و جنوب تا انشاءالله عالم آسایش و راحت یابد. همه ماها دارای اولاد هستیم و می دانیم چه قدر اولاد عزیز است و بیچارگانی که اولادشان در حال حاضر شرحه شرحه می شوند اینها هم مثل ما هستند. مشاهده کنید اگر پدر و مادری طفل عزیز خود را به خون آغشته ببیند چه حالتی پیدا می کند آیا دیگر برای او دلی باقی می ماند و یا راحتی کسب می کند طبیعی است که او هیچ وقت تسلی خاطر حاصل نخواهد کرد.

خدا ما را خلق کرده که با یکدیگر محبت و الفت کنیم نه اینکه شمشیر به یکدیگر بزنییم. بنابراین انجمن عدل باید تأسیس گردد نه صف حرب، چشم به ما داده که یکدیگر را به محبت الله نظر کنیم و دل داده که تعلق به یکدیگر داشته باشیم.

ملاحظه فرمایید خدا چه فضلی و عنایتی در حق انسان کرده، به انسان عقل داده و احساس تا این قوای رحمانیه را در سبیل محبت

مصرف کند نه در مقام مضرت. از خدا بخواهیم تا ما به فضایل عالم انسانی موفق شویم و چراغی را که ایزد منان بر فروخت خاموش نکنیم و باران رحمت پروردگار را قطع نکنیم و برکت آسمانی را مانع نشویم. بنابراین عالم انسانی را تزئین دهیم و شرق و غرب و شمال و جنوب را روشن کنیم و جمیع امم و ملل را به هم ارتباط دهیم و سبب الفت قلوب شویم و بنیان جنگ و تولید ادوات جنگی را براندازیم. امیدوارم و از خدا می‌خواهم که بشر را به آن موفق گرداند. الحمدلله این نور در انتشار است و علم صلح عمومی بلند، باید شب و روز بکشیم تا عالم انسانی منور شود و شمس حقیقت بر شرق و غرب و شمال و جنوب بتابد.

چند سال پیش سازمان تربیتی علمی و فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) برنامه‌ای را تدوین و تعقیب می‌نمود که مربوط به بررسی مسایل عمده جهانی و چارچوبی از آنها بود که به دلایل مختلف از جمله کمبود منابع مالی تعطیل گردید، یکی از اهداف آن سجایای فرهنگ‌های کهن و سنتی مانند تمدنهای شرقی و فرهنگ‌های متجدد مانند تمدنهای غربی بود که معتقد بود نباید فقط به گفتگوی بین دو فرهنگ بسنده کرد، بلکه باید رابطه تأثیرپذیری متقابل بین آنها برقرار کرد) حال با تعمق بیشتر به خصایل و خصایص دو فرهنگ می‌پردازیم و در پایان تأثیرپذیری هر یک را به اختصار به اطلاع می‌رسانم.

فرهنگ شرقی و یاستی بصورت کلی دارای سه خصلت زیر است.
۱- فرهنگ شرقی جهان هستی را بصورت تقدس می‌نگرد و

بعبارتی از دیدگاه مذهبی جهان را می‌نگرد و معتقد است در همه چیز آثار و تجلیات خالق عالم یا ارواح پاک قدسی متجلی است.

۲- همه زندگی هر فرد و حیات کلی جامعه تابع نظم و برنامه‌ای است که از قبل وظیفه هر فرد در هیئت اجتماعی مشخص شده است و جنبه اجتماعی هر شخص بر جنبه فردی او تقدم دارد.

۳- در فرهنگ شرقی همه کس در حیات جامعه و تمشیت امور سهمی دارند و حل و فصل مسایل براساس توافق و تعادل میان فرد و جامعه - جامعه و جهان طبیعت است و اما فرهنگ غربی یا اروپایی بصورت کلی دارای ۷ شاخص مهم می‌باشد که عبارتند از:

۱- تجلیل و بزرگداشت بی‌اندازه فرد و یا فردیت که به‌عبارتی می‌توان گفت فرد پرستی.

۲- حس مالکیت زمان که باعث وقت‌شناسی و استفاده درست از اوقات روزانه.

۳- رشد و توسعه تجارت - گسترش شهرها - رواج شهرنشینی - رونق سرمایه‌داری و در مراحل بعدی ستایش و نیایش از پول و مال و زراندوری.

۴- حس مالکیت مکان از طریق اکتشافات مهم جغرافیایی که به مدد اختراع قطب‌نما و کشتی‌های بادبانی صورت گرفت و در مراحل بعدی حس ماجراجویی.

۵- خلق اولین دولتهای ملی و در نتیجه حس وطن‌پرستی و بعد ملیت‌پرستی که منجر به جنگهای وخیم بین‌المللی گردید.

۶- بسط و تقویت روحیه نقادی و ایجاد علم جدید با استفاده از سنت علمی یونانی.

۷- بهره‌مندی از منبع فرهنگ مسیحی و به‌دنبال آن تبلیغ و اشاعه آن دیانت در سراسر عالم و پیدا شدن نهضت اصلاح مذهب.

خصیلت‌های فرهنگ اروپایی و یا غربی

۱- فعال - متحرک و گشوده بزوی جهان است.

۲- یکسره در حال کشمکش است یعنی کشمکش بین فردیت و اجتماع و یا بین نظر و عمل.

۳- جویای وحدت در کثرت است.

لذا با وصفی که از فرهنگ غربی و مبانی آن شد حسن و عیب و فایده و زیان آن به آسانی مشخص و ضرورت گفتگو و ارتباط بین فرهنگ غربی و فرهنگ شرقی بیشتر و بهتر مفهوم می‌گردد و چه بهتر برای شناخت شاخصهای فرهنگ شرقی توضیحاتی داده شود و بعد قیاس گردد.

شاخصهای فرهنگ شرقی و یا سنتی که متضمن فواید و نتایج فرهنگی بارزی می‌باشد..

۱- در زمینه مرگ و حیات بدین معنی که بین مرگ و زندگی دوگانگی مطلق وجود ندارد بلکه مرگ بخش مکملی از حیات است و مردگان در زیست زندگان مشارکت دارند.

۲- فرد پاره‌ای از جامعه تلقی می‌شود، نه قطب مقابل و مخالف آن.

۳- بین جسم و روح با فکر همبستگی و یا پیوستگی وجود دارد در صورتیکه در تمدن غربی بین جسم و روح با فکر ناسازگاری شناخته شده‌ای وجود دارد.

۴- تلفیق هنر در فعالیتهای زندگی و حیات انسانی. البته هنر هدف به ذاته ندارد، بلکه هدفش در خارج آن است. اعم از آنکه معانی مذهبی و یا جادویی داشته باشد.

۵- پیوستن کار در زندگی شخصی هر فرد است معمولاً کار بصورت دسته جمعی اجرا می‌شود و همراه با شغف و شادی و حتی بارقص و نوا همراه می‌باشد، البته کار همیشه در حد و اندازه و یا به اعتدال انجام می‌شود و با مقیاس انسانی متناسب است.

۶- بین فرهنگ و طبیعت جدایی قایل نیست و آن دو را به هم پیوند می‌دهند.

۷- پیوستن طبیعت با معنویت یا عالم روح و روحانیت است به عبارتی همه طبیعت را قوای غیرمادی به جنبش و حرکت درمی‌آورد و شاید بتوان گفت که ماده تجسم عینی روح است و روح حقیقت نهانی ماده و شیئی می‌باشد لذا همه اجزاء عالم از طریق روح بهم پیوسته است در صورتیکه در تمدن اروپایی (غربی) جدایی و یا پراکندگی میان (بین) طبیعت و روح قائل و از بنیادی استوار برخوردار نیست و هم‌چنین در تمدن غربی مفاهیم بسیاری از مطالب مبتنی بر تضاد پذیرفته شده است، مثلاً تضاد بین شخص و شیئی و یا فرد و گروه و یا تضاد میان فرهنگ و طبیعت اما این تضادها در فرهنگ شرقی قابل

پذیرش نیست و به اعتقاد فرهنگ شرقی همه عناصر و اجزاء کیهان در ارتباط معنوی با یکدیگر هستند. برای مثال: فرهنگ و طبیعت را به عنوان دو واقعیت مکمل و پیوسته یکدیگر می دانند و چه بسا که فرهنگ در طبیعت ادغام گردد و هنرمند از عناصر طبیعی مدد و کمک گرفته و تقلیدی از طبیعت را ارائه نماید. تا اینجا تفاوتها و محاسن و معایب هر دو فرهنگ به عرض رسید و اما تکلیف بشر امروزی چه خواهد بود. اجازه فرمایید توضیح داده شود. جامعه جهانی امروز نه می تواند به فرهنگ سنتی (شرقی) بسنده کند و نه به فرهنگ غربی که منشأ این همه دوگانگی ها - کشمکش ها - اضطرابات و انقلابات بوده راضی و خرسند شود بلکه از اختلاط و درهم آمیزی عناصر بهتر هر دو نوع فرهنگ باید به فرهنگ نوینی برسد که به اعتقاد پژوهشگران در سازمان یونسکو آنرا فرهنگ ماورای تجدد نامیدند. حال این فرهنگ نوین چه وظایفی و نقشی در صلح ملل و آشتی ملت ها خواهند داشت و بسیار بسیار حائز اهمیت می باشد لذا مثالهای زیر در راستای روشن شدن مطلب به اطلاع می رسد.

اگر قاره سنتی (شرقی) مثل افریقا می تواند از فرهنگ اروپایی (غربی) پویندگی و گشودگی و جستجوی اصالت انسان و شوق دموکراسی را بیاموزد فرهنگ غربی می تواند از فرهنگ افریقا عناصر زیادی را اخذ کند از جمله چگونه اعتقاد به دوام حیات پس از مرگ را کسب کند. چگونه جوانان و پیران و دیگر عناصر اجتماعی را به هم پیوند دهند. چگونه هنر را به زندگی عادی و روزانه ارتباط دهند و

چگونه فرهنگ را با طبیعت آشتی دهند و در نتیجه حرمت طبیعت را در هر رفتار فرهنگی محفوظ بدارند و چگونه ماده را به روح پیوند دهند و چگونه کار را در مجموعه شخصیت انسانی جای دهند و به عبارت دیگر به کار جنبه انسانی بخشند و بالاخره چطور جسم را به مجموع وجود بشر متصل کنند و در نتیجه از پرداختن به نوع پزشکی و درمانی به عبارتی (روانی و بدنی) ابائی نداشته باشند تا بتوانند به امر عاطفه تجلی بیشتری حاصل نمایند. فرهنگ نوین منشأ انقلابی در معرفت خواهد بود زیرا از طرفی نسبت حقیقت علمی را تصدیق خواهد کرد و از طرف دیگر سیطره مطلقه عقلی را نفی خواهد نمود و به امور عاطفی و غیرعقلانی و عقلی بطور نزدیک به یکسان توجه خواهند نمود. فرهنگ نوین فرهنگی است که اصل عدم یقین را که علم فیزیک به مرحله ثبوت رسانیده پذیرا خواهد شد و به جای آن که سخن از قوانین عملی راند از مدل‌های شناسایی شده گفتگو خواهد کرد.

فرهنگ نوین سعی در فهم واقعیات در عین پیچیدگی آنها خواهد نمود و واقعیات را به عنوان منظومه‌های بهم پیوسته مورد بررسی قرار خواهد داد و فرهنگ نوین طرفدار خروج از تنگ نظری علوم مفرد و نگاه در روابط متقابل بین علوم مختلفه و زمینه‌های گوناگون مورد مطالعه قرار می‌دهد تا کنون می‌گفتند که علم فقط به کلیات تعلق می‌گیرد در صورتیکه در فرهنگ نوین علم به مطالعه خصوصیات - تفاوت‌ها و اختصاصات نیز اهتمام خواهد نمود.

آن فاصله‌ای که علم قدیم بین ذهن و عین (مغز و چشم) قائل بود در

فرهنگ نوین و دانش جدید ساقط خواهد شد. این رابطه میان ذهن و عین است که به عین یعنی موضوع علم معنی و مفهومی می بخشد با این مقدمه دانش از انحصار علم بیرون می آید و ای بسا که از طریق هنر نیز می توان راه به حقیقت یافت و آنچه را در بادی نظر به چشم نمی آمد و درک نمی شد مشاهده و ادراک نمود.

در فرهنگ نوین رابطه هماهنگی میان انسان و محیط زیست فراهم خواهد شد. انقلاب انفورماتیک (کامپیوتر) همه شئون زندگی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. اقتصاد و مادیت اهمیت و اعتبار فعلی خود را از دست خواهد داد و فرهنگ معنویت در هستی آدمیان و جوامع به ارجحیت خواهد رسید. تحقیق و پژوهش از شرف و اعتبار خاصی برخوردار خواهد شد و تأثیر و نفوذ عمیق در جامعه خواهد داشت و علم با اخلاق همدوش و هماهنگ خواهد شد و بسط فرهنگی استعدادات نهفته انسانی را به حد اعلی شکوفا و نمودار خواهد نمود. (در فرهنگ نوین دولت مقتدر ملی بسیار ضعیف خواهد شد و قدرت در دست دانایان اُمم - اصحاب فرهنگ - پژوهندگان - اجتماعات محلی و انجمن های اختیاری خواهد افتاد.

فرهنگ نوین در نهایت تبدیل به فرهنگ تعادل - همبستگی - تعاون - احترام به حقیقت و سازش با طبیعت و شکفتگی کامل نوع انسان در رابطه هماهنگی با سراسر جهان خواهد بود.

نقش مسایل اجتماعی در صلح ملل

اگر نظر اجمالی به عمق وقایع اخیر جهانی معطوف کنیم و انقلابات و تشنجات عارض بر جامعه رنج دیده عصر حاضر را مد نظر قرار دهیم و لطمات و ضربات وارده بر پیکر نظام جهانی و تضاد موجود بین ملل جهان دچار شگفتی و حسرت روزافزون خواهیم شد؛ زیرا از یک سو شواهد رو به ازدیاد که دلالت بر رشد و شکوفایی منظم و توسعه بی وقفه مؤسسات جهانی سازمان ملل و از سوی دیگر آثار شوم منازعات شدید سیاسی و ناآرامیهای اجتماعی - مخاصمات نژادی - اختلافات طبقاتی - کاهش اخلاق و رواج لامذهبی همگی دلالت بر تباهی و فرسودگی و پوسیدگی مؤسسات ناحیه‌ای و منطقه‌ای ورشکسته قدیمی دول خواهد بود و به‌طور قاطع و صریح اعلام می‌دارد که آنچه در زمان حال و یا بعبارتی در این وخیم‌ترین بحران تاریخی تمدن پیشری که یادآور مرگ ادیان قدیمی و تجدید ادیان جدید خواهد بود. لذا مرحله نوجوانی از دوران تکامل تدریجی نوع بشر را

سپری و اعلان مقدمه وصول جوامع بشری به مرحله بلوغ خواهد بود. ضمن آنکه تلاطمات این عصر انتقال شاهد بی‌پروایی‌ها و طغیان‌گرایز نامعقول جوانی است که با تندرویها و غرور و نافرمانی و بی‌اعتنایی نسبت به نظم و انضباط همراه خواهد بود.

(بنابراین دوران کودکی و طفولیت عالم انسانی بسر آمده و هرگز تکرار نخواهد شد ولی عصر عظیمی که نقطه اوج جمیع ادوار بشری و نشانه بلوغ عالم انسانی است هنوز فرانسیده است و این مرحله نیز به نوبه خود خبر از حلول عصر موعود است که در آن نادانیها و التهابات و منازعاتی که از ابتدا اوراق تاریخ عالم انسانی را سیاه کرده بود سرانجام به خردمندی - آرامش و صلح پایدار و خدشه‌ناپذیر مبدل خواهد گشت که در آن بیگانگی و دشمنی - بنی آدم جای خود را به یگانگی و دوستی کامل عناصر سازنده جامعه بشری خواهد داد.)

فرارسیدن این عصر در واقع نیل به اوج مطلوب در مسیر وحدتی که با حیات خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماع بشری آغاز و به تدریج به وحدت قبیله - وحدت حکومت شهری و حکومت ملی را تحقق بخشید تا به وحدت تمامی عالم انسانی که هدف نهایی است منجر به تاج پرشکوه تکامل بشری در کره خاک خواهد شد و در جهت نیل به این رتبه از کمال است که بشریت خواه و ناخواه و بدون مقاومت به پیش خواهد رفت. لذا ای اهل عالم اگر در جمیع عالم سیر و سیاحت نمایید آنچه مطلوب است از آثار الفت و محبت است و آنچه مطرود است از نتایج بغض و عداوت و دشمنی و تورم لجام گسیخته حاصل دشنام.

حال این سؤال مطرح است، مگر می‌شود که با این همه طوائف و امم و آداب و رسوم و اخلاق مختلف موجود بین ملل صحبت از وحدت عالم انسانی کرد. بله دلیل: از نظر کلی دو نوع اختلاف بین ملل وجود دارد. یک اختلاف که سبب انهدام نوع بشر می‌شود و بعبارتی یکدیگر را محو و از بین می‌برند و راحت و آسایش را سلب می‌کنند. مردود است و در نهایت به حذف جنگ در کره ارض منجر خواهد شد. اما اختلاف نوع دوم که مربوط به تنوع است و آن عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت ذوالجلال. بنابراین باید آنرا از دریچه تنوع و به عنوان سلیق مختلف وجود داشته باشد و خود باعث لطافت و طراوت محیط کره ارض می‌شود. مثلاً شما باغی را مجسم کنید که در آن باغ گلهای مختلف‌الشکل و مختلف‌الرنگ و مختلف‌البو وجود داشته باشد وقتی وارد این باغ می‌شوید لذت خواهید برد ولی اگر وارد همین باغ شوید که کلیه گلهای یک شکل - یک رنگ و یک بو باشند اصلاً طراوت و لذتی حاصل نخواهد شد بنابراین تفاوت و تنوع افکار و آراء و طبایع موجود در عالم انسانی چون در ظل قوه واحده کلمه وحدانیت قرار گیرد، وحدت عالم انسانی حاصل خواهد شد. و در مورد دوست داشتن کلیه ملل کره ارض نفی وطن پرستی نیست بلکه وطن پرستی خردمندانه و سالم را نباید و نمی‌توان رد کرد و یا مورد سرزنش قرار داد و هرگز این قصد وجود ندارد که وفاداری فرد نسبت به وطن پرستی خویش کاسته شود و یا با آرمانهای مشروع حقوق و تکالیف دولت‌ها و ملت‌ها معارضه داشته باشد، بلکه این واقعیت را اعلان می‌دارد که با

توجه به تغییرات بنیادی در حیات اقتصادی و اجتماعی و ارتباط و اتکاء ملتها به یکدیگر و کوچک شدن جهان هستی از لحاظ ارتباطات (دهکده جهانی) در اثر دگرگونی عظیم در وسایل ارتباط جمعی و اوضاع و احوالی بوجود آمده که در زمان حضرت مسیح و یا حضرت محمد(ص)، نه وجود داشت و نه می توانست وجود داشته باشد لذا اعلام این اصل که نوع انسان را به وفاداری و سיעتری دعوت می کند نباید و نمی تواند با وفاداریهای محدودتر تعارض داشته باشد بلکه حبّ و دوستی نوع بشر را در قلوب القا می کند که حبّ و وطن پرستی را نه تنها به کنار نمی راند بلکه آنرا نیز شامل می شود و بعبارت دیگر این شعار، وفاداری و حبّی را ترویج می کند و شالوده ای را بنیان می نهد که تنها براساس آن فکر جهان وطنی می تواند رشد و پیشرفت نماید و وحدت جهانی استقرار پذیرد. در هر حال تأکید می شود که ملاحظات ملی و منافع خصوصی باید تابع نیازهای مبرم عالم انسانی قرار گیرد. زیرا مسلم است در دنیائیکه اقوام و ملل به یکدیگر ارتباط و اتکای متقابل یافته اند نفع جز در نفع کل بهتر تأمین می گردد و این واقعیتی تحقق یافته است. برای مثال وحدت جهان در قلمرو اقتصاد هم اکنون شناخته شده و پذیرفته شده است، لذا رفاه و آسایش جز، مفهومش رفاه و آسایش کل است و زحمت و گرفتاری جزء، باعث گرفتاری کل می گردد. بنابراین رنج و مشقت عظیمی که اکنون جامعه بشری را گرفتار نموده نتیجه قصور آدمی در شناخت این جریان است و در عین حال بر سرعت آن می افزاید. این بلایا و مشکلات جهانی و مصیبت بار

همراه با هرج و مرج و انهدام و خرابی عمومی باید ملت‌ها را تکان دهد و وجدان عالم بشری را بیدار نماید و حتی در مفهوم جامعه نیز تغییرات بنیادی بوجود آورد تا اعضای منفعل هیکل بشری را بصودتی واحد درآورد.

این اقدام عظیم و تاریخی که شامل تجدید بنای عالم خواهد بود و در نتیجه معرفت عموم به یگانگی و وحدت اصلیه نوع انسان و احیای معنویت و روحانیت در جمهور ناس حاصل می‌شود و این شناخت خود شرط ضروری امتزاج نهایی اجناس - مذاهب - طبقات و ملل بشمار می‌رود و طلوع نظم تازه جهانی را اعلام می‌دارد. آن وقت است که دوره بلوغ عالم انسانی فرا می‌رسد و جمیع اقوام و ملل عالم به تجلیل آن می‌پردازند. آنوقت است که علم صلح ملل به اهتزاز درمی‌آید و آن وقت است که مدنیت جهانی تولد و شکوفا می‌گردد. مدنیته که همراه با جلوه کمال زندگی که نظیر آن را جهان هرگز ندیده و هنوز نمی‌تواند آنرا تجسم نماید و آنوقت است که مواعید مندرج در جمیع کتب آسمانی جلوه خواهد نمود و کلیه نبوات انبیای سلف ظاهر خواهد شد و مکاشفات صاحبان بصیرت تحقق خواهد یافت و آنگاه کره ارض که بر اثر اعتقاد عموم به خدای واحد و اطاعت جمهور از آیین مشترک روحی جدید خواهند یافت و مقرر عرش اعلاهی جهان، بهشت برین خواهد شد و چنین استنباط می‌شود که سرنوشت توصیف ناپذیری را که خالق یکتا به صرف محبت و حکمت بالغه‌اش از ازل بر آن مقدر فرموده تحقق یابد.

و اما پیشنهادات این بخش که شامل مسایل اجتماعی از جمله ورزش - بانوان - جوانان - ازدواج - محیط زیست - بیکاری - گدایی - مواد مخدر و جمعیت و مسایل رفاهی و تفریحی و غیره خواهد بود که مهمترین و حساس‌ترین آن در روابط بین‌المللی امر ورزش در کلیه رشته‌هاست که باعث بالا بردن سطح انس و الفت بین ملل خواهد شد لذا یکی از شرح وظایف مسئولین امر ورزش در هر جامعه برقراری مسابقات بطور دائم و مرتب مثلاً هفته‌ای یکبار با تیمهای خارج از کشورشان یا بعنوان سایر ملل چه در سطح ملی و یا منطقه‌ای (قاره‌ای) یا باشگاهی اختصاص و درآمد حاصل از آن تارفع فقر صرف شود و پس از آن صرف ساخت مکانهای ورزشی جهت همگانی کردن ورزش اختصاص یابد. ضمناً کلیه مکانهای ورزشی در طول روز از ۶ صبح تا ۸ شب به صورت یکسره باز و در هیچ مقطعی در فاصله یاد شده نمی‌تواند تعطیل باشد و کلیه مسایل تعمیرات و نظافت سالنها فقط در زمان تعطیلی (۸ شب تا ۶ صبح) باید انجام گردد. ضمناً افرادی که در هر رشته ورزشی به عضویت تیم ملی هر کشوری انتخاب می‌شوند تا پایان عمر به عنوان پرسنل دولتی محسوب و ضمن حقوق ماهیانه از مزایای بیمه برخوردار و در همان رشته ورزشی بدون هیچ محدودیتی به تحصیلات دانشگاهی خواهند پرداخت. ضمناً بودجه رشته‌های ورزشی مادر مانند دو میدانی - شنا - تنیس روی میز و غیره باید پیش از رشته‌های دیگر ورزشی باشد تا همگان از آن بهره‌مند شوند. اما درمورد ورزشهای پر طرفدار از جمله فوتبال با توجه به حضور

انبوهی از مردم در ورزشگاه و مسایل سیاسی آن باید فوتبال را یک هنر و فوتبالیست را یک هنرمند تلقی کرد، لذا کلیه بازیکنان باشگاهی و تیم ملی باید از هنرستان فوتبال تأمین و انتخاب شوند. علاوه بر آن در ورزش گروهی خصوصاً فوتبال در نهایت وفا و دوستی و با خلوص نیت باید انجام شود، لذا با تحولات دهه آینده نوع بشر به این نتیجه خواهد رسید که اولاً هر نوع تک در بازی فوتبال ممنوع و برای بار اول کارت زرد و برای بار دوم اخراج و در محوطه ۱۸ قدم حتی برای بار اول اخراج خواهد بود و ثانیاً در اخذ توپ هر گونه فشار و تماس بازیکن به هم ممنوع بوده و ملاک این امر صاحب توپ می باشد و ثالثاً در حرکات هوایی از جمله زدن توپ با سر ملاک عمل ورود توپ روی سر کسی که به توپ نزدیکتر است خواهد بود و سایر موارد که منجر به حسن تفاهم بیشتر و علاوه بر آن باعث گل زدن بیشتر در بازی خواهد شد که تماشاگران هم لذت بیشتری خواهند برد. هم چنین سازمان ورزش هر کشور جهت تقویت مبانی امر صلح و دوستی موظف می گردد ۵ هتل درجه یک در ۵ قاره جهان داشته باشد و کلیه قهرمانان اول تاسوم جهانی هر رشته را برای مدت ده روز با افراد تحت تکفل هر ورزشکار قهرمان و بلیط رفت و برگشت به هتل فوق اعزام و کلیه مخارج غذا و اقامت در هتل به عهده سازمان ورزش می باشد. سد معبر و ثابت نگهداشتن توپ خطا محسوب می شود و تماس سر با سر بازیکن دیگر خطاست.

۲- جوانان: هر جوان در پایان ۲۱ سالگی به بلوغ اجتماعی و سیاسی

خواهد رسید لذا از ابتدای ۲۲ سال دارای شخصیت حقیقی خواهد بود لذا دولتها موظفند نسبت به اشتغال جوان برنامه ریزی و در صورت عدم اشتغال به مدت یک ماه به سپاه عمران معرفی و در ازاء ساعت کار و یا در اختیار بودن میزانی به عنوان حداقل دستمزد تعیین و به شخص بیکار پرداخت تا بر حسب رشته تخصصی و سایر توانمندی جوان به نوبت به سازمانهای زیربسط معرفی و مشغول بکار خواهد شد در هر صورت تا زمان در اختیار بودن سپاه عمران از حداقل معیشت و پس از اشتغال حقوق مورد نظر تخصصی خودش را دریافت خواهد کرد و اما فلسفه وجودی سپاه عمران: با توجه به سیاستهای غلط جوامع بشری در گذشته و حال و ایجاد فقر و اختلاف طبقاتی و در نتیجه انحصار اشتغال و سایر موانع بین المللی نیاز مبرم به سازمانی خواهد بود که پیش از این جوامع بشری دچار بیکاری و فقر و تنبلی نگردد لذا یکی از اهداف این سازمان جذب اجباری افراد بیکار و به طبع آن حذف گدایی در کلیه جوامع بشری است. طبیعی است این سازمان در هر کشوری دولتی بوده و از خزانه تغذیه می نماید. ضمناً کلیه سازمانهای دولتی در زمینه ساخت پروژه های عمرانی و خصوصاً شهرداریها برای ساخت مسکن ارزان قیمت در مناطق شهری حق پرداخت دستمزد در ساخت پروژه را ندارند بلکه باید از عوامل موجود در سپاه عمران استفاده کنند و هم چنین کلیه ساختمانهای مسکونی توسط سپاه عمران هم تأمین و حداقل با ۵٪ سود به بانکها و اگذار و بانکها با کمترین سود (حداکثر ۰.۵٪) و با اقساط بیش از ۱۵ ساله در اختیار متقاضیان قرار دهند. هم چنین کلیه

سالهای ورزشی و سالنهای هنری از جمله سینما - تأثر و نمایش و اجرای موسیقی برای جوانانی که در اختیار سپاه هستند مجانی و پس از اشتغال در سایر سازمانها از این معافیت برخوردار نخواهند شد.

بخاطر استقرار قانون در ذهن و فکر جوان و شروع انضباط اجتماعی به عنوان یک عادت بعضی از قوانین اجتماعی با شدت بیشتر در مورد جوان اعمال خواهد شد مثلاً در تصادفات رانندگی تا زیر ۳۰ سال راننده متخلف چنانچه زیر ۳۰ سال باشد میزان جرائم نقدی و یا غیر نقدی ۲ برابر حالت عادی خواهد بود ضمناً اخذ گواهینامه رانندگی برای افراد پایان ۲۱ سال خواهد بود. هم چنین جوان زیر ۲۱ سال در صورت مجرد بودن حق زندگی انفرادی (جدا از والدین) را نخواهد داشت مگر به رضایت والدین.

دوره تحصیل برای هر جوان تا پایان دانشگاه در کلیه جوامع بشری مجانی خواهد بود.

۳- ازدواج: در امر ازدواج شش نفر باید رضایت داشته باشند و دفتر عقد را امضاء نمایند که عبارتند از: ۱- دختر - پسر - پدر و مادر دختر - پدر و مادر پسر در این صورت نیازی به شهود در امر ازدواج نیست. و اما مسئله ازدواج که با توجه به سیر صعودی در امر طلاق و سیر نزولی در امر ازدواج که تقریباً این مشکل گریبانگیر اکثر جوامع بشری می باشد باید علاوه بر حل مسایل اقتصادی مسایل سنتی رایج در هر جامعه را بررسی و با تحولات دهه آینده جوامع بشری به ناچار قوانینی تصویب خواهد شد تا بشر فعلی سرگردان را خلاص نماید لذا اولین

چیزی که مورد نظر همگان خواهد بود حذف مهریه و طلاق در جوامع بشری خواهد بود. پیشنهاد حقیر آن است که پسر و دختر به مدت سه ماه در مجامع عمومی و با رضایت والدین با هم معاشرت و در صورت عدم توافق قطع روابط و همکاری خواهد شد و در صورت توافق و شناخت حداقل ۷۰٪ نسبت به یکدیگر طرفین باید بدانند که پس از عقد هیچ‌گونه طلاق و وجود نخواهد داشت و طبعاً مهریه هم در زمان عقد وجود ندارد و اگر هم مبلغی ناچیزی از طرف دولت اعلام گردید پیشنهاد بنده این است که مبلغ فوق در همان جلسه عقد از داماد اخذ و تحویل عروس گردد و بهتر آنکه عروس خانم هم مبلغ فوق را عیناً تحویل صندوق دولت نماید و هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آن نداشته باشد.

توجه خاص و بودجه خاص جهت امر قهرمان‌پروری در کلیه رشته‌های ورزشی خصوصاً رشته‌هایی که در سطح جهانی دارای جوایز بالایی می‌باشند و اختصاص مکانهای خاص برای جوانان خاص در قهرمان جهانی استعداد درخشانی دارند و درآمد حاصل از امر قهرمان‌پروری ۵۰٪ متعلق به خود قهرمان است. بخاطر رعایت اصل کاهش ثروتهای فاحش و ۵۰٪ دوم مربوط به دولتها است که جهت ساخت سالنهای ورزشی در نقاط محروم اختصاص خواهد یافت. ضمناً در امر قهرمان‌پروری و کسب امتیاز بین‌المللی هیچ مقامی در هیچ کشوری حق رد و یا جلوگیری از ورود قهرمان به میادین قاره‌ای و جهانی را ندارند.

۴- بانوان: با توجه به گسترش فرهنگ و سطح آگاهی و اختصاص
نیمی از جمعیت کره ارض لذا رعایت نظم قوانین جدید الزامی است:
۱- زنان می‌توانند به مقام ریاست جمهور برسند. ۲- آزادی زنان و
وصول تساوی میان زن و مرد. هرچند که هنوز اهمیتش باید و شاید
آشکار نگردید یکی از مهمترین وسایل حصول صلح جهانی محسوب
می‌گردد. انگار تساوی زن و مرد نتیجه‌اش روا داشتن ظلم و ستم به
نیمی از جمعیت جهان است و چنان عادت و رفتار ناهنجاری را در
مردان به وجود می‌آورد که اثرات نامطلوبش از خانه به محل کار و به
حیات سیاسی و در نتیجه بر روابط بین‌المللی اثر منفی خواهد داشت.
انگار مساوات میان زن و مرد هیچ مجوز علمی و اخلاقی و طبیعی
ندارد و فقط زمانی که زنان در تلاش مساعی بشری سهمی کامل و
مساوی داشته باشند از لحاظ اخلاقی و روانی جوّ مساعدی خلق
خواهد شد که در آن صبح صلح جهانی پدیدار خواهد شد. ضمن آنکه
تعلیم و تربیت عمومی و خصوصاً زنان که هم اکنون سپاهی از مردم
متعهد را از تمام ادیان و کشورها در خدمت خویش گرفته‌اند باید مورد
عنایت و حمایت کلیه حکومت جهان قرار گیرد. زیرا بالاترین جهل
علت اصلی سقوط و عقب ماندگی مردم و پایداری تعصبات است. هیچ
کشوری موفق نمی‌شود مگر آنکه تمام مردمش از تعلیم و تربیت
بهره‌مند شوند لذا ارجحیت را باید به تعلیم و تربیت زنان و دختران
اختصاص داد، زیرا به واسطه مادران درس خوانده و تعلیم یافته است
که ثمرات علم و دانش را سریعاً می‌توان در تمام جامعه بشری انتشار

داد. ضمن آنکه به اقتضای زمانه درس جهان دوستی و مفهوم اهل عالم بودن به عنوان یکی از اصول تربیتی به تمام اطفال جهان تلقین گردد.

۵- باید با اختیار یک زبان بین‌المللی که علاوه بر زبان مادری تمام مردم عالم آموزش داده شود و توجهی فراوان به آن مبذول گردد، زیرا عدم مخابره و تفاهم بین مردم است که کوشش بشر را در حصول صلح جهانی تضعیف می‌کند و اختیار یک زبان بین‌المللی تا حد زیادی سبب حل این مشکل می‌شود. اصولاً برای حل هر مشکل اجتماعی می‌توان بر اصول روحانی یا بر ارزشهای انسانی متکی بود زیرا هر شخص خیراندیشی برای مشکلات راه حلی پیشنهاد می‌نماید ولی خیراندیشی و داشتن دانش معمولاً کافی و شافی نیست. اینجاست که اهمیت و ضرورت اصول روحانی بیشتر معلوم می‌شود زیرا هم سبب بوجود آوردن محیط مساعدی می‌شود که موافق با فطرت اصلیه انسانی است و هم یک رفتار و یک تحرک و یک اراده و آرزویی را بر می‌انگیزد که به موجب آن راههای عملی برای حل مشکل و اجرای آن را آسانتر می‌کند.

۶- محیط زیست: شامل آب - هوا - زمین که از مهمترین مشکلات قرن حاضر جوامع بشری خواهد بود. از آنجاییکه جمعیت جهان رو به افزایش و مشکل ساز می‌باشد باید طرح جهانی بهره‌وری از آب و خاک با فرمول جدید اجرا شود که یکی از اصول این طرح استفاده از خاک در کلیه فصول خواهد بود. بعبارتی هیچ‌خاکی از کره ارض نمی‌تواند در طول سال بلااستفاده باشد بلکه با استفاده از تکنولوژی در کلیه فصول

از یک خاک باید دو و یا سه بار عمل بهره‌بری انجام گردد و هم‌چنین استفاده از بذرهای جدید که میزان محصول را به سه برابر فعلی افزایش می‌دهد و هم‌چنین از خاک بصورت طبقاتی در یک فضا جهت تولید بیشتر و یا ایجاد فضای زیباتر. اما از عواقب وخیم فقر و افزایش بی‌رویه جمعیت در مناطق عقب‌افتاده، تباهی و زوال جنگلها و اراضی کشاورزی و بطور کلی محیط زیست است و یک نمونه بارز از عواملی که متقابلاً بر روی یکدیگر اثر می‌کند و بر وخامت اوضاع می‌افزاید رابطه بین فقر و محیط زیست است، بدین معنا که ویرانی و تباهی تدریجی محیط زیست (نابودی جنگلها - فرسایش خاک - آلودگی آب و هوا) خود فقر و بی‌سامانی مردم محروم را دوچندان می‌کند و از سوی دیگر همین فقر به نوبه خود به زوال (نیستی) محیط زیست می‌انجامد. در اینجا یک بار دیگر یادآور می‌گردد که نوع بشر مواجه با مثلث محیط زیست - فقر - جمعیت که هر سه عامل بر روی یکدیگر اثر و تأثیرگذار هستند.

حال اگر سایر عوامل فقر از جمله منازعات و بی‌کاری و جور و ستم و غیره را در نظر بگیریم با یک منحنی مسدود روبرو خواهیم شد. کنفرانس سازمان ملل دربارهٔ محیط زیست و توسعه در سال ۱۹۹۲ روشن نمود که یکی از شروط اساسی حفظ محیط زیست از ریشه کندن فقر می‌باشد و بعبارتی محیط زیست از هر سو قربانی دست بشر گردید، لذا فقر فقرا و غنای اغنیا مسئله جامعهٔ مصرفی خود حدیثی است مفصل و همین که اشاره می‌شود که در تعالیم الهی کلیهٔ ادیان

احتراز از اسراف و تبذیر و رعایت اعتدال به کرات تأکید شده است.

۷- مسئله آب: طی دو دهه آینده کمبود آب باعث بروز منازعات بشری خواهد شد، به علت کثرت جمعیت و عدم توسعه تولید و بهره‌وری مناسب از آب، لذا باید سه مسئله مهم را در سطح جهانی مدنظر داشت: ۱- منشأ آب ۲- مسیر آب ۳- مصرف آب

بنابراین باید با تدوین قوانین جهانی در کنفرانسهای بین‌المللی و تعیین فرمولهای مناسب و بررسی مسایل منطقه‌ای آب نسبت به رفع مشکلات آینده، آب اقدام عاجل بعمل آورد.

۸- بیمه همگانی: از آنجائیکه کلیه دول و ملل به سمت رفاه نسبی با حمایت خزانه هر کشور رو به ازدیاد است طبعاً طی چند دهه آینده بیمه همگانی یکی از راههای ایجاد الفت و محبت بین نوع بشر است که در نهایت منجر به وحدت سیاسی عالم خواهد شد، لذا در این راستا نرخ حق بیمه جهت خدمات درمانی (اعم از سطح بهداشت - ویزیت پزشکان - دارو - مخارج بیمارستانی - کلیه لوازم معرفی دندانپزشکی - ارتوپدی - آزمایشگاهی - توان بخشی - کلیه قسمتهای تخصصی اعضای بدن و غیره) بالاخره هر آنچه مربوط به امر درمان می‌شود باید توسط دولتها تأمین و فقط مقدار ناچیزی بعنوان حق بیمه از بیمه شونده دریافت گردد. در این راستا پیشنهاد می‌گردد در کلیه جهان فقط میزان ۵٪ از دستمزد یا حقوق بیمه شونده کسر و ۵٪ دیگر هم توسط کارفرما (هر واحد کاری اعم از خصوصی و دولتی) تهیه و با پرداخت ۱۰٪ حاصله به سازمان بیمه، بقیه توسط خزانه هر دولت تأمین و به

اجرا درآید و بیمه شونده هیچگونه وجوه بابت دارو و یا درمان و یا بیمارستان پرداخت نخواهد کرد. حتی کلیه جهانگردان در کشور محل مسافرت هم می‌توانند با ارائه دفترچه بیمه بصورت رایگان استفاده کنند ولی مخارج آنها با تصویب فرمول جهانی از کشور صادر کننده دفترچه وجه آنرا دریافت خواهند نمود (منظور کشور خدمات دهنده است).

۹- جمعیت: اولین چیزیکه در این مورد به خاطرم منظور کرده مربوط به یازدهم جولای هر سال که بعنوان روز جهانی جمعیت از طرف سازمان ملل اختصاص یافت و در این روز در تمامی نقاط مجالسی برای تجزیه و تحلیل مسئله جمعیت و ازدیاد نفوس برپا است.

طبق آمار یونسکو جمعیت جهان در حال حاضر از مرز شش میلیارد نفر تجاوز نموده و حدوداً هر سال میزان ۸۰ میلیون نفر به جمعیت جهان افزوده می‌گردد و حدود ۷۸ درصد ساکنان در ممالک در حال رشد و حدود ۲۰ درصد ساکن در ممالک توسعه یافته و یا بعبارتی کشورهای غنی هستند و بدین ترتیب نسبت عقب ماندگان به پیشرفتگان دائماً رو به افزایش می‌باشد و بخش مهمی از جمعیت جهان را کودکان تشکیل می‌دهند که سازندگان و کارگردانان دنیای فردا هستند.

زیاد شدن روزافزون جمعیت جهان مشکلات و تنگناهای اجتماعی و اقتصادی و مسایل فردی پیش می‌آورد که دردناک‌ترین آن

مرگ و میر فراوان کودکان در جامعه‌های فقیر و زندگانی رنج‌آور آنان در دوران کودکی است. (اگر مرگ و میر کودکان را فقرا به قضا و قدر نسبت دهند، معلوم نیست سرنوشت مصیبت‌بار آنان را باید به چه چیزی حواله کرد.) طبق گزارش یونسکو در سال ۱۹۹۶ حدود دو میلیون نفر از کودکان جهان در منازعات مختلف نابود شدند و بین ۴ تا ۵ میلیون نفر ناقص‌العضو گردیدند و ۱۲ میلیون نفر آواره و سرگردان از خانه و کاشانه و یک میلیون نفر از کودکان یتیم و یا از زیر سایه بودن پدر و مادر دور شدند و حدود ۱۰ میلیون نفر از کودکان دچار آسیب روانی و از نابسامانی اوضاع جهانی خسران دیده‌اند و در همین جهان نابسامان خدا می‌داند چه مقدار از این کودکان به میدانهای جنگ روانه شدند. علاوه بر آن خاک حدود ۶۰ کشور جهان با بیش از یک صد میلیون مین و یا سایر مواد منفجره آمیخته شده و روزی نیست که کودک و یا کشاورز بی‌گناهی طعمه این دامهای کشنده نشود. در حقیقت دنیای ما چقدر از غبار ظلم و ستم تیره و تار شده است که هر سال حدود ۱۵ میلیون نفر از کودکان در اثر سوء تغذیه جان می‌سپارند و حدود ۲۰۰ میلیون نفر گرفتار آثار سوء تغذیه و حدود ۱۵۰ میلیون نفر که دو سوم آنان کودکان دختر هستند از مدرسه ابتدایی محروم هستند.

اما مسئله جمعیت در شهرها و عبارتی شهرنشینی که از مهم‌ترین تحولات کنونی جهان به‌شمار می‌رود که طبق آمار یونسکو در کنفرانس مسکن و شهرنشینی حدود ۸۰ درصد جمعیت ممالک

صنعتی در شهرها ساکنند و حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد در ممالک در حال رشد در شهرها اقامت دارند، این انقلاب شهری مستلزم کوشش‌های بسیار وسیعی نه فقط در جهت تأمین مسکن و آب آشامیدنی و یا سایر احتیاجات زندگی مادی، بلکه مستلزم آن است که به شهرها چهرهٔ انسانی‌تری داده شود بهتر است شهرها را مرکز تجلی همبستگی انسانی و احترام به حقوق فردی و ترویج فرهنگ صلح و مهد پرورش شهروندان آینده کرد. ضمناً حفظ و پاسداری کیفیت محیط زیست از ضروریات چنین تحوّل مثبتی است و ایجاب می‌کند که به موضوع‌های از قبیل زباله‌های آلوده کننده - سوخت شهری - حمل و نقل - وسایل نقلیه - سروصدای مفرط و غیره توجه خاصی کرد و روابط همکاری و همدلی را تشویق کرد. ضمن آنکه حفظ و احیای زندگی روستایی هم باید به موازات حیات شهری (زندگی شهری) رعایت و تا از مهاجرت بی‌رویه از دهات به سوی شهرها جلوگیری بعمل آید.

بهرحال جمعیت جهان به سرعت فزونی یافته و شهرها از جمعیت روستایی مهاجر لبریز شده و می‌شود. تنگی فضا (جا) و مسکن و کمبود وسایل رفاهی از جمله آب آشامیدنی خصوصاً در ممالک کم آب و ممالک در حال توسعه قابل لمس است. علاوه بر آن بحرانهای اقتصادی - بیکاری - رواج فقر و غیره در اکثر کشورهای جهان آشکار است. چاره این دردها فقط در کنترل جمعیت و پیشگیری از کثرت زاد و ولد نیست بلکه علاوه بر آن پرورش

جهات اخلاقی و روحانی و تقویت حسن مسئولیت در بزرگسالان و تشویق احترام و رعایت حقوق کودکان و زنان و توزیع عادلانه تر درآمد و ثروت و گسترش فرهنگ و در کنار آن تعمیم آموزش و عمران و آبادی دهات که در تعدیل رشد مفرط جمعیت مؤثر است.

تحقق عملی صلح ملل

اولین سئوالی که به ذهن خواننده محترم خطور خواهد کرد این است که چگونه و چطور جهان کنونی با این همه مخاصمات عمیق را می‌توان به جهانی دیگر تبدیل کرد که همکاری و هماهنگی بر آن مستولی گردد. نظم جهانی را فقط بر اساس اعتقاد راسخ به وحدت عالم انسانی می‌توان تحقق یافته تلقی کرد زیرا این یک حقیقت روحانی است که به تأیید علوم بشری نیز رسیده است. علوم مردم‌شناسی - روانشناسی - کالبدشناسی همه انسان را فقط یک نوع می‌داند. بنابراین نوع انسان یکی است. هر چند که در جنبه ثانوی تفاوت‌های بی‌شماری داشته باشد، لذا اعتراف به این حقیقت مستلزم ترک تمام انواع تعصبات است، از جمله تعصب قومی - طبقات نژادی - مذهبی - وطنی و جنسی را می‌توان نام برد و تعصب ناشی از تقدم در تمدن مادی و تعصب در اعتقاد به برتری و افضل بودن و یا هر نوع تعصب دیگر که باید همه آنها متروک و فراموش شوند. قبول وحدت عالم انسانی اولین شرط

ضروری و اساسی تغییر سازمان جهانی و اداره آن بصورت یک کشور خواهد بود که به منزله وطن نوع انسان است. قبول این اصل معنوی برای تأسیس صلح جهانی ضرورت دارد و از این جهت اصل وحدت عالم انسانی باید در سطح جهانی اعلان و در مدارس تعلیم و در هر کشوری پیوسته از آن حمایت تا در تأسیس بنای جامعه بشری مقدمات یک تغییر اصلی براساس وحدت فراهم آید. بعبارتی قبول اصل وحدت عالم انسانی لازمه اش تجدید بنا و خلع سلاح جهان متمدن است. جهانی که در جمیع مراحل زندگی یعنی در سازمان سیاسی اش و در آمال روحانی اش و در تجارت و اقتصادش و خط و زبانش کاملاً متحد و یگانه بوده ولی در خواص ملی هر یک از کشورهای متحده اش بی نهایت متنوع باشد. برای روشن تر شدن مطلب موارد زیر به عرض می رسد، هدف از صلح جهانی تخریب اساس موجود جامعه فعلی نیست بلکه مقصدش توسعه اساس و تعدیل مؤسسات آن است تا با مقتضیات این جهان دائم التغییر سازگار باشد، بنابراین روح صداقت و اخلاص حقیقی را ضعیف نمی کند و مقصود آن نیست که شعله وطن پرستی سالم در دل مردمان جهان خاموش گردد و یا از تنوعات نژادی و آب و هوا و تاریخ و زبان و سنتها و افکار موجود که سبب جدا کردن ملل و اقوام جهان است جلوگیری بعمل آورد بلکه هدفش وفاداری وسیعتر و آمالی بلندتر از آنچه تا بحال باعث حرکت نوع بشر بوده است و علاوه بر آن از تمامی جهانیان می خواهد تا حافظ منافع ملی بوده و از یک طرف مرکزیت یافتن افراطی را مردود و از طرفی

یکسان و یکنواخت ساختن جهان را مذموم و در نتیجه اصل صلح جهانی وحدت در کثرت است. وصول به این مقصد مستلزم طی کردن مراحل مختلفی در تعدیل و اصلاح روشها و مسالک سیاسی است که حال به پرتگاه هرج و مرج کشیده شده است، زیرا قوانین واضح و اصولی که روابط بین‌المللی را تنظیم می‌کند مقبول عام و قابل اجرایی موجود نیست (البته جامعه ملل و سازمان ملل و بسیاری از سازمانهای وابسته به آن اقداماتی بعمل آورده‌اند که در تخفیف بعضی از تأثیرات منفی و منازعات بین‌المللی مفید بوده‌اند اما حقیقتاً نتوانسته‌اند از بروز جنگ ممانعت بعمل آورند. همانطوریکه اطلاع دارید پس از خاتمه جنگ دوم جهانی تا امروز جنگهای بسیاری در کشورهای مختلف بوجود آمده و هنوز هم ادامه دارد.) لذا تأسیس یک حکومت جهانی که مافوق حکومت ملی باشد و بر اثر تکامل جهان به تدریج قوام گیرد. چنین حکومت اعلائی باید دارای یک قوه مجریه مقتدری باشد که بر هر عضو یاغی و سرکش تسلط داشته باشد و هم‌چنین دارای یک پارلمان جهانی باشد که اعضایش را تمام مردم جهان انتخاب و دولتهای متبوعه نیز آنرا تأیید نماید و هم‌چنین دارای یک محکمه کبرای بین‌المللی که رأیش برای همه کشورها حتی کشورهایی که حاضر به رجوع به آن محکمه نبودند نافذ و جاری باشد.

در چنین جامعه جهانی تمام موانع اقتصادی به کلی مرتفع می‌گردد و وابستگی سرمایه‌داران بر کارگران و بالعکس و قبول این

اصل که کارگر و سرمایه‌دار لازم و ملزوم یکدیگر هستند و تعصبات و مشاجرات تا ابد مسکوت ماند و شعله دشمنهای نژادی عاقبت الامر خاموش گردد. جامعه‌ای که در آن مجموعه‌ای از قوانین بین‌المللی که نتیجه قضاوت دقیق نمایندگان پارلمان جهانی است تدوین و ضامن اجرای آن مداخله فوری و شدید مجموع قوای مرکب از نیروهای متحد جهانی است و بالاخره یک جامعه جهانی که در آن جنون وطن‌پرستی با اعتقاد راسخ تبدیل به جهان دوستی عمومی و دائمی گردد.

و اما جرأت و عزم و همت و حسن نیت و محبت خالصانه ملل نسبت به یکدیگر که همه دارای صفات روحانی و معنوی است بعنوان اولین گام در راه صلح ملل لازم است و وقتی ثمربخش خواهد بود که از اراده به عمل درآید و برای اراده باید به حقیقت انسان که تجسم در افکار او است توجه نمود و اگر به اهمیت نفوذ افکار انسان پی ببریم ملاحظه می‌کنیم که از طریق مشورتی صریح و بی طرفانه و صمیمانه می‌توان نتیجه مشورت را از قوه به فعل درآوریم، لذا جهد و کوشش در راه حصول صلح از طریق مشورت چنان جو مساعد و مناسبی را در میان جهانیان بوجود می‌آورد که هیچ نیرویی نمی‌تواند مانع ظهور نتیجه عالی‌اش گردد و نتایج حاصله نشانه طلوع فجر بلوغ موعود عالم است. برآستی آیا وقت آن نرسیده که سازمان ملل متحد با پشتیبانی تمام اعضایش نسبت به تشکیل چنین مجمعی که سرآمد وقایع عالم بشری است قیام نماید.

تحقق عملی صلح ملی / ۱۳۱

امیدوارم نسل کنونی نسلی باشد که چنین عصر پر جلالی را در
تکامل حیات اجتماعی انسان آغاز نماید.
«اصلاح عالم و راحت امم در گرو اتحاد و اتفاق است».

لزوم مربی - دین - صلح

امروز اهل عالم را دلایل عقلیه لازم است. اگر توجهی به وجود کائنات داشته باشیم. از جمله وجود جمادی - وجود نباتی - وجود حیوانی - وجود انسانی، مشاهده می شود که همگی محتاج به مربی هستند. برای مثال اگر زمینی مربی نداشته باشد مطمئناً جنگل خواهد شد و گیاهان موجود در آن زمین تباه خواهند شد. ولی اگر دهقانی مرتب علفهای هرز را قطع و آبیاری نماید طبعاً از آن زمین خرمنها محصول برداشت خواهد کرد. نتیجه اینکه زمین محتاج به تربیت دهقان است. یا درختان را ملاحظه فرمائید. وقتی که بدون مربی باشند بی ثمر هستند و بی فایده. حال اگر همین درختان بی ثمر تحت تربیت مربی قرار گیرند و در اثر ترکیب و پیوند میوه شیرین و پرباری عرضه خواهند کرد. بنابراین

همه این موارد دلایل عقیده است. هم چنین اگر حیوانی تربیت شود طبعاً اهلی می گردد. و برعکس اگر انسان از فیض تربیت محروم گردد -

حیوان است و شاید از حیوان هم پست تر. خصوصاً اگر انسان را به حال خود در طبیعت رها کنند. ولی اگر تربیت شوند، ملائکه گردند. برعکس در مورد انسان این اصل صادق است که اگر از تربیت محروم گردد، نوع جنس خود را می‌درد. در صورتیکه هیچ حیوانی ابناء نوع خود را نمی‌درد، به همین دلیل عرض کردم که انسان محروم از تربیت از حیوان پست تر است. حال مزایای تربیت را بررسی کنیم. همین ترتیب است که شرق و غرب را به حکم انسان در می‌آورد. تربیت است که این همه صنایع و اختراعات و اکتشافات را ظاهر می‌کند. تربیت است که این همه علوم و فنون عظیم را ترویج می‌نماید. تربیت است که این همه مدنیت اجتماعی و اسباب راحتی برای انسان فراهم می‌کند. حال که نقش تربیت مشخص و معلوم گردید اجازه فرمائید انواع تربیت را که از جانب مربی الهی برای انسانها فرستاده شد به عرض برسانم. بطور خلاصه و اجمال می‌توان تربیت را به سه دسته تقسیم کرد:

۱- تربیت جسمانی

۲- تربیت انسانی

۳- تربیت روحانی

در مورد تربیت جسمانی که همان رشد و نشو و نماي جسم است و آن بدست آوردن معیشت و تحصیل وسایل راحتی و رفاه نسبی است که انسان و حیوان در آن بایکدیگر مشترکند. اما تربیت انسانی که عبارت از مدنیت و ترقی سیاست و انتظام امور تجارب و صنعت و کسب علوم و فنون و مشروعات جسم که مدار امتیاز انسان از حیوان است.

تربیت الهیه یا روحانی به عبارتی تربیت ملکوتی است و آن اکتسابات کمالات الهیه است و تربیت حقیقی است زیرا باعث می‌گردد مقام انسان مرکز سنوحات رحمانیه گردد. بنابراین بشر نیازمند یک مربی است که هم مربی جسمانی - انسانی و روحانی باشد و حکم او را در جمیع مراتب نافذ باشد. اگر از زاویه انصاف بنگریم همه ما محتاج به این مربی هستیم و اگر کسی منکر مربی باشد طبعاً منکر بدیهیات است. برای مثال یک نابینا بگوید من نیاز به چشم ندارم و چه بسیار کوران بدون چشم گذران عمر نمایند. در صورتیکه این تلقی اشتباه محض است زیرا انسان بینا نیازمند به اطرافیان است تا چه برسد به شخص نابینا. بنابراین بسیار مشهود است که انسان محتاج به مربی است. مربی که بدون شک در تمام امور و جمیع مراتب کامل و ممتاز از سایر بشر باشد. خصوصاً اینکه باید هم مربی جسمانی - مربی انسانی و مربی روحانی یعنی نظم و تمشیت امور جسمانی بنماید و جمعیتی را تشکیل بدهد تا تعاون در تعدیل معیشت حاصل کند. هم چنین تربیت انسانی یعنی عقول و افکار و اندیشه انسانی را چنان تربیت نماید که قابل ترقیات گردد. علوم و معارف را توسعه و حقایق اشیاء و اسرار کائنات و خاصیت موجودات را کشف و استدلال محسوسات را به معقولات انتقال دهد. مهمتر از همه به تربیت روحانی یعنی عقول و ادراک انسانی پی به عالم ملکوت برد و از نفخات قدس الهی مستفیض گردد. ضمن آنکه حقایق انسانیه مظاهر سنوحات رحمانیه گردد و باعث جلوه صفات الهی در مرات حقیقت انسانی شود.

بنابراین با اوصافی که عرض شد معلوم می‌گردد که چنین امر عظیم از توان و قوه بشر خارج است. چطور ممکن است یک شخص واحد بدون ناصر و معین چنین بنیان رفیع ایجاد نماید، این نیست مگر به قوه معنویه ربانیه الهیه. بنابراین ذات مقدس الهی است که عالم انسانی را زنده می‌کند و انسانهای کره ارض را تغییر می‌دهد و عقول را ترقی و نفوس را حیات جدید و اساس بدیع خلق می‌نماید و عالم را نظم و ملل و دول عالم را در ظلّ رایت واحده درمی‌آورد. طبعاً این قوه خارج از توان بشر، باید قوه الهیه باشد تا از عهده چنین کار عظیم برآید. همانطوریکه تاریخ در ادوار گذشته نشان داده است که جمیع ملل و دول با تمام قوا بصورت سدی محکم بر سر راه مظهر الهی ایستادند و خواستند مانع اجراء امر الهی گردد. ولی این نفس مقدس بی ناصر و معین بر آنان (دشمنان) ظفر یافت. آیا این به قوه بشر ممکن بود. لاوالله. پس معلوم می‌شود که مظهر الهی قوتی مافوق عالم طبیعت بودند تا حائز مقام معلم الهی شوند و بعبارتی دارای قوه قدسیه بودند و شکی نیست که آن قوه قدسیه وحی الهی است که مافوق قوه بشری است و به وسیله آن تربیت خلائق لازم. البته تمام این دلائل و براهین که عرض کردم دلائل عقلی یا معقوله است و دلایل منقوله نیست و این امر به عهده رهبران روحانی جوامع بشری است و از عهده این بنده کمترین خارج

لزوم دین (کلمه دین واژه‌ای است مشترک بین زبانهای سامی و فارسی. ضمن آنکه در زبان عربی نیز با همین تلفظ آمده و جمع آن

ادیان است. هر چند تعریف زیادی از این می توان ارائه کرد ولی مقدمتاً: دین قوه‌ای روحانی است که برای ادراک نامتناهی و رموز متحوّله به انسان قوت و دانایی عطا می کند. یا تجدید حیات بشری است. یا حسّ درونی افراد انسانی است و نتیجه آن انقیاد بشر بطور اطلاق است. یا شوق وافر انسان برای پی بردن به اساس ذات پروردگار عالمیان است. یا دین عبارت از شرایع و قوانینی که به وضع الهی و وحی سماوی بر یکی از افراد بشر نازل و موجب انتظام امور روحانی - مملکتی - ملتی هر قوم می شود و به عبارتی مجموعه قوانین برای بهتر بودن و بهتر زیستن است. بنابراین به جرأت می توان گفت دین فن زندگی کردن است) به همین خاطر مظهر امر الهی دین را روابط ضروریّه، منبعث از حقایق اشیاء می دانند و جالب اینجاست که همین تعریف در مورد طبیعت هم صادق است. بنابراین همه ما باید در وجه مشترک بین دین و طبیعت دقت وافر داشته باشیم و علتهای وجودی این دو را بررسی و از خود سؤال کنیم که چگونه این دو موضوع تعریفی یکسان دارند. بنابراین دین جریانی است واحد. اصول مکتب انبیای الهی یکی است. همه از یک سرچشمه اند و همه شکل‌های مختلف یک حقیقت کلی. هدف و مقصود همه آنها یکی است و هر یک بر حسب مقتضیات زمان و محیط، مردم را به سوی حقیقتی واحد دعوت کرده اند. فقط تفاوت آنها در مسائل فروعی است که طبق استعداد بشر و امکانات محیطی چنین تفاوت‌های ضروری بوده است. فرق مکتب‌های فلسفی و دینی فقط و فقط همین است زیرا مکاتیب فلسفی هر کدام مکتب ویژه‌ای داشتند.

اما ادیان و یا پیامبران الهی همیشه حامی و مصدق یکدیگر بوده‌اند و هیچ کدام یکدیگر را نفی یا انکار نکردند. پیامبران پیشین پیوسته به ظهور پیامبران بعدی بشارت دادند و پیمان شدید و اکید از مؤمنان خود برای استقبال از ظهور پیامبر بعدی گرفتند و جالب اینجاست که پیامبران بعدی تصدیق و تأیید پیامبران قبلی نمودند. بنابراین دین الهی یک جریان پیوسته است. و تعلیمات انبیاء همانند مدرسه‌ای است که انسان دانش آموز است و پس از گرفتن تعلیمات پایین تر به کلاس بالاتر ارتقاء می‌یابد و همواره این ارتقاء ادامه دارد و به عبارتی تعلیمات کلاس پایین تر نه فقط با کلاس بالاتر اختلافی ندارد، بلکه لازم و ضروری است و تعلیمات کلاس بالاتر نیز هیچ مخالفتی با کلاس اول ندارد. زیرا ادامه کسب فیض الهی است و این جریان باید باعث تکامل ادیان گردد نه اختلاف آنان. بنابراین اگر چنین تعریفی از دین وجود داشته باشد، دیگر برخی از دانشمندان از دید بدبینانه با دین برخورد نخواهند کرد و آنرا افیون جامعه یا ملت نمی‌دانند.

اما از دید اکثر مردم عادی. دین عبارت از یک رشته آداب و رسوم و شعائری که بر دین افزوده شد و با اصل دین اشتباه گردید و همان آداب و رسومی که از آداب و عادات اقوام گوناگون بشری وارد دین گردید که به نظر زائد و غیر لازم می‌باشد. برای مثال به کارنامه بعضی از کشورگشایان به ظاهر دین دار و یادینداران به باطن آدمی خوار مراجعه فرمایید. بنابراین تاریخ گذشته بشری به خوبی نمایانگر این واقعیت است که ما نباید در آینده دین را با عادات و رسوم اشتباه بگیریم. زیرا

دین در فطرت اصلی خود چیزی غیر از عادات و رسوم دارد و اگر چنین اشتباهی در ذهن ما وارد شود، به یقین مبین بدانید دچار خطایی جبران ناپذیر شده‌ایم. لذا اجازه می‌خواهم ابتدا دین را بشناسیم و آنگاه در مورد لزوم و یا عدم لزوم دین قضاوت کنیم.

در مورد شناخت دین بهتر است بگوییم که حقیقت هر چیز عبارت است از واقعیت همان چیز. لذا از سه منظر وارد این مقوله خواهیم شد. اول: از نظر مبدأ تجلی. دوم: از نظر مادی. سوم: از نظر آثار و نصائح مأموران وحی (پیامبران)

از نظر مبدأ تجلی دین عبارت از تظاهر بیرونی یک حقیقت آسمانی یا تظاهر مشیت الهی، بنابراین همه ادیان الهی به خدای یگانه دعوت فرمودند و دین را وسیله وصول به قرب رضای الهی دانسته‌اند. خدا در ادیان خالق بشر و رازق بشر است. البته صفات دیگری هم قائل شدند که به خاطر اتلاف وقت عزیزان خواننده از آن می‌گذریم و خلاصه کلام اینکه مظهر امر الهی در عرفان ادیان، خداوند علاوه بر خالق جهان، بلکه مدیر و مدبری است که مشیت جهان هستی و تحول و پیشرفت جوامع بشری در ید قدرت با کفایت او است. مشیت الهی چگونه در این کارها دخالت می‌کند. ذات غیب، صعود و نزولی ندارد و مقدس از حلول و دخول است. بنابراین نتیجه می‌گیریم مهمترین مجرای تظاهر مشیت الهی در ایجاد و پیشرفت و تحول جهان هستی، ظهور مظاهر مقدسه الهیه (پیامبران) است. لذا این وجودات مقدسه هستند که منظور و مقصود مشیت الهی را به جامعه انسانی ابلاغ می‌کنند و او را برای

شناخت خالق خود و بهتر بودن و بهتر زیستن که هدف نهایی مشیت الهیه است تربیت نمایند و درحقیقت فن زندگی را به بشر می آموزند. حال از نظر مادی به شناخت دین مشغول شویم و از دیدگاه مرکز میثاق الهی که دین را عبارت از روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیاء می داند. پیشتر ناظر به این جنبه از دین است که جهان طبیعت عبارت از ماده (اجسام) و روابط بین آنها است که در جهان هستی با صورتهای جمادی - نباتی - حیوانی - انسانی جلوه گر است و بین اینها روابطی موجود است که البته این روابط قراردادی نیست. زیرا اگر قراردادی بود تغییر می کرد. بلکه پایدار و منبعث از طبیعت آنان است و بدون این روابط جهان هستی ترکیب نمی یافت و اینگونه منظم نبود. بنابراین می توان این روابط پایدار را قانون و یا ناموس طبیعت نامید. حال باید دید این قوانین از چند طریق ایجاد می گردد. طبعاً از دو طیف کلی:

۱- قوانین تشریعی (الهی)

۲- قوانین موضوعه بشری

خوشبختانه هر دو از روابط ضروریه جامعه و طبیعت سرچشمه گرفته اند. هر چند که واضع (وضع کننده) قوانین الهی، پروردگار عالمیان است و واضع قوانین بشری نمایندگان جامعه انسانی. ولی غرض از تشریح و وضع قوانین توسط هر دو دسته، بهتر شدن و بهتر زیستن انسان است. اما اینکه کدام دسته از قوانین بهتر می تواند نیل به این اهداف را تأمین کنند نیاز به بحث بیشتری است و برای روشن تر شدن موضوع بهتر است ابتدا روابط ضروریه بین اشیاء و پس از آن

روابط ضروریه بین انسانها را بررسی کنیم.

در مورد روابط بین اشیاء فقط همین را عرض کنم که دانشمندان علوم، این روابط را تجربه و کشف کرده‌اند دیگر نیازی به اثبات آن نیست و همین قدر که بدانیم این روابط از میل ترکیب و یا میل تحلیل و قوانینی که بر این روابط حاکم است و به مشیت الهی این قوانین همیشگی و تغییرناپذیرند و برای مثال ترکیب همیشگی دو مولکول هیدروژن و یک مولکول اکسیژن که حاصل آن آب است و در سراسر کره ارض یکسان است، اما روابط بین انسانها. البته انسانها از نظر کلی با یکدیگر دو نوع روابط دارند. یکی روابط مادی یا جسم قابل لمس مانند روابط اقتصادی و دومی روابط عاطفی یا معنوی مانند: محبت - عشق - ترس و غیره. لذا قوانینی که توسط بشر تدوین می‌شود در حوزه روابط قابل لمس (دسته اول) مؤثر است ضمن آنکه اختیارات بشر در این حوزه محدود است در صورتیکه قوانین الهی بر هر دو دسته از روابط نظارت داشته و حوزه اختیارات و قدرت ضمانت اجرائی آن بسیار گسترده‌تر است. بنابراین قوانین وضع شده بشری ممکن است روابط مادی و یا ملموس بین انسانها را تنظیم کند و یا برای افزایش و یا کاهش این روابط قواعدی برقرار نماید. اما هرگز در تنظیم روابط عاطفی (معنوی) هیچ نقش مؤثری ندارند. برای مثال در تنظیم قوانین محدود کردن تجاوز به حقوق دیگران و کیفر متجاوز تجاوزکننده را به زندان یا تبعید و حتی اعدام محکوم نمایند. اما همه اینها پس از تجاوز، انجام می‌گیرد و هیچ گونه قوانین مؤثری برای جلوگیری از تجاوز

وجود ندارد و خلاصه اینکه قدرت این قوانین و مقررات در حوزه روابط معنوی و اخلاقی بسیار اندک است و اصولاً در قوانین فوق‌کمتر به جنبه اخلاقی توجه می‌شود. در صورتیکه قوانین الهی بر هر دو جهت توجه وافر دارد. یعنی هم متجاوز را محکوم می‌کند و هم تجاوز را و حتی برای جلوگیری از تجاوز به تربیت اخلاقی آنان پرداخته و قوانین محکم و استوار معنوی یعنی مجازات و مکافات را به وجود آورده است. حال برای اینکه بهتر بتوانیم در این مورد ادعای مطلب شده باشد با مثالی پی‌گیر موضوع می‌شوم: سرقت هم از نظر قوانین الهی و هم از نظر قوانین انسانی جرم است و هر دو دسته کیفرهای خاصی برای این جرم قائل شدند. ولی در قوانین بشری تا عمل سرقت تحقق نیابد کاری به کسی ندارند. اما در قوانین الهی برای پرهیز و اجتناب از سرقت و یا سایر کارهای بد قوانین اخلاقی پیش‌بینی شده است و اصولاً مقصد و هدف دین تربیت انسانها است، به طریقی که از هر کار ناشایست روی برگرداند و سراغ آنها نرود. البته آن هم نه به خاطر ترس از مجازات. بلکه فقط و فقط به خاطر رضای خالق یکتا.

ضمناً در هیچ یک از قوانین انسانی برای کسانی که بتوانند به دیگران محبت یا کمک بکنند و یا نکنند مجازاتی در نظر گرفته نشده است. در صورتیکه در قوانین الهی برای این دسته از روابط انسانی دستورات جامعی وجود دارد و نیازهای انسانی را هم از این جنبه توجه بیش از حد مبذول داشته است. علاوه بر آن تمدن بشری در پرتو همین روابط معنوی به وجود آمده است.

نتیجه اینکه قوانین ادیان، عالی تر - کامل تر - مؤثرتر و پایدارتر بودند. چون هم بر روابط مادی و هم بر روابط معنوی و عاطفی توجه دارند و علاوه بر آن حدود و ظایف بشر در قوانین الهی بسیار گسترده تر از قوانین انسانی است و اصولاً این وظایف که از طریق ادیان به انسانها ابلاغ شده برای انسان سه وظیفه مهم و اساسی در نظر گرفته است که عبارتند از:

۱- وظیفه انسان نسبت به خدا

۲- وظیفه انسان نسبت به خود

۳- وظیفه انسان نسبت به اجتماع و یا جامعه انسانها.

همانطوریکه سروران ارجمند آگاهی کامل دارند در قوانین مدنی (انسانی) از وظیفه انسان نسبت به خود و یا نسبت به خدا چیزی بسیار اندک بیان شده و یا اگر هم باشد تحت تأثیر قوانین الهی بوده و فقط وظایف انسانها در برابر جامعه تعیین کرده در صورتیکه در دین هم وظیفه انسان نسبت به خود و هم نسبت به خدا و هم نسبت به جامعه (افراد اجتماع) بسیار و فراوان دیده می شود.

۳- آثار وحی: تاریخ نقش مؤثر دین (عامل وحی) را در پیشرفت و دگرگونی تمدن ها و تربیت انسانها به خوبی بیان کرده. حتی بدبین ترین دانشمندان مادی نتوانسته اند تأثیر دین را انکار و یا نفی نمایند و همگی معترفند که دین در تشکیل و تنظیم جوامع بشری به ویژه در قرون اولیه هر دین بسیار مؤثرند. زیرا هر قسمت از تمدن بشری را در هر دوره مطالعه کنیم. نقش و تأثیر دین به وضوح در آن دیده می شود. حال با

صحبتهای انجام شده معلوم می شود که دین عبارت از حقیقتی کلی که در جمیع مظاهر تمدن انسانی و زندگی بشر نافذ بوده است. یعنی هر حقیقتی را که در مورد انسان و بهتر بودن و بهتر زیستن او در نظر مجسم کنیم در دین موجود و اصلاً دین یعنی مجموعه این حقایق. بنابراین نمی توان دین را نادیده گرفت و یا غیر ضروری دانست. زیرا انکار دین مستلزم انکار همه حقایق و واقعیاتی که برای زندگی انسان ضرورت تمام دارد و چون این واقعیات ضروری است و دین مجموعه همین ضروریات است پس اجباراً و به طبع آن ضروری و لازم خواهد بود.

حال بررسی کنیم که دین (ادیان) به بشریت چه چیزی دادند. تفکر مذهبی سیر تحوّلی در ادوار گذشته داشته است و انسانهای نخستین با مشاهده قوای طبیعت به پرستش آنها مشغول شده اند و به تدریج که عقل انسان مراحل والاتری را طی کرد با هدایت مظاهر مقدسه الهیه از پرستش انواع مظاهر طبیعت به یگانگی پروردگار روی آورد. ادیان ابراهیمی در شناخت خدای یگانه و تمدن بشری سهمی بزرگ داشته اند. از جمله دیانت یهود که قانون را به بشریت آموخت. زیرا کتاب تورات با ۶۱۰ قانون در عهد عتیق بزرگترین کتاب در مسایل گوناگون در زندگی بشری می باشد. پس از آن دیانت حضرت مسیح که علاوه بر قانون و توحید مقوله اخلاق را نیز وارد زندگی بشر کرد به همین دلیل در انجیل مسایل اخلاقی جایگاهی ویژه ای دارد و در درجه اول اهمیت قرار داشته است. پس از آن دیانت اسلام که علاوه بر توحید و قانون و اخلاق مقوله علم یعنی حکمت و فلسفه و عرفان را به دین

اضافه کرد. به همین دلیل در فنون مختلف علم و حکمت آثار پر ارزشی از دانشمندان اسلامی به بشریت تقدیم گردید. و از دیدگاه مظهر امر الهی دو مقوله جدید یکی آرمانهای بین‌المللی یعنی صلح عمومی (وحدت عالم انسانی) و دیگری تشکیلات اجتماعی عمومی یعنی نظم جهان آرای الهی است که پیش از این وجود نداشته است. البته همه ادیان به تعالیم عمومی و آرمانهای دینی و فلسفی توجه داشته‌اند ولی هر کدام در یک مسئله خاص سرآمد بودند و امروز مسئله صلح با توجه به اینکه همه ادیان فقط ذکری از آن به میان آوردند ولی به علت حل نشدن سایر مسایل اساسی از جمله قانون - اخلاق - علم از کنارش گذشتند. در صورتیکه امروز از نان شب هم برای جوامع بشری واجب‌ترند. البته تا این مسئله یعنی صلح بصورت اعتقادات دینی درنیاید و در قلوب بشری جای نگیرد و وسایل و تشکیلات آن فراهم نشود. امکان تحقق آن ضعیف خواهد بود. ولی هر روزی که به عقب می‌افتد خسارتهای فراوانی به جوامع بشری وارد می‌کند. فقط اگر گوشه چشمی به بودجه سنگین نظامی در دنیا داشته باشیم و قبلاً هم در مباحث همین کتاب به صورت آماری تکان دهنده تقدیم سروران ارجمند گردید توجه شود خواهیم دید که فقر و سوء تغذیه و عدم بهداشت عمومی در سطح جهانی عنقریب و در آینده نزدیک گریبان دولتها را خواهد گرفت. البته همانطوریکه در کتاب دین و صلح عرض شد، علاوه بر مسایل فوق (فقر - تغذیه - بهداشت) سه عامل اساسی دیگر یعنی حرکت تاریخ - تکامل تمدن - نیاز بشر، مزید بر علت

خواهد شد. بنابراین با تأثیر عوامل فوق باید تعریف جدیدی از دین ارائه گردد. دین عبارت از عرفان - عمل به احکام و اوامر الهی که شامل پرستش پروردگار عالمیان و اعتقاد به قوانین مدنی - کیفری - اخلاقی و آرمانهای بین‌المللی و نظام تشکیلاتی جهانی است با این تعریف که همه ابعاد زندگی انسانی را در بر می‌گیرد. پس معلوم می‌شود دین زندگی است و دستورات آن (فن زندگی) و از طرفی چون زندگی ضروری و لازم است. پس دین هم که دستور زندگی است ضروری و لازم است. حال چرا عصر حاضر نیازمند به اعتقادات دینی است و آن هم نیاز شدید. البته همانطوریکه در کتاب دین و صلح به اطلاع سروران عزیز رسید انسان دارای سه نیاز است:

۱- نیاز مادی

۲- نیاز معنوی

۳- نیاز عاطفی

و بر خلاف تعریف علمای مادی که انسان را تنها ماده و عقل می‌دانند در صورتیکه انسان از ماده و روح که خود مشتمل بر عقل و عاطفه و سایر قوای معنوی است باید در نظر گرفت. بنابراین اینکه می‌گویند تنها دانش و علم می‌تواند نیازهای انسان را برطرف کند و دیگر نیازی به دین نیست، خیالی واهی است و از ادوار گذشته تا امروز افرادی بودند و هنوز هم هستند که ضرورت دین را انکار می‌کنند و به‌خصوص در قرنهای اخیر که نوع بشر از جهات مادی به پیشرفتهای حیرت‌انگیز نائل آمدند و منکرین ادیان پیش از پیش به انکار آن اقدام

کردند و حتی مدعی شدند که علم به تنهایی قادر به حل معضلات بشری است. آیا واقعاً دانش و علم همه نیازهای انسان را برطرف می‌کنند. بدون تردید علوم هر یک در محدوده خود نیازهای انسانی را برآورده کردند. اما نیازهای عاطفی چطور؟ اولاً توانایی علم و دانش (علوم) در برآوردن نیازهای عاطفی بشر بسیار اندک است و ثانیاً به جرأت می‌توان گفت که در میدانهای نیاز عاطفی انسان علم و دانش نیرویی ندارند ولی دین در طول تاریخ بشر کلیه نیازهای انسان (مادی - معنوی - عاطفی) را به خوبی برآورده کرد و تا کنون مکتبی بوجود نیامده که مانند دین نیازهای سه گانه انسان را هم چون دین تأمین نماید. البته هیچ یک از مکاتیب اقتصادی و مکاتیب علمی و مکاتیب سیاسی تا کنون نتوانسته‌اند آنطور باید و شاید در رفع نیازهای سه گانه انسان مؤثر باشند. طوریکه یکی از این بزرگترین مکاتیب اقتصادی قرن گذشته که سالیان زیادی افکار و اندیشه بی‌شماری از انسان‌ها را به خود معطوف داشته بود اخیراً فروپاشید و رهسپار زباله‌دان تاریخ گردید.

برگردیم به اصل موضوع یعنی دین که جامع و کامل تمامی مکاتیب‌های عالم است یعنی آنچه همه آنها دارند دین به تنهایی دارد. به عبارتی تمام نیازهای انسانی را برآورده و با وجود مخالفت‌های شدید علمای مکاتیب مادی و یازورمندان سیاسی روزبه‌روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و هر چه تمدن مادی پیشرفت می‌کند، نیاز انسان به دین بیشتر ثابت می‌شود. بنابراین یکی از امتیازات دین بر علم و دانش این است که دین، انسان را به حقایق و آرمانهای عمومی معتقد می‌سازد.

بنابراین دانستن علمی به تنهایی کافی نیست بلکه باید به آن معتقد بود. از این نتیجه گیری معلوم می شود که صلح هم باید به اعتقادات دینی اضافه گردد تا تحقق و پایدار بماند. به همین دلیل مظهر امر الهی تکلیف فرمودند که امروز بزرگترین علاج فوری و تریاق فاروق که حکیم الهی برای بشریت تجویز کردند و نسخه صادر فرمودند صلح عمومی است که در اصول ادیان الهی تشریح گردید و باید هر چه سریع تر تمام رسوم و تقالیدی که منافی علم و عقل است از دامن دین خارج گردد و بزرگترین علت بی دینی نفوس - ورود همین عادات و رسوم و نقالیه واهی است و از آنجائیکه امروز جوامع بشری از جنگ نفرت دارند و افکار و اندیشه نو جوامع بشری را به پیش خواهند برد در آینده. لذا ورود صلح به دامن دین و به طبع آن به جوامع بشری حتمی و ضروری است. البته در مورد حذف عادات و تقالید واهی باید ابتدا اطفال در مدارس به تعالیم ادیان آشنا و پس از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب آنان به محبت پروردگار عالمیان، نسبت به تعلیم سایر علوم و دانش بشری اقدام گردد.

لزوم صلح: ابتدا تعریفی از صلح داشته باشیم (صلح عبارت از اتحاد و اتفاق جمیع اقوام و طوایف و ملل مختلف از هر ملیت و نژاد و مذهب با حفظ سنتهای سلیمه ملی - قومی و آزادی فردی یعنی وحدت در کثرت. با آنکه جوامع بشری از الوان و نژادها و اقوام و ملل مختلف تشکیل شده ولی یک وجه مشترک دارند و آن مقام انسانی و آدمیت است که چون گلهای یک گلستان و شکوفه های یک بوستان بر طراوت

عالم هستی را تزئین می دهند) به عبارتی عموم افراد بشری را می توان شاخ و برگ و شکوفه و میوه یک درخت هستی دانست که همگی مخلوق خالق واحد هستند که بر روی یک سیاره واحد ساکن که مقدر است به حکمت بالغه الهی و در این عصر نورانی به کمک اتحاد و اتفاق به وحدت عالم انسانی نائل آیند.

در حالیکه سیاست الهیه بر این قرار گرفته که انوارش بر جمیع خلق بتابد و آفتابش بر تمامی نوع بشر اشراق نماید و ابر مکرمتش بر همه بیارد و نسیم عنایتش بر همه وزیدن گیرد. چرا ما که بندگان آن خالق و همگی اطفال الهی هستیم، نامهربان باشیم. در صورتیکه خدا رازق کل و به تمام نوع بشر مهربان. پس لازم و ضروری و واجب است که اطاعت از پروردگار عالمیان داشته باشیم. مهمترین اهداف صلح امروز دوست داشتن تمامی نوع بشر است نه دوست داشتن وطن و یا هموطن.

حال وحدت در کائنات و عالم هستی را بررسی کنیم. حقیقت در ذات کلیه اجسام واحد است و تمامی اتمهای موجود در عالم امکان از هسته مرکزی و چند الکترون تشکیل گردید، بنابراین در نهان و یا پنهان این ذرات ریز و یا اتمهای هر کائنی از کائنات از کرات عظیم آسمانی گرفته تا ذرات معلق در هوا یک قانون جاری و همه آنها اسیر اصل وحدتند که با نیرویی عجیب بر مظاهر طبیعت حاکمند.

در مقابل تاریخ بشری نشانگر این حقیقت است که بشر از بدو زندگی انفرادی تا امروز که مرحله تشکیلات اجتماعی و سیاسی خود را از وحدت خانواده به وحدت قبیله و وحدت ملی به پیش برده است.

همین‌طور وحدت قوانین در جمیع اشیاء عالم وجود، ساری است. بطوریکه این عالم انسانی به وسیله یک سلسله نیروی مؤثر و متأثر محاط گردید. مثلاً چشم می‌بیند ولی جسم متأثر می‌گردد. این نشانگر این واقعیت است که اعضاء و ارگان جسمانی انسان چون در اتحاد و تعاون هستند و همین تعاون در کائنات و طبیعت هم وجود دارد.

اما موانع حصول صلح که با وجود پیشرفت علوم و فنون و ارتباطات سریع بین‌المللی و تأسیس جوامع خیرخواه و دوستداران حقوق بشر. متأسفانه جوامع بشری از نظر اخلاق و معنویات همان بشر عاجز اعصار قبلی است. افق روح خوشبختی انسان تاریک است. کلید سعادت را در دست ندارد. با اینکه در هیچ عصری از اعصار تا این حد بر طبیعت تسلط نداشته، ولی تا این حد ریشه انسان در زندگی به این سستی نبوده است پیوسته در تب و تاب افزون‌طلبی مادی است و دستخوش تنوع تسکین‌ناپذیر. بنابراین موانع اجرائی عبارتند از: تقلید و اوهام - تعصبات دینی و سیاسی و قومی و نژادی و عدم اعتبار در روایات و احادیث مرویه ادیان - برداشتهای سلیقه‌ای از آیات کتب آسمانی و اختلاف زبان و خط - اختلاف در تعلیم و تربیت عمومی - تفاوت بین زن و مرد - مسئله رانت‌های اقتصادی - فقدان تعدیل معیشت و تمسک به اصل تنازع بقا و مهمتر از همه این موهومات که برای استیلا طلبان همیشه بهانه‌ای بوده تا افراد بشر را بر ضد یکدیگر شورانده و خون یکدیگر را بریزند و بازار را آشفته تا کالایی بریابند. بنابراین از موارد عنوان شده نتیجه می‌گیریم که دین باید سبب الفت و

محبت باشد، در غیراینصورت بی دینی بهتر است و از طرفی دین باید مطابق علم و عقل باشد، لذا به اختصار اقداماتی که باید در راستای تحقق صلح در جوامع بشری اجراء گردد به اطلاع می رسد:

۱- احکام مساوات و برابری حقوق اجتماعی انسانها

۲- محو حکم تکفیر و تنجیس

۳- معاشرت با جمیع ملل دنیا و ادیان عالم

۴- نهی از جنگ و جدال

۵- طرد تنازع بقا

۶- حسن سلوک با نوع انسان

افزایش سطح احساسات معنوی البته در این قسمت این توضیح ضروری به نظر می رسد حصول صلح عمومی منجر به وحدت عالم انسانی خواهد شد. آن هم فقط به تأییدات ذات غیبی پروردگار عالمیان و بر مبنای حکم محکم ربانی که از لسان وحی نازل شده، قطعاً اجتناب ناپذیر و حتمی الحصول خواهد بود. زیرا این مسئله آرزوی تمام انبیا در ادوار گذشته بوده و در این دور اکرم در عرصه گیتی و بین جامعه بشری به عرضه وجود منتقل خواهد شد. لذا نیاز به قوه عظیمی دارد که آن هم قوه معنویه - روحانیه یا فتوحات الهیه خواهد بود. که در این قرن حاضر جلوه نمود. متأسفانه امروز بشر غافل و مغرور غرق در حرص و طمع فردی و زراندوزی گروهی و منافع ملی، ندای الهی را اجابت ننمود و با توجه به این همه انقلابات و اغتشاشات و بلاای متواتر هنوز بیدار نگردید مگر در اسفل نیران گرفتار شوندد. امید این

بنده کمترین این است که هر چه زودتر بشر فعلی دست از این افکار پلید حرص و طمع فردی دست کشیده و از جهنم بلایا و آلام بشری به کوثر عرفان و ایمان متصل گردند.

البته خاطر خطیر خوانندگان ارجمند را به این نکته معطوف می‌دارم که مؤسسات و سازمانهای بین‌المللی به تدریج روابط بین‌الملل و مجامع صلح عمومی را روزبروز تقویت می‌کنند. هر روز طرق و وسایل ارتباط جهانی بطور بی‌سابقه‌ای رو به افزون است. علاوه بر آن اندیشه امور جهانی از جمله اقتصاد جهانی - بهداشت جهانی - تجارت جهانی - پول جهانی - پست جهانی - اوزان جهانی - بهداشت جهانی - فقرزدایی جهانی - ادیان جهانی - محیط زیست جهانی - جمعیت جهانی و دهها سازمانهایی که تا این لحظه یا قبلاً تحقق یافتند و یا در حال تشکیل نهادهای جهانی هستند) اگر عمری باقی باشد انشالله در کتاب وحدت عالم انسانی با توجه به پتانسیلهای سیاسی که به عنوان بزرگترین رکن در انواع وحدت و در نهایت اصل اول وحدت عالم انسانی، تحقق وحدت سیاسی عالم است و در آن کتاب محورهای اندیشه و افکار حکومت جهانی تقدیم سروران عزیز خواهد شد. البته محورهای اندیشه حکومت جهانی عبارتند از عقیده واحد - اندیشه واحد - هدف واحد و عشق واحد (هم نوع بشر) و وطن واحد خواهد بود.

حال عاملهایی که در حال حاضر باعث اجبار حکومتات به علت اینکه این عاملها در حد انفجار جوامع بشری است. بعبارتی این عاملها چنان گریبان دولتهای عالم را گرفته که علیرغم همه تلاشهای اجرایی و

افزایش دانش بشری باز نتوانسته است چاره کار باشد و درمان عاجل گردد. هم چنین عاملهایی که در آینده نزدیک به علت عدم تغییر روش دول و عدم قبول فرمولهای شکست خورده و کهنه شده قبلی و اصرار حکومت بر ادامه اجرای آنها و سردرگمی دول در ملاحظات و مصلحتهای سیاسی در حال اجرای همگی باعث تسریع در انفجاران جهانی خواهد شد. اما عاملهای انفجار جهانی که بعینه تحقق یافته و هنوز نوع بشر بیدار نشده است:

- ۱- فقر
- ۲- سوء تغذیه
- ۳- مرگ و میر زودرس
- ۴- بیکاری
- ۵- فساد اجتماعی
- ۶- اختلاف فاحش طبقاتی
- ۷- بیماریهای جهانی (ایدز)
- ۸- عدم سرپناه
- ۹- عدم حذف تدریجی قوای نظامی
- ۱۰- عدم انطباق دین و علم
- ۱۱- عدم ترک تعصبات جاهلانه
- ۱۲- عدم تساوی زن و مرد در کلیه امور حقوقی - اجتماعی -

سیاسی...

اما عاملهایی که در آینده نزدیک بصورت معضل جهانی جلوه گرو

آشکار خواهد شد.

- ۱- عدم انتخابات بدون کاندیدا
 - ۲- آلودگی محیط زیست در زیرزمین - روی زمین و هوای زمین
 - ۳- گسترش مواد مخدر
 - ۴- عدم اجرای قانون مهریه و طلاق ممنوع
 - ۵- عدم انتخاب زنان به مقام رؤسای جمهور ملل
 - ۶- مسئله آب. البته این توضیح را عرض کنم که بیشترین معضلات انرژی در بخش آب خواهد بود که نسبت به سایر انرژیها که در حد توان تولید جوامع بشری است ولی آب کمتر مورد توجه تولید جوامع بشری قرار گرفته و همانطوریکه در اوایل قرن گذشته کشورگشایی از افتخارات جهانگیران نظامی در جهان بود و چه جنگهایی بر سر خاک و زمین بین نوع بشر در گرفت که امروز بکلی تغییر کرده و بشر امروزی از جنگ و دشنام نفرت دارد. زیرا آثار مخرب آن را در گذشته ایام لمس نموده است. بنابراین مسئله آب هم در آینده همین سرنوشت را خواهد داشت مگر بشر امروزی هر چه سریعتر نسبت به تدوین قوانین جهانی در مورد سرچشمه آب - مسیر آب - مصرف آب فکر عاجلی ارائه دهد.
- در پایان این بخش ذکر دو نکته خالی از لطف نیست:

- ۱- در مورد ضرورت اجرای اصل انتخابات بدون کاندیدا به اطلاع سروران ارجمندم برسانم. حوادث انتخاباتی چند سال گذشته آلمان و این اواخر در یوگسلاوی و شیلی و خصوصاً انتخابات یک ماه گذشته امریکا و مخارج سنگین تبلیغاتی که طبق آمار رسانه‌های گروهی بالای

سه میلیارد دلار که با این پول می توان سوء تغذیه که شاخه ای از فقر در
افریقا است را حل کرد. بنابراین این حوادث بیانگر اجرای اصل
انتخابات بدون کاندیدا است و علاوه بر آن نقش اصل ترجیح دیگری
بر خویشتن را بهتر آشکار می سازد. امیدوارم توانسته باشم این مسئله
را بخوبی روشن و واضح شکافته باشم.

نکته دوم اینکه منظور از دوست داشتن تمامی نوع بشر یعنی اگر
امروز برای مثال فقر در کشور عزیز خودمان تمام مسئولین اجرایی و
کشوری را به حرکت و دل مشغولی وا داشته است: در همان حال باید
نیم نگاهی در سرلوحه حرکت اجرایی به فقر در همسایگان و اطراف
خودمان داشته باشیم. برای مثال عملاً ثابت شده است که فقر در
افغانستان چقدر خسارت و زیان به ایران عزیز وارد خواهد کرد. به
عبارتی تأثیر متقابل دارند. هم چنین در پاکستان و عراق و خصوصاً در
کشورهائیکه اخیراً از اسارت کمونیسم آزاد شدند. ضمناً این تأثیر در
مناطق دورتر مثلاً قاره افریقا هم به نوعی برای ما زیان آور و خسارتی
را وارد خواهد کرد. که باعث کاهش صادرات غیرنفتی ما به آن قاره
خواهد شد زیرا وقتی که توان پرداخت واردات از جانب کشورهای
افریقایی وجود نداشته باشد چطور می توان امیدی به صادرات در آن
کشورها داشته باشیم. البته شاید خوانندگان عزیز اعتراض نمایند که
هنوز فقر در کشور خودمان حل نشده چطور می توانیم نیم نگاهی به
سایر نقاط دنیا داشته باشیم. در جواب این عزیزان باید عرض کنم که به
یقین مبین بدانید که فقر در دنیا معضلات فراوانی برای ما به وجود

خواهد آورد. به عبارتی اعتصابات و اغتشاشات و انقلابات فقر عالمگیر شود مطمئن باشید تر و خشک نمی‌کند و برای رهایی از این معضل باید ۵ تا ۱۰٪ درآمد ارزی و یا سرانه ملی را در اختیار سازمان ملل قرار یا با نظارت نمایندگان جامع ملل در راه فقرزدایی هزینه گردد.

نقش عقل و علم در صلح ملل

امروزه برای نخستین بار بشر به مرحله‌ای رسیده که در صدد است سرنوشت جهانی خود را با افکار و اندیشه و آگاهی و درایت رهبری کند. زیرا تا کنون جریانهای تکامل طبیعی بشر را به پیش رانده است. اینک در جستجوی آن هستیم تا با پیروی از عقل و دنبال کردن اهداف مشخص زندگی فردی و حیات اجتماعی خویش را مطابق با فرهنگ و تمدن پیشرو سازمان دهیم.

عقل آدمی که به نیروی علم در کار تسخیر کره خاک (زمین) است. تمدنی پیشرو و با ثبات برای بشر تضمین خواهد کرد و صلح جهانی و پیشرفت فن و صنعت در دنیا دلالت بر رفاه و ایمنی برای نوع بشر خواهد شد. اینها برداشتی درست از عقل و علم است. حال به بینیم به چه علت این اهداف تحقق نیافت و یا با تأخیر انجام پذیر شد. واقعاً این سؤال مطرح است که انسان امروزی با وجود دارا بودن عقل و درایت عالی و امکانات حیرت‌انگیز علمی و قدرت فن و صنعت که می‌توان بر

طبیعت فرمان براند چرا و به چه علت خود را در استقرار تمدنی باثبات ناتوان می‌یابد. البته زبونی و ضعف انسان در برابر حوادث ناگوار جهان به علت خطای عقل او نیست بلکه خطای احساسات او است. عقل انسان کمال یافته تا وسیله‌ای مناسب و آماده برای انجام خواسته‌هایش باشد. ولی احساسات آدمی نه تنها چنین عمل نمی‌کند بلکه همواره می‌کوشد تا بر آدمی حاکم شود. این احساسات است که بر انسان فرمان می‌راند. همان انسانی که در پی آن است تا بز عالم وجود حکومت کند. علاوه بر آن مادامی که هیچکس نمی‌تواند پیش‌بینی کند احساسات آدمی چگونه و برای چه مقاصدی ممکن است زیانه کشد، نمی‌توان پی برد که بشر با همین تمدنی که عقلش ایجاد کرده چه خواهد کرد. اکنون در سراسر جهان کینه - حسادت - سوءظن - تعصبات بی‌دلیل هر لحظه ممکن است ثبات تمدن جدید را به خطر اندازد. البته تنها احساسات تند نیست که تمدن جدید را به نیستی می‌کشاند. بلکه گناه پنهانی حرص و طمع نیز وجود دارد که مانند اسیدی راه خود را در میان هر چیزی باز می‌کند. حرص فردی و طمع ملی موفق شدند همه بنای اقتصادی بشر را واژگون کنند تا جاییکه حتی برای ثروتمندان و توانگران و مسئولین سیاسی نیز دیگر ایمنی وجود ندارد. ضمن آنکه هیچ‌کس نمی‌داند که چگونه دنیا را از نو بنا کند. اگر هم کسی بینش آنرا داشته باشد ولی قدرت آن را ندارد تا احساسات و اراده افراد بشر را به قلمرو انجام اصلاحاتی بکشاند که شدیداً مورد نیاز است و طبعاً چنین اصلاحاتی اگر صورت پذیرد باید در سطح جهانی باشد. آینده بشر

مسئله‌ای است که نه تنها نظر جامعه شناسان بلکه دانشمندان علوم طبیعی را هم به خود جلب کرده است. علمای فیزیک می‌گویند عمر دراز کره زمین که بالغ بر یک میلیارد سال برآورد شده است و حیات بشر حداقل به همین میزان ادامه خواهد داشت. لذا پیشگویی بر اساس چنین میزان شگفت‌انگیز قطعاً به این سؤال منجر خواهد شد که کیفیت حیات انسان در آینده‌ای چنین طولانی چگونه خواهد بود. به عبارتی جهان یک میلیارد سال بعد چگونه خواهد بود. برای دانستن نهایی از آینده بهتر است به گذشته برگردیم که یک میلیون سال از تاریخ کره زمین گذشته و بشر عالیترین تجلی حیات در کره خاک را با تاریخ تمدنی که فقط به شش هزار سال محدود می‌شود. تازه بدین مرحله رسید تا بتواند دانشی فراهم آورد و جاودان سازد. به هر حال فراهم آوردن دانش به تنهایی نمی‌تواند کارساز باشد. بلکه به کار گرفتن آن مهم است. اگر از ایمنی برخوردار گردیم تا چه حد خواهیم توانست بدون تشویق از خطر این ذخایر علمی بهره‌گیریم. برعکس وقتی که احساسات در راه حرص و طمع و خرابکاری شعله می‌کشد طبعاً خطر بزرگی برای مؤسسات سیاسی - اقتصادی - صنعتی و غیره خواهد بود. بنابراین عقل می‌تواند طرح بریزد و بسازد. ولی در اکثر افراد نیرویی که قادر به حکومت بر احساسات باشد به شمار نمی‌آید. حال این سؤال مطرح است، پس چه چیزی می‌تواند بر احساسات فرمان براند. طبعاً فقط یک احساس قوی‌تر وجود دارد که آن هم دین است و از مشتقات این احساس تنها محبت قوه‌ای که می‌تواند موقتاً دیگر احساسات از

جمله جاه‌طلبی - ترس - حرص و طمع و غیره را نظم دهد و به تعالی برساند. البته دین تنها قوه‌ای است که قطعاً می‌تواند سایر احساسات انسان را هدایت کند و برای اهدافی شریف و ارزنده به کار رود. همانطوریکه دین در گذشته قدرت خود را در انجام چنین امری مهم به ثبوت رسانده است. طبعاً در آینده نیز این قدرت را بار دیگر ثابت خواهد کرد. زیرا دین با طبیعت عاطفی بشر سر و کار دارد. به عبارتی دین خواست آدمی را تطهیر می‌کند و عقل را به خدمت اهدافی مقدس وامی‌دارد و از طرفی دین امیال انسان را در نقطه‌ای واحد متمرکز می‌کند و تمام نیروهای پراکنده را یک‌جا جمع و رام می‌کند و انسان را به مقاصدی عالی و سازنده تسلیم می‌کند.

بنابراین از تجارب گذشته به آسانی نتیجه می‌گیریم که هیچ درمانی به جز تجدید حیات روحانی وجود ندارد و آن رسالت عظیم روحانی بتواند آدمیان را از جای خود بردارد و به نهرهای خروشان شور و اشتیاق به‌اندازد و همگی را به اقیانوس صلح - محبت - وحدت می‌رساند. البته روزه‌ای از این حیات روحانی صلح نمایان است و آن اینکه بشر علیرغم میل باطنی‌اش که جنگ و ستیزه‌جویی از آمال اولیه‌اش بود دست کشیده و یک وجدان تازه در همه جهان به وجود آمده که همگی از جنگ نفرت دارند و احساس نیاز به صلح تا این حد هرگز سابقه نداشته است و گویا تقدیر می‌دانست که در قرن ۲۱ چه موقعیتی پدید می‌آید که از پیش برای چنین درد، درمانی مهیا ساخته است که چنان پرتحرک و نیرومند است که اکنون در کار تقلیب جهانی و

بصورت معجزات باعث تغییراتی در انگیزه‌ها و رفتار انسانها بصورت فردی و حتی دسته جمعی است و تأثیر حیات روحانی صلح بر اخلاق و فرهنگ و تمدن بشر که مولود پندار انسان نسبت به قوای عالم هستی است آشکار و هویدا گردید و باید توجه داشت که در دنیایی پر از کینه و نفرت و دشنام و انتقام، فقط و فقط، محبت می‌تواند به نفرت پایان دهد. زیرا با نفرت نمی‌توان نفرت را پایان داد. این اصولی از تعالیم ادیان است که امروز نوع بشر احتیاج مبرّم به آن دارد. لذا انسان باید به بشریت عشق بورزد و مانند مادری که با به خطر انداختن جان خویش از تنها فرزندش از او حمایت و نگهداری می‌کند.

بنابراین همه ما باید با قلبی سرشار از شفقت به تمام جهانیان روی آوریم و اعلام کنیم که دست همه ملل و دول عالم را به گرمی می‌فشاریم.

اما علم که بزرگترین فضایل عالم انسانی است و باعث ظهور فیض الهی است. علم کاشف اسرار است مانند آئینه است که صور اشیاء در آن مجسم و منعکس است. همین علم ما را از وقایع زمان گذشته مطلع و آگاه می‌کند و علم است که انسان را کاشف اسرار آینده می‌کند و علم به ما آموخت که تمام کائنات اسیر طبیعت‌اند. برای مثال: آفتاب با آن همه عظمتش اسیر طبیعت است و تمام سیارات و نجوم ساطعه اسیر طبیعت‌اند. جماد - نبات - حیوان همگی اسیر طبیعت‌اند و همگی از تقاضای طبیعت نمی‌توانند تجاوز نمایند و یا دریا با این بزرگی اسیر طبیعت است. خلاصه کره زمین نمی‌تواند کوچکترین حرکتی خارج از

مدارش داشته باشد. بنابراین اسیر طبیعت است. ولی انسان حاکم بر طبیعت است. قواعد و احکام طبیعت را بر هم می‌زند. طبق ذات انسان موجودی خاکی است مثل سایر حیوانات. مقام و مفرش زمین خاکی است. با وجود این در هوا و روی آب و زیر آب جولان می‌دهد و قانون طبیعت را می‌شکند و جو زمین را قطع می‌کند و یا در هوا پرواز می‌کند. یا در یک آنی شرق و غرب را با هم متصل و مخابره خبر و اطلاعات می‌کند. یا عکس انسان را که سایه‌ای زائل است چاپ می‌کند. همه این امور خارج از توان طبیعت است. بنابراین انسان حاکم بر طبیعت است. لذا این فضیلت را انسان مسلماً از علم کسب کرده است پس معلوم می‌شود که بزرگترین فضایل عالم انسانی علم است. حالا که خدا به انسان چنین قوه و استعدادی عنایت فرموده بنابراین خیف نیست که این موهبت الهی را در اموری مانند جنگ و جدال صرف نماید. خیف است در بغض و عداوت و ظلم و تجاوز صرف نماید. بلکه باید در احیای نفوس و در خیر عمومی و در امر صلح صرف نماید.

بنابراین دین حقیقتی است که انسان از آن آرامش می‌یابد. پس باید تمام فکرمان این باشد که عموم نوع بشر تحصیل علوم و فنون نمایند. این را بدانیم زمان کسب علم از ابتدای طفولیت تا نهایت حیات جسمانی است لذا آرزویم این است که بعون عنایت الهی با کسب علم، بنیان جنگ و جدال از بین برود و اساس صلح و محبت بین نوع بشر ایجاد گردد تا در دو جهان کامران باشیم.

نقش گفت‌وگوی تمدنها در صلح

با تشکر و سپاس فراوان از درگاه ایزد منان و با عرض ادب و احترام حضور یاران روحانی ادیان و نمایندگان محترم گفتگوی تمدنها در سال ۲۰۰۱ میلادی و آرزوی توفیق برای این مجمع جهانی که باعث اتحاد دول و ملل خواهد بود. جای بسی خوشبختی است که برای اولین بار بحث ادیان و تفاهم آنان در جوامع بشری طنین انداز گردید و منتظر نتایج مفیده آن در آینده هستیم. امیدوارم این مجمع باعث اتحاد و تفاهم و انعقاد قرارداد آشتی‌پذیر ملل و دول باشد. البته در حال حاضر در کلیه قارات جهان خصوصاً قاره اروپا مجامع و مجالس اقتصاد - تجارت و سیاست در حد فراوان برقرار است و تمام این مجامع خدمت به عالم مادی می‌کنند و در نهایت باعث ترقیات مادی هستند. متأسفانه از عالم روحانی نصیبی ندارند. عبارتی این مجامع ناسوتی است ولی لاهوتی نیست. جسمانی است ولی روحانی نیست. زمینی است ولی آسمانی نیست. اما مجمع جهانی سران ادیان یک

مجلس روحانی است زیرا در آن از فیض الهی مذاکره می‌شود. بنابراین روحانی است. علاوه بر آن از انوار ملکوتی روشن است و چون محبت الهی در آن است باعث وصل شدن قلوب نوع بشر خواهد شد. چون توجه به ملکوت الهی دارند بنابراین از تعصبات دینی مبرا است. به همین خاطر جانهای ما از بشارت الهی مستبشر و خصوصاً اینکه نهایت آمال این مجمع وحدت عالم انسانی است.

مجلسی که افراد آن بدون هیچ گونه بغض و عناد و تعصبی گرد هم آیند طبعاً این مجلس روشن و معطر است و چون این مجمع از روح محبت و انس و الفت گفتگو می‌کند و در قلوب انسانها می‌دمد. پس موفق به تأییدات الهی می‌گردد و همیشه زنده است. امیدوارم این نوع مجامع و با این اهداف روز بروز زیادتر شود و عنقریب به درجه‌ای می‌رسند که بر تمام مجامع عالم تفوق کامل حاصل خواهد کرد. بنابراین همه ما باید بدانیم که مشمول الطاف الهی هستیم. خدا همه ما را به جهت محبت در این مجمع جمع کرده و محبت قلوب یعنی تقرب به درگاه الهی. بنابراین این مجمع سرشار از احساسات روحانی خواهد بود. به عبارتی چون هدف اصلاح عالم انسانی و اصلاح نوع بشر است مطمئن باشید ابواب ملکوت دم به دم خواهد رسید. پس خدا را شاکریم که این چنین فضلی را شامل حال کشور عزیز و مقدس ایران و چنین عنایتی را به مبتکر گفتگوی تمدنها مبدول داشته که اگر تمام عصر حیات خود آنرا شکر کنیم باز از عهده شکرانه این نعمت بر نخواهیم آمد. بنابراین حال را نگاه نکنید، این مانند دانه‌ای است که در زمین

کاشته شد و در بدایت (آغاز) اهمیتی ندارد ولی هر دانه یک درخت تنومند می‌شود و ثمر می‌دهد. آنوقت معلوم می‌شود که چقدر اهمیت داشته است. بهر حال از این حرکت و عمل بی اندازه مسرورم و در پوست نمی‌گنجم. بنابراین امروز برای بندگان خدا روشن گردید که به چه دلیل مظهر الهی در گذشته ایام هدف دین را وحدت عالم انسانی قرار دادند و مکرراً تأکید فرمودند که انس و الفت و محبت مادر صلح است. یعنی برای ایجاد صلح جهانی اول باید تخم محبت را در قلوب انسانها بکاریم و گل محبت را در وجدان بشری پرورش دهیم. لذا همه ما باید از تعصبات آزاد تا وحدت و صلح در عالم انسانی بوجود آید و برای کاشتن بذر محبت در زمین نیازمند به مبادی روحانی دین هستیم تا بوسیله آن بذر کاشته شده آبیاری گردد و هر چه سریعتر به رشد مطلوب برسد. بنابراین مبادی روحانی دین به راحتی می‌تواند آن مدینه فاضله‌ای که مردم جهان از قدیم‌الایام در آرزوی تحقق آن بودند حاصل و بارور نماید. ضمناً یکی از شاخه‌های مبادی روحانی دین، حقیقت ادیان الهی است که در تمام ادیان تأکید اکید بر آن شده است و آن حقیقت، انس و الفت و محبت به تمامی نوع بشر است. به این ترتیب همه ما امروز واقف شدیم که دیگر وطن پرستی افتخار نیست بلکه نوع دوستی بشر و دوست داشتن تمامی نوع بشر باعث فخر و مباهات است. زیرا در آینده ملل سه عنصر (حرکت تاریخ - تکامل تمدن - نیاز بشر) تمامی افراد کره خاک را به این موضوع (محبت) سوق خواهد داد. البته عملاً امروز شاهد هستیم که پایه‌های صلح عمومی و در نهایت

وحدت عالم انسانی در حال تکوین و پی‌ریزی است. اولین گام پس از حصول محبت نیازمند به وحدت سیاسی عالم هستیم و همانطوریکه مسئولین امر و سران ادیان در این مجمع متذکر شدند. این امر یعنی صلح عمومی اجتناب‌ناپذیر است و در آینده نزدیک نوع بشر به آن تن در خواهد داد و چه بهتر در این راه کشور عزیز و مقدس ایران پیش قدم و به عنوان پرچم‌دار این امر عظیم در سطح جهانی باشد.

حال بررسی اصل تمدن بشری که در چهارچوب گفتگوی تمدنها مورد ملاک و قابل لمس می‌باشد. کسانیکه به اصالت و حقانیت تعالیم ادیان اعتقاد دارند. معتقدند که تاریخ تمدن پیوسته در تغییر و تحول بوده و در یک سطح ساکن و متوقف نمی‌ماند. ضمن آنکه جمیع ادیان و مکاتیب الهی به تکامل درنگ‌ناپذیر تاریخ معتقد بودند: حال با توجه به حرکت اجباری تمدن به بررسی دو سؤال پردازیم.

۱- انگیزه‌ها و محرکات تاریخ تمدن چه عواملی هستند.

۲- غایت و هدف تاریخ چه بوده و تمدن بشری به کدام جهت سوق

پیدا خواهد کرد.

اولاً در حرکت ضروری تاریخ هیچ نوع اختلاف نظری وجود ندارد و جمیع مکاتیب فلسفی و اجتماعی اعم از الهی - علمی - مادی همه به ضرورت حرکت تاریخ معتقدند. ولی فرق مسئله در دو چیز است یکی اینکه این حرکت خود بخود بوده یا اینکه با دخالت و اصالت یکی از عوامل انجام گرفته و خواهد گرفت. بنابراین اگر اصالت یکی از عوامل حرکت تاریخ باشد باید روشن شود که آن عامل چیست. آیا عوامل

مادی و اقتصادی و یا معنوی یعنی دخالت عقل و اندیشه و افکار جدید. اما آنچه بنظر مهم می‌باشد این است که قبول هر یک از نظریه‌ها دیگری را رد نمی‌کند. یعنی با اینکه حرکت تاریخ از جهتی خاصیت ضروری و درونی و ذاتی آن است ولی عواملی نظیر افکار و اندیشه و اقتصاد در حوادث تاریخ مؤثر بودند. همانطوریکه در حرکت یک کشتی در دریا عواملی مانند سوخت - روغن - جهت باد - سرعت و هدایت ناخدا مؤثر هستند. ولی اگر هدایت ناخدا نباشد کشتی در دریا سرگردان و در این صورت یا دیر به مقصد می‌رسد و یا هرگز به مقصد نخواهد رسید. بنابراین با آنکه تاریخ متحرک است ولی گاهی اوقات فقدان رهبری و یا فساد اخلاقی مردم تاریخ را به نابودی و اضمحلال خواهد کشاند. در این مرحله بحرانی است که هدایت الهی ضروری به نظر می‌رسد و لازم می‌آید که پیغامبری ظهور تا هدف و جهت تاریخ را تعیین نماید. بی دلیل نیست که مظهر امر الهی بزرگان و سلاطین عالم و دانیان امم و حکمان امور بشری را به لزوم ترک تعصبات و قبول صلح دعوت و متذکر شدند که تاریخ تمدن باید به سوی یگانگی و اتحاد حرکت و جریان یابد. در غیراینصورت جنگ و خصومت تمدن را به اضمحلال و نابودی قطعی خواهد کشاند و خطر نابودی تمدن انسان معاصر را دانشمندان زیادی تأکید کردند و خلاصه این نظرات، این بود. اگر سیاسیون دست از خصومت و جنگ برندارند و طریق متداول را ادامه دهند به وسیله اختراعاتی که خود بشر خالق آن می‌باشد نابود و اضمحلال خواهند شد. (در صورت اطلاعات بیشتر خوانندگان

ارجمند می‌توانند به کتابهای محدودیتهای رشد - استراتژی برای فردا -
 آیا بشر آینده‌ای دارد - اثر برتراند راسل مراجعه فرمایند.)

حال حرکت ضروری تاریخ از نظر مکاتیب مادی که عوامل مادی را
 انگیزه و محرک حرکت تاریخ می‌دانند و معتقدند ابزار و روابط
 تولیدی نظیر طبیعت و کار و سرمایه باعث حرکت تاریخ هستند. اولاً
 کسانی که طالب کشف و درک حرکت تاریخ هستند لطفاً توجه داشته
 باشند. اگر ما فقط اقتصاد را از عوامل محرک حرکت تاریخ بدانیم راهی
 خطا رفته‌ایم. ولی اگر اقتصاد را یکی از عوامل بدانیم تا حدودی
 درست قضاوت کرده‌ایم، در ثانی بسیاری از نهضت‌های بشری مانند
 نهضت آزادی خواهی زنان و کشف اختراعات و اکتشافات علمی و
 پیدایش سبک‌های جدید هنری و ادبی و ظهور ادیان همیشه و یا اکثر
 اوقات علت اقتصادی نداشته و به همین دلیل علمای جامعه‌شناسی
 عوامل زیادی از جمله حریت و آزادی - ملیت - خصوصیات اخلاقی و
 موروثی و در نهایت مسئله دین و مذهب را محرک اصلی حرکت
 ضروری تاریخ و تمدن می‌دانند. بنابراین با کمی توجه به احساسات
 روحانی که داروی درمان آفتهای جوامع بشری است متوجه می‌شدیم
 که مسلماً ظهور سقراط در یونان و ظهور بودا در هند و چین و ظهور
 موسی و مسیح در اورشلیم و ظهور حضرت محمد (ص) در عربستان
 هیچکدام عامل مادی و اقتصادی صرف نبودند. در این خصوص
 دانشمندان زیادی از جمله شارل ژید - کنت کارلایل - برتراند راسل
 معتقدند که فقط عوامل معنوی محرک اصلی حرکت تاریخ بوده و

خواهد بود. (برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب انسان در برابر تاریخ مراجعه فرمائید). لذا مکتب مادی گاهی در توجیه حوادث تاریخ گرفتار اشتباه شده است و به جای علت - شرط را در نظر می گیرد.

برای مثال در عکاسی نور علت است ولی در نقاشی نور علت نیست بلکه شرط است و علت اصلی خود نقاش است. بنابراین اگر ما نور را در نقاشی علت بدانیم طبعاً دچار اشتباه شده ایم. به همین طریق در توجیه حوادث تاریخ، اقتصاد شرط پیشرفت بوده ولی علت نیست و در این صورت یکی از علت‌های اصلی تاریخ تکامل فکر و اندیشه و افکار انسانی است. درحقیقت فکر و اندیشه مانند موتوری که به حرکت درمی آید و تمام واگن‌های یک قطار را به دنبال خود می کشاند. در اغلب موارد این طور بوده است و در مقابل با تغییر فکر و اندیشه تاریخ را هم وادار به تغییر و تحوّل نموده است. ضمناً باید توجه داشت اولاً انسان با جوهر عقل و اندیشه متولد می شود و ثانیاً فکر و اندیشه با لذات حقیقی سیال و متغیر بوده و به عبارتی در یک سطح ساکن و متوقف نمی شود. بنابراین یکی از علل اصلی تحوّل تاریخ فکر و اندیشه انسانی است و به قول آگوست کنت (اندیشه‌های نو جهان را به پیش می راند). بنابراین عقل از خواص ضروری و دائمی و ذاتی انسان به شمار می رود و این کمالات ذاتی و فطری زمانی شکوفا می شود و به رشد و کمال می رسد که تحت عوامل تربیتی قرار گیرد و بی جهت نیست که مظهر امر الهی تأکید می کند که انسان به مثابه معدن است که دارای اعجاز کریمه می باشد و حال به تربیت جواهر آن به عرضه شهود

آید و عالم انسانی را منتفع نماید. بنابراین انتشار اندیشه و افکار عالی قوه محرکه‌ای است علاوه بر شریان عالم انسانی بلکه تأثیر شدید در جان جهان هستی دارد. لذا توجه خوانندگان عزیز را به این شعر جلب می‌کنم:

ای برادر تو همین اندیشه‌ای ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای
 بنابراین افکار و اندیشه عالم چون دریای بی‌پایان و آثار وجودی آن
 امواج، تا دریا حرکت نکند امواجی حاصل نمی‌شود. در این صورت
 جواهر نورافشان آن بر شاطی وجود عالم انسانی متبلور نخواهد
 گشت. بنابراین باید توجه بیشتری به تعالیم ادیان مبذول داشته باشیم
 که انوار وحدت افکار - وحدت آرا - وحدت عقاید و وحدت حقیقت
 را به ما آموختند تا عالم انسانی به جهت افکار - عقاید در یک نقطه جمع
 و اختلاف و نزاع و جدال را به کلی ممنوع و نور واحد که ساطع از
 شمس حقیقت ربانی است تمام قلوب بشری را معطوف به صلح و
 وحدت عالم انسانی و در نهایت قلوب همگی ما در کره زمین روشن
 گردد.

حال به مسیر حرکت تمدن در ادوار گذشته و مدنیت عصر حاضر
 توجه کنیم. با آنکه تاریخ تمدن واقعیتی سیال و متغیر و متحرک بوده
 ولی گاهی اوقات این حرکت برای خیر و اصلاح عالم نبوده است بلکه
 تمدن به سوی نابودی و اضمحلال بشر سوق داده شد. برای مثال دو
 تمدن بزرگ یعنی یونان و روم را به خاطر آوریم که با وجود عظمت
 ظاهری به کلی نابود و از صحنه تاریخ محو شدند. لذا این مدنیتها با

آنکه عظیم و بزرگ بودند ولی به علت فقدان مایه و پایه روحانی و اخلاقی نابود شدند اما مدنیت عصر حاضر هم با اینکه بسیار عظیم و شاید در دوران شش هزار ساله چنین تمدنی وجود نداشته است ولی هر انسان دقیقی آثار زردی و ضعف را در سیمای آن احساس و مرگ آن را پیش‌بینی می‌نماید. بنابراین اگر ما مدنیت را به جسم و احساسات روحانی را به روح تشبیه نماییم همه ما می‌دانیم که جسم بی‌روح زشت و متعفن خواهد بود. بنابراین اگر بشریت مسیر فکری خود را که مادیگری صرف است تغییر ندهد و به مسایل روحانی و اخلاقی دین توجه نکند مطمئن باشد که تمدن خود را با دست خود نابود خواهد کرد.

در این حالت است که ظهور دین الهی و تجدد ادیان ضرورتی تام دارد تا جهت تاریخ را روشن نماید. مثل سوزن‌بان قطار که با تغییر خط مسیر قطار را روشن می‌کند. البته خیلی از دوستان و دانشجویان عزیز مرتب سؤال می‌کنند که چگونه ممکن است که با این همه ملل و اقوام متضاد بشری روزی در آینده در کره زمین صلح حاصل می‌شود، برای اینکه امکان تحقق وحدت در آینده تاریخ بشری اثبات شود بهتر است به گذشته تاریخ مراجعه کنیم و سیر تحول تاریخ را در ایام گذشته مطالعه و بررسی نماییم. زیرا به قول دانشمندان تاریخ گذشته آینه آینده است. لذا مطالعه تاریخ گذشته به خوبی نشان می‌دهد که بشر از آغاز پیدایش به سوی وحدت در حرکت بوده است مانند قطاری که از ایستگاه‌های مختلفی عبور نموده تا به مقصد برسد. تمدن بشری نیز از

کثرت به سوی وحدت در جریان بوده است به ترتیبی که از وحدت خانواده به وحدت قبیله رسیده و از این مرحله عبور تا به وحدت ملی رسید و چون وحدت ملی آخرین سر حد تکامل تمدن بشری در نظم سیاسی جهان نیست لذا این تحول ادامه دارد. کمابینکه هم اکنون وحدت قاره‌ای و منطقه‌ای از جمله وحدت کشورهای اسلامی - وحدت قاره اروپا و آسیا در حال شکل‌گیری است و یا وحدت واحد پول کشورهای اسلامی و غیره که در جریان است. تازمانی که به مرحله وحدت عالم انسانی یا صلح عمومی برسد این تحول ادامه دارد.

بنابراین به جز آن می‌توان گفت که وحدت ملل تاریخ و هدف آن است و بشر غیر از این جهت هدف دیگری ندارد. زیرا آخرین منظور و تاج افتخار تکاملی نوع انسان در این کره ارض است و بشر سرگردان برای نیل به آن علاوه بر تلاش بلکه برای تحقق آن نهایت اقدامات سیاسی و غیره را مبذول می‌دارد.

حال از زاویه دیگر به این موضوع یعنی تحقق قطعی صلح ملل مشغول شویم. از آنجائیکه وحدت عالم انسانی یک اصل مفید و طبیعی است. مسلماً هر مسئله مفید و طبیعی مورد قبول و پذیرش نسلهای انسانی قرار خواهد گرفت. حتی اگر این قبول و توجه مقداری زمان مصرف نماید و مدتی را اشغال نماید. اگر نسل حاضر استعداد و پذیرش هدف جهانی را ندارد، این دلیل نمی‌شود که نسلهای آینده نیز آنرا قبول نکنند. همانطوریکه در ادوار گذشته تاریخ تمدن جهان مسئله عدالت اجتماعی و آزادی بیان مورد قبول انسان آن روزی نبود. ولی با

تکامل فکر و اندیشه آدمی - بشر اهمیت و ارزش این آرمانها را درک و احساس نمود و آن را بر دیده قبول و حتی به دفاع از آن برخاست و بخاطر تحقق آن انقلابات را به وجود آورد. هم اکنون کنفرانسهایی تشکیل و کتب و مجلات زیادی منتشر و امروز مسئله آزادی و مساوات در مقابل قانون سرلوحه اعلامیه حقوق بشر است. بنابراین وحدت یک قانون طبیعی است یعنی با آنکه عناصر عالم با هم مختلف و متنوع هستند. یعنی جماد - نبات - حیوان - انسان از نظر شکل هندسی و استعدادات اولیه و جودی با هم فرق دارند. ولی در هماهنگی و مرتبط و متحد با یکدیگر هستند. بین آنان تعاون و ارتباط ناگسستنی جریان دارد. بطوریکه وجود هر یک از آنان منوط و به کمک دیگری می باشد. برای مثال اگر قوای طبیعی مثل ابر - باد - مه - خورشید و فلک در کار نباشد انسان و حیوان و گیاه نمی تواند ادامه حیات بدهد. پس وحدت قانونی است که از درون طبیعت سرچشمه می گیرد. بنابراین می توانیم نتیجه بگیریم وحدت عبارتند از: روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیا است. لذا بشر باید اصل طبیعی وحدت را به جامعه انسانی انتقال دهد و این قانون را در روابط انسانی مراعات و اجرا نماید تا عالم انسانی آینه تمام نمای همان وحدتی باشد که در عالم طبیعت وجود دارد. بنابراین بشر با تکامل تدریجی تاریخ در آینده اصل وحدت جهانی را احساس و ضرورت اجرا و تأسیس این مشروع عظیم را درک و اقدام خواهد نمود. البته حال را ملاک قرار ندهید همانطوریکه قبلاً عرض کرده ام. این مثل دانه ای است که در زمین کاشته شده است و در آغاز کاشت زیر

خاک است و رؤیت نمی‌شود و چون رویت نمی‌شود فکر می‌کنند اهمیتی ندارد. در صورتیکه در آینده نزدیک هر یک از این دانه‌ها یک درخت تنومند می‌شوند و میوه تازه و تر فراوان همراه با شاخه‌های سر به فلک کشیده می‌دهند و در مقابل این ثمر فراوان آنوقت معلوم می‌شود که چقدر اهمیت داشته است.

پس همه ما باید بدانیم که خدا چه تاج موهبت و چه کوكب نورانی از افق قلوب نفوس مجمع سران ادیان و گفتگوهای تمدن ساطع و طالع کرده که عاقبت کلیه اقالیم کره زمین را احاطه خواهد کرد. شب و روز جانتان خوش باد

انتخابات و صلح

همانطوریکه در بخش حکومت و صلح مطرح گردید. یکی از تغییرات اساسی در جوامع آینده بشری انتخابات بدون کاندیدا است که همگان از مشکلات و هزینه تبلیغات و هزینه‌های سرباری که باید از طرف ملتها در ارتباط با انتخابات با کاندیدا پرداخت شود آگاهی کامل دارند. از آنجاییکه مزایای انتخابات بدون کاندیدا در بخش‌های قبلی کتاب عنوان گردید. لذا در این بخش مسایل و جزئیات امر و نحوه اجرای این مشروع عظیم جهانی که به ناچار بشر آینده پس از تحمل بلایا و صرف هزینه‌های گزاف ناچاراً به آن تن در خواهد داد.

۱- سن انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان یکسان است:

به عبارتی در هر انتخابی و برای هر منظوری در عالم انسانی هر دو دسته باید به بلوغ سیاسی برسند. زیرا نوع بشری دارای سه نوع بلوغ است: ۱- بلوغ جسمی است که پایان ۱۵ سالگی است. ۲- بلوغ عقلی است که در پایان ۱۸ سالگی تمام اصولاً تحقق می‌یابد. ۳- بلوغ سیاسی

عالم انسانی که پایان ۲۱ سالگی است.

بنابراین از آنجاییکه هر نوع انتخابات یک امر سیاسی محسوب می‌شود:

پس نتیجه می‌گیریم که انتخاب شونده و انتخاب کننده باید دارای ۲۱ سال تمام باشند.

۲- شرایط یک انتخابات:

هر انتخاب طبق اصول ایدئولوژی صلح دارای چهار خصیصه می‌باشد که عبارت از: ۱- انتخابات عمومی است که در این صورت با داشتن کارت ملی و اصل اعتقادی تمام ادیان که بر همگان تکلیف گردید رعایت خواهد شد. ۲- انتخابات آزاد باشد یعنی تمامی افراد از هر قوم و قبیله و دین بتوانند در آن نقش داشته و بر امور اجرایی آن نظارت داشته باشند. ۳- انتخابات سری و مخفی است یعنی به هیچ عنوان مدارکی باقی نماند که در آینده مشخص شود چه کسی به چه افرادی رأی داده است. زیرا این مسئله فقط با کارت ملی کامپیوتری امکان‌پذیر است و تا زمانی که انتخاب کننده کارت ملی را وارد دستگاه نکند و کد انتخاب شونده را ثبت نکند چیزی عمل نخواهد شد. ضمن آنکه کامپیوتر طوری طراحی شده است که تا ۲۴ ساعت از پذیرش مجدد کارت ملی خودداری خواهد کرد.

۴- انتخاب بدون کاندید خواهد بود. البته شاید برای بسیاری از خوانندگان و دست اندرکاران این مسئله غیرممکن به نظر آید. ولی جوامع بشری در آینده با توجه به تکامل تمدن و نیاز بشر و علیرغم میل

باطنی مسئولین حکومتی در سراسر عالم به این سمت سوق پیدا خواهند کرد. زیرا این مسئله در مبانی اعتقادی مظهر امر الهی تأکید شده است که هر کسی در هر سطح تحصیلی و یا مادی اعم از بی سواد - باسواد - غنی - فقیر - چنانچه افراد یک جامعه بر مبنای بینش خاص خود توسط مردم به عنوان نماینده در یک امر خدمتی انتخاب کرده‌اند. فرد مورد نظر متعهد و مکلف به آرای انتخاب کنندگان بوده و باید هر نوع شغل قبلی خود را رها و تا زمانیکه از سلامتی نسبی برخوردار است باید با دیده احترام به آرای مردم بنگرد. لذا بر خلاف شعارهای فعلی که ارتش را مظهر اقتدار ملی میدانند. در آینده افکار و اندیشه بشری ملت هر جامعه را مظهر اقتدار ملی خواهند دانست و به تدریج نسبت به حذف ارتش اقدام خواهند کرد. طبعاً این سؤال در ذهن خوانندگان عزیز خطور خواهد کرد. پس تکلیف حفظ نظم و امنیت در جوامع بشری چه خواهد شد. در جواب این دوستان ارجمند باید عرض کنم که در جوامع بشری آینده فقط یک نیروی انتظامی وجود خواهد داشت که در دو بخش انجام وظیفه خواهند کرد. یک بخش مسئول حفظ و نظم و امنیت داخلی است و بخش دیگر مسئول حفظ نظم و امنیت حدود و ثغور (مرزها) خواهد بود که هر دو بخش تحت فرماندهی یک فرمانده کل خواهند بود. البته به دو دلیل زیر خدمت مقدس سربازی برای مرد و زن اجباری خواهد شد و ۸۰٪ نیروی انتظامی از پرسنل وظیفه خواهند بود. حال آن دو دلیل:

۱- خدمت سربازی یک امر مقدس و انسان ساز تلقی خواهد شد.

زیرا با تحمل سختی و مشقت انسان خود ساخته خواهد شد.

۲- چون بیکاری در جوامع آینده بشری ممنوع خواهد بود. لذا با این طریق آمار بیکاران کاهش و در ثانی آمار بسیاری از جرائم اجتماعی کاهش یافته علاوه بر اینها خسارت ناشی از اضطراب روانی کاهش و نگرانیهای خانواده در رابطه با سرنوشت فرزندان کاهش چشمگیری خواهد یافت و مهمتر از همه از انحرافات و هزینه‌های سربار اجتماعی جلوگیری خواهد نمود.

۳- مسئله استعفای مقامات:

دوستان ارجمندم مکرراً سؤال می‌فرمودند که در انتخابات بدون کاندیدا وضعیت استعفای مقامات اجرایی در حکومت ملی چگونه خواهد بود. در جواب این عزیزان عرض کردم که این نوع انتخابات اصولاً استعفاندارد زیرا کسی برای انتخابات کاندیدا نمی‌شود که نیاز به استعفا باشد. فقط موقعی که شمارش آرای مردم تمام شد و مشخص گردید فردی در رده پایین‌تر و یا بالاتر مقام اجرایی بوده و حال توسط مردم به عنوان نماینده مرجعی از مقامات اجرایی انتخاب گردید. بلافاصله از مقام قبلی استعفا خواهند داد. ضمن آنکه با توجه به ازدیاد جمعیت و رفع بیکاری و عدم انحصار پست‌های اجرایی هیچ شخصی در بخش دولتی و خصوصی و مشاغل آزاد نمی‌تواند دو شغل داشته باشند. از طرفی با ایجاد دانشگاهها و توسعه سطح آموزش عالی و وجود فارغ التحصیلان جوان دانشگاهی اجباراً نیازمند به آن هستیم که هر فرد در هر کشوری دارای یک شغل باشد. البته فلسفه دیگرش آن

است که چون دولتها موظف به پرداخت حقوق در جوامع بشری به کلیه افراد بالای ۲۱ سال هستند و از طرفی گدایی و بیکاری طبق قانون ممنوع خواهد شد. لذا تمام افراد قید شده با توجه به دریافت حقوق ماهیانه موظف به انجام کار می‌باشند. افراد فاقد شغل در یک سازمانی مثلاً سپاه عمران و یا سازمان تأمین اجتماعی مانند سایر افراد شاغل در وقت اداری در اختیار سازمان فوق بوده و به تدریج توسط این سازمان به کلیه سازمانهای دولتی و خصوصی و تعاونی و غیره معرفی خواهند شد. در مقابل هیچ سازمان دولتی و یا مؤسسه خصوصی حق استخدام افراد را ندارند. از طرفی کلیه ساخت و ساز انحصار سازمان فوق خواهد بود. البته سازمان تأمین اجتماعی قید شده با سازمان فعلی موجود تفاوت‌های فراوان خواهد داشت و اساسنامه آن تفاوت زیادی با سازمان فعلی خواهد داشت. ضمناً ساختمانهای مسکونی ساخته شد از طریق سازمان فوق مستقیماً با حداقل سود (۵٪) (پنج درصد) تحویل بانکها و بانکها با ۳٪ سود در اختیار متقاضیان بدن سر پناه به مدت اقساطی طولانی ۲۰ ساله و بدون سپرده گذاری اولیه خواهد بود. بنابراین هیچ فردی در آینده بخاطر سر پناه نباید دغدغه خاطر داشته باشد و این آسوده خاطری باعث کاهش چشمگیری از جرائم اجتماعی خواهد شد. امیدوارم با افزایش سطح احساسات روحانی به عنوان دومین عامل کاهش جرائم اجتماعی فضای زندانهای عالم بشری که خود مشکل مضاعف برای دولتها فراهم کردند نفس تازه‌ای بکشند.

این افراد باید با کمال دقت و خلوص نیت فقط کارت ملی را از افراد مطالبه و وارد کامپیوتر نمایند. پس از آن از رأی دهنده می‌خواهند که کد انتخاب شونده را خودشان (رأی دهنده) وارد دستگاه نماید بقیه امور و آمار مربوط توسط کامپیوتر تهیه و حداکثر تا یک ساعت پس از اتمام انتخابات در اختیار عموم قرار خواهد گرفت. ضمناً تا زمانی که این فن در کامپیوتر ابداع نگردید که تا ۲۴ ساعت از ثبت عملیات هر کارت برای بار دوم خودداری نماید. می‌توان کارتهای ملی افراد را در همان حوزه به مدت ۲۴ ساعت ضبط و پس از اتمام ساعت انتخابات در همان حوزه کارتها تحویل مردم گردد. البته جهت جلوگیری از افزایش جرائم انتخابات لازم است با توجه به عدم وجود کاندیدا قبلاً از طریق رسانه‌های گروهی اصل (ترجیح دیگری بر خویشان) به مردم آموزش‌های لازم داده شود. خصوصاً از زاویه معنوی و درک احساسات روحانی، تحقق این اصل امکان‌پذیر است.

۵- صلاحیت داوطلبان:

از آنجاییکه انتخابات عمومی - آزاد - مخفی - بدون کاندیدا می‌باشد. پس صلاحیتی وجود ندارد که تحقیق شود. بنابراین این عمل با روح تکامل تمدن و نیاز بشر سازگاری ندارد. ضمن آنکه باید این اعتقاد از طریق مبادی روحانی دین در افراد ایجاد گردد که آرای مردم میزان است. وقتی که انتخاب شونده غیر از کهولت سن نمی‌تواند آرای مردم را نادیده بگیرد: پس لزومی ندارد در مورد احوال شخصیه و یا دین انتخاب شونده و یا هر نوع امور فردی تحقیق شود. بنابراین انتخاب

شونده از هر دین و با هر اندیشه‌ای مورد احترام حکومت خواهد بود. حتی در جوامع آینده بشری فرد بی دین هم با توجه به تأثیر فراوان سه پتانسیل (حرکت تاریخ - تکامل تمدن - نیاز بشر) و حالت صلح طلبی بین نوع بشر می‌تواند توسط مردم انتخاب شود. طبعاً معیار اجرایی فرد بی دین قانون اساسی آن جامعه خواهد بود. البته باید توجه داشت که بر اساس همان سه فاکتوری که عرض شد در آینده نزدیک وحدت سیاسی ملل و دول تحقق خواهد یافت و پس از آن قانون اساسی ملل و دول تمام جهان یکسان خواهد شد. زیرا همانطوریکه در مباحث قبلی این کتاب عرض کردم پس از تصویب قانون اساسی توسط هر ملت جهت اجراء باید به تأیید سازمان ملل برسد. بنابراین در آینده دورتر قوانین اساسی ملل از نظر محتویات یکسان خواهد شد و پس از آن می‌توان به تحقق وحدت عالم انسانی امیدوار بود.

۶- وظایف بازرسان:

در جوامع آینده بشری کار بازرسی از انتخابات اعضاء در اختیار مجلس جمهور ناس خواهد بود. یک هفته قبل از انتخابات این مجلس تعطیل و کلیه نمایندگان این مجلس بصورت افتخاری بر امر انتخابات نظارت خواهند داشت. البته هر نماینده می‌تواند غیر از استان خودش در سایر استانها، نظارت یک شهر را به عهده بگیرد. ضمن آنکه کلیه پزشکان و استادان و کمک استادان دانشگاهها به عنوان کمک در اختیار نمایندگان خواهند بود. البته انتخاب پزشکان و اساتید (مدرسین) برای کمک به نمایندگان با وزارت خانه مربوط یعنی آموزش عالی خواهد

بود و هیچ نماینده‌ای نمی‌تواند قبلاً کمک خود را انتخاب و یا معرفی نماید. زیرا یک ساعت قبل از زمان شروع انتخابات هیچ‌گونه ارتباطی با هم نخواهند داشت. بلکه یک ساعت قبل از شروع انتخابات طبق حکم صادره از طرف وزیر مربوطه تمام پزشکان و مدرسین در محل حوزه حاضر و با نماینده نظارتی آشنا و پس از آن دستورات لازمه را از نماینده مجلس اخذ خواهند کرد. ضمناً قوانین نظارتی و اختیارات هر نماینده قبلاً توسط مجلس تصویب و در اختیار رسانه‌های گروهی قرار خواهد گرفت. بنابراین نماینده مجلس هم طبق ضوابط تعیین شده باید انجام وظیفه نماید و فقط و فقط بر امر انتخابات نظارت خواهند داشت. چنانچه هر نماینده مسئول نظارت چندین حوزه باشد در آن صورت در هر حوزه یک کمک از بین پزشکان و یا استادان به صورت تمام وقت در آن حوزه مستقر خواهد بود. لذا در پایان وقت انتخابات، برگ نظارتی پس از تأیید کمک توسط نماینده پاراف خواهد شد.

۷- نحوه تبلیغات نامزدها در رسانه‌های گروهی:

همانطوریکه سروران ارجمندم مطلع هستند به علت رویکرد جوامع بشری در حال حاضر به مادیگری و دور شدن از احساسات روحانی یا لاهوتی و هزینه‌های سنگین تبلیغاتی و کثیف شدن محیط‌های شهری که اخیراً در انتخابات شوراها و نمایندگان مجلس ملاحظه فرمودید. علاوه بر اینها یک هزینه سربار دیگری جهت نظافت شهرها به افراد جامعه تحمیل می‌گردد. بنابراین با این اوصافی که عرض شد اصولاً نیازی به تبلیغات نیست. البته این مسئله از دید

مبانی روحانی ادیان قابل لمس و درک است. اگر جوامع بشری به یکی از اصول احساسات روحانی دین یعنی اصل ترجیح دیگری بر خویشتن توجه لازم مبذول داشته باشند. دیگر نیازی به کاندید شدن و به طبع آن نیازی به تبلیغات ندارند. داستان انتخابات اخیر امریکا خود شاهدی بر این مدعا است و عملاً در جریان انتخابات فوق چه بحرانهای سیاسی - اجتماعی - اقتصادی در جامعه به وجود آمد که سنگینی بار آن بر دوش ملت امریکا است و جناحهای سیاسی هیچ توجهی به این مسئله ندارند که افراد عادی چقدر در مضیقه هستند و چه افرادی که واقعاً به نان شب محتاج اند.

حال این سؤال پیش میآید که چطور مردم از شناخت افراد برای انتخابات آگاهی لازم را کسب کنند. در جواب این عزیزان باید عرض کنم که فقط عملکرد افراد در گذشته خود بیانگر شناخت ذات درونی آنها است. چون مردم از عملکرد افراد در گذشته مطلع اند پس نیازی به شناسایی کاندیداها نیست. بنابراین هر نوع تبلیغات در صدا و سیما و مطبوعات و سایر تریبونها مطلقاً ممنوع است.

لذا افراد باید اعتقاد راسخ داشته باشند که فقط مردم می توانند با تشخیص خود به فردی فرصت خدمت بدهند.

۸- تخلفات مجریان و ناظران:

همانطوریکه قبلاً به اطلاع خوانندگان عزیز رسید چون در این سیستم کاندیدا وجود ندارد پس از تخلفات کاندیدا هم خبری نیست. لذا هزینه سربار نامزدها به سود ملتها تمام خواهد شد. اما مجریان که در

اصل وکیل مردم و منتخب وزارت خانه اجرائی، موظفند در حفظ و حراست محتویات صندوقها (کامپیوترها) نهایت دقت را مجرا دارند و هیچ گونه دخالتی در شمارش آراء ندارند. بلکه به محض ورود رأی دهنده کارت ملی را مطالبه و پس از تطابق عکس روی کارت با مراجعه کننده کارت را وارد کامپیوتر نموده و پس از برقراری رمز ورودی به داوطلب اعلام می نمایند که شماره کد انتخاب شونده را وارد دستگاه نماید و پس از ثبت عملیات و جواب مثبت دستگاه کارت از کامپیوتر خارج و چنانچه سیستم عدم تکرار برای ۲۴ ساعت آینده در دستگاه نصب شده باشد در همان لحظه به رأی دهنده، عودت خواهد شد. در صورت عدم نصب سیستم عدم تکرار کارت ملی در اختیار مجری انتخاباتی در حوزه نگهداری و در قبال آن رسید تحویل رأی دهنده خواهد شد تا پس از اتمام وقت انتخابات به حوزه مراجعه و کارت ملی را دریافت نماید. در مورد وظایف ناظران که در این برنامه همان بازرسان یا نمایندگان مجلس هستند که در بند ۶ مطرح گردید. ذکر این نکته ضروری است که چنانچه تخلفی در حوزه مشاهده گردد از وظایف ناظران است که در همان لحظه مأمور اجرایی متخلف را به مقامات قضایی معرفی و از ادامه کار آنان جلوگیری به عمل خواهند آورد. ضمناً در هر حوزه دو برابر تعداد دستگاههای کامپیوتری، اپراتور ثبت به عنوان پرسنل اجرایی موجود و به صورت نوبتی انجام وظیفه می نمایند و تا پایان انتخابات حق خروج از حوزه را ندارند. در پایان وقت انتخابات پس از اخذ لیست کامپیوتری توسط رئیس حوزه

کنترل و امضاء و پس از آن به تأیید کمک ناظر و پس از آن توسط ناظر اصلی (نماینده مجلس) پاراف و در پاکت لاک مهر شده‌ای به مرکز ارسال خواهد شد.

۹- جرائم و تخلفات انتخابات:

وقتی که اصل ترجیح دیگری بر خویشتن مورد ملاک باشد طبعاً ۸۰٪ از جرائم و تخلفات کاسته خواهد شد. زیرا شخص نیازی به انتخاب شدن ندارد تا به خاطر آن تخلف کند. لذا کلیه پرسنل اجرایی قبل از تاریخ اخذ رأی باید در کلاسهای خاصی شرکت و پس از کسب آگاهی کامل از مسایل اجرایی یک روز قبل از انتخابات در جلسه‌ای که توسط شورای روحانی ادیان ترتیب داده می‌شود شرکت نمایند و با تشریح شرایط اخلاقی و وجدانی نسبت به بالا بردن سطح احساسات روحانی اقدام لازم مبذول گردد. ضمناً برای امور اجرایی باید از افرادی استفاده کرد که از احساسات روحانی بیشتری نسبت به دیگران برخوردار باشند. پس از بیداری وجدان نسبت به تأمین معیشت زندگانی این افراد در حد رفاه نسبی اقدام شده باشد.

۱۰- تأیید یا توقف و یا ابطال انتخابات:

از آنجاییکه امر انتخابات مربوط به حضور مردم در فعالیتهای سیاسی جامعه تلقی می‌شود. بنابراین باید قبل از شروع انتخابات تمحیدات لازم به عمل آید. زیرا پس از شروع هیچ عاملی حتی جنگ با زلزله نمی‌تواند در آن خللی بوجود آورد. بنابراین توقف و یا ابطال به هیچ عنوان جایز نیست. حتی بالاترین مقام هر کشور هم نمی‌تواند مانع

اجرای آن گردد تا چه برسد به اینکه آنرا ابطال کند. لذا هر امری که به حرکت مردم بستگی داشته باشد غیر قابل ابطال است. اما در مورد تأیید می‌توان گفت که فقط در روز انتخابات و توسط ناظران که همان نمایندگان مجلس هستند انجام خواهد شد و چنانچه در پایان وقت انتخابات توسط ناظری تأیید گردید دیگر قابل تغییر نیست. ضمن آن که ناظران در صورت مشاهده تخلف در همان لحظه از ادامه همکاری مأمورین اجرایی جلوگیری به عمل می‌آورند و شخص ذخیره موجود در هر حوزه را پس از تأیید فرماندار در همان روز جایگزین خواهند کرد تا فعالیت اجرایی حوزه ادامه داشته باشد.

۱۱- وظایف شورای روحانی ادیان:

هدایت معنوی جامعه در هر ده - بخش - شهر - شهرستان به عهده شورای روحانی ادیان است. برای مثال: اگر در سطح در هر شهر شورای شهر جهت عمران و آبادی و مسایل اجرایی و محیط زیست هر شهر اقدام می‌کند. در نظام جوامع آینده بشری و نظام ایدئولوژی صلح شورایی توسط مردم همان شهر انتخاب و مهمترین وظیفه این شورا بالا بردن سطح معنویت آحاد جامعه و رونق احساسات لاهوتی در مردم همان شهر و حذف تدریجی احساسات مادیگری و هدایت نوع بشر به فیوضات نور الهی خواهد بود. البته از دیگر وظایف این شورا ترویج امر ازدواج در بین آحاد ملت و ترغیب افراد به عدم طلاق.

خلاصه استحکام کانون خانواده در راستای امر خانواده سالاری و تصویب قوانین حذف مهریه و طلاق و پیشنهاد ضرایب سنگین مالیات

بر ارث به مجلس.

بنابراین افرادی که از طریق اختلاس - رشوه - کلاهبرداری - خرید و فروش مواد مخدر و سایر عوامل به ثروتهای کلانی رسیدند. این ثروت نمی تواند باعث رفاه و آسایش مطلق برای وارث باشد. زیرا در حکومت آینده جوامع بشری برای تمامی نوع بشر در سراسر کره زمین رفاه مطلق مطلقاً ممنوع خواهد شد.

۱۲- وظایف مطبوعات در انتخابات:

اولاً چون این نوع انتخابات کاندیدا ندارد پس تبلیغاتی هم در مطبوعات نداریم. ثانیاً مطبوعات می توانند در محل حوزه به عنوان خبرنگار حضور و از عملکرد مسئولین اجرایی گزارش تهیه نمایند و هیچ مقامی نمی تواند مانع حضور خبرنگار در محل حوزه اخذ رأی شود. فقط در جاییکه رأی دهنده در یک فضای بسته کد انتخاب شونده را وارد کامپیوتر می کند. نمی تواند وارد آن فضا شود ولی از بقیه فضای حوزه می تواند عکس - فیلم و گزارش تهیه نماید.

نقش اصلی مطبوعات و رسانه های گروهی رعایت اصل مبادی روحانی ادیان است. به عبارتی مطبوعات غیر از اهانت به خدا و مبادی روحانی دین در بقیه امور آزادند. همانطوریکه از تعریف مبانی (مبادی) روحانی ادیان مطلع هستید و می دانید که این مبادی توسط خداوند عزوجل - پروردگار عالمیان - ایزد منان - از طریق وحی به پیغامبران ابلاغ می فرمایند که همان جنبه اعتقادی ادیان است. از آنجاییکه مبادی وحی مخصوص پیامبران است پس هیچ حکومتی

نمی‌تواند مبانی با مبادی نظام حکومتی داشته باشد. زیرا نوع بشر نمی‌تواند در کار خداوند یکتا دخالتی داشته باشد. بنابراین مطبوعات غیر از این مسئله در بقیه امور مجاز و آزادند. حتی در مسئله کاریکاتور افراد.

لذا از آنجاییکه با توسعه امر ارتباطات و دهکده جهانی شدن کره زمین نقش مطبوعات و رسانه‌های گروهی بسیار حساس و از اهمیت ویژه‌ای در جوامع بشری برخوردار خواهند بود. لذا در ارائه گزارشات و تحلیلها هیچ نوع مصلحتهای حکومتی برای هیچ کشوری مد نظر نیست و نویسندگان و کارشناسان مسایل سیاسی - اجتماعی و فرهنگی و خصوصاً اقتصادی و با ارائه هر نوع سلیقه می‌توانند نقطه نظراتشان را بیان کنند و تصمیم گیرنده نهایی با مجلس جمهور، ناس خواهد بود. ضمناً بخاطر تکامل تمدن و نیاز بشر دیگر نیازی به اخذ مجوز از وزارت ادیان را نخواهد داشت. فقط موظفند ده روز قبل از انتشار مراتب را به صورت مکتوب به اطلاع وزارت ادیان برسانند و تعطیلی و یا توقف انتشار فقط پس از تأیید شورای روحانی ادیان و شکایت وزیر ادیان قابل پذیرش در مراجع قضایی حکومتهای ملل خواهد بود. در غیر این صورت تعطیلی و یا توقیف مطبوعات مطلقاً ممنوع خواهد بود. حتی به دستور بالاترین مقام اجرایی - لشکری - کشوری نمی‌توان مطبوعات را تعطیل کرد. مگر به انصراف مدیر مسئول که باید ده روز قبل از تعطیلی مراتب را کتباً به وزارت ادیان اطلاع دهد. البته با توجه به اوضاع و احوال جهانی تشکیل وزارت ادیان در هر کشوری

اجتناب‌ناپذیر است و نیاز مبرم جوامع بشری از هم اکنون به وجود وزارت ادیان در هیئت اجرایی هر کشوری احساس می‌شود. در خاتمه این بخش ترتیب آراء مأخذه در هر کشور به اطلاع می‌رسد - نفر اول انتخابات کشوری (رئیس جمهور ناس) - نفرات دوم و سوم (رؤسای دو قوه دیگر) - نفرات چهارم تا ششم معاونین سه قوه - نفرات هفتم تا بیستم وزرا - نفرات بیست و یکم تا سی‌ام به عنوان ذخیره انتخاباتی خواهند بود.

نقش حکومت در صلح

همانطوریکه در بحث سیاست به اطلاع خوانندگان ارجمند رسید امروز نقش اساسی و مهم در امر صلح به عهده حکومت محلی و ملی است. زیرا حرکت تاریخ در ادوار گذشته ثابت نمود که جوامع بشری بر حسب نیاز خود تغییرات بنیادی و اساسی را در وجود خود حس نموده و لمس این تغییرات باید ما را در تدوین قوانین که با فطرت ذاتی انسان مطابقت داشته باشد گرم و آسوده خاطر نماید. لذا احساس رفع این نیازها خود آغاز تحولات وسیعی در جوامع بشری خواهد شد. بنابراین مهمترین وظایف حکومت ملی تدوین قانون اساسی ملل خواهد بود که طی دهه آینده با تصویب مقررات خاص توسط مجامع بین‌المللی از جمله سازمان ملل، انسان آینده مجبور خواهد بود که پس از تصویب قانون اساسی در سطح ملی و انجام رفراندوم داخلی باید قبل از اجرای به تأیید و تصویب سازمان ملل برسد تا قابل اجرا باشد. در غیر این صورت باید تغییرات اساسی مورد نظر سازمان ملل در

قانون اساسی فوق گنجانده شود و در صورت مخالفت حکومت با اقدامات فوری و شدید نظامی جامع ملل مواجهه خواهد شد. لذا یکی از تغییرات مهم و اساسی در قانون اساسی آینده حکومتها انتخابات بدون کاندیدا خواهد بود. که در بخش نقش انتخابات در صلح جزئیات امر به اطلاع همگان خواهد رسید. فقط ذکر این نکته ضروری است که در اثبات لزوم انتخابات بدون کاندیدا همین قدر کافی است که بدانیم حوادث اخیر انتخابات با کاندیدا در امریکا و قبل از آن در آلمان - یوگسلاوی - شیلی و غیره، چه زیانها و خسارات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سنگینی به بشریت وارد نموده است که متأسفانه بار مالی و اعتباری و حیثیتی آن بر دوش ملتها خواهد بود. طبق آمار رسانه‌های گروهی مخارج این انتخابات حدود سه میلیارد دلار بوده که با این بودجه می‌توان مسئله سوء تغذیه در کل قاره افریقا را حل کرد و یانیمی از مسئله فقر را در همین قاره حل و فصل کرد. بنابراین عقل سلیم و نیاز روزافزون جوامع بشری خصوصاً در مسئله فقر و گرسنگی ایجاب می‌کند که اولاً هر چه سریعتر انتخابات در جوامع انسانی بدون کاندیدا و بدون تبلیغات باشد. ثانیاً مبالغ ذخیره شده صرف فقر - سوء تغذیه - سرپناه - بهداشت ملی گردد.

البته شاید این مسئله در وادی امر به علت عدم اطلاع جوامع بشری غیر ممکن به نظر آید. ولی با کمی تعمق و انعطاف‌پذیری و تدوین قوانین اجزایی بسیار ساده و آسان خواهد بود. بشرط آنکه حکومتها از آن حمایت نمایند. ضمناً باید حکومت توجه داشته باشند که اعتقاد به

صلح و انتخابات بدون کاندیدا یک مسئله روحانی است و اعتقاد به احساسات روحانی و معنوی و تکامل تمدن به ناچار در آینده همه آنها را به این سمت سوق خواهد داد. چه بخواهیم و چه نخواهیم. زیرا بر اساس این احساسات روحانی در مقابل فرد انتخاب شونده چه زن، چه مرد که از طرف مردم به انجام خدمتی مأمور می‌شوند نمی‌توانند از این انتخاب انصراف دهند. مگر طبق همان قانون اساسی که به تأیید سازمان ملل رسیده است دارای ۷۰ سال سن باشند و یا دارای یک بیماری خطرناک که چهارچوب این اصل (بیماری مزمن) در همان قانون اساسی پیش‌بینی خواهد شد. البته در مورد افراد بالای ۷۰ سال همانطوریکه روان‌شناسان و کالبد‌شناسان پزشکی ثابت نموده‌اند که مغز انسان پس از ۷۰ رو به کاهش خواهد بود و به تدریج در سنین بالاتر به صورت ژله‌ای بیش نیست که این امر با فطرت انسانی مطابق نیست. بنابراین هر نوع فعالیت و مسئولیت اجتماعی بالای ۷۰ سالگی مطلقاً ممنوع است. البته سن بازنشستگی افراد همان ۶۰ سال خواهد بود. ولی مردم می‌توانند این افراد را به عنوان مسئولین حکومتی انتخاب و چنانچه پس از انتخاب مشخص شود که بالای ۷۰ سال دارند، طبعاً جایشان به نفر دوم انتخابات داده خواهد شد. از دیگر تغییرات اساسی در حکومت‌های ملی تغییر افکار و اندیشه امکان شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی به تحقق عینی جامعه مدنی جهانی است. زیرا روزه‌های جهانی آن هم اکنون برای همگان آشکار گردید که نیاز به هیچ نوع ادله و برهانی ندارد. زیرا آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است. بنابراین

آنچه از اصول اعتقادی ادیان بر ما تکلیف گردید آن است که دین الله و مذهب الله از برای حفظ اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است. این است راه مستقیم و اساس محکم و متین. البته آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نپاشد و یا پاره نکند.

از دیگر تغییرات اساسی مسئله وحدت در جوامع بشری است. لذا باید در فکر وحدتی باشیم که مبدأش الهی و نظر کاهش عموم عالم انسانی و مبادیش مبتنی بر عدالت و خصائصش کلیه روابط سیاسی موجود در خاور میانه و سرانجام روابط سیاسی عالم را به مقابله بطلبد. بنابراین نیاز مبرم به تغییرات اساسی در روابط سیاسی عالم خواهیم داشت. از دیگر تغییرات مسئله فرهنگ منافع ملی است که در حال حاضر در جوامع بشری به اوج طغیان نزدیک می شود. باید در اسرع وقت به فرهنگ منافع عموم اهل عالم تغییر یابد. زیرا امروز نیاز به تمدن جدیدی داریم که با توجه به دهکده جهانی کره زمین دیگر سدی به عنوان مرزها و کوهها و دریاها وجود ندارد.

از دیگر تغییرات این عصر که عصر نورانی و ترقی عقول و ادراکات و افکار جوامع بشری است و لوازم آن مهیا ولی بعضی از اصول کهنه و ملاحظات سیاسی مانع از اجزای آن می شود، نزدیکی کامل مردم خاور میانه است. لذا وقت آن رسیده است که این اصول کهنه و قدیمی محتوا کل منطقه بایکدیگر به صلح - دوستی و راستی مشغول شوند و هر نوع تعصب جنسی - وطنی - مذهبی را کنار و همه ما باید بدانیم که همگی

بنده یک درگاهیم و مستفیض از انوار یک آفتاب. بنابراین خون بشر را مقدس بدانیم و این چنین خون مقدس را نریزیم. بلکه با یکدیگر در نهایت الفت و محبت برخورد نمائیم تا وحدت خاورمیانه و به دنبال آن وحدت قاره آسیا و سرانجام وحدت عالم انسانی را تعقیب و فضائل عالم انسانی را آشکار کنیم.

از دیگر تغییرات تشکیل اجلاس سران کشورهای تولید کننده و مصرف کننده نفت در سطح جهانی است و تعیین قیمت پایه نفت و ثابت بودن نرخ آن به مدت ده سال. در مقابل کشورهای صنعتی متعهد شوند که به تدریج کارخانه‌های اسلحه سازی را تبدیل به کارخانه‌های مواد غذایی - بهداشتی - دامی - کشاورزی و غیره نمایند و نرخ ماشین آلات صنعتی و انتقال تکنولوژی را تعیین و این نرخ به مدت ده سال ثابت باقی بماند. ضمناً هر سال اجلاس سالانه تشکیل تا در مورد میزان تولید - مصرف - تحویل - حمل و نقل مشتقات نفتی برای هر سال تعیین و قوانین اجرایی سالیانه را تهیه و تنظیم نمایند بطوریکه منافع هر دو گروه حفظ و به عبارتی منافع عالم انسانی رعایت گردد.

از دیگر تغییرات اساسی، تأسیس انجمن عدل که یکی از شرح وظایف این انجمن، عدل سیاسی است و همین موضوع تأثیر فراوانی در روابط بین‌المللی دارد.

از دیگر تغییرات اساسی، تأسیس انجمن عدل که یکی از شرح وظایف این انجمن، عدل سیاسی است و همین موضوع تأثیر فراوانی در روابط بین‌المللی دارد.

از دیگر تغییرات، نگرش جدید افکار عمومی عالم به شرح وظایف دولتها در قبال ملتها است. در ادوار گذشته دولتها مأمور تأمین منافع مالی حاکمان وقت بودند و به تدریج با ایجاد دموکراسی جهانی مأموریت دولتها تغییر و امروز بر وظایف دولتها نسبت به ملتها افزایش یافته تا جائیکه امروز تأمین رفاه نسبی ملتها از وظایف اصلی دولتها گردید و تحقق جامعه مدنی از بزرگترین دل مشغولی دولتها است و به یقین بدانید با حرکت تاریخ و تکامل تمدن و نیاز بشر در جامعه مدنی آینده دولتها علاوه بر تأمین حداقل معیشت ملت خود، باید سهمی در تأمین معیشت آحاد جامعه جهانی (کره زمین) اجباراً به شرح وظایف دولتها اضافه خواهد شد. زیرا فقر و گرسنگی روزافزون جامعه جهانی دولتها را با اغتشاشات و اعتصابات و انقلابات روبرو خواهد کرد.

از دیگر تغییرات، افزایش سطح احساسات روحانی در جوامع بشری است.

بشر سرگردان امروزی تمام مراحل تمرین لذات مادیگری و زراندوزی و به عبارتی احساسات ناسوتی را انجام داده و امروز به این نتیجه رسیده که به ابتذال رفته است و در نتیجه در آینده روی به سوی دین خواهد آورد. تنها ایمان به خدا و اعتقاد به ادیان چاره کار خواهد بود. البته جوامع بشری در آینده نزدیک به این نتیجه خواهند رسید که اساس ادیان الهی یک حقیقت است و آن حقیقت، انس-الفت و محبت به تمامی نوع بشر است که آثار صلح جهانی از تبعات این تفکر است و بشر آینده غیر از صلح راهی ندارد. لذا روی به احساسات لاهوتی

خواهد آورد.

از دیگر تغییرات حذف ترس آدمی از آدمی است. امروز بزرگترین دشمن انسان ترس از هم‌نوع خودش است. در صورتیکه جنگ با آن همه خسارت و یا فقر و زلزله با خسارت فراوان برای بشر امروزی آن چنان ترسی به وجود نیاورد. ولی هم‌نوع انسان بالاترین ترس را برای انسان حاصل نمود. بنابراین جامعه جهانی امروز نیاز به هزار درجه حرارت دارد تا گرم شود و محبت را به عنوان سرلوحه روابط سیاسی و جامعه مدنی خود قرار دهد. مهمترین شاخه جامعه مدنی، وحدت سیاسی، و مهمترین شاخه وحدت سیاسی حصول صلح در قلمرو سیاست خواهد بود تا بتواند مسایل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی را از طریق مشورت و مصاحبت و نه از راه جنگ و جدال و دشنام حل و فصل کرد.

از دیگر تغییرات حذف هر نوع پخش اخبار جنگی از رسانه‌های گروهی خصوصاً تلویزیونهای جهان که به نظر امری ضروری است. از آنجاییکه تاریخ گذشته جوامع بشری مملو از جنگ و ستیز و تبلیغات افراطی تنازع بقا بوده است. پس چه نیازی به تکرار آن حوادث می‌باشد. واقعاً حیف نیست که مجدداً بودجه و فکر جامعه صرف این نوع از مسایل جاری حکومتها گردد. از طرفی باعث ترس و اضطراب اطفال و نوجوانان و از طرفی تحریک بزرگسالان گردد. بنابراین این احساس باید در راه صلح و آرامش روان نسل کنونی و آینده جوامع بشری ترویج گردد. خصوصاً با پیشرفت علم روان‌شناسی که روز بروز

مسائل جدیدی را مطرح می‌کند که همگی ناشی از عدم آرامش روانی است و این دانشمندان معتقدند بسیاری از جرائم اجتماعی که هر روز آمار آن در سطح جهانی رو به افزایش است عامل مهم آن عدم آرامش درونی است و امروز ثابت شد که حتی مردسالاری به تنهایی و یا زن‌سالاری و یا فرزندسالاری در یک خانواده باعث بروز ناهنجاریهای اجتماعی خواهد شد و همگی متفق‌القولند که برای رفع این معضل اجتماعی، بهترین روش و مطلوب‌ترین آن خانواده‌سالاری است. یعنی همه افراد یک خانواده از یک حقوق اجتماعی نسبت به نقش خود برخوردارند. بنابراین همه اعضای خانواده‌سالارند.

سراج عالم دانائی است و نور آن بینائی

مناجات

بنام ایزد مهربان

پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شورانگیز و
دانش خیز و گوهر ریز.

از خاورش همواره خورشیدش نورافشان و در باخترش ماه تابان.
کشورش مهرپرور و دشت بهشت آسایش پُرگل و گیاه جان پرور و
کھسارش پر از میوه تازه وتر.

چمن زارش اشک باغ بهشت. هوشش پیغام سروش و جوشش
چون دریای ژرف پرخروش. روزگاری بود که آتش دانشش خاموش
شد و اختر بزرگواریش پنهان در زیر روپوش. باد بهارش خزان شد و
گلزار دلربایش خارزار. چشمه شیرینش شور گشت و بزرگان نازینش
آواره و دربدر هر کشور دور.

پرتوش تاریک شد و رودش آب باریک. تا آنکه دریای بخششت به

جوش آمد و آفتاب دهش در دمید. بهار تازه رسید و باد جان پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهر پرور تابید. کشور بجنید و خاکدان گلستان شد و خاک سیاه رشک بوستان گشت. جهان جهانی تازه شد و آوازه بلند گشت. دشت و کُھسار سبز و خرم شد و مرغان چمن به ترانه و آهنگ همدم شدند. هنگام شادمانی است. پیغام آسمانی است. بنگاه جاودانی است. بیدار شو، بیدار شو. ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شد و گروهی همداستان گشته که به جان بکوشند تا از باران بخششت بهره به یاران دهند و کودکان خود را به نیروی پرورش در آغوش هوش پرورده و رشک دانشمندان نمایند. آیین آسمانی بیاموزند و بخشش یزدانی آشکار کنند. پس ای پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش و نیروی بازو بخش، تا به آرزوی خویش رسند و از کم و بیش درگذرند و آن مرز و بوم را چون نمونه جهان بالا نمایند.

آینده ایران در نهایت شکوه و عظمت است. جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند کرد و به یقین مبین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند.

(حال به نغمات قدس چنان ارتباط و التیامی حاصل گشته که این ملل مختلفه و مذاهب متضاده حکم یک شخص پیدا نموده اند و ابداً فرقی در میان نه.

ملاحظه فرمایید که قوه اسم اعظم چه کرده).